

عہدِ جدید



LIBRARY OF THE
Massachusetts
Bible Society
Boston University

School of Theology Library
Catalog No. A.132.3/NT —
Family INDD·EUROPEAN
Sub-Family INDD·IRANIAN
Branch IRANIAN
Group WEST
Language 'TRĀNĪ
Dialect
Locality 'TRĀN
Contents New Testament
Version Reprint of 1895 edition
Translator Robert Bruce
Published by B.F.B.S.
Place LONDON
Date
Accession No. 2,359
Accession Date July 15, 1941
Price \$ 0.26







کتاب

عهدِ جدید

یعنی

انجیلِ مقدس

خداوند و نجات دهنده ما

عیسی مسیح

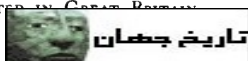
که از زبان اصلی یونانی ترجمه شده است

و به نفقهٔ جماعتِ مشهور به بریش و فورن

بیکل سوسائیتی دار السلطنه لندن



Persian New Testament : Reproduced by Photography from
the Edition of 1895.



فهرستِ اسفارِ عهدِ جدید

صفحه	اسماءِ اسفار	صفحه	اسماءِ اسفار
۲۲۳	تسالونیکایز: دوم	۱	انجیل متی
۲۳۵	تیموتاؤسِ اوّل	۵۴	,, مرقس
۲۴۱	تیموتاؤسِ دوم	۸۶	,, لوقا
۲۴۶	تیطس	۱۴۴	,, یوحنا
۲۴۹	فلیمون	۱۸۷	کتابِ اعمالِ رسولان
۲۵۱	رساله به عبرانیان		رساله های پولس رسول به
۲۶۸	رسالة یعقوب	۲۴۲	رومیان
۲۷۴	,, اوّل پطرس	۳۶۵	قرنتیانِ اوّل
۲۸۱	,, دوم پطرس	۲۸۶	قرنتیانِ دوم
۲۶۸	,, اوّل یوحنا	۴۰۰	غلاطیان
۲۹۳	,, دوم یوحنا	۴۰۸	افسیسیان
۲۹۴	,, سیم یوحنا	۴۰۶	فیلیپیان
۲۹۴	,, یهودا	۴۲۳	کولسیان
۲۹۶	مکاشفه یوحنا	۴۲۸	تسالونیکیانِ اوّل



انجیل متی

باب اوّل

- ۱ کتاب نسب نامۀ عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم * ابراهیم اسحق را آورد و اسحق
- ۲ یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد * و یهودا فارص و زارح را
- ۴ از نامار آورد و فارص حضرون را آورد و حضرون آرام را آورد * و آرام
- ۵ عیناداب را آورد و عیناداب نخشون را آورد و نخشون شلمون را آورد * و شلمون
- بوغز را از راحاب آورد و بوغز عوید را از راعوت آورد و عوید یسار را آورد *
- ۷ و یسار داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زن او ربّا آورد * و سلیمان
- ۸ رجبام را آورد و رجبام آیّار را آورد و آیّا آسار را آورد * و آسا یهوشافاط را آورد
- ۹ و یهوشافاط بورام را آورد و بورام غزّار را آورد * و غزّا یونام را آورد و یونام
- ۱۰ آحاز را آورد و آحاز حزقیار را آورد * و حزقیّا منسی را آورد و منسی امون را آورد
- ۱۱ و امون بوشیار را آورد * و بوشیا بکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد *
- ۱۲ و بعد از جلای بابل بکنیا سالتیئیل را آورد و سالتیئیل زرو بابل را آورد * و زرو بابل
- ۱۴ آیهود را آورد و آیهود ایلیاقیم را آورد و ایلیاقیم غازور را آورد * و غازور صادق را
- ۱۵ آورد و صادق یاکین را آورد و یاکین ابلیهود را آورد * و ابلیهود ایلعازر را آورد
- ۱۶ و ایلعازر متان را آورد و متان یعقوب را آورد * و یعقوب یوسف شوهر مریم را
- ۱۷ آورد که عیسیّ مسمیّ بمسیح از او متولد شد * پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
- چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح
- ۱۸ چهارده طبقه * اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
- ۱۹ نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند * و شوهرش
- یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به



- ۲۰ پنهانی رها کند * اما چون او در این چیزها تفکر میکرد ناکاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شد گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در روی قرار گرفته است از روح القدس است * و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امانت خویش را از کناهانشان ۲۱ خواهد رها کند * و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان بی گفته ۲۲ بود تمام گردد * که اینک باکره آستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل ۲۳ خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما * پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت * ۲۴ و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را شناخت و او را عیسی نام نهاد *

باب دوم

- ۱ و چون عیسی در ایام هیروдіس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناکاه ۲ محوسی چند از مشرق به اورشلیم آمد گفتند * کجاست آن مولود که پادشاه یهود ۳ است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمدیم * اما ۴ هیروдіس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی * پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود * ۵ بدو گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است * و تو ای بیت لحم ۶ در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوائی ۷ به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود * آنگاه هیروдіس ۸ محوسی را در خلوت خواند و وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد * پس ایشان را ۹ به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تحقیق کنید و چون ۱۰ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمدم او را پرستش نمایم * چون سخن پادشاه را شنیدند روانه شدند که ناکاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت ۱۱ تا فوق آنجائیکه طفل بود رسید بایستاد * و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد ۱۲ و خوشحال گشتند * و بخانه در آمد طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افشاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را کشوده هدایای طلا و کندر و مر بوی



- ۱۲ گذرانیدند * و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد هیرودیس بازگشت
 ۱۳ نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش مراجعت کردند * و چون ایشان روانه
 شدند ناکاه فرشته خداوند در خواب بیوسف ظاهر شد گفت برخیز و طفل
 و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس
 ۱۴ طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید * پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر
 ۱۵ او را برداشته بسوی مصر روانه شد * و تا وفات هیرودیس در آنجا بماند تا کلامیکه
 ۱۶ خداوند بنیانی گفته بود تمام گردد که از مصر بسر خود را خواندم * چون
 هیرودیس دید که مجوسیان او را سخریه نموده اند بسیار غضبناک شد فرستاد و جمیع
 اطفال را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دوساله و کمتر موافق و قتیکه
 ۱۷ از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید * آنگاه کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته
 شد بود تمام شد * آوازی در رame شنید شد کربه وزاری و ماتم عظیم که راحیل
 ۱۸ برای فرزندان خود کربه میکند و تسلی غی پذیرد زیرا که نیستند * اما چون
 هیرودیس وفات یافت ناکاه فرشته خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر
 ۱۹ شد گفت * برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمن اسرائیل روانه شو زیرا
 ۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند * پس برخاسته طفل و مادر او را
 ۲۱ برداشت و بزمن اسرائیل آمد * اما چون شنید که آرکلاؤس بجای پدر خود
 هیرودیس بر یهودیه پادشاهی میکند از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی
 ۲۲ یافته بنواحی جلیل برگشت * و آمد در بلكه مسی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
 انبیاء گفته شده بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد *

باب سیم

- ۱ و در آن ایام یحیی تعمید دهند در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده می گفت *
 ۲ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست * زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او
 خبر داده میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق
 او را راست نمائید * و این یحیی لباس از پشم شتر می داشت و کمربند چرمی بر کمر
 و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود * در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع

(۱*)



- ۶ حوالی اُردُن نزد او بیرون می آمدند * و بکناهان خود اعتراف کرده در اُردُن
 ۷ از وی تعید می یافتند * پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهه
 تعید وی می آیند بدیشان گفت ای افعی زادگان که شمارا اعلام کرد که از غضب
 ۸ آیند بگریزد * اکنون غمّه شایسته توبه بیاورید * و این سخن را بخاطر خود راه
 ۹ مدهید که پدر ما ابراهیم است زیرا بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها
 ۱۰ فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند * و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شد است
 ۱۱ پس هر درختی که ثمر نیکو نیلورد بریک و در آتش افکنده شود * من شمارا به آب
 بجهه توبه تعید میدهم لکن او که بعد از من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن
 ۱۲ نعلین او نیستم * او شمارا بروح القدس و آتش تعید خواهد داد * او غربال خود را
 در دست دارد و خرمن خود را نیکو پاک کرده کندم خویش را در انبار ذخیره خواهد
 ۱۳ نمود ولی گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید * آنگاه عیسی
 ۱۴ از جلیل به اُردُن نزد یحیی آمد تا از او تعید یابد * اما یحیی او را منع نموده گفت
 ۱۵ من احتیاج دارم که از تو تعید یابم و تو نزد من میآی * عیسی در جواب وی گفت
 آن بگذار زیرا که ما را همین مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس
 ۱۶ او را واکذاشت * اما عیسی چون تعید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت
 آسمان بروی کشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میآید *
 ۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم *

باب چهارم

- ۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید * و چون
 ۲ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه گردید * پس تجربه کننده نزد او آمد
 ۴ گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود * در جواب گفت مکتوب
 است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردد *
 ۵ آنگاه ابلیس او را بشهر مقدس برد و بر کنکوه هیکل برپا داشته * بوی گفت اگر
 ۶ پسر خدا هستی خود را بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را درباره
 ۷ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برگیرند مبادا پایت بسنکی خورد * عیسی ویرا



- ۸ گفت و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجربه مکن * پس ابلیس اورا
 ۹ بکوهی بسیار بلند برد و همهٔ ممالك جهان و جلال آنها را بدو نشان داده * بوی
 ۱۰ گفت اگر افتاده مرا سجن کنی همانا این همه را بتو بخشم * آنگاه عیسی ویرا گفت
 دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجن کن و اورا
 ۱۱ فقط عبادت نما * در ساعت ابلیس اورا رها کرد و اینک فرشتگان آمدند اورا
 ۱۲ پرستاری می نمودند * و چون عیسی شنید که بجهی گرفتار شده است بجلیل روانه
 ۱۳ شد * و ناصره را ترک کرده آمد و بکفرناحوم بکنارهٔ دریا در حدود زبولون و نفتالیم
 ۱۴ ساکن شد * تا تمام کرد آنچه بزبان اشعیاى نبی گفته شده بود * که زمین زبولون
 ۱۵ و زمین نفتالیم راه دریا آنطرف اُردُن جلیل امتهای * قومی که در ظلمت ساکن بودند
 ۱۶ نوری عظیم دیدند و بر شینندگان دیار موت و سایهٔ آن نوری نایید * ازان هنگام
 عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است *
 ۱۸ و چون عیسی بکنارهٔ دریای جلیل میفرامید دو برادر یعنی شمعون مسی به پطرس
 ۱۹ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیاد بودند * بدیشان
 ۲۰ گفت از عقب من آئید تا شما را صیاد مردم گردانم * در ساعت دامها را گذارده
 ۲۱ از عقب او روانه شدند * و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر
 زبَدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبَدی دامهای خود را
 ۲۲ اصلاح میکنند * ایشانرا نیز دعوت نمود * در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده
 ۲۳ از عقب او روانه شدند * و عیسی در تمام جلیل میکشت و در کلیس ایشان
 تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا
 ۲۴ میداد * و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض
 و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مغلوبان را نزد او آوردند و ایشانرا
 ۲۵ شفا بخشید * و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آنطرف
 اُردُن در عقب او روانه شدند *

باب پنجم

و گروهی بسیار دین بفرز کوه آمد و وقتی که او بنشست شاگردانش نزد او حاضر
 شدند * آنگاه دهان خود را کشوده ایشانرا تعلیم داد و گفت * خوشا بحال



- ۴ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است * خوشا بجال مائمان زیرا
 ۵ ایشان نسلّی خواهند یافت * خوشا بجال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند
 ۶ شد * خوشا بجال کرسنکان و تشنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد *
 ۷ خوشا بجال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد * خوشا بجال پاک
 ۸ دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید * خوشا بجال صلح کنندگان زیرا ایشان
 ۱۰ پسران خدا خوانده خواهند شد * خوشا بجال زحمت کشان برای عدالت زیرا
 ۱۱ ملکوت آسمان از آن ایشان است * خوشحال باشید چون شمارا فُحش گویند و جفا
 ۱۲ رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند * خوش باشید و شادی عظیم
 ۱۳ نمائید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که همین طور برانیای قبل از شما جفا
 ۱۴ میرسایندند * شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود
 ۱۵ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنند پایمال مردم شود * شما نور عالمید
 ۱۶ شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد * و چراغ را نمی افزوزند تا آنرا زیر پیمانه
 ۱۷ نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آنگاه همه کسانیکه در خانه باشند روشنائی می
 ۱۸ بخشد * همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دید پدر شما
 ۱۹ که در آسمان است تجید نمایند * کمان مبرید که آمد ام تا نوراۃ یا صحف انبیاء را
 ۲۰ باطل سازم نیامد ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کم * زیرا هر آینه شما میگویم تا آسمان
 ۲۱ و زمین زایل نشود هنۃ یا نقطه از نوراۃ هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود *
 ۲۲ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و بر دم چنین تعلیم دهد در
 ۲۳ ملکوت آسمان کمترین شهره شود اما هر که بعمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت
 ۲۴ آسمان بزرگ خوانده خواهد شد * زیرا شما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان
 ۲۵ و فریسیان افزون نشود بلکه ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهد شد * شنید اید که
 ۲۶ باوّلین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود * لیکن من
 ۲۷ شما میگویم هر که برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که
 ۲۸ برادر خود را قاتل گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احقّ گوید مستحقّ آتش
 ۲۹ جهنّم بود * پس هر که هدیه خود را قربانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که برادرت
 ۳۰ بر تو حقی دارد * هدیه خود را پیش قربانگاه واکذار و رفته اوّل با برادر خویش



- ۲۵ صلح نما و بعد آمد هدیه خود را بگذران * بامدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه تسلیم کند و در
- ۲۶ زندان افکنده شوی * هرآینه بتو میگویم که تا فلس آخر را ادا نکنی هرگز از آنجا
- ۲۷ بیرون نخواهی آمد * شنید اید که باولین گفته شد است زنا مکن * لیکن من بشما
- ۲۸ میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است *
- ۲۹ پس اگر چشم راست ترا بلغزند قلعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
- ۳۰ که عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه تمام بدنت در جهنم افکنده شود * و اگر دست راست ترا بلغزند قطعش کن و از خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست
- ۳۱ که عضوی از اعضای تو نابود شود از آنکه کل جسدت در دوزخ افکنده شود *
- ۳۲ و گفته شد است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد * لیکن من بشما میگویم هر کس بغیر علت زنا زن خود را جدا کند باعث زنا کردن
- ۳۳ او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد * باز شنید اید که باولین
- ۳۴ گفته شد است که قسم دروغ بخور بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن * لیکن
- ۳۵ من بشما میگویم هرگز قسم نخورید نه بآسمان زیرا که عرش خداست * و نه بزمین
- ۳۶ زیرا که پای انداز او است و نه باورشلم زیرا که شهر پادشاه عظیم است * و نه بسر
- ۳۷ خود قسم یاد کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد * بلکه سخن شامبلی بلی و نی
- ۳۸ نی باشد زیرا که زیاده بر این از شیر راست * شنید اید که گفته شد است چشمی
- ۳۹ بچشمی و دندان بدندان * لیکن من بشما میگویم با شیر مقاومت مکنید بلکه هر که
- ۴۰ بر خساره راست تو طایفه زند دیگر را نیز بسوی او بگردان * و اگر کسی خواهد با
- ۴۱ تو دعوی کند و قبای ترا بگیرد عباي خود را نیز بدو واگذار * و هرگاه کسی ترا
- ۴۲ برای يك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو * هر کس از تو سؤال کند بدو
- ۴۳ بخش و از کسیکه قرض از تو خواهد روی خود را مگردان * شنید اید که گفته
- ۴۴ شد است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن * اما من بشما میگویم
- که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و بآنانیکه
- از شما نفرت کنند احسان کنید و هر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید *
- ۴۵ تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بردان و نیکان



- ۴۶ طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند * زیرا هرگاه آنان را محبت نماید
 ۴۷ که شمارا محبت مینماید چه اجر دارید آیا باج کیران چنین نمیکند * و هرگاه
 برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج کیران چنین نمیکند *
 ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است *

باب ششم

- ۱ زنهار عدالت خود را پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند و الا نزد پدر خود
- ۲ که در آسمان است اجری ندارید * پس چون صدقه دهی پیش خود گریا مینواز
- چنانکه ریاکاران در کنایس و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه شما
- ۳ میگویم اجر خود را یافته اند * بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه
- ۴ دست راستت میکند مطلع نشود * تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو
- ۵ ترا آشکارا اجر خواهد داد * و چون عبادت کنی مانند ریاکاران مباش زیرا
- خوش دارند که در کنایس و گوشه های کوچه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا
- ۶ به بینند هرآینه شما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند * لیکن تو چون عبادت
- کنی بجز خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر
- ۷ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد * و چون عبادت کنی مانند امتها تکرار
- ۸ باطل مکید زیرا ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند * پس
- مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شمارا میداند پیش از آنکه از او سؤال
- ۹ کنی * پس شما باینطور دعا کنید * ای پدر ما که در آسمانی * نام تو مقدس باد *
- ۱۰ ملکوت تو بیاید * اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود * نان
- ۱۱ کفاف ما را امروز بده * و قرضهای ما را بخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را
- ۱۲ می بخشیم * و ما را در آزمایش میاور بلکه از شر بر ما را رهائی ده زیرا ملکوت و قوت
- ۱۳ و جلال تا ابد الابد از آن تست * امین * زیرا هرگاه نقصیرات مردم را بدیشان
- ۱۴ بیا مرزید پدر آسمانی شما شمارا نیز خواهد آمرزید * اما اگر نقصیرهای مردم را
- ۱۵ نبیا مرزید پدر شما هم نقصیرهای شمارا نخواهد آمرزید * اما چون روزه دارید مانند
- ریاکاران ترشو مباشید زیرا که صورت خویشرا تغیر میدهند تا در نظر مردم روزه



- ۱۷ دارنماید هرآینه شما میگویم اجر خود را یافته اند * لیکن تو چون روزه داری سر
- ۱۸ خود را تدهین کن و روی خود را بشوی * تا در نظر مردم روزه دار نمانی بلکه
- در حضور پدرت که در نهان است و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد *
- ۱۹ کجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنک زبان میرساند و جائیکه
- ۲۰ دزدان نقب میزنند و دزدی مینابند * بلکه کجها بجهت خود در آسمان بیندوزید
- جائیکه بید و زنک زبان نمیرساند و جائیکه دزدان نقب نمیزنند و دزدی نمیکند *
- ۲۱ زیرا هر جا کج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود * چراغ بدن چشم است پس
- ۲۲ هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود * اما اگر چشم تو فاسد است
- تمام جسدت تاریک میباشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت
- ۲۴ عظیمی است * هیچ کس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و یا
- دیگری محبت و یا یکی میسپد و دیگری را حقیر میشارد * محال است که خدا و مومنانا
- ۲۵ خدمت کنید * بنابراین شما میگویم از هر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
- چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک
- ۲۶ بهتر نیست * مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در انبارها
- ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را میپروراند آیا شما از آنها بمراتب بهتر نیستید *
- ۲۷ و کیست از شما که بتفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد * و برای لباس چرا
- ۲۸ می اندیشید در سوسنهای چمن تأمل کنید چه گونه نمومیکند نه محنت میکشند و غی
- ۲۹ ریسند * لیکن شما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد *
- ۳۰ پس اگر خدا غلف صحرارا که امروز هست و فردا در تنور افکند میشود چنین
- ۳۱ ببوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا از طریق اولی * پس اندیشه مکنید و مگوئید چه
- ۳۲ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم * زیرا که در طلب جمیع این چیزها امتها میباشد
- ۳۳ اما پدر آسمانی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید * لیکن اول ملکوت
- ۳۴ خدا و عدالت اورا بطلید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد * پس در اندیشه
- فردا مباشید زیرا فردا اندیشه خود را خواهد کرد بدئی امروز برای امروز
- کافیست *

باب هفتم

- ۱ حکم مکید نا بر شما حکم نشود * زیرا بدان طریقیکه حکم کنید بر شما نیز حکم
- ۲ خواهد شد و بدان پیمانۀ که پیمائید برای شما خواهند پیمود * و چونست که خس را
- ۴ در چشم برادر خود می بینی و چو بیکه چشم خود داری نییابی * یا چگونه به برادر خود می کوئی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم
- ۵ نست * ای رباکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنکاه نیک خواهی دید
- ۶ تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی * آنچه مقدّس است بسکان مدهید و نه مروارید
- ۷ های خود را پیش کزازان اندازید مبادا آنها را پایمال کنند و برگشته شمارا بدرند *
- ۸ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلید که خواهید یافت بگوید که برای شما
- ۹ باز کرده خواهد شد * زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند
- ۱۰ و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد * و کدام آدمی است از شما که پسرش
- ۱۱ نانی از او خواهد و سنی بدو دهد * یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد * پس
- هر که شما که شریر هستید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدانید چه قدر زیاده
- پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکورا با آنیکه از او سؤال میکنند خواهد
- ۱۲ بخشید * لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
- ۱۳ اینست توراۀ و صحف انبیاء * از در تنک داخل شوید زیرا فراخ است آن
- در و وسیع است آن طریقیکه مؤدّی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند
- ۱۴ بسیارند * زیرا تنک است آن در و دشوار است آنطریقیکه مؤدّی بحیات است
- ۱۵ و بایندگان آن کم اند * اما از انبیای کذبۀ احتراز کنید که لباس میشا نزد شما می
- ۱۶ آیند ولی در باطن کرکان درنۀ میباشند * ایشانرا از میوههای ایشان خواهید شناخت *
- ۱۷ ایا انکوررا از خار و انجیررا از خس می چینند * همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو
- ۱۸ میآورد و درخت بد میوه بد میآورد * نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه
- ۱۹ درخت بد میوه نیکو آورد * هر درختیکه میوه نیکو نیاورد بر یک و در آتش افکند
- ۲۰ شود * لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت * نه هر که مرا خداوند
- ۲۱ خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست



- ۲۳ بجا آورد * بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند! خداوند! آیا بنام تو نبوت نمودیم و باسم تو دیوها را اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختمیم * آنکاه بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نساختم. ای بدکاران از من دور شوید *
- ۲۴ پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد او را برمدی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد * و باران باریک سیلابها روان کردید و بادها وزید بدانخانه
- ۲۶ زور آورد و خراب نکردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود * و هر که این سخنان مرا شنید بآنها عمل نکرد برمدی نادان ماند که خانه خود را بر ریک بنا نهاد * و باران باریک سیلابها جاری شد و بادها وزید بدانخانه زور آورد و خراب کردید و خرابی آن عظیم بود * و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند * زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان *

باب هشتم

- ۱ و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند * که ناگاه ابرصی آمد و او را پرسش نموده گفت ای خداوند! اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی * عیسی دست آورده او را لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص او طاهر گشت *
- ۴ عیسی بدو گفت زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنا و آن هدیه را که موسی فرمود بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد *
- ۵ و چون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشی نزد وی آمد و بدو التماس نموده * گفت ای خداوند خادم من مفلوج در خانه خوابید و بشدت متالم است * عیسی بدو گفت من آمدم و او را شفا خواهم داد * یوزباشی در جواب گفت خداوند! لایق آن نهم که زیر سقف من آئی بلکه فقط سختی بگو و خادم من صحت خواهد یافت * زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیانرا زیر دست خود دارم چون یکی گویم برو میرود و بدیگری بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند * عیسی چون این سخن را شنید متعجب شد بهمراهان خود گفت هر آینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام *
- ۱۱ و بشما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمد در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب خواهند نشست * اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت



- ۱۳ خارجی جائیکه کربه و فشار دندان باشد * پس عیسی به یوزباشی گفت برو
- ۱۴ بروفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحت یافت * و چون
- ۱۵ عیسی بخانه پطرس آمد مادر زن او را دید که تب کرده خوابیده است * پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته بخدمت گذاری ایشان مشغول
- ۱۶ گشت * اما چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند و محض سخنی
- ۱۷ ارواح را بیرون کرد و همه مریضانرا شفا بخشید * تا سخنی که بزبان اشعای نبی
- ۱۸ گفته شد بود تمام کرد که او ضعفهای مارا گرفت و مرضهای مارا برداشت *
- ۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکناره دیگر روند * آنکاه
- ۲۰ کاتبی پیش آمد بدو گفت استاد اهرجا روی ترا متابعت کنم * عیسی بدو گفت
- رو با هان را سوراخها و مرغان هوا را آشیانها است لیکن پسرانسانرا جای سر نهادن
- ۲۱ نیست * و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوند اول مرا رخصت ده تا رفته
- ۲۲ پدر خود را دفن کنم * عیسی ویرا گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردکان مردکان
- ۲۳ خود را دفن کنند * چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند * ناگاه
- ۲۴ اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد بحدیکه امواج کشتی را فرو میگرفت و او در
- ۲۵ خواب بود * پس شاگردان پیش آمد او را بیدار کرده گفتند خداوند ما را دریاب
- ۲۶ که هلاک میشویم * بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید * آنکاه برخاسته
- ۲۷ بادهای و دربارا نهیب کرد که آرمی کامل پدید آمد * اما آن اشخاص تعجب نموده
- ۲۸ گفتند این چگونه مردیست که بادهای و دریا نیز او را اطاعت میکنند * و چون
- بآن کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شد بدو
- ۲۹ برخوردند و بحدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه توانستی عبور کند * در
- ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با توجه کار است مگر در اینجا آمد
- ۳۰ تا ما را قبل از وقت عذاب کنی * و که کراز بسیاری دور از ایشان میچرید *
- ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی در که کرازان ما را بفرست *
- ۳۲ ایشانرا گفت بروید * در حال بیرون شد داخل که کرازان کردیدند که فی الفور
- ۳۳ همه آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاک شدند * اما شبانان کربخته
- ۳۴ بشهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگانرا شهرت دادند * و اینک تمام شهر



برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود *

باب نهم

- ۱ پس بکشتی سوار شد عبور کرد و بشهر خویش آمد * ناکاه مفلوجی را بر بستر خوابانید نزد وی آوردند * چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند خاطر جمع دار که کنا هانت آمرزید شد * آنکاه بعضی از کاتبان با خود گفتند
- ۲ این شخص کفر میگوید * عیسی خیالات ایشانرا درک نموده گفت از بهر چه خیالات
- ۳ فاسد بخاطر خود راه میدهد * زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه کنا هان تو
- ۴ آمرزید شد با گفتن آنکه برخاسته بخرام * لیکن تا بدانید که پسرانسانرا قدرت
- ۵ آمرزیدن کنا هان بر روی زمین هست * آنکاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خودرا
- ۶ برداشته بخانه خود روانه شو * در حال برخاسته بخانه خود رفت * وان گروه
- ۷ چون این عملرا دیدند متعجب شد خدائی را که این نوع قدرت بمردم عطا فرموده
- ۸ بود تعجبید نمودند * چون عیسی از آنجا می گذشت مردی را مسی بتی به باج گاه
- ۹ نشسته دید * بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روانه شد *
- ۱۰ و واقع شد چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و کناهکاران
- ۱۱ آمد با عیسی و شاکردانش بنشستند * و فریسیان چون دیدند بشاکردان او گفتند
- ۱۲ چرا استاد شما با باجگیران و کناهکاران غذا میخورد * عیسی چون شنید گفت نه
- ۱۳ تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطیب دارند * لکن رفته اینرا دریافت کنید که
- ۱۴ رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده ام تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم *
- ۱۵ آنکاه شاکردان یحیی نزد وی آمد گفتند چونست که ما و فریسیان روزه
- ۱۶ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان گفت آیا پسران
- ۱۷ خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند ماتم کنند و لکن ایامی میاید که
- ۱۸ داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت * و هیچ کس بر جامه
- ۱۹ کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و در بدی
- ۲۰ کی بدتر میشود * و اب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند و آه مشکها درید شد شراب
- ۲۱ ریخته و مشکها تب گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ



۱۸ باشد * او هنوز این سخنانرا بدیشان می‌گفت که ناکاه رئیس آمد و اورا پرستش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست خودرا بروی گذار که زیست
 ۱۹ خواهد کرد * پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد *
 واینک زنی که مدت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمد
 ۲۰ دامن ردای او را لمس نمود * زیرا با خود گفته بود اگر محض ردایشرا لمس کنم
 ۲۱ هر آینه شفا یابم * عیسی برگشته نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع
 ۲۲ باش زیرا که ایمانت ترا شفا داده است * در ساعت آن زن رستگار گردید * و چون
 ۲۳ عیسی بجائۀ رئیس درآمد نوحه کران و گروهی از شورش کنندگانرا دیده * بدیشان
 ۲۴ گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه در خوابست * ایشان بروی سخریۀ کردند * اما
 ۲۵ چون آن گروه بیرون شدند داخل شد دست آن دختر را گرفت که در ساعت
 ۲۶ برخاست * و این کار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت * و چون عیسی از آن
 مکان میرفت دو کور فریادکنان در عقب او افتاده گفتند پسر داودا بر ما ترحم
 ۲۸ کن * و چون بجانه درآمد آن دو کور نزد او آمدند * عیسی بدیشان گفت آیا ایمان
 ۲۹ دارید که اینکارا میتوانم کرد * گفتندش بلی خداوند * در ساعت چشمان ایشانرا
 ۳۰ لمس کرده گفت بروفق ایماتان بشما بشود * در حال چشمانشان باز شد و عیسی
 ۳۱ ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطلاع نیابد * اما ایشان بیرون رفته او را در
 ۳۲ تمام آن نواحی شهرت دادند * و هنگامیکه ایشان بیرون میرفتند ناکاه دیوانۀ کلک را
 ۳۳ نزد او آوردند * و چون دیو بیرون شد کلک کویا گردید و هه در تعجب شد
 ۳۴ گفتند در اسرائیل چنین امر هرگز دیده نشده بود * لیکن فریسیان گفتند بواسطۀ
 ۳۵ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند * و عیسی در همة شهرها و دهات گشته در کنایس
 ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه مینمود و هر مرض و رنج مردمرا شفا
 ۳۶ میداد * و چون جمعی کثیر دید دلش برایشان بسوخت زیرا که مانند کوسفندان
 ۳۷ بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند * آنکاه بشاگردان خود گفت حصاد
 فراوانست لیکن عمَله کم پس از صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمَله در حصاد
 خود بفرستد *



باب دهم

- ۱ دوازده شاگرد خود را طلبید ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون
- ۲ کند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند * و نامهای دوازده رسول اینست اول شمعون
- ۳ معروف به پطرس و برادرش اندریاس * یعقوب بن زبَدی و برادرش یوحنا * فیلیپس
- ۴ و برنولما * توما و متی باجکیر * یعقوب بن حلفی و لبی معروف به تندی * شمعون قانونی
- ۵ و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود * این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
- ۶ وصیت کرده گفت از راه اَمْتها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید * بلکه
- ۷ نزد کوسفندان کم شده اسرائیل بروید * و چون میروید موعظه کرده گوئید که
- ۸ ملکوت آسمان نزدیک است * بیمارانش را شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردگانرا
- ۹ زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید * طلا یا نقره یا مس
- ۱۰ در کمرهای خود ذخیره نکنید * و برای سفر نوشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
- ۱۱ عصا برندارید زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است * و در هر شهری یا قریه
- ۱۲ که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیافت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
- ۱۳ روید * و چون بخانه در آئید بر آن سلام نمائید * پس اگر خانه لایق باشد سلام
- ۱۴ شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برگشت * و هر که
- شمارا قبول نکند یا بسخن شما گوش ندهد از آنخانه یا شهر بیرون شده خاک پایهای
- ۱۵ خود را برفشانید * هراینه بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره
- ۱۶ از آن شهر سهلتر خواهد بود * هان من شمارا مانند کوسفندان در میان کرکان
- ۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید * اما از مردم بر حذر
- باشید زیرا که شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد و در کنائس خود شمارا تازیانه خواهند
- ۱۸ زد * و در حضور حکام و سلاطین شمارا بمخاطر من خواهند برد تا برایشان و بر اَمْتها
- ۱۹ شهادتی شود * اما چون شمارا تسلیم کنند اندیشه نکنید که چگونه یا چه بگوئید
- ۲۰ زیرا در همان ساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید گفت * زیرا کویند شما نیستید
- ۲۱ بلکه روح پدر شما در شما کویند است * و برادر برادر را و پدر فرزند را بموت
- تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید



٢٢ و بجهت اسم من جميع مردم از شما نفرت خواهند کرد لیکن هر که تا با خرصبر کند
 ٢٣ نجات یابد * و وقتیکه در يك شهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هرابنه
 ٢٤ بشما میگویم تا پسر انسان نیاید از همه شهرهای اسرائیل نخواهد پرداخت * شاکرد
 ٢٥ از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقای برتر * کافست شاکرد را که چون
 استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود * پس اگر صاحب خانه را
 ٢٦ بَعْلَزَبُول خوانند چه قدر زیادتیر اهل خانه اش را * لهذا از ایشان مترسید زیرا
 ٢٧ چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مخپولی که معلوم نشود * آنچه در
 تاریکی بشما میگویم در روشنائی بگوئید و آنچه در کوش شنوید بر بامها موعظه کنید *
 ٢٨ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او برسید که قادر
 ٢٩ است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم * آیا دو کجشک بیک فلس
 ٣٠ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها جز بحکم پدر شما بزمین نی افتد * لیکن
 ٣١ همه موبهای سر شما نیز شمرده شده است * پس ترسان مباشید زیرا شما از کجشکان
 ٣٢ بسیار افضل هستید * پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
 ٣٣ خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد * اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید
 ٣٤ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود * کمان میرید
 که آمد ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامد ام تا سلامتی بگذارم بلکه ششیرا *
 ٣٥ زیرا که آمد ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر
 ٣٦ شوهرش جدا سازم * و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود * و هر که پدر یا
 ٣٧ مادر را پیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من
 ٣٨ زیاده دوست دارد لایق من نباشد * و هر که صلیب خود را برنداشته از عقب
 ٣٩ من نیاید لایق من نباشد * هر که جان خود را در یابد آنرا هلاک سازد و هر که جان
 ٤٠ خود را بخاطر من هلاک کرد آنرا خواهد دریافت * هر که شمارا قبول کند مرا قبول
 ٤١ کرده و کسیکه مرا قبول کرده فرستند مرا قبول کرده باشد * و آنکه نبی را باسم
 نبی ببرد اجرت نبی یابد و هر که عادل را باسم عادلی پذیرفت مزد عادل را خواهد
 ٤٢ یافت * و هر که یکی از این صغار را کاسه از آب سرد را محض نام شاکرد نوشاند
 هرابنه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت *

باب یازدهم

- ۱ و چون عیسی ابن وصبت را با دوازده شاگرد خود به اتمام رسانید از آنجا روانه
- ۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید * و چون بجایی در زندان اعمال
- ۳ مسجرا شنید دو نفر از شاگردان خود را فرستاده * بدو گفت آیا آن آینه تویی یا
- ۴ منتظر دیگری باشیم * عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بجایی را از آنچه شنید
- ۵ و دیدید اید اطلاع دهید * که کوران بینا میکردند و لنگان برفتار میآیند و ابرصان
- ۶ طاهر و کران شنوا و مردکان زند میشوند و فقیران بشارت می شنوند * و خوشا بحال
- ۷ کسیکه در من نلغزد * و چون ایشان میرفتند عیسی با انجماعت در باره بجایی آغاز
- سخن کرد که بجهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیاتی را که از باد در جنبش
- ۸ است * بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی را که لباس فاخر در بر
- ۹ دارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه های پادشاهان میباشند * لیکن
- ۱۰ بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبی را بی شما میگویم از نبی افضل را * زیرا
- همانست آنکه در باره او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو
- ۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیا سازد * هرآینه شما میگویم که از اولاد زنان
- بزرگتری از بجایی تعید دهند برخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
- ۱۲ بزرگ تر است * و از اباام بجایی تعید دهند تا اكن ملکوت آسمان مجبور میشود
- ۱۳ و جباران آنرا بزور میربایند * زیرا جمیع انبیاء و تورات تا بجایی اخبار مینمودند *
- ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید همانست الیاس که باید بیاید * هر که گوش شنوا دارد
- ۱۵ بشنود * لیکن اینطائفه را بجهت چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته
- ۱۶ رفیقان خویش را صدا زده * میگویند برای شما فی نواختم رقص نکردید نوچه کری
- ۱۸ کردیم سینه نزدید * زیرا که بجایی آمد نه میخورد و نمیآشامید میگویند دیو دارد *
- ۱۹ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند اینک مردی پرخور و میکسار و دوست
- باجگیران و کناهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شد
- ۲۰ است * انگاه شروع بلامت نمود بر آن شهرهاییکه اکثر از معجزات وی در آنها
- ۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند * وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد
 ۲۳ هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند * لیکن شما میگویم که در روز جزا
 ۲۴ حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود * و تو ای کفر ناحوم که تا بفلک
 سرافراشته بجهنم سرنکون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم
 ۲۵ ظاهر میشد هر آینه تا امروز باقی میماند * لیکن شما میگویم که در روز جزا حالت
 ۲۵ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود * در آنوقت عیسی توجه نموده گفت ای پدر
 مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان
 ۲۶ داشتی و بکودکان مکشوف فرمودی * بلی ای پدر زیرا که همین منظور نظر تو
 ۲۷ بود * پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را
 ۲۸ هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواد بدو مکشوف سازد * بیایید نزد
 ۲۹ من ای تمام زحمت کشان و کران باران و من شمارا آرامی خواهم بخشید * یوغ مرا
 بر خود گیرید و از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود
 ۳۰ آرامی خواهید یافت * زیرا یوغ من خفیف است و بار من سبک *

باب دوازدهم

۱ در آن زمان عیسی در روز سبت از میان گشت زارها میکذشت و شاکرداش
 ۲ چون کرسنه بودند بچیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند * اما فریسیان چون
 اینرا دیدند بدو گفتند اینک شاکردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز
 ۳ نیست * ایشانرا گفت مگر نخواند اید آنچه داود و رفیقانش کردند وقتی که کرسنه
 ۴ بودند * چه طور بخانه خدا در آمدن نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن بر او
 ۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط * یا در توراۀ نخواند اید که در
 ۶ روزهای سبت گهنة در هیکل سبت را حرمت نمیدارند و بی گناه هستند * لیکن
 ۷ شما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است * و اگر این معنی را درک
 ۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی ییکاهانرا مذمت نمی نمودید * زیرا که پسر
 ۹ انسان مالک روز سبت نیز است * و از آنجا رفته بکنیسه ایشان در آمد * که ناگاه
 ۱۰ شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسید گفتند آیا در روز سبت شفا دادن



- ۱۱ جاز است يا نه تا ادعائى براو وارد آورند * وى بايشان گفت كيست از شما كه يك كوسفند داشته باشد وهرگاه آن در روز سبت بجزء افتد اورا نخواهد گرفت
- ۱۲ ويرون آورد * پس چه قدر انسان از كوسفند افضلست بنابرین در سبتها نيكوئى
- ۱۳ كردن رواست * آنگاه آن مرد را گفت دست خود را دراز كن پس دراز كرده
- ۱۴ مانند ديكرى صحيح كرديد * اما فرسيان بيرون رفته براو شورى نمودند كه چه طور
- ۱۵ اورا هلاك كنند * عيسى اين را درك نموده از آنجا روانه شد و گروهى بسيار از
- ۱۶ عقب او آمدند پس جميع ايشانرا شفا بخشيد * وايشانرا قدغن فرمود كه اورا
- ۱۷ شهرت ندهند * تا تمام كردد كلاميكه بزبان اشعياى نبى گفته شده بود *
- ۱۸ اينك بنء من كه اورا برگريدم وحيب من كه خاطرم از وى خورسند است روح
- ۱۹ خود را بروى خواهم نهاد تا انصافرا بر امتها اشتهار نمايد * نزاع و فغان نخواهد
- ۲۰ كرد وكسى آواز اورا در كوچه ها نخواهد شنيد * نى خورد شك را نخواهد شكست
- ۲۱ و فتيله نيم سوخته را خاموش نخواهد كرد تا آنكه انصافرا بنصرت بر آورد * و بنام
- ۲۲ او امتها اميد خواهند داشت * آنگاه ديوانه كور و كنك را نزد او آوردند
- ۲۳ و اورا شفا داد چنانكه آن كور و كنك كوبا وينا شد * و نام آن كروه در حيرت
- ۲۴ افتاده گفتند آيا اين شخص پسر داود نيست * ليكن فرسيان شنيد گفتند اين شخص
- ۲۵ ديوها را بيرون نميكند مگر بيارئ بعزبول رئيس ديوها * عيسى خيالات ايشانرا
- درك نموده بدیشان گفت هر مملكتى كه بر خود منقسم كردد ويران شود وهر شهرى
- ۲۶ يا خانه كه بر خود منقسم كردد برقرار نماند * لهذا اگر شيطان شيطانرا بيرون
- ۲۷ كند هراينه بخلاف خود منقسم كردد پس چگونه سلطنتش پايدار ماند * و اگر من
- بوساطت بعزبول ديوها را بيرون ميكنم پسران شما آنها را بيارئ كه بيرون ميكنند
- ۲۸ از اينجوه ايشان بر شما داورى خواهند كرد * ليكن هرگاه من بروح خدا ديوها را
- ۲۹ اخراج ميكنم هراينه ملكوت خدا بر شما رسيد است * و چگونه كسى بتواند در
- خانه شخصى زور آور در آيد و اسباب اورا غارت كند مگر آنكه اول آن زور آور را
- ۳۰ به بندد و پس خانه اورا تاراج كند * هرگاه با من نيست بر خلاف منست وهرگاه
- ۳۱ با من جمع نكند پرا كند سازد * از اين روشمارا ميگويم هر نوع گناه و كفر از انسان
- ۳۲ آمرزبه ميشود ليكن كفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد * وهرگاه بر



- خلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزید شود اما کسیکه برخلاف روح القدس گوید
 ۲۳ در این عالم و در عالم آیند هرگز آمرزید نخواهد شد * یا درخت را نیکو گردانید
 و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد زیرا که درخت از
 ۲۴ میوه اش شناخته میشود * ای افعی زادگان چگونه میتوانید سخن نیکو گفت و حال
 ۲۵ آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتئ دل سخن میکوید * مرد نیکو از خزانه نیکوی
 دل خود چیزهای خوب بر می آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون
 ۲۶ می آورد * لیکن بشما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز
 ۲۷ داوری خواهند داد * زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنانی
 ۲۸ تو بر تو حکم خواهد شد * آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند
 ۲۹ ای استاد می خواهیم از تو آیتی بینیم * او در جواب ایشان گفت فرقه شریر و زناکار
 ۳۰ آیتی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد * زیرا همچنانکه
 یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین
 ۴۱ خواهد بود * مردمان ینوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم
 خواهند کرد زیرا که به وعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا
 ۴۲ است * ملکه جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد
 کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی بزرگتر
 ۴۳ از سلیمان در اینجا است * و وقتی که روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
 ۴۴ بجایهای بی آب گردش میکند و غی یابد * پس میکوید بخانه خود که از آن بیرون
 ۴۵ آمدم بر میگردم و چون آید آنرا خالی و جاروب شده و آراسته می بیند * آنگاه
 میرود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته می آورد و داخل کشته ساکن آنجا
 میشوند و انجام آتشخص بدتر از آغازش میشود همچنین باین فرقه شریر خواهد شد *
 ۴۶ او با آنجاعت هنوز سخن میکفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب کتکوی وی
 ۴۷ بیرون ایستاده بودند * و شخصی ویرا گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده
 ۴۸ میخواهند با تو سخن گویند * در جواب قابل گفت کیست مادر من و برادرانم کیانند *
 ۴۹ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت ایانند مادر من و برادرانم *
 ۵۰ زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست *



باب سیزدهم

- ۱ و در همان روز عیسی از خانه بیرون آمد بکناره دریا نشست و گروهی بسیار بروی
- ۲ جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شد فرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل
- ۳ ایستادند * و معانی بسیار بمنظراً برای ایشان گفت * وقتی برزکری بجهت پاشیدن تخم
- ۴ بیرونشد * و چون تخم میپاشید قدری در راه افتاد و مرغان آمد آنرا خوردند *
- ۵ و بعضی بر سنکلاخ جائیکه خاک زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
- ۶ زمین عمیق نداشت * و چون آفتاب برآمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید *
- ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنرا خفه نمود * و برخی در
- ۸ زمین نیکو کاشته شد بار آورد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی * هر که کوش
- ۹ شنوا دارد بشنود * آنکه شاکردانش آمد بوی گفتند از چه جهت با اینها بمنظراً
- ۱۰ سخن میرانی * در جواب ایشان گفت دانستن آسرار ملکوت آسمان بشما عطا شد
- ۱۱ است لیکن بدیشان عطا نشده * زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد اما
- ۱۲ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد * از اینجهت با اینها بمنظراً سخن
- ۱۳ میگویم که نکرانند و غی بینند و شنوا هستند و نمیفهمند * و در حق ایشان
- ۱۴ بیوت اشیاء تمام میشود که میگوید بسمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده
- ۱۵ خواهید نکرست و نخواهید دید * زیرا قلب این قوم سنگین شد و بکوشها بسنگینی
- ۱۶ شنیده اند و چشمان خود را برهم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند و بکوشها بشنوند
- ۱۷ و بدلا بفهمند و بازگشت کنند و من ایشانرا شفا دهم * لیکن خوشا بحال چشمان شما
- ۱۸ زیرا که می بینند و کوشهای شما زیرا که میشوند * زیرا هر آینه بشما میگویم بسا انبیاء
- ۱۹ و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و ندیدند و آنچه میشنید بشنوند
- ۲۰ و نشنیدند * پس شما مثل برزکرا بشنود * کسیکه کله ملکوترا شنید آنرا نفهمید
- ۲۱ شریر میآید و آنچه در دل او کاشته شده است میر باید همانست آنکه در راه کاشته
- ۲۲ شده است * و آنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلام را شنید فی الفور بخوشنودی
- ۲۳ قبول میکند * و لکن ریشه در خود ندارد بلکه فانی است و هر که سخنی یا صدمه
- ۲۴ بسبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد * و آنکه در میان خارها



ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود و اندیشه انجمنان و غرور دولت کلامرا خفه کند
 ۲۳ و بی اثر گردد * و آنکه در زمین نیکو کاشته شد آنستکه کلامرا شنید آرا میفهمد
 ۲۴ و بار آور شد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی ثمر میآورد * و مثلی دیگر
 بجهت ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که غم نیکو در زمین خود
 ۲۵ کاشت * و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمد در میان کدم کرکاس
 ۳۱ ریخته برفت * و وقتی که کدم روئید و خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد *
 ۲۷ پس نوکران صاحب خانه آمد بوی عرض کردند ای آقا مگر غم نیکو در زمین
 ۲۸ خویش نکاشته پس از کجا کرکاس بهم رسانید * ایشانرا فرمود این کار دشمن است .
 ۲۹ عرض کردند آیا میخواهی برویم آنها را جمع کنیم * فرمودی مبادا وقت جمع کردن
 ۳۰ کرکاس کند مرا با آنها برکشد * بکنارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند
 و در موسم حصاد دروکرانرا خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده آنها را برای
 ۳۱ سوختن بافه ها به بندید اما کند مرا در انبار من ذخیره کنید * بار دیگر مثلی برای
 ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه
 ۳۲ خویش کاشت * و هر چند از سایر دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند
 بزرگترین بقول است و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمد در شاخه هایش
 ۳۳ آشیانه میگیرند * و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیر مایه را
 ۳۴ ماند که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر گشت * همه اینمعانی را
 ۳۵ عیسی با آنکروه بمثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نکفت * تا تمام کرد
 کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خود را بمثلها باز میکنم و بپیزهای مخفی شد
 ۳۶ از بنای عالم تنطق خواهم کرد * آنکاه عیسی آنکروه را مرخص کرده داخل
 خانه گشت و شاگردانش نزد وی آمد گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح
 ۳۷ فرما * در جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست * و مزرعه
 ۳۹ انجمنانست و غم نیکو ابنا ی ملکوت و کرکاسها پسران شربرند * و دشمنی که آنها را
 ۴۰ کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم و دروندگان فرشتگانند * پس
 همچنان که کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند همانطور در عاقبت اینعالم
 ۴۱ خواهد شد * که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکاران را



- ۴۲ جمع خواهند کرد * و ایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کربه و فشار
 ۴۳ دندان بود * آنکاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند
 ۴۴ شد هر که کوش شنوا دارد بشنود * و ملکوت آسمان کجی را ماند مخفی شد در
 زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن
 ۴۵ زمینرا خرید * باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جوای مرواریدهای خوب
 ۴۶ باشد * و چون يك مروارید کرانبها یافت رفت و مایملک خودرا فروخته آنرا
 ۴۷ خرید * ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود و از هر جنسی
 ۴۸ بآن در آید * و چون پر شود بکناره اش کشند و نشسته خوبهارا در ظروف جمع
 ۴۹ کنند و بدهارا دور اندازند * بدینطور در آخر اینعالم خواهد شد * فرشتگان
 ۵۰ بیرون آمد طالحین را از میان صالحین جدا کرده * ایشانرا در تنور آتش خواهند
 ۵۱ انداخت جائیکه کربه و فشار دندان میباشد * عیسی ایشانرا گفت آیا همه این
 ۵۲ امورا فهمید اید گفتندش بلی خداوندا * بایشان گفت بنابراین هر کانی که
 در ملکوت آسمان تعلم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانه خویش
 ۵۳ چیزهای نو و کهنه بیرون میآورد * و چون عیسی این مثلهارا به اتمام رسانید
 ۵۴ از آن موضع روانه شد * و چون بوطن خویش آمد ایشانرا در کیسه ایشان تعلم
 داد بقسمیکه متعجب شده گفتند از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید *
 ۵۵ آیا این پسر نجار نمیباشد و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف
 ۵۶ و شمعون و یهودا * و همه خواهرانش نزد ما نمیباشند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید *
 ۵۷ و در باره او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبی یعزمت نباشد مگر
 ۵۸ در وطن و خانه خویش * و بسبب بی ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت *

باب چهاردهم

- ۱ در آن هنگام هیروдіس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید * بخادمان خود
 گفت این است بچی تعمید دهنده که از مردکان برخاسته است و ازین جهت معجزات
 از او صادر میگردد * زیرا که هیروдіس بچی را بخاطر هیروдіا زن برادر خود
 ۲ فیلیپس گرفته دربند نهاده و در زندان انداخته بود * چونکه بچی بدو همیگفت



- ۵ نگاه داشتن وی برنو حلال نیست * و وقتی که قصد قتل او کرد از مردم ترسید
- ۶ زیرا که او را نیی میدانستند * اما چون بنم میلاد هیرودیس را مباراستند دختر
- ۷ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود * از این رو قسم خورده وعده
- ۸ داد که آنچه خواهد بدو بدهد * و او از ترغیب مادر خود گفت که سر بچی
- ۹ تعمید دهند را الان در طبقی بمن عنایت فرما * آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهت
- ۱۰ پاس قسم و خاطر همشنان خود فرمود که بدهند * و فرستاده سر بچی را در زندان
- ۱۱ از تن جدا کرد * و سر او را در طبقی گذارده بدختر تسلیم نمودند و او آنرا نزد
- ۱۲ مادر خود برد * پس شاکردانش آمد جسد او را برداشته بخاک سپردند و رفته
- ۱۳ عیسی را اطلاع دادند * و چون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شد از آنجا
- بویرانه بخلوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
- ۱۴ روانه شدند * پس عیسی بیرون آمد گروهی بسیار دید برایشان رحم فرمود و بهاران
- ۱۵ ایشانرا شفا داد * و در وقت عصر شاکردانش نزد وی آمد گفتند این موضع
- ویرانه است و وقت الان گذشته پس این گروه را مرخص فرما تا بدهات رفته بجهت
- ۱۶ خود غذا بخرند * عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
- ۱۷ دهید * بدو گفتند در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم * گفت آنها را اینجا بنزد
- ۱۸ من بیاورید * و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته
- بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا پاره کرده بشاکردان سپرد و شاکردان بدان
- ۲۰ جماعت * و همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده
- ۲۱ برداشتند * و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند *
- ۲۲ بیدرنک عیسی شاکردان خود را اصرار نمود تا بکشتی سوار شد پیش از وی بکاره
- ۲۳ دیگر روانه شوند تا آن گروه را رخصت دهد * و چون مردم را روانه نمود بخلوت
- ۲۴ برای عبادت بر فراز کوهی برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود * اما کشتی در آنوقت
- ۲۵ در میان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج گرفتار بود * و در پاس چهارم
- ۲۶ از شب عیسی بر دریا خرامید بسوی ایشان روانه گردید * اما چون شاکردان او را
- بر دریا خرامان دیدند مضطرب شد گفتند که خیالی است و از خوف فریاد
- ۲۷ برآوردند * اما عیسی ایشانرا بی تأمل خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید منم



۲۸ ترسان مباحثيد * پطرس در جواب او گفت خداوند اكر نوتی مرا بفرما تا بر روی
 ۲۹ آب نزد تو ايم * گفت بياء در ساعت پطرس از كشتی فرود شد بر روی آب روانه
 ۳۰ شد تا نزد عیسی آید * لیکن چون باد را شدید دید ترسان كشت و مشرف بغرق
 ۳۱ شد فریاد برآورده گفت خداوند مرا دریاب * عیسی بیدرنك دست آورده اورا
 ۳۲ بكرفت و گفت ای كم ایمان چرا شك آوردی * و چون بكشتی سوار شدند باد
 ۳۳ ساكن كردید * پس اهل كشتی آمدند اورا پرستش كرده گفتند في الحقیقه تو پسر
 ۳۴ خدا هستی * آنگاه عبور كرده بزمین جنیسه آمدند * و اهل آن موضع اورا
 ۳۵ شناخته همگی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند * و از او اجازت
 ۳۶ خواستند كه محض دامن ردایشرا لمس كنند و هر كه لمس كرد صحت كامل یافت *

باب پانزدهم

۱ آنگاه كاتبان و فریسیان اورشلم نزد عیسی آمدند گفتند * چونستكه شاگردان تو
 ۲ از تقلید مشایخ تجاوز مینایند زیرا هرگاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند * او
 ۴ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید خویش از حكم خدا چرا تجاوز میکنید * زیرا
 خدا حكم داده است كه مادر و پدر خودرا حرمت دار و هر كه پدر یا مادر را
 ۵ دشنام دهد البته هلاك كردد * لیكن شما میگوئید هر كه پدر یا مادر خودرا كوید
 ۶ آنچه از من بتو نفع رسد هدیه ایست * و پدر یا مادر خودرا بعد از آن احترام
 ۷ نمی نماید * پس بتقلید خود حكم خدا را باطل نموده آید * ای ریاكاران اشعیاء درباره
 ۸ شما نيكو نبوت نموده است كه گفت * این قوم بزبانهای خود بمن تقرب میجویند
 ۹ و بلبهای خویش مرا تعجید مینمایند لیكن دلشان از من دوراست * پس عبادت
 ۱۰ مرا عبث میکنند زیرا كه احكام مردم را بمنزله فرائض تعلم میدهند * و آنجماعت را
 ۱۱ خوانند بدیشان گفت كوش داده بفهمید * نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس
 ۱۲ میسازد بلكه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میگرداند * آنگاه شاگردان
 وی آمدند گفتند آیا میدانی كه فریسیان چون اینسخنرا شنیدند مكروهش داشتند *
 او در جواب گفت هر نهالی كه پدر اسمانی من نكاشته باشد كند شود * ایشانرا
 ۱۳
 ۱۴ واگذارید كوران راه نمایان كوراند و هرگاه كور كور را رهنا شود هردو در چاه



- ١٥ افتند * پطرس در جواب او گفت اين مثلرا براي ما شرح فرما * عيسى گفت
١٦ آيا شما نيز تا بجال بى ادراك هسند * يا هنوز نيافته ايد كه آنچه از دهان فرو ميرود
١٨ داخل شك مى كردد و در ميرز افكند مى شود * ليكن آنچه از دهان برآيد از دل
١٩ صادر مى كردد و اين چيزها است كه انسانرا نجس مى سازد * زيرا كه از دل برميآيد
٢٠ خيالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدىها و شهادت دروغ و كفرها * اينها است
كه انسانرا نجس مى سازد ليكن خوردن بدستهاى ناشسته انسانرا نجس نمى كرداند *
٢١ پس عيسى از آنجا بيرون شد بديار صور و صيدون رفت * ناگاه زن كنعانيّه
٢٢ از آنحدود بيرون آمد فرباد كنان و براى گفت خداوندا پسر داودا بر من رحم كن
٢٣ زيرا دختر من سخت ديوانه است * ليكن هيچ جوابش نداد تا شاگردان او پيش
٢٤ آمد خواهش نمودند كه او را مرخص فرماى زيرا در غمب ما شورش مى كند * او
در جواب گفت فرستاده نشدم مگر بجهت كوسفندان كم شده خاندان اسرائيل *
٢٥ پس انزن آمد او را پرستش كرده گفت خداوندا مرا يارى كن * در جواب گفت
٢٦ كه نان فرزندانرا گرفتن و نزد سكان انداختن جايز نيست * عرض كرد بلى
٢٧ خداوندا زيرا سكان نيز از پاره هاى افتاده سفه آقاىان خويش مى خورند * آنگاه
عيسى در جواب او گفت اى زن ايمان تو عظيم است ترا بر حسب خواهش تو
٢٩ بشود كه در همان ساعت دخترش شفا يافت * عيسى از آنجا حركت كرده
٣٠ بكناره درياى جليل آمد و بر فراز كوه برآمد آنجا بنشست * و گروهى بسيار لنكان
و كوران و كمسان و شلان و جمعى از ديكران را با خود برداشته نزد او آمدند
٣١ و ايشانرا بر پايهاى عيسى افكندند و ايشانرا شفا داد * بقسميكه آنجماعت چون
كنكانرا كويا و شلانرا نندرست و لنكانرا خرامان و كورانرا بينا ديدند متعجب شده
٣٢ خداى اسرائيل را تعجب كردند * عيسى شاگردان خودرا پيش طلبيك گفت مرا
بر اينجماعت دل بسوخت زيرا كه الحال سه روز است كه با من ميباشند و هيچ چيز
براي خوراك ندارند و نغخواهم ايشانرا كرسنه برگردانم مبدا در راه ضعف كنند *
٣٣ شاگردانش باو گفتند از كجا در يابان مارا آنقدر نان باشد كه چنين انبوه را سير كند *
٣٤ عيسى ايشانرا گفت چند نان داريد گفتند هفت نان و قدرى از ماهيان كوچك *
٣٥ پس مردمرا فرمود تا بر زمين بنشينند * و آن هفت نان و ماهيانرا گرفته شكر نمود
٣٦



۴۷ وپاره کرده بشاکردان خود داد وشاکردان بآنجاعت * وهمه خورده سیر شدند
 ۴۸ واز خورده‌های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند * وخوردنکان سوای زنان
 ۴۹ واطفال چهار هزار مرد بودند * پس آنکروهرا رخصت داد وبکشتی سوار شد
 بمجدود بمجدل آمد *

باب شانزدهم

- ۱ آنگاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمد از روی امتحان از وی خواستند که آیتی
- ۲ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد * ایشانرا جواب داد که دروقت عصر میگوئید
- ۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است * وصبحگاهان میگوئید امروز هوا بد
- خواهد شد زیرا که آسمان سرخ وگرفته است * ای رباکاران میدانید صورت آسمانرا
- ۴ تمیز دهید اما علامات زمانهارا نمیتوانید * فرقه شریر زناکار آینی میطلبند وآینی
- بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبی * پس ایشانرا رها کرده روانه شد *
- ۵ وشاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند *
- ۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید *
- ۷ پس ایشان درخود تفکر نموده گفتند از آنست که نان بر نداشته‌ام * عیسی اینرا
- ۸ درك نموده بدیشان گفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکر میکنید از آنجهه که
- ۹ نان نیاورده اید * آیا هنوز نفهمید ویا د نیاورده اید آن پنج نان وپنج هزار نفر
- ۱۰ وچند سبدرا که برداشتید * ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلی را که
- ۱۱ برداشتید * پس چرا نفهمیدید که درباره نان شمارا نکفتم که از خمیرمایه فریسیان
- ۱۲ وصدّوقیان احتیاط کنید * آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم
- ۱۳ فریسیان وصدّوقیان حکم به احتیاط فرموده است * وهنکامیکه عیسی بنواحق
- قبصریه فیلیس آمد از شاکردان خود پرسید گفت مردم مرا که پسر انسانم چه
- ۱۴ شخص میگویند * گفتند بعضی یحیی تعمید دهندک وبعضی الیاس وبعضی ارمیا با
- ۱۵ یکی از انبیاء * ایشانرا گفت شما مرا که میدانید * شمعون بطرس درجواب گفت
- ۱۶ که تویی مسیح پسر خدای زنده * عیسی درجواب وی گفت خوشا بحال تو ای
- ۱۷ شمعون بن یونا زیرا جسم وخون اینرا بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که
- ۱۸ درآسمانست * ومن نیز ترا میگویم که تویی بطرس وبرین صخره کلیسای خودرا بنا



۱۹ میکم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت * و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین کشائی در آسمان کشاده شود * آنکاه شاگردان خود را قدغن فرمود که بهیچکس ننویسند که او مسیح است * و از آن زمان عیسی بشاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان و کشته شدن و در روز سه ۲۲ برخاستن ضرور است * و پطرس او را گرفته شروع کرد بمنع نمودن و گفت حاشا ۲۳ از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد * اما او بر کشته پطرس را گفت دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی را ۲۴ بلکه امور انسانی را تفکر میکنی * آنکاه عیسی بشاگردان خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب ۲۵ من آید * زیرا هر کس بخواد جان خود را برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که جان خود را بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد * زیرا شخص را چه سود دارد که تمام ۲۶ دنیا را ببرد و جان خود را بیازد با اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت * زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه ۲۷ خود و در آنوقت هر کس را موافق اعمالش جزا خواهد داد * هر آینه بشما میگویم که بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان را نه بینند که در ملکوت خود میآید ۲۸ ذائقه موت را نخواهند چشید *

باب هفدهم

۱ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا ۲ در خلوت بکوهی بلند برد * و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش ۳ چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید * که ناگاه موسی ۴ و الیاس برایشان ظاهر شد با او گفتگو میکردند * اما پطرس بعیسی متوجه شد گفت که خداوندا بودن ما در اینجا نیکو است اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم ۵ یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس * و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده برایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست ۶ پسر حبيب من که از وی خوشنودم او را بشنوید * و چون شاگردان این را شنیدند



- ۷ بروی درافتاده بی نهایت ترسان شدند * عیسی نزدیک آمد ایشانش لمس نمود
- ۸ وگفت برخیزید و ترسان مباشید * وچشمان خودرا کشوده هیچکس را جز عیسی تنها
- ۹ ندیدند * وچون ایشان از کوه بزریر میآمدند عیسی ایشانرا فدغن فرمود که تا پسر
- ۱۰ انسان از مردکان برنخیزد زنهار این رؤیایا بکسی باز نکوئید * شاکردانش از او
- ۱۱ پرسید گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آمد * او در جواب
- ۱۲ گفت البته الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود * لیکن بشما میگویم که
- ۱۳ الحال الیاس آمده است واورا نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانطور
- ۱۴ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید * آنکاه شاکردان دریافتند که درباره
- ۱۴ محیی تعمید دهند بدیشان سخن میگفت * وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش
- ۱۵ آمد نزد وی زانو زده عرض کرد * خداوندا بر بر سر من رحم کن زیرا مصروع
- ۱۶ و بشدت متالم است چنانکه بارها در آتش و مکررآ در آب میافتد * واورا نزد
- ۱۷ شاکردان تو آوردم نتوانستند اورا شفا دهند * عیسی در جواب گفت ای فرقه
- بی ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم و تا چند محمل شما کردم اورا نزد من آورید *
- ۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو از وی بیرون شد و در ساعت آن پسر شفا یافت *
- ۱۹ اما شاکردان نزد عیسی آمد در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون
- ۲۰ کنیم * عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانی شما زیرا هر آینه شما میگویم اگر ایمان
- بقدر دانه خردلی میداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البته منتقل
- ۲۱ میشد و هیچ امری بر شما محال نمیبود * لیکن این جنس جز بدعا و روزه بیرون
- ۲۲ نمیرود * وچون ایشان در جلیل میکشند عیسی بدیشان گفت پسر انسان
- ۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد * واورا خواهند کشت و در روز ستم خواهد
- ۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند * وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
- ۲۵ محصلان دو درهم نزد پطرس آمد گفتند آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد * گفت
- بله وچون بخانه درآمد عیسی براو سبقت نموده گفت ای شمعون چه گمان داری
- پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه میکیرند از فرزندان خویش یا از ییکانکان *
- ۲۶ پطرس بوی گفت از ییکانکان * عیسی بدو گفت پس یقینا پسران آزادند * لیکن
- ۲۷ مبادا که ایشانرا بر بنجانم بکاره دریا رفته قلابی بینداز واول ماهی که بیرون میآید



گرفته و دهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من و خود بدیشان بده *

باب هجدهم

- ١ در هانسانعت شاگردان نزد عیسی آمدند گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر
- ٢ است * آنکه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برپا داشت * و گفت هر آینه بشما میگویم تا بازگشت ننکید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان
- ٤ نخواهید شد * پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت
- ٥ آسمان بزرگتر است * و کسیکه چنین طفلی را باسم من قبول کند مرا پذیرفته است *
- ٦ و هر که یکی از این صغار را که بن ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ
- ٧ آسائی بر کردش آویخته در قعر دریا غرق میشد * وای برای بچهان بسبب لغزشها
- ٨ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد * پس
- اگر دست یا پایت ترا بلغزند آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی
- ٩ افکنده شوی * و اگر چشم ترا لغزش دهد آنرا قلع کرده از خود دور انداز زیرا
- ترا بهتر است با يك چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده
- ١٠ شوی * زنهاریکی از این صغار را حقیر بشمارید زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان
- ١١ دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمانست می بینند * زیرا که پسر انسان آمده است
- ١٢ تا کم شده را نجات بخشد * شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد کوفتند باشد و یکی
- از آنها کم شود آیا آن نود و نه را بگو همار نمیکندارد و جستجوی آن کم شده نیروی *
- ١٣ و اگر اتفاقاً آنرا دریابد بشما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
- ١٤ و نه که کم نشده اند * همچنین اراده پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این
- ١٥ کوچکان هلاک گردد * و اگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو و او را میان
- خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی *
- ١٦ و اگر نشنود يك یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی
- ١٧ ثابت شود * و اگر سخن ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا قبول نکند در نزد
- ١٨ تو مثل خارجی یا باجگیر باشد * هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان



۱۹ بسته شد باشد و آنچه بر زمین کشتاید در آسمان کاشوده شد باشد * باز شما میگویم هرگاه دو نفر از شما درباره هرچه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد * زیرا جائیکه دو یا سه نفر باسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم * آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوند! چند مرتبه برادر من خطا ورزد میباید او را آمرزد آیا تا هفت مرتبه * عیسی بدو گفت ترا نمیگویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه * ۲۳ از آنجهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت * ۲۴ و چون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار با و بدکار بود * و چون چیزی نداشت که ادا نماید آفایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته طلب را وصول کند * پس آن غلام رو بزمن نهاده او را پرستش نمود و گفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم * آنگاه آقای آن غلام بروی نرخم نموده او را رها کرد و قرض او را بخشید * لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از هفتاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت او را بگرفت و کلوش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن * پس آن هفتار بر پایهای او افتاده ۲۰ القاس نموده گفت مرا مهلت ده تا همه را بتور دهم * اما او قبول نکرد بلکه رفته ۲۱ او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند * چون هفتاران وی این وقائع را دیدند بسیار غمگین شدند و آنچه شده بود باقی خود باز گفتند * آنگاه مولایش او را طلبید گفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو بتو بخشیدیم * ۲۲ پس آیا ترا نیز لازم نبود که بر هفتار خود رحم کنی چنانکه من بتو رحم کردم * پس ۲۳ مولای او در غضب شد او را بجلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد * بهین طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هریکی از شما برادر خود را از دل نبخشد *

باب نوزدهم

و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید از جلیل روانه شد بمحدود یهودیه از آنطرف اُردُر آمد * و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشان را در آنجا شفا بخشید * پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند آیا جایز است مرد زن خود را بهر علتی



- ۴ طلاق دهد * او در جواب ایشان گفت مگر نخواند اید که خالق در ابتداء ایشانرا
 ۵ مرد وزن آفرید * و گفت از اینجهه مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش
 ۶ بپیوندد و هر دو يك تن خواهند شد * بنا برین بعد از آن دو نیستند بلکه يك تن
 ۷ هستند پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد * بوی گفتند پس از بهر چه
 ۸ موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند * ایشانرا گفت موسی بسبب
 سنکدائی شما شمارا اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین
 ۹ نبود * و شما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگر برا نکاح کند
 ۱۰ زانی است و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند * شاکردانش بدو گفتند اگر
 ۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است * ایشانرا گفت تمامی خلق
 ۱۲ اینکلام را نمی پذیرند مگر یکسانیکه عطا شده است * زیرا که خصی ها میباشند که
 از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها
 میباشند که بجهه ملکوت خدا خود را خصی نموده اند * آنکه توانائی قبول دارد
 ۱۳ بپذیرد * آنکه چند بجهه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را برایشان
 ۱۴ نهاده دعا کند اما شاکردان ایشانرا نهیب دادند * عیسی گفت بجهه های کوچک را
 بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها
 ۱۵ است * و دستهای خود را برایشان گذارده از آنجا روانه شد * ناکاه شخصی
 ۱۶ آمد و برا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کم تا حیات جاودانی یابم * و برا
 گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
 ۱۸ اگر بخواهی داخل حیات شوی احکام را نگاه دار * بدو گفت کدام احکام *
 ۱۹ عیسی گفت قتل مکن * زنا مکن * دزدی مکن * شهادت دروغ مکن * و پدر و مادر
 ۲۰ خود را حرمت دار و هسایه خود را مثل نفس خود دوست دار * جوان وی را
 ۲۱ گفت همه اینها را از طفولیت نگاه داشته ام دیگر مرا چه ناقص است * عیسی بدو
 گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته ما بلك خود را بفروش و بفروا بد که در آسمان
 ۲۲ کجی خواهی داشت و آمد مرا متابعت نما * چون جوان اینسخن را شنید دل تنگ
 ۲۳ شد برفت زیرا که مال بسیار داشت * عیسی بشاکردان خود گفت هر آینه شما
 ۲۴ میگویم که شخص دولت مند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود * و باز شمارا



میکوم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتند
 ۲۵ در ملکوت خدا * شاگردان چون شنیدند بغایت متحیر گشته گفتند پس که میتواند
 ۲۶ نجات یابد * عیسی متوجه ایشان شد گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
 ۲۷ خدا همه چیز ممکن است * آنگاه پطرس در جواب گفت اینک ما همه چیزها را
 ۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنم پس ما را چه خواهد بود * عیسی ایشانرا گفت
 هر آینه بشما میگویم شما که مرا متابعت نموده اید در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی
 جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بدوازده سبط اسرائیل داوری
 ۲۹ خواهید نمود * و هر که بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر
 یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترك کرد صد چندان خواهد یافت و وارث حیات
 ۳۰ جاودانی خواهد گشت * لیکن بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین *

باب بیستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله
 ۲ بجهت ناکستان خود بزد بگیرد * پس با عمله روزی يك دینار قرار داده ایشانرا
 ۳ بتا نستان خود فرستاد * و قریب بساعت سیم بیرون رفته بعضی دیگر را در بازار
 ۴ بیکار ایستاده دید * ایشانرا نیز گفت شما هم بتا نستان بروید و آنچه حق شما است
 ۵ بشما میدهم پس رفتند * باز قریب بساعت ششم و نهم رفته همچنین کرد * و قریب
 ۶ بساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا گفت از هر چه تمای
 ۷ روز در اینجا بیکار ایستاده اید * گفتندش هیچکس ما را بزد نکرده بدیشان
 ۸ گفت شما نیز بتا نستان بروید و حق خویشرا خواهید یافت * و چون وقت شام
 رسید صاحب ناکستان بناظر خود گفت مزدورانرا طلبید از آخرین گرفته تا اولین
 ۹ مزد ایشانرا ادا کن * پس یازده ساعتیان آمد هر نفری دیناری یافتند * و اولین
 ۱۰ آمد کمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند *
 ۱۱ اما چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده * گفتند که این آخرین یکساعت کار
 ۱۲ کردند و ایشانرا با ما که محمل سختی و حرارت روز کردید ایم مساوی ساخته *
 اودر جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلی نکردم مگر بدیناری با من قرار



- ١٥ ندادی * حق خود را گرفته برو. میخواهم بدین آخری مثل تو دهم * آیا مرا جابر نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر چشم تو بداست از آن رو که من نیکو
- ١٦ هستم * بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خواند شدگان
- ١٧ بسیاریند و برگریدگان کم * و چون عیسی با اورشلیم میرفت دوازده شاگرد
- ١٨ خود را در اثنای راه بجلوت طلید بدیشان گفت * اینک بسوی اورشلیم میرویم و پسرانسان بر رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند
- ١٩ داد * و او را به امتهای خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و تازیانه زنند و مصلوب
- ٢٠ نمایند و در روز سیم خواهد برخاست * آنگاه مادر دو پسر زبدي با پسران
- ٢١ خود نزد وی آمد و پریشش نموده از او چیزی درخواست کرد * بدو گفت چه خواهش داری * گفت بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست
- ٢٢ و دیگری بردست چپ تو بنشینند * عیسی در جواب گفت نمیدانید چه میخواهید آیا میتوانید از آن کاسه که من مینوشم بنوشید و تعیدیرا که من میبام بدو گفتند
- ٢٣ میتوانم * ایشانرا گفت البته از کاسه من خواهید نوشید و تعیدیرا که من میبام خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدم مگر
- ٢٤ بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است * اما چون آن ده شاگرد شنیدند بر آن دوبرادر بدل رنجیدند * عیسی ایشانرا پیش طلبید گفت آگاه هستید
- ٢٦ که حکام امتهای برایشان سروری میکنند و رؤسا برایشان مسلطند * لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که در میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد *
- ٢٧ و هر که میخواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد * چنانکه پسرانسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد *
- ٢٩ و هنگامیکه از اربابا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او میآمدند * که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی در گذر است فریاد کرده گفتند
- ٣١ خداوندای پسر داودا بر ما ترحم کن * و هر چند خلق ایشانرا نهیب میدادند که خاموش شوند بیشتر فریادکنان میگفتند خداوندای پسر داودا بر ما ترحم فرما *
- ٣٢ پس عیسی ایستاده با آواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم * بوی گفتند

۴۴ خداوند اینکه چشمان ما باز کردد * پس عیسی ترحم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود که در ساعت بینا گشته از عقب او روانه شدند *

باب بیست و یکم

- ۱ و چون نزدیک باورشلیم رسید وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون شدند آنکه
- ۲ عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده * بدیشان گفت درین قربه که پیش روی شماست بروید و در حال الاغی با کره اش بسته خواهید یافت آنها را باز کرده
- ۳ نزد من آورید * و هر که کسی بشما سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد
- ۴ که فی الفور آنها را خواهد فرستاد * و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است
- ۵ تمام شود * که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میاید با فروتنی
- ۶ و سواره بر حمار و بر کره الاغ * پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود
- ۷ بعمل آوردند * والاغ را با کره آورده رخت خود را بر آنها انداختند و او بر آنها
- ۸ سوار شد * و گروهی بسیار رختهای خود را در راه کسترانیدند و جمعی از درختان
- ۹ شاخه ها بر یک در راه میکشیدند * و جمعی از پیش و پس او رفته فریاد کنان میکردند
- ۱۰ هوشیعیان پسر داودا مبارک باد کسیکه باسم خداوند میاید هوشیعیان دراعلی علیین *
- ۱۱ و چون وارد اورشلیم شد تمام شهر باشوب آمد میکشیدند این کیست * آن گروه
- ۱۲ گفتند اینست عیسی نبی از ناصره جلیل * پس عیسی داخل هیکل خدا گشته
- جمع کسان را که در هیکل خرید و فروش میکردند بیرون نمود و تختهای صرافان
- ۱۳ و کرسیهای کبوتر فروشان را و از کون ساخت * و ایشانرا گفت مکتوب است که
- ۱۴ خانه من خانه دعا نامید میشود لیکن شما مغاره دزدان را ساخته اید * و کوران
- ۱۵ و شلآن در هیکل نزد او آمدند و ایشانرا شفا بخشید * اما رؤسای کهنه و کاتبان
- چون عجائبی که از او صادر میکشت و کودکان را که در هیکل فریاد بر آورده هوشیعیان
- ۱۶ پسر داودا میکشیدند دیدند غضبناک گشته * بوی گفتند نمیشنوی آنچه اینها میگویند
- عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخواند اید اینکه از دهان کودکان و شیر خواران
- ۱۷ حمدا مهیا ساختی * پس ایشانرا واکذارد از شهر بسوی بیت عنیا رفته در آنجا
- ۱۸ شبرا بسر برد * بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد * و در کاره



- راه يك درخت انجبر ديد نزد آن آمد و جز برك برآن هيچ نيافت پس آنرا گفت
- ٢٠ از اين به بعد ميوه تا بآيد بر تو نشود كه در ساعت درخت انجبر خشكيد * چون شاگردانش اينرا ديدند متعجب شده گفتند چه بسيار زود درخت انجبر خشك شده است * عيسى در جواب ايشان گفت هراينه بشما ميكوم اگر ايمان ميداشتيد و شك نمينموديد نه همينرا كه بدرخت انجبر شد ميكرديد بلكه هرگاه بدين كوه ميكفتيد
- ٢٢ منتقل شده بدريا افكنده شو چنين ميشد * و هراينچه با ايمان بدعا طلب كنيد خواهيد
- ٢٣ يافت * و چون بهيكل در آمد تعليم ميداد رؤساي كهفته و مشايخ قوم نزد او آمد گفتند بچه قدرت اين اعمال را مينائي و كيست كه اين قدرت را بتو داده است *
- ٢٤ عيسى در جواب ايشان گفت من نيز از شما سخني ميپرسم اگر آنرا بن كوئيد من هم
- ٢٥ بشما كوم كه اين اعمال را بچه قدرت مينام * تعيد بجي از جا بود از آسمان يا . از انسان . ايشان با خود تفكر كرده گفتند كه اگر كوئيم از آسمان بود هراينه كوئيد
- ٢٦ پس چرا بوي ايمان نياورديد * و اگر كوئيم از انسان بود از مردم ميترسيم زيرا هم
- ٢٧ بجي را نبي ميدانند * پس در جواب عيسى گفتند نميدانيم بدیشان گفت من هم شمارا
- ٢٨ نميكوم كه بچه قدرت اين كارها را ميكوم * ليكن چه گمان داريد شخصي را دو پسر بود نزد نخستين آمد گفت اي فرزند امروز بتا كستان من رفته بكار مشغول شو *
- ٢٩ در جواب گفت نخواهم رفت اما بعد پشيمان كشته برفت * و بدو مين نيز همچنين
- ٣١ گفت او در جواب گفت اي آقا من ميروم ولي نرفت * كدام يك از اين دو خواهش پدر را بجا آورد گفتند اولي . عيسى بدیشان گفت هراينه بشما ميكوم كه
- ٣٢ با جكيران وفاحشه ها قبل از شما داخل ملكوت خدا ميكردند * زانو كه بجي از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ايمان نياورديد اما با جكيران وفاحشه ها بدو ايمان
- ٣٣ آوردند و شما چونديد آخر هم پشيمان نشديد تا بدو ايمان آورديد * و متلي ديگر بشنوئيد صاحب خانه بود كه تا كستاني غرس نموده خطير كردش كشيد و چرخشتي در آن كند و برجي بنا نمود پس آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد *
- ٣٤ و چون موسم ميوه نزديك شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا ميوه هاي او را
- ٣٥ بردارند * اما دهقانان غلامان را گرفته بعضي را زدند و بعضي را كشتند و بعضي را
- ٣٦ سنكسار نمودند * باز غلامان ديگر بيشتر از اولين فرستاده بدیشان نترسانطور

۲۷ سلوک نمودند * بالآخر پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت
 ۲۸ خواهند داشت * اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است
 ۲۹ بیائید او را بکشیم و میراثش را ببریم * آنکاه او را گرفته بیرون ناکستان افکند
 ۳۰ کشتند * پس چون مالک ناکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد * گفتند البته
 ۳۱ آن بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغرا بیابانان دیگر خواهد سپرد که
 ۳۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند * عیسی بدیشان گفت مکر در کتب هرگز نخواند
 اید اینکه سنکیرا که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شده است * این از جانب
 ۳۳ خداوند آمد و در نظر ما عجیب است * از اینجاچه شمارا میگویم که ملکوت خدا از
 ۳۴ شما گرفته شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد * و هر که بر آن سنک
 ۳۵ افتد منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد نرمش سازد * و چون رؤسای کهنه
 ۳۶ و فریسیان مثالیشرا شنیدند در یافتند که درباره ایشان میگوید * و چون خواستند
 او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند *

باب بیست و دوم

۱ و عیسی نوجّه نموده باز بمنّلهای ایشانرا خطاب کرده گفت * ملکوت آسمان
 ۲ پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد * و غلامان خود را فرستاد تا
 ۳ دعوت شدگانرا بعروسی بخوانند و نخواستند بیایند * باز غلامان دیگر روانه نموده
 ۴ فرمود دعوت شدگانرا بگوئید که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و کاوان
 ۵ و پروارهای من کشته شده و همه چیز آماده است بعروسی بیائید * ولی ایشان
 ۶ بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی بزرعه خود و دیگری بمتجارت خویش رفت *
 ۷ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند * پادشاه چون شنید غضب نموده
 ۸ لشکریان خود را فرستاده آن قاتلانرا بقتل رسانید و شهرایشانرا بسوخت * آنکاه
 ۹ غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند *
 ۱۰ اکنون بشوارع عامّه بروید و هر کرا بیایید بعروسی بطلید * پس آن غلامان بسر
 ۱۱ راهها رفته نیک و بد هر کرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان
 ۱۲ مملوّ گشت * آنکاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شد شخصی را در آنجا دید که



- ۱۲ جامۀ عروسی در بر ندارد * بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آنکه
- ۱۳ جامۀ عروسی در بر نداری او خاموش شد * آنکه پادشاه خادمان خود را فرمود
- این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جای که کریه
- ۱۴ و فشار دندان باشد * زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم * پس فریسیان
- ۱۵ رفته شوری نمودند که چه طور او را در گفتگو گرفتار سازند * و شاکردان خود را
- با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استاد! میدانم که صادق هستی و طریق خدا را
- ۱۷ براستی تعلیم مینائی و از کسی باک نداری زیرا که بظاهر خلق نینگری * پس با بگو
- ۱۸ رای تو چیست آیا جزیه دادن بقصر رواست یا نه * عیسی شرارت ایشان را درك
- ۱۹ کرده گفت ای رباکاران چرا مرا تجربه میکنید * سِکِّه جزیه را بمن بنمائید ایشان
- ۲۰ دیناری نزد وی آوردند * بدیشان گفت این صورت و رقم از آن کیست *
- ۲۱ بدو گفتند از آن قیصر * بدیشان گفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را
- ۲۲ بخدا * چون ایشان شنیدند متعجب شدند و او را واگذارده برفتند * و در
- ۲۳ همان روز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمد و سؤال نموده * گفتند ای
- استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمیرد میباید برادرش زن او را نکاح کند تا
- ۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید * باری در میان ما هفت برادر بودند که اوّل
- ۲۶ زنی گرفته بمرد و چون اولادی نداشت زن را به برادر خود ترك کرد * و همچنین
- ۲۷ دوّمین و سوّمین تا هفتمین * و آخر از همه آن زن نیز مرد * پس او در قیامت
- ۲۸ زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند * عیسی در جواب
- ۲۹ ایشان گفت کمره هستند از این رو که کتاب و قوّت خدا را دریافته اید * زیرا که
- در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکۀ خدا در آسمان
- ۳۱ میباشند * اما در بارۀ قیامت مردکان آیا نخواند اید کلامی را که خدا بشما گفته
- ۳۲ است * من هستم خدای ابراهیم و خدای اسمعیل و خدای یعقوب * خدا خدای
- ۳۳ مردکان نیست بلکه خدای زندگانست * و آنکروه چون شنیدند از تعلیم وی
- ۳۴ متعجب شدند * اما چون فریسیان شنیدند که صدوقیان را محاب نموده است با هم
- ۳۵ جمع شدند * و یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت *
- ۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است * عیسی ویرا گفت اینکه خداوند
- ۳۷



۲۸ خدای خود را همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما * اینست حکم اول
 ۲۹ واعظم * و دوم مثل آنست یعنی هسابه خود را مثل خود محبت نما * بدین دو حکم
 ۴۱ تمام تورا و صحف انبیاء متعلق است * و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان
 ۴۲ پرسید * گفت در باره مسیح چه گمان میبرد او پسر کیست بدو گفتند پسر داود *
 ۴۳ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح او را خداوند میخواند چنانکه میگوید *
 ۴۴ خداوند بخداوند من گفت بدست راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو
 ۴۵ سازم * پس هرگاه داود او را خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد * و هیچکس
 ۴۶ قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود *

باب بیست و سیم

۱ آنگاه عیسی آنجماعت و شاگردان خود را خطاب کرده * گفت کاتبان و فریسیان
 ۲ بر کرسی موسی نشسته اند * پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بجا آورید لیکن
 ۴ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند * زیرا بارهای کران و دشوار را
 میبندند و بردوش مردم مینهند و خود نمیخواهند آنها را بیک انگشت حرکت دهند *
 ۵ و همه کارهای خود را میبندند تا مردم ایشانرا به ببینند * جمایلهای خود را عریض
 ۶ و دامنههای قباي خود را پهن میسازند * و بالا نشستن در ضیافتها و کرسیهای صدر
 ۷ در کنایسرا دوست میدارند * و تعظم در کوجهارا و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا
 ۸ بخوانند * لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما یکیست یعنی مسیح و جمیع شما
 ۹ برادرانید * و هیچکس را بر زمین پدر خود بخوانید زیرا پدر شما یکیست که در
 ۱۰ آسمانست * و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح * و هر که
 ۱۲ از شما بزرگتر باشد خادم شما بود * و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که
 ۱۴ خود را فروتن سازد سرافراز گردد * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که
 در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمی شوید و داخل
 ۱۴ شوند کائرا از دخول مانع می شوید * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا
 خانه های بیوه زنانرا می بلعید و از روی ریا نماز را طویل میکنید از آنرو عذاب
 ۱۵ شدیدتر خواهید یافت * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بر و بجزرا



میکردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست تر از خود پسر
 ۱۶ جهنم میسازید * وای بر شما ای راه‌نمایان کور که می‌گوئید هر که بهیکل قسم خورد
 ۱۷ باکی نیست لیکن هر که بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند * ای نادانان
 ۱۸ و ناینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلارا مقدس میسازد * و هر که
 بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که به هدیه که بر آنست قسم خورد باید ادا کند *
 ۱۹ ای جهال و کوران کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس مینماید *
 ۲۰ پس هر که بمذبح قسم خورد بآن و بهر چه بر آنست قسم خورده است * و هر که
 ۲۱ بهیکل قسم خورد بآن و به او که در آن ساکنست قسم خورده است * و هر که بآسمان
 ۲۲ قسم خورد بکرسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد * وای بر شما
 ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعنای و ثبت وزیر را عشر میدهد و اعظم احکام
 شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترك کرده ابد * میبایست آنها را بجا آورده اینها را
 ۲۳ نیز ترك نکرده باشید * ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنند و شر را فرو
 ۲۴ میبرید * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقاب را
 ۲۵ پاک مینماید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است * ای فریسی کور اول درون پیاله
 ۲۶ و بشقاب را طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود * وای بر شما ای کاتبان و فریسیان
 ۲۷ ریاکار که چون قبور سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
 ۲۸ از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است * همچنین شما نیز ظاهراً ب مردم عادل
 ۲۹ مینماید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید * وای بر شما ای کاتبان
 و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا میکنند و مدفهای صادقان را زینت میدهند *
 ۳۰ و می‌گوئید اگر در ایام پدران خود میبودم در ریختن خون انبیاء با ایشان
 ۳۱ شریک نمیشدم * پس بر خود شهادت میدهند که فرزندان قاتلان انبیاء هستید *
 ۳۲ پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید * ای ماران و افعی زادگان چگونه از
 ۳۳ عذاب جهنم فرار خواهید کرد * لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما
 ۳۴ میفرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود
 ۳۵ نازیانه زده از شهر بشهر خواهید راند * تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته
 شد بر شما وارد آید از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برخیا که او را در میان



۲۶ هیکل و منج کشنید * هرآینه شما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد *

۲۷ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنکسار کنند مرسلان خود چند مرتبه خواستم فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع میکند

۲۸ و نخواهید * اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود * زیرا شما میگویم از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میاید *

باب بیست و چهارم

- ۱ پس عیسی از هیکل بیرون شد برفت و شاکردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را
- ۲ بدو نشان دهند * عیسی ایشانرا گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید هرآینه شما میگویم
- ۳ در اینجا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که بزیر افکند نشود * و چون بکوه زیتون نشسته بود شاکردانش در خلوت نزد وی آمد گفتند بما بگو که این امور کی واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست * عیسی در جواب ایشان
- ۴ گفت زنهار کسی شمارا گمراه نکند * زانرو که بسا بنام من آمده خواهند گفت که
- ۵ من مسیح هستم و بسیار را گمراه خواهند کرد * و جنگها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید
- ۶ زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست *
- ۷ زیرا قوی با قوی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و فحط‌ها و وباها و زلزله‌ها
- ۸ در جایها پدید آید * اما همه اینها آغاز دردهای زه است * آنکاه شمارا بمصیبت
- ۹ سپرده خواهند گشت و جمیع امت‌ها بجهت اسم من از شما نفرت کنند * و در آنزمان
- ۱۰ بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند * و بسا
- ۱۱ انبیاء کذب ظاهر شده بسیار را گمراه کنند * و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد
- ۱۲ خواهد شد * لیکن هر که تا به انتهاء صبر کند نجات یابد * و باین بشارت ملکوت
- ۱۳ در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود آنکاه انتهاء خواهد
- ۱۴ رسید * پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام
- ۱۵ مقدس برپا شده بینید هر که خواند دریافت کند * آنکاه هر که در یهودیه باشد
- ۱۶ بکوهستان بگریزد * و هر که برپام باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید *
- ۱۷ و هر که در مزرعه است بجهت برداشتن رخت خود برنگردد * لیکن وای بر آستانان
- ۱۸
- ۱۹



٢٠. وشيردهندگان در آن ايام * پس دعا كنيد تا فرار شما در زمستان يا در سبت
- ٢١ نشود * زيرا كه در آن زمان چنان مصيبت عظيمي ظاهر ميشود كه از ابتداء عالم تا
- ٢٢ كنون نشده و نخواهد شد * و اگر آن ايام كونا نهدى هيچ بشرى نجات نيافتى ليكن
- ٢٣ بخاطر برگزيدگان آن روزها كونا خواهد شد * آنگاه اگر كسى بشما كويد اينك
- ٢٤ مسيح در اینجا يا در آنجا است باور مكنيد * زيرا كه مسيحان كاذب و انبياء كذبه
- ظاهر شده علامات و معجزات عظيمه چنان خواهند نمود كه اگر ممكن بودى
- ٢٥ برگزيدگان را نيز گمراه كردندى * اينك شمارا پيش خبر دادم * پس اگر شمارا
- ٢٦ كويند اينك در صحراست بيرون مرويد يا آنكه در خلوتست باور مكنيد * زيرا
- همچنانكه برق از مشرق ساطع شده تا بمغرب ظاهر ميشود ظهور پسر انسان نيز چنين
- ٢٨ خواهد شد * و هر جا كه مردارى باشد كركسان در آنجا جمع شوند * و فوراً بعد از
- ٢٩ مصيبت آن ايام آفتاب تاريك گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان
- ٣٠ فرو ريزند و قوتهاى افلاك متزلزل گردد * آنگاه علامت پسر انسان در آسمان
- پديد گردد و در آنوقت جميع طوايف زمين سينه زنى كنند و پسرانسان را بينند كه
- ٣١ برابرهاى آسمان با قوت و جلال عظيم ميايد * و فرشتگان خود را با صور بلند آواز
- فرستاده برگزيدگان او را از بادهائى اربعه از كران تا بكران فلك فراهم خواهند
- ٣٢ آورد * پس از درخت انجبر مثلش را فرا گيرد كه چون شاخه اش نازك شده برگها
- ٣٣ مياورد مينهيد كه تابستان نزديك است * همچنين شما نيز چون اين همه را بينيد
- ٣٤ بنهيد كه نزديك بلكه بر دراست * هراينه بشما ميكوم تا اين همه واقع نشود اين
- ٣٥ طايفه نخواهد گذشت * آسمان و زمين زابل خواهد شد ليكن سخنان من هرگز
- ٣٦ زابل نخواهد شد * اما از آن روز وساعت هيچكس اطلاع ندارد حتى ملائكه آسمان جز
- ٣٧ پدر من و بس * ليكن چنانكه ايام نوح بود ظهور پسر انسان نيز چنان خواهد بود *
- ٣٨ زيرا همچنانكه در ايام قبل از طوفان ميخوردند و مياشاميدند و نكاح ميكردند و منكوچه
- ٣٩ ميشدند تا روزى كه نوح داخل كشتى كشت * و ننهيدند تا طوفان آمد همه را
- ٤٠ ببرد همچنين ظهور پسر انسان نيز خواهد بود * آنگاه دو نفر بركه در مرزعه ميباشند
- ٤١ يكي گرفته و ديكرى واگذارده شود * و دوزن كه دستاس ميكند يكي گرفته
- ٤٢ و ديكرى رها شود * بس بيدار باشيد زيرا كه نميدانند در کدام ساعت خداوند



۴۲ شما میآید * لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب
 ۴۴ دزد میآید بیدار مهباند و نمیکذاشت که بخانه‌اش نقب زند * لهذا شما نیز حاضر
 ۴۵ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسرانسان میآید * پس آن غلام امین ودانا
 کیست که آقایش اورا بر اهل خانه خود بکارد تا ایشانرا در وقت معین خوراك
 ۴۶ دهد * خوشا بحال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در چنین کار مشغول یابد *
 ۴۷ هرآینه شما میگویم که اورا بر تمام مایلك خود خواهد کماشت * لیکن هرگاه آن
 ۴۸ غلام شریر با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر میناید * و شروع کند بزدن
 ۵. همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میکساران * هرآینه آقای آن غلام آید
 ۵۱ در روزی که منتظر نباشد و در ساعتیکه نداند * و اورا دو پاره کرده نصیبش را
 با رباکازان قرار دهد در مکانیکه کربه و فشار دندان خواهد بود *

باب بیست و پنجم

۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته
 ۲ بهاستقبال داماد بیرون رفتند * و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند *
 ۳ اما نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند * لیکن دانایان
 ۴ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند * و چون آمدن داماد بطول
 ۵ انجامید همه پهنکی زده خفتند * و در نصف شب صدائی بلند شد که اینك داماد
 ۶ میآید بهاستقبال وی بشتابید * پس تمامی آن باکره‌ها برخاسته مشعلهای خودرا
 ۷ اصلاح نمودند * و نادانان دانایانرا گفتند از روغن خود بیا دهید زیرا مشعلهای
 ۸ ما خاموش میشود * اما دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما و شما را کفاف
 ۹ ندهد بلکه نزد فروشندگان رفته برای خود بخزید * و در حینیکه ایشان بجهت خرید
 ۱۰ میرفتند داماد برسد و آنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل شد در بسته
 ۱۱ کردید * بعد از آن باکره‌های دیگر نیز آمد گفتند خداوندا برای ما باز کن *
 ۱۲ او در جواب گفت هرآینه شما میگویم شما را نمیشناسم * پس بیدار باشید زیرا که
 ۱۴ آنروز وساعت را نمیدانید * زیرا چنانکه مردی عازم سفر شد غلامان خودرا
 ۱۵ طلبید و اموال خودرا بدیشان سپرد * یکبار پنج قطار و دیگر را دو وسیق را يك



١٦ داد. هر يك را بحسب استعدادش ويدرنك متوجه سفر شد * پس آنكه پنج قطار
 ١٧ يافته بود رفته و با آنها تجارت نموده پنج قطار ديكر سود كرد * و همچنين صاحب
 ١٨ دو قطار نيز دو قطار ديكر سود گرفت * اما آنكه يك قطار گرفته بود رفته
 ١٩ زمين را كند و نقد آقاى خود را پنهان نمود * و بعد از مدّت مدبدي آقاى ان
 ٢٠ غلامان آمد از ايشان حساب خواست * پس آنكه پنج قطار يافته بود پيش آمد
 پنج قطار ديكر آورده گفت خداوند پنج قطار بمن سپردى اينك پنج قطار ديكر
 ٢١ سود كردم * آقاى او بوى گفت آفرين اى غلام نيك متدين بر چيزهاى اندك
 امين بودى ترا بر چيزهاى بسيار خواهم كاشت بشادى خداوند خود داخل شو *
 ٢٢ و صاحب دو قطار نيز آمد گفت اى آقا دو قطار تسليم من نمودى اينك دو
 ٢٣ قطار ديكر سود يافته ام * آقايش ويرا گفت آفرين اى غلام نيك متدين بر
 چيزهاى كم امين بودى ترا بر چيزهاى بسيار ميكارم در خوشي خداوند خود داخل
 ٢٤ شو * پس آنكه يك قطار گرفته بود پيش آمد گفت اى آقا چون ترا ميشناختم
 كه مرد درشت خوئي ميباشى از جائي كه نكاشته ميدروى و از جائيكه نيفشاند
 ٢٥ جمع ميكنى * پس ترسان شده رفته و قطار ترا زير زمين نهفتم * اينك مال تو موجود
 ٢٦ است * آقايش در جواب وي گفت اى غلام شرير بيكاره دانسته كه از جائيكه
 ٢٧ نكاشته ام ميدروم و از مكانيكه نپاشيد ام جمع ميكم * از هين جفة ترا ميبايست نقد
 ٢٨ مرا بصرافان بدهى تا وقتيكه بيايم مال خود را با سود بيايم * الحال آن قطار را از او
 ٢٩ گرفته بصاحب ده قطار بدهيد * زيرا بهر كه دارد داده شود و افزونى بايد و از
 ٣٠ آنكه ندارد آنچه دارد نيز گرفته شود * و آن غلام بى نفع را در ظلمت خارجى
 ٣١ اندازيد جائيكه كربه و فشار دندان خواهد بود * اما چون پسر انسان در
 جلال خود با جميع ملائكة مقدس خويش آيد آنگاه بر كرسي جلال خود خواهد
 ٣٢ نشست * و جميع آنها در حضور او جمع شوند و آنها را از هديكر جدا ميكند
 ٣٣ بفسميكه شبان ميشهارا از بزها جدا ميكند * و ميشهارا بر دست راست و بزها را
 ٣٤ بر چپ خود قرار دهد * آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست كويد بيايد اى
 بركت بافتگان از پدر من و ملكوتى را كه از ابتداى عالم براى شما آماده شده است
 ٣٥ بمراث گيريد * زيرا چون كرسنه بودم مرا طعام داديد * نشنه بودم سيرايم نموديد



۲۶ غریب بودم مرا جا دادید * عربان بودم مرا نبوشانیدید * مریض بودم عیادت
 ۲۷ کردید * در حبس بودم دیدن من آمدید * آنکاه عادلان یاسخ کویند ای خداوند
 ۲۸ کی کرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه ات یافتیم تا سیرابت نمائیم * یاکی ترا
 ۲۹ غریب یافتیم تا ترا جا دهیم یا عربان تا نبوشانیم * وکی ترا مریض یا محبوس یافتیم
 ۳۰ تا عیادت کنیم * پادشاه در جواب ایشان کوید هراینه بشما میگویم آنچه یکی از این
 ۴۱ برادران کوچک ترین من کردید بن کرده اید * پس اصحاب طرف چپ را کوید
 ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا
 ۴۲ شد است * زیرا کرسنه بودم مرا خوراک ندادید * تشنه بودم مرا آب ندادید *
 ۴۳ غریب بودم مرا جا ندادید * عربان بودم مرا نبوشانیدید * مریض و محبوس بودم عیادت
 ۴۴ نمودید * پس ایشان نیز یسایخ کویند ای خداوند کی ترا کرسنه یا تشنه یا غریب یا
 ۴۵ برهنه یا مریض یا محبوس دید خدمت نکردیم * آنکاه در جواب ایشان کوید
 ۴۶ هراینه بشما میگویم آنچه یکی از این کوچکان نکردید بن نکرده اید * و ایشان در
 عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی *

باب بیست و ششم

۱ و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید بشاکردان خود گفت * میدانید که
 بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده میشود تا مصلوب گردد *
 ۲ آنکاه رؤساء کهنه و کاتبان و مشایخ قوم در دیوانخانه رئیس کهنه که فیافا نام
 ۳ داشت جمع شد * شوری نمودند تا عیسی را بحیله گرفتار ساخته بقتل رسانند *
 ۴ اما گفتند نه در وقت عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود * و هنگامیکه عیسی
 ۵ در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص شد * زنی با شیشه عطر کرانها نزد او آمد
 ۶ چون بنشست بر سر وی ریخت * اما شاگردانش چون اینرا دیدند غضب نموده
 ۷ گفتند چرا این اسراف شده است * زیرا ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته
 ۸ و بفقراء داده شود * عیسی اینرا درک کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت
 ۹ میدهید زیرا کار نیکو بن کرده است * زیرا که فقرا همیشه نزد خود دارید
 ۱۰ اما مرا همیشه ندارید * و این زن که این عطر را بر بدنم مالید بجهت دفن من کرده



- ١٣ است * هراينه بشما ميگويم هرجائيكه در تمام عالم بدین بشارت موعظه كرده شود
- ١٤ كار اين زن نيز بجهت يادكاري او مذكور خواهد شد * آنكه يكي از آن دوازده
- ١٥ كه يهوداي اخريوطي مسقى بود نزد رؤساي كهنة رفته * گفت مرا چند خواهيد
- ١٦ داد تا اورا بشما تسليم كنم ايشان سي پاره نقره با وي قرار دادند * و از آن وقت
- ١٧ در صدد فرصت شد تا اورا بديشان تسليم كند * پس در روز اول عيد فطير
- ١٨ شاگردان نزد عيسي آمد كه گفتند كجا ميخواهي فصعرا آماده كنيم تا بخوري * گفت
- بشهر نزد فلان كس رفته بدو كوئيد استاد ميگويد وقت من نزديك شد و فصعرا
- ١٩ در خانه تو با شاگردان خود صرف مينمايم * شاگردان چنانكه عيسي ايشانرا امر
- ٢٠ فرمود كردند و فصعرا مئيا ساختند * چون وقت شام رسيد با آن دوازده
- ٢١ بنشست * و وقتيكه ايشان غذا ميخوردند او گفت هراينه بشما ميگويم كه يكي از شما
- ٢٢ مرا تسليم ميكند * پس بغايت غمگين شد هريك از ايشان بوي سخن آغاز كردند
- ٢٣ كه خداوند آيا من آم * او در جواب گفت آنكه دست با من در قاب فرو برد
- ٢٤ همانكس مرا تسليم نمايد * هراينه پسر انسان بهمانطور كه در باره او مكنوست
- رحلت ميكند ليكن واي بر آنكسيكه پسر انسان بدست او تسليم شود آتشخسرا
- ٢٥ بهتر بودي كه تولد نيافتی * ويهودا كه تسليم كنند وي بود بجواب گفت اي
- ٢٦ استاد آيا من آم * بوي گفت تو خود گفتی * و چون ايشان غذا ميخوردند عيسي
- نانرا گرفته بركت داد و پاره كرده بشاگردان داد و گفت بگيريد و بخوريد اينست
- ٢٧ بدن من * و پاهالرا گرفته شكر نمود و بديشان داده گفت همه شما از اين بنوشيد *
- ٢٨ زيرا كه اينست خون من در عهد جديد كه در راه بسياري بجهت آمرزش گناهان
- ٢٩ ريخته ميشود * اما بشما ميگويم كه بعد از اين از ميوه مؤديكر نخواهم نوشيد تا روزيكه
- ٣٠ آنرا با شما در ملكوت پدر خود نازه آشام * پس تسبيح خواندند و بسوي كوه
- ٣١ زيتون روانه شدند * آنكه عيسي بديشان گفت همه شما امشب در باره من
- لغزش ميخوريد چنانكه مكنوست كه شبانرا مهزوم و كوسفندان كله پراكنده ميشوند *
- ٣٢ ليكن بعد از برخاستن پيش از شما بجليل خواهم رفت * پطرس در جواب وي
- ٣٤ گفت هرگاه همه در باره تو لغزش خورند من هرگز نخورم * عيسي بوي گفت
- هراينه بتو ميگويم كه در هين شت قبل از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انكار

۲۵ خواهی کرد * پطرس بوی گفت هرگاه مردم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم
 ۲۶ و سایر شاگردان نیز همچنان گفتند * آنکاه عیسی با ایشان بموضع که مسی
 بحسنهانی بود رسیده بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
 ۲۷ کنم * و پطرس و دو پسر زبَدی را برداشته بی نهایت غمگین و دردناک شد *
 ۲۸ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانند با
 ۲۹ من بیدار باشید * پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای
 پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو *
 ۳۰ و نزد شاگردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس گفت آیا همچنین
 ۳۱ نمیتوانستید یکساعت با من بیدار باشید * بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض
 ۳۲ آزمایش نیفتید روح را غیبت لیکن جسم ناتوان * و بار دیگر رفته باز دعا نموده
 گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه
 ۳۳ اراده نست بشود * و آمده باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
 ۳۴ سنگین شده بود * پس ایشانرا ترك کرده رفت و دفعه سیم بهمان کلام دعا
 ۳۵ کرد * آنکاه نزد شاگردان آمده بدیشان گفت ما بقی را بخواهید و استراحت کنید *
 ۳۶ الحال ساعت رسیده است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود * برخیزید
 ۳۷ بروم اینک تسلیم کنند من نزدیکست * و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که
 یکی از آن دوازه بود با جمعی کنیز با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء گهته
 ۳۸ و مشایخ قوم آمدند * و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را بوسه
 ۳۹ زخم هان است او را محکم بگیرد * در ساعت نزد عیسی آمده گفت سلام یا سیدی
 ۴۰ و او را بوسید * عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی * آنکاه پیش آمده
 ۴۱ دست بر عیسی انداخته او را گرفتند * و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
 شمشیر خود را از غلاف کشید بر غلام رئیس گهته زد و کوشش را از تن جدا کرد *
 ۴۲ آنکاه عیسی ویرا گفت شمشیر خود را غلاف کن زیرا هرکه شمشیر گیرد بشمشیر
 ۴۳ هلاک گردد * آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
 ۴۴ زیاده از دوازه فوج از ملائکه برای من حاضر سازد * لیکن در این صورت
 ۴۵ کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود * در آن ساعت بانگروه گفت



کویا بر دزد بجهت کرفتن من با تيغها و چوبها بيرون آمديد * هر روز با شما در
 ٥٦ هيکل نشسته تعلم ميدادم و مرا نكرفتيد * ليکن اين هه شد تا کتب انبياء تمام
 ٥٧ شود در آنوقت جميع شاگردان او را وا گذارده بگريختند * و آنانيکه عيسى را
 گرفته بودند او را نزد قيافا رئيس گهته جائيكه کاتبان و مشايخ جمع بودند بردند *
 ٥٨ اما پطرس از دور در عقب او آمد بخانه رئيس گهته درآمد و با خادمان بنشست
 ٥٩ تا انجام کار را به بيند * پس رؤساي گهته و مشايخ و نمائي اهل شوري طلب شهادت
 ٦٠ دروغ بر عيسى ميکردند تا او را بقتل رسانند * ليکن نيافتند با آنکه چند شاهد
 ٦١ دروغ پيش آمدند هيچ نيافتند * آخر دو نفر آمد * گفتند اين شخص گفت ميتوانم
 ٦٢ هيکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمام * پس رئيس گهته برخاسته بدو
 ٦٣ گفت هيچ جواب نغدي چيست که اينها بر تو شهادت ميدهند * اما عيسى
 خاموش ماند تا آنکه رئيس گهته روي بوي کرده گفت ترا بخداي حق قسم ميدهم
 ٦٤ مارا بکوي که تو مسيح پسر خدا هستي يا نه * عيسى بوي گفت تو کفتي و نيز شمارا
 ميگويم بعد از اين پسر انسان را خواهيدديد که بردست راست قوت نشسته بر ابرهاي
 ٦٥ آسمان ميآيد * در ساعت رئيس گهته رخت خود را چاک زده گفت کفر گفت *
 ٦٦ ديگر مارا چه حاجت بشهود است * الحال کفرش را شنيديد * چه مصلحت
 ٦٧ مي بينيد * ايشان در جواب گفتند مستوجب قتل است * آنگاه آب دهان
 ٦٨ بر رويش انداخته او را طباچه ميزدند و بعضي سيلي زده * ميگفتند اي مسيح بما
 ٦٩ نبوت کن کيست که ترا زده است * اما پطرس در ايوان بيرون نشسته بود که
 ٧٠ ناگاه کيزي که نزد وي آمد گفت تو هم با عيسى جليلي بودي * او رو بروي هه
 ٧١ انکار نموده گفت نميدانم چه ميگوئي * و چون بدليلان بيرون رفت کيزي ديگر
 ٧٢ او را ديك مجازين گفت اين شخص نيز از رفقای عيسى ناصري است * باز قسم
 ٧٣ خورده انکار نمود که اين مرد را نميشناسم * بعد از چندي آنانيکه ايستاده بودند پيش
 آمد پطرس را گفتند البته تو هم از اينها هستي زيرا که لهجه تو بر تو دلالت مينمايد *
 ٧٤ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که اين شخص را نميشناسم و در ساعت خروس
 ٧٥ بانگ زد * آنگاه پطرس سخن عيسى را ياد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن
 خروس سه مرتبه مرا انکار خواهي کرد پس بيرون رفته زار زار بگريست *



باب بیست و هفتم

- ۱ و چون صبح شد همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند که اورا
- ۲ هلاک سازند * پس اورا بند نهاده بردند و به پنطیوس پیلطس والی تسلیم
- ۳ نمودند * در آن هنگام چون یهودای تسلیم کنند او دید که بر او فتوی دادند
- ۴ پشیمان شد سی پاره نقره را بر رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده * گفت کناه کردم که
- ۵ خون بیگناه را تسلیم نمودم * گفتند ما را چه خود دانی * پس آن نقره را در هیكل
- ۶ انداخته روانه شد و رفته خود را خفه نمود * اما رؤسای کهنه نقره را برداشته
- ۷ گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خونها است * پس شوری
- ۸ نموده بآن مبلغ مزرعه کوزه کررا بجهت مقبره غرباء خریدند * از آنجهه آن مزرعه
- ۹ تا امروز بَحْلُ الدَّم مشهور است * آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبی گفته شده بود
- تمام گشت که سی پاره نقره را برداشتند بهای آن قیمت کرده شد که بعضی از بنی
- ۱۰ اسرائیل بر او قیمت کنار دند * و آنها را بجهت مزرعه کوزه کر دادند چنانکه
- ۱۱ خداوند بمن گفت * اما عیسی در حضور والی ابستاده بود پس والی از او پرسید
- ۱۲ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی * عیسی بدو گفت تو میگوئی * و چون رؤسای
- ۱۳ کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد * پس پیلطس ویرا
- ۱۴ گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند * اما در جواب وی يك سخن
- ۱۵ هم نگفت بسمیکه والی بسیار متعجب شد * و در هر عیدی رسم والی این بود که
- ۱۶ يك زندانی هر که را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد * و در آنوقت زندانی
- ۱۷ مشهور برآبأ نام داشتند * پس چون مردم جمع شدند پیلطس ایشانرا گفت که را
- ۱۸ میخواهید برای شما آزاد کنم برآبأ یا عیسی مشهور بمسحرا * زیرا که دانست اورا
- ۱۹ از حسد تسلیم کرده بودند * چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت
- با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیرا که امروز در خواب در باره او زحمت بسیار
- ۲۰ کردم * اما رؤسای کهنه و مشایخ قوم را بر این ترغیب نمودند که برآبأ را بخواهند
- ۲۱ و عیسی را هلاک سازند * پس والی بدیشان متوجه شد گفت کدام يك از این
- ۲۲ دو نفر را میخواهید بجهت شما رها کنم گفتند برآبأ را * پیلطس بدیشان گفت پس



- ۲۳ با عیسی مشهور بمسج چکم جمیعاً گفتند مصلوب شود * والی گفت چرا چه بدی
- ۲۴ کرده است * ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود * چون پیلطس دید
- که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده میکرد آب طلیه پیش مردم دست خود را
- ۲۵ شسته گفت من بری هستم از خون ایشان عاقل شما به بینید * تمام قوم در
- ۲۶ جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما باد * آنکه برآبآرا برای ایشان آزاد
- ۲۷ کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند * آنکه سپاهیان والی عیسی را
- ۲۸ بدبو باغخانه برده غمی فوج را کرد وی فراهم آوردند * و او را عریان ساخته لباس
- ۲۹ قرمزی بدو پوشانیدند * و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و بی بدست راست
- او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را میگفتند سلام ای پادشاه یهود *
- ۳۰ و آب دهن بروی افکنند بی را گرفته بر سرش میزدند * و بعد از آنکه او را استهزاء
- ۳۱ کرده بودند آن لباس را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب
- ۳۲ نمودن بیرون بردند * و چون بیرون میرفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته
- ۳۳ او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند * و چون موضعی که بختا یعنی کسه سرمستی
- ۳۴ بود رسیدند * سرکه مزوج بر بجهت نوشیدن بدو دادند * اما چون چشیدند خواست
- ۳۵ که بنوشد * پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه
- انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شده بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم
- ۳۶ کردند و بر لباس من قرعه انداختند * و در آنجا بنکاهائی او نشستند * و نقصیر
- ۳۷ نامه او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود * آنکه دو
- ۳۸ دزد یکی بردست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند * و راهگذران
- ۳۹ سرهای خود را جنبانید کفر گویان * میگفتند ای کسیکه هیکل را خراب میکنی
- و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات ده * اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود
- ۴۰ آید یا * همچنین نیز رؤسای گهته با کاتبان و مشایخ استهزاء کنان میگفتند * دیگران را
- ۴۱ نجات داد اما نمیتواند خود را برهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب
- ۴۲ فرود آید تا بدو ایمان آوریم * بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو
- ۴۳ رغبت دارد زیرا گفت پسر خدا هستم * و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب
- ۴۴ بودند او را دشنام میدادند * و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو



- ۴۶ گرفت * و نزد يك بساعت نهم عیسی با آواز بلند صدا زده گفت ایلی ایلی لما سَبَفَتَنی
- ۴۷ یعنی الهی الهی مرا چرا ترك كردی * اما بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند
- ۴۸ گفتند كه او الیاس را میخواند * در ساعت یکی ازان میان دوید و اسفنجی را گرفت
- ۴۹ و آنرا پُر از سرکه کرده بر سرنی كندارد و نزد او داشت تا بنوشد * و دیگران
- ۵۰ گفتند بگذار تا بینیم كه آیا الیاس میآید اورا برهاند * عیسی باز با آواز بلند صحه
- ۵۱ زده روح را تسلیم نمود * كه ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد و زمین
- ۵۲ متزلزل و سنگها شكافته گردید * و قبرها كشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین
- ۵۳ كه آرامید بودند برخاستند * و بعد از برخاستن وی از قبور بر آمد بشهر مقدس
- ۵۴ رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند * اما بوزبانی و رفقایش كه عیسی را نگاهبانی
- میکردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع
- ۵۵ این شخص پسر خدا بود * و در آنجا زنان بسیاری كه از جلیل در عقب عیسی آمد
- ۵۶ بودند تا اورا خدمت كنند از دور نظاره میکردند * كه از آنجمله مریم مَجْدَلِیّه بود
- ۵۷ و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبْدی * اما چون وقت عصر
- رسید شخصی دولتمند از اهل رame یوسف نام كه او نیز از شاگردان عیسی بود آمد *
- ۵۸ و نزد پپلاطس رفته جسد عیسی را خواست * آنگاه پپلاطس فرمان داد كه داده
- ۵۹ شود * پس یوسف جسد را برداشته آنرا در كتانِ پاك پیچید * اورا در قبری
- نو كه برای خود از سنگ تراشید بود كندارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانید و رفت *
- ۶۱ و مریم مَجْدَلِیّه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند * و در فردای
- آنروز كه بعد از روز نهمه بود رؤسای كهنه و فریسیان نزد پپلاطس جمع شده *
- ۶۳ گفتند ای آقا ما را یاد است كه آن كراه كنند و قتیكه زنك بود گفت بعد از سه
- ۶۴ روز بر میخیزم * پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی كنند مبادا شاگردانش در
- شب آمد اورا بدزدند و مردم كویند كه از مردكان برخاسته است و كمراهی آخر از
- ۶۵ اوّل بدر شود * پپلاطس بدیشان فرمود شما كشیكچیان دارید بروید چنانكه دانید
- ۶۶ محافظت كنید * پس رفتند و سنگ را مخنوم ساخته قبر را با كشیكچیان محافظت نمودند *

باب بیست و هشتم

و بعد از سبت هنگام فجر روز اوّل هفته مریم مَجْدَلِیّه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر



- ٣ آمدند * که ناکه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده آمد و سنگ را از درِ قبر غلطانید بر آن بنشست * و صورت او مثل برق و لباسش چون برف سفید بود * و از ترس او کشیکیان بلرزه در آمد مثل مرده گردیدند * اما فرشته بزنان متوجه شد گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسی مصلوب را میطلبید * در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است بیایید جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید * و بزودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میرود در آنجا اورا خواهید دید اینک شمارا گفتم * پس از قبر با ترس و خوشی عظیم بزودی روانه شد رفتند ٩ تا شاگردان اورا اطلاع دهند * و در هنگامیکه بجهت اخبار شاگردان او میرفتند ناکه عیسی بدیشان بر خورده گفت سلام بر شما باد * پس پیش آمد پدمهای او ١٠ چسبید اورا پرستش کردند * آنکاه عیسی بدیشان گفت مترسید رفته برادرانم را بگوئید که بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید * و چون ایشان میرفتند ناکه بعضی از کشیکیان بشهر شد رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند * ١٢ ایشان با مشایخ جمع شد شوری نمودند و نفره بسیار بسپاهیان داده * گفتند بگوئید ١٣ که شبانگاه شاگردانش آمد و فتنیکه ما در خواب بودیم اورا دزدیدند * و هرگاه ١٤ این سخن گوش زد والی شود همانا ما اورا بر کردانیم و شمارا مطمئن سازیم * ایشان پول را گرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند و اینسخن تا امروز در میان یهود منتشر است * ١٦ اما یازده رسول بجلیل بر کوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند * ١٧ و چون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شک کردند * پس عیسی پیش ١٨ آمد بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین بمن داده شد ١٩ است * پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس ٢٠ نعوذ دهید * و ایشانرا تعلیم دهید که همه امور را که بشما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین *

انجیل مرقس

باب اول

- ۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا * چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است اینک
- ۲ رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد * صدای ندا
- ۴ کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازد و طرق او را راست نماید * بجایی
- نعمید دهند در بیابان ظاهر شد و بجهت آمزش کناهان بتعبید توبه موعظه مینمود *
- ۵ نمائی و مرزوبوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بکناهان خود
- ۶ معترف گردیدند در رود اردن از او تعمید می یافتند * و بجایی را لباس از پشم شتر
- ۷ و کمربند چرمی بر کمر میبند و خوراک وی از ملخ و عسل بری * و موعظه میکرد
- و میگفت که بعد از من کسی توانا تر از من میاید که لایق آن نیستم که خم شده دوال
- ۸ نعلین او را باز کنم * من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
- ۹ داد * و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصه جلیل آمد در اردن از بجایی تعمید
- ۱۰ یافت * و چون از آب برآمد در ساعت آسمانرا شکافته دید و روح را که مانند
- ۱۱ کبوتری بروی نازل میشود * و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی
- ۱۲ که از تو خوشنودم * پس بی درنگ روح ویرا به بیابان میبرد * و مدت چهل
- روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را
- ۱۴ پرستاری مینمودند * و بعد از گرفتاری بجایی عیسی بحلیل آمد به بشارت ملکوت
- ۱۵ خدا موعظه کرده * میگفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیکست پس توبه
- ۱۶ کنید و به انجیل ایمان بیاورید * و چون بکناره دریای جلیل میکشت شعون
- ۱۷ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند * عیسی
- ۱۸ ایشان را گفت از عقب من آئید که شمارا صیاد مردم گردانم * بی تأمل دامهای



- ۱۹ خود را گذارده از بی او روانه شدند * و از آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زبَدی
 ۲۰ و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند * در حال
 ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبَدی را با مزدوران در کشتی گذارده از عقب
 ۲۱ وی روانه شدند * و چون وارد کفرناحوم شدند بی تأمل در روز سبت بکنیسه
 ۲۲ درآمد بتعلیم دادن شروع کرد * به قسبیکه از تعلیم وی حیران شدند زیرا که ایشانرا
 ۲۳ مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان * و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید
 ۲۴ داشت ناگاه صیحه زده * گفت ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است آیا برای
 ۲۵ هلاک کردن ما آمدی * ترا میشناسم کیستی ای قدّوس خدا * عیسی بوی نهیب
 ۲۶ داده گفت خاموش شو و از او در آی * در ساعت آن روح خبیث او را مصروع
 ۲۷ نمود و با آواز بلند صدا زده از او بیرون آمد * و همه متعجب شدند بحدّیکه از همدیگر
 سؤال کرده گفتند این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید را نیز با
 ۲۸ قدرت امر میکند و اطاعتش مینمایند * واسم او فوراً در نمائی مرزوبوم جلیل شهرت
 ۲۹ یافت * و از کنیسه بیرون آمد فوراً با یعقوب و یوحنا بخانه شمعون و اندریاس
 ۳۰ درآمدند * و مادر زن شمعون تب کرده خوابیده بود در ساعت ویرا از حالت او
 ۳۱ خبر دادند * پس نزدیک شد دست او را گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب
 ۳۲ از او زایل شد و بخدمت گذاری ایشان مشغول گشت * شامگاه چون آفتاب
 ۳۳ بمغرب شد جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند * و تمام شهر بدر خانه ازدحام
 ۳۴ نمودند * و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری
 ۳۵ بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند * بامدادان قبل
 ۳۶ از صبح برخاسته بیرون رفت و بوبرائه رسید در آنجا بدعا مشغول شد * و شمعون
 ۳۷ و رفقايش در پی او شتافتند * چون او را دریافتند گفتند همه ترا میطلبند * بدیشان
 گفت بدمت مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که بجهت اینکار بیرون
 ۳۹ آمدم * پس در تمام جیل در کبابس ایشان وعظ مینمود و دیوها را اخراج میکرد *
 ۴۰ و ابرص پیش وی آمد استدعا کرد و زانو زده بدو گفت اگر بخواهی میتوانی
 ۴۱ مرا طاهر سازی * عیسی ترحم نموده دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده گفت
 ۴۲ بخواهم طاهر شو * و چون سخن گفت فی الفور برص از او زایل شد پاك گشت *



۴۴ واورا قدغن کرد وفوراً مرخص فرموده * گفت زنهار کسیرا خبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنا و آنچه موسی فرموده بجهت نطهیر خود بگذران تا برای ایشان ۴۵ شهادتی بشود * لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن وشهرت دادن این امر شروع کرد بقسمیکه بعد از آن او توانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانهای بیرون بسر میبرد ومردم از همه اطراف نزد وی میآمدند *

باب دوم

- ۱ وبعد از چندی باز وارد کفرناحوم شد چون شهرت یافت که درخانه است *
- ۲ بیدرنک جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در نیز کجایش نداشت و برای ایشان ۳ کلام را بیان میکرد * که ناگاه بعضی نزد وی آمد مفلوجی را بدست چهار نفر ۴ برداشته آوردند * و چون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاقی جائی را که ۵ او بود باز کرده وشکافته نخی را که مفلوج بر آن خوابیده بود بزیر هشتند * عیسی ۶ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند کاهان تو آمرزید شد * لیکن ۷ بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند در دل خود تفکر نمودند * که چرا این شخص چنین کفر میگوید غیر از خدای واحد کیست که بتواند کاهانرا بیا مرزد *
- ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان ۹ گفت از هر چه این خیالات را بخاطر خود راه میدهید * کدام سهل تر است مفلوج را گفتن کاهان تو آمرزید شد یا گفتن برخیز وبستر خودرا برداشته بخرام *
- ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن کاهان بر روی زمین هست ۱۱ مفلوج را گفت * ترا میگویم برخیز وبستر خودرا برداشته بخانه خود برو * او ۱۲ برخاست وبی تأمل بستر خودرا برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه همه ۱۳ حیران شد خدا را تعجید نموده گفتند مثل این امر هرگز ندیده بودیم * وباز ۱۴ بکناره دریا رفت ونمام آن گروه نزد او آمدند وایشانرا تعلیم میداد * وهنکامیکه میرفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید * بدو گفت از عقب من بیا پس ۱۵ برخاسته در عقب وی شتافت * ووقتیکه او در خانه وی نشسته بود بسیاری از باجگیران وکناه کاران با عیسی وشاکردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیرو



- ۱۶ او میکردند * و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و کناه کاران
 مخورد بشاکردان او گفتند چرا با باجگیران و کناهکاران اکل و شرب میناید *
 ۱۷ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت ندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان
 ۱۸ و من نیامدم تا عادلانرا بلکه تا کناهکارانرا به توبه دعوت کنم * وشاکردان
 بجای و فریسیان روزه میداشتند پس آمد بدو گفتند چونستکه شاکردان بجای
 ۱۹ و فریسیان روزه میدارند وشاکردان تو روزه نمیدارند * عیسی بدیشان گفت آیا
 ممکن است پسران خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند
 ۲۰ زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارند * لیکن ایامی میآید که داماد
 ۲۱ از ایشان گرفته شود در آن ایام روزه خواهند داشت * و هیچ کس برجامه کهنه پاره
 از پارچه نو وصله نمیکند واه آن وصله نو از آن کهنه جدا میکرد و دریدگی بدر
 ۲۲ میشود * و کسی شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد و کرنه آن شراب نو مشکها را
 بدرد و شراب ریخته مشکها تلف میکرد بلکه شراب نورا در مشکهای نو باید
 ۲۳ ریخت * و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعهها میگذشت وشاکردانش
 ۲۴ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند * فریسیان بدو گفتند اینک چرا
 ۲۵ در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روا نیست * او بدیشان گفت مگر هرگز
 ۲۶ نخوانداید که داود چه کرد چون او ورفقایش محتاج وکرسته بودند * چگونه
 در ایام آیاتار رئیس کهنه بخانه خدا در آمد نان تقدّمه را خورد که خوردن آن جز
 ۲۷ بکاهنان روا نیست و برفقای خود نیز داد * و بدیشان گفت سبت بجهت انسان
 ۲۸ مقرر شده انسان برای سبت * بنا برین پسرانسان مالک سبت نیز هست *

باب سیم

- ۱ و باز بکنیسه در آمد در آنجا مرد دست خشکی بود * و مراقب وی بودند که شاید
 ۲ او را در سبت شفا دهد تا مدعی او کردند * پس بدان مرد دست خشک گفت
 ۳ در میان بایست * و بدیشان گفت آیا در روز سبت کدام جایز است نیکویی کردن
 ۴ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاک کردن ایشان خاموش ماندند * پس چشمان
 ۵ خود را برایشان با غضب گردانید زیرا که از سنک دلی ایشان محزون بود بان مرد



- ۶ گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده دستانش صحیح گشت * در ساعت
فریسیان بیرون رفته با هیرودیان دربارهٔ او شوری نمودند که چه طور او را هلاک
۷ کنند * وعیسی با شاگردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب او
۸ روانه شدند * و از یهودیه و از اورشلیم و آذومیه و آنطرف اُردُن و از حوالی صور
۹ و صیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال او را شنیدند نزد وی آمدند * و بشاگردان
خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیت بجهت او نگاه دارند تا بروی ازدحام ننمایند *
۱۰ زیرا که بسیار برا صحت میداد بقسمیکه هر که صاحب دردی بود برا و هجوم میآورد تا
۱۱ او را لمس نماید * و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی درافتادند و فریاد
۱۲ گنان میکردند که تو پسر خدا هستی * و ایشانرا بتأکید بسیار فرمود که او را شهرت
۱۳ ندهند * پس بر فراز کوهی برآمد هر کرا خواست بنزد خود طلبید و ایشان
۱۴ نزد او آمدند * و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و نا ایشانرا بجهت وعظ
۱۵ نمودن بفرستد * و ایشانرا قدرت باشد که مریضانرا شفا دهند و دیوها را بیرون
۱۶ کنند * و شمعون را بطرس نام نهاد * و یعقوب پسر زبَدی و یوحنا برادر یعقوب *
۱۷ این هر دورا بؤنترجس یعنی پسران رعد نام گذارد * و اندریاس و فیلیس و برتولما
۱۸ و متی و توما و یعقوب بن حلفی و ندی و شمعون قانوی * و یهودای اخضریطی که
۱۹ او را تسلیم کرد * و چون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
۲۰ فرصت مان خوردن هم نکردند * و خویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا او را
۲۱ بردارند زیرا گفتند بخود شد است * و کاتبانی که از اورشلیم آمد بودند گفتند
۲۲ که بعازبول دارد و به یاری رئیس دیوها دیوها را اخراج میکند * پس ایشانرا
پیش طلبید مَثَلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطان را بیرون
۲۳ کند * و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت تواند پایدار بماند *
۲۴ و هرگاه خانه بضد خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند استقامت داشته باشد * و اگر
۲۵ شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک
۲۶ میگردد * و هیچ کس نمیتواند بخانهٔ مرد زور آور درآمده اسباب او را غارت نماید
۲۷ جز آنکه اوّل آن زور آور را به بندد و بعد از آن خانهٔ او را تاراج میکند * هرآینه شما
۲۸ میگویم که همهٔ کناهان از بنی آدم آمرزید میشوند و هر قسم کفر که گفته باشند * لیکن



هر که بروج القدس کفر کوید تا بآید آمرزید نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی
 ۲۰ بود * زیرا که میگفتند روحی پلید دارد * پس برادران و مادر او آمدند و بیرون
 ۲۱ ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند * آنکه جماعت کرد او نشسته بودند و بوی
 ۲۲ گفتند اینک مادرت و برادرانت بیرون ترا میطلبند * در جواب ایشان گفت
 ۲۴ کیست مادر من و برادرانم کیانند * پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظرافکنند
 ۲۵ گفت اینانند مادر و برادرانم * زیرا هر که اراده خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر
 و مادر من باشد *

باب چهارم

۱ و باز بکناره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند
 بطوریکه بکشتی سوار شد و بر دریا قرار گرفت و ثلثی آنجماعت بر ساحل دریا حاضر
 ۲ بودند * پس ایشانرا بمنظلهای چیزهای بسیار می آموخت و در تعلیم خود بدیشان
 ۳ گفت * کوش کنید اینک بر زکری بجهت تخم پاشی بیرون رفت * و چون تخم
 ۴ میپاشید قدری بر راه ریخته شد مرغان هوا آمد آنها را برچیدند * و پاره برسنگلاخ
 پاشید شد درجائی که خاک بسیار نبود پس چونکه زمین عمیق نداشت بزودی
 ۶ روئید * و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید *
 ۷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنها خفه نمود که نمری نیارود *
 ۸ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی
 ۹ سی و بعضی شصت و بعضی صد * پس گفت هر که کوش شنوا دارد بشنود *
 ۱۰ و چون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند *
 ۱۱ بایشان گفت بشما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده اما بآنانیکه بیرونند همه چیز بمنظلهای
 ۱۲ میشود * تا نگران شده بنکردند و نه بینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند مبادا باز کشت
 ۱۳ کرده کناهان ایشان آمرزید شود * و بدیشان گفت آیا این مثل را فهمیدید پس
 ۱۴ چگونه سایر منظرها را خواهید فهمید * بر زکر کلامرا میکارند * و اینانند بکناره راه
 ۱۵ جائیکه کلام کاشته میشود و چون شنیدند فوراً شیطان آمد کلام کاشته شده در قلوب
 ۱۶ ایشانرا میباید * و ایضاً کاشته شده در سنگلاخ کسانی میباشد که چون کلام را
 ۱۷ بشنوند در حال آنرا بخوشی قبول کنند * ولیکن ریشه در خود ندارند بلکه فانی



- میباشند و چون صدمه یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند *
- ۱۸ و کاشته شده درخارها آنانی میباشند که چون کلام را شنوند * اندیشه‌های دنیوی
۱۹ و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده کلام را خفه میکند و بی‌ثمر می‌گردد *
- ۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آناند که چون کلام را شنوند آنرا می‌پذیرند و ثمر می‌آورند
- ۲۱ بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد * پس بدیشان گفت آیا چراغ را می‌آورند تا
۲۲ زیر پیمانه یا تختی و نه بر چراغ دان گذارند * زیرا که چیزی پنهان نیست که
۲۳ آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود مگر تا بظهور آید * هر که گوش شنوا دارد
۲۴ بشنود * و بدیشان گفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن
۲۵ کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد گشت * زیرا
هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد *
- ۲۶ و گفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند * و شب
۲۷ و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند چگونه او نداند * زیرا که زمین بذات
۲۸ خود ثمر می‌آورد اول علف بعد خوشه پس ازان دانه کامل درخوشه * و چون ثمر
۲۹ رسید فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است * و گفت بچه چیز
۳۰ ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم * مثل دانه خردلیست که
۳۱ و قتی که آنرا بر زمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد * لیکن چون کاشته
شد می‌روید و بزرگتر از جمیع بقول می‌گردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد چنانکه مرغان
۳۲ هوا زیر سایه‌اش میتوانند آشیانه گیرند * و مثلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
۳۳ استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می‌فرمود * و بدون مثل بدیشان
سخنی نگفت لیکن در خلوت تمام معانی را برای شاگردان خود شرح مینمود *
- ۳۴ و در همان روز وقت شام بدیشان گفت بکناره دیگر عبور کنیم * پس چون
۳۵ آن‌کروه را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود برداشتند و چند زورق
۳۶ دیگر نیز همراه او بود * که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد
۳۷ و قسمیکه بر میکشت * و او در موج خروشتی بر بالشی خفته بود پس او را بیدار کرده
۳۸ گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم * در ساعت او برخاسته با در
۳۹ نهیب داد و بدربار گفت ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل

۴. پدید آمد * و ایشانرا گفت از هر چه چنین ترساید و چونست که ایمان ندارید *
 ۴۱ پس بی نهایت ترسان شد یسک دیگر گفتند این کیست که باد و دریا هم اورا اطاعت میکنند *

باب پنجم

- ۱ پس بان کناره دریا تا بسرزمین جدریان آمدند * و چون از کشتی بیرون آمد
 ۲ فی الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبور بیرون شد بدو برخورد * که در قبور
 ۴ ساکن میبود و هیچکس به زنجیرها هم نمیتوانست اورا بند نماید * زیرا که بارها اورا
 بکندها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را کسینده و کندها را شکسته بود و احدی
 ۵ نمیتوانست اورا رام نماید * و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد میزد و خود را
 ۶ بسنگها مجروح میساخت * چون عیسی را از دور دید دوان دوان آمد اورا بجهن
 ۷ کرد * و با آواز بلند صیحه زده گفت ای عیسی پسر خدای تعالی مرا با توجه کار است
 ۸ ترا بخدا قسم میدهم که مرا معذب نسازی * زیرا بدو گفته بود ای روح پلید
 ۹ از این شخص بیرون بیا * پس از او پرسید اسم تو چیست بوی گفت نام من لَجْئُون
 ۱۰ است زیرا که بسیارم * پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا از آن سرزمین
 ۱۱ بیرون نکند * و در حوالی آن کوهها کله کراز بسیاری میپرد * و همه دیوها از وی
 ۱۲ خواهش نموده گفتند ما را بکرازا بفرست تا در آنها داخل شویم * فوراً عیسی
 ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبیث بیرون شد بکرازان داخل گشتند و آن
 ۱۴ کله از بلندی بدریا جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند * و خوک
 بانان فرار کرده در شهر و مزرعه ها خبر میدادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون
 ۱۵ شتافتند * و چون نزد عیسی رسید آن دیوانه را که لَجْئُون داشته بود دیدند که
 ۱۶ نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است بترسیدند * و آنانی که دیده بودند
 ۱۷ سرگذشت دیوانه و کرازان را بدیشان بازگفتند * پس شروع بالتماس نمودند که
 ۱۸ از حدود ایشان روانه شود * و چون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود از وی
 ۱۹ استدعا نمود که با وی باشد * اما عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو گفت بخانه
 نزد خویشان خود برو و ایشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه
 ۲۰ بتو رحم نموده است * پس روانه شد در دیکاپولس بآنچه عیسی با وی کرده موعظه



- ۲۱ کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند * و چون عیسی باز بآنطرف
- ۲۲ در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع گشتند و برکناره دریا بود * که ناگاه یکی
- ۲۳ از رؤسای کنیسه یائیرس نام آمد و چون او را بدید برپاهایش افتاده * بدو التماس
- بسیار نموده گفت نفس دخترک من باخر رسید یی و براو دست گذار تا شفا یافته
- ۲۴ زیست کند * پس با او روانه شد خلق بسیاری نیز از بی او افتاده بروی ازدحام
- ۲۵ مینمودند * آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا میبود * وزحمت
- بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد *
- ۲۷ چون خبر عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمد ردای او را لمس نمود *
- ۲۸ زیرا گفته بود اگر لباس ویرا هم لمس کنم هراینه شفا یابم * در ساعت چشمه خون
- ۲۹ او خشک شد در تن خود فهمید که آزان بلا صحت یافته است * فی الفور عیسی
- از خود دانسته که قوتی / از او صادر گشته پس در انجماعت روی برگردانید گفت
- ۳۱ کیست که لباس مرا لمس نمود * شاگردانش بدو گفتند میبینی که مردم بر تو ازدحام
- ۳۲ مینمایند و میکوشی کیست که مرا لمس نمود * پس به اطراف خود مینگریست تا آتن را
- ۳۳ که این کار کرده به بیند * آتن چون دانست که بوی چه واقع شده نرسان ولرزان
- ۳۴ آمد و نزد او بروی در افتاده حقیقت امر را بالتامام بوی بازگفت * او ویرا گفت
- ای دختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش *
- ۳۵ او هنوز سخن میگفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمد گفتند دخترت فوت شد
- ۳۶ دیگر برای چه استاد را زحمت میدی * عیسی چون سخنرا که گفته بودند شنید
- ۳۷ در ساعت بر رئیس کنیسه گفت مترس ایمان آور و بس * و جز پطرس و یعقوب
- ۳۸ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند * پس چون
- بخانه رئیس کنیسه رسیدند جمعی شورید دید که کربه و نوحه بسیار مینمودند *
- ۳۹ پس داخل شد بدیشان گفت چرا غوغاء و کربه میکنید دختر نموده بلکه در
- ۴۰ خوابست * ایشان بروی سخریه کردند لیکن او همه را بیرون کرده پدر و مادر
- ۴۱ دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده بود داخل شد * پس
- دست دختر را گرفته بوی گفت طلبنا قومی که معنی آن این است ای دختر ترا
- ۴۲ میکوم برخیز * در ساعت دختر برخاسته خرامید زیرا که دوازده ساله بود ایشان



٤٢ بی نهایت متعجب شدند * پس ایشان را بتأکید بسیار فرمود کسی از این امر مطلع نشود و گفت تا خوراکی بدو دهند *

باب ششم

- ١ پس از آنجا روانه شد بوطن خویش آمد و شاکردانش از عقب او آمدند *
- ٢ چون روز سبت رسید در کنبه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که باو عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می‌کردد * مگر این نیست
- ٣ تجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهوذا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما
- ٤ نمی‌باشند و از او لغزش خوردند * عیسی ایشانرا گفت نبی می‌حرم نباشد جز در وطن
- ٥ خود و میان خویشان و در خانه خود * و در آنجا هیچ معجزه نتوانست نمود جز اینکه
- ٦ دستهای خود را بر چند مریض نهاده ایشانرا شفاداد * و از بی ایمانی ایشان متعجب
- ٧ شد در دهات آنحوالی کشته تعلیم میداد * پس آن دوازده را پیش خواند
- ٨ شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت و ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد *
- ٩ و ایشانرا فدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه دان و نه بول
- ١٠ در کمر بند خود * بلکه موزه دریا کنید و دو قبا در بر نکنید * و بدیشان گفت
- ١١ در هر جا داخل خانه شوید در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید * و هر جا که شمارا
- قبول نکنند و سخن شما گوش نگیرند از آن مکان بیرون رفته خاک پایهای خود را
- بپاشانید تا بر آنها شهادتی گردد هر آینه شما می‌گویم حالت سدوم و غموره در روز
- ١٢ جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود * پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند *
- ١٣ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالید شفا دادند *
- ١٤ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که بچی تعمید
- ١٥ دهند از مردکان برخاسته است و از این جهة معجزات از او بظهور می‌آید * اما بعضی
- ١٦ گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی است یا چون یکی از انبیاء * اما
- هیرودیس چون شنید گفت این همان بچی است که من سرش را از تن جدا کردم که
- ١٧ از مردکان برخاسته است * زیرا که هیرودیس فرستاده بچی را گرفتار نموده اورا



درزندان بست بخاطر هیرو دیا زن برادر او فیلیس که او را در نکاح خویش آورده
 ۱۸ بود * از آنجه که بجای به هیرو دیس گفته بود نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا
 ۱۹ نیست * پس هیرو دیا از او کینه داشته میخواست او را بقتل رساند اما نمیتوانست *
 ۲۰ زیرا که هیرو دیس از بجای میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس میدانست
 و رعایتش مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد و بخوشی سخن او را اصفا
 ۲۱ مینمود * اما چون هنگام فرصت رسید که هیرو دیس در روز میلاد خود امرای
 ۲۲ خود و سرنریان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود * و دختر هیرو دیا بمجلس درآمد
 رقص کرد و هیرو دیس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی
 ۲۳ از من بطلب تا بتو دهم * و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف
 ۲۴ ملک مرا هر آینه بتو عطا کنم * او بیرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم * گفت
 ۲۵ سر بجایی تعید دهند را * در ساعت بحضور پادشاه درآمد خواهش نموده گفت
 ۲۶ میخواهم که اکنون سر بجایی تعید دهند را در طبقی بن عنایت فرمائی * پادشاه بشدت
 محزون گشت لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید *
 ۲۷ پیدرنک پادشاه جلادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد * و او بزندان رفته سر
 ۲۸ او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا بمادر خود
 ۲۹ سپرد * چون شاگردانش شنیدند آمدند و بدن او را برداشته دفن کردند *
 ۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شد از آنچه کرده و تعلم داده بودند او را خبر دادند *
 ۳۱ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران بیائید و اندکی اسراحت نمائید زیرا آمد و رفت
 ۳۲ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند * پس به تنهایی در کشتی بموضعی
 ۳۳ ویران رفتند * و مردم ایشانرا روانه دیک بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها
 ۳۴ برخشکی بدان سوشتا فئند و از ایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند * عیسی
 بیرون آمد گروهی بسیار دیک برایشان ترحم فرمود زیرا که چون کوسفندان بی شبان
 ۳۵ بودند و بسیار به ایشان تعلم دادن گرفت * و چون بیشتری از روز سپری گشت
 ۳۶ شاگردانش نزد وی آمدند گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شد * اینهارا
 رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهت خود بخرند که هیچ
 ۳۷ خوراکی ندارند * در جواب ایشان گفت شما ایشانرا غذا دهید * و برآ گفتند مگر

٢٨ رفته دويست دينار نان بخريم تا اينهارا طعام دهيم * بدیشان گفت چند نان داريد
 ٢٩ رفته تحقيق کنيډ پس دريافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی * آنکاه ايشانرا
 ٤٠ فرمود که هه را دسته دسته برسبن بنشايډ * پس صف صف صد و پنجاه پنجاه
 ٤١ نشستند * و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا
 پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پيش آنها بگذارند و آن دو ماهی را برهه آنها
 ٤٢ تقسم نمود * پس جميعاً خورده سير شدند * و از خوردهای نان و ماهی دوازده
 ٤٣ سبد پر کرده برداشتند * و خوردند کان نان قريب به پنج هزار مرد بودند *
 ٤٤ فی الفور شاگردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شه پيش از او بهيت صيدا
 ٤٥ عبور کنند تا خود آنجاعترا مرخص فرمايډ * و چون ايشانرا مرخص نمود بجهت
 ٤٦ عبادت بفراز کوهی برآمد * و چون شام شد کشتی درميان دريا رسيد و او تنها
 ٤٧ برخشکی بود * و ايشانرا درراندن کشتی خسته ديد زیرا که باد مخالف برايشان
 ٤٨ ميوزيد پس نزديک پاس چهارم از شب بردريا خرامان شه بنزد ايشان آمد
 ٤٩ و خواست از ايشان بگذرد * اما چون اورا بردريا خرامان ديدند تصور نمودند که
 ٥٠ ابن خيالی است پس فرياد برآوردند * زیرا که هه اورا ديدم مضطرب شدند پس
 بی درنگ بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع داريد من هستم ترسان مباشيد *
 ٥١ و تا نزد ايشان بکشتی سوار شد باد ساکن کرديد چنانکه بی نهايت درخود متغير
 ٥٢ و متعجب شدند * زیرا که معجزه نانرا درک نکرده بودند زیرا دل ايشان سخت
 ٥٣ بود * پس از دريا گذشته بسرزمين جيسارت آمد لنگر انداختند * و چون از کشتی
 ٥٤ بيرون شدند مردم درحال اورا شناختند * و درهه آن نواحی بشتاب ميکشتند
 ٥٥ و بيمارانرا بر تختها نهاده هر جا که ميشنيدند که او در آنجا است ميآوردند * و هر
 جائیکه بدهات يا شهرها يا اراضي ميرفت مريضانرا بر راهها ميگذارند و از او
 خواهش مينمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند و هر که آنرا لمس ميکرد
 شفا می يافت *

باب هفتم

١ و فريسيان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمد نزد او جمع شدند * چون بعضی
 ٢ از شاگردان اورا ديدند که با دستهای ناپاک يعني نا شسته نان ميخورند ملامت نمودند *



- ۳ زیرا که فریسیان همه یهود تمسک بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقت نشویند
- ۴ غذا نمیخوردند * و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها *
- ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند چونست که شاگردان تو بتقلید مشایخ سلوک نمیاینند بلکه بدستهای ناپاک نان میخورند * در جواب ایشان گفت نیکو اخبار نمود اشعیاء درباره شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است * این قوم بلبهای
- ۷ خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است * پس مرا عبث عبادت
- ۸ مینمایند زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند * زیرا حکم خدا را ترك کرده تقلید انسانرا نگاه میدارند چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر
- ۹ بسیار بعمل میآورید * پس بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید
- ۱۰ تا تقلید خود را محکم بدارید * از اینجه که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت
- ۱۱ دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد * لیکن شما میگوئید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای
- ۱۲ خداست * و بعد ازین او را اجازت نمیدهد که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت
- ۱۳ کند * پس کلام خدا را بتقلیدی که خود جاری ساخته اید باطل میسازید و کارهای
- ۱۴ مثل این بسیار بجا میآورید * پس آنجماعت را پیش خواند بدیشان گفت همه شما
- ۱۵ بمن گوش دهید و بفهم کنید * هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او کشته
- بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر آست که آدم را ناپاک
- ۱۶ میسازد * هر که گوش شنوا دارد بشنود * و چون از نزد جماعت بجهان درآمد
- ۱۷ شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند * بدیشان گفت مگر شما نیز همچین بی فهم
- هستید و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند او را ناپاک سازد *
- ۱۹ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود و خارج میشود بمزبله که این همه
- ۲۰ خوراک را پاک میکند * و گفت آنچه از آدم بیرون آید آست که انسانرا ناپاک
- ۲۱ میسازد * زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل
- ۲۲ و دزدی * و طع و خیانت و مکر و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت *
- ۲۳ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند *



- ۲۴ پس از آنجا برخاسته بجوئی صور و صیدون رفته بخانه درآمد و خواست که
- ۲۵ هیچکس مطلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند * از آنرو که زنی که دخلك وی روح
- ۲۶ پلید داشت چون خبر او را بشنید فوراً آمد بر پایهای او افتاد * و او زن یونانی
- از اهل فنیقیه صوریه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون
- ۲۷ کند * عیسی ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن
- ۲۸ و پیش سکان انداختن نیکو نیست * آن زن در جواب وی گفت بلی خداوند!
- ۲۹ زیرا سکان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند * ویرا گفت بجهت
- ۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد * پس چون بخانه خود رفت دیورا
- ۳۱ بیرون شد و دختررا بر بستر خوابید یافت * و باز از نواحی صور روانه شد
- ۳۲ از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس بدریای جلیل آمد * آنکاه کزیرا که
- ۳۳ لکت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو بگذارد * پس
- او را از میان جماعت بخلوت برده انگشتان خودرا در کوشهای او گذاشت و آب
- ۳۴ دهان انداخته زبانش را لمس نمود * و بسوی آسمان نکر بسته آهی کشید و بدو گفت
- ۳۵ اَفْعَ یعنی باز شو * در ساعت کوشهای او كشاده و عقده زبانش حلّ شد
- ۳۶ بدرستی نكلم نمود * پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند لیکن
- ۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادترا او را شهرت دادند * و بی نهایت متعجب گشته
- میگفتند همه کارهارا نیکو کرده است کز انرا شنوا و کنگانرا گویا میکرداند *

باب هشتم

- ۱ و در آن ایام باز جمعیت بسیار شد و خوراکى نداشتند، عیسی شاگردان خودرا
- ۲ پیش طلبید بایشان گفت * براین گروه دلم بسوخت زیرا اكن سه روز است که
- ۳ با من میباشد و هیچ خوراك ندارند * و هرگاه ایشانرا گرسنه بخانههای خود
- برگردانم هراینه در راه ضعف کنند زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمدهاند *
- ۴ شاگردانش ویرا جواب دادند از کجا می میتوان اینهارا درین صحرا از نان سیر
- ۵ کرداند * از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت * پس جماعترا فرمود
- تا بر زمین بنشینند و آن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان خود داد



- ۷ تا پیش مردم گذارند پس نزد آنکروه نهادند * و چند ماهی کوچک نیز داشتند
- ۸ آنها را نیز برکت داده فرمود تا سپس ایشان نهند * پس خورده سیر شدند و هفت
- ۹ زنبیل پر از پارهای باقی مانده برداشتند * و عدد خورندگان قریب بچهار هزار بود
- ۱۰ پس ایشانرا مرخص فرمود * و بی درنگ با شاگردان بکشتی سوار شد بنواحی
- ۱۱ کَلَانُوتَه آمد * و فرسیان بیرون آمد با وی بمباحثه شروع کردند و از راه امتحان
- ۱۲ آتی آسمانی از او خواستند * او از دل آهی کشید گفت از برای چه اینفرقه آتی
- ۱۳ میخواهند * هرابنه شما میگویم آتی بدینفرقه عطا نخواهد شد * پس ایشانرا گذارد
- ۱۴ و باز بکشتی سوار شد بکناره دیگر عبور نمود * و فراموش کردند که نان
- ۱۵ بردارند و با خود در کشتی جز یک نان نداشتند * آنکاه ایشانرا قدغن فرمود
- ۱۶ که با خبر باشید و از خمیرمایه فرسیان و خمیرمایه هیرودیس احتیاط کنید * ایشان
- ۱۷ با خود اندیشید گفتند از آنست که نان نداریم * عیسی فهم کرده بدیشان گفت
- چرا فکر میکنید از آنچه که نان ندارید * آیا هنوز نفهمید و درک نکرده اید و تا حال
- ۱۸ دل شما سخت است * آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنوید و بیاد ندارید *
- ۱۹ وقتیکه پنج نانرا برای پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد پر از پارها برداشتید * بدو
- ۲۰ گفتند دوازده * و وقتیکه هفت نانرا بچهار هزار کس پس چند زنبیل پر
- ۲۱ از ریزه ها برداشتید * گفتندش هفت * پس بدیشان گفت چرا نمی فهمید * چون
- ۲۲ به بیت صیدا آمد شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید *
- ۲۳ پس دست آن کور را گرفته او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکند
- ۲۴ و دست بر او گذارده از او پرسید که چیزی می بینی * او بالا نکرسته گفت مردمان را
- ۲۵ خرامان چون درختها می بینم * پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده
- ۲۶ او را فرمود تا بالا نکرست و صحیح گشته همه چیز را بخوبی دید * پس او را بمخانه اش
- ۲۷ فرستاده گفت داخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر مده * و عیسی با
- شاگردان خود بدهات قیصریه فیلیس رفت و در راه از شاگردانش پرسید گفت
- ۲۸ که مردم مرا که میدانند * ایشان جواب دادند که بجهتی تعبد دهند و بعضی الیاس
- ۲۹ و بعضی یکی از انبیاء * او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید بطرس در جواب او
- ۳۰ گفت تو مسیح هستی * پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او خبر ندهند * آنکاه



ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ
 ۲۳ و رؤسای کهنه و کاتبان ردّ شود و کشته شد بعد از سه روز برخیزد * و چون این
 ۲۴ کلام را علانیه فرمود پطرس او را گرفته بمنع کردن شروع نمود * اما او برگشته
 بشاکردان خود نکرسته پطرس را نهیب داد و گفت ای شیطان از من دور شو زیرا
 ۲۵ امور الهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را * پس مردم را با شاکردان خود
 خواند گفت هر که خواهد از عقب من آید خویشان را انکار کند و صلیب خود را
 ۲۶ برداشته مرا متابعت نماید * زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک
 ۲۷ سازد و هر که جان خود را بجهت من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند * زیرا که شخص را
 ۲۸ چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد * یا آنکه آدمی چه
 ۲۹ چیز را بعوض جان خود بدهد * زیرا هر که در این فرقه زناکار و خطاکار از من
 و سخنان من شرمند شود پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدّس در جلال پدر
 خویش آید از او شرمند خواهد گردید *

باب نهم

- ۱ و بدیشان گفت هر آینه بشما میگویم بعضی از استادگان در اینجا میباشند که تا
- ۲ ملکوت خدا را که بقوت میآید نه بینند ذائقه موت را نخواهند چشید * و بعد از شش
- روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته ایشانرا تنها بفرز کوهی بخلوت برد
- ۳ و هئتمش در نظر ایشان متغیّر گشت * و لباس او درخشان و چون برف بغایت
- ۴ سفید گردید چنانکه هیچ کازری بر روی زمین نمیتواند چنان سفید نماید * و الیاس
- ۵ با موسی برایشان ظاهر شد با عیسی گفتگو میکردند * پس پطرس ملتفت شد
- به عیسی گفت ای استاد بودن ما در اینجا نیکو است پس سه سایبان میسازیم یکی برای
- ۶ تو و دیگری برای موسی و سیمی برای الیاس * از آنرو که نمیدانست چه بگوید
- ۷ چونکه هراسان بودند * ناگاه ابری برایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید
- ۸ که اینست پسر حبیب من از او بشنوید * در ساعت کردا کرد خود نکرسته جز
- ۹ عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند * و چون از کوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
- ۱۰ فرمود که تا پسر انسان از مردگان برخیزد از آنچه دیدند کسرا خبر ندهند * و این



- سخترا در خاطر خود نگاه داشته از يك ديكر سؤال ميکردند که برخاستن از مردگان
- ۱۱ چه باشد * پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان ميگویند که الیاس باید اوّل
- ۱۲ ییابد * او در جواب ایشان گفت که الیاس البتّه اوّل میآید و همه چیز را اصلاح
- مینماید و چگونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد و حقیر
- ۱۳ شمرده شود * لیکن بشما ميگویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند
- ۱۴ چنانچه در حقّ وی نوشته شده است * پس چون نزد شاگردان خود رسید
- جمعی کثیر کرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه ميکردند *
- ۱۵ در ساعت تمامی خلق چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمد او را
- ۱۶ سلام دادند * آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید * یکی از آن
- ۱۷ میان در جواب گفت ای استاد پسر خود را نزد تو آوردم که روحی کک دارد *
- ۱۸ و هر جا که او را بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم میسایند و خشک
- ۱۹ ميگردد پس شاگردان نوراً گفتیم که او را بیرون کنند نتوانستند * او ایشان را جواب
- داده گفت ای فرقهٔ بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حدّ محمّل شما شوم او را نزد
- ۲۰ من آورید * پس او را نزد وی آوردند چون او را دید فوراً آن روح او را مصروع
- ۲۱ کرد تا بر زمین افتاده کف برآورد و غلطان شد * پس از پدر وی پرسید چند
- ۲۲ وقت است که او را اینحالت است گفت از طفولیت * و بارها او را در آتش و در آب
- انداخت تا او را هلاک کند حال اگر میتوانی بر ما ترحم کرده ما را مدد فرما *
- ۲۳ عیسی و برا گفت اگر میتوانی ایمان آری مؤمن را همه چیز ممکن است * در ساعت
- ۲۴ پدر طفل فریاد برآورده گریه کان گفت ایمان میآورم بخداوند بی ایمانی مرا امداد
- ۲۵ فرما * چون عیسی دید که گروهی کرد او بشتاب میآید روح پلید را نهیب داده
- بوی فرمود ای روح کک و کرم من ترا حکم ميکنم از او درآی و ديگر داخل او مشو *
- ۲۶ پس صبح زده و او را بشدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده کشت چنانکه
- ۲۷ بسیاری گفتند که فوت شد * اما عیسی دستش را گرفته برخیزانیدش که بر پا
- ۲۸ ایستاد * و چون بخانه درآمد شاگردانش در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم
- ۲۹ او را بیرون کنیم * ایشان را گفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا *
- ۳۰ و از آنجا روانه شد در جلیل ميگشتند و نجواست کسی او را بشناسد * زیرا که
- ۳۱

شاگردان خود را اعلام فرموده میگفت پسرانسان بدست مردم تسلیم میشود و او را
 ۴۲ خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سہم خواهد برخاست * اما این سخنها
 ۴۳ درك نكردند و ترسیدند كه از او بپرسند * و وارد كفرناحوم شد چون بخانه
 ۴۴ درآمد از ایشان پرسید كه درین راه با يك دیگر چه مباحثه میکردید * اما ایشان
 خاموش ماندند از آنجا كه در راه با يك دیگر گفتگو میکردند دراینكه کیست
 ۴۵ بزرگتر * پس نشسته آن دوازده را طلبید بدیشان گفت هر كه میخواهد مقدم باشد
 ۴۶ مؤخر و غلام هه بود * پس طفلی را برداشته در میان ایشان برپا نمود و او را
 ۴۷ در آغوش کشید بایشان گفت * هر كه یكى از این كودكان را باسم من قبول كند مرا
 ۴۸ قبول كرده است و هر كه مرا پذیرفت نه مرا بلكه فرستند مرا پذیرفته باشد * آنكه
 بوحنا ملتفت شد بدو گفت ای استاد شخصی را دیدیم كه بنام تو دیوها بیرون میبرد
 ۴۹ و متابعت ما نمینمود و چون متابعت ما نمیكرد او را مانعت نمودیم * عیسی گفت
 او را منع كنید زیرا هیچكس نیست كه معجزه بنام من بناید و بتواند بزودی در حق
 ۵۰ من بد كويد * زیرا هر كه ضد ما نیست با ماست * و هر كه شمارا از این رو كه از آن
 مسیح هستید كاسه آب باسم من بنوشاند هراینه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد
 ۵۱ كرد * و هر كه یكى از این كودكان را كه بن ایمان آورند لغزش دهد او را بهتر است
 ۵۲ كه سنك آسیائی بر كردنش آویخته در دریا افكند شود * پس هر كه دست ترا
 بلغزاند آنرا ببر زیرا ترا بهتر است كه شل داخل حیات شوی ازاینكه با دو دست
 ۵۳ وارد جهنم كردی در آتشی كه خاموشی نپذیرد * جائيكه كرم ایشان نمبرد و آتش
 ۵۴ خاموشی نپذیرد * و هر كه پایت ترا بلغزاند قطعش كن زیرا ترا مفیدتر است كه
 ۵۵ نلِكَ داخل حیات شوی از آنكه با دو پا بجهنم افكند شوی در آتشی كه خاموشی
 ۵۶ نپذیرد * آنجائيكه كرم ایشان نمبرد و آتش خاموش نشود * و هر كه چشم تو ترا
 ۵۷ لغزش دهد قلعهش كن زیرا ترا بهتر است كه با يك چشم داخل ملكوت خدا
 ۵۸ شوی از آنكه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی * جائيكه كرم ایشان نمبرد
 ۵۹ و آتش خاموشی نیابد * زیرا هر كس بانك نمکین خواهد شد و هر قربانی بنك نمکین
 ۶۰ میكردد * نمك نيكو است لیكن هر كه نمك فاسد كردد بچه چیز آنرا اصلاح میكنید
 پس در خود نمك بدارید و با يك دیگر صلح نمائید *

باب دهم

- ۱ واز آنجا برخاسته از آنطرف اُردُن بنواحی یهودیه آمد و گروهی باز نزد وی جمع
- ۲ شدند و او برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد * آنگاه فریسیان پیش
- آمد از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مردرا طلاق دادن زن خویش جایز
- ۳ است * در جواب ایشان گفت موسی شمارا چه فرموده است * گفتند موسی
- ۴ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند * عیسی در جواب ایشان گفت
- ۵ بسبب سنکلی شما این حکم را برای شما نوشت * لیکن از ابتدای خلقت خدا
- ۶ ایشانرا مرد و زن آفرید * از آنجهه باید مرد پدر و مادر خودرا ترك کرده با زن
- ۸ خویش به پیوندد * و این دو يك تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه
- ۹ يك جسد * پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند * و در خانه باز شاکردانش
- ۱۰ از این مقدمه از وی سؤال نمودند * بدیشان گفت هر که زن خودرا طلاق دهد
- ۱۱ و دیگررا نکاح کند برحقّ وی زنا کرده باشد * و اگر زن از شوهر خود جدا شود
- ۱۲ و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا شود * و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند
- ۱۳ تا ایشانرا لمس نماید اما شاکردان آورندگانرا منع کردند * چون عیسی اینرا بدید
- خشم نموده بدیشان گفت بکنه‌اید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع
- ۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است * هر آینه بشما میگویم هر که ملکوت
- ۱۶ خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند داخل آن نشود * پس ایشانرا در آغوش
- ۱۷ کشید و دست برایشان نهاده برکت داد * چون براه میرفت شخصی دوان
- دوان آمد پیش او زانو زده سؤال نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات
- ۱۸ جاودانی شوم * عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست
- ۱۹ جر خدا فقط * احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
- ۲۰ مده دغا بازی مکن پدر و مادر خودرا حرمت دار * او در جواب وی گفت ای
- ۲۱ استاد این هه‌را از طفولیت نگاه داشتم * عیسی بوی نگرسته اورا محبت نمود و گفت
- ترا يك چیز ناقص است برو و آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان کجی
- ۲۲ خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن * لیکن او ازین سخن ترش رو



- ۲۳ و محزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت * آنکاه عیسی کردا کرد خود نکرسته بشاکردان خود گفت چه دشوار است که توانکران داخل ملکوت خدا
- ۲۴ شوند * چون شاکردانش از سخنان او در حیرت افتادند عیسی باز توجه نموده بدیشان گفت ای فرزندان چه دشوار است دخول آنانیکه مال و اموال توکل دارند
- ۲۵ در ملکوت خدا * سهل تر است که شتر بسوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند بملکوت خدا داخل شود * ایشان بغایت متحیر کشته با یکدیگر میگفتند پس که
- ۲۶ میتواند نجات یابد * عیسی بایشان نظر کرده گفت نزد انسان محالست لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است * پطرس بدو گفتن گرفت که
- ۲۷ اینک ما همه چیز را ترک کرده ترا پیروی کرده‌ایم * عیسی جواب فرمود هر آینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
- ۲۸ یا املاک را بجهت من وانجیل ترک کند * جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در
- ۲۹ عالم آینه حیات جاودانی را * اما بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین * و چون در راه بسوی اورشلم میرفتند و عیسی در جلو ایشان میخامید در حیرت
- ۳۰ افتادند و چون از عقب او میرفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن دوازده را باز بکنار کشید شروع کرد به اطلاع دادن بایشان از آنچه بروی وارد میشد * که
- ۳۱ اینک باورشلم میروم و پسرانسان بدست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی
- ۳۲ فتوای قتل دهند و او را به امتهای سپارند * و بروی سخریه نموده تازیانه اش زند و آب
- ۳۳ دهن بروی افکنند او را خواهند کشت و روز سیم خواهد برخاست * آنکاه
- ۳۴ یعقوب و یوحنا دو پسر زبدي نزد وی آمد گفتند ای استاد میخواهم آنچه از تو
- ۳۵ سؤال کنیم برای ما بکنی * ایشانرا گفت چه میخواهید برای شما بکنم * گفتند بما
- ۳۶ عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری برچپ تو در جلال تو بنشینیم * عیسی
- ۳۷ ایشانرا گفت نمیفهمید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیالهر که من مینوشم بنوشید
- ۳۸ و تعمیدیرا که من میپذیرم بپذیرید * ویرا گفتند میتوانم عیسی بدیشان گفت
- ۳۹ پیالهر که من مینوشم خواهید آشامید و تعمیدیرا که من میپذیرم خواهید پذیرفت *
- ۴۰ لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانیرا که از بهر



- ۴۱ ایشان مهیا شد است * و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند *
- ۴۲ عیسی ایشانرا خواند بایشان گفت میدانید آنانیکه حکام امّتها شمرده میشوند برایشان
- ۴۳ ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسلط اند * لیکن در میان شما چنین نخواهد
- ۴۴ بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد * و هر که خواهد
- ۴۵ مقدم بر شما شود غلام هم باشد * زیرا که پسر انسان نیز نیامد تا مخدوم شود بلکه
- ۴۶ تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند * و وارد آریحا شدند
- و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از آریحا بیرون میرفت باریتماوس کور
- ۴۷ پسر تماوس بر کناره راه نشسته کدائی میکرد * چون شنید که عیسی ناصریست فریاد
- ۴۸ کردن گرفت و گفت ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن * و چندانکه بسیاری
- اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیاد تر فریاد بر میآورد که پسر داودا بر من ترحم
- ۴۹ فرما * پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخواند آنکه آن کور را خواند بدو گفتند
- ۵۰ خاطر جمع دار برخیز که ترا بخواند * در ساعت ردای خود را دور انداخته بر پا
- ۵۱ جست و نزد عیسی آمد * عیسی بوی الثفات نموده گفت چه میخواهی از پرتو نام *
- ۵۲ کور بدو گفت یا سیدی آنکه بینائی یابم * عیسی بدو گفت برو که ایمانت ترا
- شفا داده است * در ساعت بینا گشته از عقب عیسی در راه روانه شد *

باب یازدهم

- ۱ و چون نزدیک باورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند دو نفر
- ۲ از شاگردان خود را فرستاده * بدیشان گفت بدین قریه که بیش روی شما است
- بروید و چون وارد آن شدید در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
- ۳ هیچکس بران سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید * و هرگاه کسی بشما گوید چرا چنین
- ۴ میکنید گوید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمل آنرا اینجا خواهد فرستاد * پس
- ۵ رفته کره بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آنرا باز میکردند * که بعضی
- ۶ از حاضرین بدیشان گفتند چه کار دارید که کره را باز میکنید * آن دو نفر چنانکه
- ۷ عیسی فرموده بود بدیشان گفتند پس ایشانرا اجازت دادند * آنکه کره را بنزد
- ۸ عیسی آورده رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد * و بسیاری رختهای



- ۹ خود و بعضی شاخه‌ها از درختان برید بر راه کسترانیدند * و آنانیکه پیش و پس
 ۱۰ میرفتند فریاد کنان می‌گفتند هوشیعیانا مبارک باد کسیکه بنام خداوند می‌آید * مبارک
 ۱۱ باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید باسم خداوند هوشیعیانا در اعلیٰ علین * و عیسی
 وارد اورشلیم شد بهیکل درآمد و همه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با
 ۱۲ آن دوازده به بیت عنیا رفت * بامدادان چون از بیت عنیا
 ۱۳ بیرون می‌آمدند کرسنه شد * ناکاه درخت انجیری که برک داشت از دور دید آمد
 تا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برک بر آن هیچ نیافت زیرا که
 ۱۴ موسم انجیر نرسیده بود * پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این پس تا باید
 ۱۵ هیچکس از تو میوه نخواهد خورد و شاکردانش شنیدند * پس وارد اورشلیم شدند
 و چون عیسی داخل هیکل گشت به بیرون کردن آنانیکه در هیکل خربد و فروش
 میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون
 ۱۶ ساخت * و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد * و تعلیم داده گفت
 ۱۷ آبا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامید خواهد شد اما شما
 ۱۸ آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید * چون رؤسای کهنه و کاتبان اینرا بشنیدند در صدد
 آن شدند که او را چه طور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چونکه همه مردم
 ۱۹ از تعلیم وی متحیر می‌بودند * چون شام شد از شهر بیرون رفت * صبحگاهان
 ۲۰ در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند * پطرس بخاطر آورده ویرا
 ۲۱ گفت ای استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد * عیسی
 ۲۲ در جواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید * زیرا که هر آینه شما می‌گویم هر که بدین کوه
 گوید منتقل شد بدریا افکنک شود و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد
 ۲۳ که آنچه گوید میشود هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود * بنابراین شما می‌گویم
 آنچه در عبادت سؤال می‌کنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید و شما عطا خواهد شد *
 ۲۴ و وقتی که بدعا بایستید هرگاه کسی شما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آنکه پدر
 ۲۵ شما نیز که در آسمانست خطای شما را معاف دارد * اما هرگاه شما نبخشید پدر
 ۲۶ شما نیز که در آسمانست تقصیرهای شما را نخواهد بخشید * و باز با اورشلیم آمدند
 ۲۷ و هنگامیکه او در هیکل می‌گرامید رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمدند *

۲۸ گفتندش بچه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدر ترا بتوداده است
 ۲۹ تا این اعمال را بجا آری * عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی میپرسم
 ۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما گویم بچه قدرت این کارها را میکنم * نعمید یحیی
 ۳۱ از آسمان بود یا از انسان مرا جواب دهید * ایشان در دلهای خود تفکر نموده
 ۳۲ گفتند اگر کوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید * و اگر
 کوئیم از انسان بود از خلق بهم داشتند از آنجا که همه یحیی را نبی برحق میدانستند *
 ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم * عیسی بدیشان جواب داد من هم شما را
 نمیگویم که بکدام قدرت این کارها را بجا میآورم *

باب دوازدهم

- ۱ پس بمنّالها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصارى کردش
- ۲ کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا بدیهقانان سپرد و سفر کرد * و در
- ۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد * اما ایشان
- ۴ او را گرفته زدند و تنهی دست روانه نمودند * باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه
- ۵ نموده او را نیز سنکسار کرده سر او را شکستند و بیحرمت کرده برگردانیدندش * پس
- یک نفر دیگر فرستاده او را نیز کشند و بسا دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را بقتل
- ۶ رسانیدند * و بالأخره يك پسر حبیب خود را باقی داشت او را نزد ایشان فرستاده
- ۷ گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت * لیکن دهقانان با خود گفتند این وارث
- ۸ است پبائید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد * پس او را گرفته مقتول ساختند
- ۹ و او را بیرون از تاکستان افکندند * پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد
- ۱۰ آمد و آن باغبانان را هلاک ساخته باغرا بدیگران خواهد سپرد * آیا این نوشته را
- ۱۱ نخوانده اید سنکی که معمارانش رد کردند هان سر زاویه کردید * این از جانب خداوند
- ۱۲ شد و در نظر ما عجیب است * آنکاه خواستند او را گرفتار سازند اما از خلق
- میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل را برای ایشان آورد پس او را واگذارند
- ۱۳ برفتند * و چند نفر از فرسیان و هیرودیان نزد وی فرستادند تا او را بسختی بدام
- ۱۴ آورند * ایشان آمدند و گفتند ای استاد ما را بفین است که تو راستگو هستی و از کسی



- باک نداری چونکه بظاهر مردم نمیکری بلکه طریق خدا را برای تعلیم مینمائی * جزیه
- ۱۵ دادن بقصر جایز است یا نه * بدهیم یا ندهیم * اما او رباکاری ایشانرا درک کرده
- ۱۶ بدیشان گفت چرا مرا امتحان میکنید * دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم * چون آنرا حاضر کردند بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست و برا گفتند از آن قیصر *
- ۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت آنچه از قیصر است بقیصر رد کنید و آنچه از خداست
- ۱۸ بخدا و از او متعجب شدند * و صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمد
- ۱۹ از او سؤال نموده گفتند * ای استاد موسی بما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود
- ۲۰ نسلی پیدا نماید * پس هفت برادر بودند که نخستین زنی گرفته برد و اولادی
- ۲۱ نکذاشت * پس ثانی او را گرفته هم بی اولاد فوت شد و همچنین سیمی * تا آنکه
- ۲۲ آن هفت او را گرفتند و اولادی نکذاشتند و بعد از هه زن فوت شد * پس در قیامت چون برخیزند زن کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجهه که هر هفت او را بزنی
- ۲۳ گرفته بودند * عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمراه نیستید از آنرو که کتب
- ۲۴ و قوت خدا را نمیدانید * زیرا هنگامیکه از مردگان برخیزند نه نکاح میکنند و نه
- ۲۵ منکوحه میگردند بلکه مانند فرشتگان در آسمان میباشند * اما در باب مردگان که
- ۲۶ بر میخیزند در کتاب موسی در ذکر بونه نخواند اید چگونه خدا او را خطاب کرده گفت
- ۲۷ که منم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب * و او خدای مردگان نیست
- ۲۸ بلکه خدای زندگانست پس شما بسیار کمراه شده اید * و یکی از کاتبان چون
- ۲۹ مباحثه ایشانرا شنید دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمد از او پرسید که
- ۳۰ اوّل همه احکام کدامست * عیسی او را جواب داد که اوّل همه احکام اینست که
- ۳۱ بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است * و خداوند خدای
- ۳۲ خود را بتمائی دل و تمائی جان و تمائی خاطر و تمائی قوت خود محبت نما که اوّل
- ۳۳ از احکام این است * و دوم مثل اوّلست که همسایه خود را چون نفس خود محبت
- ۳۴ نما * بزرگتر از این دُو حکمی نیست * کاتب و برا گفت آفرین ای استاد * نیکو گفتی
- ۳۵ زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست * و او را بتمائی دل و تمائی فهم و تمائی
- ۳۶ نفس و تمائی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن از همه قربانیهای



- ۴۴ سوختنی و هدایا افضل است * چون عیسی بد بد که عافانه جواب داد بوی گفت از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن هیچکس جرأت نکرد که از او سؤال کند *
- ۴۵ و هنگامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد متوجه شده گفت چگونه کاتبان میگویند
- ۴۶ که مسیح پسر داود است * و حال آنکه خود داود در روح القدس میگوید که خداوند بخداوند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز
- ۴۷ نوسازم * خود داود او را خداوند میخواند پس چگونه او را پسر میباش و عوام
- ۴۸ الناس کلام او را بخوشنودی میشنیدند * پس در تعلیم خود گفت از کاتبان احتیاط
- ۴۹ کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در بازارها * و کرسیهای اول
- ۵۰ در کنایس و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند * اینان که خانههای بیوه زنان را میبلعند و نماز را به ربا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت *
- ۵۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع پول به بیت المال
- ۵۲ میاندازند و بسیاری از دولتمندان بسیار میانداختند * آنکه بیوه زنی فقیر آمد
- ۵۳ دو فلس که يك ربع باشد انداخت * پس شاگردان خود را پیش خواند بایشان گفت هر آینه بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانیکه در خزانه انداختند
- ۵۴ بیشتر داد * زیرا که همه ایشان از زیادتیی خود دادند لیکن این زن از حاجتمندی خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خود را *

باب سیزدهم

- ۱ و چون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت ای استاد
- ۲ ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است * عیسی در جواب وی گفت آیا این عمارتها را عظیمه را مینگری * بدانکه سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد
- ۳ مگر آنکه بزیر افکنده شود * و چون او بر کوه زینون مقابل هیکل نشسته بود
- ۴ بطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرّاً از وی پرسیدند * ما را خبر ده که این
- ۵ امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست * آنکه عیسی
- ۶ در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنها کسی شمارا همراه نکنند * زیرا که بسیاری
- ۷ بنام من آمد خواهند گفت که من هستم و بسیار برا همراه خواهند نمود * اما چون



- جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث
- ۸ ضروریست لیکن انتها هنوز نیست * زیرا که امتی براتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث خواهد شد و قحطیها و اغتشاشها پدید می‌آید
- ۹ و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد * لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را بشورها خواهند سپرد و در کنایس نازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بمخاطر من حاضر خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود * و لازمست که
- ۱۰ انجیل اول بر غائی امتها موعظه شود * و چون شما را گرفته تسلیم کند میندیشید که چه بگوئید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت بشما عطا شود آنرا گوئید زیرا
- ۱۲ گویند شما نیستید بلکه روح القدس است * آنکاه برادر بزرادرا و پدر فرزندرا بهلاکت خواهند سپرد و فرزندان بروالدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید * و تمام خلق بجهت اسم من شما دشمن خواهند داشت اما هر که تا باخر
- ۱۴ صبر کند همان نجات یابد * پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در جائیکه نمیباید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنکاه آنانیکه در یهودیه میباشند
- ۱۵ بکوهستان فرار کنند * و هر که برپام باشد بر زیر نیاید و بخانه داخل نشود تا چیزی
- ۱۶ از آن ببرد * و آنکه در مزرعه است بر نکرده تا رخت خود را بردارد * اما وای
- ۱۷ بر آستان و شیر دهندگان در آن ایام * و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود *
- ۱۸ زیرا که در آن ایام چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا کنون نشده و نخواهد شد * و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بجهت بر کزیدگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت *
- ۲۱ پس هرگاه کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آنجا باور مکنید *
- ۲۲ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده آبات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد بسمیکه اگر ممکن بودی بر کزیدگانرا هم همراه نمودندی * لیکن شما
- ۲۴ بر حذر باشید * اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم * و در آنروزهای بعد
- ۲۵ از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد * و ستارگان
- ۲۶ از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت * آنکاه پسرانسانرا بینند که با قوت و جلال عظم برابرها می‌آید * در آنوقت فرشتگان خود را از جهات

۲۸ اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد * الحال از درخت
 انجیر مثلاًش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برك میآورد میدانید که تابستان
 ۲۹ نزدیک است * همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه
 ۳۰ بدر است * هر آینه شما میگویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند
 ۳۱ گذشت * آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود * ولی
 ۳۲ از آن روز وساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم *
 ۳۳ پس بر حذر و بیدار شد دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود * مثل کسی که
 ۳۴ عازم سفر شد خانه خود را و آگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را بشغلی
 ۳۵ خاص مقرر نماید و در بارنا امر فرماید که بیدار بماند * پس بیدار باشید زیرا نمیدانید
 که در چه وقت صاحب خانه میآید در شام یا نصف شب یا بانك خروس یا صبح *
 ۳۶ مبدا ناکهان آمد شمارا خفته یابد * اما آنچه شما میگویم همه میگویم بیدار باشید *

باب چهاردهم

۱ و بعد از دو روز عید فصح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که
 ۲ بچه حيله اورا دستگیر کرده بقتل رسانند * لیکن می گفتند نه در عید مبدا در قوم
 ۳ اغتشاشی پدید آید * و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شعبون ابرص بغذا
 نشسته بود زنی با شیشه از عطرها که از سنبل خالص آمده شیشه را شکسته بر سر وی
 ۴ ریخت * و بعضی در خود خشم نموده گفتند چرا این عطر تلف شد * زیرا ممکن
 ۵ بود این عطر زیاده تر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده شود و آن زنا سرزنش
 ۶ نمودند * اما عیسی گفت اورا و آگذارد از برای، چه اورا زحمت میدهد زیرا که
 ۷ با من کاری نیکو کرده است * زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هر که بخواهد
 ۸ میتواند با ایشان احسان کند لیکن مرا با خود دائماً ندارید * آنچه در قوه او بود
 ۹ کرد زیرا که جسد مرا بجهت دفن پیش ندهن کرد * هر آینه شما میگویم در هر جائی
 از تمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجهت یادکاری وی مذکور
 خواهد شد * پس یهودای اخربوطی که یکی از آن دوازه بود بنزد رؤساء
 کهنه رفت تا اورا بدیشان تسلیم کند * ایشان سخن اورا شنید شاد شدند و بدو وعده



- دادند که نقدی بدو بدهند و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد *
- ۱۲ روز اول از عید فطیر که در آن فصحر را ذبح میکردند شاکردانش بوی گفتند
- ۱۳ کجا میخوای بروم تدارک بینم تا فصحر را بخوری * پس دو نفر از شاکردان خود را
- فرستاده بدیشان گفت بشهر بروید و شخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
- ۱۴ از عقب وی بروید * و بهر جائی که در آید صاحب خانه را کوئید استاد میگوید
- ۱۵ مهانخانه کجا است تا فصحر را با شاکردان خود آنجا صرف کنم * و او بالاخانه بزرگ
- ۱۶ مفروش و آماده بشما نشان میدهد آنجا از بهر ما تدارک بینید * شاکردانش روانه
- ۱۷ شدند و بشهر رفته چنانکه او فرموده بود یافتند و فصحر را آماده ساختند * شامگاهان
- ۱۸ با آن دوازده آمد * و چون نشسته غذا میخوردند عیسی گفت هر آینه بشما میگویم
- ۱۹ که یکی از شما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد * ایشان غمگین گشته
- ۲۰ بیکدیگر گفتند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم * او در جواب ایشان
- ۲۱ گفت یکی از دوازده که با من دست در قاف فرو برد * بدرستی که پسر انسان
- بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسر انسان
- ۲۲ بواسطه او تسلیم شود * اورا بهتر میبود که تولد نیافتی * و چون غذا میخوردند عیسی
- نان را گرفته برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و گفت بکبرید و بخورید که این جسد
- ۲۳ من است * و پیاله گرفته شکر نمود و بایشان داد و همه از آن آشامیدند * و بدیشان
- ۲۴ گفت این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود * هر آینه
- بشما میگویم بعد از این از عصر انکور نخورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا نازه
- ۲۵ بنوشم * و بعد از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند * عیسی ایشانرا
- ۲۶ گفت همانا همه شما امشب در من لغزش خورید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
- ۲۷ و کوفتند آنرا بپای خواهند شد * اما بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم
- ۲۸ رفت * بطرس بوی گفت هرگاه همه لغزش خورند من هرگز نخورم * عیسی ویرا
- ۲۹ گفت هر آینه بتو میگویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ
- ۳۰ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود * لیکن او بتأکید زیاده تر میگفت هرگاه
- ۳۱ مردم با تو لازم افتد ترا هرگز انکار نکنم و دیگران نیز همچنان گفتند * و چون
- ۳۲ بوضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود گفت در اینجا بنشینید تا دعا

- ۲۳ کم * و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته مضطرب و دلننگ کردید *
- ۲۴ و بدیشان گفت نفس من از حزن مشرف بر موت شد * اینجا بمانید و بیدار باشید *
- ۲۵ و قدری پیشتر رفته بروی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد *
- ۲۶ پس گفت یا آبا پدر همه چیز نزد تو ممکن است * این پیاله را از من بگذران لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو * پس چون آمد ایشانرا در خواب دید *
- ۲۷ پطرس را گفت ای شمعون در خواب هستی آیا نمیتوانستی يك ساعت بیدار باشی *
- ۲۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن جسم ناتوان *
- ۲۹ و باز رفته همان کلام دعا نمود * و نیز برگشته ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند *
- ۴۱ و مرتبه سیم آمد بدیشان گفت مابق را بخواید و استراحت کنید * کافیست * ساعت ۴۲ رسید است * اینک پسر انسان بدستهای کاهکاران تسلیم میشود * برخیزید ۴۳ بروم که اکنون تسلیم کنند من نزدیک شد * در ساعت و قتیکه او هنوز سخن میگفت یهودا که یکی از آن دوازه بود با گروهی بسیار با شمشیرها و چوچه از جانب ۴۴ رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند * و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته ۴۵ بود هر که را بیوسم هانست او را بگیرد و با حفظ تمام ببرید * و در ساعت نزد وی ۴۶ شد گفت یا سیدی یا سیدی و ویرا بوسید * ناکاه دستهای خود را بروی انداخته ۴۷ گرفتندش * و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشید بر یکی از غلامان رئیس کهنه ۴۸ زده کوشش را ببرید * عیسی روی بدیشان کرده گفت کویا بردزد با شمشیرها ۴۹ و چوچه با بجهت گرفتن من بیرون آمدید * هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم میدادم ۵۰ و مرا نکرفتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد * آنکاه همه او را واکذارده ۵۱ بگریختند * و يك جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده از عقب او روانه شد * ۵۲ چون جوانان او را گرفتند * چادر را کذارده برهنه از دست ایشان گریخت *
- ۵۳ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع ۵۴ کردندند * و پطرس از دور در عقب او میامد تا بخانه رئیس کهنه درآمد با ۵۵ ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود * و رؤسای کهنه و جمیع اهل ۵۶ شوری در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند * زیرا که



هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند اما شهادتهای ایشان موافق نشد *
 ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند * ما شنیدیم که او می گفت من این
 ۵۸ هیکل ساخته شد بدست را خراب میکنم و در سه روز دیگر براناساخته شد بدست
 ۵۹ بنا میکنم * و در این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد * پس رئیس گهنه از آن
 ۶۰ میان برخاسته از عیسی پرسید گفت هیچ جواب نمیدی چه چیز است که اینها
 ۶۱ در حق تو شهادت میدهند * اما او ساکت ماند هیچ جواب نداد * باز رئیس گهنه
 ۶۲ از او سؤال نموده گفت * آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی * عیسی گفت من
 هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان
 ۶۳ میاید * آنگاه رئیس گهنه جامه خود را چاک زده گفت دیگر چه حاجت بشاهدان
 ۶۴ داریم * کفر او را شنیدید * چه مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که
 ۶۵ مستوجب قتل است * و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی
 او را پوشانید او را میزدند و می گفتند نبوت کن و ملازمان او را میزدند *
 ۶۶ و در وقتیکه پطرس در ایوان پائین بود یکی از کنیزان رئیس گهنه آمد * و پطرس را
 چون دید که خود را کرم میکند بر او نکرسته گفت تو نیز با عیسی ناصری میبودی *
 ۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهمم که تو چه میگوئی * و چون بیرون بدلیلز خانه
 ۶۹ رفت ناکاه خروس بانك زد * و بار دیگر آن کیزك او را دید مجازین گفتن
 ۷۰ گرفت که این شخص از آنها است * او باز انکار کرد و بعد از زمانی حاضرین بار
 دیگر به پطرس گفتند در حقیقت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو
 ۷۱ چنان است * پس بلعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که آن شخص را که
 ۷۲ میگوئید نمی شناسم * ناکاه خروس مرتبه دیگر بانك زد پس پطرس را بخاطر آمد
 آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانك زند سه مرتبه مرا
 انکار خواهی نمود و چون اینرا بخاطر آورد بگریست *

باب پانزدهم

۱ بامدادان بی درنگ رؤسای گهنه با مشایخ و کاتبان و غلام اهل شوری مشورت
 ۲ نمودند و عیسی را بند نهاده بردند و به پیلطس تسلیم کردند * پیلطس از او پرسید
 ۳ آیا تو پادشاه یهود هستی * او در جواب وی گفت تو میگوئی * و چون رؤسای



- ۴ کهنه ادعای بسیار براو مینمودند * پیلاتس باز از او سؤال کرده گفت هیچ
- ۵ جواب بمیدهی بین که چه قدر بر تو شهادت میدهند * اما عیسی باز هیچ جواب
- ۶ نداد چنانکه پیلاتس متعجب شد * و در هر عید يك زندانی هر که را میخواستند
- ۷ بجهت ایشان آزاد میکرد * و برآبا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خون ریزی
- ۸ کرده بودند در حبس بود * آنگاه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
- ۹ بر حسب عادت با ایشان عمل نماید * پیلاتس در جواب ایشان گفت آیا میخواهید
- ۱۰ پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم * زیرا یافته بود که رؤسای کهنه او را از راه حسد
- ۱۱ تسلیم کرده بودند * اما رؤسای کهنه مرد مرا تخریص کرده بودند که بلکه برآبارا
- ۱۲ برای ایشان رها کند * پیلاتس باز ایشان را در جواب گفت پس چه میخواهید بکنم
- ۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید * ایشان بار دیگر فریاد کردند که او را
- ۱۴ مصلوب کن * پیلاتس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است * ایشان بیشتر
- ۱۵ فریاد برآوردند که او را مصلوب کن * پس پیلاتس چون خواست که
- مرد مرا خوشنود گرداند برآبارا برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم
- ۱۶ نمود تا مصلوب شود * آنگاه سپاهیان او را بسرائی که دار الولاية است برده تمام
- ۱۷ فوج را فراهم آوردند * و جامه قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش
- ۱۸ گذاردند * و او را سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود * و بی بر سر
- ۱۹ او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بدو تعظیم مینمودند * و چون او را
- استهزاء کرده بودند لباس قرمز را از وی گنته جامه خودش را پوشانیدند و او را
- ۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند * و راهگذر را شمعون نام از اهل قیروان که
- از بلوکات میآمد و پسر اسکندر و رؤف بود مجبور ساختند که صلیب او را بردارد *
- ۲۲ پس او را بموضعی که جُلجُتَا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردید * و شراب مخلوط
- ۲۳ بمر بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد * و چون او را مصلوب کردند لباس او را
- ۲۴ تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد * و ساعت سیم بود که او را
- ۲۵ مصلوب کردند * و نقصیر نامه وی این نوشته شد پادشاه یهود * و با وی دو دزد را
- ۲۶ یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند * پس تمام کشتن ان
- ۲۷ نوشته که میکوید از خطا کاران محسوب کشت * و راهگذران او را دشنام داده و سر



خود را جنبانید می‌گفتند هان ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و درسه روز آنرا بنا
 ۴۱ میکنی * از صلیب بزیر آمد خود را برهان * و همچنین رؤسای کهنه و کتابان
 استهزاء کنان با یکدیگر می‌گفتند دیگران را نجات داد و نمیتواند خود را نجات دهد *
 ۴۲ مسیح پادشاه اسرائیل آن از صلیب نزول کند تا به بینیم و ایمان آوریم و آنانیکه با وی
 ۴۳ مصلوب شدند او را دشنام میدادند * و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی
 ۴۴ تمام زمین را فرو گرفت * و در ساعت نهم عیسی با آواز بلند ندا کرده گفت ایلولی
 ۴۵ ایلولی لَمَّا سَبَقْتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا وا گذاردی * و بعضی از حاضرین چون
 ۴۶ شنیدند گفتند الیاس را میخواند * پس شخصی دویک اسفنجی را از سرکه پُر کرد و بر
 سرنی نهاده بدو نوشاید و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس بیاید تا او را پائین
 ۴۷ آورد * پس عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد * آنکاه پرده هیکل از سر تا
 ۴۸ پا دوپاره شد * و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور
 ۴۹ صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا بود * و زنی چند از دور
 نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا
 ۵۰ و سالومه * که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند و دیگر زنان
 ۵۱ بسیاری که باورشلم آمد بودند * و چون شام شد از آنجمله که روز تهیه یعنی روز
 ۵۲ قبل از سبت بود * یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شوری و نیز
 منتظر ملکوت خدا بود آمد و جرأت کرده نزد پپلاطس رفت و جسد عیسی را
 ۵۳ طلب نمود * پپلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی را
 ۵۴ طلبید از او پرسید که آیا چندی گذشته وفات نموده است * چون از یوزباشی
 ۵۵ دریافت کرد بدن را یوسف ارزانی داشت * پس کتانی خریه آنرا از صلیب بزیر
 آورد و آن کتان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر
 ۵۶ غلطاید * و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد *

باب شانزدهم

- ۱ پس چون سبت گذشته بود مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط
- ۲ خریه آمدند تا او را تدهین کنند * و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع



- ۳ آفتاب بر سر قبر آمدند * و با یکدیگر میگفتند کیست که سنگ را برای ما از سر قبر
 ۴ بغلطاند * چون نگرستند دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ
 ۵ بود * و چون بقبر درآمدند جوانی را که جامه سفید دربر داشت بر جانب راست
 ۶ نشسته دیدند پس متعجب شدند * او بدیشان گفت ترسان مباشید عیسی ناصری
 ۷ مصلوب را مطلقید او برخاسته است در اینجا نیست آن موضعی را که او را نهاده
 ۸ بودند ملاحظه کنید * لیکن رفته شاگردان او و بطرس را اطلاع دهید که پیش
 ۹ از شما بجای می رود او را در اینجا خواهید دید چنانکه شما فرموده بود * پس بزودی
 بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو گرفته بود و یکی هیچ
 ۱۰ نگفتند زیرا میترسیدند * و صبحگاهان روز اول هفته چون برخاسته بود نخستین
 ۱۱ بمریم مجدله که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد * و او رفته اصحاب
 ۱۲ او را که کربه و ماتم میکردند خبر داد * و ایشان چون شنیدند که زن کشته و بدو
 ۱۳ ظاهر شده بود باور نکردند * و بعد ازان بصورت دیگر بدو نفر از ایشان در
 ۱۴ هنگامیکه بداهات میرفتند هویدا گردید * ایشان رفته دیگرانرا خبر دادند لیکن
 ۱۵ ایشانرا نیز تصدیق نمودند * و بعد از آن بدان یازده هنگامیکه بغذا نشسته بودند
 ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه او را
 ۱۶ برخاسته دیده بودند تصدیق نمودند * پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع
 ۱۷ خلائق را بانجیل موعظه کنید * هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که
 ۱۸ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد * و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که
 ۱۹ بنام من دیوها را بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند * و مارها را بردارند و اگر
 ۲۰ زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا
 خواهند یافت * و خداوند بعد از آنکه بایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع
 شده بدست راست خدا بنشست * و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه میکردند
 و خداوند با ایشان کار میکرد و بآنانیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید *

انجیل لوقا

باب اوّل

- ۱ از آنجه که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تالیف حکایت آن امور بکه
- ۲ نزد ما به اتمام رسید * چنانچه آنانیکه از ابتداء نظر ارکان و خادمان کلام بودند بما
- ۳ رسانیدند * من نیز مصححت چنان دیدم که همه را من البدایة بتدقیق در پی رفته
- ۴ بترتیب بنو بنو یسعی ای تیوفلس عزیز * تا صحت آن کلامیکه در آن تعلم یافته در
- ۵ یابی * در آیام هیرودیس پادشاه یهودیه کاهنی زکریّا نام از فرقه ایّا بود که
- ۶ زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت * و هر دو در حضور خدا صالح
- ۷ و بجمع احکام و فرایض خداوند بی عیب سالک بودند * و ایشانرا فرزندی نبود
- ۸ زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند * و واقع شد که چون
- ۹ بنوبت فرقه خود در حضور خدا کهنان میکرد * حسب عادت کهنانث نوبت
- ۱۰ او شد که بقدر خداوند در آمد بخور بسوزاند * و در وقت بخور نام جماعت قوم
- ۱۱ بیرون عبادت میکردند * ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
- ۱۲ بروی ظاهر گشت * چون زکریّا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی
- ۱۳ شد * فرشته بدو گفت ای زکریّا ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردید
- است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زائید و او را بجای خواهی
- ۱۴ نامید * و ترا خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور
- ۱۵ خواهند شد * زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری
- ۱۶ نخواهد نوشید و از شکم مادر خود پر از روح القدس خواهد بود * و بسیاری از
- ۱۷ بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد بر گردانید * و او بروح و قوت
- الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلای پدران را بطرف پسران و نافرمانانرا



- ۱۸ بحکمت عادلان بکرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد * زکریا بفرشته گفت
- ۱۹ اینرا چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است * فرشته در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدای ایستم و فرستاده شدم تا به تو سخن گویم و از این امور ترا مزده دهم * و الحال تا این امور واقع نکردد کنگ شد بارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهاى مرا که در وقت خود
- ۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی * و جماعت منتظر زکریا میبودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند * اما چون بیرون آمد نتوانست با ایشان حرف زند پس فهمیدند که در قدس روپائی دیده است پس بسوی ایشان اشاره میکرد
- ۲۲ و ساکت ماند * و چون آیام خدمت او به اتمام رسید بخانه خود رفت * و بعد از آن روزها زن او ایصابات حامله شد مدت پنج ماه خودرا پنهان نمود و گفت * ۲۴
- ۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد * و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از
- ۲۷ جلیل که ناصه نام داشت فرستاده شد * نزد باکره نامزد مردی مسی یوسف از
- ۲۸ خاندان داود و نام آن باکره مریم بود * پس فرشته نزد او داخل شد گفت سلام
- ۲۹ بر تو ای نعمت رسیده خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی * چون
- ۳۰ او را دید از سخن او مضطرب شد متفکر شد که این چه نوع نوحیت است * فرشته بدو
- ۳۱ گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته * و اینک حامله شد
- ۳۲ پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید * او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی مسی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد
- ۳۳ فرمود * و او بر خاندان یعقوب تا بآید پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را
- ۳۴ نهایت نخواهد بود * مریم بفرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را
- ۳۵ نشناختم * فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آنجهه آن مولود مقدس پسر خدا خواند
- ۳۶ خواهد شد * و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شد
- ۳۷ و این ماه ششم است مرا و او را که نازاد می خوانند * زیرا نزد خدا هیچ امری محال
- ۳۸ نیست * مریم گفت اینک کنیز خداوندم مرا بر حسب سخن تو واقع شود پس فرشته



- ۴۹ از نزد او رفت * در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه
 ۵۰ بشتاب رفت * و بجائۀ زکریّا درآمد به ایصابات سلام کرد * و چون ایصابات
 ۵۱ سلام مریم را شنید بچه در رحم او بحرکت آمد و ایصابات بروح القدس پر شد *
 ۵۲ باواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان مبارك هستی و مباركست ثمرۀ رحم تو *
 ۵۳ و از کجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید * زیرا اینک چون آواز
 ۵۴ سلام تو گوش زد من شد بچه از خوشی در رحم من بحرکت آمد * و خوشحال
 ۵۵ او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد به انجام خواهد رسید *
 ۵۶ پس مریم گفت جان من خداوند را تعجید میکند * و روح من برهاندۀ من خدا
 ۵۷ بوجد آمد * زیرا بر حفارت کبیر خود نظر افکند * زیرا هان از کون تمامی طبقات
 ۵۸ مرا خوشحال خواهند خواند * زیرا آن قادر بن کارهای عظیم کرده * و نام او
 ۵۹ قدّوس است * و رحمت او نسلاً بعد سل است * بر آنانیکه از او میترسند *
 ۶۰ ببازوی خود قدرت را ظاهر فرمود * و متکبران را بخيال دل ایشان پراکنده
 ۶۱ ساخت * جبّاران را از تختها بزیر افکند * و فروتنان را سرفراز گردانید * کرسنکان را
 ۶۲ بچیزهای نیکو سیر فرمود * و دولتمندان را تهی دست رد نمود * بندۀ خود اسرائیل را
 ۶۳ یاری کرد * یادکاری رحمانیت خویش * چنانکه به اجداد ما گفته بود * بابرهم
 ۶۴ و بذریّت او تا ابد الابد * و مریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بجائۀ خود
 ۶۵ مراجعت کرد * اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد *
 ۶۶ و هسایکان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
 ۶۷ شادی کردند * و واقع شد در روز هشتم چون برای خنثۀ طفل آمدند که نام
 ۶۸ پدرش زکریّا را بر او مینهادند * اما مادرش ملتفت شد گفت فی بلکه به یحیی نامید
 ۶۹ میشود * بوی گفتند از قبیله توهیچکس این اسم را ندارد * پس به پدرش اشاره
 ۷۰ کردند که او را چه نام خواهی نهاد * او تخته خواسته بنوشت که نام او یحیی است
 ۷۱ و همه متعجب شدند * در ساعت دهان و زبان او باز گشته بحمد خدا متکلم شد *
 ۷۲ پس بر تمامی هسایکان ایشان خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همة کوهستان
 ۷۳ یهودیه شهرت یافت * و هر که شنید در خاطر خود تفکر نموده گفت این چه نوع
 ۷۴ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی میبود * و پدرش زکریّا از روح القدس



۶۸ پر شد نبوت نموده گفت * خداوند خدای اسرائیل متبارک باد. زیرا از قوم
 ۶۹ خود تنفد نموده برای ایشان فدائی قرار داد * و شاخ نجاتی برای ما برافراشت.
 ۷۰ در خانه بندۀ خود داود * چنانچه بزبان مقدسین گفت که از بدو عالم انبیای او
 ۷۱ میبود * رهائی از دشمنان ما. و از دست آنانیکه از ما نفرت دارند * تا رحمت را
 ۷۲ بر پدران ما بجا آرد. و عهد مقدس خود را نذکر فرماید * سو کندیکه برای پدر
 ۷۳ ما ابراهیم یاد کرد * که ما را فیض عطا فرماید. تا از دست دشمنان خود رهائی
 ۷۴ یافته. اورا بخوف عبادت کنیم * در حضور او بقدوسیت و عدالت. در تملای
 ۷۵ روزهای عمر خود * و تو ای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد. زیرا
 ۷۶ پیش روی خداوند خواهی خرامید. تا طرق اورا مهیا سازی * تا قوم اورا معرفت
 ۷۷ نجات دهی. در آمرزش کناهان ایشان * به احشای رحمت خدای ما. که بآن
 ۷۸ سپید از عالم اعلی از ما تنفد نمود * تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد.
 ۷۹ و پایهای ما را بطریق سلامتی هدایت نماید * پس طفل نوکرده در روح قوی
 ۸۰ میکشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد *

باب دوم

۱ و در آن ایام حکمی از او غسّطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم
 ۲ نویسی کنند * و این اسم نویسی اوّل شد هنگامیکه کیرینوس والی سوریه بود *
 ۳ پس همه مردم هر یک بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند * و یوسف نیز از جلیل
 ۴ از بلد ناصه به یهودیه بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از
 ۵ خاندان و آل داود بود * تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک زبائیدن بود
 ۶ ثبت گردد * و وقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسید *
 ۷ پسر نخستین خود را زائید و او را در قنداقه پیچید در آخور خوابانید زیرا که برای
 ۸ ایشان در منزل جای نبود * و در آن نواحی شبانان در صحرا بسر میبردند
 ۹ و در شب پاسبانی کله های خویش میکردند * ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر
 ۱۰ شد و کبریا ئی خداوند بر کرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند * فرشته ایشانرا
 گفت مترسید زیرا اینک بشارت خوشی عظیم بشما میدهم که برای جمیع قوم خواهد

- ۱۱ بود * که امروز برای شما در شهر داود نجات دهند که مسیح خداوند باشد متولد شد *
 ۱۲ و علامت برای شما اینست که طفلی در قنடைه پیچید و در آخور خوابید
 ۱۳ خواهید یافت * در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شد خدا را
 ۱۴ تسبیح کنان می گفتند * خدا را در اعلیٰ علین جلال و بر زمین سلامتی و در میان
 ۱۵ مردم رضامندی باد * و چون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
 یکدیگر گفتند الآن به بیت لحم برویم و این چیز را که واقع شد و خداوند آنرا بما
 ۱۶ اعلام نموده است به بینیم * پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور
 ۱۷ خوابید یافتند * چون اینرا دیدند آن سخنی را که در باره طفل بدیشان گفته شد
 ۱۸ بود شهرت دادند * و هر که میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند تعجب مینمود *
 ۱۹ اما مریم در دل خود متفکر شد این همه سخنانرا نگاه میداشت * و شبانان خدا را
 تعجب و حمد کنان برکشیدند بسبب همه آن اموری که دیده و شنیده بودند چنانکه
 ۲۱ بایشان گفته شد بود * و چون روز هشتم وقت ختنه طفل رسید اورا عیسی نام
 نهادند چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم اورا نامیده بود *
 ۲۲ و چون ایام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلم بردند تا
 ۲۳ بخداوند بگذرانند * چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
 ۲۴ که رحم را کنایه مقدس خداوند خواند شود * و تا قربانی گذرانند چنانکه در
 ۲۵ شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخته با دو جوجه کبوتر * و اینک
 شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود
 ۲۶ و روح القدس بر وی بود * و از روح القدس بدو وحی رسید بود که تا مسیح
 ۲۷ خداوند را نه بینی موترا نخواهی دید * پس براه نمائی روح بهیکل درآمد و چون
 والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل
 ۲۸ آورند * اورا در آغوش خود کشید و خدا را مبارک خواند گفت *
 ۲۹ الحال ای خداوند بنده خود را رخصت میدهی * سلامتی بر حسب کلام خود *
 ۳۰ زیرا که چشمان من نجات ترا دیده است * که آنرا پیش روی جمیع امتها مهیا
 ۳۱ ساختی * نوری که کشف حجاب برای امتها کند * و قوم نو اسرائیل را جلال
 ۳۲ بدهد * و یوسف و مادرش از آنچه در باره او گفته شد تعجب نمودند * پس شمعون
 ۳۳



ایشانرا برکت داده بآدرش مریم گفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن
 و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که بخلاف آن خواهند گفت *
 ۲۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود *
 ۲۶ و زنی نیه بود حنا نام دختر قنوتیل از سبط آشیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت
 ۲۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود * و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه
 کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول
 ۲۸ میبود * او در همان ساعت در آمد خدا را شکر نمود و در باره او بهمه متظرین
 ۲۹ نجات در اورشلیم تکلم نمود * و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را بیابان
 ۳۰ برده بودند بشهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند * و طفل نوکرده بروح قوی
 ۳۱ میکشت و از حکمت پر شد فیض خدا بروی میبود * و والدین او هر ساله
 ۳۲ بجهت عید فصح باورشلیم میرفتند * و چون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم
 ۳۳ آمدند * و چون روزها را تمام کرده مراجعت مینمودند آن طفل یعنی عیسی در
 ۳۴ اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمیدانستند * بلکه چون گمان میبردند که
 او در قافله است سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود
 ۳۵ میجستند * و چون او را نیافتند در طلب او باورشلیم برگشتند * و بعد از سه روز
 ۳۶ او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود و از ایشان
 ۳۷ سؤال میکرد * و هر که سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او متعجب میکشت *
 ۳۸ چون ایشان او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا با
 ۳۹ ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک گشته ترا جستجو میکردیم * او بایشان
 گفت از بهر چه مرا طلب میکردید مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود
 ۴۰ باشم * ولی انسخنی را که بدیشان گفت نفهمیدند * پس با ایشان روانه شد بناصره
 آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت *
 ۴۱ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد *

باب سوم

و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه بنطیوس پیلطس
 والی یهودیه بود و هیرودیس تترارک جلیل و برادرش فیلیپس تترارک ایطوریه و دیار



- ۲ تاخونیتس و لسانبوس تیتراک آبله * و حنا و قیفا رؤسای گهته بودند کلام
- ۳ خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازلشد * بنامی حوالی اُردُن آمد بتعمید توبه بجهته
- ۴ آمرزش کناهان موعظه میکرد * چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی
- که میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرقِ او را
- ۵ راست نمائید * هر وادی انباشته و هر کوهِ و نلی پست و هر کجی راست و هر راه
- ۶ ناهوار صاف خواهد شد * و نامی بشر نجات خدا را خواهند دید * آنگاه بان
- ۷ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شمارا نشان
- ۸ داد که از غضب آینه بگریزید * پس ثمراتِ مناسب توبه بیاورید و در خاطر
- خود اینسخن را راه مدهید که ابراهیم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است
- ۹ که از این سنگها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند * و الان نیز تیشه بر ریشه
- درختان نهاده شد است پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد برید و در آتش
- ۱۰ افکنده میشود * پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم * او در جواب
- ۱۱ ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز
- ۱۲ چنین کند * و باجگیران نیز برای تعمید آمد بدو گفتند ای استاد چه کنیم *
- ۱۳ بدیشان گفت زیادترا از آنچه مقرر است مکبرید * سپاهیان نیز از او پرسید گفتند
- ۱۴ ما چه کنیم * بایشان گفت بر کسی ظلم نکنید و بر هیچکس افتراء مزید و بموجب
- ۱۵ خود اکتفاء کنید * و هنگامیکه قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود در باره
- ۱۶ یحیی تفکر مینمودند که این مسیح است بانه * یحیی بهمه متوجه شد گفت من شمارا
- باب تعمید میدهم لیکن شخصی توانا تر از من میآید که لیاقت آن ندارم که بند نعلین
- ۱۷ او را باز کنم او شمارا بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد * او غربال خود را
- بدست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده کندم را در انبار خود ذخیره خواهد
- ۱۸ نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید * و بتصایح بس یار دیگر
- ۱۹ قوم را بشارت میداد * اما هیرودیس تیتراک چون بسبب هیرودیا زن برادر
- ۲۰ او فیلس و سایر بدیهائیکه هیرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت * اینرا نیز
- ۲۱ بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود * اما چون نامی قوم تعمید یافته
- ۲۲ بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد * و روح القدس بهیئته



جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
 ۲۳ من هستی که بتو خوشنودم * و خود عیسی وقتی که شروع کرد قریب بسی ساله بود
 ۲۴ و حسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی * بن مَتَّاث بن لاوی بن مَلِکی بن بَنَّا ابن
 ۲۵ یوسف * بن مَتَّانیا ابن آموس بن ناحوم بن حَسَلٰی ابن نَحْجٰی * بن مَآث بن مَتَّانیا ابن
 ۲۶ شَمعی ابن یوسف بن یهوذا * ابن یوحنا ابن رِسا ابن زَروبابل بن سَالْتِئیل بن
 ۲۸ نِیری * ابن مَلْکی ابن اَدّٰی ابن قوسام بن ایلهودام بن عِیر * بن یوسی ابن ایلعادر
 ۲۹ بن یورم بن مَتَّاث بن لاوی * ابن شَمعون بن یهوذا ابن یوسف بن یونان بن
 ۳۱ ایلیاقیم * بن مَلِیا ابن مِینان بن مَتَّانا ابن ناتان بن داود * بن یسی بن عوید بن
 ۳۲ یوزر بن شَلْمُون بن نَحْشُون * بن عَمیناداب بن آرام بن حَصْرُون بن قَارص بن
 ۳۴ یهوذا * ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تَارَح بن ناحور * بن سَرُوج بن رَعُو
 ۳۵ ابن فَالَح بن عَابَر بن صَالَح * بن قِینان بن اَرَفْکَنشاد بن سام بن نوح بن لَمَک *
 ۳۷ بن مَتَّوَسالِح بن خَنوخ بن بَارَد بن مَهْلَئیل بن قِینان * بن آنوش بن شِیث بن اَدَم
 ۳۸ بن الله *

باب چهارم

- ۱ اما عیسی پُر از روح القدس بوده از اُرْدُن مراجعت کرد و روح او را به ییابان
- ۲ برد * و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه مینمود و در آن ایام چیزی نخورد چون
- ۳ تمام شد آخر کرسنه گردید * و ابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را
- ۴ بکو تا نان گردد * عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان
- ۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمه خدا * پس ابلیس او را بکوهی بلند برده غامی
- ۶ ممالک جهان را در لحظه بدو نشان داد * و ابلیس بدو گفت جمیع این قدرت
- ۷ و حشمت آنها را بتو میدهم زیرا که بن سپرده شده است و هر که میخواهم میبخشم * پس
- ۸ اگر تو پیش من سجد کنی همه از آن تو خواهد شد * عیسی در جواب او گفت ای
- شیطان مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت
- ۹ مکن * پس او را باورشلیم برده برکنکره هیکل قرار داد و بدو گفت اگر پسر خدا
- ۱۰ هستی خود را از اینجا بزیر انداز * زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره
- ۱۱ تو حکم فرمایند تا ترا محافظت کنند * و ترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به



- ۱۳ سَنَی خُورَد * عیسی در جواب وی گفت که گفته شد است خداوند خدای
 ۱۴ خود را تجربه مکن * و چون ابلیس جمیع تجربه را به اتمام رسانید تا مدتی از او جدا
 ۱۵ شد * و عیسی بَقُوْت روح بجمیل برکشت و خبر او در نغائی آن نواحی شهرت
 ۱۶ یافت * و او در کنایس ایشان تعلیم میداد و همه او را تعظیم میکردند * و به ناصه
 ۱۷ برای نالوت برخاست * آنگاه صَحِیفَةُ اِشْعَیَاءِ نبی را بدو دادند و چون کتاب را
 ۱۸ کشود موضعی را یافت که مکتوب است * روح خداوند بر منست زیرا که مرا
 ۱۹ مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم و اسیران را
 ۲۰ برستکاری و کوران را به بینائی موعظه کنم و تا گویدگان را آزاد سازم * و از سال
 ۲۱ پسندیده خداوند موعظه کنم * پس کتاب را بهم پیچید بخادم سپرد و بنشست و چشمان
 ۲۲ همه اهل کنیسه بروی دوخته میبود * آنگاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز
 ۲۳ این نوشته در گوشهای شما تمام شد * و همه بروی شهادت دادند و از سخنان فیض
 ۲۴ آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجب نموده گفتند مگر این پسر یوسف نیست *
 ۲۵ بدیشان گفت هرآینه این مثل را بمن خواهید گفت ای طیب خود را شفا بد آنچه
 ۲۶ شنید ایم که در کَفَرَنَاحُوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنا * و گفت
 ۲۷ هرآینه شما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد * و تحقیق شما را میگویم
 ۲۸ که بسا بیوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس وقتی که آسمان مدت سه سال
 ۲۹ و شش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در نغائی زمین پدید آمد * و الیاس نزد
 ۳۰ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مگر نزد بیوه زنی در صَرَفَةُ صیدون * و بسا
 ۳۱ ابرصان در اسرائیل بودند در ایام اِیْشَعِ نبی و احدی از ایشان طاهر نکشت
 ۳۲ جز نَعْمَان سربانی * پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند پُر از خشم
 ۳۳ گشتند * و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و بر قلعه کوهی که قریه ایشان بر آن
 ۳۴ بنا شده بود بردند تا او را بزیرافکنند * ولی از میان ایشان گذشته برفت *
 ۳۵ و بکَفَرَنَاحُوم شهری از جلیل فرود شد در روزهای سبت ایشان را تعلیم میداد *
 ۳۶ و از تعلیم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود *
 ۳۷ و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و با آواز بلند فریاد کنان میگفت *

- ۲۴ آه ای عیسی ناصری مارا با توجه کار است آیا آمدن ما را هلاک سازی؟ ترا میشناسم
 ۲۵ کیستی ای قدوس خدا؟ پس عیسی او را نهیب داده فرمود خاموش باش و از
 وی بیرون آی. در ساعت دیو او را در میان انداخته از او بیرون شد و هیچ آسیبی
 ۲۶ بدو نرسانید. پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب
 ساخته گفتند این چه سخن است که این شخص با قدرت و قوت ارواح پلید را
 ۲۷ امر میکند و بیرون میآیند؟ و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد.
 ۲۸ و از کیسه برخاسته بخانه شمعون درآمد و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض
 ۲۹ شد بود برای او از وی التماس کردند. پس بر سر وی آمد تب را نهیب داده
 تب از او زایل شد. در ساعت برخاسته بخدمتگذاران ایشان مشغول شد.
 ۳۰ و چون آفتاب غروب میکرد همه آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا
 ۳۱ نزد وی آوردند و بهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد. و دیوها نیز از
 بسیاری بیرون میرفتند و صیحه زنان میکفتند که تو مسیح پسر خدا هستی و بی ایشانرا
 ۳۲ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیرا که دانستند او مسیح است. و چون روز
 شد روانه شد بمکانی و بران رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمدن نزدش رسیدند
 ۳۳ و او را باز میداشتند که از نزد ایشان نرود. بایشان گفت مرا لازمست که
 بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده
 ۳۴ ام. پس در کنایس جلیل موعظه مینمود.

باب پنجم

- ۱ و هنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند او بکنار
- ۲ دریاچه جنیسارت ایستاده بود. و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که
- ۳ صیادان از آنها بیرون آمدن دامهای خود را شست و شو مینمودند. پس یکی از آن
- دو زورق که مال شمعون بود سوار شد از او درخواست نمود که از خشکی اندکی
- ۴ دور برود پس در زورق نشسته مردم را تعلیم میداد. و چون از سخن گفتن فارغ
- شد بشمعون گفت بمبانه دریاچه بران و دامهای خود را برای شکار ببندازید.
- ۵ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شبر را رنج برده چیزی نگرفتیم لیکن



- ٦ بحکم تو دام را خواهم انداخت * و چون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام ایشان کسسته شود * و برفقای خود که در زورق دیگر بودند اشاره کردند که آمدن ایشانرا امداد کنند * پس آمد هر دو زورق را پر کردند بمسئکه نزدیک بود غرق شوند * شمعون پطرس چون اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده گفت ای خداوند از من دور شو زیرا مردی گناه کارم * چونکه بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شد بود * و هم چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زبدي که شريك شمعون بودند * عیسی بشمعون گفت مترس پس از این مردم را صید خواهی کرد * پس چون زورقها را بکنار آوردند همه را ترك کرده از عقب او روانه شدند * و چون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پر از برص آمد چون عیسی را بدید بروی در افتاد و از او درخواست کرده گفت خداوند اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی * پس او دست آورده و بر او لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از او زایل شد * و او را قدغن کرد که هیچکس را خبر مده بلکه رفته خود را بکاهن بنا و هدیه بجهت طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذبران تا بجهت ایشان شهادتی شود * لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند * و او بویرانها عزلت جسته بعبادت مشغول شد * روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقهاء که از همه بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمدن نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای ایشان صادر میشد * که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند * و چون بسبب انبوهی مردم راهی نیافتند که او را بخانه در آورند بر پشت بام رفته او را با تختش از میان سفالها در وسط پیش عیسی گذاردند * چون او ایمان ایشانرا دید بوی گفت ای مرد کناهان تو آرزیده شد * آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده گفتن گرفتند این کیست که کفر میگوید جز خدا و بس کیست که بتواند کناهانرا بیا مرزد * عیسی افکار ایشانرا درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکر میکنید * کدام سهلتر است گفتن اینکه کناهان تو آرزیده شد یا گفتن اینکه برخیز



۲۴ و بجزام * لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست مفلوجرا گفت ترا میگویم برخیز و بستر خودرا برداشته بخانه خود برو *

۲۵ در ساعت برخاسته پیش ایشان آنچه بر آن خواید بود برداشت و بخانه خود خدارا

۳۱ حمد کنان روانه شد * وحیرت همه را فرو گرفت و خدارا تعجب مینمودند و خوف

۲۷ برایشان مستولی شد گفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم * از آن پس بیرون رفته با جکیر را که لاوی نام داشت بر باجگاه نشسته دید او را گفت از عقب من

۲۸ یا * در حال هم چیز را ترک کرده برخاست و در عقب وی روانه شد * ولاوی

۳۹ ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با

۳۰ ایشان نشستند * اما کاتبان ایشان و فریسیان همه نموده بشاکردان او گفتند برایچه

۳۱ با باجگیران و کناهکاران اکل و شرب میکنید * عیسی در جواب ایشان گفت

۳۲ تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان * و نیامده ام تا عادلان بلکه تا

۳۳ عاصیانرا بتوبه بخوانم * پس بوی گفتند از چه سبب شاکردان بجای روزه بسیار میدارند و نماز میخوانند و همچنین شاکردان فریسیان نهز لیکن شاکردان تو اکل و شرب

۳۴ میکنند * بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانه عروسی را مادامیکه داماد با

۳۵ ایشان است روزه دار سازید * بلکه ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه

۳۶ در آن روزها روزه خواهند داشت * و مثلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچه از جامه نورا بر جامه کهنه وصله نمیکند و الا آن نورا پاره کند و وصله که از نو گرفته

۳۷ شد نهز در خور آن کهنه نبود * و هیچ کس شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد

۳۸ و الا شراب نو مشکها را پاره میکند و خودش ریخته و مشکها تباه میگردد * بلکه

۳۹ شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند * و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور نورا طلب کند زیرا میکوید کهنه بهتر است *

باب ششم

۱ و واقع شد درسبت دوم اولین که او از میان کشت زارها میکششت و شاکردانش

۲ خوشه ها میچیدند و بکف مالیده میخوردند * و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند چرا

۳ کاری نمیکند که کردن آن درسبت جایز نیست * عیسی در جواب ایشان گفت



- ۴ ابا بخواند اید آنچه داود ورفایش کردند دروفتیکه کرسنه بودند * که چگونه
بخانه خدا درآمده نان قدمه را گرفته بخورد و برفای خود نیز داد که خوردن آن
۵ جز بگهنة روا نیست * پس بدیشان گفت پسرانسان مالک روز سبت نیز هست *
۶ ودر سبت دیگر بکنیسه درآمده تعلیم میداد و در آنجا مردی بود که دست راستش
۷ خشک بود * وکاتبان و فریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
۸ تا شکایتی براو یابند * او خیالات ایشان را درک نموده بدان مرد دست خشک
۹ گفت برخیز و در میان بایست. در حال برخاسته بایستاد * عیسی بدیشان گفت
از شما چیزی میبرسم که در روز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رها کردن
۱۰ جان یا هلاک کردن * پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانید بدو گفت دست
۱۱ خود را دراز کن. او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت * اما
۱۲ ایشان از حماقت پرگشته یکدیگر میکفتند که با عیسی چه کنیم * و در آنروزها
۱۳ بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آنش را در عبادت خدا بصبح آورد * و چون
روز شد شاگردان خود را پیش طلپیک دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشان را
۱۴ نیز رسول خواند * یعنی شمعون که اورا بطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس.
۱۵ یعقوب و یوحنا. فیلیپس و برنولما * متی و توما. یعقوب بن حلفی و شمعون معروف
۱۶ بغیور * یهوذا برادر یعقوب و یهوذا یسخریوطی که تسلیم کنند وی بود * و با
۱۷ ایشان بزمی بر جای هموار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم
از تمام یهودیه و اورشلیم و کناره دریای صور و صیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
۱۸ و از امراض خود شفا یابند * و کسانی که از ارواح پلید معذب بودند شفا یافتند *
۱۹ و تمام آن گروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شده را صحت
۲۰ میبخشید * پس نظر خود را بشاگردان خویش افکند گفت خوشا بحال شما ای
۲۱ مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است * خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید
زیرا که سیر خواهید شد. خوشا بحال شما که احمال کرباید زیرا خواهید خندید *
۲۲ خوشا بحال شما و فتنه مردم بخاطر پسرانسان از شما نفرت گیرند و شمارا از خود
۲۳ جدا سازند و دشنام دهند و نام شمارا مثل شریر بیرون کنند * در آنروز شاد باشید
و وجد نمائید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که به همین طور پدران



- ۲۴ ایشان با انبیاء سلوک نمودند * لیکن وای بر شما ای دولتمندان زیرا که تسلی خود را یافته اید * وای بر شما ای سیرشدگان زیرا که رسنه خواهید شد * وای بر شما که الان خندانید زیرا که ماتم و گریه خواهید کرد * وای بر شما و قتیکه جمیع مردم شمارا تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذبہ کردند * لیکن ای شنوندگان شمارا میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان کنید * و هر که شمارا لعن کند برای او برکت بطلید و برای هر که با شما کینه دارد دعای خیر کنید * و هر که بر رخسار تو زند دیگری را نیز بسوی او بگردان و کسی که ردای ترا بگیرد قبارا نیز از او مضایقه مکن * هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال ترا گیرد از وی باز مغواه * و چنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز بهمان طور با ایشان سلوک نمائید * زیرا اگر محبان خود را محبت نمائید شمارا چه فضیلت است زیرا کناهکاران هم محبان خود را محبت مینمایند * و اگر احسان کنید با هر که شما احسان کند چه فضیلت دارید چو که کناهکاران نیز چنین میکنند * و اگر قرض دهید بآنانیکه امید باز گرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضیلت است ۲۵ زیرا کناهکاران نیز بکناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند * بلکه دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید زیرا که اجر شما عظم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهند بود چو که او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است * پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است * ۲۷ دوری مکنید تا بر شما دوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزید شوید * بدهید تا بشما داده شود زیرا پیمانۀ نیکوی افشرد و جنبانید و دلبریز شد را در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانۀ که می پیمائید برای شما پیهمه خواهد شد * پس برای ایشان مثلی زد که آیا میتواند کور کور را رهنمائی کند آیا ۴. هر دو در حفرۀ نیافتند * شاکرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شد ۴۱ باشد مثل استاد خود بُوَد * و چرا خسیرا که در چشم برادر تو است میبینی ۴۲ و چو بی را که در چشم خود داری نپسایی * و چگونه بتوانی برادر خود را کوئی ای برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو برآورم و چو بی را که در چشم خود داری نمی بینی * ای رباکار اول چو بی را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیکو خواهی دید تا



۴۲ خس را از چشم برادر خود برآوری * زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمیآورد و نه
 ۴۳ درخت بد میوه نیکو آورد * زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته میشود. از خار
 ۴۵ انجیر را نمیبانند و از بوته انکور را نمی چینند * آدم نیکو از خزینه خوب دل خود
 چیز نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیز بد بیرون میآورد
 ۴۶ زیرا که از زیادتیی دل زبان سخن میگوید * و چون است که مرا خداوند خداونداندا
 ۴۷ میگوید و آنچه میگویم بعمل نمیآورد * هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و انهارا
 ۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که بچه کس مشابهت دارد * مثل شخصی است که خانه
 میساخت و زمین را کف کرد نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد پس چون سیلاب آمد
 سیل بر آن خانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود *
 ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیاورد مانند شخصی است که خانه بر روی زمین بی بنیاد بنا
 کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آن خانه عظیم بود *

باب هفتم

۱ و چون همه سخنان خود را بسع خلق به اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد *
 ۲ و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود * چون خبر
 عیسی را شنید مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمد غلام او را
 ۴ شفا بخشد * ایشان نزد عیسی آمد به الحاح نزد او التماس کرده گفتند مستحق است
 ۵ که این احسان را برایش بجا آوری * زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما
 ۶ کیسه را ساخت * پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک بخانه رسید
 یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت خداونداندا زحمت
 ۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی * و از این سبب خود را لایق آن
 ۸ ندانستم که نزد تو آمم بلکه سختی بگو تا بند من صحیح شود * زیرا که من نیز شخصی
 هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم چون یکی کویم برو میرود و بد بگری
 ۹ بیا میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند * چون عیسی اینرا شنید تعجب نموده بسوی
 آنجا عتیکه از عقب او میآمدند روی گردانید گفت شما میگویم چنین ایمانی در اسرائیل
 ۱۰ هم نیافته ام * پس فرستادگان بخانه برگشته آنغلام بیمار را صحیح یافتند * و دو
 ۱۱



- روز بعد بشهری مسی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم
 ۱۲ همراهش میرفتند * چون نزدیک بدروازه شهر رسید ناکاه مئی را که پسر بکاه
 ۱۳ بیوه زنی بود میبردند و انبوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند * چون خداوند
 ۱۴ او را دید دلش براو بسوخت و بوی گفت کربان مباش * و نزدیک آمد نابوت را
 ۱۵ لمس نمود و حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان ترا میگویم برخیز * در ساعت
 ۱۶ آمده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را بمادرش سپرد * پس خوف همه را
 فرا گرفت و خدا را تعجب کنان می گفتند که نبی بزرگ در میان ما مبعوث شد و خدا
 ۱۷ از قوم خود نفقده نموده است * پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن
 ۱۸ مرزوبوم منتشر شد * و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند * پس
 ۱۹ یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلبید نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن
 ۲۰ آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم * آن دو نفر نزد وی آمد گفتند یحیی تعبد دهند
 ما را نزد تو فرستاده میگوید آیا تو آن آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم *
 ۲۱ در همان ساعت بسیارها از مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیارها
 ۲۲ بینائی بخشید * عیسی در جواب ایشان گفت بروید و یحیی را از آنچه دبد و شنید
 اید خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کزان شنوا و مردگان
 ۲۳ زنده میگردند و بفقراء بشارت داده میشود * و خوشحال کسیکه درمن لغزش
 ۲۴ نخورد * و چون فرستادگان یحیی رفته بودند درباره یحیی بدان جماعت آغاز سخن
 نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نی را که از باد در جنبش
 ۲۵ است * بلکه بجهت دیدن چه میروزم رفتید آیا کسی را که بلباس نرم ملبس باشد
 اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند و عیاشی میکنند در قصرهای سلاطین هستند *
 ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نبی را * بلی بشما میگویم کسی را که از نبی هم
 ۲۷ بزرگتر است * زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است اینک من رسول
 ۲۸ خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد * زیرا که شمارا می گویم
 از اولاد زنان نبی بزرگتر از یحیی تعبد دهند نیست لیکن آنکه در ملکوت خدا
 ۲۹ کوچکتر است از وی بزرگتر است * و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند خدا را
 ۳۰ تعجب کردند زیرا که تعبد از یحیی بافته بودند * لیکن فریسیان و فقهاء اراده خدا را



- ۴۱ از خود رد نمودند زیرا که از وی نعمید نیافته بودند * آنکاه خداوند گفت مردمان
 ۴۲ این طبقه را بچه تشبیه کنم و مانند چه میباشند * اطفالی را مهبانند که در بازارها نشسته
 یکدیگر را صدا زده میگویند برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه کری کردم کربه
 ۴۳ نمودید * زیرا که بجای نعمید دهند آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید
 ۴۴ میگوئید دیو دارد * پسر انسان آمد که میخورد و میاشامد میگوئید اینک مردیست
 ۴۵ پُر خور و باده پرست و دوست با جکیران و کناهکاران * اما حکمت از جمع فرزندان
 ۴۶ خود مصدق میشود * و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا
 ۴۷ خورد پس بجائۀ فریسی درآمد بنشست * که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
 ۴۸ چون شنید که درخانۀ فریسی بغذا نشسته است شیشه از عطر آورده * در پشت
 سر او نزد پایپاش کریان بایستاد و شروع کرد بنشستن پایهای او به اشک خود
 و خشکانیدن آنها بموی سر خود و پایهای ویرا بوسید آنها را بعطر ندهین کرد *
 ۴۹ چون فریسی که از او وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میگفت که این شخص اگر
 نبی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند زیرا
 ۵۰ کناهکاریست * عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو گویم *
 ۵۱ گفت ای استاد بگو * گفت طلبکار را دوبه کار بود که از یکی پانصد و از دیگری
 ۵۲ پنجاه دینار طلب داشتی * چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید *
 ۵۳ بگو کدام يك از آن دو او را زیادتربخشید خواهد نمود * شمعون در جواب گفت
 ۵۴ کمان میگویم آنکه او را زیادتربخشید بوی گفت نیکوگفتی * پس بسوی آن زن
 اشاره نموده بشمعون گفت این زنی بی بی * بجائۀ تو آمدم آب بجهت پایهای من
 نیاوردی ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و بمویهای سر خود آنها را خشک
 ۵۵ کرد * مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز
 ۵۶ نه ایستاد * سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر ندهین کرد *
 ۵۷ از این جهت بتو میگویم کاهان او که بسیار است آمرزید شد زیرا که محبت بسیار نموده
 ۵۸ است لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبت کمتر مینماید * پس بان زن گفت کاهان
 ۵۹ تو آمرزید شد * و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که کاهانرا
 ۶۰ هم میآمرزد * پس بان زن گفت ایمان ترا نجات داده است بسلامتی روانه شو *

باب هشتم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی کشته موعظه می نمود و ملکوت خدا
- ۲ بشارت میداد و آن دوازده با وی می بودند * و زنان چند که از ارواح پلید و مرصها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بَعْدَلِیَه که از او هفت دبو بیرون رفته بودند *
- ۳ و یونا زوجه خوزا ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت میکردند *
- ۴ و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر نزد او می آمدند مثلی آورده گفت * که بر زکری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت و وقتی که تخم میکاشت بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شد مرغان هوا آنرا خوردند *
- ۵ و پاره بر سنکلاخ افتاده چون روئید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک گردید *
- ۶ و قدری در میان خارها افکند شد که خارها با آن نموده آنرا خفه نمود *
- ۷ و بعضی در زمین نیکو پاشید شد روئید و صد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا
- ۸ درد اد هر که گوش شنوا دارد بشنود * پس شاکردنش از او سوال نموده گفتند
- ۹ که معنی این مثل چیست * گفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است
- ۱۰ و لیکن دیگران را بواسطه مثلاً نا نکرسته نبینند و شنید درک نکنند * اما مثل این است که تخم کلام خداست *
- ۱۱ و آنانیکه در کنار راه هستند کسانی میباشد که چون میشنوند فوراً ابلیس آمد کلام را از دلهای ایشان مهرباید مبادا ایمان آورده
- ۱۲ نجات یابند * و آنانیکه بر سنکلاخ هستند کسانی میباشد که چون کلام را میشنوند آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان میدارند و در وقت
- ۱۳ آزمایش مرتد میشوند * اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی میباشد که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه
- ۱۴ بکمال نمیرسانند * اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشد که کلام را بدل
- ۱۵ راست و نیکو شنید آنرا نگاه میدارند و با صبر ثمر میآورند * و هیچ کس چراغ را
- ۱۶ افروخته آنرا زیر ظرفی یا تخی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان میکذارند تا هر که
- ۱۷ داخل شود روشنی را به بیند * زیرا چیزی پنهان نیست که ظاهر نکردد و نه مستور
- ۱۸ که معلوم و هویدا نشود * پس احتیاط نمائید که بجهت طور میشنویید زیرا هر که دارد



بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد * ۱۹ و مادر و برادران او نزد وی آمد بسبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند * ۲۰ پس او را خبر داده گفتند مادر و برادران تیرون ایستاده میخواهند ترا به بینند * در جواب ایشان گفت مادر و برادران من ایستاد که کلام خدا را شنید آنرا بجا میآورند * ۲۱ روزی از روزها او با شاگردان خود بکشتی سوار شد بایشان گفت بسوی آن کار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را حرکت دادند * ۲۲ و چون میرفتند خواب او را درز بود که ناگاه طوفان باد بدریاچه فرود آمد بحدی که کشتی از آب پر میشد و ایشان در خطر افتادند * ۲۳ پس نزد او آمد او را بیدار کرده گفتند اسنادا اسنادا هلاک میشویم. پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد * ۲۴ پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان و متعجب شد با يك ديگر می گفتند که این چه طور آدمیست که بادهای و آب را هم امر میفرماید و اطاعت او میکنند * ۲۵ و بزمن جدریان که مقابل جلیل است رسیدند * ۲۶ چون بخشی فرود آمد ناگاه شخصی از آن شهر که از مدّت مدیدی دیوها داشتی و رخت پوشیدی و در خانه نمادی بلکه در قبرها منزل داشتی دوچار وی گردید * ۲۷ چون عیسی را دید نعر زد و پیش او افتاده با آواز بلند گفت ای عیسی پسر خدا بعالی مرا با توجه کار است از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی * زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید چونکه بارها او را گرفته بود چنانکه هر چند او را بزنجیرها و کندها بسته نگاه میداشتند بندها را میکشید و دیو ۲۰ او را بصحرا میراند * عیسی از او پرسید گفت نام تو چیست گفت لَجْئُون زیرا که ۲۱ دیوهای بسیار داخل او شده بودند * و از او استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که ۲۲ به هاویه روند * و در آن نزدیکی کله کراز بسیاری بودند که در کوهِ میچربیدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند پس ایشانرا ۲۳ اجازت داد * ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شد داخل کرازان گشتند که آن کله ۲۴ از بلندی به دریاچه جسته خفه شدند * چون کرازانان ماجرا را دیدند فرار کردند ۲۵ و در شهر و راضی آن شهرت دادند * پس مردم بیرون آمد تا آن واقعه را به بینند نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد



- ۲۶ پاپهای عیسی رخت پوشید و عاقل کشته نشسته است نرسیدند * و آنانیکه اینرا
- ۲۷ دید بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود * پس تمام خلق مرزوبوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا
- خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شد مراجعت نمود *
- ۲۸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی
- ۲۹ باشد لیکن عیسی او را روانه فرموده گفت * بخانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد *
- ۳۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او
- ۳۱ میداشتند * که ناکاه مردی یائرس نام که رئیس کنیسه بود پاپهای عیسی افتاده
- ۳۲ با و التماس نمود که بخانه او بیاید * زیرا که او را دختر یکانه قریب بدوازده ساله
- ۳۳ بود که مشرف بمرگ بود و چون میرفت خلق بر او ازدحام مینمودند * ناکاه زنی
- که مدت دوازده سال به استخاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده
- ۳۴ و هیچ کس نمیتوانست او را شفا دهد * از پشت سر وی آمد دامن ردای او را
- ۳۵ لمس نمود که در ساعت جریان خوش ایستاد * پس عیسی گفت کیست که مرا
- لمس نموده چون همه انکار کردند بطرس و رفقايش گفتند ای استاد مردم هجوم آورده
- ۳۶ بر تو ازدحام میکنند و میگوئی کیست که مرا لمس نمود * عیسی گفت البته کسی مرا
- ۳۷ لمس نموده است زیرا که من درك کردم که قوتی از من بیرون شد * چون آن زن
- دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که
- ۳۸ بچه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت * و برا گفت ای دختر خاطر
- ۳۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو * و این سخن هنوز بر زبان او
- بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمد بوی گفت دخترت مرد دیگر استاد را زحمت
- ۴۰ داد * چون عیسی اینرا شنید توجه نموده بوی گفت ترسان مباش ایمان آور و بس
- ۴۱ که شفا خواهد یافت * و چون داخل خانه شد جز بطرس و یوحنا و یعقوب
- ۴۲ و پدر و مادر دختر هیچکس را نکذاشت که به اندرون آید * و چون همه برای او
- ۴۳ کربه وزاری میکردند او گفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است * پس
- ۴۴ با و استهزاء کردند چونکه میدانستند که مرده است * پس او همه را بیرون کرد



- ٥٥ و دست دختر را گرفته صدا زد و گفت ای دختر برخیز * و روح او برکشت و فوراً
 ٥٦ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراک دهند * و پدر و مادر او حیران شدند
 پس ایشان را فرمود که هیچ کس را از این ماجرا خبر ندهند *

باب نهم

- ١ پس دوازده شاگرد خود را طلبید بایشان قوّت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا
- ٢ دادن امراض عطا فرمود * و ایشان را فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند
- ٣ و مریضان را صحت بخشند * و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راه بر مدارید نه عصا
- ٤ و نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه * و بهر خانه که داخل
- ٥ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید * و هر که شمارا نپذیرد و فتیکه از آن
- شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بپفانید تا برایشان شهادتی شود *
- ٦ پس بیرون شده در دهات می‌گشتند و بشارت میدادند و در هر جا صحت
- ٧ میبخشیدند * اما هیروдіس تیتراک چون خبر تمام این وقایع را شنید مضطرب
- ٨ شد زیرا بعضی می‌گفتند که یحیی از مردکان برخاسته است * و بعضی که الیاس
- ٩ ظاهر شده و دیگران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است * اما هیروдіس گفت
- سریحیی را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که در باره او چنین خبر می‌شنوم
- ١٠ و طالب ملاقات وی می‌بود * و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند
- بدو باز گفتند پس ایشان را برداشته بویرائه نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
- ١١ بخلوت رفت * اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند پس ایشان را
- پذیرفته ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود و هر که احتیاج به معالجه می داشت
- ١٢ صحت میبخشید * و چون روز رو بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمد و گفتند
- مردم را مرخص فرما تا بدهات و اراضی اینخوالی رفته منزل و خوراک برای خویشان
- ١٣ پیدا نمایند زیرا که در اینجا در صحرا می‌باشم * او بدیشان گفت شما ایشان را غذا
- دهید * گفتند ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهت جمیع این گروه
- ١٤ غذا بخریم * زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاکردان خود گفت که
- ١٥ ایشان را پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند * ایشان همچنین کرده همه را نشانیدند *



- ۱۶ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریست و آنها را برکت داده پاره نمود و بشاکردان خود داد تا پیش مردم گذارند * پس همه خورده سیر شدند
- ۱۸ و دوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند * و هنگامیکه او بنهایی دعا میکرد و شاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسید گفت مردم مرا که میدانند *
- ۱۹ در جواب گفتند یحییٰ نعیم دهند و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از ۲۰ انبیای پیشین برخاسته است * بدیشان گفت شما مرا که میدانید پطرس در جواب ۲۱ گفت مسیح خدا * پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطلاع ۲۲ مدهید * و گفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای ۲۳ کهنه و کاتبان ردّ شده کشته شود و روز سیم برخیزد * پس بهمه گفت اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه بر ۲۴ دارد و مرا متابعت کند * زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی دهد آنرا هلاک ۲۵ سازد و هر کس جان خود را بجهت من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد * زیرا انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد و نفس خود را برباد دهد یا آنرا زیان ۲۶ رساند * زیرا هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتی که در جلال ۲۷ خود و جلال پدر و ملائکه مقدّسه آید از او عار خواهد داشت * لیکن هر آینه بشما میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نه بینند ذائقه موترا ۲۸ نخواهند چشید * و از این کلام قریب بهشت روز گذشته بود که پطرس و یوحنا ۲۹ و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی برآمد تا دعا کند * و چون دعا میکرد هیأت ۳۰ چهره او متبدّل گشت و لباس او سفید و درخشان شد * که ناگاه دو مرد یعنی ۳۱ موسی و الیاس با وی ملاقات کردند * و بهیأت جلالی ظاهر شد درباره رحلت ۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلم واقع شود گفتگو میکردند * اما پطرس و رفقايشرا خواب در ربود پس بیدار شد جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند ۳۳ دیدند * و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوبست پس سه سالیان بسازیم یکی برای تو و یکی برای موسی ۳۴ و دیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت * و این سخن هنوز بر زبانش میبود که ناگاه ابری پدیدار شد بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند



- ۴۵ ترسان کردندند * آنکاه صدای از ابربرآمد که این است پسر حبيب من اورا
- ۴۶ بشنويد * و چون این آواز رسيد عیسی را تنها بافتند و ایشان ساکت ماندند و از
- ۴۷ آنچه ديد بودند هيچ کسرا در آن ایام خبر ندادند * و در روز بعد چون ایشان
- ۴۸ از کوه بزبرآمدند گروهی بسیار اورا استقبال نمودند * که ناکاه مردی از آن
- میان فریاد کنان گفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
- ۴۹ يکانه من است * که ناکاه روحی اورا ميگيرد و دفعه صبحه ميزند و کف کرده
- ۵۰ مصروع ميشود و اورا فشرده بدشواری رها میکند * و از شاگردان درخواست
- ۵۱ کردم که اورا ييرون کنند نتوانستند * عیسی در جواب گفت ای فرقه بی ایمان
- ۵۲ کج رَوش ناکی با شما باشم و منحلّ شما کردم پسر خود را اینجا ياور * و چون او
- ميآمد ديو اورا دريد مصروع نمود اما عیسی آنروح خيث را نهيب داده طفل را
- ۵۳ شفا بخشيد و به پدرش سپرد * و همه از بزرگی خدا متعجب شدند و وقتیکه همه از
- ۵۴ تمام اعمال عیسی متعجب شدند بشاگردان خود گفت * این سخنانرا در کوشهای
- ۵۵ خود فرا کيريد زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسليم خواهد شد * ولی این
- سخنرا درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه فهمند و ترسيدند که آنرا
- ۵۶ ازوی پيرسند * و در میان ایشان مباحثه شد که کدام يك از ما بزرگتر است *
- ۵۷ عیسی خيال دل ایشانرا ملنفت شد طفلی بگرفت و اورا نزد خود برپا داشت *
- ۵۸ و با ایشان گفت هر که این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که
- مرا پذيرد فرستند مرا پذيرفته باشد زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد همان
- ۵۹ بزرگ خواهد بود * بوحنا جواب داده عیسی آنرا شخصيرا دیدم که بنام تو
- ديوها را اخراج میکند و اورا منع نمودم از آنرو که پيروی ما نمیکند * عیسی بدو
- ۵۰ گفت اورا مانعت مکيد زیرا هر که ضد شما نيست با شماست * و چون
- ۵۱ روزهای صعود او نزديک ميشد روی خود را بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد *
- ۵۲ پس رسولان پيش از خود فرستاده ایشان رفته بيلدی از بلاد سامريان وارد گشتند
- ۵۳ تا برای او تدارک بينند * اما اورا جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم ميبود *
- ۵۴ و چون شاگردان او يعقوب و يوحنا اينرا ديدند گفتند ای خداوند آيا بخواهی
- ۵۵ بگوئيم که آتش از آسمان باريد اينهارا فرو کيرد چنانکه الیاس نیز کرد * آنکاه



۵۶ روی کردانید بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید * زیرا که پسرانسان نیامده است تا جان مردمرا هلاک سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریه
 ۵۷ دیگر رفتند * وهنکامیکه ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت خداوندا
 ۵۸ هرجا روی ترا متابعت کنم * عیسی بوی گفت رویاها ترا سوراخها است و مرغان
 ۵۹ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست * وبدیگری گفت از
 عقب من بیا • گفت خداوندا اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم *
 ۶۰ عیسی ویرا گفت بگذار مردکان مردکان خودرا دفن کنند اما تو برو و ملکوت
 ۶۱ خدا موعظه کن * و کسی دیگر گفت خداوندا ترا پیروی میکنم لیکن اول
 ۶۲ رخصت ده تا اهل خانه خودرا وداع نمایم * عیسی ویرا گفت کسیکه دست را
 بشخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمیشد *

باب دهم

۱ . وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
 ۲ جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد * پس
 بدیشان گفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست
 ۳ کنید تا عمله ها برای حصاد خود بیرون نماید * بروید اینک من شما را چون
 ۴ بره ها در میان کرکان میفرستم * و کیسه وتوشه دان و کفشها با خود بردارید
 ۵ وهیچکس را در راه سلام منمائید * و در هر خانه که داخل شوید اول گوئید سلام
 ۶ برین خانه باد * پس هرگاه ابن السلام در آنخانه باشد سلام شما بر آن قرار گیرد
 ۷ والا بسوی شما راجع شود * و در آنخانه توقف نمائید و از آنچه دارند بخورید
 ۸ و بیاشامید زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است و از خانه بخانه نقل مکنید * و در
 ۹ هر شهری که رفتید وشمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید * ومریضان
 ۱۰ آنجا را شفا دهید وبدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیک شده است * لیکن در هر
 ۱۱ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچه های آتشهر بیرون شد بگوئید * حتی
 خاکبکه از شهر شما بر ما نشسته است بر شما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
 ۱۲ خدا بشما نزدیک شده است * وبشما میگویم که حالت سدوم در آنروز از حالت



- ۱۲ آنشهر سهلتر خواهد بود * وای بر تو ای خورزین * وای بر تو ای بیت صیدا
زیرا اگر معجزانیکه در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد هر آینه مدتی
- ۱۴ در پلاس و خاکستر نشسته توبه میکردند * لیکن حالت صور و صیدون در روز
- ۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود * و تو ای کفر ناحوم که سر با آسمان افراشته
- ۱۶ تا بجهنم سر نکون خواهی شد * آنکه شما را شنود مرا شنید و کسیکه شما را حقیر شمارد
- ۱۷ مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد * پس آن هفتاد
- ۱۸ نفر با خرمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم با اسم تو اطاعت ما میکنند * بدیشان
- ۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد * اینک شما را قوت می
- بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی بشما ضرر
- ۲۰ هرگز نخواهد رسانید * ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند
- ۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است * در همان ساعت
- عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا سپاس میکنم که
- این امور را از داناان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی بلی
- ۲۲ ای پدر چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد * و بسوی شاگردان خود توجه نموده
- گفت همه چیز را پدر بمن سپرده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر
- ۲۳ و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواد برای او مکشوف سازد * و در
- خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شما می
- ۲۴ بینید می بینند * زیرا شما میگویم بسا انبیاء و پادشاهان میخواستند آنچه شما می بینید
- ۲۵ بنکند و ندیدند و آنچه شما میشنوید بشنوند و نشنیدند * ناگاه یکی از فقهاء
- برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کم تا وارث حیات جاودانی
- ۲۶ کردم * بوی گفت در تورا چه نوشته شده است و چگونه میخوانی * جواب
- داده گفت اینکه خداوند خدای خود را بشما دل و تمام نفس و تمام توانای و تمام
- ۲۸ فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود * گفت نیکو جواب گفتی
- ۲۹ چنین بکن که خواهی زیست * لیکن او چون خواست خود را عادل نماید بعیسی
- ۳۰ گفت و همسایه من کیست * عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشالم
- بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند



- ۲۱ واورا نیم مرده واکذارده برفتند * اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون اورا بدید
 ۲۲ از کناره دیگر رفت * همچنین شخصی لایوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر
 ۲۳ او نکرسته از کناره دیگر برفت * لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی
 ۲۴ آمد چون اورا بدید دلش بر وی بسوخت * پس پیش آمد بر زخمهای او روغن
 وشراب ریخته آنها را بست واورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید
 ۲۵ وخدمت او کرد * بامدادان چون روانه میشد دو دینار در آورده بسرای دار
 داد وبدو گفت اینشخصرا متوجه باش وآنچه پیش از این خرج کنی در حین
 ۲۶ مراجعت بتو دهم * پس بنظر تو کدام يك ازین سه نفر هسایه بود با آنشخص که
 ۲۷ بدست دزدان افتاد * گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی وبرا گفت برو و نو
 ۲۸ نیز همچنان کن * وهنکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرثاه نام داشت
 ۲۹ اورا بخانه خود پذیرفت * واورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی
 ۳۰ نشسته کلام اورا میشنید * اما مرثاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب مینمود پس
 نزدیک آمد گفت بخداوند آبا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واکذارد که تنها
 ۳۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند * عیسی در جواب وی گفت ای مرثاه ای
 ۳۲ مرثاه تو در چیزهای بسیار اندیشه واضطراب داری * لیکن يك چیز لازمست
 و مریم آن نصیب خویرا اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد *

باب یازدهم

- ۱ وهنکامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی
 گفت خداوندا دعا کردن را بما تعلیم نما چنانکه بجای شاکردان خود را بیاموخت *
 ۲ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی * نام تو مقدس باد *
 ۳ ملکوت تو بیاید * اراده تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود * نان
 ۴ کفاف ما را روز بروز بما بد * وکناهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را
 ۵ میبخشیم * و ما را در آزمایش میاور * بلکه ما را از شر بررهائی ده * و بدیشان گفت
 کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب نزد وی آمد بگوید ای دوست
 ۶ سه قرض نان بمن قرض ده * چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شد



- ۷ چیزی ندارم که پیش او بگذارم * پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت
 من زیرا که آن در بسته است و پیچه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
 ۸ برخاست تا بتو بروم * بشما میگویم هر چند بعزت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
 ۹ بجهت محاجت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد * و من
 بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شد * بطلبید که خواهید یافت *
 ۱۰ بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد * زیرا هر که سؤال کند یابد و هر که
 ۱۱ بطلبد خواهد یافت و هر که گوید برای او باز کرده خواهد شد * و کیست از شما
 که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد سنجی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد بعوض
 ۱۲ ماهی ماری بدو بخشید * یا اگر غنم مرغی بخواهد عقری بدو عطا کند *
 ۱۳ پس اگر شما با آنکه شریهرستید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد
 چند مرتبه زیادتیر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال
 ۱۴ کند * و دیوی را که کلک بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد کلک
 ۱۵ گویا کردید و مردم تعجب نمودند * لیکن بعضی از ایشان گفتند که دیوها را بیاری
 ۱۶ بعزبول رئیس دیوها بیرون میکند * و دیگران از روی امتحان آیتی آسمانی از او
 ۱۷ طلب نمودند * پس او خیالات ایشانرا درک کرده بدیشان گفت هر مملکتی که
 بر خلاف خود منقسم شود تباه گردد و خانه که بر خانه منقسم شود منهدم گردد *
 ۱۸ پس شیطان نیز اگر بضد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند زیرا
 ۱۹ میگوید که من به اعانت بعزبول دیوها را بیرون میکنم * پس اگر من دیوها را
 بوساطت بعزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنها را بیرون میکنند * از
 ۲۰ انجمله ایشان داوران بر شما خواهند بود * لیکن هرگاه به انکشت خدا دیوها را
 ۲۱ بیرون میکنم هر آینه ملکوت خدا ناکهان بر شما آمده است * و قتی که مرد زور آور
 ۲۲ سلاح پوشیده خانه خود را نگاه دارد اموال او محفوظ میباشد * اما چون شخصی
 زور آورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت از او
 ۲۳ میگیرد و اموال او را منقسم میکند * کسیکه با من نیست بر خلاف من است
 ۲۴ و آنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد * چون روح پلید از انسان بیرون آید
 بکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند و چون نیافت میگوید بخانه خود که



- ۲۵ از آن بیرون آمدم بر میگردم * پس چون آید آنرا جاروب کرده شد و آراسته می
 ۲۶ بیند * آنگاه می رود و هفت روح دیگر شریرتر از خود برداشته داخل شد در آنجا
 ۲۷ ساکن میگردد و اواخر آن شخص از او اثلش بدتر میشود * چون او این سخنانرا
 میگفت زنی از آن میان با آواز بلند و برا کفت خوشحال آن رجی که ترا حمل
 ۲۸ کرد و پستانهای که مکیدی * لیکن او کفت بلکه خوشا بحال آنانیکه کلام خدا را
 ۲۹ میشوند و آنرا حفظ میکنند * و هنگامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن
 کفتن آغاز کرد که اینان فرقه شریرند که آبتی طلب میکنند و آبتی بدیشان عطا
 ۳۰ نخواهد شد جز آبت یونس نبی * زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آبت شد
 ۳۱ همچنین پسرانسان نیز برای اینفرقه خواهد بود * مَلِکَةُ جنوب در روز داوری با
 مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا
 ۳۲ حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است * مردم نینوی
 در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه
 ۳۳ یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است * و هیچ کس
 چراغی نیافروزد تا آنرا در پنهانی یا زیر پیمانه بگذارد بلکه بر چراغدان تا هر که
 ۳۴ داخل شود روشنی را بیند * چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسط
 است تمامی جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد جسد تو نیز
 ۳۵ تاریک بود * پس با حذر باش مبدا نوری که در تو است ظلمت باشد *
 ۳۶ بنا برین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره ظلمت نداشته باشد همه اش روشن
 ۳۷ خواهد بود مثل وقتی که چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد * و هنگامیکه
 سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد
 ۳۸ پس داخل شد بنشست * اما فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست
 ۳۹ تعجب نمود * خداوند و برا کفت همانا شما ای فریسیان بیرون پیماله و بشقاب را
 ۴۰ طاهر میسازید ولی درون شما پر از حرص و خبائث است * ای احمقان آیا او
 ۴۱ که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید * بلکه از آنچه دارید صدقه دهید که اینک
 ۴۲ همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت * وای بر شما ای فریسیان که ده يك از
 نعناع و سداب و هر قسم سبزی را میدیدید و از دادرسی و محبت خدا تجاوز مینايد



- ۴۳ اینهارا ميبايد بجا آوريد و آنها را نيز ترك نكنيد * وای بر شما ای فریسیان که صدر
- ۴۴ كنایس و سلام در بازارها را دوست میدارید * وای بر شما ای كاتبان و فریسیان
- ریاكار زیرا كه مانند قبرهای پنهان شده هستید كه مردم بر آنها راه میروند و نمیدانند *
- ۴۵ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلم بدین سخنان ما را نیز سرزنش
- ۴۶ میکنی * گفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیرا كه بارهای كرانرا بر مردم مینهد و خود
- ۴۷ بر آن بارها بك انكشت خود را نیکندارید * وای بر شما زیرا كه مقابر انبیاء را بنا
- ۴۸ میکنید و پدران شما ایشانرا كشتند * پس بكارهای پدران خود شهادت میدهید
- و از آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا كشتند و شما قبرهای ایشانرا میسازید *
- ۴۹ از اینرو حكمت خدا نیز فرموده است كه بسوی ایشان انبیاء و رسولان میفرستم
- ۵۰ و بعضی از ایشانرا خواهند كشت و بر بعضی جفا خواهند كرد * تا انتقام خون
- ۵۱ جمیع انبیاء كه از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه گرفته شود * از خون هایل تا خون
- زكريا كه در میان مذبح و هیکل كشته شده. بلی شما میگویم كه ازینفرقه باز خواست
- ۵۲ خواهد شد * وای بر شما ای فقهاء زیرا كلید معرفت را بر داشته اید كه خود
- ۵۳ داخل نمی شوید و داخل شوندگانرا هم مانع میشوید * و چون او این سخنانرا بدیشان
- ميكفت كاتبان و فریسیان با او بشدت درآوچندند و در مطالب بسیار سؤاها از او
- ۵۴ میگردند * و در كین او میبودند تا نكته از زبان او گرفته مدعی او بشوند *

باب دوازدهم

- ۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه يك دیگر را پایمال
- میکردند بشاگردان خود بسخن گفتن شروع کرد. اوّل آنكه از خمیرمایه فریسیان كه
- ۲ ریاكار است احتیاط كنید * زیرا چیزی نهفته نیست كه آشكار نشود و نه مستوری
- ۳ كه معلوم نكردد * بنابراین آنچه در ناریکی گفته اید در روشنائی شنید خواهد شد
- ۴ و آنچه در خلوتخانه در كوش گفته اید بر پشت بامها ندا شود * لیكن ای دوستان
- من شما میگویم از قاتلان جسم كه قدرت ندارند بیشتر از این بكنند ترسان مباشید *
- ۵ بلكه شما نشان میدهم كه از كه باید ترسید از او و ترسید كه بعد از كشتن قدرت
- ۶ دارد كه بجهنم یفرستد بلی شما میگویم از او و ترسید * آبا پنج كنجشك بدو فلس



- ۷ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود * بلکه موبهای سر شما هم شمرده شده است پس بهم مکید زیرا که از چندان کنجشک بهتر هستید *
- ۸ لیکن بشما میگویم هر که نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا
- ۹ او را اقرار خواهد کرد * اما هر که مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتگان خدا
- ۱۰ انکار کرده خواهد شد * و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید آمرزید شود
- ۱۱ اما هر که بروح القدس کفر گوید آمرزید نخواهد شد * و چون شمارا در کنایس و بنزد حکام و دیوانیان برند اندیشه میکنید که چگونه و بچه نوع حجت آورید یا
- ۱۲ چه بگوئید * زیرا که در همان ساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه باید
- ۱۳ گفت * و شخصی از انجماعت بوی گفت ای اسناد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
- ۱۴ با من تقسیم کند * بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است *
- ۱۵ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بیرهزید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود
- ۱۶ حیات او از اموالش نیست * و مثلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را
- ۱۷ از املاکش محصول وافر پیدا شد * پس با خود اندیشید گفت چه کنم زیرا
- ۱۸ جائیکه محصول خود را انبار کنم ندارم * پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را
- خراب کرده بزرگتر بنا میکنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم
- ۱۹ کرد * و نفس خود را خواهم گفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهه
- ۲۰ چندین سال داری الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز * خدا ویرا
- گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند گرفت آنکه آنچه اندوخته
- ۲۱ از آن که خواهد بود * همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای
- ۲۲ خدا دولتمند نباشد * پس بشاگردان خود گفت از اینجهه بشما میگویم که
- ۲۳ اندیشه میکنید بجهه جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید * جان
- ۲۴ از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است * کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت
- میکند و نه حصاد و نه کجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می پروراند آیا شما بچند
- ۲۵ مرتبه از مرغان بهتر نیستید * و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود
- ۲۶ افزاید * پس هرگاه توانائی کوچکترین کاری را ندارید چرا برای مابقی میاندیشید *
- ۲۷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نموی کنند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه می



ریسند اما بشما میگویم که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشیده نبود *
 ۲۸ پس هرگاه خدا علنی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده میشود
 ۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شمارا ای سست ایمانان * پس شما طالب مباحثید
 ۳۰ که چه بخورید یا چه بیاشامید و مضطرب مشوید * زیرا که اُمتهای جهان همه این
 ۳۱ چیزها را میطلبند لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید * بلکه
 ۳۲ ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد *
 ۳۳ ترسان مباحثید ای کله کوچک زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را بشما عطا
 ۳۴ فرماید * آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کیسه ها بسازید که کهنه نشود
 ۳۵ و کنجی را که تلف شود در آسمان جائیکه دزد نزدیک نیاید و ید تبه نسازد * زیرا
 ۳۶ جائیکه خزانه شما است دل شما نیز در آنجا میباشد * کمرهای خود را بسته چراغهای
 ۳۷ خود را افروخته بدارید * و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکشند
 که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بیدرنک برای
 ۳۸ او باز کنند * خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد
 هرآینه بشما میگویم که کمر خود را بسته ایشانرا خواهد نشانید و پیش آمد ایشانرا
 ۳۹ خدمت خواهد کرد * و اگر در پاس دوم یا سیم از شب بیاید و ایشانرا چنین یابد
 ۴۰ خوشبحال آن غلامان * اما اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست که دزد
 ۴۱ در چه ساعت میآید بیدار میباید و نمیگذاشت که بجانه اش نقب زنند * پس شما
 ۴۲ نیز مستعد باشید زیرا در ساعتیکه گمان نمیرید بسر انسان میآید * بطرس بوی
 ۴۳ گفت ای خداوند آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه * خداوند گفت پس
 کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او ویرا بر سائر خدام خود گماشته باشد تا
 ۴۴ آنوقت را در وقتش بایشان تقسیم کند * خوشبحال آنغلام که آفایش چون آید
 ۴۵ او را در چنین کار مشغول یابد * هرآینه بشما میگویم که او را بر همه ماملک خود
 ۴۶ خواهد گماشت * لیکن اگر آنغلام در خاطر خود کوید آمدن آقام بطول میانجامد
 ۴۷ و بزدن غلامان و کبزان و بخوردن و نوشیدن و میکساریدن شروع کند * هرآینه
 مولای آنغلام آید در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتیکه او نداند و او را دو
 ۴۸ باره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد * اما آنغلامیکه اراده مولای خویش را



دانست و خود را مَهیّا ساخت تا به اراده او عمل نماید تا زیانه بسیار خواهد خورد *

۴۸ اما آنکه نا دانسته کارهای شایسته ضرب کند تا زیانه کم خواهد خورد و بهر کسیکه عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادر کردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او

۴۹ بازخواست زیادر خواهند کرد * من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه

۵۰ میخواهم اگر آهن در گرفته است * اما مرا تمهید است که بیایم و چه بسیار در تنگی

۵۱ هستم تا وقتی که آن بسر آید * آیا کمان میبرد که من آمدم تا سلامتی بر زمین

۵۲ بخشم نی بلکه بشما میگویم نفریقا * زیرا بعد از این پنج نفر که در یگانه باشند دوازده

۵۳ و سه از دو جدا خواهند شد * پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر

۵۴ از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود * آنکه

بازبان جماعت گفت هنگامیکه ابری بینید که از مغرب پدید آید بی تأمل میگوئید

۵۵ باران می آید و چنین میشود * و چون دیدید که باد جنوبی میوزد میگوئید کرما

۵۶ خواهد شد و میشود * ای رباکاران میتوانید صورت زمین و آسمانرا تمیز دهید

۵۷ پس چگونه این زمانرا نمیشناسید * و چرا از خود به انصاف حکم نمیکنید *

۵۸ و هنگامیکه با مدعی خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا

۵۹ نزد قاضی بکشد و قاضی ترا بسرهنک سپارد و سرهنک ترا بزندان افکند * ترا

میگویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد *

باب سیزدهم

۱ در آنوقت بعضی آمد اورا از جلیلانی خبر دادند که پاپلاطس خون ایشانرا با

۲ قربانیهای ایشان آمیخته بود * عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمان میبرد که

این جلیلان گناه کارتر بودند از سایر سکنه جلیل از اینرو که چنین زحمت دیدند *

۳ فی بلکه بشما میگویم اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد * یا آن

۴ هجعه نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاک کرد کمان میبرد که

۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطا کارتر بودند * حاشا بلکه شمارا میگویم که اگر

۶ توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد * پس این مثل را آورد که شخصی

درخت انجیری در تارستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بچوبد چیزی



- ۷ نیافت * پس بباغبان گفت اينك سه سال است ميآم كه از اين درخت انجيل
 ۸ ميوه بطلسم و نبيام آنرا ببر چرا زمين را نيز باطل سازد * در جواب وي گفت اي
 ۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا كردش را كند كود بر بزم * پس اگر ثمر آورد - والا
 ۱۰ بعد از آن آنرا ببر * و روز سبت در يكي از كنيس تعليم ميداد * واينك زني
 ۱۱ كه مدت هجده سال روح ضعف ميداشت و مخني شده ابدًا نميتوانست راست
 ۱۲ بایستد در آنجا بود * چون عيسى او را دید ويرا خواند گفت اي زن از ضعف
 ۱۳ خود خلاص شو * و دست های خود را بر وي گذارد كه در ساعت راست شده
 ۱۴ خدا را تعجيد نمود * آنكه رئيس كنيسه غضب نمود از آنرو كه عيسى او را در سبت
 شفا داد پس مردم توجه نموده گفت شش روز است كه بايد كار بكنيد در آنها
 ۱۵ آمد شفا يابيد نه در روز سبت * خداوند در جواب او گفت اي ریاكار آیا
 هر يكي از شما در روز سبت كالو يا الاغ خود را از آخور باز کرده بيرون نميبرد تا
 ۱۶ سیر آس كند * واين زني كه دختر ابراهيم است و شيطان او را مدت هجده سال
 ۱۷ تا بجال بسته بود نميبايست او را در روز سبت از اين بند رها نمود * و چون اينرا
 بكفت همه مخالفان او خجل كرديدند و جميع آن گروه شاد شدند بسبب همه كارهاي
 ۱۸ بزرگ كه از وي صادر ميكشت * پس گفت ملكوت خدا چه چيز را ميباند و آنرا
 ۱۹ بكدام شئ تشبيه نمام * دانه خردلي را ماند كه شخصي گرفته در باغ خود كاشت پس
 روئيد و درخت بزرگ كرديد بحديكه مرغان هوا آمد در شاخهايش آشيانه گرفتند *
 ۲۰ باز گفت براي ملكوت خدا چه مثل آورم * خمير مايه را ميباند كه زني گرفته در
 ۲۱ سه پيهانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد * و در شهرها و دهات كشته
 ۲۲ تعليم ميداد و بسوي اورشليم سفر ميكرد * كه شخصي بوي گفت اي خداوند آيا كم
 ۲۳ هستند كه نجات يابند او بایشان گفت * جد و جهد كنيد تا از در تنگ داخل
 شويد زيرا كه شما ميكوم بسياري طلب دخول خواهند كرد و نخواهند توانست *
 ۲۴ بعد از آنكه صاحب خانه بر خيزد و در را ببندد و شما بيرون ايستاده در را
 كويدن آغاز كنيد و كوئيد خداوندا خداوندا براي ما باز كن آنكه وي در جواب
 ۲۵ خواهد گفت شما را نميشناسم كه از كجا هستيد * در آنوقت خواهيد گفت كه در
 ۲۶ حضور تو خورديم و آشاميد بعد كه چگونه تعليم دادی * باز خواهد گفت



شما میگویم که شمارا نمیشناسم از کجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید *

۲۸ در آنجا کربه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع

۲۹ انبیاء را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنند باید * و از مشرق و مغرب

۳۰ و شمال و جنوب آمدن در ملکوت خدا خواهند نشست * و اینک آخرین هستند که

۳۱ اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود * در همان روز چند نفر

از فریسیان آمدن بوی گفتند دور شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس میخواهد ترا

۳۲ بقتل رساند * ایشانرا گفت بروید و بآن روباه گوئید اینک امروز و فردا دیوها را

۳۳ بیرون میکنم و مریضانرا صحت میبخشم و در روز سیم کامل خواهم شد * لیکن

میباید امروز و فردا و پس فردا راه روم زیرا که محالست نبی بیرون از اورشلیم

۳۴ کشته شود * ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء و سنگسارکنندهٔ مرسلین خود

هستی چند کثرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خویشرا زیر

۳۵ بالهای خود میکبرد و نخواستید * اینک خانهٔ شما برای شما خراب گذاشته می شود

و شما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که گوئید مبارکست او که بنام

خداوند میاید *

باب چهاردهم

- ۱ و واقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
- ۲ درآمد و ایشان مراقب او میبودند * و اینک شخصی مستسقی پیش او بود *
- ۳ آنکاه عیسی ملتفت شد فقهاء و فریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت
- ۴ شفا دادن جایز است * ایشان ساکت ماندند پس آنمرد را گرفته شفا داد و رها
- ۵ کرد * و بایشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا گاو را روز سبت در
- ۶ چاهی افند و فوراً آنرا بیرون نیاورد * پس در این امور از جواب وی عاجز
- ۷ ماندند * و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را
- ۸ اختیار میکردند پس بایشان گفت * چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
- ۹ مجلس نشین مبادا کسی بزرگتر از ترا هم وعده خواسته باشد * پس آنکسیکه نو
- ۱۰ و او را وعده خواسته بود بیاید و ترا گوید اینکس را جای بن و تو با خجالت روی
- ۱۱ بصفت نعال خواهی نهاد * بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه



- میزبانت آید بنو کوبد ای دوست برتر نشین آنکاه ترا در حضور مجلسیان عزت خواهد بود * زیرا هرکه خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هرکه خویشان را فرود آرد سرافراز گردد * پس بآنکسیکه از او وعده خواسته بود نیز گفت و قتیکه جاشت یا شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتند خود را
- ۱۳ دعوت مکن مبدا ایشان نیز ترا بخوانند و ترا عوض داده شود * بلکه چون
- ۱۴ ضیافت کنی فقیران و لنگان و شلّان و کورانرا دعوت کن * که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که ترا عوض دهند و در قیامت عادلان بنو جزا عطا خواهد شد *
- ۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخرا شنید گفت خوشا بحال کسیکه در ملکوت
- ۱۶ خدا غذا خورد * بوی گفت شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاریرا دعوت نمود *
- ۱۷ پس چون وقت شام رسید غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگانرا کوید بیاید زیرا که الحال همه چیز حاضر است * لیکن هه بیک رای عذر خواهی آغاز کردند
- اولی گفت مزرعه خریدم و ناچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش دارم مرا
- ۱۹ معذور داری * و دیگری گفت پنج جفت کاه خریده ام میروم تا آنها را بیازمایم
- ۲۰ بتو التماس دارم مرا عفو نمائی * سببی گفت زنی گرفته ام و از این سبب نمیتوانم
- ۲۱ بیایم * پس آنغلام آمد مولای خود را از این امور مطلع ساخت آنکاه صاحب خانه غضب نموده بغلام خود فرمود به بازارها و کوچههای شهر بشتاب و فقیران
- ۲۲ و لنگان و شلّان و کورانرا در اینجا بیاور * پس غلام گفت ای آقا آنچه فرمودی
- ۲۳ شد و هنوز جای باقیست * پس آقا بغلام گفت براهها و مرزها بیرون رفته مردمرا
- ۲۴ به الحاح بیاور تا خانه من پُر شود * زیرا بشما میگویم هیچ يك از آنانیکه دعوت شده
- ۲۵ بودند شام مرا نخواهد چشید * و هنگامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی
- ۲۶ گردانید بدیشان گفت * اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد
- و برادران و خواهران حتی جان خود را نذر دشمن ندارد شاکردن نمیتواند بود *
- ۲۷ و هرکه صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید نمیتواند شاکردن کرد *
- ۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اوّل نه نشیند تا برآورد خرج
- ۲۹ آنرا بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه * که مبدا چون بنیادش نهاد
- ۳۰ و قادر بر تمام کردنش نشد هرکه بیند تمسخر کنان کوید * این شخص عمارتی شروع



۲۱ کرده توانست به انجاش رساند * یا کدام پادشاه است که برای مقابله با پادشاه دیگر برود جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت ۲۲ کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی میآید * والا چون او هنوز دور است ۲۳ ایلیی فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند * پس همچنین هر یکی از شما که ۲۴ غم مایملک خود را ترك نکند نمیتواند شاکر من شود * غم نیکو است ولی هرگاه ۲۵ غم فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد * نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه گوش شنوا دارد بشنود *

باب پانزدهم

۱ و چون همه با جکیران و کناه کاران بنزدش میآمدند تا کلام او را بشنوند * فرسیان ۲ و کاتبان همه کنارش میآمدند این شخص کناه کاران را میپذیرد و با ایشان میخورد * پس ۴ برای ایشان این مثل را زده گفت * کیست از شما که صد کوسفند داشته باشد و یکی از آنها کم شود که آن نود و نه را در صحرا نگذارد و از عقب آن کم شده نرود تا ۵ آنرا بیابد * پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود میگذارد * و بخانه آمد ۶ دوستان و همسایگان را میطلبد و بدیشان میگوید با من شادی کنید زیرا کوسفند کم شده ۷ خود را یافته ام * شما میگویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبه ۸ يك كناه كار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج بتوبه ندارند * یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه يك درهم کم شود چراغی افروخته خانه را ۹ جاروب نکند و بدقت نتقص نماید تا آنرا بیابد * و چون یافت دوستان و همسایگان ۱۰ خود را جمع کرده میگوید با من شادی کنید زیرا درهم کشته را پیدا کرده ام * همچنین ۱۱ شما میگویم شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب يك خطا کار که توبه ۱۲ کند * باز گفت شخصی را دو پسر بود * روزی پسر کوچک پدر خود گفت ۱۳ ای پدر صد اموالی که باید بمن رسد بمن ده پس او مایملک خود را برین دو تقسیم ۱۴ کرد * و چندی نگذشت که آن پسر که بزرگتر آنچه داشت جمع کرده بملکی بعید کوچ ۱۵ کرد و بعباشی نا هنجار سرمایه خود را تلف نمود * و چون تمام را صرف نموده بود ۱۵ فحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او بمحتاج شدن شروع کرد * پس رفته



خود را یکی از اهل آن ملک پیوست * وی اورا به املاک خود فرستاد تا کرازیانی
 ۱۶ کند * و آرزو میداشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند سیر کند
 ۱۷ و هیچکس اورا چیزی نداد * آخر بخود آمد گفت چه قدر از مزدوران پدرم نان
 ۱۸ فراوان دارند و من از کرسکی هلاک میشوم * برخاسته نزد پدر خود میروم و بدو
 ۱۹ خواهم گفت ای پدر بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام * و دیگر شایسته آن نیستم که
 ۲۰ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر * در ساعت برخاسته
 بسوی پدر خود متوجه شد اما هنوز دور بود که پدرش اورا دید و ترسم نمود
 ۲۱ و دوان دوان آمد اورا در آغوش خود کشید بوسید * پسر و برآ گفت ای پدر
 بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و بعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم *
 ۲۲ لیکن پدر بغلامان خود گفت جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و انکشتی
 ۲۳ بردش کنبد و نعلین برپایه‌ایش * و کوساله پروار را آورده ذبح کید تا بخورم
 ۲۴ و شادی نمائیم * زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید و کم شده بود یافت شد
 ۲۵ پس بشادی کردن شروع نمودند * اما پسر بزرگ او در مزرعه بود چون آمد نزدیک
 ۲۶ بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید * پس یکی از نوکران خود را طلبید و پرسید
 ۲۷ این چیست * بوی عرض کرد برادرت آمد و پدرت کوساله پروار را ذبح کرده
 ۲۸ است زیرا که اورا صحیح باز یافت * ولی او خشم نموده بخواست بخانه درآید تا
 ۲۹ پدرش بیرون آمد باو التماس نمود * اما او در جواب پدر خود گفت اینک سالها
 است که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نورزید و هرگز بزرگاله من
 ۳۰ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم * لیکن چون این پسر آمد که دولت ترا
 ۳۱ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوساله پروار را ذبح کردی * او و برآ گفت
 ۳۲ ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است مال تست * ولی میبایست
 شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده گشت و کم شده بود
 یافت کردید *

باب شانزدهم

۱ و بشاکردان خود نیز گفت شخصی دولتمند را ناظری بود که از او نزد وی
 ۲ شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد * پس او را طلب نموده و برآ گفت این



- چيست که دربارهٔ توشنيہ ام * حساب نظارت خود را باز بد زیرا ممکن نيست که
- ۴ بعد از اين نظارت کنی * ناظر با خود گفت چه کم زیرا مولايم نظارت را از من
- ۵ ميکيرد طاقت زمين کندن ندارم و از کدائی نيز عار دارم * دانستم چه کم تا وقتيکه
- ۶ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذيرند * پس هريکي از بندگان آقای
- خود را طلبيد يکي گفت آقایم از تو چند طلب دارد * گفت صد رطل روغن * بدو
- ۷ گفت سياههٔ خود را بکير و نشسته پنجاه رطل بزودی بنويس * باز ديکري را گفت
- از تو چه قدر طلب دارد * گفت صد کيل کدم * ويرا گفت سياههٔ خود را بکير و هشتاد
- ۸ بنويس * پس آفايش ناظر خاين را آفرين گفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
- ۹ ايعجهان در طبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند * و من شمارا ميگويم دوستان
- از مالِ بي انصافی برای خود پيدا کنيد تا چون فانی گرديد شمارا بجهمه‌های جاودانی
- ۱۰ بپذيرند * آنکه در اندک امين باشد در امر بزرگ نيز امين بود و آنکه در قليل خاين
- ۱۱ بود در کثير هم خاين باشد * و هرگاه در مالِ بي انصافی امين نبوديد کيست که
- ۱۲ مال حقيقي را بشما بسپارد * و اگر در مال ديکري ديانت نکرديد کيست که مال
- ۱۳ خاصر شمارا بشما دهد * هيچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا يا از يکي
- نفرت ميکند و با ديکري محبت يا با يکي مپيوند و ديکري را فقير ميشمارد خدا
- ۱۴ و مامونارا نمیتوانيد خدمت نمائيد * و فرسيانی که زر دوست بودند همهٔ
- ۱۵ اين سخنانرا شنيد اورا استهزاء نمودند * بايشان گفت شما هستيد که خود را پيش
- مردم عادل مينمائيد ليکن خدا عارف دلهاي شماست زیرا که آنچه نزد انسان
- ۱۶ مرغوبست نزد خدا مکروه است * تورا و انبياء تا به بحبي بود و از آن وقت
- ۱۷ بشارت بملکوت خدا داده ميشود و هر کس بجدّ وجهد داخل آن ميکردد * ليکن
- آسانتر است که آسمان و زمين زایل شود از آنکه يك نقطه از تورا ساقط گردد *
- ۱۸ هر که زن خود را طلاق دهد و ديکري را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطّاعهٔ مرديرا
- ۱۹ بنکاح خویش در آورد زنا کرده باشد * شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان
- ۲۰ مپوشيد و هر روزه در عياشی با جلال بسر ميبرد * و فقيري مقروح بود ابداً ز
- ۲۱ نام که اورا بر درگاه او می گذاشتند * و آرزو ميداشت که از پارهای که از خوان
- آن دولتمند مير بخت خود را سير کند بلکه سگان نيز آمد زبان بر زخمهای او



- ۲۳ مِمایندند * باری آن فقیر برد و فرشتگان او را باغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند
- ۲۴ نیز مرد و او را دفن کردند * پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده خود را
- ۲۵ در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ابلعازر را در آغوشش دید * آنگاه با آواز بلند گفت ای پدر من ابراهیم بر من ترحم فرما و ابلعازر را بفرست تا سرانگشت خود را
- ۲۶ بآب ترساخته زبان مرا خنک سازد زیرا درین نار معذّم * ابراهیم گفت ای فرزند بخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ابلعازر
- ۲۷ چیزهای بد را لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب * و علاوه برین در میان ما و شما ورطه عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند از اینجا بنزد شما عبور کنند
- ۲۸ نمیتوانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت * گفت ای پدر بتو التماس دارم که او را بجایه پدرم بفرستی * زیرا که مرا پنج برادر است تا ایشانرا آگاه سازد
- ۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند * ابراهیم و ابراهیم گفت موسی و انبیاء را دارند سخن ایشانرا بشنوند * گفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اگر کسی از مردگان
- ۳۰ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد * و ابراهیم گفت هرگاه موسی و انبیاء را نشنوند اگر کسی از مردگان نیز برخیزد هدایت نخواهند پذیرفت *

باب هفدهم

- ۱ و شاکردان خود را گفت لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر آنکسبکه
- ۲ باعث آنها شود * او را بهتر میبود که سنگ آسائی برکردنش او بخته شود و در
- ۳ دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد * احتراز کنید و اگر
- ۴ برادرت بتو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش * و هرگاه در روزی
- ۵ هفت کُرت بتو گناه کند و در روزی هفت مرتبه بر کشته بتو کوبد توبه میکنم او را
- ۶ ببخش * آنگاه رسولان بخداوند گفتند ایمان ما را زیاد کن * خداوند گفت اگر
- ۷ ایمان بقدر دانه خردلی میداشتید باین درخت افراغ میکردید که کدک شده در دریا
- ۸ نشانه شود اطاعت شما میکرد * اما کیست از شما که غلامش بشخم کردن یا شبانی
- ۹ مشغول شود و وقتی که از صحرا آید بوی کوبد بزودی بیا و بنشین * بلکه آیا بدو
- ۱۰ نمیکوبد چیزی درست کن تا شام بخورم و کمر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم



- ۹ و بنوشم و بعد از آن تو بخور و یاشام * آیا از آن غلام منت می کشد از آنکه حکمهای
- ۱۰ او را بجا آورد کمان ندارم * هم چنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل
- کردید گویند که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم
- ۱۱ و هنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانۀ سامره و جلیل میرفت * و چون
- ۱۲ بقریۀ داخل میشد ناکاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده *
- ۱۳ با آواز بلند گفتند ای عیسی خداوند بر ما نرحم فرما * او بایشان نظر کرده گفت
- ۱۴ بروید و خود را بکاهن بنمائید * ایشان چون میرفتند ظاهر گشتند * و یکی از ایشان
- ۱۵ چون دید که شفا یافته است برگشته بصدای بلند خدا را تجید میکرد * و پیش
- ۱۶ قدم او بروی در افتاده و پرا شکر کرد و او از اهل سامره بود * عیسی ملتفت شد
- ۱۷ گفت آیا ده نفر ظاهر نشدند پس آن نه گجا شدند * آیا هیچکس یافت نمیشود که
- ۱۸ برگشته خدا را تجید کند جز این غریب * و بدو گفت برخاسته برو که ایمانت ترا
- ۱۹ نجات داده است * و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید
- ۲۰ او در جواب ایشان گفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید * و نخواهند گفت که
- ۲۱ در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است * و بشاکردان
- خود گفت ایامی میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسرانسانرا
- ۲۲ ببینید و نخواهید دید * و شما خواهند گفت اینک در فلان یا فلان جاست مروید
- ۲۳ و تعاقب آن مکنید * زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شد تا جانب
- دیگر زیر آسمان درخشان میشود پسرانسان در بوم خود همچنین خواهد بود *
- ۲۴ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند و از اینفرقه مطرود شود * و چنانکه
- ۲۵ در ایام نوح واقع شد همانطور در زمان پسرانسان نیز خواهد بود * که میخوردند
- و مینوشیدند وزن و شوهر میکردند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان
- ۲۶ آمد همه را هلاک ساخت * و همچنان که در ایام لوط شد که بخوردن و آشامیدن
- ۲۷ و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول میبودند * تا روزی که چون لوط
- از سدوم بیرون آمد آتش و کوه کرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت * بر همین
- ۲۸ منوال خواهد بود در روزیکه پسرانسان ظاهر شود * در آن روز هر که بر پشت
- بام باشد و اسباب او در خانه نزول نکند تا آنها را بردارد و کسیکه در صحرا باشد



۴۲ همچنین بر نکردد * زن لوط را یاد آورد * هر که خواهد جان خود را بر هاند
 ۴۳ آنرا هلاک خواهد کرد و هر که آنرا هلاک کند آنرا زنده نگاه خواهد داشت * بشما
 ۴۴ میگویم در آن شب دو نفر بربک تخت خواهند بود یکی برداشته و دیگری واگذارده
 ۴۵ خواهد شد * و دو زن که در بک جا دستاس کنند یکی برداشته و دیگری وا
 ۴۶ گذارده خواهد شد * و دو نفر که در مزرعه باشند یکی برداشته و دیگری وا
 ۴۷ گذارده خواهد شد * در جواب وی گفتند کجا ای خداوند. گفت در هر جائیکه
 لاش باشد در آنجا کرکسان جمع خواهند شد *

باب هجدهم

۱ و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه میباید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید *
 ۲ پس گفت که در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان میداشت *
 ۳ و در همان شهر میوه زنی بود که پیش وی آمد می گفت داد مرا از دشمن بگیر * و نا
 ۴ مدنی بوی اعتناء نمود و لکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نمیترسم و از
 ۵ مردم باکی ندارم * لیکن چون این میوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
 ۶ پیوسته آمد مرا برنج آورد * خداوند گفت بشنوید که این داور بی انصاف چه
 ۷ میگوید * و آیا خدا بر کریدگان خود را که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی
 ۸ نخواهد کرد اگر چه برای ایشان دیر غضب باشد * بشما میگویم که بزودی داد
 ۹ رسی ایشان را خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا بر زمین خواهد
 ۱۰ یافت * و این مثل را آورد برای بعضی که برخود اعتماد میداشتند که عادل بودند
 ۱۱ و دیگرانرا حقیر میشمردند * که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر بهیکل رفتند
 ۱۲ تا عبادت کنند * آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا
 ۱۳ شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر *
 ۱۴ هر هفته دو مرتبه روزه میدارم و از آنچه پیدا میکنم ده یک میدهم * اما آن باجگیر
 دور ایستاده نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینه خود زده
 گفت خدایا بر من کناهکار ترحم فرما * بشما میگویم که این شخص عادل کرده شد
 بخانه خود رفت بخلاف آن دیگر زیرا هر که خود را برافراز دست کرد و هر کس

- ۱۵ خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد * پس اطفال را نیز نزد وی آوردند
- ۱۶ تا دست برایشان گذارد اما شاکر دانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند * ولی عیسی ایشانرا خوانده گفت بچه هارا واگذارید تا نزد من آیند وایشانرا ممانعت
- ۱۷ نمکند زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است * هرآینه بشما میگویم هرکه ملکوت
- ۱۸ خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نکرده * و یکی از رؤسا از وی سؤال
- ۱۹ نموده گفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی را وارث کردم * عیسی وبرا
- گفت ازهر چه مرا نیکو میگوئی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
- ۲۰ باشد * احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مناسقات دروغ ده و پدر
- ۲۱ و مادر خود را محترم دار * گفت جمیع اینهارا از طفولیت خود نگاه داشته ام *
- ۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو گفت هنوز ترا يك چیز باقیست آنچه داری بفروش
- ۲۳ و بفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی داشت پس آمد مرا متابعت کن * چون اینرا
- ۲۴ شنید محزون گشت زیرا که دولت فراوان داشت * اما عیسی چون اورا محزون
- ۲۵ دید گفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند * زیرا
- گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا *
- ۲۶ اما شنوندگان گفتند پس که میتواند نجات یابد * او گفت آنچه نزد مردم محال
- ۲۷ است نزد خدا ممکن است * پطرس گفت اینک ما همه چیز را ترك کرده پیروی
- ۲۸ تو میکنیم * بایشان گفت هرآینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
- ۲۹ یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند * جز اینکه در این عالم چند برابر
- ۳۰ بیابد و در عالم آینه حیات جاودانی را * پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت
- اینک باورشلم میروم و آنچه بزبان انبیاء درباره پسر انسان نوشته شده است به انجام
- ۳۱ خواهد رسید * زیرا که اورا به امته تسلیم میکنند و استهزاء و بجرمنی کرده آب دهان
- ۳۲ بروی انداخته * و نازیانه زده اورا خواهند گشت و در روز سیم خواهد برخاست *
- ۳۳ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه
- ۳۴ میگفت درك نکرده * و چون نزدیک اریحا رسید کوری بجهت کدائی بر سر
- ۳۵ راه نشسته بود * و چون صدای گروه را که میگذشتند شنید پرسید چه چیز
- ۳۶ است * گفتندش عیسی ناصری در گذر است * در حال فریاد برآورده گفت ای
- ۳۷
- ۳۸



۳۹ عیسی ای پسر داود بر من ترحم فرما * و هر چند آنانی که پیش می‌رفتند او را نهیب
 ۴۰ میدادند تا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا بر من ترحم فرما * آنگاه
 عیسی ایستاده فرمود تا او را نزد وی بیاورند و چون نزدیک شد از وی پرسید *
 ۴۱ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ای خداوند تا بینا شوم * عیسی بوی
 ۴۲ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است * در ساعت بینائی یافته خدا را تعجید
 کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون اینرا دیدند خدا را تسبیح خواندند *

باب نوزدهم

۱ پس وارد اریحا شد از آنجا میگذشت * که ناکاه شخصی زکی نام که رئیس
 ۲ باجگیران و دولتمند بود * خواست عیسی را به بیند که کیست و از کثرت خلق
 ۳ نتوانست زیرا کوتاه قد بود * پس پیش دوین بردرخت افراغی برآمد تا او را به
 ۴ بیند چونکه او میخواست از آن راه عبور کند * و چون عیسی بآنها رسید بالا
 نکرسته او را دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیر پیا زیرا که باید امروز در خانه تو
 ۵ بمانم * پس بزودی پائین شد او را بخیزی پذیرفت * و همه چون اینرا دیدند همه
 ۶ کنان می‌گفتند که در خانه شخصی گناه کار بهمانی رفته است * اما زکی برپا شد
 ۷ بخداوند گفت الحال ای خداوند نصف مایملک خود را بفقراء میدهم و اگر چیزی
 ۸ ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدوردم می‌کنم * عیسی بوی گفت امروز نجات
 ۹ در اینخانه پیدا شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است * زیرا که پسر انسان آمده
 ۱۰ است تا کامش را بمجرب و نجات بخشد * و چون ایشان اینرا شنیدند او مژگی
 زیاد کرده آورد چونکه نزدیک باورشلم بود و ایشان گمان میبردند که ملکوت خدا
 ۱۱ میباید در همان زمان ظهور کند * پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا
 ۱۲ ملکی برای خود گرفته مراجعت کند * پس ده نفر از غلامان خود را طلبید ده
 ۱۳ قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کن تا بیایم * اما اهل ولایت او چونکه او را
 دشمن میداشتند ایلیان در عقب او فرستاده گفتند نمیخواهم این شخص بر ما سلطنت
 ۱۴ کند * و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامان را که بایشان
 ۱۵ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است * پس اولی آمد

- ۱۷ گفت ای آقا قنطار توده قنطار دیگر نفع آورده است * بدو گفت آفرین ای غلام
- ۱۸ نیکو چونکه برجیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو * ودیکیری آمد گفت ای
- ۱۹ آقا قنطار تو پنج قنطار سود کرده است * اورا نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن *
- ۲۰ و سیمی آمد گفت ای آقا اینک قنطار نو موجود است آنرا در پارچه نکه داشته ام *
- ۲۱ زیرا که از تو نرسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی * آنچه نگذارده بر میداری و از آنچه
- ۲۲ نگذاشته درو میکنی * بوی گفت از زبان خودت بر تو فرو می‌دهم ای غلام شیر * دانسته که من مرد تند خوئی هستم که بر میدارم آنچه را نگذاشته ام و درو میکنم آنچه را
- ۲۳ نپاشیدم * پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نکزاردی تا چون آم آنرا با سود
- ۲۴ دریافت کنم * پس مجازین فرمود قنطار را از این شخص بگیرد و بصاحب ده
- ۲۵ قنطار بدهید * باو گفتند ای خداوند وی ده قنطار دارد * زیرا بشما می‌گویم هر که
- ۲۶ دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد * اما آن دشمنان من که نخواستند من برایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من
- ۲۸ بقتل رسانید * و چون اینرا گفت پیش رفته متوجه اورشلیم کردید * و چون نزدیک بیت فاجی و بیت عتیا بر کوه مسعی بزیتون رسید دو نفر از شاگردان خود را
- ۲۹ فرستاده * گفت بآن قریه که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس بر آن هرگز سوار نشد آنرا باز کرده
- ۳۱ بیاورید * و اگر کسی بشما گوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم دارد * پس فرستادگان رفته آنچنانکه بدیشان گفته بود یافتند * و چون کره را
- ۳۲ باز میکردند مالکانش بایشان گفتند چرا کره را باز میکنید * گفتند خداوند اورا لازم دارد * پس اورا بنزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکند عیسی را
- ۳۳ سوار کردند * و هنگامیکه او میرفت جامه‌های خود را در راه میکشترند * و چون نزدیک بسرازیری کوه زیتون رسید تمامی شاگردانش شادی کرده با آواز بلند خدا را
- ۳۴ حمد گفتن شروع کردند بسبب همه قواییکه از او دید بودند * و میگفتند مبارک باد آن پادشاهی که می‌آید بنام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلیٰ علین
- ۳۵ باد * آنکاه بعضی از فریسیان از انجمن بدو گفتند ای استاد شاگردان خود را
- ۳۶ نهیب نما * او در جواب ایشان گفت بشما می‌گویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه



- ۴۱ سنکها بصدا آیند * وچون نزدیک شد شهر را نظاره کرد بر آن کریان کشته *
- ۴۲ گفت اگر تو نیز میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد لکن
- ۴۳ الحال از چشمان تو پنهان کشته است * زیرا ایامی بر تو میآید که دشمنانت کرد تو
- ۴۴ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود * و ترا
- و فرزندات را در اندرون تو برخاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند
- ۴۵ گذاشت زیرا که ایام تنقذ خود را ندانستی * وچون داخل هیكل شد کسان را که
- ۴۶ در آنجا خرید و فروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد * و بایشان گفت
- مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آنرا مغاره دزدان ساخته
- ۴۷ اید * و هر روز در هیكل تعلیم میداد اما رؤسای کهنه و کاتبان و اکابر قوم قصد
- ۴۸ هلاک نمودن او میکردند * و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم بر او آویخته بودند
- که از او بشنوند *

باب بیستم

- ۱ روزی از آن روزها واقع شد هنگامیکه او قوم را در هیكل تعلیم و بشارت میداد
- ۲ که رؤساء کهنه و کاتبان با مشایخ آمدند * بوی گفتند بما بگو که بچه قدرت
- ۳ اینکارها را میکنی و کیست که این قدرت را بتو داده است * در جواب ایشان
- ۴ گفت من نیز از شما چیزی میپرسم بن بگوئید * تعجیبیحیی از آسمان بود یا از مردم *
- ۵ ایشان با خود اندیشیدند گفتند که اگر کوئیم از آسمان هر آینه گوید چرا با و ایمان
- ۶ نیاوردید * و اگر کوئیم از انسان تمامی قوم ما را سنکسار کنند زیرا یقین میدارند
- ۷ که یحیی نبی است * پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود * عیسی بایشان
- ۸ گفت من نیز شمارا نمیگویم که این کارها را بچه قدرت بجا میآورم * و این مثل را به مردم
- گفتن گرفت که شخصی تاکستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده مدت مدیدی
- ۱۰ سفر کرد * و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند اما
- ۱۱ باغبانان او را زده تهی دست باز گردانیدند * پس غلامی دیگر روانه نموده او را
- ۱۲ نیز تازیانه زده و بیحرمت کرده تهی دست باز گردانیدند * و باز سومی فرستاد *
- ۱۴ او را نیز عروج ساخته بیرون افکندند * آنکاه صاحب باغ گفت چکنم * پسر
- ۱۴ حبیب خود را میفرستم شاید چون او را بینند احترام خواهند نمود * اما چون



- باغبانان اورا دیدند با خود تفکر کنان گفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم تا
- ۱۵ میراث از آن ما گردد * در حال اورا از باغ بیرون افکند کشتند پس صاحب باغ
- ۱۶ بدیشان چه خواهد کرد * او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده باغ را بدیگران
- ۱۷ خواهد سپرد * پس چون شنیدند گفتند حاشا * بایشان نظر افکند گفت پس
- معنی این نوشته چیست * سنی را که معماران رد کردند همان سرزایه شده است *
- ۱۸ و هر که بر آن سنگ افتد خورد شود اما اگر آن بر کسی بیفتد اورا نرم خواهد
- ۱۹ ساخت * آنکاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت اورا گرفتار
- کنند لیکن از قوم نرسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود *
- ۲۰ و مراقب او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح مینمودند تا سخنی از او
- ۲۱ گرفته اورا بحکم و قدرت والی بپارند * پس از او سؤال نموده گفتند ای استاد
- میدانیم که تو برستی سخن میرانی و تعلم میدهی و از کسی روداری نیکی بلکه طریق
- ۲۲ خدا را بصدق میآموزی * آیا بر ما جایزه هست که جزیه بقیصر بدهیم یا نه * او
- ۲۳ چون مکر ایشانرا درک کرد بدیشان گفت مرا برای چه امتحان میکنید * دیناری بن
- نشان دهید * صورت و رقص از کیست * ایشان در جواب گفتند از قیصر است *
- ۲۴ او بایشان گفت پس مال قیصر را بقیصر رد کنید و مال خدا را بخدا * پس چون
- توانستند اورا بخنی در نظر مردم ملزم سازند از جواب او در عجب شده ساکت
- ۲۵ ماندند * و بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمد از وی سؤال
- ۲۶ کرده * گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اگر کسیرا برادری که زن
- داشته باشد بمیرد وی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا بگیرد تا برای برادر
- ۲۷ خود نسلی آورد * پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نا آورده فوت
- ۲۸ شد * بعد دومین آن زنرا گرفته او نیز بی اولاد بمرد * پس سیمین اورا گرفت
- ۲۹ و همچنین تا هفتمین و همه فرزندان نا آورده مردند * و بعد از همه آن زن نیز وفات
- ۳۰ یافت * پس در قیامت زن کدام يك از ایشان خواهد بود زیرا که هر هفت اورا
- ۳۱ داشتند * عیسی در جواب ایشان گفت ابنای این عالم نکاح میکنند و نکاح کرده
- ۳۲ میشوند * لیکن آنانیکه مستحق رسیدن بآن عالم و بقیامت از مردگان شوند نه نکاح
- ۳۳ میکنند و نه نکاح کرده میشوند * زیرا ممکن نیست که دیگر بمیرند از آنجه که مثل



۲۷ فرشتگان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند * و اما اینکه مردکان
 برمیگزینند موسی نیز در ذکر بوته نشان داد چنانکه خداوند را خدای ابراهیم
 ۲۸ و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند * و حال آنکه خدای مردکان
 ۲۹ نیست بلکه خدای زندگانست زیرا که نزد او زنده هستند * پس بعضی از کاتبان
 ۳۰ در جواب گفتند ای اسناد نیکو کفتی * و بعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که
 ۳۱ از وی سؤال کند * پس بایشان گفت چگونه میگویند که مسیح پسر داود
 ۳۲ است * و خود داود در کتاب زبور میگوید خداوند بخداوند من گفت بدست
 ۳۳ راست من بنشین * تا دشمنان ترا پای انداز نو سازم * پس چون داود اورا
 ۳۴ خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد * و چون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان
 ۳۵ خود گفت * بپرهیزید از کاتبانیکه خرامیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام
 ۳۶ در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست میدارند * و خانه های
 ۳۷ بیوه زنان را می بلعند و نماز را بر یاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
 یافت *

باب بیست و یکم

۱ و نظر کرده دولتمندانی را دید که هدایای خود را در بیت المال میاندازند *
 ۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت * پس گفت هر آینه بشما میگویم
 ۳ این بیوه فقیر از جمیع آنها بیشتر انداخت * زیرا که همه ایشان از زیادتی خود
 در هدایای خدا انداختند لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را
 ۴ انداخت * و چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب و هدایا
 ۵ آراسته شده است گفت * ایامی میآید که از این چیزهاییکه می بینید سنکی برسنگی
 ۶ گذارده نشود مگر اینکه بزیر افکند خواهد شد * و از او سؤال نموده گفتند ای
 ۷ استاد پس این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این وقایع چیست *
 ۸ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسا بنام من آمد خواهند گفت که من
 ۹ هستم و وقت نزدیک است پس از عقب ایشان مروید * و چون اخبار جنگها
 و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است
 ۱۰ لیکن انتهای در ساعت نیست * پس بایشان گفت قومی با قومی و مملکتی با



- ۱۱ مملکتی مقاومت خواهند کرد* وزلزله‌های عظیم درجاها و فحطینا و وباها پدید
 ۱۲ و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد* و قبل از این همه
 بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شمارا بکنایس و زندانها خواهند سپرد
 ۱۳ و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد* و این برای شما بشهادت
 ۱۴ خواهد انجامید* پس در دلهای خود فرار دهید که برای حجت آوردن بیشتر
 ۱۵ اندیشه نکنید* زیرا که من بشما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن
 ۱۶ مقاومت و مباحثه نتوانند نمود* و شمارا والدین و برادران و خویشان و دوستان
 ۱۷ تسلیم خواهند کرد و بعضی از شمارا بقتل خواهند رسانید* و جمیع مردم بجهت نام
 ۱۸ من شمارا نفرت خواهند کرد* و لکن موئی از سر شما کم نخواهد شد* جانهای
 ۱۹ خود را بصبر دریاید* و چون ببینید که اورشایم بلشکرها محاصره شده است آنگاه
 ۲۰ بدانید که خرابی آن رسیده است* آنگاه هر که در یهودیه باشد بکوهستان فرار کند
 ۲۱ و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود داخل شهر نشود* زیرا که
 ۲۲ همانست ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود* لیکن وای بر آبستان و شیر
 دهندگان در آن ایام زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث
 ۲۳ خواهد شد* و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتها به اسیری خواهند
 ۲۴ رفت و اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها بانجام رسد* و در آفتاب
 و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتها روی
 ۲۵ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا و امواجش* و دلهای مردم ضعف خواهد کرد
 از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا قوأت آسمان متزلزل
 ۲۶ خواهد شد* و آنگاه پسر انسانرا خواهند دید که برای سوار شدن با قوأت
 ۲۷ و جلال عظیم میآید* و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را
 ۲۸ بلند کنید از آنجهت که خلاصی شما نزدیکست* و برای ایشان مثلی گفت که درخت
 ۲۹ انجیر و سایر درختانرا ملاحظه نمائید* که چون می بینید شکوفه میکند خود
 ۳۰ میدانید که تابستان نزدیک است* و همچنین شما نیز چون ببینید که این امور واقع
 ۳۱ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است* هر آینه بشما میگویم که تا جمیع
 ۳۲ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد گذشت* آسمان و زمین زایل میشود لیکن



۲۴ سخنان من زایل نخواهد شد * پس خود را حفظ کنيد مبادا دلهاي شما از پر خوري
 ۲۵ ومستی و اندیشه‌های دنیوی سنکین گردد و آن روز ناکهان بر شما آید * زیرا که
 ۲۶ مثل دای بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد * پس در هر وقت دعا کرده
 بيدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهاییکه بوقوع خواهد پیوست
 ۲۷ نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید * و روزها را در هیکل تعلم میداد
 ۲۸ وشها بیرون رفته در کوه معروف بزیتون بسر میرد * و هر بامداد قوم نزد وی
 در هیکل می شتافتند تا کلام او را بشنوند *

باب بیست و دوم

- ۱ و چون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیک شد * رؤسای گهنه و کاتبان
- ۲ مترصدی بودند که چگونه او را بقتل رسانند زیرا که از قوم ترسیدند * اما شیطان
- ۴ در یهودای مسی به استخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل کشت * و او
- رفته با رؤسای گهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را بایشان تسلیم کند *
- ۵ ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی بوی دهند * و او قبول کرده در صد
- ۷ فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم بایشان تسلیم کند * اما چون روز
- ۸ فطیر که در آن میبایست فصحرا ذبح کنند رسید * پطرس و یوحنا را فرستاده
- ۹ گفت بروید و فصحرا بجهت ما آماده کنید تا بخوریم * بوی گفتند در کجا میخوای
- ۱۰ مهیا کنیم * ایشانرا گفت اینک هنگامیکه داخل شهر شوید شخصی با سبوی آب
- ۱۱ بشما بر میخورد بجائۀ که او در آید از عقب وی بروید * و بصاحب خانه گوئید
- ۱۲ استاد ترا میگوید مهیاخانه کجا است تا در آن فصحرا باشاگردان خود بخوریم * او بالا
- ۱۳ خانه بزرگ و مفروش بشما نشان خواهد داد در آنجا مهیا سازید * پس رفته
- ۱۴ چنانکه بایشان گفته بود یافتند و فصحرا آماده کردند * و چون وقت رسید با
- ۱۵ دوازده رسول بنشست * و بایشان گفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از
- ۱۶ زحمت دیدنم این فصحرا باشما بخورم * زیرا بشما میگویم از این دیگر نمیخورم تا
- ۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود * پس پیاله گرفته شکر نمود و گفت اینرا
- ۱۸ بکبرید و در میان خود تقسیم کنید * زیرا بشما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید از

- ۱۹ میوه مو دیگر نخواهم نوشید * و انرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بایشان داد و گفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا بیاد من بجا آرید *
- ۲۰ و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت و گفت این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته میشود * لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با من در سفره است * زیرا که پسر انسان بر حسب آنچه مقدر است میرود لیکن وای ۲۱ بر آنکسیکه اورا تسلیم کند * آنکاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که ۲۲ کدام يك از ایشان باشد که اینکار بکند * و در میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام ۲۳ يك از ایشان بزرگتر میباشد * آنکاه بایشان گفت سلاطین آنها برایشان ۲۴ سروری میکنند و حکام خود را ولی نعمت میخوانند * لیکن شما چنین ماباشید ۲۵ بلکه بزرگتر از شما مثل کوچگر باشد و پیشوا چون خادم * زیرا کدام يك بزرگتر است آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است ۲۶ لیکن من در میان شما چون خادم هستم * و شما کسانی ماباشید که در امتحانهای ۲۷ من با من بسر بردید * و من ملکونی برای شما قرار میدهم چنانکه پدرم برای من ۲۸ مقرر فرمود * تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسیها ۲۹ نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری کنید * پس خداوند گفت ای شمعون ۳۰ ای شمعون اینک شیطان خواست شما را چون کندم غربال کند * لیکن من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود و هنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خود را ۳۱ استوار نما * بوی گفت ای خداوند حاضر که با تو بروم حتی در زندان و در موت * ۳۲ گفت ترا میگویم ای پطرس امروز خروس بانک زده باشد که سه مرتبه انکار ۳۳ خواهی کرد که مرا نمیشناسی * و بایشان گفت هنگامیکه شما را بی کیسه و توشه دان ۳۴ و کفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید گفتند هیچ * پس بایشان گفت لیکن الان هر که کیسه دارد آنرا بردارد و همچنین توشه دانرا و کسیکه شمشیر ندارد جامه خود ۳۵ را فروخته آنرا بخرد * زیرا شما میگویم که این نوشته در من میباید بانجام رسید یعنی ۳۶ با کناهکاران محسوب شد زیرا هر چه در خصوص من است انقضاء دارد * گفتند ۳۷ ای خداوند اینک دو شمشیر بایشان گفت کافیست * و بر حسب عادت ۳۸ بیرونشد بکوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند * و چون بانوضع رسید



- ۴۱ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید * و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی
- ۴۲ دور شد بزانو درآمد و دعا کرده گفت * ای پدر اگر بخوای این پیاله را از
- ۴۳ من بگردان لیکن نه بخواش من بلکه بارادهٔ تو * و فرشته از آسمان بر او ظاهر شد
- ۴۴ او را تقویت مینمود * پس بمجاهد افتاده سعی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
- ۴۵ قطرات خون بود که بر زمین میریخت * پس از دعا برخاسته نزد شاگردان
- ۴۶ خود آمد ایشانرا از حزن در خواب یافت * بایشان گفت برای چه در خواب
- ۴۷ هستید * برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید * و سخن هنوز بر زبانش بود که
- ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت
- ۴۸ جسته نزد عیسی آمد تا او را ببوسد * و عیسی بدو گفت ای یهودا آیا بیوسه پسر
- ۴۹ انسانرا تسلیم میکنی * رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندنا
- ۵۰ بشمشیر بزنیم * و یکی از ایشان غلام رئیس گهته رازده کوش راست او را از تن
- ۵۱ جدا کرد * عیسی متوجه شک گفت تا باین بگذارید و کوش او را لمس نموده شفا
- ۵۲ داد * پس عیسی به رؤسای گهته و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمد
- ۵۳ بودند گفت کویا بردزد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید * و فیکه هر روزه در
- هیکل با شما میبودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و قدرت
- ۵۴ ظلمت * پس او را گرفته بردند و بسرای رئیس گهته آوردند و بطرس
- ۵۵ از دور از عقب میآمد * و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش نشسته بودند
- ۵۶ بطرس در میان ایشان بنشست * آنگاه کنیزکی چون او را در روشنی آتش
- ۵۷ نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود * او ویرا انکار
- ۵۸ کرده گفت ای زن او را نمیشناسم * بعد از زمانی دیگری او را دیکه گفت تو از
- ۵۹ اینها هستی * بطرس گفت ای مرد من نیستم * و چون تخمیناً یکساعت گذشت
- یکی دیگر با تأکید گفت بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
- ۶۰ هست * بطرس گفت ای مرد نمیدانم چه میکنی * در همان ساعت که اینرا میگفت
- ۶۱ خروس بانك زد * آنگاه خداوند روگردانید به بطرس نظر افکند پس بطرس
- آنکلامی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانك زدن خروس
- ۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد * پس بطرس بیرون رفته زار زار بگریست *



- ۶۴ و کسانی که عیسی را گرفته بودند اورا نازبانه زده استهزاء نمودند * و چشم اورا بسته طپانچه بر رویش زدند و از وی سؤال کرده گفتند نبوت کن * که ترا زده است *
- ۶۵ و بسیار کفر دیگر بوی گفتند * و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای
- ۶۷ کهنه و کاتبان فراهم آمد در مجلس خود اورا آورده * گفتند اگر تو مسیح هستی
- ۶۸ ببا بگو * او بایشان گفت اگر شما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد * و اگر از شما سؤال کنم
- ۶۹ جواب ندهید و مرا رها نیکید * لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت
- ۷۰ خدا خواهد نشست * همه گفتند پس تو پسر خدا هستی * او بایشان گفت شما میگوئید
- ۷۱ که من هستم * گفتند دیگر ما را چه حاجت به شهادتست زیرا خود از زبانش شنیدیم *

باب بیست و هشتم

- ۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلطس بردند * و شکایت براو آغاز نموده گفتند این شخص را یافته ایم که قوم را همراه میکند و از جزیه دادن بقصر
- ۲ منع مینماید و میگوید که خود مسیح و پادشاه است * پس پیلطس از او پرسید
- ۴ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی * او در جواب وی گفت تو میگوئی * آنگاه
- پیلطس بروسای کهنه و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیسی نییام *
- ۵ ایشان شدت نموده گفتند که قوم را می شورانند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته
- ۶ تا باینجا تعلم میدهد * چون پیلطس نام جلیل را شنید پرسید که آیا این مرد جلیلی
- ۷ است * و چون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
- ۸ چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلم بود * اما هیرودیس چون عیسی را دید
- بغایت شاد گردید زیرا که مدت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت
- ۹ اورا بسیار شنید بود و مترصد میبود که معجزه از او بیند * پس چیزهای بسیار از
- ۱۰ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد * و روسای کهنه و کاتبان حاضر شده
- شدت تمام بروی شکایت مینمودند * پس هیرودیس با لشکریان خود اورا
- ۱۱ افتضاح نموده و استهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید و نزد پیلطس اورا باز
- ۱۲ فرستاد * و در همان روز پیلطس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل
- ۱۳ از آن در میانشان عداوتی بود * پس پیلطس رؤسای کهنه و سرداران

- ۱۴ و قوم را خواند * ایشان گفت این مرد را نزد من آوردید که قوم را می‌شوراند *
 الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می‌کنید اثری
 نیافتم * و نه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب
 ۱۵ قتل از او صادر نشده است * پس او را تنبیه نموده رها خواهم کرد * زیرا او را
 ۱۶ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند * آنکاه هه فریاد کرده گفتند
 ۱۷ او را هلاک کن و برآب آرا برای ما رها فرما * و او شخصی بود که بسبب شورش
 ۲۰ و قتل که در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود * باز پیلاتس ندا کرده
 ۲۱ خواست که عیسی را رها کند * لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن
 ۲۲ مصلوب کن * بارستم ایشان گفت چرا * چه بدی کرده است من در او هیچ علة
 ۲۳ قتل نیافتم پس او را تأدیب کرده رها می‌کنم * اما ایشان بصداهای بلند مبالغه
 نموده خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و رؤسای گهنة غالب آمد *
 ۲۴ پس پیلاتس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود * و آنکسرا که بسبب
 ۲۵ شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را بخواهش
 ۲۶ ایشان سپرد * و چون او را می‌بردند شمعون قیروانیرا که از صحرا می‌آمد مجبور
 ۲۷ ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد * و گروهی بسیار از قوم
 ۲۸ و زنانیکه سینه می‌زدند و برای او ماتم می‌گرفتند در عقب او افتادند * آنکاه عیسی
 بسوی آن زنان روی کردانید گفت ای دختران اورشلیم برای من کربه مکید
 ۲۹ بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید * زیرا اینک ایامی می‌آید که در آنها
 خواهند گفت خوشحال نازادگان و رحمهاییکه بار نیاوردند و پستانهاییکه شیر
 ۳۰ ندادند * و در آنها نکام بکرها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به تلها که مارا
 ۳۱ پنهان کنید * زیرا اگر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشک چه خواهد
 ۳۲ شد * و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند *
 ۳۳ و چون بموضعی که آنرا کاسه سر می‌گویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطاکار
 ۳۴ یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند * عیسی گفت ای پدر
 اینهارا یامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه
 ۳۵ افکندند * و گروهی بنامشایا ایستاده بودند و بزرگان نیز نمخترکان با ایشان می‌گفتند

دیگران را نجات داد پس اسکر اوسیح و برکریه خدا میباید خود را برهاند *
 ۲۶ و سپاهیان نیز او را استهزاء میکردند و آمدن او را سرکه میدادند * و میگفتند اگر
 ۲۷ تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده * و بر سر او نقصیر نامه نوشتند بخط یونانی
 ۲۸ و روی و عبرانی که این است پادشاه یهود * و یکی از آن دو خطا کار مصلوب
 ۴. بر وی کفر گفت که اگر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان * اما آن دیگری
 جواب داده او را نهیب کرد و گفت مکر تو از خدا نمی ترسی چونکه تو نیز زیر
 ۴۱ همین حکمی * و اما ما به انصاف چونکه جزای اعمال خود را یافته ایم لیکن این
 ۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است * پس بعضی گفت انجداوند مرا یاد آور هنکامیکه
 ۴۳ ملکوت خود آئی * عیسی بوی گفت هر آینه بتوی گویم امروز با من در فردوس
 ۴۴ خواهی بود * و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو
 ۴۵ گرفت * و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت * و عیسی با آواز
 ۴۶ بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بگفت و جانرا
 ۴۷ تسلیم نمود * اما بوزبانی چون این ماجرا را دید خدا را تعجب کرده گفت در
 ۴۸ حقیقت این مرد صالح بود * و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون
 ۴۹ این وقایع را دیدند سینه زنان برکشتند * و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند
 ۵. با زنانیکه از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را به بیند * و اینک
 ۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو و صالح بود * که در رای و عمل ایشان
 مشارکت نداشت و از اهل رومه بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را
 ۵۲ میکشید * نزدیک پیلطس آمد جسد عیسی را طلب نمود * پس آنرا پائین
 آورده در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابتدا در آن
 ۵۳ دفن نشده بود سپرد * و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک میشد * و زنانیکه در
 ۵۴ عقب او از جلیل آمد بودند از پی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن
 ۵۵ بدن او را دیدند * پس برکنته حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را
 بحسب حکم آرام گرفتند *

باب بیست و چهارم

۱ پس در روز اول هفته هنگام سپیده صبح حنوطی را که درست کرده بودند با



- ۲ خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان * و سنک را از سر قبر
 ۳ غلطانید دیدند * چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند * و واقع
 ۴ شد هنگامیکه ایشان از این امر متعجب بودند که ناکاه دومرد در لباس درخشنده
 ۵ نزد ایشان بایستادند * و چون ترسان شده سرهای خود را بسوی زمین افکند
 ۶ بودند بایشان گفتند چرا زند را از میان مردکان میطلبید * در اینجا نیست بلکه
 ۷ برخاسته است * بیاد آورید که چگونه و فتنه در جلیل بود شما را خبر داده *
 ۸ گفت ضروریست که پسرانسان بدست مردم کناهکار تسلیم شده مصلوب گردد
 ۹ و روز سیم برخیزد * پس سخنان او را بخاطر آوردند * و از سر قبر برگشته آن
 ۱۰ یازده و دیگران را از همه این امور مطلع ساختند * و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر
 ۱۱ یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را از این چیزها مطلع ساختند * لیکن
 ۱۲ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند * اما پطرس برخاسته دوان دوان
 بسوی قبر رفت و خم شده کنفرانها گذاشته دید و از این ماجرا در عجب شد
 ۱۳ بخانه خود رفت * و اینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریه
 ۱۴ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرناب دور بود و عمواس نام داشت * و با یک
 ۱۵ دیگر از تمام این وقایع گفتگو میکردند * و چون ایشان در مکالمه و مباحثه میبودند
 ۱۶ ناکاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد * ولی چشمان ایشان بسته شد
 ۱۷ تا او را نشناسند * او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزید و راه را
 ۱۸ بکدورت میپسایید * یکی که کیوپاس نام داشت در جواب وی گفت مکترو در
 اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی *
 ۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتندش درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی
 ۲۰ و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم * و چگونه رؤسای گنه و حکام
 ۲۱ ما او را بفتوای قتل سپردند و او را مصلوب ساختند * اما ما امیدوار بودیم که
 هینست آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این همه امروز از وقوع این
 ۲۲ امور روز سیم است * و بعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان
 ۲۳ نزد قبر رفتند * و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگان را در رؤیا دیدیم که
 ۲۴ گفتند او زند شده است * و جمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

۲۵ بودند یافتند لیکن او را ندیدند * و بایشان گفت ای بینهان وسست دلان از
 ۲۶ ایمان آوردن بآنچه انبیاء گفته اند * آیا نمیابست که مسیح این زحمات را بیند تا
 ۲۷ به جلال خود برسد * پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
 ۲۸ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود * و چون بآن دهی که عازم آن بودند
 ۲۹ رسیدند اوقصد نمود که دورتر رود * و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش
 چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسید پس داخل گشته با ایشان توقف
 ۳۰ نمود * و چون با ایشان نشست بود نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بایشان داد *
 ۳۱ که ناکاه چشانشان باز شد او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد *
 ۳۲ پس با یکدیگر گفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت و قیقه در راه با ما تکلم
 ۳۳ می نمود و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد * و در آن ساعت برخاسته باورشلم مراجعت
 ۳۴ کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده * می گفتند خداوند در
 ۳۵ حقیقت برخاسته و بشمعون ظاهر شده است * و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه
 ۳۶ و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خبر دادند * و ایشان در این گفتگو
 می بودند که ناکاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده بایشان گفت سلام بر شما باد *
 ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده گمان بردند که روحی مبینند * بایشان گفت چرا
 ۳۸ مضطرب شدید و بر آنچه در دل های شما شبهات روی میدهد * دستها و پایهام را
 ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده به بینید زیرا که روح
 ۳۹ گوشت و استخوان ندارد چنانکه مینگرید که در من است * اینرا گفت و دستها
 ۴۰ و پایهای خود را بدیشان نشان داد * و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
 ۴۱ در عجب مانده بودند بایشان گفت چیز خوراکی در اینجا دارید * پس قدری از
 ۴۲ ماهی بریان و از شانهٔ عسل بوی دادند * پس آنرا گرفته پیش ایشان بخورد *
 ۴۳ و بایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در
 ۴۴ تورات موسی و صحف انبیاء و زبور دربارهٔ من مکتوب است بانجام رسد * و در
 ۴۵ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند * و بایشان گفت بر همین
 ۴۶ منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم
 ۴۷ از مردگان برخیزد * و از اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه و آمرزش گناهان



۴۸ در همه امتها بنام او کرده شود * و شما شاهد برین امور هستید * و اینک من
 ۴۹ موعود پدر خود را بر شما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که بقوت از
 ۵۰ اعلی آراسته شوید * پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد و دستهای خود را
 ۵۱ بلند کرده ایشانرا برکت داد * و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از
 ۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد * پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم
 ۵۳ بسوی اورشلیم برگشتند * و پیوسته در هیکل ماند خدا را حمد و سپاس میکنند .
 آمین

انجیل یوحنا

باب اول

- ۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود * همان در ابتداء نزد
- ۲ خدا بود * همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغير از او چیزی از موجودات وجود
- ۳ نیافت * در او حیات بود و حیات نور انسان بود * و نور در تاریکی میدرخشد
- ۴ و تاریکی آنرا در نیافت * شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
- ۵ بود * او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند *
- ۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد * آن نور حقیقی بود که هر انسانرا
- ۷ منور می کرداند و در جهان آمدنی بود * او در جهان بود و جهان بواسطه او
- ۸ آفریده شد و جهان او را نشناخت * بنزد خاصان خود آمد و خاصان او را
- ۹ نپذیرفتند * و اما بآن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
- ۱۰ کردند یعنی بهر که با اسم او ایمان آورد * که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه
- ۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند * و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن
- ۱۲ شد پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر * و یحیی
- ۱۳ براو شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه در باره او گفتم آنکه بعد از
- ۱۴ من میآید پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود * و از پُرئی او جمیع ما
- ۱۵ بهره یافتیم و فیض بعوض فیض * زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض
- ۱۶ و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید * خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یگانه که در
- ۱۷ آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد * و این است شهادت یحیی در وقتیکه
- ۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی *
- ۱۹ که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم * آنکاه از او سؤال

کردند پس چه * آیا تو الیاس هستی گفت نیستم * آیا تو آن نبی هستی جواب داد
 ۲۲ که نه * آنگاه بدو گفتند پس کیستی تا بآن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم *
 ۲۳ درباره خود چه میگوئی * گفت من صدای ندا کننده دریا با نام که راه خداوند را
 ۲۴ راست کنید چنانکه اشعیا نبی گفت * و فرستادگان از فریسیان بودند *
 ۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح والیاس و آن نبی نیستی پس برای چه
 ۲۶ تعمید میدهی * بچی در جواب ایشان گفت من بآب تعمید میدهم و در میان شما
 ۲۷ کسی ایستاده است که شما او را نمیشناسید * و او آنست که بعد از من میآید اما پیش
 ۲۸ از من شده است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم * و این در بیت
 ۲۹ عبّره که آن طرف اُزْدُن است در جائیکه بچی تعمید میداد واقع گشت * و در
 فردای آن روز بچی عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینک برّه خدا که
 ۳۰ گناه جهان را بر میدارد * این است آنکه من در باره او گفتم که مردی بعد از من
 ۳۱ میآید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود * و من او را نشناختم لیکن
 ۳۲ تا او با اسرائیل ظاهر گردد برای همین من آمدم بآب تعمید میدادم * پس بچی
 شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شد بر او قرار
 ۳۳ گرفت * و من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بن
 گفت بر هر کس بینی که روح نازل شد بر او قرار گرفت همانست او که بروح
 ۳۴ القدس تعمید میدهد * و من دیدم شهادت میدهم که اینست پسر خدا *
 ۳۵ و در روز بعد نیز بچی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود * ناکاه عیسی را
 ۳۶ دید که راه میرود و گفت اینک برّه خدا * و چون آن دو شاگرد کلام او را
 ۳۷ شنیدند از پی عیسی روانه شدند * پس عیسی روی کرد اینک آن دو نفر را دید که
 ۳۸ از عقب میآیند * بدیشان گفت * چه میخواهید بدو گفتند ربی یعنی ای معلم در کجا
 ۳۹ منزل مینائی * بدیشان گفت بپائید و به بینید آنگاه آمد دیدند که کجا منزل دارد
 ۴۰ و آن روز را نزد او ماندند و قریب بساعت دهم بود * و یکی از آن دو که سخن
 ۴۱ بچی را شنید پیروئ او نمودند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * او اول برادر
 خود شمعون را یافته باو گفت مسیح را که ترجمه آن گریستس است یافتیم و چون
 او را نزد عیسی آورد عیسی بدو نکر بسته گفت تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون



۴۳ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمه آن بطرس است * بامدادان چون عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلیپس را یافته بدو گفت از عقب من بیا *
 ۴۴ و فیلیپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و بطرس بود * فیلیپس تنائیل را یافته
 ۴۵ بدو گفت آنکسی را که موسی در توراۃ و انبیاء مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی
 ۴۶ پسر یوسف ناصری است * تنائیل بدو گفت مگر میشود که از ناصره چیزی
 ۴۷ خوب پیدا شود فیلیپس بدو گفت بیا و بین * و عیسی چون دید که تنائیل بسوی
 ۴۸ او میآید در باره او گفت اینک اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست * تنائیل
 بدو گفت مرا از کجا میشناسی * عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلیپس ترا
 ۴۹ دعوت کند در حنیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم * تنائیل در جواب او
 ۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی * تو پادشاه اسرائیل هستی * عیسی در جواب او
 گفت آیا از اینکه بتو گفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی * بعد از این
 ۵۱ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید * پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از
 کون آسمانرا کشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول میکنند
 خواهید دید *

باب دوم

۱ و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود * و عیسی
 ۲ و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند * و چون شراب تمام شد مادر عیسی
 ۳ بدو گفت شراب ندارند * عیسی بوی گفت ای زن مرا با توجه کار است *
 ۴ ساعت من هنوز نرسیده است * مادرش بنوکران گفت هر چه بشما گوید بکنید *
 ۵ و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر يك کنجاش
 ۶ دو یا سه کیل داشت * عیسی بدیشان گفت قدحها را از آب پر کنید و آنها را
 ۷ لبریز کردند * پس بدیشان گفت الآن بر دارید و بنزد رئیس مجلس ببرید پس
 ۸ بردند * و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود بچشید و ندانست
 ۹ که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرآ کشید بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را
 ۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت * هر کسی شراب خویرا اول میآورد و چون مست
 ۱۱ شدند بدتر از آن لیکن نو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی * و این ابتدای



معجزانیت که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد
 ۱۳ و شاگردانش باو ایمان آوردند * و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان
 ۱۴ خود بکفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند * و چون عید فصح یهود
 ۱۵ نزدیک بود عیسی باورشلم رفت * و در هیکل فروشندگان گاو و کوسفند و کبوتر
 ۱۶ و صرافانرا نشسته یافت * پس تازیانه از ریمان ساخته همه را از هیکل بیرون
 ۱۷ نمود هم کوسفندان و گاوآنها و نقود صرافانرا ریخت و تختهای ایشانرا و از کون ساخت *
 ۱۸ و به کبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت
 ۱۹ مسازید * آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوبست غیرت خانه تو مرا خورده
 ۲۰ است * پس یهودیان روی باو آورده گفتند با چه علامت می نمائی که اینکارها را
 ۲۱ میکنی * عیسی در جواب ایشان گفت این قدس را خراب کنید که در سه روز
 ۲۲ آنرا برپا خواهم نمود * آنگاه یهودیان گفتند در عرصه چهل و شش سال این
 ۲۳ قدس را بنا نموده اند آیا تو در سه روز آنرا برپا میکنی * لیکن او در باره قدس
 ۲۴ جسد خود سخن میگفت * پس وقتی که از مردکان برخاست شاگردانش را بخاطر
 ۲۵ آمد که اینرا بدیشان گفته بود آنگاه بکتاب و بکلامی که عیسی گفته بود ایمان
 آوردند * و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزانرا که از
 ۲۶ او صادر میگشت دیدند باسم او ایمان آوردند * لیکن عیسی خویشانرا بدیشان
 ۲۷ مؤتمن نساخت زیرا که او همه را میشناخت * و از آنجا که احتیاج داشت که کسی
 در باره انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست *

باب سیم

۱ شخصی از فریسیان نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود * او در شب نزد عیسی
 آمد بوی گفت ای استاد میدانم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمدی زیرا هیچ
 ۲ کس نمیتواند معجزانرا که تو مینمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد * عیسی در
 جواب او گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از سرنو مولود نشود ملکوت
 ۳ خدا را نمیتواند دید * نیقودیموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شده
 ۴ باشد مولود گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود *

- ۵ عیسی در جواب گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نکرد
- ۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود * آنچه از جسم مولود شد جسم است
- ۷ و آنچه از روح مولود گشت روح است * عجب مدار که بتو گفتم باید شما از سر نو
- ۸ مولود گردید * باد هر جا که میخواید میوزد و صدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
- ۹ از جا میآید و بجای میرود همین است هر که از روح مولود گردد * نيقوديموس
- ۱۰ در جواب وی گفت چگونه ممکن است که چنین شود * عیسی در جواب وی
- ۱۱ گفت آیا تو معلم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی * آمین آمین بتو میگویم آنچه میدانیم
- ۱۲ میگوئیم و آنچه دیدیم اتم شهادت می دهیم و شهادت ما را قبول نمیکند * چون
- ۱۳ شما را از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
- ۱۴ چگونه تصدیق خواهید نمود * و کسی با شما بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان
- ۱۵ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست * و همچنانکه موسی ما را در بیابان بلند
- ۱۶ نمود همین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود * تا هر که باو ایمان آرد هلاک
- ۱۷ نکرد بلکه حیات جاودانی یابد * زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر
- ۱۸ یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نکرد بلکه حیات جاودانی یابد *
- ۱۹ زیرا خدا پسر خود را در جهان نرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او
- ۲۰ جهان نجات یابد * آنکه باور ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الان
- ۲۱ بر او حکم شده است بجهت آنکه با من پسر یگانه خدا ایمان نیاورده * و حکم این
- است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
- ۲۲ که اعمال ایشان بد است * زیرا هر که عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش
- ۲۳ روشنی نیاید مبادا اعمال او توبیخ شود * ولیکن کسیکه بر راستی عمل میکند پیش
- روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است *
- ۲۴ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا بسر
- ۲۵ برده تعبد میداد * و یحیی نیز در عینون نزدیک سالیم تعبد میداد زیرا که در آنجا
- ۲۶ آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعبد میکردند * چونکه یحیی هنوز در زندان
- ۲۷ حبس نشده بود * آنکه در خصوص تطهیر در میان شاگردان یحیی و یهودیان
- ۲۸ مباحثه شد * پس بنزد یحیی آمد باو گفتند ای استاد آنخصیکه با تو در آنطرف



اَزْدُر بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعید میدهد و هه نزد او
 ۲۷ میآید * بچی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان
 ۲۸ بدو داده شود * شاخود بر من شاهد هستی که کفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی
 ۲۹ او فرستاده شدم * کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که ایستاده
 آواز او را میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکرد پس این خوشی من کامل
 ۳۰ کردید * میباید که او افزوده شود و من ناقص کردم * او که از بالا میآید بالای
 هه است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین نکلم میکند اما او که از
 ۳۱ آسمان میآید بالای هه است * و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس
 ۳۲ شهادت او را قبول نمیکند * و کسی که شهادت او را قبول کرد مهر کرده است بر
 ۳۳ اینکه خدا راست است * زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا نکلم میناید
 ۳۴ چونکه خدا روح را بمیزان عطا نمیکند * پدر پسر را محبت میناید و هه چیز را
 ۳۵ بدست او سپرده است * آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد
 و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او مهباند *

باب چهارم

- ۱ و چون خداوند دانست که فریسیان مطاع شده اند که عیسی بیشتر از بچی
- ۲ شاکر پیدا کرده تعید میدهد * با اینکه خود عیسی تعید نمیداد بلکه شاکردانش *
- ۳ یهودیه را گذارده باز بجانب جلیل رفت * و لازم بود که از سامره عبور کند *
- ۴ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعی که یعقوب به پسر
- ۵ خود یوسف داده بود رسید * و در آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر
- ۶ خسته شده همچین بر سر چاه نشسته بود و قریب بساعت ششم بود * که زنی سامری
- ۷ بجهت آب کشیدن آمد * عیسی بدو گفت جرعه آب بمن بنوشان * زیرا شاکردانش
- ۸ بجهت خریدن خوراک بشهر رفته بودند * زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود
- ۹ هستی از من آب میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان
- ۱۰ معاشرت ندارند * عیسی در جواب او گفت اگر بخشش خدا را میدانستی و کیست
- که بتو میکوبد آب بمن بدهد هر آنکه تو از او خواهش میکردی و بتو آب عطا



- ۱۱ میکرد * زن بدو گفت ای آقا دلو نداری و چاه عمیق است پس از کجا آب زن
- ۱۲ داری * آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر هستی که چاه را بما داد و خود و پسران
- ۱۳ و مواشی او از آن میآشامیدند * عیسی در جواب او گفت هر که از این آب بنوشد
- ۱۴ باز تشنه گردد * لیکن کسی که از آبی که من باو میدهم بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد
- بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی میجوشد *
- ۱۵ زن بدو گفت ای آقا آن آب را بمن بده تا دیگر تشنه نگردم و با اینجا بجهنم آب
- ۱۶ کشیدن نیام * عیسی باو گفت برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا *
- ۱۷ زن در جواب گفت شوهر ندارم * عیسی بدو گفت نیکو گفتی که شوهر نداری *
- ۱۸ زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه اکنون داری شوهر تو نیست * این سخن را راست
- ۱۹ گفتی * زن بدو گفت ای آقا میبینم که تو نئی هستی * پدران ما در این کوه
- پرستش میکردند و شما میگوئید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید
- ۲۱ نمود * عیسی بدو گفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه
- ۲۲ و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد * شما آنچه را که نمیدانید میپرستید اما
- ۲۳ ما آنچه را که میدانم عبادت میکنیم زیرا نجات از یهود است * لیکن ساعتی میآید
- بلکه اکنون است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را بروح و راستی پرستش خواهند
- ۲۴ کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است * خدا روح است
- ۲۵ و هر که او را پرستش کند میباید بروح و راستی پرستد * زن بدو گفت میدانم که
- مسیح یعنی گریستس میآید پس هنگامیکه او آید از هر چیز بما خبر خواهد داد *
- ۲۶ عیسی بدو گفت من که با تو سخن میگویم همانم * و در همان وقت شاگردانش آمدند
- ۲۷ تعجب کردند که با زنی سخن میگوید و لکن هیچ کس نکفت که چه میطالبی یا برای
- ۲۸ چه با او حرف می زنی * آنکه زن سبوی خود را گذارده بشهر رفت و مرد مرا
- ۲۹ گفت * بیائید و کسی را به بینید که هر آنچه کرده بودم بمن گفت آیا ابن مسیح
- ۳۰ نیست * پس از شهر بیرون شد نزد او میآمدند * و در اثناء آن شاگردان او
- ۳۱ خواهش نموده گفتند ای استاد بخور * بدیشان گفت من غذائی دارم که بخورم
- ۳۲ و شما آنرا نمیدانید * شاگردان به یکدیگر گفتند مگر کسی برای او خوراک آورده
- ۳۳ باشد * عیسی بدیشان گفت خوراک من آنست که خواهم فرستند خود را بعمل



٢٥ آورم و کار اورا بانجام رسانم * آیا شما نمی‌گوئید که چهار ماه دیگر موسم درواست اینک بشما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را به بینید زیرا که الان بجهه ٢٦ درو سفید شده است * و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری بجهه حیات جاودانی جمع ٢٧ می‌کند تا کارند و درو کنند هر دو با هم خوشنود کردند * زیرا اینکلام در اینجا ٢٨ راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند * من شما را فرستادم تا چیزی را که در آن ریخ نبرده‌اید درو کنید دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان ٢٩ داخل شده اید * پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که ٤٠ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز گفت بدو ایمان آوردند * و چون سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا ٤١ بماند * و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند * و بزمن گفتند که بعد از این بواسطه سخن تو ایمان نمایا ورم زیرا خود شنید و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح ٤٢ و نجات دهنده عالم است * اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد بسوی جلیل ٤٣ روانه شد * زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت ٤٤ نیست * پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در ٤٦ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند * پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرای شراب ساخته بود باز آمد و یکی از سرهنگان ملک بود که پسر ٤٧ او در کفر ناحرم مریض بود * و چون شنید که عیسی از یهودیه بجلیل آمد آنست نزد او آمد خواهش کرد که فرود بیاید و پسر اورا شفا دهد زیرا که مشرف بموت ٤٨ بود * عیسی بدو گفت اگر آیات و معجزات نبیند همانا ایمان نیاورید * سرهنگ ٤٩ بدو گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا * عیسی بدو گفت برو که ٥١ پسرت زنده است آنشخص بسخیکه عیسی بدو گفت ایمان آورده روانه شد * و در وقتیکه او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده دادند و گفتند که پسر تو زنده ٥٢ است * پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت * گفتند دیروز در ٥٣ ساعت هفتم تب از او زایل گشت * آنکاه پدر فهمید که در همان ساعت عیسی ٥٤ گفته بود پسر تو زنده است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند * و این نیز معجزه دوم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودیه بجلیل آمد بظهور رسید *



باب پنجم

- ۱ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی بلورشلیم آمد * و در اورشلیم نزد باب
 ۲ الضان حوضی است که آنرا عبرانی بیت حسدا میگویند که پنج رواق دارد * و در
 آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنگان و شلآن خوابید منتظر حرکت آب
 ۴ میبودند * و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال برضی مبتلا بود * چون
 ۵ عیسی او را خوابید دید و دانست که مرض او طول کشید است بدو گفت آیا
 ۶ میخواهی شفا یابی * مریض او را جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب
 بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه تا وقتی که میآم دیگری پیش از من فرو رفته
 ۷ است * عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روانه شو * که در حال
 ۸ آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانه گردید و آن روز سبت بود *
 ۹ پس یهودیان بآنکس که شفا یافته بود گفتند روز سبت است و بر تو روا نیست که
 ۱۰ بستر خود را برداری * او در جواب ایشان گفت آنکس که مرا شفا داد همان بمن
 ۱۱ گفت بستر خود را بردار و برو * پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو گفت بستر
 ۱۲ خود را بردار و برو * لیکن آن شفا یافته نمی دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید
 ۱۳ شد چون در آنجا ازدهامی بود * و بعد از آن عیسی او را در هیکل بافته بدو
 ۱۴ گفت اکنون شفا یافته دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد * آن مرد رفت
 ۱۵ و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است * و از این سبب یهودیان
 ۱۶ بر عیسی تعذبی میکردند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود * عیسی در
 ۱۷ جواب ایشان گفت که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم * پس از این
 سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه
 ۱۸ خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا میساخت * آنگاه عیسی در جواب
 ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند
 ۱۹ که پدر بعل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند * زیرا که پدر پسر را
 دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان
 ۲۰ خواهد داد تا شما تعجب نمائید * زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و زنده میکند



- ۲۱ همچنین پسر نیز هر کرا میخواید زنده میکند * زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند
- ۲۲ بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است * تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنانکه پدر را حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احرام نکرده است * آمین آمین بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود و بفرستند من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نیاید بلکه از موت تا بحیات منتقل گشته است * آمین آمین بشما میگویم که ساعتی میاید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را میشنوند و هر که بشنود زنده گردد * زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد * و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است * و از این تعجب مکید زیرا ساعتی میاید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند آواز او را خواهند شنید * و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری * من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه شنیدام داوری میکنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است * اگر من بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست * دیگری هست که بر من شهادت میدهد و میدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است * شما نزد یحیی فرستادید و او بر راستی شهادت داد * اما من شهادت انسان را قبول نمیکم ولیکن این سخنان را میگویم تا شما نجات یابید * او چراغ افروخته و درخشنده بود و شما خواستید که ساعتی بنور او شادی کنید * و اما من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا آن کارهایی که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده است * و خود پدر که مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هر که آواز او را نشنید و صورت او را ندید اید * و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید * کتب را نفتیش کنید زیرا شما گمان میبردید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که بمن شهادت میدهد * و نمیخواهید نزد من آئید تا حیات یابید * جلالا از مردم نمیپذیرم * و لکن شما را میشناسم که در نفس خود محبت خدا را ندارید * من باسم پدر خود آمده ام و مرا قبول نمیکند



۴۳ ولی هرگاه دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد * شما چگونه میتوانید ایمان آرید و حال آنکه جلال از یکدیگر میطلبید و جلالیرا که از خدای واحد

۴۴ است طالب نیستید * کمان میرید که من نزد پدر بر شما ادعاء خواهم کرد کسی

۴۵ هست که مدعی شما میباشد و آن موسی است که بر او امیدوار هستید * زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق میکردید چونکه او درباره من نوشته

۴۶ است * اما چون نوشته های اورا تصدیق نمیکند پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد *

باب ششم

- ۱ و بعد از آن عیسی با نظرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد رفت *
- ۲ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که بهریضان مینمود میدیدند *
- ۳ آنگاه عیسی بکوهی برآمد با شاگردان خود در آنجا بنشست * و فصیح که عید
- ۴ بهود باشد نزدیک بود * پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی
- ۵ کثیر بطرف او می آیند بفیلپس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند * و اینرا از روی
- ۶ امتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد * فیلپس اورا جواب داد که
- ۷ دو یست دینار نان اینها را کفایت نکند تا هر يك اندکی بخورند * یکی از
- ۸ شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد ویرا گفت * در اینجا پتری
- ۹ است که پنج نان جو و دو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود *
- ۱۰ عیسی گفت مرد مرا بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آن گروه قریب به پنج
- ۱۱ هزار مرد بودند که نشنندند * عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان داد
- ۱۲ و شاگردان به نشستگان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند *
- ۱۳ و چون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره های باقی مانده را جمع کنید تا
- ۱۴ چیزی ضایع نشود * پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو که از خورندگان
- ۱۵ زیاده آمده بود دوازده سبد پر کردند * و چون مردمان این معجزه را که از عیسی
- ۱۶ صادر شده بود دیدند گفتند که این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید *
- ۱۷ و اما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند و اورا بزور برده پادشاه سازند
- ۱۸ باز تنها بکوه برآمد * و چون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند *



- ١٧ و بکشتی سوار شد بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند و چون تاریک شد عیسی
 ١٨ هنوز نزد ایشان نیامده بود * و دریا بواسطه وزیدن باد شدید بتلاطم آمد *
 ١٩ پس وقتیکه قریب به بیست و پنج یاسی تیر پرتاب راند بودند عیسی را دیدند که
 ٢٠ بر روی دریا خرامان شد نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند * او بدیشان گفت
 ٢١ من هستم * مترسید * و چون میخواستند او را در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
 ٢٢ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید * بامدادان گروهیکه بآنطرف دریا
 ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن
 شده بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها
 ٢٣ رفته بودند * لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد نزدیک بانجائیکه نان خورده
 ٢٤ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود * پس چون آن گروه دیدند که عیسی
 و شاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شد در طلب عیسی بکفرناحوم
 ٢٥ آمدند * و چون او را در آنطرف دریا یافتند بدو گفتند ای اسناد کی بانجا آمدی *
 ٢٦ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب
 ٢٧ معجزاتی که دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید * کار بکید نه برای
 خوراک فانی بلکه برای خوراک که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
 ٢٨ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر بر او مهر زده است * بدو گفتند چه کنیم تا
 ٢٩ اعمال خدا را بجا آورده باشیم * عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا این
 ٣٠ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید * بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
 ٣١ دید بتو ایمان آوریم * چه کار میکنی * پدران ما در پیابان من را خوردند چنانکه
 ٣٢ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند * عیسی بدیشان گفت
 آمین آمین بشما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را
 ٣٣ از آسمان بشما میدهد * زیرا که نان خدا آنست که از آسمان نازل شد بجهان حیات
 ٣٤ میبخشد * آنکه بدو گفتند این خداوند این نانرا بپوسته بماند * عیسی بدیشان
 ٣٥ گفت من نان حیات هستم * کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن
 ٣٦ ایمان آرد هرگز تشنه نکرده * لیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید *
 ٣٧ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید و هر که بجانب من آید او را بهرون نخواهم



۲۸ نمود * زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده
 ۲۹ فرستند خود * و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بن عطا کرد
 ۳۰ چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آنرا برخیزانم * و اراده فرستند من اینست
 که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز
 ۳۱ بازپسین او را خواهم برخیزانید * پس یهودیان درباره او همه می کردند زیرا
 ۳۲ گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد * و گفتند آیا ابن عیسی پسر
 یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان
 ۳۳ نازل شدم * عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همه می کنید * کسی نمیتواند
 ۳۴ نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین
 ۳۵ او را خواهم برخیزانید * در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلم خواهند
 ۳۶ یافت پس هر که از پدر شنید و تعلم یافت نزد من می آید * نه اینکه کسی پدر را
 ۳۷ دیده باشد جز آنکسی که از جانت خداست او پدر را دیده است * آمین آمین
 ۳۸ بشما میگویم هر که بن ایمان آرد حیات جاودانی دارد * من نان حیات هستم *
 ۳۹ پدران شما در پایان من را خوردند و مردند * این نانی است که از آسمان نازل
 ۴۰ شد تا هر که از آن بخورد نبرد * من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد * اگر
 کسی از این نان بخورد تا بابد زنده خواهد ماند و نایکه من عطا میکنم جسم منست
 ۴۱ که آنرا بجهت حیات جهان میبخشم * پس یهودیان با یکدیگر محاصره کرده
 میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بجا دهد تا بخورم * عیسی بدیشان
 ۴۲ گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا نخورید و خون او را ننوشید در
 ۴۳ خود حیات ندارید * و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی
 ۴۴ دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید * زیرا که جسد من خوردنی حقیقی
 ۴۵ و خون من آشامیدنی حقیقی است * پس هر که جسد مرا میخورد و خون مرا مینوشد
 ۴۶ در من میماند و من در او * چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم
 ۴۷ همچنین کسی که مرا بخورد او نیز بن زنده می شود * اینست نایکه از آسمان نازل
 ۴۸ شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نانرا بخورد تا
 ۴۹ بابد زنده ماند * این سفرنا و فنی که در کفر ناحوم تعلم میداد در کنیسه گفت *



۶۰ آنکاه بسیاری از شاگردان او چون اينرا شنيدند گفتند اين کلام سخت است . که
 ۶۱ ميتواند آنرا بشنود * چون عيسى در خود دانست که شاگردانش در اين امر
 ۶۲ همه ميکنند بدیشان گفت آيا اين شما را لغزش ميدهد * پس اگر پسر انسانرا
 ۶۳ بينيد که بجائیکه اول بود صعود ميکند چه * روح است که زندگي ميکند و اما از
 جسد فايده نيست . کلاميرا که من بشما ميگويم روح و حيات است * وليکن
 ۶۴ بعضي از شما هستند که ايمان نياورند زيرا که عيسى از ابتداء ميدانست کياند که
 ۶۵ ايمان نياورند و کيست که اورا تسليم خواهد کرد * پس گفت از اين سبب بشما
 ۶۶ گفتم که کسي نزد من نميتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند * در
 ۶۷ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته ديگر با او همراهي نکردند * آنکاه عيسى
 ۶۸ بآن دوازده گفت آيا شما نيز ميخواهيد برويد * شمعون پطرس باو جواب داد
 ۶۹ خداوند! نزد که برويم . کلمات حيات جاوداني نزد تو است * و ما ايمان آورده
 ۷۰ و شناخته ايم که تو مسيح پسر خداي حقي هستي * عيسى بدیشان جواب داد آيا من
 ۷۱ شما دوازده را بر نکرديم و حال آنکه يکي از شما ابليس است * واينرا در باره
 يهودا پسر شمعون استخريوطي گفت زيرا او بود که ميبايست تسليم کننده وي بشود
 ويکي از آن دوازده بود *

باب هفتم

۱ وبعد از آن عيسى در جليل ميکشت زيرا نخواست در يهوديه راه رود چونکه
 ۲ يهوديان قصد قتل او ميداشتند * وعيد يهود که عيد خيمه ها باشد نزديک بود *
 ۳ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شه به يهوديه برو تا شاگردانت نيز آن
 ۴ اعماليرا که تو ميکني به بينند * زيرا هر که ميخواهد آشکار شود در پنهاني کار
 ۵ نميکند پس اگر اينکارها را ميکني خود را بجهان بنا * زيرا که برادرانش نيز باو
 ۶ ايمان نياورده بودند * آنکاه عيسى بدیشان گفت وقت من هنوز نرسيد اما وقت
 ۷ شما هميشه حاضر است * جهان نميتواند شما را دشمن دارد وليکن مرا دشمن
 ۸ ميدارد زيرا که من بر آن شهادت ميدهم که اعمالش بد است * شما براي اين
 ۹ عيد برويد من حال باين عيد نيايم زيرا که وقت من هنوز تمام نشده است * چون
 ۱۰ اينرا بدیشان گفت در جليل توقف نمود * ليکن چون برادرانش براي



- ۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا * اما یهودیان در عید اورا
 ۱۲ جستجو نموده میگفتند که او کجا است * و در میان مردم در باره او همه به هم
 بود. بعضی میگفتند که مردی نیکو است و دیگران میگفتند فی بلکه که راه کننده
 ۱۳ قوم است * ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس در باره او ظاهراً حرف نمیزد *
 ۱۴ و چون نصف عید گذشته بود عیسی بهیکل آمدن تعلیم میداد * و یهودیان تعجب
 ۱۵ نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند * عیسی در جواب
 ۱۶ ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستند من * اگر کسی بخواهد اراده
 اورا بعمل آورد در باره تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
 ۱۸ سخن میرانم * هر که از خود سخن گوید جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب
 ۱۹ جلال فرستند خود باشد او صادقست و در او ناراستی نیست * آیا موسی تورا را
 بشما نداده است و حال آنکه کسی از شما نیست که بتورا عمل کند از براینجه
 ۲۰ میخواهید مرا بقتل رسانید * آنکه او در جواب گفتند تو دیو داری که اراده دارد
 ۲۱ ترا بکشد * عیسی در جواب ایشان گفت بک عمل نمودم و همه شما از آن متعجب
 ۲۲ شدید * موسی خننه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز
 ۲۳ سبت مردم را خننه میکشید * پس اگر کسی در روز سبت مخنون شود تا شریعت
 موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
 ۲۴ شفای کامل دادم * بحسب ظاهر داوری میکنید بلکه براسی داوری نمائید *
 ۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند *
 ۲۶ و اینک آشکارا حرف میزند و بدو هیچ نمیگویند آیا رؤساء یقیناً میدانند که او در
 ۲۷ حقیقت مسیح است * لیکن این شخص را میدانم از کجا است اما مسیح چون آید هیچکس
 ۲۸ نمیشناسد که از کجا است * و عیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده گفت
 مرا میشناسید و نیز میدانید از کجا هستم و از خود نیامده ام بلکه فرستند من حق
 ۲۹ است که شما او را نمیشناسید * اما من اورا میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده
 ۳۰ است * آنکه خواهستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت
 ۳۱ زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود * آنکه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند
 و گفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این شخص مینماید خواهد نمود *



- ٢٢ چون فرسيان شنيدند كه خلق در باره او اين همه ميكنند فرسيان و رؤساي
 ٢٣ كهنة خادمان فرستادند تا او را بگيرند * آنكاه عيسى گفت اندك زماني ديگر با
 ٢٤ شما هستم بعد نزد فرستند خود ميروم * و مرا طلب خواهيد كرد و نخواهيد يافت
 ٢٥ و انجائيكه من هستم شما نميتوانيد آمد * پس يهوديان با يكديگر گفتند او بجا
 ميخواهد برود كه ما او را نميباهيم آيا اراده دارد بسوي پراكندهگان يونانيان رود
 ٢٦ و يونانيان را تعلم دهد * اين چه كلاميست كه گفت مرا طلب خواهيد كرد
 ٢٧ و نخواهيد يافت و جائيكه من هستم شما نميتوانيد آمد * و در روز آخر كه
 روز بزرگ عيد بود عيسى ايستاده ندا كرد و گفت هر كه تشنه باشد نزد من آيد
 ٢٨ و بنوشد * كسي كه بمن ايمان آورد چنانكه كتاب ميگويد از بطن او نهرهاي آب
 ٢٩ زنده جاري خواهد شد * اما اينرا گفت در باره روح كه هر كه باو ايمان آرد او را
 خواهد يافت زيرا كه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونكه عيسى تا بحال
 ٤٠ جلال نيافته بود * آنكاه بسياري از آن گروه چون اينكلام را شنيدند گفتند
 ٤١ در حقيقت اين شخص همان نبي است * و بعضي گفتند او مسيح است و بعضي
 ٤٢ گفتند مگر مسيح از جليل خواهد آمد * آيا كتاب نكفته است كه از نسل داود
 ٤٣ و از بيت لحم دهيكه داود در آن بود مسيح ظاهر خواهد شد * پس در باره او
 ٤٤ درميان مردم اختلاف افتاد * و بعضي از ايشان خواستند او را بگيرند و لكن
 ٤٥ هيچكس براو دست نينداخت * پس خادمان نزد رؤساي كهنة و فرسيان
 ٤٦ آمدند. آنها بدیشان گفتند برايچه او را نياورديد * خادمان در جواب گفتند
 ٤٧ هر كركسي مثل اين شخص سخن نكفته است * آنكاه فرسيان در جواب ايشان
 ٤٨ گفتند آيا شما نيز كمراه شده ايد * مگر كسي از سرداران يا از فرسيان باو ايمان
 ٤٩ آورده است * وليكن اين گروه كه شريعت را نميدانند ملعون ميباشند * نيقوديموس
 ٥٠ آنكه در شب نزد او آمد و يكي از ايشان بود بدیشان گفت * آيا شريعت ما بر
 كسي فتوي ميدهد جز آنكه اول سخن او را بشنوند و كار او را در يافت كند *
 ٥٢ ايشان در جواب وي گفتند مگر تو نيز جليلي هستي تفحص كن و بين زيرا كه هيچ
 نبي از جليل برخاسته است پس هر يك بخانه خود رفتند *

باب هشتم

- ۱ اما عیسی بکوه زیتون رفت * و بامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او
- ۲ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد * که ناکاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا
- ۳ گرفته شده بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته * بدو گفتند ای استاد
- ۴ این زن در عین عمل زنا گرفته شد * و موسی در توراۃ بما حکم کرده است که
- ۵ چنین زنان سنگسار شود اما تو چه میگوئی * و اینرا از روی امتحان بدو گفتند نا
- ۶ ادعائی بر او پیدا کنند اما عیسی سر بزرافکنه به انکشت خود بر روی زمین
- ۷ مینوشت * و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شد بدیشان گفت
- ۸ هر که از شما گناه ندارد اوّل بر او سنگ اندازد * و باز سر بزرافکنه بر زمین
- ۹ مینوشت * پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شد از مشایخ شروع کرده تا
- ۱۰ بآخر يك يك پیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده
- ۱۱ بود * پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن
- ۱۲ آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد * گفت هیچکس ای آقا *
- ۱۳ عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدهم برو دیگر گناه مکن * پس عیسی باز
- بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم * کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
- ۱۴ سالک نشود بلکه نور حیات را یابد * آنکاه فریسیان بدو گفتند تو بر خود
- ۱۵ شهادت میدی پس شهادت تو راست نیست * عیسی در جواب ایشان گفت
- هر چند من بر خود شهادت میدهم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
- ۱۶ آمده ام و کجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمده ام و کجا میروم * شما بحسب
- ۱۷ جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمیکنم * و اگر من حکم دهم حکم من راست
- ۱۸ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد * و نیز در شریعت شما
- ۱۹ مکتوب است که شهادت دو کس حق است * من بر خود شهادت میدهم
- و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد * بدو گفتند پدر تو کجا است *
- عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا * هرگاه مرا میشناختید پدر مرا
- نیز میشناختید * و این کلام را عیسی در بیت المال گفت و قتیکه در هیکل تعلیم



- ۲۱ میداد و هیچکس اورا نکرخت بجهت آنکه ساعت او هنوز نرسید بود * باز عیسی بدیشان گفت من میروم و مرا طلب خواهید کرد و در کناهان خود خواهید مرد
- ۲۲ و جائیکه من میروم شما نمیتوانید آمد * یهودیان گفتند آیا اراده قتل خود دارد که
- ۲۳ میگوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد * ایشانرا گفت شما از پائین
- ۲۴ میباشید اما من از بالا * شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم * از اینجا بشما گفتم که در کناهان خود خواهید مرد زیرا اگر باور نکنید که من هستم
- ۲۵ در کناهان خود خواهید مرد * بدو گفتند تو کیستی * عیسی بدیشان گفت همانم که
- ۲۶ از اول نیز بشما گفتم * من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم
- ۲۷ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم * ایشان
- ۲۸ نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن میگوید * عیسی بدیشان گفت وقتی که پسر انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمیکنم
- ۲۹ بلکه بلتجه پدرم مرا تعلم داد تکلم میکنم * و او که مرا فرستاد با من است و پدر مرا
- ۳۰ تنها نکذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده اورا بجا میآورم * چون
- ۳۱ اینرا گفت بسیاری بدو ایمان آوردند * پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
- ۳۲ گفت اگر شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاکرد من خواهید شد * و حق را
- ۳۳ خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد * بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی که آزاد
- ۳۴ خواهید شد * عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم هر که گناه
- ۳۵ میکند غلام گناه است * و غلام همیشه در خانه نمیماند اما پسر همیشه میماند *
- ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود * میدانم که اولاد
- ۳۷ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد * من
- ۳۸ آنچه نزد پدر خود دیدم ام میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیدید اید میکید * در جواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان گفت اگر اولاد ابراهیم میبودید
- ۳۹ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید * ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم
- ۴۰ که با شما براستی که از خدا شنیدم ام تکلم میکنم ابراهیم چنین نکرد * شما اعمال پدر خود را بجا میآورید * بدو گفتند که ما از زنا زائید نشده ایم * يك پدر داریم که خدا



۴۳ باشد * عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیرا که من از جانب خدا صادر شده و آمدم زیرا که من از پیش خود نیامدم بلکه او
 ۴۴ مرا فرستاده است * برایشه سخن مرا نمیفهمید از آنجه که کلام مرا نمیتوانید بشنوید *
 ۴۵ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید او
 از اوّل قائل بود و در راستی ثابت نمیشد از آنجه که در او راستی نیست هرگاه
 بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است *
 ۴۶ و اما من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکنید * کیست از شما که مرا
 ۴۷ بکانه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکنید * کسیکه از خدا
 ۴۸ است کلام خدا را میشوند و از این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید * پس
 یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نگفتم که تو سامری هستی و دیو داری *
 ۴۹ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا
 ۵۰ بیحرمت می سازید * من جلال خود را طالب نیستم کسی هست که بمطلبد
 ۵۱ و داوری میکند * آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا
 ۵۲ بآید نخواهد دید * پس یهودیان بدو گفتند الان دانستیم که دیو داری * ابراهیم
 و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بآید نخواهد
 ۵۳ چشید * آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگتر هستی * خود را
 ۵۴ که میدانی * عیسی جواب داد اگر خود را جلال دهم جلال من چیزی نباشد *
 ۵۵ پدر من آنست که مرا جلال میبخشد آنکه شما میگوئید خدای ما است * و او را
 نمیشناسید اما من او را میشناسم و اگر کویم او را نمیشناسم مثل شما دروغ گو میباشم
 ۵۶ لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم * پدر شما ابراهیم شادی کرد
 ۵۷ بر اینکه روز مرا به بند و شادمان کردید * یهودیان بدو گفتند هنوز
 ۵۸ پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده * عیسی بدیشان گفت آمین آمین
 ۵۹ بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم * آنگاه سنگها
 برداشند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته
 از هیکل بیرون شد و همچنین برفت *

باب نهم

- ۱ و وقتی که میرفت کوری مادر زاد دید * و شاکردانش از او سؤال کرده گفتند
- ۲ ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائید شد * عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی
- ۴ ظاهر شود * مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستند خود مشغول باشم
- ۵ شب میاید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند * مادامیکه در جهان هستم
- ۶ نور جهانم * اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب کل ساخت و کل را
- ۷ بچشمان کور مالید * و بدو گفت برو در حوض سیلوحا که بمعنی مُرْسَل است
- ۸ بشوی پس رفته شست و بینا شد بر کشت * پس هسایکان و کسانیکه اورا
- ۹ پیش از آن در حالت کوری دید بودند گفتند آیا این آن نیست که مینشست و کدائی میکرد * بعضی گفتند همانست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت
- ۱۰ من هانم * بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت * او جواب داد شخصیکه
- ۱۱ اورا عیسی میکوید کل ساخت و بر چشمان من مالید بن گفت مجوز سیلوحا برو و بشوی. آنکاه رفت و شسته بینا گشتم * بوی گفتند آن شخص کجا است. گفت
- ۱۲ نمیدانم * پس اورا که پیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند * و آن روزیکه عیسی
- ۱۴ کل ساخته چشمان اورا باز کرد روز سبت بود * آنکاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چگونه بینا شدی بدیشان گفت کل بچشمهای من گذارد پس
- ۱۶ شستم و بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند آن شخص از جانب خدا نیست زیرا که سبت را نگاه نمیدارد. دیگران گفتند چگونه شخص کناه کار میتواند مثل این
- ۱۷ معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد * باز بدان کور گفتند تو
- ۱۸ در باره او چه میگوئی که چشمان ترا بینا ساخت گفت نمی است * لیکن بهودیان سرگذشت اورا باور نکردند که کور بوده و بینا شده است تا آنکه پدر
- ۱۹ و مادر آن بینا شد را طلبیدند * و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است
- ۲۰ پسر شما که میگوئید کور متولد شده پس چگونه الحال بینا گشته است * پدر و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولد شده *

- ۲۱ لیکن الحال چه طوری بیند نمیدانم و نمیدانم که چشمان او را باز نموده او بالغ
 ۲۲ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند * پدر و مادر او چنین
 گفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده
 بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند *
 ۲۳ و از اینجهه والدین او گفتند او بالغ است از خودش پیرسید * پس این شخص را
 ۲۴ که کور بود باز خوانده بدو گفتند خدا را تعجید کن ما میدانم که این شخص
 ۲۵ گناه کار است * او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم * يك چیز
 ۲۶ میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام * باز بدو گفتند با تو چه کرد
 ۲۷ و چگونه چشمهای ترا باز کرد * ایشانرا جواب داد که الان بشما کفتم
 نشنیدید و برای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاگرد او
 ۲۸ بشوید * پس او را دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستی ما شاگرد موسی
 ۲۹ میباشیم * ما میدانم که خدا با موسی تکلم کرد اما این شخص را نمیدانم از کجا
 ۳۰ است * آنرد جواب داده بدیشان گفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا
 ۳۱ است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد * و میدانم که خدا دعای کاهکاران را
 نمیشنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد او را میشنود *
 ۳۲ از ابتدای عالم شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد *
 ۳۳ اگر این شخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد * در جواب وی گفتند
 ۳۴ تو بکلی با گناه متولد شده آیا تو ما را تعلیم میدهی پس او را بیرون راندند *
 ۳۵ عیسی چون شنید که او را بیرون کرده اند و برا جسته گفت آیا توبه پسر خدا
 ۳۶ ایمان داری * او در جواب گفت ای آقا کیست تا با و ایمان آورم * عیسی
 ۳۷ بدو گفت تو نیز او را دیده و آنکه با تو تکلم میکند همانست * گفت ای خداوند
 ۳۸ ایمان آوردم پس او را پرسش نمود * آنکاه عیسی گفت من در اینجهان
 ۳۹ بجهه داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان کور شوند * بعضی از فریسیان
 ۴۰ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند گفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی
 بدیشان گفت اگر کور میبودید گناهی نمیداشتید ولیکن الان میگوئید بینا هستیم
 پس گناه شما مهیاند *

باب دهم

- ١ آمين آمين بشما ميگويم هر که از در به آغل کوسفندان داخل نشود بلکه از راه ديگر
- ٢ بالا رود او دزد و راه زن است * و اما آنکه از در داخل شود شبان کوسفندان
- ٣ است * دربان بجهت او ميکشايد و کوسفندان آواز او را ميشنوند و کوسفندان
- ٤ خود را نام بنام ميخواند و ايشان را بيرون ميبرد * و وقتيکه کوسفندان خود را
- بيرون برد پيش روی ايشان ميگرامد و کوسفندان از عقب او ميروند زيرا که آواز
- ٥ او را ميشناسند * ليکن غريب را متابعت نميکنند بلکه از او ميگريزند زيرا که آواز
- ٦ غريبانرا نميشناسند * و اين مثل را عيسي براي ايشان آورد اما ايشان نفهميدند که
- ٧ چه چيز بدیشان ميگويد * آنگاه عيسي بدیشان باز گفت آمين آمين بشما ميگويم
- ٨ که من در کوسفندان هستم * جميع کسانی که پيش از من آمدند دزد و راه زن
- ٩ هستند ليکن کوسفندان سخن ايشانرا نشنيدند * من در هستم هر که از من داخل
- ١٠ گردد نجات يابد و بيرون و درون خرامد و علوفه يابد * دزد نيابد مگر آنکه
- بدزد و بکشد و هلاک کند من آدمم تا ايشان حيات يابند و آنرا زبادتر حاصل
- ١١ کند * من شبان نيکو هستم شبان نيکو جان خود را در راه کوسفندان مينهد *
- ١٢ اما مزدور يکه شبان نيست و کوسفندان از آن او نميباشند چون بيند که کرک ميآيد
- ١٣ کوسفندانرا گذاشته فرار ميکند و کرک کوسفندانرا ميگيرد و پراکنده ميسازد * مزدور
- ١٤ ميگريزد چونکه مزدور است و بفکر کوسفندان نيست * من شبان نيکو هستم
- ١٥ و خاصان خود را ميشناسم و خاصان من مرا مي شناسند * چنانکه پدر مرا ميشناسد
- ١٦ و من پدر را ميشناسم و جان خود را در راه کوسفندان مينهم * و مرا کوسفندان
- ديگر هست که از اين آغل نيستند • بايد آنها را نهز پياورم و آواز مرا خواهند شنيد
- ١٧ و يك کله و يك شبان خواهند شد * و از اين سبب پدر مرا دوست ميدارد که
- ١٨ من جان خود را مينهم تا آنرا باز کيرم * کسی آنرا از من نميگيرد بلکه من خود آنرا
- مينهم • قدرت دارم که آنرا بنهم و قدرت دارم آنرا باز کيرم اين حکما از پدر خود
- ١٩ يافتم * باز بسبب اين کلام درميان يهوديان اختلاف افتاد * بسياری از ايشان
- ٢٠ گفتند که ديو دارد و ديوانه است براي چه بدو کوش ميدهيد * ديگران گفتند که
- ٢١



۲۳ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند * پس در
 ۲۴ اورشلم عید تجدید شد و زمستان بود * وعیسی در هیکل در رواق سلیمان
 ۲۵ مجرامید * پس یهودیان دور او را گرفته بدو گفتند تا کی ما را متردد داری اگر
 ۲۵ تو مسیح هستی آشکارا بما بگو * عیسی بدیشان جواب داد من بشما گفتم و ایمان
 ۲۶ نیاوردید اعمالی را که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد * لیکن
 ۲۷ شما ایمان نمیآوردید زیرا از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم * کوسفندان من
 ۲۸ آواز مرا میشنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت میکنند * و من بآنها حیات
 جاودانی میدهم و نا باید هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد
 ۲۹ گرفت * پدری که بمن داد از همه بزرگتر است و کسی نمیتواند از دست پدر من
 ۳۰ بگیرد * من و پدر یک هستیم * آنکه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار
 ۳۱ کنند * عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما
 ۳۲ نمودم بسبب کدام يك از آنها مرا سنگسار میکنید * یهودیان در جواب گفتند
 بسبب عمل نیک ترا سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را
 ۳۴ خدا میخوانی * عیسی در جواب ایشان گفت آیا در تورات شما نوشته نشده است
 ۳۵ که من گفتم شما خدایان هستید * پس اگر آنانرا که کلام خدا بدیشان نازل شد
 ۳۶ خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد * آیا کسرا که پدر نقدیس
 کرده بجهان فرستاد بدو میگوئید کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا
 ۳۷ هستم * اگر اعمال پدر خود را بجا نمیآورم بمن ایمان میاورید * و لکن چنانچه بجا
 ۳۸ میآورم هرگاه بمن ایمان نمی آوريد باعمال ایمان آوريد تا بدانید و یقین کنید که پدر
 ۳۹ در منست و من در او * پس دیگر باره خواستند او را بگیرند اما از دستهای ایشان
 ۴۰ بیرون رفت * و باز بآنطرف اُزْدُن جائیکه اوّل یحیی نعید میداد رفت و در
 ۴۱ آنجا توقف نمود * و بسیاری نزد او آمد گفتند که یحیی هیچ معجزه نمود و لکن
 ۴۲ هرچه یحیی در باره این شخص گفت راست است * پس بسیاری در آنجا باو
 ایمان آوردند *

باب یازدهم

و شخصی ابلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عَنِّيَا که ده مرم و خواهرش مرثا بود *



تاریخ جهان

- ۲ و مریم آنستکه خداوند را بعطرندهین ساخت و پایهای او را بموی خود خشکانید
 ۳ که برادرش ابلعازر بیمار بود * پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا
 ۴ اینک آن که او را دوست میداری مریض است * چون عیسی اینرا شنید گفت
 این مرض تا بموت نیست بلکه برای جلال خدا تا پسر خدا از آن جلال یابد *
 ۵ و عیسی مرنا و خواهرش و ابلعازر را محبت می نمود * پس چون شنید که بیمار است
 ۷ در جائیکه بود دو روز توقف نمود * و بعد از آن بشاکردان خود گفت باز
 ۸ پیهودیه بروم * شاکردان او را گفتند ای معلم الان یهودیان میخواستند ترا سنکسار
 ۹ کنند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی * عیسی جواب داد آیا ساعتی روز دوازده
 نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیرا که نور اینجهانرا می بیند *
 ۱۰ ولیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد زیرا که نور در او نیست * اینرا
 گفت و بعد از آن بایشان فرمود دوست ما ابلعازر در خواب است اما میروم تا
 ۱۲ او را بیدار کنم * شاکردان او گفتند ای آقا اگر خواهید است شفا خواهد یافت *
 ۱۳ اما عیسی در باره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرائی خواب
 ۱۴ میگوید * آنکاه عیسی علانیة بدیشان گفت ابلعازر مرده است * و برای شما
 ۱۵ خوشنود هستم که در آنجا نبودم تا ایمان آرید و لکن نزد او بروم * پس شما که
 ۱۷ بمعنی توأم باشد بهمشاکردان خود گفت ما نیز بروم تا با او بمیریم * پس چون
 ۱۸ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد * ویت عنینا نزدیک اورشلیم
 ۱۹ بود قریب به پانزده تیر پرتاب * و بسیاری از یهود نزد مرنا و مریم آمد بودند
 ۲۰ تا بجهت برادرشان ایشانرا تسلی دهند * و چون مرنا شنید که عیسی میآید او را
 ۲۱ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند * پس مرنا بعیسی گفت ای آقا اگر
 ۲۲ در اینجا میبودی برادر من نیمرد * ولیکن الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
 ۲۳ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد * عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست *
 ۲۴ مرنا بوی گفت میدانم که در قیامت روز باز پسین خواهد برخاست * عیسی بدو
 ۲۵ گفت من قیامت و حیات هستم * هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زنده
 ۲۶ گردد * و هر که زنده بود و بمن ایمان آورد تا بابد نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی *
 ۲۷ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهان آینه است *



۲۸ و چون اینرا گفت رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خواند گفت استاد آمد
 ۲۹ است و ترا میخواند * او چون اینرا بشنید بزودی برخاسته نزد او آمد *
 ۳۰ و عیسی هنوز وارد ده نشد بود بلکه در جائی بود که مرثا اورا ملاقات کرد *
 ۳۱ و یهودیانی که در خانه با او بودند و اورا تسلی میدادند چون دیدند که مریم
 برخاسته بتعجیل بیرون میرود از عقب او آمد گفتند بسر قبر میرود تا در آنجا کبره
 ۳۲ کند * و مریم چون بجائیکه عیسی بود رسید اورا دید بر قدمهای او افتاد و بدو
 ۳۳ گفت ای آقا اگر در اینجا میبودی برادر من نیمرد * عیسی چون اورا کریان
 دید و یهودیانرا هم که با او آمد بودند کریان یافت در روح خود بشدت مکدر
 ۳۴ شد مضطرب گشت * و گفت اورا کجا گذارده اید. باو گفتند ای آقا بیا و بین *
 ۳۵ عیسی بگریست * آنکاه یهودیان گفتند بنکرید چه قدر اورا دوست میداشت *
 ۳۶ بعضی از ایشان گفتند آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد نتوانست امر کند
 ۳۸ که این مرد نیز نمیرد * پس عیسی باز بشدت در خود مکدر شد نزد قبر آمد
 ۳۹ و آن غاره بود سنگی بر سرش گذارده * عیسی گفت سنکرا بر دارید. مرثا خواهر
 ۴۰. میّت بدو گفت ای آقا الان متعفن شد زیرا که چهار روز گذشته است * عیسی
 ۴۱ بوی گفت آیا بتو نگفتم اگر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید * پس سنکرا
 از جائیکه میّت گذاشته شد بود بر داشتند. عیسی چشمان خود را بالا انداخته
 ۴۲ گفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی * و من میدانستم که همیشه سخن
 مرا میشنوی و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو
 ۴۳ مرا فرستادی * چون اینرا گفت باو از بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا *
 ۴۴ در حال آنکه دست و پای بکفن بسته بیرون آمد و روی او بدستمالی پیچیده بود
 ۴۵ عیسی بدیشان گفت اورا باز کنید و بگذارید برود * آنکاه بسیاری از یهودیان
 ۴۶ که با مریم آمد بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند * ولیکن
 بعضی از ایشان نزد فریسیان رفتند و ایشانرا از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه
 ۴۷ ساختند * پس رؤسای کهنه و فریسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که
 ۴۸ این مرد معجزات بسیار مینماید * اگر اورا چنین واگذاریم همه باو ایمان خواهند
 ۴۹ آورد و رومیان آمد جا و قوم مارا خواهند گرفت * یکی از ایشان قیافا نام که



۵. در آنسال رئیس گهنه بود بدیشان گفت شما هیچ نمیدانید * و فکر نمیکنید که بجهت
 ۵۱ ما مفید است که يك شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه هلاک نکردند * و اینرا
 از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس گهنه بود نبوت کرد که میبایست عیسی
 ۵۲ در راه آن طائفه بمیرد * و نه در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که
 ۵۳ متفرقند در یکی جمع کند * و از همان روز شوری کردند که اورا بکشند *
 ۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نمیرفت بلکه از آنجا روانه شد
 بموضعی نزدیک بیابان بشهری که افرام نام داشت و با شاکردان خود در آنجا
 ۵۵ توقف نمود * و چون فصیح یهود نزدیک شد بسیاری از بلوکات قبل از فصیح
 ۵۶ باورشلم آمدند تا خود را طاهر سازند * و در طلب عیسی میبودند و در هیکل
 ۵۷ ایستاده به یکدیگر می گفتند چه کمان میبرید آیا برای عید نماید * اما رؤسای
 گهنه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا
 اورا گرفتار سازند *

باب دوازدهم

۱ پس شش روز قبل از عید فصیح عیسی به بیت عنیا آمد جائیکه ایلعازر مرده را
 ۲ از مردگان برخیزانید بود * و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرثا خدمت
 ۳ میکرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود * آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص
 کرانها گرفته پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید
 ۴ چنانکه خانه از بوی عطر پر شد * پس یکی از شاکردان او یعنی یهودای
 ۵ استخریوطی پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود گفت * بر آنچه ابن عطر بسپرد
 ۶ دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود * و اینرا نه از آنرو گفت که پروای فقراء
 میداشت بلکه از آنرو که دزد بود و خریده در حواله او و از آنچه در آن انداخته
 ۷ میشد برمیداشت * عیسی گفت اورا و اکذار زیرا که بجهت روز نکفین من اینرا
 ۸ نگاه داشته است * زیرا که فقراء همیشه با شما میباشند و اما من هم وقت با شما
 ۹ نیستم * پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه
 برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانید بود به بینند *
 ۱۰ آنگاه رؤسای گهنه شوری کردند که ایلعازر را نیز بکشند * زیرا که بسیاری از
 ۱۱



- ۱۲ یهود بسبب او میرفتند و بعضی ایمان میآوردند * فردای آنروز چون گروه
 ۱۳ بسیاریکه برای عید آمد بودند شنیدند که عیسی باورشلم میآید * شاخه‌های نخل را
 گرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا میکردند هوشیعا نا مبارك باد پادشاه اسرائيل
 ۱۴ که باسم خداوند میآید * و عیسی کرّه الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه مکتوب
 ۱۵ است * که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار بر کرّه الاغی میآید *
 ۱۶ و شاکردانش اولاً ابن چیزها را نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه
 بخاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند *
 ۱۷ و گروهیکه با او بودند شهادت دادند که ابلعازر را از قبر خواند او را از مردگان
 ۱۸ برخیزانید است * و بجهت همین نیز آن گروه او را استقبال کردند زیرا شنید بودند
 ۱۹ که آن معجزه را نموده بود * پس فرسیان به یکدیگر گفتند نمی بینید که هیچ نفع
 ۲۰ نمیرد اینک تمام عالم از پی او رفته اند * و از آنکسانیکه در عید بجهت عبادت
 ۲۱ آمد بودند بعضی یونانی بودند * ایشان نزد فیلیس که از بیت صیدای جلیل بود
 ۲۲ آمدند و سؤال کرده گفتند ای آقا میخواهیم عیسی را به بینم * فیلیس آمد و به اندریاس
 ۲۳ گفت و اندریاس و فیلیس بعضی گفتند * عیسی در جواب ایشان گفت ساعتی
 ۲۴ رسیده است که پسر انسان جلال یابد * آمین آمین بشما میگویم اگر دانه کدم
 ۲۵ که در زمین میافند نمبرد تنها ماند لیکن اگر بمبرد غم بسیار آورد * کسیکه جان
 خود را دوست دارد آنرا هلاک کند و هر که در اینجهان جان خود را دشمن دارد تا
 ۲۶ حیات جاودانی آنرا نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی
 بکند و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هر که مرا خدمت کند
 ۲۷ پدر او را حرمت خواهد داشت * الان جان من مضطرب است و چه بگویم *
 ای پدر مرا ازین ساعت رستگار کن لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده ام *
 ۲۸ ای پدر اسم خود را جلال ده * ناگاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم
 ۲۹ و باز جلال خواهم داد * پس گروهی که حاضر بودند اینرا شنید گفتند رعد شد
 ۳۰ و دیگران گفتند فرشته با او تکلم کرد * عیسی در جواب گفت این صدا از
 ۳۱ برای من نیامد بلکه بجهت شما * الحال داورئ این جهان است و الان رئیس این
 ۳۲ جهان بیرون افکنده میشود * و من اگر از زمین بلند کرده شوم هه را بسوی خود



٢٢ خواهم کشید * و اینرا گفت کتابه از آن قسم موت که میبایست ببرد * پس هم
 ٢٤ با و جواب دادند ما از تورا شنیدیم ایم که مسیح تا بابد باقی مماند پس چگونه تو
 ٢٥ میگوئی که پسر انسان باید بالا کشید شود کیست این پسر انسان * آنکه عیسی
 بدیشان گفت اندک زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شماست راه بروید
 تا ظلمت شمارا فرو نگیرد و کسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بجای میرود *
 ٢٦ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید * عیسی چون اینرا
 ٢٧ بگفت رفته خود را از ایشان مخفی ساخت * و با اینکه پیش روی ایشان چنین
 ٢٨ معجزات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند * تا کلامیکه اشعیا نبی گفت به انعام
 رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد و بازوی خداوند به که اشکار
 ٢٩ کردید * و از آنچه نتوانستند ایمان آورد زیرا که اشعیا نیز گفت * چشمان
 ایشانرا کور کرد و دلای ایشانرا سخت ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلهای
 ٤١ خود نفهمند و بر نکردند تا ایشانرا شفا دهم * اینکلامرا اشعیا گفت و فقیه
 ٤٢ جلال او را دید و در باره او تکلم کرد * لکن با وجود این بسیاری از سرداران
 نیز بدو ایمان آوردند اما بسبب فریسیان اقرار نکردند که مبادا از کنیسه
 ٤٣ بیرون شوند * زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند *
 ٤٤ آنکه عیسی ندا کرده گفت آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده
 ٤٥ است ایمان آورده است * و کسیکه مرا دید فرستند مرا دید است * من نوری
 ٤٦ در جهان آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند * و اگر کسی کلام مرا شنید
 و ایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا
 ٤٨ جهانرا نجات بخشم * هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند کسی هست که
 در حق او داوری کند همان کلامیکه گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد
 ٤٩ کرد * زانرو که من از خود نکفتم لکن پدریکه مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه
 ٥٠ بگویم و بچه چیز تکلم کنم * و میدانم که فرمان او حیات جاودانیت پس آنچه من
 میگویم چنانکه پدر بمن گفته است تکلم میکنم *

باب سیزدهم

۱ و قبل از عید فصح چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از اینجهان



- بجانب پدر برود خاصان خود را که در این جهان محبت مینود ایشان را تا باخر
 ۲ محبت نمود * و چون شام میخوردند و ابلهس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون
 ۳ اسخربوطی نهاده بود که او را تسلیم کند * عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیز را
 ۴ بدست او داده است و از نزد خدا آمد و بجانب خدا میرود * از شام برخاست
 ۵ و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته بکر بست * پس آب در لکن ریخته
 شروع کرد بشستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت *
 ۶ پس چون بشمعون بطرس رسید او بوی گفت ای آقا تو پایهای مرا میشویی *
 ۷ عیسی در جواب وی گفت آنچه من میکنم الان تو نغیدانی لکن بعد خواهی فهمید *
 ۸ بطرس باو گفت پایهای مرا هرگز نخواهی شست * عیسی او را جواب داد اگر ترا
 ۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست * شمعون بطرس بدو گفت ای آقا نه پایهای مرا
 ۱۰ و بس بلکه دستها و سر مرا نیز * عیسی بدو گفت کسی که غسل یافت محتاج
 ۱۱ نیست مگر بشستن پایها بلکه تمام او پاکست و شما پاک هستید لکن نه همه * زیرا که
 ۱۲ تسلیم کننده خود را میدانست و از این جهت گفت همگی شما پاک نیستید * و چون
 پایهای ایشان را شست رخت خود را گرفته باز بنشست و بدیشان گفت آیا فهمیدید
 ۱۳ آنچه بشما کردم * شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میگوئید زیرا که چنین هستم *
 ۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که
 ۱۵ پایهای یکدیگر را بشوئید * زیرا شما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
 ۱۶ نیز بکنید * آمین آمین بشما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول
 ۱۷ از فرستنده خود * هرگاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اگر آنرا بعقل آرید * در
 ۱۸ باره جمیع شما نمیگویم من آنانرا که برگزیدم میشناسم لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با
 ۱۹ من نان میخورد پاشنه خود را بر من بلند کرده است * الان قبل از وقوع بشما میگویم
 ۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم * آمین آمین بشما میگویم هر که قبول کند
 کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند فرستند مرا قبول کرده باشد *
 ۲۱ چون عیسی اینرا گفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده گفت آمین آمین
 ۲۲ بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد * پس شاگردان یکدیگر نگاه میکردند
 ۲۳ و حیران میبودند که اینرا در باره که میگوید * و یکی از شاگردان او بود که بسینه



۲۴ عیسی نیکه میزد و عیسی اورا محبت مینمود * شمعون پطرس بدو اشاره کرد که
 ۲۵ پیرسد در باره که اینرا گفت * پس او در آغوش عیسی افتاده بدو گفت خداوندا
 ۲۶ کدامست * عیسی جواب داد آن است که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس
 ۲۷ لقمه را فرو برده بیهودای اسخربوطی پسر شمعون داد * بعد از لقمه شیطان در او
 ۲۸ داخل گشت آنکه عیسی ویرا گفت آنچه میکنی بزودی بکن * اما اینسخن را احدی
 ۲۹ از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو گفت * زیرا که بعضی کمان بردند که چون خریطه
 نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما بچنانج عید را بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد *
 ۳۰ پس او لقمه را گرفته در ساعت بیرون رفت و شب بود * چون بیرون رفت عیسی
 ۳۱ گفت الان پسرانسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت * و اگر خدا در
 او جلال یافت هرآینه خدا اورا در خود جلال خواهد داد و بزودی اورا جلال
 ۳۲ خواهد داد * ای فرزندان اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طلب خواهید کرد
 ۳۳ و همچنانکه بیهود گفتم جائیکه میروم شما نمیتوانید آمد الان نهز شما میگویم * بشما
 حکمی نازه میدهم که یکدیگر را محبت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز
 ۳۴ یکدیگر را محبت نمائید * همین هم خواهند فهمید که شاکرد من هستید اگر محبت
 ۳۵ یکدیگر را داشته باشید * شمعون پطرس بوی گفت ای آقا کجا میروی * عیسی
 جواب داد جائیکه میروم الان نمیتوانی از عقب من بیائی و لکن در آخر از عقب
 ۳۶ من خواهی آمد * پطرس بدو گفت ای آقا برایچه الان توانم از عقب تو بیایم جان
 ۳۷ خود را در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو جواب داد آیا جان خود را در راه من
 مینهی * آیین آمین بنو میگویم تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانک
 نخواهد زد *

باب چهاردهم

۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید * در خانه پدر
 ۲ من منزل بسیار است و الا بشما میگویم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم * و اگر
 بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا
 ۳ جائیکه من میباشم شما نیز باشید * و جائیکه من میروم میدانید و راه را میدانید *
 ۴ نوما بدو گفت ای آقا نمیدانم کجا میروی پس چگونه راه را توانم دانست *



- ۶ عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من
 ۷ نیاید * اگر مرا میشناخید پدر مرا نیز میشناخید و بعد ازین او را میشناسید
 ۸ و او را دیدید * فیلیپس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که ما را کافست *
 ۹ عیسی بدو گفت ای فیلیپس در ایندت با شما بوده ام آیا مرا نشاخنه کسیکه مرا دید
 ۱۰ پدر را دیدید است پس چگونه تو میگوئی پدر را بما نشان ده * آیا باور نمیکنی که من
 در پدر هستم و پدر در منست * سخنانیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه
 ۱۱ در من ساکن است او این اعمال را میکند * مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
 ۱۲ و پدر در من است و آه مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید * آمین آمین بشما میگویم
 هر که بمن ایمان آرد کارهایثرا که من میکنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز
 ۱۳ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم * و هر چیز را که باسم من سؤال کنید بجا
 ۱۴ خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد * اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
 ۱۵ بجا خواهم آورد * اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید * و من از پدر
 ۱۶ سؤال میکنم و نسلی دهنده دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند * یعنی
 ۱۷ روح راستی که جهان نمیتواند او را قبول کند زیرا که او را نمیبیند و نمیشناسد و اما
 ۱۸ شما او را میشناسید زیرا که با شما مماند و در شما خواهد بود * شما را یتیم نمیگذارم
 ۱۹ نزد شما میآیم * بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند و اما شما مرا میبینید و از
 ۲۰ انجمنه که من زنده ام شما هم خواهید زیست * و در آنروز شما خواهید دانست که
 ۲۱ من در پدر هستم و شما در من و من در شما * هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ
 کند آنست که مرا محبت مینماید و آنکه مرا محبت مینماید پدر من او را محبت خواهد
 ۲۲ نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را با و ظاهر خواهم ساخت * یهودا نه آن
 ۲۳ استخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خود را بما بنمائی و نه بر جهان * عیسی
 در جواب او گفت اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم
 ۲۴ او را محبت خواهد نمود و بسوی او آید نزد وی مسکن خواهیم گرفت * و آنکه
 مرا محبت نماید کلام مرا حفظ نمیکند و کلامیکه میشنود از من نیست بلکه از
 ۲۵ پدریست که مرا فرستاد * این سخنان را بشما گفتم و فیکه با شما بودم * لیکن نسلی
 ۲۶ دهنده یعنی روح القدس که پدر او را باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم



٢٧ خواهد داد و آنچه بشما گفتم ياد شما خواهد آورد * سلامتی برای شما ميگذارم
سلامتی خود را بشما ميدهم * نه چنانکه جهان ميدهد من بشما ميدهم * دل شما مضطرب
٢٨ و هراسان نباشد * شنيد ايد که من بشما گفتم ميروم و نزد شما ميآيم اگر مرا محبت
مينموديد خوشحال ميگشتيد که گفتم نزد پدر ميروم زيرا که پدر بزرگتر از منست *
٢٩ و اکنون قبل از وقوع بشما گفتم تا وقتیکه واقع گردد ايمان آوريد * بعد از اين
بسيار با شما نخواهم گفت زيرا که رئيس اين جهان ميآيد و در من چيزی ندارد *
٣١ ليکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم چنانکه پدر من حکم کرد همانطوری
کم بر خيزيد از اینجا بروم *

باب پانزدهم

١ من ناك حقيقی هستم و پدر من باغبانست * هر شاخه در من که ميوه نياورد
٢ آنرا دور ميسازد و هر چه ميوه آرد آنرا پاك ميكند تا بيشتر ميوه آورد * الحال شما
٤ بسبب كلاميكه بشما گفته ام پاك هستيد * در من بمانيد و من در شما * همچنانکه
شاخه از خود نيتواند ميوه آورد اگر در ناك نماند همچنين شما نيز اگر در من نمانيد *
٥ من ناك هستم و شما شاخها * آنکه در من مېماند و من در او ميوه بسيار مياورد
٦ زيرا که جدا از من هيچ نيتوانيد کرد * اگر کسی در من نماند مثل شاخه ييرون
انداخته ميشود و ميشکند و آنها را جمع کرده در آتش مياندازند و سوخته ميشود *
٧ اگر در من بمانيد و كلام من در شما بماند آنچه خواهيد بطليد که برای شما خواهد
٨ شد * جلال پدر من آشکارا ميشود باينکه ميوه بسيار بياوريد و شاکردن بشويد *
٩ همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نيز شما را محبت نمودم * در محبت من بمانيد * اگر
١٠ احکام مرا نگاه داريد در محبت من خواهيد ماند چنانکه من احکام پدر خود را
١١ نگاه داشته ام و در محبت او مېمانم * اينرا بشما گفتم تا خوشی من در شما باشد
١٢ و شادی شما کامل گردد * اين است حکم من که بکديکرا محبت نمائيد همچنانکه
١٣ شما را محبت نمودم * کسی محبت بزرگتر از اين ندارد که جان خود را بجهت دوستان
١٤ خود بدهد * شما دوست من هستيد اگر آنچه بشما حکم ميکنم بجا آريد *
١٥ ديگر شما را بنده نيمخوانم زيرا که بنده آنچه آفابش ميکند نميداند لکن شما را دوست



- ۱۶ خواند ام زیرا که هرچه از پدر شنید ام بشما بیان کردم * شما مرا بر نکریدید بلکه من شمارا بر کریدم و شمارا مفرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا
- ۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند * باین چیزها شمارا حکم میکنم تا
- ۱۸ یکدیگر را محبت نمایند * اگر جهان شمارا دشمن دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است * اگر از جهان میبودید جهان خاصان خود را دوست میداشت
- لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان بر کریدم ام از این سبب
- ۱۹ جهان با شما دشمنی میکند * بخاطر آید کلامی را که بشما گفتم غلام بزرگتر از آقای خود نیست اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد و اگر کلام مرا
- ۲۰ نگاه داشتند کلام شمارا هم نگاه خواهند داشت * لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستند مرا نمی شناسند * اگر نیامده بودم و بایشان
- ۲۱ نگویم نکرده گناه نمیداشتند و اما الان عذری برای گناه خود ندارند * هر که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد * و اگر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود گناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند دشمن
- ۲۲ داشتند مرا و پدر مرا نیز * بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب است که مرا بی سبب دشمن داشتند * لیکن چون تسلی دهند که او را از جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد او بر من شهادت خواهد داد * و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده اید *

باب شانزدهم

- ۱ اینرا بشما گفتم تا لغزش نخورید * شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
- ۲ ساعتی میآید که هر که شمارا بکشد گمان برد که خدا را خدمت میکند * و اینکارها را
- ۳ با شما خواهند کرد بجهت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا * لیکن اینرا بشما گفتم تا وقتی که ساعت آید بخاطر آورید که من بشما گفتم و اینرا از اول بشما نگفتم زیرا که
- ۴ با شما بودم * اما الان نزد فرستند خود میروم و کسی از شما از من نمی پرسد بجا میروی * ولیکن چون اینرا بشما گفتم دل شما از غم پر شده است * و من بشما راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهند نزد شما



- ۸ نخواهد آمد اما اگر بروم اورا نزد شما میفرستم * و چون او آید جهانرا برکناه
 ۹ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود * اما برکناه زیرا که بن ایمان نیاورند * و اما
 ۱۱ بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهید دید * و اما بر
 ۱۲ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است * و بسیار چیزهای دیگر نیز
 ۱۳ دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید * ولیکن چون او یعنی
 روح راستی آید شما را بجمع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند
 بلکه آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آید بشما خبر خواهد داد *
 ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و بشما
 ۱۵ خبر خواهد داد * هر چه از آن پدر است از آن من است از اینجهه گفتم که
 ۱۶ از آنچه آن من است میگیرد و بشما خبر خواهد داد * بعد از اندکی مرا نخواهید
 ۱۷ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم * آنکاه بعضی
 از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه بما میگوید که اندکی مرا نخواهید
 ۱۸ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر میروم * پس گفتند
 ۱۹ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید * عیسی چون دانست که
 میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا در میان خود از این سؤال میکیند که
 ۲۰ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید * آمین
 آمین بشما میگویم که شما کریم و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد
 ۲۱ نمود * شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدل خواهد شد * زن در حین
 زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید
 آن زحمنرا دیگر یاد نیاورد بسبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت *
 ۲۲ پس شما همچنین الان محزون میباشید لکن باز شما را خواهم دید و دل شما خوش
 ۲۳ خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت * و در آن روز چیزی
 از من سؤال نخواهید کرد * آمین آمین بشما میگویم که هر آنچه از پدر باسم من طلب
 ۲۴ کنید بشما عطا خواهد کرد * تا کنون باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید نا
 ۲۵ بیابید و خوشی شما کامل گردد * این چیزها را بمنها بشما گفتم لکن ساعتی میآید
 که دیگر به مثلها بشما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد *

۲۶ در آن روز با سم من طلب خواهید کرد و بشما نمیگویم که من بجهت شما از پدر سؤال
 ۲۷ میکنم * زیرا خود پدر شما را دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان
 ۲۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم * از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان
 ۲۹ وارد شدم و باز جهان را گذارده نزد پدر میروم * شاگردانش بدو گفتند هان
 ۳۰ اکنون علانیة سخن میگوئی و هیچ مثل نمیگوئی * الان دانستیم که همه چیز را میدانی
 و لازم نیست که کسی از تو پرسد بدینجهت باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی *
 ۳۱ عیسی بایشان جواب داد آیا الان باور میکنید * اینک ساعتی میآید بلکه الان آمد
 است که متفرق خواهید شد هر یکی بنزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد
 ۳۲ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است * بدین چیزها بشما تکلم کردم تا در من
 سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع
 دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام *

باب هفدهم

۱ عیسی چون اینرا گفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده گفت ای پدر
 ۲ ساعت رسیده است * پسر خود را جلال ده تا پسرت نیز ترا جلال دهد * همچنانکه
 ۳ او را بر هر بشری قدرت داده تا هر چه بدو داده بآنها حیات جاودانی بخشد *
 ۴ و حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که
 ۵ فرستادی بشناسند * من بر روی زمین ترا جلال دادم و کاربرا که بمن سپردی تا
 ۶ بکم بکمال رسانیدم * و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که
 ۷ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم * اسم ترا بان مردمانیکه از جهان بمن عطا
 ۸ کردی ظاهر ساختم * از آن تو بودند و ایشانرا بمن دادی و کلام ترا نگاه داشتند *
 و الان دانستند آنچه بمن داده از نزد تو میباشد * زیرا کلام مرا که بمن سپردی
 بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون
 ۹ آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی * من بجهت اینها سؤال میکنم و برای جهان
 ۱۰ سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانی که بمن داده زیرا که از آن تو میباشند * و آنچه از
 آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال



- ۱۱ یافته ام * بعد ازین در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم.
- ای پدر قدوس اینها را که بمن داده با سم خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما
- ۱۲ هستیم * مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا با سم تو نگاه داشتم و هر کس را که بمن داده حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد مگر پسرِ هلاکت تا کتاب
- ۱۳ نام شود * و اما الآن نزد تو می‌آیم و اینرا در جهان می‌گویم تا خوشی مرا در خود
- ۱۴ کامل داشته باشند * من کلام ترا بایشان دادم و جهان ایشانرا دشمن داشت
- ۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان نیستم * خواهش نمی‌کنم که ایشانرا
- ۱۶ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری * ایشان از جهان نیستند
- ۱۷ چنانکه من از جهان نمی‌باشم * ایشانرا براستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است *
- ۱۸ ۱۹ همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم * و بجهت
- ۲۰ ایشان من خود را تقدیس می‌کنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند * و نه
- برای اینها فقط سؤال می‌کنم بلکه برای آنها نیز که بوسیله کلام ایشان بمن ایمان
- ۲۱ خواهند آورد * تا همه يك گردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو. تا
- ۲۲ ایشان نیز در ما يك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی * و من جلالیرا
- ۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا يك باشند چنانکه ما يك هستیم * من در ایشان
- و تو در من تا در یکی کامل کردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشانرا
- ۲۴ محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی * ای پدر می‌خواهم آنانیکه بمن داده با من
- باشند در جائیکه من می‌باشم تا جلال مرا که بمن داده به بینند زیرا که مرا پیش از
- ۲۵ بنای جهان محبت نمودی * ای پدر عادل جهان ترا شناخت اما من ترا شناختم
- ۲۶ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی * واسم ترا بایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید
- تا آن محبتی که بمن نموده در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم *

باب هیدهم

- ۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بآن طرف وادی قدرون رفت و در
- ۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بان درآمد * و یهوذا که تسلیم کنند وی بود
- آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می‌نمود



- ۳ پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کهنه و فریسیان برداشته با چراغها
 ۴ و مشعلها و اسلحه بانجا آمد * آنکاه عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه میبایست بر
 ۵ او واقع شود بیرون آمد با ایشان گفت کرا میطلبید * باو جواب دادند عیسی
 ناصری را * عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودا که تسلیم کنند او بود نیز با ایشان
 ۶ ایستاده بود * پس چون بدیشان گفت من هستم برگشته بر زمین افتادند * او
 ۷ باز از ایشان سؤال کرد کرا میطلبید * گفتند عیسی ناصری را * عیسی جواب داد
 ۹ بشما گفتم من هستم پس اگر مرا میخواهید اینهارا بگذارید بروند * تا آن سخنی که
 ۱۰ گفته بود تمام کرد که از انانیکه بن داده یکرا کم نکرده ام * آنکاه شمعون پطرس
 شمشیری که داشت کشید بغلام رئیس کهنه که ملوک نام داشت زده گوش راستش را
 ۱۱ برید * عیسی به پطرس گفت شمشیر خود را غلاف کن آیا جامیرا که پدر من
 ۱۲ داده است نوشم * آنکاه سربازان و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته اورا
 ۱۳ بستند * و اول اورا نزد حنا پدرزن قیافا که در همان سال رئیس کهنه بود آوردند *
 ۱۴ و قیافا همان بود که یهود اشاره کرده بود که بهتر است يك شخص در راه قوم
 ۱۵ بمیرد * اما شمعون پطرس و شاکردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند و چون
 ۱۶ آن شاکرد نزد رئیس کهنه معروف بود با عیسی داخل خانه رئیس کهنه شد * اما
 پطرس بیرون در ایستاده بود پس آنشاکرد دیگر که آشنای رئیس کهنه بود بیرون
 ۱۷ آمد با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد * آنکاه آن کنیزی که دربان
 ۱۸ بود پطرس گفت آیا تو نیز از شاکردان این شخص نیستی * گفت نیستم * و غلامان
 و خدام آتش افروخته ایستاده بودند و خود را کرم میکردند چونکه هوا سرد بود
 ۱۹ و پطرس نیز با ایشان خود را کرم میکرد * پس رئیس کهنه از عیسی درباره
 ۲۰ شاکردان و تعلم او پرسید * عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن
 گفته ام * من هر وقت در کنیسه و در هیكل جائیکه همه یهودیان پیوسته جمع
 ۲۱ میشدند تعلم میدادم و در خفا چیزی نگفته ام * چرا از من سؤال میکنی از کسانی که
 شنیدند اند پپرس که چه چیز بدیشان گفتم * اینک ایشان میدانند آنچه من گفتم *
 ۲۲ و چون اینرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده
 ۲۳ گفت آیا بر رئیس کهنه چنین جواب میدهی * عیسی بدو جواب داد اگر بدگفتم



۲۴ بیدی شهادت ده و اگر خوب برایشه مرا میزنی * پس حنا او را بسته بنزد قیافا
 ۲۵ رئیس کهنه فرستاد * و شمعون پطرس ایستاده خود را کرم میکرد * بعضی بدو
 ۲۶ گفتند آیا تو نیز از شاگردان او نیستی * او انکار کرده گفت نیستم * پس یکی
 از غلامان رئیس کهنه که از خوبشان آنکس بود که پطرس کوشش را بریده بود
 ۲۷ گفت مکر من ترا با او در باغ ندیدم * پطرس باز انکار کرد که در حال خروس
 ۲۸ بانگ زد * بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان
 ۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند * پس پیلاتس
 ۳۰ بنزد ایشان بیرون آمد * گفت چه دعوی برایشخص دارید * در جواب او گفتند
 ۳۱ اگر او بدکار نمی بود بتو تسلیم نمی کردیم * پیلاتس بدیشان گفت شما او را بکیرید
 و موافق شریعت خود بر او حکم نمائید یهودیان بوی گفتند بر ما جایز نیست که
 ۳۲ کسی را بکشیم * تا قول عیسی تمام کرد که گفته بود اشاره بآن قسم موت که باید
 ۳۳ بمرد * پس پیلاتس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلبید باو گفت آیا تو
 ۳۴ پادشاه یهود هستی * عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میگوئی یا دیگران
 ۳۵ در باره من بتو گفتند * پیلاتس جواب داد مگر من یهود هستم اُمت تو
 ۳۶ و رؤسای کهنه ترا بمن تسلیم کردند * چه کرده * عیسی جواب داد که پادشاهی
 من از اینجهان نیست * اگر پادشاهی من از اینجهان میبود خدام من جنگ
 میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست *
 ۳۷ پیلاتس باو گفت مگر تو پادشاه هستی * عیسی جواب داد تو میگوئی که من
 پادشاه هستم * از اینجهه من متولد شدم و بجهه این در جهان آمدم تا به راستی
 ۳۸ شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا میشوند * پیلاتس باو گفت
 راستی چیست و چون اینرا بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من
 ۳۹ در اینشخص هیچ عیبی نیافتم * و قانون شما این است که در عید فصح بجهه شما یک
 ۴۰ نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهه شما پادشاه یهود را آزاد کنم * باز هم فریاد
 برآورده گفتند او را نی بلکه بر آتارا و بر آبا دزد بود *

باب نوزدهم

۱ پس پیلاتس عیسی را گرفته نازیانه زد * و لشکریان ناجی از خار بافته بر سرش

۲



- ۲ گذاردند و جامه ارغوانی بدو پوشانیدند * و می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود
- ۴ و طپانچه بدو میزدند * باز پیلطس بیرون آمد بایشان گفت اینک اورا نزد شما
- ۵ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم * آنکاه عیسی با ناجی از خار
- ۶ و لباس ارغوانی بیرون آمد * پیلطس بدیشان گفت اینک آن انسان * و چون رؤسای کهنه و خدام اورا دیدند فریاد بر آورده گفتند صلیب کن صلیب کن * پیلطس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوب سازید زیرا که من در او عیبی
- ۷ نیافتم * یهودیان بدو جواب دادند که ما شرعی داریم و موافق شریعت ما واجب
- ۸ است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است * پس چون پیلطس اینرا
- ۹ شنید خوف بر او زیاده مستولی گشت * باز داخل دیوانخانه شد به عیسی گفت
- ۱۰ نواز کجائی * اما عیسی بدو هیچ جواب نداد * پیلطس بدو گفت آیا بمن سخن نمی‌گوئی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم و قدرت دارم آزادت نمایم *
- ۱۱ عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نمی‌داشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد و از
- ۱۲ انجمنه آنکس که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد * و از آنوقت پیلطس خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد بر آورده می‌گفتند که اگر این شخص را
- رها کنی دوست قبصر نیستی هر که خود را پادشاه سازد برخلاف قبصر سخن گوید *
- ۱۳ پس چون پیلطس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
- ۱۴ موضعی که به بلاط و عبرانی جانا گفته میشد نشست * و وقت نهیمه فصیح
- ۱۵ و قریب بساعت ششم بود پس بیهودیان گفت اینک پادشاه شما * ایشان فریاد زدند اورا بردار بردار * صلیب کن * پیلطس بایشان گفت آیا پادشاه
- شمارا مصلوب کنم * رؤسای کهنه جواب دادند که غیر از قبصر پادشاهی نداریم *
- ۱۶ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند *
- ۱۷ و صلیب خود را برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُجُنه مسی بود و عبرانی
- ۱۸ آنرا جُجُنا می‌گفتند * اورا در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف
- ۱۹ و آنطرف و عیسی را در میان * و پیلطس تقصیرنامه نوشته بر صلیب گذارد
- ۲۰ و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه یهود * و این تقصیرنامه را بسیاری از یهود خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبرانی



- ۲۱ و یونانی و لاتینی نوشته بودند * پس رؤسای کهنهٔ یهود به پیلاتس گفتند منویس
- ۲۲ پادشاه یهود بلکه که او گفت من پادشاه یهود * پیلاتس جواب داد آنچه نوشتم
- ۲۳ نوشتم * پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جامه‌های او را برداشته چهار قسمت کردند هر سپاهی را يك قسمت و پیراهن را نیز اما پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
- ۲۴ از بالا بافته شده بود * پس بیکدیگر گفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود تا تمام کرد کتاب که میگوید در میان خود جامه‌های مرا تقسیم
- ۲۵ کردند و بر لباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند * و پای صلیب عیسی مادر او و خواهر مادرش مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند *
- ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آنشاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید مادر خود
- ۲۷ گفت ای زن اینک پسرتو * و آن شاکرد گفت اینک مادر تو و در همان ساعت
- ۲۸ آنشاکرد او را بخانهٔ خود برد * و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده
- ۲۹ است تا کتاب تمام شود گفت تشنه‌ام * و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود
- ۳۰ پس اسفنجی را از سرکه پُر ساخته و بر زوفا گذارده نزدیک دهان او بردند * چون
- ۳۱ عیسی سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر خود را پائین آورده جان بداد * پس
- یهودیان تا بدن‌ها در روز سبت بر صلیب نماند چونکه روز نهمیه بود و آن سبت روز
- بزرگ بود از پیلاتس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند و پائین
- ۳۲ بیاورند * آنکاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول و دیگر را که با او صلیب
- ۳۳ شده بودند شکستند * اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده
- ۳۴ است ساقهای او را نشکستند * لکن یکی از لشکریان بی‌هولوی او نیزه زد که در
- ۳۵ آن ساعت خون و آب بیرون آمد * و آنکسی که دید شهادت داد و شهادت او
- ۳۶ راست است و او میداند که راست میگوید تا شما نیز ایمان آورید * زیرا که این
- ۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میگوید استخوانی از او شکسته نخواهد شد * و باز
- ۳۸ کتاب دیگر میگوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نگر بست * و بعد از این
- یوسف که از اهل رame و شاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاتس
- خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد * پیلاتس اذن داد پس آمد بدن عیسی را
- ۳۹ بر داشت * و نیفودیُس نیز که اول در شب نزد عیسی آمد بود مَرِّ مخلوط با عود

۴۰. قریب بصد رطل با خود آورد * آنکاه بدن عیسی را برداشته در کفن با حنوط
 ۴۱. برسم نکفن یهود پیچیدند * و در موضعی که مصلوب شد باغی بود و در باغ قبر
 ۴۲. تازه که هرگز هیچ کس در آن دفن نشده بود * پس بسبب توبه یهود عیسی را در
 آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود *

باب بیستم

۱. بامدادان در اوّل هفته و فتنه هنوز تاریک بود مریم مَجْدَلِیّه بسر قبر آمد و دید
 ۲. که سنگ از قبر برداشته شده است * پس دوان دوان نزد شِمعون پِطْرُس و آن
 شاگرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمد بایشان گفت خداوند را از قبر
 ۳. برده اند و نغیدانیم او را کجا گذارده اند * آنکاه پِطْرُس و انشاگرد دیگر بیرون
 ۴. شده بجانب قبر رفتند * و هر دو با هم میدویدند اما آن شاگرد دیگر از پِطْرُس
 ۵. پیش افتاده اوّل بفر رسید * و خم شده کفرا گذاشته دید لیکن داخل نشد *
 ۶. بعد شِمعون پِطْرُس نیز از عقب او آمد و داخل قبر گشته کفرا گذاشته دید *
 ۷. و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحده پیچیده *
 ۸. پس آن شاگرد دیگر که اوّل بسر قبر آمد بود نیز داخل شد دید و ایمان آورد *
 ۹. زیرا هنوز کتابرا نفهمید بودند که باید او از مردگان برخیزد * پس آن دو شاگرد
 ۱۰. بکن خود برگشتند * اما مریم بیرون قبر گریان ایستاده بود و چون میکربست
 ۱۱. بسوی قبر خم شده * دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
 ۱۲. و دیگری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی گذارده بود نشسته دید * ایشان
 بدو گفتند ای زن برایچه گریانی * بدیشان گفت خداوند مرا برده اند و نغیدانم او را
 ۱۳. کجا گذارده اند * چون اینرا گفت بعقب ملتفت شده عیسی را ایستاده دید لیکن
 ۱۴. نشناخت که عیسی است * عیسی بدو گفت ای زن برایچه گریانی کرا میطلبی *
 چون او گمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو او را برداشته بکن بگو
 ۱۵. او را کجا گذارده تا من او را بردارم * عیسی بدو گفت ای مریم * او برگشته گفت
 ۱۶. ربونی یعنی ای معلّم * عیسی بدو گفت مرا لمس مکن زیرا که هنوز نزد پدر خود
 بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما



- ۱۸ و خدای خود و خدای شما میروم * مریم مَجدَلِیه آمد شاکردانرا خبر داد که
- ۱۹ خداوندرا دیدم و بمن چنین گفت * و در شام همانروز که یکشنبه بود هنگامی
- که درها بسته بود جائیکه شاکردان بسبب ترس بهود جمع بودند ناکاه عیسی آمد
- ۲۰ در میان ایستاد و بدیشان گفت سلام بر شما باد * و چون اینرا گفت دستها و پهلوی
- ۲۱ خودرا بایشان نشان داد و شاکردان چون خداوندرا دیدند شاد گشتند * باز
- عیسی بایشان گفت سلام بر شما باد * چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم *
- ۲۲ و چون اینرا گفت دمید و بایشان گفت روح القدس را بیاید * کناهان آنانیرا
- ۲۳ که آمرزیدید برای ایشان امرزید شد و آنانیرا که بستید بسته شد * اما تو ما که
- ۲۴ یکی از آن دوازده بود و اورا توأم میکفتند و قتیکه عیسی آمد با ایشان نبود * پس
- شاکردان دیگر بدو گفتند خداوندرا دیده‌ام. بدیشان گفت تا در دو دستش
- جای میخها را نه بینم و انکشت خودرا در جای میخها نه گذارم و دست خودرا بر
- ۲۵ پهلوی منم ایمان نخواهم آورد * و بعد از هشت روز باز شاکردان با تو ما
- در خانه جمع بودند و درها بسته بود که ناکاه عیسی آمد و در میان ایستاده گفت
- ۲۶ سلام بر شما باد * پس بتو ما گفت انکشت خودرا با میخا بیاور و دستهای مرا به بین
- ۲۷ و دست خودرا بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار * تو ما
- ۲۸ در جواب وی گفت ای خداوند من وای خدای من * عیسی گفت ای تو ما بعد
- ۲۹ از دیدنم ایمان آوردی. خوشا مجال آنانیکه ندیده ایمان آورند * و عیسی معجزات
- ۳۰ دیگر بسیار نزد شاکردان نمود که در این کتاب نوشته نشد * لیکن اینقدر نوشته
- ۳۱ شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات
- یابید *

باب بیست و یکم

- ۱ بعد از آن عیسی باز خودرا در کناره دریای طبریّه بشاکردان ظاهر ساخت
- ۲ و بر اینطور نمودار گشت * شِمعون پطرس و تومای معروف به توأم و تثنائیل که
- از قانای جلیل بود و دو پسر زبَدی و دو نفر دیگر از شاکردان او جمع بودند *
- ۳ شمعون پطرس بایشان گفت میروم تا صید ماهی کنم. باو گفتند ما نیز با تو میآئیم
- ۴ پس بیرون آمد بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند * و چون صبح شد



- ۵ عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است * عیسی
 ۶ بدیشان گفت ای بچه‌ها نزد شما خوراک چیست * باو جواب دادند که نی * بدیشان
 گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت پس انداختند و از
 ۷ کثرت ماهی توانستند آنرا بکشند * پس آن شاگردی که عیسی اورا محبت می‌نمود
 بطرس گفت خداوند است * چون شمعون بطرس شنید که خداوند است جامه
 ۸ خود را بخویشتن پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت * اما شاگردان
 دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مگر قریب بدویست ذراع و دام
 ۹ ماهی را میکشیدند * پس چون بخشی آمدند آشی افروخته و ماهی بر آن گذارده
 ۱۰ و نان دیدند * عیسی بدیشان گفت از ماهی که اهن گرفته اید یاورید * پس
 ۱۱ شمعون بطرس رفت و دام را بر زمین کشید پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با
 ۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد * عیسی بدیشان گفت بیایید بخورید ولی
 احدی از شاگردان جرأت نکرد که از او بپرسد تو کیستی زیرا میدانستند که
 ۱۳ خداوند است * آنکاه عیسی آمد و نانرا گرفته بدیشان داد و همچنین ماهی را *
 ۱۴ و این مرتبه سیم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان خود را بشاگردان ظاهر
 ۱۵ کرد * و بعد از غذا خوردن عیسی شمعون بطرس گفت ای شمعون پسر
 بونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت مینائی بدو گفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا
 ۱۶ دوست میدارم بدو گفت بردهای مرا خوراک ده * باز در ثانی باو گفت ای
 شمعون پسر بونا آیا مرا محبت مینائی باو گفت بلی خداوندا تو میدانی که ترا دوست
 ۱۷ میدارم بدو گفت کوسفندان مرا شبانی کن * مرتبه سیم بدو گفت ای شمعون پسر
 بونا مرا دوست میداری بطرس محزون گشت زیرا مرتبه سیم بدو گفت مرا دوست
 میداری پس باو گفت خداوندا تو بر همه چیز واقف هستی * تو میدانی که ترا دوست
 ۱۸ میدارم * عیسی بدو گفت کوسفندان مرا خوراک ده * آمین آمین بتو میگویم و قتیکه
 جوان بودی مگر خود را میبستی و هر جا میخواستی میرفتی و لکن زمانیکه پیر شوی
 دستهای خود را دراز خواهی کرد و دیگران ترا بسته بجائیکه نغیخواهی ترا خواهند
 ۱۹ برد * و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و چون
 ۲۰ اینرا گفت باو فرمود از غفب من بیا * بطرس ملتفت شد آنشاگردیکه عیسی اورا



محبّت مینمود دید که از عقب میآید و همان بود که بر سینۀ وی وقت عشاء تکیه
 ۲۱ میزد و گفت خداوند اکیست آن که ترا تسلیم میکند * پس چون بطرس او را دید
 ۲۲ بعیسی گفت ای خداوند و او چه شود * عیسی بدو گفت اگر بخوام که او بماند تا
 ۲۳ باز آمی ترا چه * تو از عقب من بیا * پس اینسخن در میان برادران شهرت یافت که
 آن شاگرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیرد بلکه اگر بخوام که او بماند
 ۲۴ تا باز آمی ترا چه * و این شاگردیست که باین چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت
 ۲۵ و میدانم که شهادت او راست است * و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر
 فردا فردا نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد *

کتاب اعمال رسولان

باب اوّل

- ۱ صحیفه اوّلرا انشاء نمودم ای یوؤفلس در باره همه اموری که عیسی به عمل نمودن
- ۲ و تعلیم دادن آنها شروع کرد * تا آنروزیکه رسولان برکزیه خود را بروح القدس
- ۳ حکم کرده بالا برده شد * که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشان را
- زنده ظاهر کرد به دلیلهای بسیار که در مدت چهل روز برایشان ظاهر میشد و در
- ۴ باره امور ملکوت خدا سخن میگفت * و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
- فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من
- ۵ شنیداید * زیرا که بچی باب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندک ایامی بروح القدس
- ۶ تعمید خواهید یافت * پس آنانی که جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوند ا
- ۷ آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت * بدیشان گفت
- از شما نیست که زمانها و اوقات را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید *
- ۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید
- ۹ بود در اورشلیم و نمائی یهودیه و سامون و تا اقصای جهان * و چون اینرا گفت
- و فتنه ایشان همی نگر بستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود *
- ۱۰ و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
- ۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده * گفتند امیردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانیدی *
- همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین طوریکه او را
- ۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید * آنگاه با اورشلیم مراجعت کردند از کوه مسعی بزیتون
- ۱۳ که نزدیک باورشلیم بمسافت سفریک روز سبت است * و چون داخل شدند بیلا
- خانه برآمدند که در آنجا بطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیپس و توما



وَبَرْتَوْلَا وَمَتَّى وَيَعْقُوبَ بْنَ حَلْفَيْ وَشِمْعُونَ غَيُورَ وَيَهُودَايَ بَرَادِرَ يَعْقُوبَ مَقِيمَ
 ۱۴ بودند * وجميع اينها با زنان و مريم مادر عيسى و برادران او يککل در عبادت
 ۱۵ و دعا مواظب مي بودند * و در آن ايام پطرس درميان برادران که عدد اسمي
 ۱۶ ايشان جمله قریب بصد و بيست بود برخاسته گفت * اي برادران ميبايست آن
 نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پيش گفت در باره يهودا که راهنا
 ۱۷ شد براي آنانیکه عيسى را گرفتند * که او با ما محسوب شد نصيبي در اين خدمت
 ۱۸ يافت * پس او از اجرت ظلم خود زميني خريده بروي در افتاده ازميان پاره شد
 ۱۹ و تمامي امعاش ريخته گشت * و بر تمام سکنه اورشليم معلوم کردید چنانکه آن
 ۲۰ زمين در لغت ايشان بحفل دما يعني زمين خون ناميده شد * زيرا در کتاب زبور
 مکتوبست که خانه او خراب بشود و هيچ کس در آن مسکن نکيرد و نظارتش را
 ۲۱ ديکري ضبط نمايد * الحال ميبايد از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن
 ۲۲ مدتيکه عيسى خداوند با ما آمد و رفت ميکرد * از زمان تعميد بيجي تا روزیکه از
 ۲۳ نزد ما بالا برده شد يکي از ايشان با ما شاهد برخاستن او بشود * آنکاه دو نفر
 يعني يوسف مسمي به بر سبا که به يوستس ملقب بود و متياس را بر پا داشتند *
 ۲۴ و دعا کرده گفتند تو اي خداوند که عارف قلوب هستي بنا کدام يك از اين
 ۲۵ دورا برگزي * تا قسمت اين خدمت و رسالت را يابد که يهودا از آن باز
 ۲۶ افتاده بمکان خود پيوست * پس قرعه بنام ايشان افکندند و قرعه بنام متياس بر
 آمد و او با يازده رسول محسوب گشت *

باب دوم

۱ و چون روز پنيکاست رسيد يك دل در يکجا بودند * که ناگاه آوازي چون
 صدای وزيدن باد شديد از آسمان آمد و تمام آنخانه را که در آنجا نشسته بودند
 ۲ بر ساخت * و زبانهای منقسم شد مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر
 ۴ يکي از ايشان قرار گرفت * و هه از روح القدس پر گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه
 ۵ روح بدیشان قدرت تلفظ بخشيد سخن گفتن شروع کردند * و مردم يهود دين دار
 ۶ از هر طايفه زير فلک در اورشليم منزل ميداشتند * پس چون اين صدا بلند شد



- کروهی فراهم شد در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید *
- ۷ همه مهوت و متعجب شد به یکدیگر میگفتند مگر همه اینها که حرف میزنند جلیلی
- ۸ نیستند * پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ام
- ۹ میشنوم * پارتیان و مادبان و علایان و ساکنان جزیره و یهودیه و کبذکها و پنتس
- ۱۰ و آسیا * و قریحیه و بمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروانست و غرباء از
- ۱۱ روم یعنی یهودیان و جدیدان * و اهل گریت و عرب اینها را میشنوم که بزبانهای
- ۱۲ ما ذکر کبریائی خدا میکنند * پس همه در حیرت و شک افتاده به یکدیگر گفتند
- ۱۳ این بکجا خواهد انجامید * اما بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر نازه مست
- ۱۴ شده اند * پس پطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان
- گفت ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم اینرا بدانید و سخنان مرا فرا گیرید *
- ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرد زیرا که ساعت سم از روز است *
- ۱۶ بلکه این همانست که یوئیل نبی گفت * که خدا میکوید در ایام آخر چنین خواهد
- ۱۷ بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند
- ۱۸ و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید * و بر غلامان و کنیزان خود
- ۱۹ در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود * و از بالا در
- افلاک عجائب و از پائین در زمین آتاز از خون و آتش و بخار دود بظهور آورم *
- ۲۰ خورشید بظلمت و ماه بخون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند *
- ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد * ای مردان اسرائیلی
- ۲۲ این سخنانرا بشنوبید * عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت
- به قوأت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
- ۲۳ دانید * این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش دانی خدا تسلیم شد شما
- ۲۴ بدست کناه کاران بر صلیب کشید کشتید * که خدا دردهای موترا کسسته اورا
- ۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نگاه دارد * زیرا که داود در باره
- وی مگوید خداوند را هواره پیش روی خود دیده‌ام که بدست راست من است
- ۲۶ تا جنبش نخورم * از این سبب دلم شاد گردید و زبانم بوجد آمد بلکه جسد من نیز
- ۲۷ در امید ساکن خواهد بود * زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت



۲۸ و اجازت نخواهی داد که فدّوس تو فساد را به بیند * طرفهای حیات را بن آموخی
 ۲۹ و مرا از روی خود بخرمی سیر گردانیدی * ای برادران میتوانم در باره داود
 بطّر یارخ با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز
 ۳۰ در میان ماست * پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از
 ۳۱ ذریت صلب او بحسب جسد مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند * در باره
 قیامت مسیح پیش دیده گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او
 ۳۲ فساد را نه بیند * پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم *
 ۳۳ پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته
 ۳۴ اینرا که شما حال می بینید و میشنوید ریخته است * زیرا که داود به آسمان صعود
 نکرد لکن خود میکوید خداوند بخداوند من گفت بردست راست من بنشین *
 ۳۵ تا دشمنانت را پای انداز تو سازم * پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا
 ۳۶ همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است * چون شنیدند
 ۳۸ دل ریش کشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم * پطرس
 بدیشان گفت توبه کنید و هریک از شما باسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید
 ۳۹ بگردید و عطای روح القدس را خواهید یافت * زیرا که این وعده است برای شما
 و فرزندان شما و همه آنانیکه دورانند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند *
 ۴۰ و سخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد و موعظه نموده گفت که خود را از این
 ۴۱ فرقه کج رو رستگار سازید * پس ایشان کلام او را پذیرفته تعمید گرفتند و در همان
 ۴۲ روز خمنگاه سه هزار نفر بدیشان پیوستند * و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان
 ۴۳ و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند * و همه خلق ترسیدند و معجزات
 ۴۴ و علامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت * و همه ایمانداران با هم میزیستند
 ۴۵ و در همه چیز شریک میبودند * و املاک و اموال خود را فروخته آنها را بهر کس
 ۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند * و هر روزه در هیكل یك دل پیوسته میبودند
 ۴۷ و در خانه ها نان را پاره میکردند و خوراک را بخوشی و ساده دلی میخوردند * و خدا را
 حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز میکردیدند و خداوند هر روزه ما جانا را بر کلیسا
 می افزود *

باب سَم

۱. ودر ساعت نهم وقت نماز پطرس و یوحنا با هم به هیکل میرفتند * ناگاه
- مردی را که لئک مادر زاد بود میبردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل
- ۲ نام دارد میگذاشتند تا از روندگان بهیکل صدقه بخواهد * آن شخص چون پطرس
- ۳ و یوحنا را دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست * اما پطرس با
- ۴ یوحنا بروی یک نکر بسته گفت بما بنکر * پس برایشان نظر افکند منتظر بود که
- ۵ از ایشان چیزی بگیرد * آنگاه پطرس گفت مرا طلا و نقره نیست اما آنچه دارم بتو
- ۶ میدهم * بنام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام * و دست راستش را گرفته او را
- ۷ برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت * و برجسته به ایستاد
- و خرامید و با ایشان خرامان و جست و خیز کان و خدا را حمد کویان داخل هیکل
- ۹ شد * و جمیع قوم او را خرامان و خدا را تسبیح خوانان دیدند * و چون او را
- ۱۰ شناختند که همان است که بدر جمیل هیکل بجهت صدقه می نشست بسبب این امر
- ۱۱ که براو واقع شد متعجب و متحیر گردیدند * و چون آن لئک شفا یافته به پطرس
- و یوحنا متمسک بود تمامی قوم در رواقی که به سلجانی مسی است حیرت زده
- ۱۲ بشتاب کرد ایشان جمع شدند * آنگاه پطرس ملتفت شد بدان جماعت
- خطاب کرد که ای مردان اسرائیلی چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم
- ۱۳ دوخته اید که کویا بقوت و نفوای خود این شخص را خرامان ساختم * خدای
- ابراهیم و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بند خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم
- ۱۴ نموده او را در حضور پیلطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهاندنش داد * اما
- شما آن قدوس و عادل را منکر شده خواستید که مردی خون ریز شما بخشید شود *
- ۱۵ و رئیس حیات را کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد براو هستیم *
- ۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید قوت بخشید
- است بلی آن ایمانی که بوسیله اوست این کسرا پیش روی همه شما این صحت کامل
- ۱۷ داده است * و الحال ای برادران میدانم که شما و چنین حکام شما اینرا بسبب
- ۱۸ ناشناسی کردید * ولیکن خدا آن اخبار را که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته



- ۱۹ بود که مسیح باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید * پس توبه و بازگشت کنید
- ۲۰ تا کناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد * و عیسی
- ۲۱ مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شد بود بفرستد * که می باید آسمان او را پذیرد
- تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن
- ۲۲ اخبار نمود * زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبیّی مثل من از میان
- برادران شما برای شما برخواند انگیخت * کلام او را در هر چه شما نکلّم کند بشنوید *
- ۲۳ و هر نفسی که آن نبیّ را نشنود از قوم منقطع گردد * و جمیع انبیاء نیز از سموئیل
- ۲۴ و آنانیکه بعد از او نکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند * شما هستید اولاد پیغمبران
- ۲۵ و آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست و قتیکه به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل
- ۲۶ زمین برکت خواهند یافت * برای شما اوّل خدا بندۀ خود عیسی را برخیزانید
- فرستاد تا شمارا برکت دهد و برگردانیدن هر یکی از شما از کناهانش *

باب چهارم

- ۱ و چون ایشان با قوم سخن می گفتند گهّنه و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر
- ۲ ایشان ناخندند * چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلیم میدادند و در
- ۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند * پس دست برایشان انداخته تا فردا
- ۴ محبوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود * اما بسیاری از آنانیکه کلام را شنیدند
- ۵ ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید * با مدادان رؤساء و مشایخ
- ۶ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند * با حتّای رئیس گهّنه و قیافا و بوحنا
- ۷ و اسکندر و همه کسانیکه از قبیله رئیس گهّنه بودند * و ایشانرا در میان بداشتند
- ۸ و از ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت و بچه نام این کار را کرده اید * آنکاه بطرس
- ۹ از روح القدس پر شد بدیشان گفت ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل * اگر
- امروز از ما باز پرس میشود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شد یعنی بچه
- ۱۰ سبب او صحت یافته است * جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی
- مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردکان برخیزانید در او این کس
- ۱۱ بخضور شما ندرست ایستاده است * اینست آن سنگی که شما معاران انرا ردّ



- ۱۳ کردید و الحال سر زاویه شده است * و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا
 ۱۴ که اسی دیگر زیر آسمان مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم * پس چون
 دلیری پطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و آبی هستند تعجب کردند
 ۱۵ و ایشانرا شناختند که از هراهن عیسی بودند * و چون آن شخص را که شفا یافته
 بود با ایشان ایستاده دیدند توانستند بضد ایشان چیزی گویند * پس حکم کردند
 ۱۶ که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده گفتند * که با این دو
 شخص چه کنیم زیرا که بر جمع سکنه اورشلیم واضح شد که معجزه آشکار از ایشان
 ۱۷ صادر گردید و نمیتوانیم انکار کرد * لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا
 ۱۸ سخت تهدید کنیم که دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند * پس ایشانرا
 ۱۹ خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلم ندهند * اما
 پطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صوابست که اطاعت شما را
 ۲۰ بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید * زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده
 ۲۱ و شنیده ایم نکوئیم * و چون ایشانرا زیاد تهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه
 راهی نیافتند که ایشانرا معذب سازند بسبب قوم زیرا که بواسطه آن ماجرا خدا را
 ۲۲ تجید می نمودند * زیرا آن شخص که معجزه شفا در او پدید گشت بیشتر از چهل
 ۲۳ ساله بود * و چون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند و ایشانرا از آنچه رؤسای
 ۲۴ گهته و مشایخ بدیشان گفته بودند مطلع ساختند * چون اینرا شنیدند آواز خود را
 یک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوند ما بخدا هستی که آسمان و زمین و دریا
 ۲۵ و آنچه در آنهاست آفریدی * که بوسیله روح القدس بزبان پدر ما و بنده خود
 ۲۶ داود گفتی چرا ائمتها هنگامه میکنند و قومها بیاطل می اندیشند * سلاطین زمین
 برخاستند و حکام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند و برخلاف مسیح *
 ۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرو دیس و بنطیوس
 ۲۸ پیلاطس با ائمتها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند * تا آنچه را که دست و رای
 ۲۹ تو از قبل مقدر فرموده بود بجا آورند * و الا آن خداوند بتهدیدات ایشان نظر
 ۳۰ کن و غلامان خود را عطا فرما تا بدلیری تمام بکلام تو سخن گویند * به دراز کردن
 دست خود بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات بنام بنده قدوس خود

- ۲۱ عیسی * و چون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بجرکت آمد و همه
 ۲۲ بروح القدس پر شد کلام خدا را بدلیری می گفتند * و جمله مؤمنین را بك دل
 و بك جان بود بحدیكه هیچ كس چیزی از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه
 ۲۳ همه چیز را مشترك میداشتند * و رسولان بقوت عظم بقیامت عیسی خداوند
 ۲۴ شهادت میدادند و فیضی عظیم برهنگی ایشان بود * زیرا هیچ كس از آن گروه
 محتاج نبود زیرا هر كه صاحب زمین یا خانه بود آنها را فروختند و قیمت میعانرا
 ۲۵ آورده * بقدیمهای رسولان مینهادند و بهر يك بقدر احتیاجش تقسم مینمودند *
 ۲۶ و یوسف كه رسولان او را برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی
 ۲۷ و از طایفه قیسی * زمینی را كه داشت فروخته قیمت آنرا آورد و پیش قدمهای
 رسولان گذارد *

باب پنجم

- ۱ اما شخصی حَنَانِیا نام با زوجه اش سَفِیْعَ مَلِكی فروخته * قدری از قیمت آنرا
 به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد *
 ۲ آنكه بطرس گفت ای حَنَانِیا چرا شیطان دل ترا پراخته است تا روح القدس را
 ۳ فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری * آیا چون داشتی از آن تو
 نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی به انسان
 ۴ دروغ نكفتی بلكه بخدا * حَنَانِیا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد و خونی
 ۵ شدید برهه شنوندگان این چیزها مستولی كشت * آنكه جوانان برخاسته او را
 ۶ كفن كردند و بیرون برده دفن نمودند * و تخمیناً سه ساعت گذشت كه زوجه اش
 ۷ از ماجرا مطلع نشد درآمد * بطرس بدو گفت مرا بگو كه آیا زمین را بهمین قیمت
 ۸ فروختید * گفت بلی بهمین * بطرس بوی گفت برای چه متفق شدید تا روح
 ۹ خداوند را امتحان كنید اینك پایهای آنانكه شوهر ترا دفن كردند برآستانه است
 ۱۰ و ترا هم بیرون خواهند برد * در ساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد و جوانان
 داخل شد او را مرده یافتند پس بیرون برده ببهلوی شوهرش دفن كردند *
 ۱۱ و خونی شدید تمامی كلیسا و همه آنانرا كه اینرا شنیدند فرو گرفت * و آیات
 ۱۲ و معجزات عظمیه از دستهای رسولان در میان قوم بظهور میرسید و همه یكدل



- ۱۳ در رواق سلیمان میبوندند * اما احدی از دیگران جرأت نمی کرد که بدیشان ملحق شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند * و بیشتر ایمانداران بخداوند متّحد می شدند
- ۱۵ انبوهی از مردان و زنان * بقسمیکه میبایست در کوچها بیرون آوردند و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتی که پطرس آید اقلّاً سایه او بر بعضی از ایشان بیفتد *
- ۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم بیماران و رنج دیدگان ارواح بلیه را آورده جمع شدند و جمیع ایشان شفا یافتند *
- ۱۷ اما رئیس گهّنه و همه رفقاییش که از طایفه صدّوقیان بودند برخاسته بغیرت برکشیدند * و بر رسولان دست انداخته ایشانرا
- ۱۹ در زندان عام انداختند * شبانگاه فرشته خداوند درهای زندانرا باز کرده و ایشانرا بیرون آورده گفت * بروید و در هیکل ایستاده تمام سخنهای این حیاترا بمردم بگوئید * چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیكل درآمدند اما رئیس گهّنه و رفیقانش آمد اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزمندان فرستادند
- ۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند * پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند و برگشته
- ۲۳ خبر داده * گفتند که زندانرا به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانانرا بیرون درها ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را در آن نیافتیم * چون کاهن و سردار سپاه هیكل و رؤسای گهّنه این سخنانرا شنیدند در باره ایشان در حیرت افتادند که این
- ۲۵ چه خواهد شد * آنگاه کسی آمد ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس نمودید در هیكل ایستاده مردمرا تعلیم میدهند * پس سردار سپاه با خادمان رفته ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم ترسیدند که مبادا ایشانرا سنکسار
- ۲۷ کنند * و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده برپا بداشتند رئیس گهّنه از ایشان پرسید
- ۲۸ گفت * مکر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلیم مدهید. هانا اورشلیمرا بتعلیم خود پر ساخته اید و میخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید *
- ۲۹ پطرس و رسولان در جواب گفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود *
- ۳۰ خدای پدران ما آن عیسی را برخیزانید که شما بصلیب کشید کشتید * او را خدا بردست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش
- ۳۱ کاهان بدهد * و ما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را بهمه مطیعان او عطا فرموده است * چون شنیدند دلریش گشته

- ۴۴ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند * اما شخصی فریسی غملائیل نام که مفتی و نزد تمامی خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون برند *
- ۴۵ پس ایشانرا گفت ای مردان اسرائیلی بر حذر باشید از آنچه میخواهید با این
- ۴۶ اشخاص بکنید * زیرا قبل از این آیام یثودا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و گروهی قریب بمچهار صد نفر بدو پیوستند. او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده
- ۴۷ نیست گردیدند * و بعد از او یهودای جلیلی در آیام اسم نویسی خروج کرد
- ۴۸ و جمعی را در عقب خود کشید. او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند * الان
- بشما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا واکذارید زیرا اگر این رای
- ۴۹ و عمل از انسان باشد خود تباه خواهد شد * ولی اگر از خدا باشد نمیتوانید آنرا
- ۵۰ بر طرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه میکنید * پس بسخن او رضا دادند
- و رسولانرا حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر بنام عیسی حرف
- ۵۱ نزنند پس ایشانرا مرخص کردند * و ایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر
- ۵۲ رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوائی کشند * و هر روزه
- در هیکل و خانهها از تعلیم و مژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند *

باب ششم

- ۱ و در آن آیام چون شاگردان زیاد شدند هلینیستیان از عبرانیان شکایت بردند که
- ۲ یوه زنان ایشان در خدمت بومیه بی بهن میمانندند * پس آن دوازده جماعت
- شاگردانرا طلبید گفتند شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده مانده ها را
- ۳ خدمت کنیم * لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و پراز روح القدس و حکمت را
- ۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهم بکاریم * اما ما خود را عبادت
- ۵ و خدمت کلام خواهیم سپرد * پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفاء
- مردی پراز ایمان و روح القدس و فیلیپس و پروخرسس و نیکانور و تیمون و پرمیناس
- ۶ و نیقولاوس جدید از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده * ایشانرا در حضور رسولان
- ۷ برپا بداشتند و دعا کرده دست بر ایشان گذاشتند * و کلام خدا ترقی نمود و عدد
- شاگردان در اورشلم بغایت می افزود و گروهی عظم از گهته مطیع ایمان شدند *



- ۸ اَمَّا اسْتِيفَانُ پُر از فیض و قوّت شد آبّات و معجزات عظیمه در میان مردم از او
- ۹ ظاهر میشد * و تنی چند از کیسه که مشهور است بکیسه لِبَرْتِنیان و قِیْرَوانیان
- ۱۰ و اسْکَنْدَرِیان و از اهل قِلِیقیا و آسیا برخاسته با اسْتِیفان مباحثه میکردند * و با آن
- ۱۱ حکمت و روحیه که او سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند * پس چند نفر را بر این
- داشتند که بگویند این شخص را شنیدیم که بموسی و خدا سخن کفر آمیز میگفت *
- ۱۲ پس قوم و مشایخ و کاتبان را شورانید بر سر وی ناخند و او را گرفتار کرده به مجلس
- ۱۳ حاضر ساختند * و شهود کذب بر پا داشته گفتند که این شخص از گفتن سخنی کفر
- ۱۴ آمیز بر این مکان مقدّس و توراۃ دست برنمیدارد * زیرا او را شنیدیم که میگفت
- این عیسی ناصری این مکار را تباه سازد و رسوم را که موسی با سپرد تغییر خواهد
- ۱۵ داد * و همه کسانی که در مجلس حاضر بودند بر او چشم دوخته صورت ویرا مثل
- صورت فرشته دیدند *

باب هفتم

- ۱ آنگاه رئیس گهّنه گفت آیا این امور چنین است * او گفت ای برادران
- و پدران کوش دهید خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد و قتی که در جزیره
- ۲ بود قبل از توقّفش در حرّان * و بدو گفت از وطن خود و خویشان بیرون
- ۴ شد بزمنی که ترا نشان دهم برو * پس از دیار کلدانیان روانه شد در حرّان در نك
- نمود و بعد از وفات پدرش او را کوچ داد بسوی ابن زمین که شما الان در آن
- ۵ ساکن میباشید * و او را در این زمین میراثی حتی بقدر جای پای خود نداد لیکن
- وعد داد که آنرا بوی و بعد از او بذریتش بملکیت دهد هنگامیکه هنوز اولادی
- ۶ نداشت * و خدا گفت که ذریّت تو در ملک ییکانه غریب خواهند بود و مدّت
- ۷ چهار صد سال ایشانرا به بندگی کشید معذب خواهند داشت * و خدا گفت من
- بر آن طایفه که ایشانرا ملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون آمد
- ۸ درین مکان مرا عبادت خواهند نمود * و عهد خننه را بوی داد که بنا برین چون
- اسحق را آورد در روز هشتم او را مختون ساخت و اسحق یعقوب را و یعقوب دوازده
- ۹ بطّر یارخ را * و بطّر یارخان بیوسف حسد برده او را بمصر فروختند اما خدا با وی
- ۱۰ میبود * و او را از تمامی زحمت اورستگار نموده در حضور فرعون پادشاه مصر



- توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار
- ۱۱ داد * پس قحطی و ضیق شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود بحدی که اجداد
- ۱۲ ما قونی نیافتند * اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود بار اول
- ۱۳ اجداد ما را فرستاد * و در کرت دوم یوسف خود را به برادران خود شناسانید
- ۱۴ و قبیله یوسف بنظر فرعون رسیدند * پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
- ۱۵ و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلید * پس یعقوب بمصر فرود آمد
- ۱۶ او و اجداد ما وفات یافتند * و ایشانرا بشکم برده در مقبره که ابراهیم از بنی
- ۱۷ حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود دفن کردند * و چون هنگام وعده که خدا با
- ۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد قوم در مصر نمو کرده کثیر میکشند * تا وقتی که
- ۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را غنی شناخت برخاست * او با قوم ما حیل نموده اجداد
- ۲۰ ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نه کنند * در آن وقت
- موسی تولد یافت و بغایت جمیل بوده مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش
- ۲۱ یافت * و چون او را بیرون افکندند دختر فرعون او را برداشته برای خود
- ۲۲ بفرزندی تربیت نمود * و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول
- ۲۳ و فعل قوی گشت * چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش رسید که
- ۲۴ از برادران خود خاندان اسرائیل نفقه نماید * و چون بکیرا مظلوم دید او را
- ۲۵ حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشید آن مصری را بکشت * پس کان برد که
- برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد اما نهمیدند *
- ۲۶ و در فردای آنروز خود را بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
- و خواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به
- ۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید * آنکاه آنکه برهسایه خود تعدی مینمود او را رد کرده
- ۲۸ گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت * آیا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را
- ۲۹ دیروز کشتی * پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
- ۳۰ و در آنجا دو پسر آورد * و چون چهل سال گذشت در میان کوه سینا فرشته
- ۳۱ خداوند در شعله آتش از بونه بوی ظاهر شد * موسی چون اینرا دید از آن رؤیا
- در عجب شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی رسید *

- ۲۲ که منم خدای پدران خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنکه
- ۲۳ موسی بلرزه در آمد جسارت نکرد که نظر کند * خداوند بوی گفت نعلین از
- ۲۴ پایهاست بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستاده زمین مقدس است * هانا مشقت
- قوم خود را که در مصر اند دیدم و ناله ایشانرا شنیدم و برای رها شدن ایشان نزول
- ۲۵ فرمودم. الحال بیا تا مرا بمصر فرستم * همان موسی را که رد کرده گفتند که ترا حاکم
- و داور ساخت خدا حاکم و نجات دهند مقرر فرموده بدست فرشته که در بونه بر
- ۲۶ وی ظاهر شد فرستاد * او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین
- ۲۷ مصر و بحر قلزم و صحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد * این همان موسی است
- که به بنی اسرائیل گفت خدا نبی را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث
- ۲۸ خواهد کرد سخن او را بشنوید * همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن
- فرشته که در کوه سینا بدو سخن میگفت و با پدران ما بود و کلمات زن را یافت تا
- ۲۹ ما رساند * که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده دلهای خود را
- ۳۰ بسوی مصر گردانیدند * و بهارون گفتند برای ما خدایان ساز که در پیش ما
- بجرامند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر بر آورد نمیدانیم او را چه شک است *
- ۴۱ پس در آن ایام کوساله ساختند و بدان بت قربانی گذرانید به اعمال دستهای
- ۴۲ خود شادی کردند * از این جهت خدا رو گردانید ایشانرا و اکذاشت تا جنود
- آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان
- اسرائیل آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانیا و هدایا گذرانیدید *
- ۴۳ و خیمه ملوک و کوکب خدای خود را برافشانید یعنی اصنام را که ساختید تا
- ۴۴ آنها را عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بایل متقل سازم * و خیمه شهادت با
- پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونه که دیدی
- ۴۵ بساز * و آنرا اجداد ما یافته همراه بوشع در آوردند بملك امتهائیکه خدا آنها را از
- ۴۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود * که او در حضور خدا مستفیض
- ۴۷ گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید * اما
- ۴۸ سلیمان برای او خانه بساخت * ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها
- ۴۹ ساکن نمیشود چنانکه نبی گفته است * که خداوند میکوید آسمان کرسی منست



و زمین پای انداز من * چه خانه برای من بنا میکنید و محل آرامیدن من کجا است *
 ۵۱ مکر دست من جمیع این چیزها را نیافرید * ای کردنکشان که به دل و کوش نا
 محنونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه پدران شما هم چنین شما *
 ۵۲ کبست از انبیاء که پدران شما بدو جفا نکردند و آنرا کشتند که از آمدن آن
 ۵۳ عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان و فائلان اوشدید پیش اخبار نمودند * شما
 ۵۴ که بتوسط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید * چون اینرا شنیدند
 ۵۵ دلریش شد بروی دندانهای خود را فشردند * اما اواز روح القدس پُر بوده
 بسوی آسمان نگرست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده
 ۵۶ و گفت * اینک آسمانرا کشاده و پسر انسانرا بدست راست خدا ایستاده می
 ۵۷ بینم * آنکاه باواز بلند فریاد برکشیدند و کوشهای خود را گرفته یکدل بر او حمله
 ۵۸ کردند * و از شهر بیرون کشید سنکسارش کردند و شاهدان جامه های خود را
 ۵۹ نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند * و چون استیفانرا سنکسار
 ۶۰ میکردند او دعا نموده گفت ای عیسی خداوند روح مرا پذیر * پس زانوزده باواز
 بلند ندا در داد که خداوندا این گناه را بر اینها مکبر * اینرا گفت و خواهید *

باب هشتم

۱ و سولس در قتل او راضی نبود و در آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم
 عارض کردید بحدی که همه جز رسولان بنواحی یهودیه و سامره بر آکنه شدند *
 ۲ و مردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی بر پا داشتند * اما سولس
 کلیسارا معذب میساخت و خانه بخانه کشته مردان و زنانرا برکشید بزدان می
 ۴ افکند * پس آنانیکه متفرق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلام بشارت
 ۶ میدادند * اما فیلیس به بلدی از سامره درآمد ایشانرا بمسج موعظه می نمود * و مردم
 بیگدل بسخنان فیلیس کوش دادند چون معجزاتی را که از او صادر میگشت
 ۷ میشنیدند و می دیدند * زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نعر زده بیرون
 ۸ میشدند و مفلوجان و لنکان بسیار شفا می یافتند * و شادی عظیم در آن شهر روی
 ۹ نمود * اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود



- ۱۰ و اهل سامره را متخیر میساخت و خود را شخصی بزرگ میبود * مجدیکه خورد و بزرگ
- ۱۱ گوش داده میگفتند اینست قوت عظیم خدا * و بدو گوش دادند از آنرو که
- ۱۲ مدت مدیدی بود از جادوگرئی او متخیر میشدند * لیکن چون به بشارت فیلیس که بملکوت خدا و نام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان و زنان تعبد یافتند *
- ۱۳ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعبد یافت همواره با فیلیس می بود و از دیدن
- ۱۴ آیات و قوآت عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد * اما رسولان که در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس
- ۱۵ و یوحنا را نزد ایشان فرستادند * و ایشان آمدن بجهت ایشان دعا کردند تا روح
- ۱۶ القدس را بیابند * زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
- ۱۷ عیسی تعبد یافته بودند و بس * پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را
- ۱۸ یافتند * اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس
- ۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده * گفت مرا نیز این قدرت دهید که بهر کس
- ۲۰ دست گذارم روح القدس را بیابد * پطرس بدو گفت زرت با تو هلاک باد
- ۲۱ چونکه پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل میشود * ترا در این امر قسمت و بهره
- ۲۲ نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمیباشد * پس از این شرارت خود
- ۲۳ توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود * زیرا که
- ۲۴ ترا می بینم در زهر تلخ و قید شرارت گرفتاری * شمعون در جواب گفت شما برای
- ۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود * پس ارشاد نموده
- و بکلام خداوند تکلم کرده با اورشلیم برگشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره
- ۲۶ بشارت دادند * اما فرشته خداوند به فیلیس خطاب کرده گفت برخیز و بجانب جنوب براهی که از اورشلیم بسوی غزه میرود که صحراست روانه شو *
- ۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کُندا که
- ۲۸ ملکه حبش و بر تمام خزانه او مختار بود با اورشلیم بجهت عبادت آمدن بود * و در
- ۲۹ مراجعت بر عرابه خود نشسته صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند * آنگاه روح
- ۳۰ به فیلیس گفت پیش برو و با آن عرابه همراه باش * فیلیس پیش دوید شنید که
- ۳۱ اشعیای نبی را مطالعه میکند گفت آیا منتهی آنچه را میخوانی * گفت چگونه میتوانم



مگر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلیس خواهش نمود که سوار شد با او بنشیند *

۲۳ و فقره از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بمذبح برند و چون بره

۲۴ خاموش نزد پشم برند خود همچنین دهان خود را نیکشاید * در فروتنی او انصاف

از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین

۲۵ برداشته می شود * پس خواجه سرا به فیلیس ملتفت شد گفت از تو سؤال میکنم

۲۵ که نبی اینرا در باره که میکويد در باره خود یا در باره کسی دیگر * آنگاه فیلیس

۲۶ زبان خود را کشود و از آن نوشته شروع کرده و برا بعضی بشارت داد * و چون

در عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب است * از تعمید یافتن چه چیز

۲۷ مانع میباشد * فیلیس گفت هرگاه بنام دل ایمان آوردی جایز است * او در

۲۸ جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست * پس حکم کرد تا عرابه را

نگاه دارند و فیلیس با خواجه سرا هر دو آب فرود شدند پس او را تعمید داد *

۲۹ و چون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلیس را برداشته خواجه سرا دیگر او را

۴۰ نیافت زیرا که راه خود را بخوشی پیش گرفت * اما فیلیس در اشدود پیدا شد

و در همه شهرها کشته بشارت میداد تا بقیصریه رسید *

باب نهم

۱ اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند هیدمید و نزد رئیس گهته

۲ آمد * و از او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از

۳ اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلم بیاورد * و در

اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسید ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید *

۴ و بزمین افتاده آوازی شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه بر من جفا

۵ میکنی * گفت خداوند تو کیستی * خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو

۶ جفا میکنی * لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد *

۷ اما آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ

۸ کس را ندیدند * پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را کشود هیچ

۹ کس را ندید و دستش را گرفته او را بدمشق بردند * و سه روز نایبنا بوده چیزه



۱. نخورد و نیاشامید * و در دمشق شاکردی حنّایا نام بود که خداوند در رؤیا بدو
- ۱۱ گفت ای حنّایا * عرض کرد خداوند اَلَيْک * خداوند ویرا گفت برخیز و بکوچه که آنرا راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسیرا
- ۱۲ طلب کن زیرا که اینک دعا میکند * و شخصی حنّایا نام را در خواب دیده است
- ۱۳ که آمد بر او دست گذارد تا بینا گردد * حنّایا جواب داد که ای خداوند در باره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که بمقدّسن تو در اورشلیم چه مشقّتها رسانید *
- ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای کهنه قدرت دارد که هر که نام ترا بخواند او را حبس
- ۱۵ کند * خداوند ویرا گفت برو زیرا که او ظرف برکزیه من است تا نام مرا پیش
- ۱۶ امّت‌ها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد * زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر
- ۱۷ زحمتها برای نام من باید بکشد * پس حنّایا رفته بدان خانه در آمد و دستها
- بر وی گذارده گفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی
- ۱۸ بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی یابی و از روح القدس پر شوی * در ساعت
- ۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعید گرفت * و غذا
- ۲۰ خورده قوت گرفت و روزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود * و بی
- ۲۱ درنگ در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست * و آنانیکه شنیدند
- تعجب نموده گفتند مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم
- پریشان می‌نمود و در اینجا محض این آمد است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای کهنه
- ۲۲ برد * اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را محراب می نمود و مبرهن
- ۲۳ می ساخت که همین است مسیح * اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
- ۲۴ تا او را بکشند * ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدروازاها
- ۲۵ پاسبانی مینمودند تا او را بکشند * پس شاکردان او را در شب در زنبیلی گذارده
- ۲۶ از دیوار شهر پائین کردند * و چون سولس با اورشلیم رسید خواست به شاکردان
- ۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست * اما
- بَرَنابا او را گرفته بنزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را
- در راه دیده و بدو تکلم کرده و چه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
- ۲۸ نمود * و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می کرد و بنام خداوند عیسی بدلیری

- ۲۹ موعظه مینمود * و با هِلِینِستیان گفتگو و مباحثه میکرد اما در صدد کشتن او بر آمدند * چون برادران مطلع شدند او را بقصریه بردند و از آنجا بطرسوس روانه نمودند * آنکه کلیسا در نمائی یهودیه و جلیل و سامع آرامی یافتند و بنا میشدند
- ۳۰ و در ترس خداوند و بتسلُّی روح القدس رفتار کرده هی افزودند * اما بطرس
- ۳۱ در همه بواحی کشته نزد مقدسین ساکن لُده نیز فرود آمد * و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابید بود * بطرس ویرا گفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز و بستر خود را برچین که او در
- ۳۲ ساعت برخاست * و جمیع سَکَنه لُده و سارون او را دید و بسوی خداوند بازگشت کردند * و در یافا نلیذه طاییتا نام بود که معنی آن غزال است وی از اعمال
- ۳۳ صالحه و صدقاتیکه میکرد پُر بود * از قضا در آن ایام او بیمار شد بمرد و او را غسل داده در بالاخانه گذاردند * و چونکه لُده نزدیک یافا بود و شاگردان شنیدند که بطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
- ۳۴ آمدن نزد ما درنگ نکنی * آنکه بطرس برخاسته با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه زنان کربه کتان حاضر بودند و پیراهنها و جامه‌هاییکه
- ۴۰ غزال و قتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند * اما بطرس همرا بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی بدن توجه کرد و گفت ای طاییتا برخیز
- ۴۱ که در ساعت چشمان خود را باز کرد و بطرس را دید و بنشست * پس دست او را گرفته بر خیزانیدش و مقدسان و بیوه زنان را خواند او را بدیشان زنک سپرد *
- ۴۲ چون این مقدمه در نمائی یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند *
- ۴۳ و در یافا نزد دباغی شمعون نام روزی چند توقف نمود *

باب دهم

- ۱ و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشی فوجی که به ایطالیانی مشهور
- ۲ است * و او با تمامی اهل بیتش متقی و خدا ترس بود که صدقه بسیار بقوم میداد
- ۳ و پیوسته نزد خدا دعا میکرد * روزی نزدیک ساعت نهم فرشته خدا را در عالم
- ۴ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمد گفت ای کرنیلیوس * آنکه او بر وی نیک



- نکریسته وترسان کشته گفت چیست ای خداوند. بوی گفت دعاها و صدقات تو بجهه
- ۵ یادکاری بنزد خدا برآمد * اکنون کسانی بیافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را
- ۶ طلب کن * که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش بکناره دریا است مهمانست.
- ۷ او بنو خواهد گفت که ترا چه باید کرد * و چون فرشته که بوی سخن میگفت
- غایب شد دو نفر از نوکران خود و یک سپاهی متقی از ملازمان خاص خوشش را
- ۸ خواند * تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته ایشانرا بیافا فرستاد * روز دیگر چون
- از سفر نزدیک ب شهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس بام خانه برآمد تا دعا
- ۱۰ کند * و واقع شد که کرسه شده خواست چیزی بخورد اما چون برای او حاضر
- ۱۱ میکردند بخودی او را رخ نمود * پس آسمانرا کنشاده دید و ظرفی را چون چادری
- ۱۲ بزرگ بچهار گوشه بسته بسوی زمین آویخته بر او نازل میشود * که در آن هر
- ۱۳ قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند * و خطابی بوی
- ۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور * پطرس گفت حاشا خداوندا زیرا
- ۱۵ چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده ام * بار دیگر خطاب بوی رسید که آنچه خدا
- ۱۶ پاک کرده است تو حرام بخوان * و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف
- ۱۷ با آسمان بالا برده شد * و چون پطرس در خود بسیار متحیر بود که این رؤیائی که
- دید چه باشد ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعونرا تفحص کرده بر درگاه
- ۱۸ رسیدند * و ندا کرده میرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد *
- ۱۹ و چون پطرس در رؤیا تفکر میکرد روح ویرا گفت اینک سه مرد ترا میطلبند *
- ۲۰ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشانرا
- ۲۱ فرستادم * پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمد
- ۲۲ گفت اینک من آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست * گفتند کرنیلیوس
- بوزبانی مرد صالح و خدا ترس و نزد تمامی طائفه یهود نیک نام از فرشته مقدس
- ۲۳ الهام یافت که ترا بخانه خود بطلب و سخنان از تو بشنود * پس ایشانرا بخانه برده
- مهمانی نمود و فردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد و چند نفر از
- ۲۴ برادران یافا همراه او رفتند * روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خوششان
- ۲۵ و دوستان خاص خود خوانده انتظار ایشان میکشید * چون پطرس داخل شد



- ۳۱ کرنیلیوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد * اما پطرس اورا
 ۳۲ برخیزانید گفت برخیز من خود نیز انسان هستم * و با او گفتگو کنان بخانه در
 ۳۸ آمد جمعی کثیر یافت * پس بدیشان گفت شما مطلع هستید که مرد یهودی را با
 شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلیم داد
 ۳۹ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم * از این جهت بمجرد خواهش شما بی تأمل آمدم
 ۴۰ و الحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید * کرنیلیوس گفت چهار روز
 قبل از این تا این ساعت روزه دار میبودم و در ساعت نهم در خانه خود دعا
 ۴۱ میکردم که ناکاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد * و گفت ای کرنیلیوس
 ۴۲ دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید * پس بیافا
 بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ بکناره دریا
 ۴۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند * پس بی تأمل نزد تو فرستادم
 و تو نیکو کردی که آمدی الحال هه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده
 ۴۴ است بشنوم * پطرس زبان را کشوده گفت فی الحقیقه یافته ام که خدا را نظر
 ۴۵ بظاهر نیست * بلکه از هر آئنی هر که از او ترسد و غل نیکو کند نزد او مقبول
 ۴۶ گردد * کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که
 ۴۷ خداوند هه است سلامتی بشارت میداد * آن سخن را شما میدانید که شروع آن از
 جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد بعد از آن تعبیدی که بجای بدان موعظه
 ۴۸ مینمود * یعنی عیسی ناصری که خدا اورا چگونه بروح القدس و قوت مسیح نمود
 که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد و هه مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا
 ۴۹ خدا با وی میبود * و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهاییکه او در مرز و بوم یهود و در
 ۵۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشید کشتند * هان کس را خدا در روز سیم
 ۵۱ برخیزانید ظاهر ساخت * لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش برگزید
 ۵۲ بود یعنی مایانیکه بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیدیم * و ما را
 مأمور فرمود که بقوم موعظه و شهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرر فرمود تا داور
 ۵۳ زندگان و مردگان باشد * و جمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هر که بوی ایمان
 ۵۴ آورد با اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت * این سخنان هنوز بر زبان پطرس



۴۵ بود که روح القدس بر همه آنانیکه کلام را شنیدند نازل شد * و مؤمنان از اهل
 خننه که همراه پطرس آمد بودند در حیرت افتادند از آنکه بر اُمّت‌ها نیز عطای
 ۴۶ روح القدس افاضه شد * زیرا که ایشان را شنیدند که بزبانها متکلم شد خدا را
 ۴۷ تعجید میکردند * آنکاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرای منع کند برای تعمید دادن
 ۴۸ اینانیکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند * پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی
 مسیح تعمید دهند آنکاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید *

باب یازدهم

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند شنیدند که اُمّت‌ها نیز کلام خدا را
 ۲ پذیرفته اند * و چون پطرس باورشلم آمد اهل خننه با وی معارضه کرده *
 ۳ گفتند که با مردم نامحنون برآمد با ایشان غذا خوردی * پطرس از اوّل مفصّلاً
 ۴ بدیشان بیان کرده گفت * من در شهر یافا دعا میکردم که ناکاه در عالم رؤیا
 ۵ ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بمچهار گوشه از آسمان آویخته که
 ۶ بر من میرسد * چون بر آن نیک نگرسته تأمل کردم دواب زمین و وحوش
 ۷ و حشرات و مرغان هوارا دیدم * و آوازها را شنیدم که بمن میگوید ای پطرس
 ۸ برخاسته ذبح کن و بخور * گفتم حاشا خداوند! زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک
 ۹ بدهاتم نرفته است * بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نموده
 ۱۰ تو حرام بخوان * این سه کُرت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد *
 ۱۱ و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شد بخانه که در آن بودم
 ۱۲ رسیدند * و روح مرا گفت که با ایشان بدون شک برو و این شش برادر نیز همراه
 ۱۳ من آمدند تا بخانه آنشخص داخل شدم * و ما را آگاهانید که چه طور فرشته را
 در خانه خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست و شمعون معروف به
 ۱۴ پطرس را بطلب * که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو
 ۱۵ نجات خواهید یافت * و چون شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان
 ۱۶ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما * آنکاه بمخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت
 ۱۷ بجای باب تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت * پس چون خدا

همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه با محض ایمان آوردن بعیسی مسیح خداوند پس
 ۱۸ من که باشم که بتوانم خدا را مانعت نامم * چون اینرا شنیدند ساکت شدند و خدا را
 تعجیدکنان گفتند فی الحقیقه خدا به اُمّتِها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است *
 ۱۹ واما آنانیکه بسبب اذیتی که در مقدمه استیفان برپا شد متفرق شدند تا فینقیّا
 ۲۰ و قیّرس و آنطاکه می‌کشتند و بهیچ کس بغیر از یهود و بس کلام را نکفتند * لیکن
 بعضی از ایشان که از اهل قیّرس و قیروان بودند چون به آنطاکه رسیدند با
 ۲۱ یونانیان نیز تکلم کردند و بخداوند عیسی بشارت میدادند * و دست خداوند با
 ۲۲ ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند * اما چون
 ۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید برّنا بارها به آنطاکه فرستادند * و چون
 رسید و فیض خدا را دید شاد خاطر شد همه را نصیحت نمود که از تصمیم قلب
 ۲۴ بخداوند به پیوندند * زیرا که مردی صالح و پُر از روح القدس و ایمان بود و گروهی
 ۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند * و برّنا با بطرسوس برای طلب سؤلُس رفت و چون
 ۲۶ او را یافت به آنطاکه آورد * و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند و خلقی
 بسیار را تعلیم می دادند و شاکردان نخست در آنطاکه بمسیحی مسّی شدند *
 ۲۷ و در آن ایّام انبیائی چند از اورشلیم به آنطاکه آمدند * که یکی از ایشان اغابوس
 نام برخاسته بروح اشاره کرد که فحطی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد و آن
 ۲۹ در ایّام گُلودِیوسِ قیصر پدید آمد * و شاکردان مصمّ آن شدند که هریک
 ۳۰ بر حسب مقدور خود اعانتی برای برادران ساکنِ یهودیه بفرستند * پس چنین
 کردند و آنرا بدست برّنا با و سولس نزد کتیشان روانه نمودند *

باب دوازدهم

۱ و در انزمان هیرودیس پادشاه دست تظاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد *
 ۲ و یعقوب برادر یوحنا را بششیر کشت * و چون دید که یهود را پسند افتاد بر آن
 ۴ افزوده بطرس را نیز گرفتار کرد و ایّام فطیر بود * پس او را گرفته در زندان
 انداخت و بچهار دسته رباعی سپاهیان سپرد که او را نگاهبانی کنند و اراده داشت
 ۵ که بعد از فصع او را برای قوم بیرون آورد * پس بطرس را در زندان نگاه



- ۶ میداشتند اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا میکردند * و در شی که هیرودیس قصد ییرون آوردن وی داشت پطرس به دو زنجیر بسته در میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندانرا نگاهبانی میکردند * ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید پس بپهلوی پطرس زده او را بیدار نمود
- ۸ و گفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت * و فرشته ویرا گفت کمر خود را به بند و نعلین بر پا کن پس چنین کرد و بوی گفت ردای خود را
- ۹ بیوش و از عقب من بیا * پس ییرون شد از عقب او روانه گردید و ندانست
- ۱۰ که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه کمان برد که خواب میبند * پس از قراولان اول و دوم گذشته بدروازه آهنی که بسوی شهر میروید رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد و از آن ییرون رفته تا آخر يك كوجه رفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد * آنگاه پطرس بخود آمد گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خود را فرستاده مرا از دست هیرودیس و از تمامی انتظار
- ۱۲ قوم یهود رهانید * چون اینرا در یافت بخانه مریم مادر یوحنا ی ملقب بمرقس آمد و در آنجا بسیاری جمع شد دعا میکردند * چون او در خانه را کوید کنیزی
- ۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد * چون آواز پطرس را شناخت از خوشی در را باز نکرده
- ۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرگاه ایستاده است * ویرا گفتند دیوانه
- ۱۶ و چون تاکید کرد که چنین است گفتند که فرشته او باشد * اما پطرس پیوسته
- ۱۷ در را میگوید پس در را کشوده او را دیدند و در حیرت افتادند * اما او بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد و گفت یعقوب و سایر برادرانرا از این امور مطلع سازید پس
- ۱۸ ییرون شد بجای دیگر رفت * و چون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد که پطرس را چه شد * و هیرودیس چون او را طلبید نیافت کشیکچیانرا باز خواست
- ۱۹ نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند و خود از یهودیه بقیصریه کوچ کرده در آنجا
- ۲۰ اقامت نمود * اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد پس ایشان یکدل نزد او حاضر شدند و بلاستس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود متحد ساخته
- ۲۱ طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک پادشاه معیشت مییافت * و در



روزی معین هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا خطاب میکرد * و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان * که در ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجید نمود و کرم اورا خورد که ببرد * اما کلام خدا نموده ترقی یافت * و برنابا و سولس چون آنقدر ترا به انجام رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنا ی ملقب بمرقس را همراه خود بردند *

باب سیزدهم

- ۱ و در کلیسائی که در آنطاکیه بود انبیاء و معلم چند بودند * برنابا و شعون ملقب
- ۲ به یحیر و لویکوس قیروانی و مناخ برادر رضاعی هیرودیس نیتراخ و سولس * چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند روح القدس گفت برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده ام *
- ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده روانه نمودند * پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شد به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا بقیس آمدند *
- ۴ و وارد سلامیس شد در کنایس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنا ملازم ایشان بود *
- ۵ و چون در قنای جزیره تا بیافس گشتند در آنجا شخص یهودی را ملازم ایشان بود که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او باریشوع بود * او رفیق سرجیوس پولس والی بود که مردی فهم بود * همان برنابا و سولس را طلب نموده خواست
- ۶ کلام خدا را بشنود * اما علیهما یعنی آن جادوگر زیرا ترجمه اسمش همچنین میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند * ولی سولس که
- ۷ پولس باشد پُر از روح القدس شد بر او نیک نگریده * گفت ای پُر از هر نوع مکر و خباثت ای فرزند ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از مخرف ساختن طرُق راست خداوند *
- ۸ الحال دست خداوند بر تنست و کور شد آفتابرا تا مدتی نخواهی دید که در هانساعت غشاوة و تاریکی اورا فرو گرفت و دور زده راهنمائی طلب
- ۹ میکرد * پس والی چون آن ماجرا را دید از تعلیم خداوند متغیر شد ایمان آورد *
- ۱۰ آنگاه پولس و رفقايش از پافس بکشتی سوار شد بپرجه پمفلیه آمدند اما یوحنا از ایشان جدا شد باورشليم برگشت * و ایشان از پرجه عبور نموده به آنطاکیه پیسیده
- ۱۴



- ۱۵ آمدند و در روز سبت بکیسه در آمد بنشستند * و بعد از تلاوت تورا و صحف انبیاء رؤسای کیسه نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران عزیز اگر کلای نصیحت
- ۱۶ آمیز برای قوم دارید بگوئید * پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره کرده گفت ای مردان اسرائیلی و خدا ترسان کوش دهید * خدای این قوم اسرائیل پدران ما را برکزیه قوما در غربت ایشان در زمین مصر سرافراز نمود و ایشانرا
- ۱۸ بازوی بلند از آنجا بیرون آورد * و قریب بچهل سال در بیابان متحمل حرکات ایشان می بود * و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده زمین آنها را میراث
- ۲۰ ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال * و بعد از آن بدیشان داوران داد
- ۲۱ تا زمان صموئیل نبی * و از آنوقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را
- ۲۲ از سبط بن یامین تا چهل سال بایشان داد * پس او را از میان برداشته داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرغوب
- ۲۳ دل خود یافته ام که بتامی اراده من عمل خواهد کرد * و از ذریت او خدا
- ۲۴ بر حسب وعده برای اسرائیل نجات دهند یعنی عیسی را آورد * چون یحیی پیش
- ۲۵ از آمدن او غم قوم اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود * پس چون یحیی دوره خود را بپایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد از
- ۲۶ من کسی میاید که لایق کشادن نعلین او نیم * ای برادران عزیز و ابناى آل ابراهیم
- ۲۷ و هر که از شما خدا ترس باشد مرشرا کلام این نجات فرستاده شد * زیرا سکنه اورشلم و رؤسای ایشان چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای انبیاء را که هر سبت
- ۲۸ خواند میشود بر وی فتوی دادند و آنها را به اثم رسانیدند * و هر چند هیچ
- ۲۹ علت قتل در وی نداشتند از پیلطس خواهش کردند که او کشته شود * پس چون آنچه در باره وی نوشته شد بود غم کردند او را از صلیب پائین آورده بقر
- ۳۰ سپردند * لکن خدا او را از مردگان برخیزانید * و او روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانیکه همراه او از جلیل باورشلم آمد بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند *
- ۳۱ پس ما بشما بشارت میدهم بدان وعده که به پدران ما داده شد * که خدا آنرا
- ۳۲ بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد و قتیکه عیسی را برانگیخت چنانکه در زبور
- ۳۳ دوم مکتوبست که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم * و در آنکه او را



از مردکان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع بفساد نشود چنین گفت که به برکات
 ۴۵ قدّوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد * بنابراین در جائی دیگر نیز میگوید
 ۴۶ تو قدّوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند * زیرا که داود چونکه در
 زمان خود ارادهٔ خدا را خدمت کرده بود بخت و به پدران خود ملحق شد فساد را
 ۴۷ دید * لیکن آنکس که خدا او را برانگخت فساد را ندید * پس ای برادران عزیز
 ۴۸ شما را معلوم باد که بوساطت او شما از آمرزش کناهان اعلام میشود * و بوسیلهٔ او
 هر که ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
 ۴۹ عادل شمرده شوید * پس احتیاط کنید مبدا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر
 ۵۰ شما واقع شود * که ای حقیر شمارندگان ملاحظه کنید و تعجب نائید و هلاک شوید
 زیرا که من علم را در ایام شما پدید آرم عملیکه هر چند کسی شما را از آن اعلام نماید
 ۵۱ تصدیق نخواهید کرد * پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
 ۵۲ سبت آیند هم این سخنان را بدیشان باز گویند * و چون اهل کنیسه متفرق شدند
 بسیاری از یهودیان وجدیدان خدا پرست از عقب پولس و برنابا افتادند و آن
 ۵۳ دو نفر بایشان سخن گفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید * اما در
 ۵۴ سبت دیگر قریب بنامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند * ولی چون یهود
 از دحام خلق را دیدند از حسد پُر گشتند و کفر گفته با سخنان پولس مخالفت کردند *
 ۵۵ آنکاه پولس و برنابا دلیر شده گفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما الفا شود
 لیکن چون آنرا رد کردید و خود را نا شایستهٔ حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
 ۵۶ اُمّت‌ها توجّه نمائیم * زیرا خداوند با چنین امر فرمود که ترا نور اُمّت‌ها ساختم تا الی
 ۵۷ اقصای زمین منشای نجات باشی * چون اُمّت‌ها این را شنیدند شاد خاطر شده کلام
 خداوند را تجید نمودند و آنانیکه برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند *
 ۵۸ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت * اما یهودیان چند زن دیندار و متخصّص
 و اکابر شهر را بشورایندند و ایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض
 ۵۹ نموده ایشانرا از حدود خود بیرون کردند * و ایشان خاک پایهای خود را بر
 ۶۰ ایشان افشانند به ایقوبه آمدند * و شاگردان پُر از خوشی و روح القدس گردیدند *

باب چهاردهم

- ۱ اما در ایقونیه ایشان با هم بکنیسه یهود در آمد بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
- ۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند * لیکن یهودیان بی ایمان دلهای اُمتهارا اغوا
- ۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند * پس مدت مدیدی توقف نموده بنام
- ۴ خداوند بکه بکلام فیض خود شهادت میداد بدلیری سخن میکفتند و او آیات
- ۵ و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود * و مردم شهر دو فرقه شدند
- ۶ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنکسار کنند * آگاهی یافته
- ۷ بسوی لِسْتَرَه و دِرْبه شهرهای لیکاوئیه و دیاران نواحی فرار کردند * و در آنجا
- ۸ بشارت میدادند * و در لِسْتَرَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود و از
- ۹ شکم مادر لَنک متولد شده هرگز راه نرفته بود * چون او سخن پولس را میشنید او
- ۱۰ بر وی نیک نگریده دید که ایمان شفا یافتن را دارد * پس با آواز بلند بدو گفت
- ۱۱ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت برجسته خرامان کردید * اما خلق
- چون این عمل پولس را دیدند صدای خود را بزبان لیکاوئیه بلند کرده گفتند
- ۱۲ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند * پس بَرَنابا را مشتری و پولس را
- ۱۳ عطارَد خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدم بود * پس کاهن مشتری که پیش
- شهر ایشان بود کلوان و تاجها با گروههائی از خلق بدروازه ها آورده خواست که
- ۱۴ قربانی گذرانند * اما چون آن دو رسول یعنی بَرَنابا و پولس شنیدند جامه های خود را
- ۱۵ درید در میان مردم افتادند و ندا کرده * گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
- ما نیز انسان و صاحبان عُلْمها مانند شما هستیم و شما بشارت میدهم که از این اباطیل
- رجوع کنید بسوی خدای حقی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است
- ۱۶ آفرید * که در طبقات سلف همه اُمتهارا واکداشت که در طُرُق خود رفتار کنند *
- ۱۷ با وجودیکه خود را بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود و از آسمان باران
- بارانید و فصول بار آور بخشید دلهای ما را از خوراک و شادی پُر میساخت *
- ۱۸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند *



- ۱۹ اما یهودیان از انطاکیه و ایقونیه آمدند و با خود متحد ساختند و پولس را
 ۲۰ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است * اما چون
 شاکردان کرد او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آنروز با برنابا بسوی
 ۲۱ دیربه روانه شد * و در آن شهر بشارت داده بسیار را شاکرد ساختند پس به لستره
 ۲۲ و ایقونیه و انطاکیه مراجعت کردند * و دلهای شاکردانرا تقویت داده پند
 میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت
 ۲۳ خدا کردیم * و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته
 ۲۴ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند * و از پیسیدیه گذشته به
 ۲۵ پمفلیه آمدند * و در پرجه بکلام موعظه نمودند و به آنالیه فرود آمدند * و از آنجا
 بکشتی سوار شد به انطاکیه آمدند که از هانجا ایشانرا بفیض خدا سپرده بودند برای
 ۲۷ آنکاری که به انجام رسانید بودند * و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
 ایشانرا مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را بای
 ۲۸ اُمتهای باز کرده بود * پس مدت مدیدی با شاکردان بسر بردند *

باب پانزدهم

- ۱ و تنی چند از یهودیه آمدند و برادرانرا تعلیم میدادند که اگر برحسب آئین موسی مخزون
 ۲ نشوید ممکن نیست که نجات یابید * چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثه بسیار
 با ایشان واقع شد قرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد
 ۳ رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسئله بروند * پس کلیسا ایشانرا مشابعت
 نموده از فینیقیه و سامره عبور کرده ایمان آوردن اُمتهارا بیان کردند و همه برادرانرا
 ۴ شادی عظیم دادند * و چون وارد اورشلیم شدند کلیسا و رسولان و کشیشان
 ۵ ایشانرا پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند * آنکاه بعضی
 از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند و امر
 ۶ کند که سنن موسی را نگاه دارند * پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این
 ۷ امر مصلحت بینند * و چون مباحثه سخت شد بطرس برخاسته بدیشان گفت ای
 برادران عزیز شما آگاهید که از اَبام اوّل خدا از میان شما اختیار کرد که اُمتهای



- ۸ از زبان من کلام بشارترا بشنوند و ایمان آورند * و خدای عارف القلوب بر ایشان
- ۹ شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد چنانکه بآن نیز * و در میان ما
- ۱۰ و ایشان هیچ فرق نکذاشت بلکه محض ایمان دلهای ایشانرا ظاهر نمود * پس
- اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که یوغی برکردن شاگردان مینهد که پدران ما و ما
- ۱۱ نیز طاقت تحمل آنرا نداشتیم * بلکه اعتقاد داریم که محض فیض خداوند عیسی
- ۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز * پس تمام جماعت ساکت شد بزرابا
- و پولس کوش گرفتند چون آیات و معجزاترا بیان میکردند که خدا در میان اُمّتها
- ۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود * پس چون ایشان ساکت شدند یعقوب رو
- ۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا کوش گیرید * شمعون بیان کرده است که
- ۱۵ چگونه خدا اوّل اُمّتهارا تفقد نمود تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد * و کلام انبیاء
- ۱۶ در این مطابق است چنانکه مکتوب است * که بعد از این رجوع نموده خیمه
- داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آنرا باز بنا میکنم و آنرا برپا خواهم
- ۱۷ کرد * تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع اُمّتهائیکه بر آنها نام من نهاده شد
- ۱۸ است * اینرا میگوید خداوندیکه این چیزها را از بدو عالم معلوم کرده است * پس
- رای من این است کسانیرا که از اُمّتها بسوی خدا بازگشت میکنند رحمت نرسانیم *
- ۲۰ مگر اینکه ایشانرا حکم کنیم که از نجاسات بنها و زنا و حیوانات خفه شد و خون
- ۲۱ بهرهزنند * زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
- ۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایس او را تلاوت میکنند * آنکاه رسولان
- و کشیشان با نمائی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده
- همراه پولس و بزرابا به انطاکیه بفرستند یعنی یهودای ملقب به برسابا و سیلاس که از
- ۲۳ پیشوایان برادران بودند * و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران
- ۲۴ برادران از اُمّتها که در انطاکیه و سوریه و قیلیقه میباشد سلام میرسانند * چون
- شنید شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا بسختان خود مشوّش ساخته دلهای
- شمارا منقلب مینمایند و میکنند که میباشد مختون شد شریعت را نگاه ندارید و ما
- ۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم * لهذا ما یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
- ۲۶ همراه عزیزان خود بزرابا و پولس بنزد شما بفرستیم * اشخاصیکه جانهای خود را در



- ۲۷ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند * پس یهودا وسیلاس را فرستادیم
- ۲۸ و ایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهانید * زیرا که روح القدس و ما
- ۲۹ صواب دیدیم که باری بر شما نهمیم جز این ضروریات * که از قربانیهای تنها و خون و حیوانات خفه شده و زنا بهره‌زید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به
- ۳۰ نیکویی خواهید پرداخت والسلام * پس ایشان مرخص شد به آنطاکیه آمدند
- ۳۱ و جماعت را فراهم آورده نامه را رسانیدند * چون مطالعه کردند از این تسلی شاد
- ۳۲ خاطر گشتند * و یهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند برادران را بسخنان بسیار
- ۳۳ نصیحت و تقویت نمودند * پس چون مدتی در آنجا بسر بردند بسلامتی از برادران
- ۳۴ رخصت گرفته بسوی فرستندگان خود توجه نمودند * اما پولس و برنابا در آنطاکیه
- ۳۵ توقف نموده * با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند *
- ۳۶ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت برگردیم و برادران را در هر شهریکه در آنها
- ۳۷ بکلام خداوند اعلام نمودیم دیدن کنیم که چگونه میباشند * اما برنابا چنان مصلحت
- ۳۸ دید که یوحنا ی ملقب بمرقس را همراه نیز بردارد * لیکن پولس چنین صلاح دانست
- که شخصی را که از پمفیلیه از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود
- ۳۹ با خود نبرد * پس نزاعی سخت شد بحدیکه از یکدیگر جدا شده برنابا مرقس را
- ۴۰ برداشته بقیروس از راه دریا رفت * اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران
- ۴۱ فیض خداوند سپرده شد رو بسفر نهاد * و از سوریّه و قیلیقیّه عبور کرده کلیساها را
- استوار مینمود *

باب شانزدهم

- ۱ و به دربه و لستره آمد که اینک شاگردی نیموناوس نام آنجا بود پسرزن یهودیه
- ۲ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود * که برادران در لستره و ایقونیّه بر او شهادت
- ۳ میدادند * چون پولس خواست او همراه وی بیاید او را گرفته مخنون ساخت بسبب
- ۴ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود * و در
- هر شهری که میکشند قانونها را که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند
- ۵ بدیشان میسر دهند تا حفظ نمایند * پس کلیساها در ایمان استوار میشدند و روز
- ۶ بروز در شماره افزوده میکشند * و چون از قریحیه و دبار غلاطیه عبور کردند



- ۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام باسیا منع نمود * پس بمیسیا آمد سعى نمودند
- ۸ که به بَطِینیا بروند لیکن روح عیسی ایشانرا اجازت نداد * واز میسیا گذشته به
- ۹ تَرَواس رسیدند * شبی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مَکادُونیه ایستاده
- ۱۰ بدو التماس نموده گفت بمکادُونیه آمد مارا امداد فرما * چون این رؤیایا دیدی
- درنگ عازم سفر مَکادُونیه شدیم زیرا یقین دانستیم که خداوند مارا خواند است
- ۱۱ تا بشارت بدیشان رسانیم * پس از تَرَواس بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی
- ۱۲ رفتیم وروز دیگر به نیاپولیس * واز آنجا به فیلپی رفتیم که شهر اول از سرحد
- ۱۳ مَکادُونیه وکَلُونیه است ودر آن شهر چند روز توقف نمودیم * ودر روز سبت از
- شهر بیرون شد و بکنار رودخانه جائیکه نماز میگذارند نشسته با زنانیکه در آنجا جمع
- ۱۴ میشدند سخن راندیم * وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طیاتیرا و خدا پرست
- ۱۵ بود میشنید که خداوند دل او را کشود نا سخنان پولس را بشنود * و چون او و اهل
- خانه اش تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
- ۱۶ آوردم بخانه من در آمد بمانید ومارا الحاح نمود * و واقع شد که چون ما بمحل نماز
- میرفتیم کنیزیکه روح نفاؤل داشت واز غیب کوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
- ۱۷ مینمود بما برخورد * واز عقب پولس و ما آمد ندا کرده میگفت که این مردمان
- ۱۸ خدام خدای تعالی میباشند که شمارا از طریق نجات اعلام مینمایند * و چون این کار را
- روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شد برکشت و بروج گفت ترا میفرمایم بنام
- ۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از او بیرون شد * اما چون
- اقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار
- ۲۰ نزد حکام کشیدند * و ایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
- ۲۱ مارا بشورش آورده اند واز یهود هستند * و رسومیرا اعلام مینمایند که پذیرفتن و بجا
- ۲۲ آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم جایز نیست * پس خلق برایشان هجوم آوردند
- ۲۳ و والیان جامه های ایشانرا گند فرمودند ایشانرا چوب بزنند * و چون ایشانرا
- چوب بسیار زدند بزدان افکندند و داروغه زندانرا ناکید فرمودند که ایشانرا محکم
- ۲۴ نگاه دارد * و چون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزدان درونی انداخت و پایهای
- ۲۵ ایشانرا دگند مضبوط کرد * اما قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده



۲۶ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند * که ناگاه زلزله عظیم حادث گشت بحدّیکه بنیاد زندان بجنبش درآمد و دفعهٔ همه درها باز شد و زنجیرها از همه ۲۷ فرو ریخت * اما داروغه بیدار شد چون درهای زندانرا کشوده دید شمشیر خودرا ۲۸ کشیده خواست خودرا بکشد زیرا کمان برد که زندانیان فرار کرده اند * اما پولس ۲۹ با آواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ماهه در اینجا هستم * پس چراغ طلب نموده به اندرون جست و لرزان شد نزد پولس و سیلاس افتاد * ۳۰ و ایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم * گفتند ۳۱ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت * آنگاه ۳۲ کلام خداوندرا برای او و تمامی اهل پیش بیان کردند * پس ایشانرا برداشته در همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست و خود و همه کسانش فی النور تعمید یافتند * ۳۳ و ایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود بخدا ایمان ۳۴ آورده شاد گردیدند * اما چون روز شد والیان فراشان فرستاده گفتند آن دو ۳۵ شخص را رها نما * آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که والیان ۳۶ فرستاده اند تا رستگار شوید پس الآن بیرون آمد بسلامتی روانه شوید * لیکن پولس بدیشان گفت ما را که مردمان رومی میباشیم آشکارا و بی حجت زده بزدان انداختند. آیا الآن ما را به پنهانی بیرون مینایند. فی بلکه خود آمد ما را بیرون ۳۸ بیاورند * پس فراشان این سخنانرا بوالیان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند ۳۹ برسیدند * و آمد بدیشان التماس نموده بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر ۴۰ بروند * آنگاه از زندان بیرون آمد بخانهٔ لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشانرا نصیحت کرده روانه شدند *

باب هفدهم

- ۱ و از آمفیولس و ایلونیه گذشته به تسالونیکی رسیدند که در آنجا کبیسهٔ یهود بود *
- ۲ پس پولس بر حسب عادت خود نزد ایشان داخل شد در سه سبت با ایشان از ۳ کتاب مباحثه میکرد * و واضح و مبین میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از ۴ مردکان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدهم این مسیح است * و بعضی از ایشان



- قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس گروهی عظیم
 ۵ و از زنان شریف عددی کثیر * اما یهودیان بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از
 بازاربهارا برداشته خلق را جمع کرده شهر را بشورش آوردند و بخانه یاسون ناخته
 ۶ خواستند ایشانرا در میان مردم ببرند * و چون ایشانرا نیافتند یاسون و چند برادر را
 نزد حکام شهر کشیدند و ندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانید اند حال بدینجا
 ۷ نیز آمده اند * و یاسون ایشانرا پذیرفته است و همه آنها برخلاف احکام قیصر
 ۸ عمل میکنند و قابل براین هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی * پس خلق
 ۹ و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند * و از یاسون و دیگران
 ۱۰ کفالت گرفته ایشانرا رها کردند * اما برادران بیدرنک در شب پولس و سیلاس را
 ۱۱ بسوی یربه روانه کردند و ایشان بدانجا رسید بکنیسه یهود در آمدند * و اینها از
 اهل تسالونیکه غیب تر بودند چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر
 ۱۲ روز کتب را تفیش مینمودند که آیا این همچنین است * پس بسیاری از ایشان
 ۱۳ ایمان آوردند و از زنان شریف یونانی و از مردان جمعی عظیم * لیکن چون یهودیان
 تسالونیکه فهمیدند که پولس در یربه نیز بکلام خدا موعظه میکند در آنجا هم رفته
 ۱۴ خلق را شورانیدند * در ساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی
 ۱۵ سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند * و رهنمایان پولس او را به اَطنیا آوردند
 و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که بزودی هر چه تمامتر بنزد او آیند روانه
 ۱۶ شدند * اما چون پولس در اَطنیا انتظار ایشانرا می کشید روح او در اندرونش
 ۱۷ مضطرب گشت چون دید که شهر از تنها پراست * پس در کنیسه با یهودیان
 ۱۸ و خدا پرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات می کرد مباحثه مینمود * اما
 بعضی از فلاسفه اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شد بعضی میگفتند این یاوه کو
 چه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که
 ۱۹ ایشانرا به عیسی و قیامت بشارت میداد * پس او را گرفته بکوه مرتج بردند و گفتند
 ۲۰ آیا میتوانم یافت که این تعلم تازه که تو میکوی چیست * چونکه سخنان غریب
 ۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است * اما جمیع اهل
 اَطنیا و غربائی ساکن آنجا جز برای گفت و شنید درباره چیزهای تازه فراغتی



- ۲۲ نمیداشتند * پس پولس در وسط کوه مَرِّیخ ایستاده گفت ای مردانِ اَطینا شمارا
 ۲۳ از هر جهة بسیار دیندار یافته ام * زیرا چون سیر کرده معابد شمارا نظاره مینمودم
 مذبحی یافتم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته
 ۲۴ میپرستید من به شما اعلام مینمایم * خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او
 ۲۵ مالک آسمان و زمین است در هیكلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیشد * و از
 دست مردم خدمت کرده نمیشود که گویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکن
 ۲۶ حیات و نَفَس و جمیع چیزها می بخشد * و هرامت انسانرا از یک خون ساخت
 تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشانرا
 ۲۷ مقرر فرمود * تا خدا را طلب کنند که شاید او را نفعی حاصل کرده بپایند با آنکه از
 ۲۸ هیچ یکی از ما دور نیست * زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه
 ۲۹ بعضی از شعراى شما نیز گفته اند که از نسل او میباشیم * پس چون از نسل خدا
 میباشیم نشاید کمان برد که الوهیت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنگ منقوش
 ۳۰ بصنعت یا مهارت انسان * پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشید اکنون تمام
 ۳۱ خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند * زیرا روزی مقرر فرمود که در آن
 ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معین فرمود و همه را
 ۳۲ دلیل داد باینکه او را از مردکان برخیزانید * چون ذکر قیامت مردکان شنیدند
 بعضی استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید *
 ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت * لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند
 ۳۴ که از جمله ایشان دِیُونِیسِیُوس آریوپاگای بود و زنی که دامرس نام داشت و بعضی
 دیگر با ایشان *

باب هجدهم

- ۱ و بعد از آن پولس از اَطینا روانه شد به قُرْنُتُس آمد * و مرد یهودی آکِیلا
 نام را که مولدش پَنطُس بود و از اِیطالیا تازه رسیده بود و زنش پَرِسْکِلَه را یافت
 زیرا کَلُودِیُوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان
 ۲ آمد * و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان ماند بکار مشغول شد و کسب
 ۳ ایشان خیمه دوزی بود * و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا



- ۵ بحاب میساخت * اما چون سیلاس و نیموتاؤس از مکادونیه آمدند پولس در
- ۶ روح مجبور شد برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است * ولی چون ایشان مخالفت نموده کفری گفتند دامن خود را برایشان افشانده گفت خون شما بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد اُمّتها میروم * پس از آنجا نقل کرده
- ۸ بخانه شخصی یوسُنُس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل بکنیسه بود * اما کُرَسپس رئیس کنیسه با تمامی اهل بیئت بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
- ۹ قِرُنْتُس چون شنیدند ایمان آورده تعمید یافتند * شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش * زیرا که من با تو هستم و هیچکس
- ۱۱ ترا اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است * پس مدت یکسال و شش ماه توقف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد * اما چون غالِیون والی آخائیه بود یهودیان یکدل شد بر سر پولس تا خانه او را پیش مسند حاکم
- ۱۲ بردند * و گفتند این شخص مردم را اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت
- ۱۴ کند * چون پولس خواست حرف زند غالِیون گفت ای یهودیان اگر ظلمی یا
- ۱۵ فسق فاحش میبود هر آینه شرط عقل میبود که متحمل شما بشوم * ولی چون مسئله ایست درباره سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
- ۱۶ امور نمیخواهم داورى کنم * پس ایشانرا از پیش مسند براند * و همه سوستانیس
- ۱۷ رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند والی بزدند و غالِیونرا از این امور هیچ پروا بود * اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادرانرا
- ۱۸ وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و پِرسِکَلَه و اکیلا همراه او رفتند و در
- ۱۹ کَنزَرِیه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود * و چون به آفَسُس رسید آن دو نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه در آمد با یهودیان مباحثه نمود * و چون
- ۲۰ ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند قبول نکرد * بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینه را در اورشلیم صرف کنم لیکن اگر
- ۲۱ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از آفَسُس روانه شد * و بقصریه
- ۲۲ فرود آمد (به اورشلیم) رفت و کلیسارا تحیت نموده بآنطاکیه آمد * و مدتی در آنجا ماند باز بسفر توجه نمود و در مُلک غَلَطِیَه و قِرِیَجِیه جا بجا میگذشت



- ۲۴ و هه شاکردانرا استواری نمود * اما شخصی یهود آپلس نام از اهل اسکندریه که
 ۲۵ مردی فصیح و در کتاب توانا بود به افسس رسید * او در طریق خداوند تربیت
 یافته و در روح سرگرم بوده در باره خداوند بدقت تکلم و تعلیم مینمود هر چند
 ۲۶ جز از تعمید یحیی اطلاعی نداشت * هان شخص در کیسه بدلیری سخن آغاز کرد
 اما چون پرسگله واکلا او را شنیدند نزد خود آوردند و بدقت تمام طریق خدا را
 ۲۷ بدو آموختند * پس چون او عزیمت سفر آخائیه کرد برادران او را ترغیب نموده
 بشاکردان سفارش نامه نوشتند که او را به پذیرند و چون بدانجا رسید آنانرا که
 ۲۸ بوسیله فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود * زیرا بقوت تمام بر یهود اقامه
 حجت میکرد و از کتب ثابت مینمود که عیسی مسیح است *

باب نوزدهم

- ۱ و چون آپلس در قرنتس بود پولس در نواحی بالا کردش کرده به افسس رسید
 ۲ و در آنجا شاکرد چند یافته * بدیشان گفت آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را
 ۳ یافتید * بوی گفتند بلکه نشنیدیم که روح القدس هست * بدیشان گفت پس
 ۴ بچه چیز تعمید یافتید * گفتند بتعمید یحیی * پولس گفت یحیی البته تعمید توبه
 میداد و بقوم میگفت بآنکسی که بعد از من میآید ایمان بیاورید یعنی بمسیح عیسی *
 ۵ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعمید گرفتند * و چون پولس دست بر
 ۶ ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و بزبانها متکلم گشته نبوت کردند *
 ۷ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند * پس بکیسه در آمد مدت سه ماه
 ۸ بدلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد *
 ۹ اما چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و پیش روی خلق طریقت را بد
 میگفتند از ایشان کناره کرید شاکردانرا جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی
 ۱۰ طیرانس نام مباحثه مینمود * و بدین طور دو سال گذشت بقسمیکه ثنائی اهل
 ۱۱ آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند * و خداوند از دست
 ۱۲ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید * بطوریکه از بدن او دستمالها و فوطها
 برده بر مریضان میکذارند و امراض از ایشان زایل میشد و ارواح پلید از ایشان



- ۱۳ اخراج میشدند * لیکن ننی چند از یهودیان سیاح عزیمه خوان برآنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و میگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
- ۱۴ باو موعظه میکند قسم میدهم * وهفت نفر پسران اسکواء رئیس کهنه یهود این کار میکردند * اما روح خبیث در جواب ایشان گفت عیسی را می شناسم
- ۱۶ و پولس را میدانم لیکن شما کیستید * و آن مرد که روح پلید داشت برایشان جست و برایشان زور آورده غلبه یافت بحدّیکه از آن خانه عریان و مجروح فرار کردند *
- ۱۷ چون این واقعه بر جمیع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید
- ۱۸ خوف بر همه ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرم میداشتند * و بسیاری از آنانیکه ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش می نمودند *
- ۱۹ و جمعی از شعبه بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
- ۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود * بدین طور کلام خداوند نرقی کرده قوت میگرفت * و بعد از تمام شدن این مقدمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیه و آخائیه گذشته باورشلم برود و گفت بعد از رفتن
- ۲۲ بانجا روم را نیز باید دید * پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس و آرسطوس را بمکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود * در آن
- ۲۴ زمان هنگامه عظیم درباره طریقت برپا شد * زیرا شخصی دییتریوس نام زرگر که تصاویر بتکّه آرطامیس از نقره میساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا مینمود
- ۲۵ ایشانرا و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال میداشتند * فراهم آورده گفت ای مردمان شما آگاه هستید که از این شغل فراخی رزق ما است * و دید و شنید اید که نه تنها در افسس بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیار براغوا نموده مخرف ساخته است و میکوید اینهایکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند *
- ۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم آرطامیس نیز حفر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون اورا
- ۲۸ میرسنند بر طرف شود * چون اینرا شنیدند از خشم پرگشته فریاد کرده میگفتند
- ۲۹ که بزرگست آرطامیس افسسیان * و تمامی شهر بشورش آمد همه متفقاً بتماشاخانه ناخندند و غایوس و آرسترخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با



- ۲۰ خود میکشیدند * اما چون پولس اراده نمود که بمیان مردم در آید شاگردان او را نکداشتند * و بعضی از رؤسای آسیا که او را دوست میداشتند نزد او فرستاده
- ۲۱ خواهش نمودند که خود را بتماشاخانه نسیارد * و هر یکی صدائی علیحد میکردند
- ۲۲ زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند * پس اسکندر را از میان خلق کشیدند که یهودیان او را پیش انداختند و اسکندر بدست
- ۲۳ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجت بیاورد * لیکن چون دانستند که یهودی است همه يك آواز فریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرگ
- ۲۴ است ارطامیس آفسسیان * پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت گردانید گفت ای مردان آفسسی کیست که نمیداند که شهر آفسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن
- ۲۵ صنی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند * پس چون این امور را توان
- ۲۶ انکار کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید * زیرا که این اشخاص را
- ۲۷ آوردید که نه تاراج کنندگان هیکل اند و نه بخدای شما بد گفته اند * پس هرگاه
- دیمتریوس و همکاران وی ادعائی بر کسی دارند ایام قضا مقرر است و داوران
- ۲۸ معین هستند با همدیگر مرافعه باید کرد * و اگر در امری دیکر طالب چیزی
- ۲۹ باشید در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت * زیرا در خطریم که در خصوص
- فتنه امروز از ما باز خواست شود چونکه هیچ علّی نیست که در باره آن عذری
- ۳۰ برای این ازدحام توانم آورد * اینرا گفته جماعترا متفرق ساخت *

باب یستم

- ۱ و بعد از تمام شدن این هنگامه پولس شاگردان را طلبید ایشانرا وداع نمود و بسمت
- ۲ مکادونیّه روانه شد * و در آن نواحی سیر کرده اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود
- ۳ و به یونانستان آمد * و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و یهودیان
- ۴ در کمین وی بودند اراده نمود که از راه مکادونیّه مراجعت کند * و سوپاترئوس
- از اهل بیریه و آرسنترخس و سکندوس از اهل تسالونیکی و غایوس از دربه
- ۵ و تیمونائوس و از مردم آسیا نیکس و تروفیمس تا به آسیا همراه او رفتند * و ایشان
- ۶ پیش رفته در نرواس منتظر ما شدند * و اما ما بعد از ایام فطیر از فیلی بکشتی



- سوار شدیم و بعد از پنج روز به تَرّواس نزد ایشان رسید در آنجا هفت روز ماندیم *
- ۷ و در اوّل هفته چون شاکردان بمجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد و سخن او تا نصف شب طول کشید * و در بالاخانه که جمع بودیم چراغ بسیار بود * ناکه جوانیکه آفتبخس نام داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود و چون پولس کلام را طول میداد خواب بر او مستولی گشته از طبقه سیم بزیر افتاد و او را مرده برداشتند * آنکاه پولس بزیر آمد بر او افتاد و ویرا در آغوش کشید گفت
- ۱۰ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست * پس بالا رفته و نان را شکسته خورد
- ۱۱ و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده همچنین روانه شد * و آن جوان را زن بردند
- ۱۲ و نسلی عظیم پذیرفتند * اما ما بکشتی سوار شد به آسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس را برداریم که بدین طور قرار داد زیرا خواست تا آنجا پیاده رود *
- ۱۳ پس چون در آسوس او را ملاقات کردیم او را برداشته به متیلنی آمدیم * و از آنجا بدربار کوچ کرده روز دیگر بمقابل خیوس رسیدیم و روز سیم به ساموس وارد شدیم
- ۱۴ و در تروجیایون توقف نموده روز دیگر وارد میلئس شدیم * زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی آفسس بگذرد مبادا او را در آسیا درنگی پیدا شود
- ۱۵ چونکه تعجیل میکرد که اگر ممکن شود تا روز پنتیکاست باورشلم برسد * پس از میلئس به آفسس فرستاده کنیشان کلیسارا طلید * و چون بنزدش حاضر شدند ایشانرا گفت بر شما معلوم است که از روز اوّل که وارد آسیا شدیم چه طور
- ۱۶ هر وقت با شما بسر میبردیم * که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهائی که از مکاید یهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم * و چگونه چیز را از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شمارا
- ۱۷ اخبار و تعلیم میفردم * و یهودیان و یونانیان نیز از توبه بسوی خدا و ایمان بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم * و اینک اکنون در روح بسته شد باورشلم
- ۱۸ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم * جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده میکوبد که بندها و زحمات برایم مهیا است *
- ۱۹ لیکن این چیزها را بهیچ می شمارم بلکه جان خود را عزیز نیدارم تا دور خود را



بخوشی به انجام رسانم و آن خدمتیرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض
 ۲۵ خدا شهادت دهم * و الحال اینرا میدانم که جمیع شما که در میان شما کشته و بملکوت
 ۲۶ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهید دید * پس امروز از شما گواهی می‌طلبم
 ۲۷ که من از خون همه بری هستم * زیرا که از اعلام نمودن شما بنامی اراده خدا کوناهی
 ۲۸ نکردم * پس نگاه دارید خوبستن و نمائی آن کله را که روح القدس شما را بر آن
 اسفُف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا بخون خود خربه است *
 ۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من کرکان درنگ بمیان شما در خواهند آمد که بر
 ۳۰ که ترحم نخواهند نمود * و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج
 ۳۱ خواهند گفت تا شاکردانرا در عقب خود بکشند * لهذا بیدار باشید و بیاد آورید
 که مدت سه سال شبانه روز از تنیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم *
 ۳۲ و الحال ای برادران شما را بخدا و بکلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا
 ۳۳ کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشند * نفع یا طلا یا لباس کسیرا طمع
 ۳۴ نورزیدم * بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت
 ۳۵ می‌کرد * این همه را بشما نمودم که میباید چنین مشقت کشید ضعفا را دستگیری
 نمائید و کلام خداوند عیسی را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده
 ۳۶ تراست * این بگفت و زانو زده با همگی ایشان دعا کرد * و همه کره بسیار
 ۳۷ کردند و بر کردن پولس آویخته اورا می‌بوسیدند * و بسیار متالم شدند خصوصا
 ۳۸ بجهت آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید * پس اورا تا بکشتی
 مشایعت نمودند *

باب بیست و یکم

- ۱ و چون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم و براه راست بگوس آمدم و روز
- ۲ دیگر برودس و از آنجا به پاترا * و چون کشتی یافتیم که عازم فینیقیه بود بر آن
- ۳ سوار شد کوچ کردیم * و فرس را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی
 سوره رفتیم و در صور فرود آمدم زیرا که در آنجا می بایست بار کشتی را فرود
- ۴ آورند * پس شاکردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان به الهام
- ۵ روح به پولس گفتند که باورشلم نرود * و چون آنروزها را بسر بردیم روانه کشتیم



- و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و بکاره دریا زانو زده
- ۶ دعا کردیم * پس یکدیگر را وداع کرده بکشتی سوار شدیم و ایشان بخانه های خود
- ۷ برگشتند * و ما سفر دربارا به انجام رسانید از صور به پتولامیس رسیدیم و برادران را
- ۸ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم * در فردای آروز از آنجا روانه شد بقصریه
- ۹ آمدیم و بخانه فیلیس مشرکه یکی از آن هفت بود در آمد نزد او ماندیم * و او را
- ۱۰ چهار دختر باکره بود که نبوت میکردند * و چون روز چند در آنجا ماندیم نبی
- ۱۱ آغابوس نام از یهودیه رسید * و نزد ما آمد که بریند پولس را گرفته دستها و پایهای
- خود را بسته گفت روح القدس میگوید که یهودیان در اورشلیم صاحب این
- ۱۲ کمر بند را بهمین طور بسته او را بدستهای اُمّتها خواهند سپرد * پس چون اینرا
- ۱۳ شنیدیم ما و اهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود * پولس جواب داد چه
- میکنید که کریان شد دل مرا بشکند زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه
- ۱۴ تا در اورشلیم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی * چون او نشنید خاموش شد گفتیم
- ۱۵ آنچه اراده خداوند است بشود * و بعد از آن ایام تدارک سفر دیدم متوجه اورشلیم
- ۱۶ شدم * و تنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمد مارا نزد شخصی مناسون نام که
- ۱۷ از اهل قیّرس و شاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمایم * و چون
- ۱۸ وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند * و در روز دیگر پولس
- ۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند * پس ایشانرا سلام
- کرده آنچه خدا بوسیله خدمت او در میان اُمّتها بعمل آورده بود مفصلاً گفت *
- ۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدا را تعجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
- ۲۱ چند هزارها از یهودیان ایمان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیوراند * و در باره
- تو شنیده اند که همه یهودیانرا که در میان اُمّتها می باشند تعلیم میدهی که از موسی
- ۲۲ انحراف نمایند و میکوی نباید اولاد خود را مخزون ساخت و بسن رفتار نمود * پس
- ۲۳ چه باید کرد البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده * پس
- آنچه بتو کوئیم بعمل آور * چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست *
- ۲۴ پس ایشانرا برداشته خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشانرا بد که سر خود را
- بتراشند تا همه بدانند که آنچه در باره تو شنیده اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

۲۵ محافظت شریعت سلوک مینائی * لیکن درباره آنانیکه از اُمّتها ایمان آورده اند ما فرستادیم و حکم کردیم که از قربانیهای بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا پرهیز

۲۶ نایند * پس پولس آن اشخاص را برداشته روز دیگر با ایشان طهارت کرده بهیکل درآمد و از تکمیل ایّام طهارت اطلاع داد تا هدیه برای هر يك از ایشان بگذرانند * و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید یهودی جند از آسیا اورا در

۲۸ هیکل دید که تمامی قوم را بشورش آوردند و دست بر او انداخته * فریاد برآوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید * این است آنکس که برخلاف آمت و شریعت و این مکان در هر جا همه را تعلیم میدهد بلکه یونانی چند را نیز بهیکل درآورده

۲۹ این مکان مقدس را ملوث نموده است * زیرا قبل از آن ترو فیمنس آفسسی را با ۲۰ وی در شهر دید که بودند و مظنه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود * پس تمامی شهر بحرکت آمد و خلق ازدحام کرده پولس را گرفتند و از هیکل بیرون

۳۱ کشیدند و فی الفور درها را بستند * و چون قصد قتل او میکردند خبر بمین باشی سپاه رسید که تمامی اورشلیم بشورش آمده است * او بی درنگ سپاه و یوزباشی هارا برداشته بر سر ایشان تاخت پس ایشان بمجّرد دیدن مین باشی و سپاهیان از زدن

۳۲ پولس دست برداشتند * چون مین باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا بدو ۳۴ زنجیر به بندند و برسید که این کیست و چه کرده است * اما بعضی از آن گروه بسخنی و بعضی بسخنی دیگر صدا میکردند و چون او بسبب شورش حقیقت امر را

۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند * و چون به زینه رسید اتفاق افتاد که ۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا بر گرفتند * زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده صدا میزدند که اورا هلاک کن * چون نزدیک شد که پولس را بقلعه در آورند او بمین باشی گفت آیا اجازت است که بنو چیزی گویم گفت آیا زبان

۳۸ یونانی را میدانی * مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته ۳۹ چهار هزار مرد قتال را به بیابان برد * پولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قبیله شهری که بی نام و نشان نیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا

۴۰ مردم سخن گویم * چون اذن یافت برزینه ایستاده بدست خود مردم اشاره کرد و چون آرائی کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت *

باب بیست و دوم

- ۱ ای برادران عزیز و پدران حجتی را که الان پیش شما میآورم بشنوید * چون شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلم میکند بیشتر خاموش شدند پس گفت *
- ۲ من مرد یهودی هستم متولد طرسوسِ قلیقیّه اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غملائیل و در دقایق شریعت اجداد متعلّم شد در باره خدا غیور میبودم
- ۳ چنانکه هکّی شما امروز میباشید * و این طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان و زنان را بند نهاده بزندان می انداختم * چنانکه رئیس کهنه و نام اهل شوری بن شهادت میدهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته عازم دمشق شدم تا آنانرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلم آورم تا سزا یابند * و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم قریب بظهر ناکاه نوری عظیم از آسمان کرد
- ۴ من درخشید * پس بر زمین افتاده هانفی را شنیدم که بن میکوید ای شاول ای شاول چرا بر من جفا میکنی * من جواب دادم خداوندا تو کبستی * او مرا گفت
- ۵ من آن عیسی ناصری هستم که تو بر وی جفا میکنی * و هراهان من نور را دیدن ترسان گشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن گفت نشنیدند * گفتم خداوندا چکم * خداوند مرا گفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی * پس چون از سطوت آن نور نا بینا گشتم رفقای دست مرا گرفته بدمشق رسانیدند * آنکاه شخصی متنی بحسب شریعت
- ۶ حنا نیا نام که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیکنام بود * بنزد من آمد و ایستاده بن گفت ای برادر شاول بینا شو که در همان ساعت بر وی نکرستم * او گفت خدای پدران ما ترا برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را به بینی و از زبانش سخنی بشنوی * زیرا از آنچه دید و شنید نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد *
- ۷ و حال چرا تأخیر می نمائی برخیز و نعیمد بکبر و نام خداوند را خواند خود را از کناهانت غسل ده * و چون باورشلم برگشته در هیکل دعا میکردم بخود شدم *
- ۸ پس او را دیدم که بن میکوید بشتاب و از اورشلیم بزودی روانه شوی زیرا که شهادت ترا در حق من نخواهند پذیرفت * من گفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر
- ۹



- ۲۰ کیسه مؤمنین ترا حبس کرده میزدند * و هنگامیکه خون شهید تو استیفانرا میریختند
 ۲۱ من نیز ایشاده رضا بدان دادم و جامه‌های قاتلان او را نگاه میداشتم * او بن
 ۲۲ گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی امت‌های بعید میفرستم * پس تا این سخن بدو
 کوش گرفتند آنگاه آواز خود را بلند کرده گفتند چنین شخص را از روی زمین
 ۲۳ بردار که زندماندن او جایز نیست * و چون غوغا نموده و جامه‌های خود را
 ۲۴ افشاند خاك بهوا میریختند * مین‌باشی فرمان داد تا او را بقلعه در آوردند و فرمود
 که او را بتازبانۀ امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند *
 ۲۵ و وقتی که او را به‌ریسمانها می بستند پولس به یوزباشی که حاضر بود گفت آیا بر شما
 ۲۶ جایز است که مردی رومیرا بی حجت هم تازیانه زنید * چون یوزباشی اینرا شنید
 نزد مین‌باشی رفته او را خبر داده گفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص روی
 ۲۷ است * پس مین‌باشی آمد بوی گفت مرا بگو که تو روی هستی * گفت بلی *
 ۲۸ مین‌باشی جواب داد من این حقوق را بمنگی خطیر تحصیل کردم * پولس گفت
 ۲۹ اما من در آن مولود شدم * در ساعت آنانیکه قصد تفتیش او داشتند دست از
 او برداشتند و مین‌باشی ترسان گشت چون فهمید که روی است از آن سبب که
 ۳۰ او را بسته بود * بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علّـه
 مدعی او میباشند او را از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای گهّنه و تمامی اهل
 شوری حاضر شوند و پولس را پائین آورده در میان ایشان برپا داشت *

باب بیست و سیم

- ۱ پس پولس به اهل شوری نيك نكريسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال
 ۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده‌ام * آنگاه حنّانیا رئیس گهّنه حاضرانرا
 ۳ فرمود تا بدعانش زنند * پولس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید
 شد * تو نشسته تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی و بضدّ شریعت حکم بزدم
 ۴ میکنی * حاضران گفتند آیا رئیس گهّنه خدا را دشنام میدهی * پولس گفت ای
 ۵ برادران ندانستم که رئیس گهّنه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خود را بد مکوی *
 ۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان و بعضی از فریسیانند در مجلس ندا در



- داد که ای برادران من فریستی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردکان از
- ۷ من باز پرس می شود * چون اینرا گفت در میان فریسیان و صدوقیان منازعه بر
- ۸ پا شد و جماعت دو فرقه شدند * زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه
- ۹ و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو * پس غوغای عظیم بر پا شد و کاتبان از
- فرقه فریسیان برخاسته محاصره نموده میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
- ۱۰ و اگر روحی یا فرشته با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود * و چون
- منازعه زیادتر میشد مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
- ۱۱ پائین آمدن او را از میانشان برداشته بقلعه در آوردند * و در شب همان روز
- خداوند نزد او آمد گفت ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
- ۱۲ حق من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی * و چون روز شد
- یهودیان با یکدیگر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولس را نکشند نخورند
- ۱۳ و نه نوشند * و آنانی که در باره این همقسم شدند زیاده از چهل نفر بودند *
- ۱۴ اینها نزد رؤسای گهنه و مشایخ رفته گفتند بر خویشتن لعنت سخت کردیم که تا
- ۱۵ پولس را نکشیم چیزی نخشیم * پس الان شما با اهل شوری مین باشیرا اعلام کنید
- که او را نزد شما بیاورد که گویا اراده دارد در احوال او نیکوتر تحقیق نماید
- ۱۶ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بکشیم * اما خواهرزاده پولس از کین
- ۱۷ ایشان اطلاع یافته رفت و بقلعه در آمد پولس را آگاهانید * پولس یکی از
- بوزباشیانرا طلبید گفت این جوانرا نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که باو
- ۱۸ بگوید * پس او را برداشته بحضور مین باشی رسانید گفت پولس زندانی مرا
- طلبید خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
- ۱۹ کند * پس مین باشی دستش را گرفته بخلوت برد و پرسید چه چیز است که میخواهی
- ۲۰ بمن خبر دهی * عرض کرد یهودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا
- پولس را فردا بمجلس شوری در آوری که گویا اراده دارند در حق او زیادتر
- ۲۱ نفیث نمایند * پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از
- ایشان در کمین وی اند و بسوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند
- ۲۲ و نیاشامند و آن مستعد و منظر و عه تو میباشد * مین باشی آنجوانرا مرخص

۲۲ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی * پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبید فرمود که دوست سپاهی و هفتاد سوار و دوست نیزه ۲۴ دارد ساعت سیم از شب حاضر سازید تا بقصریه بروند * و مرکبی حاضر کنید ۲۵ تا پولس را سوار کرده او را بسلامتی به نزد فیلکس والی برسانند * و نامه بدین ۲۶ مضمون نوشت * کلودیوس لیسپاس بوالی کرامی فیلکس سلام میرساند * ۲۷ یهودیان این شخص را گرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته او را از ایشان ۲۸ گرفتم چون دریافت کرده بودم که رومی است * و چون خواستم بفهمم که بچه ۲۹ سبب بر وی شکایت می کنند او را به مجلس ایشان در آوردم * پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوه مستوجب قتل با بند ۳۰ نمیدارند * و چون خبر یافتم که یهودیان قصد کین سازی برای او دارند بی درنگ او را نزد تو فرستادم و مدعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا ۳۱ نمایند و السلام * پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولس را در شب برداشته ۳۲ به آنتیپاتریس رسانیدند * و بامدادان سوارانرا گذاشته که با او بروند خود ۳۳ بقلعه برگشتند * و چون ایشان وارد قصریه شدند نامه را بوالی سپردند ۳۴ و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند * پس والی نامه را ملاحظه فرموده پرسید که ۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قلیقیه است * گفت چون مدعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید و فرمود تا او را در سرای هیرودیس نگاه دارند *

باب بیست و چهارم

۱ و بعد از پنج روز حنائیای رئیس گهنه با مشایخ و خطیبی ترنلس نام رسیدند ۲ و شکایت از پولس نزد والی آوردند * و چون او را احضار فرمود ترنلس آغاز ادعا نموده گفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستم و احسانات عظیمه از ۳ تدایر تو بدین قوم رسیده است ای فیلکس کرامی * در هر جا و در هر وقت اینرا ۴ در کمال شکرگذاری می پذیرم * ولیکن تا ترا زیاده مصدع نشوم مستدعی هستم ۵ که از راه نوازش مختصراً عرض مارا بشنوی * زیرا که این شخص را مفسد و فتنه انگیز یافته‌ام در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت



- ۶ نصاری * و چون او خواست هیکل را ملوث سازد اورا گرفته اراده داشتیم که
- ۷ بقانون شریعت خود بر او داوری نمائیم * ولی لیسایس مین باشی آمد اورا بزور
- ۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد * و فرمود تا مدعیانش نزد تو حاضر شوند و از
- او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم *
- ۹ و یهودیان نیز با او متفق شد گفتند که چنین است * چون والی پولس اشاره نمود
- ۱۰ که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم
- ۱۱ این قوم میباشی بخوشنودی وافر حجت در باره خود میآورم * زیرا تو میتوانی
- دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم *
- ۱۲ و مرا نبافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس با شهر که خلق را
- ۱۳ بشورش آورم * و هم آنچه اکنون بر من ادعا میکنند نمیتوانند اثبات نمایند * لیکن
- ۱۴ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقیکه بدعت میگویند خدای پدرانرا عبادت میکنم
- ۱۵ و آنچه در تورا و انبیاء مکتوبست معتقدم * و بخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز
- ۱۶ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد * و خود را در
- این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا و مردم بی لغزش نگاه
- ۱۷ دارم * و بعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم *
- ۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه
- ۱۹ یا شورش * و ایشان می بایست نیز در اینجا نزد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر
- ۲۰ من دارند ادعا کنند * با اینان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند و قتیکه در
- ۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم * مگر آن يك سخن که در میان ایشان ایستاده
- بدان ندا کردم که در باره قیامت مردکان از من امروز بیش شما باز پرس میشود *
- ۲۲ آنکه فیلکس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تأخیر انداخته
- ۲۳ گفت چون لیسایس مین باشی آید حقیقت امر شمارا دریافت خواهم کرد * پس
- بوزباشیرا فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و اورا آزادی دهد و احدی از
- ۲۴ خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند * و بعد از روزی چند فیلکس با
- زوجه خود دروسلا که زنی یهودی بود آمد پولس را طلبید سخن اورا در باره ایمان
- ۲۵ مسیح شنید * و چون او در باره عدالت و برهیزکاری و داوری آئند خطاب

میکرد فیلکس ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کم ترا باز خواهم خواند * و نیز امید میداشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این ۲۷ جهت مکرراً و برا خواسته با او گفتگو میکرد * اما بعد از انقضای دو سال پورکیوس فسٹوس خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منت نهد پولس را در زندان گذاشت *

باب بیست و پنجم

- ۱ پس چون فسٹوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریه باورشلیم رفت *
- ۲ رئیس کهنه و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعاء کردند و بدو التماس نموده *
- ۳ متی بر وی خواستند تا او را باورشلیم بفرستد و در کمین بودند که او را در راه بکشند *
- ۴ اما فسٹوس جواب داد که پولس را باید در قیصریه نگاه داشت زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود *
- ۵ و گفت پس کسانی از شما که میتوانند همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادعاء نمایند *
- ۶ و چون بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود بقیصریه آمد و بامدادان بر مسند حکومت برآمد فرمود تا پولس را حاضر سازند *
- ۷ چون او حاضر شد یهودیانی که از اورشلیم آمد بودند بکرد او ایستاده شکایتهای بسیار و کران بر پولس آوردند و لی اثبات نتوانستند کرد *
- ۸ او جواب داد که نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر هیچ گناه کرده ام *
- ۹ اما چون فسٹوس خواست بر یهود منت نهد در جواب پولس گفت آیا میخواهی باورشلیم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود *
- ۱۰ پولس گفت در محکمه قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمه من بشود به یهود هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو میدانی *
- ۱۱ پس هرگاه ظلمی یا عملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچ یک از این شکایتهاییکه اینها بر من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم *
- ۱۲ آنگاه فسٹوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی بحضور قیصر خواهی رفت *
- ۱۳ و بعد از مرور ایام چند اغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیت فسٹوس بقیصریه آمدند *
- ۱۴ و چون روزی بسیار در آنجا توقف

نمودند فستوس برای پادشاه مقدمه پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلبس
 ۱۵ او را در بند گذاشته است * که درباره او و قتیکه باورشلم آمدم رؤسای گهنه
 ۱۶ و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود * در جواب
 ایشان گفتم که رومیان را رسم نیست که احدرا بسپارند قبل از آنکه مدعی علیه
 مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشان را جواب گوید *
 ۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند بیدرنک در روز دوم برمسند نشسته فرمودم
 ۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند * و مدعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کمان میبردم
 ۱۹ هیچ ادعاء بر وی نیاوردند * بلکه مسئله چند بر او ایراد کردند درباره مذهب
 ۲۰ خود و در حق عیسی نامیکه مرده است و پولس میگوید که او زنده است * و چون
 من در این گونه مسائل شك داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلم بروی
 ۲۱ تا در اینجا این مقدمه فیصل پذیرد * ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای
 محاکمه او غسٹس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را بحضور قیصر
 ۲۲ روانه نمایم * آغریاس به فستوس گفت من نیز میخواهم این شخص را بشنوم * گفت
 ۲۳ فردا او را خواهی شنید * پس بامدادان چون آغریاس و برنیکی با حشمتی عظم
 آمدند و بدار الاستماع با مین باشیان و بزرگان شهر داخل شدند بفرمان فستوس
 ۲۴ پولس را حاضر ساختند * آنکاه فستوس گفت ای آغریاس پادشاه وای همه
 مردمانی که نزد ما حضور دارند این شخص را می بینید که درباره او تمامی جماعت
 یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیگر
 ۲۵ نباید زیست کند * ولیکن چون من دریافتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده
 ۲۶ است و خود به او غسٹس رفع دعوی کرد اراده کردم که او را بفرستم * و چون
 چیزی درست ندارم که درباره او بخداوند کار مرقوم دارم از این جهت او را نزد
 شما و علی الخصوص در حضور تو ای آغریاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحص شاید
 ۲۷ چیزی یافته بنکارم * زیرا مرا خلاف عقل میناید که اسیر را بفرستم و شکایتی که
 بر اوست معروض ندارم *

باب بیست و ششم

۱ آغریاس به پولس گفت مرخصی که کیفیت خود را بگوئی پس پولس دست



- ۲ خود را دراز کرده حجت خود را بیان کرد * که ای آغریاس پادشاه سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو حجت بیاورم در باره هه شکایتی که یهود از من میدارند * خصوصاً چون تو در هه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از تو مستندی آنم که تحمل فرموده مرا بشنوی * رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم نامی یهود می دانند * ۵ و مرا از اول میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارسا ترين فرقه دين خود فریسی میبودم * و الحال بسبب امید آن وعده که خدا به اجداد ما داد بر من ادعاء میکنند * و حال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجد و جهد عبادت میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید ای آغریاس پادشاه یهود ۹ بر من ادعاء میکنند * شما چرا محال میپندارید که خدا مردکانرا بر خیزاند * من هم در خاطر خود می پنداشتم که بنام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است * ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه قدرت یافته بسیاری از مقدسین را در زندان حبس میکردم و چون ایشانرا میکشند در فتوی شریک میبودم * و در هه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانید مجبور میساختم که کفر گویند و برایشان ۱۲ شدت دیوانه کشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم * در این میان هنگامیکه با قدرت و اجازت از رؤسای کهنه بدمشق میرفتم * در راه ای پادشاه در وقت ۱۴ ظهر نوریرا از آسمان دیدم در خشنه تر از خورشید که در دور من و رفقایم ناید * ۱۴ و چون هه بر زمین افتادم هانفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت ای شاول شاول چرا بر من جفا میکنی ترا بر میخالکد زدن دشوار است * ۱۵ ۱۶ من گفتم خداوندا تو کیستی * گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی * ولیکن برخاسته بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن ۱۷ چیزهاییکه مرا در آنها دیدی و بر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد * و ترا رهائی خواهم داد از قوم و از آتمائیکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد * تا چشمان ایشانرا ۱۸ باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا برگردند تا آمرزش ۱۹ کناهان و میرائی در میان مقدسین بوسیله ایمانیکه بر من است پیابند * آنوقت ای ۲۰ آغریاس پادشاه رویای آسانیرا نافرمانی نور زیدم * بلکه نخست آنانرا که در دمشق



بودند و در اورشلیم و در تمامی مرزوبوم یهودیه و امتها را نیز اعلام می نمودم که توبه کنند و بسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایق توبه را بجا آورند * بسبب همین ۲۱
 ۲۲ امور یهود مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند * اما از خدا اعانت یافته تا امروز باقی ماندم و خورد و بزکرا اعلام مینام و حرفی نمیگویم جز آنچه انبیاء و موسی گفتند که میبایست واقع شود * که مسیح میبایست زحمت بیند و نوبر قیامت مردکان ۲۳
 ۲۴ کشته قوم و امتها را بنور اعلام نماید * چون او بدین سخنان حجت خود را می آورد فستوس باواز بلند گفت ای پولس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است * ۲۵
 ۲۶ گفت ای فستوس کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیار را میگویم * زیرا پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میگویم از این امور مطلع است چونکه مرا یقین است که هیچ يك از این مقدمات بر او مخفی نیست زیرا که این امور در ۲۷ خلوت واقع نشد * ای آگریاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آورده میدانم که ایمان ۲۸
 ۲۹ پولس گفت از خدا خواش می داشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این ۳۰
 ۳۱ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها * چون اینرا گفت پادشاه و والی و برنیک و سایر مجلسیان برخاسته * رفتند و با یکدیگر ۳۲
 گفتگو کرده گفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است * ۳۳
 و آگریاس به فستوس گفت اگر این مرد بقصر رفع دعوی خود نمیگرد اورا آزاد کردن ممکن میبود *

باب بیست و هفتم

۱ چون مقرر شد که به ایتالیا بروم پولس و چند زندانی دیگر را به یوزباشی از سپاه ۲
 ۳ اُوغسطس که یولیوس نام داشت سپردند * و بکشتی آدرامیننی که عازم بنادر آسیا بود سوار شد کوچ کردم و آرسترخس از اهل مکادونیه از سالونیک هرا ما بود * ۴
 ۵ روز دیگر بصیدون فرود آمدم و یولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد * و از آنجا روانه شد ۶
 ۷ زیر قیوس گذشتم زیرا که باد مخالف بود * و از دریای کنار قلیقیه و بمقلیه گذشته ۸
 ۹ بمیرای لیکه رسیدیم * در آنجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا میرفت



- ۷ و ما را بر آن سوار کرد * و چند روز با هستکی رفته بقیئدس بمشقت رسیدیم و چون
- ۸ باد مخالف ما میبود در زیر گریت نزدیک سَلْمُونِی راندم * و بدشواری از آنجا
- ۹ گذشته بموضعیکه به بنادر حَسَنَه مَسَی و قریب بشهر لِسَائِیَه است رسیدیم * و چون
- زمان منقضی شد و در این وقت سفر دریا خطرناک بود زیرا که ایام روزه گذشته
- ۱۰ بود * پولس ایشانرا نصیحت کرده گفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
- ۱۱ و خسران بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار و کشتی را بلکه جانهای ما را نیز * ولی
- ۱۲ یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود * و چون آن
- بندرنیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا
- نقل کنند تا اگر ممکن شود خود را به فینیکیس رسانند زمستانرا در آنجا بسر برند که
- ۱۴ آن بندریست از گریت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی * و چون نسیم جنوبی
- وزیدن گرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنکر برداشتم و از کناره
- ۱۴ گریت گذشتم * لیکن چیزی نه گذشت که بادی شدید که آنرا اَوُرُ گِلِدُون می
- ۱۵ نامند از بالای آن زدن گرفت * در ساعت کشتی ربهوده شد و بسوی باد
- ۱۶ نتوانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار راند شدیم * پس در زیر جزیره که
- گَلُودِی نام داشت دوان دوان رفتیم و بدشواری زور قرا در قبض خود آوردیم *
- ۱۷ و آنرا برداشته و معونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که
- به ریکرار سیرتس فروروند حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان راند شدند *
- ۱۸ و چون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیگر بار کشتی را پهلون انداختند *
- ۱۹ و روز سیم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم * و چون روزهای بسیار
- ۲۰ آفتاب و ستارگانرا ندیدند و طوفانی شدید بر ما می افتاد دیگر هیچ امید نجات برای
- ۲۱ ما نماند * و بعد از کرسنگی بسیار پولس در میان ایشان ایستاده گفت ای مردمان
- نخست مهبایست سخن مرا پذیرفته از گریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران
- ۲۲ را نه بینید * اکنون نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری
- ۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی * زیرا که دوش فرشته آن خدائیکه از
- ۲۴ آن اوهستم و خدمت او را میکنم بمن ظاهر شد * گفت ای پولس ترسان مباش زیرا
- باید تو در حضور قیصر حاضر شوی و اینک خدا همه سفران ترا بتو بخشید

۲۵ است * پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دارم که بهمان طور که بن
 ۲۷ گفت واقع خواهد شد * لیکن باید در جزیرهٔ بیفتم * و چون شب چهاردهم شد
 و هنوز در دریای آذربایجان میسرورانه میشدیم در نصف شب ملأحان کمان بردند که
 ۲۸ خشکی نزدیکست * پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند و قدری پیشتر رفته
 ۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند * و چون ترسیدند که بصره‌ها بیفتم از پشت
 ۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته تمام میگردند که روز شود * اما چون ملأحان قصد
 داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند بهانهٔ که لنگرها را از پیش
 ۳۱ کشتی بکشند * پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما
 ۳۲ ممکن نباشد * آنگاه سپاهیان ریسانهای زورق را برید گذاشتند که بیفتد * چون روز
 نزدیک شد پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس گفت امروز روز
 ۳۴ چهاردهم است که انتظار کشید و چیزی نخورده کرسنه ماند اید * پس استدعای
 من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر
 ۳۵ هیچ يك از شما نخواهد افتاد * این بگفت و در حضور همه نان کوفته خدا را شکر گفت
 ۳۶ و پاره کرده خوردن گرفت * پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند * و جمله
 ۳۷ نفوس در کشتی دوست و هفتاد و شش بودیم * چون از غذا سیر شدند کندم را
 ۳۹ بدریا ریخته کشتیرا سبک کردند * اما چون روز روشن شد زمین را شناختند لیکن
 خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتیرا بر آن
 ۴۰ برانند * و بند لنگرها را برید آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگانه را باز کرده
 ۴۱ و بادبان را برای باد کشاده راه ساحل را پیش گرفتند * اما کشتی را در مجمع بحرین
 به پایاب راند مقدم آن فروشد ببحرکت ماند ولی مؤخرش از لطمهٔ امواج درهم
 ۴۲ شکست * آنگاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده
 ۴۳ بگریزد * لیکن یوزباشی چون خواست پولس را برهاند ایشانرا از این اراده
 باز داشت و فرمود تا هر که شنواری داند نخست خویشان را بدریا انداخته
 ۴۴ بساحل رساند * و بعضی بر تختها و بعضی بر چیزهای کشتی و همچنین همه سلامتی
 بخشگی رسیدند *

باب بیست و هشتم

- ۱ و چون رستگار شدند یافتند که جزیره مَلیطَه نام دارد * و آن مردمان بَرِیَری
- ۲ با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا بسبب باران که میبارید و سرما آتش افروخته هم
- ۳ مارا پذیرفتند * چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش مینهاد بسبب حرارت
- ۴ آفتی بیرون آمد بردستش چسبید * چون بَرِیَریان جانور را از دستش آویخته
- ۵ دیدند با یکدیگر میکفتند بلا شك این شخص خونی است که با اینکه از دریا رست
- ۶ عدل نمیکندارد که زیست کند * اما آن جانور را در آتش افکند هیچ ضرر نیافت *
- ۷ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغنه افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار
- ۸ کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر کشته گفتند که خدائیس * و در
- ۹ آن نواحی املاک رئیس جزیره که یولیوس نام داشت بود که او مارا بخانه خود
- ۱۰ طلبید سه روز بهربانی مهمانی نمود * از قضا پدر یولیوس را رنج تب و اسهال
- ۱۱ عارض شد خفته بود پس پولس نزد وی آمد و دعا کرده و دست بر او گذارده
- ۱۲ او را شفا داد * و چون این امر واقع شد سایر مریضانی که در جزیره بودند آمد شفا
- ۱۳ یافتند * و ایشان مارا اکرام بسیار نمودند و چون روانه میشدیم آنچه لازم بود برای
- ۱۴ ما حاضر ساختند * و بعد از سه ماه بکشتی اسکندریه که علامت جوزا
- ۱۵ داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود سوار شدیم * و بسر آگوس فرود آمد سه
- ۱۶ روز توقف نمودیم * و از آنجا دور زده به ریغیون رسیدیم و بعد از یکروز باد
- ۱۷ جنوبی وزید روز دوم وارد پوطیولی شدیم * و در آنجا برادران یافته حسب
- ۱۸ خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم * و برادران آنجا چون از
- ۱۹ احوال ما مطلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن آپیوس و سه دکان
- ۲۰ و پولس چون ایشانرا دید خدا را شکر نموده قوی دل گشت * و چون به روم
- ۲۱ رسیدیم یوزباشی زندانیانرا بسردار افواج خاصه سپرد اما پولس را اجازت دادند که
- ۲۲ با يك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند * و بعد از سه روز پولس
- ۲۳ بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند بایشان گفت ای برادران عزیز با وجودیکه
- ۲۴ من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته

- ۱۸ بدستهای رومیان سپردند * ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل
- ۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند * ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شد
- ۲۰ بقصر رفع دعوی کردم نه نا آنکه از اُمت خود شکایت کم * اکنون بدین جهت
- خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
- ۲۱ شدم * ویرا گفتند ما هیچ نوشته در حق تواز یهودیه نیافته ایم و نه کسی از برادرانیکه
- ۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است * لیکن مصلحت دانستم از
- تو مقصود ترا بشنوم زیرا مارا معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میگویند *
- ۲۳ پس چون روزی برای وی معین کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند که برای
- ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود و از تورات موسی و انبیاء از صبح تا
- ۲۴ شام درباره عیسی اقامه حجت میکرد * پس بعضی سخن او ایمان آوردند و بعضی
- ۲۵ ایمان نیاوردند * و چون با یکدیگر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه
- یولس این يك سخن را گفته بود که روح القدس بوساطت اشعای نبی به اجداد
- ۲۶ ما نیکو خطاب کرده * گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان بگو بکوش خواهید
- ۲۷ شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگرست و نخواهید دید * زیرا دل این
- قوم غلیظ شد و بکوشهای سنگین میشوند و چشمان خود را برهم نهاده اند مبادا
- مچشان به بینند و بکوشها بشنوند و بدل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم *
- ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمتها فرستاده میشود و ایشان خواهند
- ۲۹ شنید * چون اینرا گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار میکردند *
- ۳۰ اما یولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که بنزد وی میآمد می
- ۳۱ پذیرفت * و بملکوت خدا موعظه مینمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح
- خداوند بدون مانعت تعلیم میداد *

رساله پولس رسول برومیان

باب اول

- ۱ پولس غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شد و جدا نموده شد برای انجیل خدا *
- ۲ که سابقاً وعده آنرا داده بود بواسطت انبیای خود در کتب مقدسه * درباره
- ۳ پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد * و بحسب روح قدوسیّت پسر
- ۴ خدا بقوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح * که
- ۵ باو فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتهای بخاطر اسم او * که
- ۶ در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید * بهمه که در روم محبوب
- ۷ خدا و خوانده شده و مقدسید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۸ خداوند بر شما باد * اول شکر میکنم خدای خود را بواسطت عیسی مسیح درباره
- ۹ همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است * زیرا خدائیکه او را بروح
- خود در انجیل پسرش خدمت میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را یاد
- ۱۰ میکنم * و دائماً در دعاهاى خود مشغول میکنم که شاید الان آخر باراده خدا
- ۱۱ سعادت یافته نزد شما بیایم * زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را بینم تا نعمتی
- ۱۲ روحانی بشما برسانم که شما استوار بگردید * یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان
- ۱۳ بکدیگر ایمان من و ایمان شما * لکن ای برادران من بخواهم که شما بیخبر باشید
- از اینکه مکرراً اراده آمدن نزد شما کردم و تا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
- ۱۴ در میان شما نیز چنانکه در سابر امتهای * زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلارا
- ۱۵ هم مدبونم * پس همچنین بقدر طاقت خود مستعدم که شما را نیز که در روم هستید
- ۱۶ بشارت دهم * زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات
- ۱۷ هر کس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی * که در آن عدالت خدا مکشوف

- میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل بایمان زیست خواهد نمود *
- ۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر ییدینی و ناراستی مردمانیکه
- ۱۹ راستیرا در ناراستی باز میدارند * چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت در ایشان
- ۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است * زیرا که چیزهای نادیده او
- یعنی قوت سرمدی والوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمید
- ۲۱ و دیدک میشود تا ایشانرا عذری نباشد * زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را
- چون خدا تجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل کردید دل بیفهم ایشان
- ۲۲ تاریک گشت * ادعای حکمت میکردند و احق گردیدند * و جلال خدای
- غیر فایرا بشیبه صورت انسان فانی و طیور و بهایم وحشرات تبدیل نمودند *
- ۲۳ لهذا خدا نیز ایشانرا در شهوات دل خودشان بنایاکی تسلیم فرمود تا در میان خود
- ۲۴ بدنهای خویشرا خوار سازند * که ایشان حق خدا را بدروغ مبدل کردند
- و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را بعوض خالفیکه تا ابد ابد مبارکست آمین *
- ۲۵ از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خیانت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
- ۲۶ طبعیرا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند * و همچنین مردان هم استعمال
- طبعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند * مرد با مرد مرتکب
- ۲۷ اعمال زشت شد عقوبت سزاوار نقصیر خود را در خود یافتند * و چون روا
- نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود واکذاشت
- ۲۸ تا کارهای ناشایسته بجا آورند * مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خیانت *
- ۲۹ پراز حسد و قتل و جدال و مکر و بد خوئی * غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان
- خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطیعان والدین *
- ۳۰ بیفهم و بیوفا و بی الفت و بیرحم * زیرا هر چند انصاف خدا را میدانند که کنندگان
- ۳۱ چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنها را میکنند بلکه کنندگان را نیز خوش
- میدارند *

باب دوم

- ۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هر که باشی عذری نداری زیرا که بآنچه بردیگری
- حکم میکنی فتوی بر خود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارها را بعمل میآوری *

(16*)



تاریخ جهان

- ۲ و میدانم که حکم خدا برکنندگان چنین اعمال برحق است * پس ای آدمی که
برکنندگان چنین اعمال حکم میکنی و خود همانرا میکنی آیا کمان میبری که تراز حکم
۴ خدا خواهی رست * یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم اورا ناچیز میشماری
۵ و نیدانی که مهربانی خدا ترا بتوبه میکشد * و بسبب قساوت و دل نا توبه کار خود
۶ غضبنا ذخیره میکنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادلۀ خدا * که
۷ بهر کس برحسب اعمالش جزا خواهد داد * اما آنانیکه با صبر در اعمال نیکو
۸ طالب جلال و اکرام و بقایند حیات جاودانیرا * و اما به اهل تعصب که اطاعت
۹ راستی نمیکند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم و غضب * و عذاب و ضیق برهر
۱۰ نفس بشری که مرتکب بدی میشود اول بریهود و پس بر یونانی * لکن جلال
۱۱ و اکرام و سلامتی برهر نیکوکار نخست بریهود و بر یونانی نیز * زیرا نزد خدا
۱۲ طرفداری نیست * زیرا آنانیکه بدون شریعت گناه کنند بیشریعت نیز هلاک
شوند و آنانیکه با شریعت گناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد *
۱۳ از آنجهه که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت
۱۴ عادل شمرده خواهند شد * زیرا هرگاه امتها ئیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا
۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هر چند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند * چونکه
از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بردل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان
نیز کواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت میکنند یا عذر میآورند *
۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردمرا داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب
۱۷ بشارت من * پس اگر تو مسیحی بیهود هستی و بر شریعت تکیه میکنی و بخدا فخر
۱۸ مینمائی * و اراده اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میگزینی *
۱۹ و یقین داری که خود هادئ کوران و نور ظلمتین * و مودب جاهلان و معلم اطفال
۲۰ هستی و در شریعت صورت معرفت و راستیرا داری * پس ای کسیکه دبکرانرا
تعلیم میدهی چرا خودرا نیاآموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
۲۲ دزدی میکنی * و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از بتها نفرت داری
۲۳ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی * و بشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت
۲۴ خدا را اهانت نمیکنی * زیرا که بسبب شما در میان امتها اسم خدا را کفر میکوبند

۲۵ چنانکه مکتوبست * زیرا خننه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی اما اگر
 ۲۶ از شریعت تجاوز نمائی خننه تو نا مخنونی کشته است * پس اگر نا مخنونی احکام
 ۲۷ شریعت را نگاه دارد. آیا نا مخنونی او خننه شمرده نمیشود * و نا مخنونی طبیعی هرگاه
 شریعت را بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و ختنه از شریعت تجاوز
 ۲۸ میکنی * زیرا آنکه در ظاهر است یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است
 ۲۹ ختنه نی * بلکه یهود آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در
 حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست *

باب سوم

۱ پس برتری یهود چیست و یا از خننه چه فائد * بسیار از هر جهت اول آنکه
 ۲ بدیشان کلام خدا امانت داده شده است * زیرا که چه بگوئیم اگر بعضی ایمان
 ۴ نداشتند آیا بی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل میسازد * حاشاء بلکه خدا راستگو
 باشد و هر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی
 ۵ و در داوری خود غالب آئی * لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت میکند
 چه گوئیم آیا خدا ظالم است و قتیکه غضب مینماید * بطور انسان سخن میگویم *
 ۶ حاشاء در این صورت خدا چگونه عالما داوری خواهد کرد * زیرا اگر بدروغ
 ۷ من راستی خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیز چون کناهکار حکم
 ۸ شود * و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و کمان میبرند که ما چنین
 ۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که قصاص ایشان به انصاف است * پس
 چه گوئیم آیا برتری داریم * نه بهیچ وجه زیرا پیش ادعاء وارد آوردیم که یهود
 ۱۰ و یونانیان هر دو بکناه گرفتارند * چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست بکی
 ۱۱ هم نی * کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست * همه همراه و جمیعاً باطل
 ۱۲ گردیده اند نیکوکاری نیست بکی هم نی * کلوی ایشان کور کشاده است و بزبانهای
 ۱۴ خود فریب میدهند * زهر مار در زیر لب ایشانست * و دهان ایشان پر از لعنت
 ۱۵ و تلخی است * پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست * هلاکت و بریشانی
 ۱۷ در طریقهای ایشانست * و طریق سلامتیرا ندانسته اند * خدا ترسی در چشمانشان
 ۱۸



- ۱۹ نیست * الان آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
- ۲۰ تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند * از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است * لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
- ۲۱ چنانکه تورات و انبیاء بر آن شهادت میدهند * یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان
- ۲۲ بعضی مسیح است بهمه وکل آنانیکه ایمان آورند زیرا که هیچ تفاوتی نیست * زیرا
- ۲۳ همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر میباشند * و بیض او مجانا عادل شمرده
- ۲۴ میشوند بواسطت آن فدیة که در عیسی مسیح است * که خدا او را از قبل معین کرد تا کفاره باشد بواسطه ایمان بوسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا * برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسیرا که بعضی ایمان آورد *
- ۲۵ پس جای فخر کجا است * برداشته شده است * بکدام شریعت * آیا بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان * زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده میشود * آیا او خدای یهود است فقط مکر خدای امتها
- ۲۶ هم نیست * البته خدای امتها نیز است * زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را از ایمان ونا مخنونان را به ایمان عادل خواهد شمرد * پس آیا شریعت را به ایمان باطل میسازیم * حاشا * بلکه شریعت را استوار میداریم *

باب چهارم

- ۱ پس چه چیز را بگوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت * زیرا اگر ابراهیم
- ۲ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا * زیرا کتاب چه
- ۳ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد * لکن برای
- ۴ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود * و اما
- ۵ کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد باو که یدینان را عادل میشارد ایمان او عدالت
- ۶ محسوب میشود * چنانکه داود نیز خوش حالی آنکس را ذکر میکند که خدا برای
- ۷ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال * خوشحال کسانی که خطایای ایشان



- ۸ آرمزید شد و کناهانشان مستور گردید * خوشا بجال کسیکه خداوند کناها را بوی
 ۹ محسوب نفرماید * پس آیا این خوشحالی براهل خننه گفته شد یا برای نا مخنونان
 ۱۰ نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت * پس درچه حالت محسوب
 ۱۱ شد و قتیکه او درخننه بود یا در نا مخنونی * درخننه نی بلکه در نا مخنونی * و علامت
 خننه را یافت تا مهر باشد برآن عدالت ایمانی که در نا مخنونی داشت تا او همه
 ۱۲ نا مخنونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود * و پدر
 اهل خننه نیز یعنی آنان را که نه فقط مخنوند بلکه سالک هم میباشند برآثار ایمانی
 ۱۳ که پدر ما ابراهیم در نا مخنونی داشت * زیرا به ابراهیم و ذریت او وعده که او
 ۱۴ وارث جهان خواهد بود از جهة شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان * زیرا
 ۱۵ اگر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاقل شد و وعده باطل * زیرا که شریعت
 ۱۶ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست * و از انجیته
 از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود نه مختص
 ۱۷ بذریت شرعی بلکه بذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است * (چنانکه
 مکتوب است که ترا پدر اتمهای بسیار ساختم) در حضور آتخدائیکه باو ایمان آورد
 ۱۸ که مردکان را زند میکند و نا موجودات را بوجود میخواند * که او درنا امیدی به امید
 ایمان آورد تا پدر اتمهای بسیار شود برحسب آنچه گفته شد که ذریت تو چنین
 ۱۹ خواهند بود * و در ایمان کم قوت نشد نظر کرد بدین خود که در آنوقت مرده
 ۲۰ بود چونکه قریب بصد ساله بود و به رحم مرده ساره * و در وعده خدا از بی
 ۲۱ ایمانی شك نمود بلکه قوی الایمان گشته خدا را تعجید نمود * و یقین دانست که
 ۲۲ بوفای وعده خود نیز قادر است * و از انجیته برای او عدالت محسوب شد *
 ۲۳ و لکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد * بلکه برای ما نیز
 ۲۴ که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عیسی را از مردکان
 ۲۵ برخیزانید * که بسبب کناهان ما تسلیم گردید و بسبب عادل شدن ما
 برخیزانید شد *

باب پنجم

پس چونکه با ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بواسطت خداوند



- ۲ ما عیسی مسیح * که بواسطت او دخول نیز یافته ایم بوسیله ایمان در آن فیضیکه
- ۳ در آن پایداریم وبه امید جلال خدا فخر مینائیم * ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم
- ۴ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبر را پیدا میکند * وصبر امتحانرا وامتحان
- ۵ امید را * و امید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبت خدا در دلهای ما بروح
- ۶ القدس که بها عطا شد ریخته شده است * زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم
- ۷ در زمان معین مسیح برای بیدیتان وفات یافت * زیرا بعید است که برای شخص
- عادل کسی بمیرد هر چند در راه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که بمیرد *
- ۸ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز کناهاکار
- ۹ بودیم مسیح در راه ما مرد * پس چه قدر بیشتر الان که بخون او عادل شمرده
- ۱۰ شدیم بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت * زیرا اگر در حالتیکه دشمن بودیم
- به وساطت مرك پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح
- ۱۱ یافتن بواسطت حیات او نجات خواهیم یافت * ونه همین فقط بلکه در خدا هم
- فخر میکنیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بواسطت او الان صلح یافته ایم *
- ۱۲ لهذا همچنانکه بواسطت يك آدم کناه داخل جهان گردید وبکناه موت وباینگونه
- ۱۳ موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه کناه کردند * زیرا قبل از شریعت کناه
- ۱۴ در جهان ميبود لکن کناه محسوب نمیشود در جائیکه شریعت نیست * بلکه از آدم
- تا موسی موت تسلط میداشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آیند
- ۱۵ است کناه نکرده بودند * ونه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد * زیرا اگر
- بخطای یک شخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششیکه بفیض
- ۱۶ يك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید * ونه اینکه مثل
- آنچه از يك کناهاکار سرزد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از يك برای قصاص
- ۱۷ لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید * زیرا اگر بسبب خطای يك
- نفر وبواسطه آن يك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنایک که افزونی فیض
- وبخشش عدالت را میپذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله يك یعنی عیسی
- ۱۸ مسیح * پس همچنانکه بیک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین
- ۱۹ بیک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات * زیرا بهمین

فسیکه از نافرمانی بک شخص بسیاری کناهکار شدند همچنین نیز به اطاعت بک شخص بسیاری عادل خواهند کردید * اما شریعت در میان آمد تا خطا زیاده شود ۲۱ لکن جائیکه کناه زیاده کشت فیض بپنهایت افزون کردید * تا آنکه چنانکه کاه در موت سلطنت کرد همچنین فیض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح *

باب ششم

- ۱ پس چه کوئیم آیا در کاه بانم تا فیض افزون گردد * حاشا ما باینکه از کاه مردم
- ۲ چگونه دیگر در آن زیست کنیم * یا نمیدانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعید
- ۴ یافتیم در موت او تعید یافتیم * پس چونکه در موت او تعید یافتیم با او دفن
- ۵ شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه مسیح بجلال پدر از مردکان برخاست مانیز در نازکی
- ۵ حیات رفتار نمائیم * زیرا اگر بر مثال موت او متحد کشتیم هر آینه در قیامت وی
- ۶ نیز چنین خواهیم شد * زیرا اینرا میدانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد
- ۷ تا جسد کناه معدوم کشته دیگر کناها را بندگی نکنیم * زیرا هر که مرد از کناه مبرا
- ۸ شد است * پس هرگاه با مسیح مردم یقین میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد *
- ۹ زیرا میدانیم که چون مسیح از مردکان برخاست دیگر نمیرد و بعد از این موت براو
- ۱۰ تسلطی ندارد * زیرا بآنچه مرد بگمرته برای کناه مرد و بآنچه زندگی میکند برای
- ۱۱ خدا زیست میکند * همچنین شما نیز خود را برای کناه مرده انکارید اما برای خدا
- ۱۲ در مسیح عیسی زند * پس کناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
- ۱۳ اطاعت نمائید * و اعضای خود را بکناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه
- خود را از مردکان زند شد بخدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای
- ۱۴ خدا باشند * زیرا کناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شریعت نیستید بلکه
- ۱۵ زیر فیض * پس چه کوئیم آیا کناه بکنیم از آنرو که زیر شریعت نیستیم بلکه زیر
- ۱۶ فیض * حاشا * آیا نمیدانید که اگر خویش را به بندگی کسی تسلیم کرده اورا اطاعت
- نمائید شما آنکس را که اورا اطاعت میکنید بند هستید خواه کناها را برای مرگ خواه
- ۱۷ اطاعت را برای عدالت * اما شکر خدا را که هر چند غلامان کناه میبودید لیکن



- ۱۸ آن ازدل مطیع آنصورت تعلیم کردید اید که بآن سپرده شد اید * واز گناه آزاد
 ۱۹ شد غلامان عدالت گشته اید * بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میگویم
 زیرا همچنانکه اعضای خود را ببندهائی نجاست و گناه برای گناه سپردید همچنین آن
 ۲۰ نیز اعضای خود را ببندهائی عدالت برای قدوسیت بسپارید * زیرا هنگامیکه
 ۲۱ غلامان گناه میبودید از عدالت آزاد میبودید * پس آنوقت چه ثمر داشتید از آن
 ۲۲ کارهاییکه آن از آنها شرمند اید که انجام آنها موت است * اما الحال چونکه از گناه
 آزاد شد و غلامان خدا گشته اید ثمر خود را برای قدوسیت میآورید که عاقبت
 ۲۳ آن حیات جاودانی است * زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات
 جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح *

باب هفتم

- ۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم) که مادامیکه
 ۲ انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد * زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت
 بشوهر زنده بسته است اما هرگاه شوهرش بمرد از شریعت شوهرش آزاد شود *
 ۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اگر بمرد دیگری پیوندد زانیه خوانده میشود لکن
 هرگاه شوهرش بمرد از آن شریعت آزاد است که اگر بشوهری دیگر داده شود
 ۴ زانیه نباشد * بنابراین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت
 مرده شدید تا خود را بدیگری پیوندید یعنی با او که از مردگان برخاست تا بجهت
 ۵ خدا ثمر آوریم * زیرا وقتی که در جسم بودیم هوسهای کناهاییکه از شریعت بود
 ۶ در اعضای ما عمل میکرد تا بجهت موت ثمر آوریم * اما الحال چون برای آنچهیکه
 در آن بسته بودیم از شریعت آزاد شدیم بحدیکه درنازکی روح بندگی میکنیم نه
 ۷ در گنهائی حرف * پس چه کوئیم آیا شریعت گناه است * حاشا بلکه کناها را جز
 بشریعت ندانستیم زیرا که شهوت را نمیدانستیم اگر شریعت نمیکفت که طمع مورز *
 ۸ لکن گناه از حکم فرصت جسته هر قسم طمع را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت
 ۹ گناه مرده است * و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد
 ۱۰ گناه زنده گشت و من مردم * و آنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت



- ۱۱ کردید * زیرا کناه از حکم فرصت یافته مرا فریب داد و بآن مرا کشت * خلاصه
 ۱۲ شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو * پس آیا نیکوئی برای من
 موت کردید * حاشا * بلکه کناه تا کناه بودنش ظاهر شود بوسیله نیکوئی برای من
 ۱۴ باعث مرگ شد تا آنکه کناه بسبب حکم بغایت خبیث شود * زیرا میدانیم که
 ۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی وزیر کناه فروخته شده هستم * که آنچه
 میکنم نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکم بلکه کاری را که از آن نفرت دارم بجا میآورم *
 ۱۶ پس هرگاه کاری را که نمیخواهم بجا میآورم شریعت را تصدیق میکنم که نیکواست * و الحال
 ۱۷ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن کناهی که در من ساکن است * زیرا میدانم که
 در من یعنی در جسمم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است
 ۱۹ اما صورت نیکو کردن نی * زیرا آن نیکوئی را که میخواهم نمیکم بلکه بدی را که
 ۲۰ نمیخواهم میکنم * پس چون آنچه را نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه کناه
 ۲۱ که در من ساکنست * لهذا این شریعت را میبایم که وقتی که میخواهم نیکوئی کنم بدی
 ۲۲ نزد من حاضر است * زیرا بر حسب انسانیت باطنی بشریعت خدا خوشنودم *
 ۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا
 ۲۴ اسیر میسازد بآن شریعت کناه که در اعضای من است * وای بر من که مرد شقی
 ۲۵ هستم * کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد * خدا را شکر میکنم بواسطه
 خداوند ما عیسی مسیح * خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم
 و اما بحسب خود شریعت کناه را *

باب هشتم

- ۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنانیکه در مسیح عیسی هستند * زیرا که شریعت روح
 ۲ حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت کناه و موت آزاد کردانید * زیرا آنچه از
 شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبیه جسم
 کناه و برای کناه فرستاده بر کناه در جسم فتوی داد * تا عدالت شریعت کامل گردد
 در ما باینکه نه بحسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنیم * زیرا آنانیکه بر حسب جسم
 هستند در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانیکه بر حسب روح هستند در چیزهای



- ۶ روح * از آنچه که تفکر جسم موت است لکن تفکر روح حیات و سلامتی است *
- ۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعتِ خدا را اطاعت نمیکند زیرا
- ۸ نمیتواند هم بکند * و کسانی که جسمانی هستند نمیتوانند خدا را خوشنود سازند * لکن
- ۹ شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد و هرگاه
- ۱۰ کسی روح مسخر را ندارد وی از آن اونیست * و اگر مسخ در شما است جسم بسبب
- ۱۱ گناه مرده است و اما روح بسبب عدالت حیات است * و اگر روح او که عیسی را
- از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسخر را از مردگان برخیزانید بدنهای
- ۱۲ فانی شمارا نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است * بنابراین
- ۱۳ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نمائیم * زیرا اگر بر حسب
- جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنرا بوسیله روح بکشید
- ۱۴ هانا خواهید زیست * زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت میشوند ایشان
- ۱۵ پسران خداوند * از آنرو که روح بندگرا نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح
- ۱۶ پسر خواندگرا یافته اید که بآن آبا یعنی ای پدر ندا میکنیم * همان روح بر روحهای
- ۱۷ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم * و هرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم
- یعنی وَرَثَةُ خدا و هم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی
- ۱۸ نیز شریک باشیم * زیرا یقین میدانم که در دهای زمان حاضر نسبت بآن جلایکه
- ۱۹ در ما ظاهر خواهد شد هیچ است * زیرا که انتظار خلقت منتظر ظهور پسران
- ۲۰ خدا میباشد * زیرا خلقت مطیع بطالت شدن به اراده خود بلکه بخاطر او که
- ۲۱ آنرا مطیع گردانید * در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت
- ۲۲ تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود * زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
- ۲۳ الآن با هم درآه کشیدن و درد زه میباشد * و نه این فقط بلکه ما نیز که نویر
- روح را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظار پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود *
- ۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیکه شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
- ۲۵ کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد * اما اگر امید چیز را داریم که نمیشیم با
- ۲۶ صبر انتظار آن میکنیم * و همچنین روح نیز ضعف مارا مدد میکند زیرا که آنچه
- دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بنالهائی که

- ۲۷ نمیشود بیان کرد * و او که فحش کینه دلپاست فکر روح را میداند زیرا که او برای
- ۲۸ مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت میکند * و میدانم که بجهت آنانیکه خدا را دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده چیزها برای خیریت (ایشان)
- ۲۹ باهم درکار میباشند * زیرا آنانرا که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معین فرمود تا بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد * و آنانرا که از قبل معین فرمود ایشانرا هم خواند و آنانرا که خواند ایشانرا نیز عادل گردانید و آنانرا که عادل گردانید ایشانرا نیز جلال داد * پس باین چیزها چه
- ۳۰ کوئیم * هرگاه خدا با ما است کیست بضد ما * او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه
- ۳۱ او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چکوبه باوی همه چیز را بنا خواهد بخشید * کیست که
- ۳۲ بر برکزدگان خدا مدعی شود * آیا خدا که عادل کینه است * کیست که برایشان فتوی دهد * آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست
- ۳۳ و ما را نیز شفاعت میکند * کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد * آیا مصیبت یا
- ۳۴ دل تنگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر * چنانکه مکتوبست که بمخاطر
- ۳۵ تو تمام روز کشته و مثل کوسفندان ذبحی شمرده میشوم * بلکه درهه این امورا زحمت
- ۳۶ زیاده نصرت یافتیم بوسیله او که ما را محبت نمود * زیرا یقین میدانم که نه موت و نه
- ۳۷ حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده *
- ۳۸ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد *

باب نهم

- ۱ در مسیح راست میگویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است *
- ۲ که مرا غنی عظیم و دردم و جع دائمست * زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح
- ۳ محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند * که ایشان اسرائیلی اند و پسر خواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعدها از آن ایشان
- ۴ است * که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه
- ۵ است خدای متبارک تا ابد الابد آمین * و لکن چنین نیست که کلام خدا ساقط



- ۷ شک باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند * و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند
 ۸ هستند بلکه نسل تو در احق خواند خواهند شد * یعنی فرزندان جسم فرزندان
 ۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعد از نسل محسوب میشوند * زیرا کلام وعد این
 ۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره را پسر می خواهد بود * و نه این
 ۱۱ فقط بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما استحق حامله شد * زیرا
 هنگامیکه هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب
 ۱۲ اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کنند * بدو گفته شد که بزرگتر
 ۱۳ کوچکتر را بندگی خواهد نمود * چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم اما
 ۱۴ عیسوا دشمن * پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است. حاشا * زیرا
 ۱۵ بوسی میگوید رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کم و زرافت خواهم نمود بر هر که زرافت
 ۱۶ نایم * لاجرم نه از خواهش کنند و نه از شتابند است بلکه از خدای رحم کنند *
 ۱۷ زیرا کتاب فرعون میگوید برای همین ترا برانگیختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم
 ۱۸ و تا نام من در تمام جهان ندا شود * بنابراین هر کرا میخواهد رحم میکند و هر کرا
 ۱۹ میخواهد سنکدل میسازد * پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست
 ۲۰ که با اراده او مقاومت نموده باشد * فی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
 ۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساخنی * یا کوزه گر
 ۲۲ اختیار بر کل ندارد که از یک خمیر ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد * و اگر خدا
 چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند ظروف
 ۲۳ غضب را که برای هلاکت آماده شده بود بجم بسیار متعل کردید * و تا دولت
 جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتیکه آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود *
 ۲۴ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی ما نه از یهود فقط بلکه از آنها نیز * چنانکه در هوشع
 ۲۵ هم میگوید آنها را که قوم من نبودند قور خود خواهم خواند و او را که دوست
 ۲۶ نداشتم محبوبة خود * و جائیکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید در آنجا پسران
 ۲۷ خدای حی خواند خواهند شد * و اشعیا نیز در حق اسرائیل ندا میکند که هر چند
 ۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریک دریا باشد لکن بقیة نجات خواهند یافت * زیرا
 ۲۹ خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته بر زمین بعمل خواهد آورد * و چنانکه



اشعیا پیش اخبار نمود که اگر ربّ الجنود برای ما نسلی نمیکندارد هرآینه مثل سدوم
 ۲۰ میشدیم و مانند غموره میکشتم * پس چه کوئیم امتهائیکه دربی عدالت نرفتند
 ۲۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه از ایمانست * لکن اسرائیل که دربی شریعت
 ۲۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند * از چه سبب از انبجّه که نه از راه
 ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آنرا طلبیدند زیرا که بسنک مصادم لغزش خوردند *
 ۲۳ چنانکه مکتوب است که اینک در صهیون سنگی مصادم و صخره لغزش مینهم و هر
 که براو ایمان آورد خجل نخواهد کردید *

باب دهم

- ۱ ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهت اسرائیل برای نجات
- ۲ ایشانست * زیرا بجهت ایشان شهادت میدهم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
- ۳ از روی معرفت * زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته میخواستند عدالت خود را
- ۴ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشند * زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهت
- ۵ عدالت برای هرکس که ایمان آورد * زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
- ۶ هر که باین عمل کند در این خواهد زیست * لکن عدالت ایمان بدینطور سخن
- ۷ میگوید که در خاطر خود مگو کیست که بآسمان صعود کند یعنی تا مسیح را فرود
- ۸ آورد * یا کیست که بپایه نزول کند یعنی تا مسیح را از مردکان برآورد * لکن چه
- ۹ میگوید اینک کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی اینکلام ایمان که
- ۱۰ بآن وعظ میکنیم * زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل
- ۱۱ خود ایمان آوری که خدا او را از مردکان برخیزاند نجات خواهی یافت * چونکه
- ۱۲ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و بزبان اعتراف میشود بجهت نجات * و کتاب
- ۱۳ میگوید هر که باو ایمان آورد خجل نخواهد شد * زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی
- نیست که همان خداوند خداوند هم است و دولت مند است برای همه که نام او را
- ۱۴ بخوانند * زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت * پس چگونه
- ۱۵ بخوانند کسیرا که باو ایمان نیاورده اند و چگونه ایمان آورند بکسیکه خبر او را نشنیده اند
- و چگونه بشنوند بدون واعظ * و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند



چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پایهای آنانیکه بسلامتی بشارت میدهند
 ۱۶ و پیچزهای نیکو مزده میدهند * لکن همه بشارت را کوش نکرftند زیرا اشعیاء
 ۱۷ میگوید خداوند ا کیست که اخبار مارا باور کرد * لهذا ایمان از شنیدن است
 ۱۸ و شنیدن از کلام خدا * لکن میگویم آیا نشنیدند البتہ شنیدند * صوت ایشان
 ۱۹ در غام جهان منتشر کردید و کلام ایشان نا اقصای ربع مسکون رسید * و میگویم
 آیا اسرائیل ندانسته اند * اول موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امنی نیست
 ۲۰ و بر قوم بیفهم شمارا خشمکین خواهم ساخت * و اشعیاء نیز جرأت کرده میگوید
 ۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند و بکسانیکه مرا نطلیلند ظاهر کردیم * اما
 در حق اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز کردم بسوی قومی نامطیع
 و مخالف *

باب یازدهم

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را رد کرد * حاشا * زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد
 ۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم * خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفرموده
 است * آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه
 ۳ میکند * که خداوند انبیای ترا کشته و مذبحهای ترا کند اند و من بتنهائی
 ۴ ماندم و در قصد جان من نیز میباشند * لکن وحی بدو چه میگوید * اینکه هفت
 ۵ هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که بنزد بعْل زانو نژده اند * پس هعین در زمان
 ۶ حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است * و اگر از راه فیض است دیگر
 از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست * اما اگر از اعمال است دیگر از فیض
 ۷ نیست و الا عمل دیگر عمل نیست * پس مقصود چیست * اینکه اسرائیل آنچه را که
 میطلبد نیافته است لکن بر کردیدکان یافتند و باقی ماندکان سختدل گردیدند *
 ۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند
 ۹ و گوشهاییکه نشنود تا امروز * و داود میگوید که مائد ایشان برای ایشان تله
 ۱۰ و دام و سنک مصادم و عقوبت باد * چشمان ایشان نار شود تا نبینند و پشت
 ۱۱ ایشانرا دائماً خم کردان * پس میگویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند * حاشا * بلکه
 ۱۲ از لغزش ایشان نجات به اتمها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد * پس چون



- لغزش ایشان دولتمندی جهان کردید و نقصان ایشان دولتمندی آنها. بچند مرتبه زیادت
 ۱۳ پری ایشان خواهد بود * زیرا بشما ای آنها سخن میگویم پس از این روی که رسول
 ۱۴ آنها میباشم خدمت خود را تجدد مینام * اما شاید ابنای جنس خود را بغیر آورم
 ۱۵ و بعضی از ایشان را برهانم * زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
 ۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردگان * و چون نوبت مقدس است همچنان خمیر
 ۱۷ و هرگاه ریشه مقدس است همچنان شاخه ها * و چون بعضی از شاخه ها برید شدند
 و تو که زیتون بری بودی در آنها پیوند کشتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی *
 ۱۸ بر شاخه ها فخر مکن و اگر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است *
 ۱۹ پس میگوئی که شاخه ها برید شدند تا من پیوند شوم * آفرین بجهت بی ایمانی برید
 ۲۱ شدند و تو محض ایمان پایدار هستی. مغرور مباش بلکه بترس * زیرا اگر خدا
 ۲۲ بر شاخه های طبیعی شفقت نفرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد * پس مهربانی
 و سختی خدا را ملاحظه نما اما سختی بر آنانیکه افتادند اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی
 ۲۳ ثابت باشی و الا تو نیز برید خواهی شد * و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
 ۲۴ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشان را بار دیگر به پیوندند * زیرا اگر
 تو از زیتون طبیعی بری برید شد برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
 ۲۵ زیادت از آنانیکه طبیعی اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد * زیرا ای برادران
 نخواهم شما از این سر بیخبر باشید که مبادا خود را دانا انکارید که مادامیکه پری
 ۲۶ آنها در نیاید سختدلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است * و همچنین همگی
 اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهند
 ۲۷ ظاهر خواهد شد و ییدین را از یعقوب خواهد برداشت * و این است عهد من با
 ۲۸ ایشان در زمانیکه کناهان شان را بردارم * نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند لکن نظر
 ۲۹ به اختیار بخاطر اجداد محبوبند * زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست *
 ۳۰ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الان بسبب نافرمانی ایشان رحمت
 ۳۱ یافتید * همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتیکه بر شما است
 ۳۲ بر ایشان نیز رحم شود * زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم
 ۳۳ فرماید * زهی عمی دولتمندی و حکمت و علم خدا چه. قدر بعید از غور رسی است

۲۴ احکام او و فوق از کاوش است طریقه‌های وی * زیرا که است که رای خداوند را
 ۲۵ دانسته باشد یا که مشیر او شد * یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو
 ۲۶ باز داده شود * زیرا که از او و به او و تا او و به چیز است و او را تا ابد الابد
 جلال باد آمین *

باب دوازدهم

- ۱ لهذا ای برادران شمارا بر حتمهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خود را قربانی
- ۲ زند مقدس پسندید خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است * و هشکل
- ۳ انجمنان مشوید بلکه بتازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت
- ۴ کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست * زیرا آن فیضیکه بن عطا
- شد است هر یکی از شمارا میگویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکند
- بلکه به اعتدال فکر نمائید به اندازه آن بهره ایمان که خدا بهر کس قسمت فرموده
- ۵ است * زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضو را يك کار
- نیست * همچنین ما که بسیار يك جسد هستیم در مسج اما فردا اعضای
- ۶ یکدیگر * پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه بما داده شد خواه
- ۷ نبوت بر حسب موافقت ایمان * یا خدمت در خدمت گذاری یا معلم در تعلیم *
- ۸ یا واعظ در موعظه یا مجتهد در بشارت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده بر سرور * محبت
- ۹ بی‌ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکویی پیوندید * با محبت برادرانه یکدیگر را
- ۱۰ دوست دارید و هر يك دیگر را بیشتر از خود آکرام بنماید * در اجتهاد کاهلی
- ۱۱ نوزید و در روح سرگرم شد خداوند را خدمت نمائید * در امید سرور و در
- ۱۲ مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید * مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید
- ۱۳ و در مهمانداری ساعی باشید * برکت بتلید بر آنانیکه بر شما جفا کنند * برکت
- ۱۴ بتلید و لعن مکند * خوشی کنید با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتیمان * برای
- ۱۵ یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکند بلکه با ذلیلان مدارا
- ۱۶ نمائید و خود را دانا مشارید * هیچکس را بعوض بدی بدی مرسانید * پیش جمیع
- ۱۷ مردم تدارك کارهای نیکو بینید * اگر ممکست بقدر قوه خود با جمیع خلق بصلح
- ۱۸ بکوشید * ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب

۲۰ است خداوند میگوید که انتقام از آن منست من جزا خواهم داد * پس اگر دشمن تو کرسنه باشد اورا سیر کن و اگر تشنه است سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی ۲۱ اخکرهاى آتش بر سرش خواهی انباشت * مغلوب بدی مشو بلکه بدیرا بنیکوئی مغلوب ساز *

باب سیزدهم

- ۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهائیکه
- ۲ هست از جانب خدا مرتب شده است * حتی هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت
- ۳ با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم برخورد آورد * زیرا از حکام عمل نیکورا خونی نیست بلکه عمل بدرا پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان
- ۴ نشوی نیکوئی کن که از او نحسین خواهی یافت * زیرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هرگاه بدی کنی بترس چونکه شمشیر را عبث برنیدارد زیرا او خادم
- ۵ خداست و با غضب انتقام از بدکاران میکشد * لهذا لازمست که مطیع او شوی نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز * زیرا که باین سبب باج نیز
- ۶ میدهد چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند * پس حق هر کس را باو ادا کنید * با جرا بمستحق باج و جزیه را بمستحق جزیه و نرس را بمستحق نرس و عزت را
- ۸ بمستحق عزت * مدیون احدی بجیزی مشوید جز بمحبت نمودن با یکدیگر زیرا
- ۹ کسیکه دیگر را محبت نماید شریعترا بجا آورده باشد * زیرا که زنا مکن * قتل مکن دزدی مکن * شهادت دروغ مکن * طمع موز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل
- ۱۰ است در اینکلام که همسایه خود را چون خود محبت نما * محبت به همسایه خود بدی نمیکند پس محبت تکمیل شریعت است * و خصوصاً چون وقترا میدانید که
- الحال ساعت رسید است که مارا باید از خواب بیدار شویم زیرا که الان نجات
- ۱۲ ما نزدیکتر است از آنوقتیکه ایمان آوردیم * شب منقضی شد و روز نزدیک آمد
- ۱۳ پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحه نور را بپوشیم * و با شایستگی رفتار کنیم
- ۱۴ چنانکه در روز * نه در بزمها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد * بلکه عیسی مسیح خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک ننهید *

باب چهاردهم

- ۱ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرید لکن نه برای حاجه در مباحثات *
- ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول میخورد *
- ۳ پس خورند نا خورند را حقیر نشمارد و نا خورند برخوردارند حکم نکند زیرا خدا
- ۴ او را پذیرفته است * تو کیستی که بر بنده کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود
- ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت
- ۵ نماید * یکی بکروز را از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر میشارد پس
- ۶ هر کس در ذهن خود متیقن بشود * آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند
- عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد و هر که
- میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدا را شکر میگوید و آنکه نمیخورد برای خداوند
- ۷ نمیخورد و خدا را شکر میگوید * زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس
- ۸ بخود نمیبرد * زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم و اگر ببریم برای
- ۹ خداوند میبریم پس خواه زند باشیم خواه ببریم از آن خداوندیم * زیرا برای همین
- ۱۰ مسیح مرد و زند گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند * لکن تو چرا بر برادر
- خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری زانرو که همه پیش مسند
- ۱۱ مسیح حاضر خواهیم شد * زیرا مکتوبست خداوند میگوید بحیات خودم قسم که
- ۱۲ هر زانوئی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود * پس هر یکی
- ۱۳ از ما حساب خود را بخدا خواهد داد * بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم
- ۱۴ کنید باینکه کسی ستمی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد * میدانم و در
- عیبی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای
- ۱۵ آنکسی که آنرا نجس پندارد برای او نجس است * زیرا هر که برادرت بخوراک آزرده
- شود دیگر بحبب رفتار نمیکنی • بخوراک خود هلاک مساز کسیرا که مسیح در راه او
- ۱۶ برد * پس مکنارید که نیکوئی شمارا بد گویند * زیرا ملکوت خدا اکل و شرب
- ۱۷ نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس * زیرا هر که در این امور
- ۱۸ خدمت مسیح را کند پسندیده خدا و مقبول مردم است * پس آن امور را که منشاء

- ۲۰ سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمائید * بجهت خوراک کار خدا را خراب مساز
 ۲۱ البته همه چیز پاکست لیکن بداست برای آشنی که برای لغزش میخورد * گوشت
 نخوردن و شراب نوشیدن و کاری نکردن که باعث ایداء یا لغزش یا ضعف
 ۲۲ برادرت باشد نیکو است * آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا
 ۲۳ آنرا بدار زیرا خوشبختی کسی که برخود حکم نکند در آنچه نیکو میشارد * لکن
 آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم میشود زیرا با ایمان نمیخورد و هر چه از ایمان نیست
 گناه است *

باب پانزدهم

- ۱ و ما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا تحمل بشویم و خوشی خود را طالب
 ۲ نباشیم * هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است *
 ۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای
 ۴ ملامت کنندگان تو بر من طاری کردید * زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب
 ۵ شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر و نسل کتاب امیدوار باشیم * الان خدای
 صبر و نسل شمارا فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید *
 ۶ تا یکدل و یکزبان شده خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمائید * پس
 ۷ یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای جلال خدا * زیرا میگویم
 ۸ عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجهت راستی خدا تا وعدهای اجداد را ثابت گرداند *
 ۹ و نا امتهای خدا را تمجید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که از اینجهت
 ۱۰ ترا در میان امتهای اقرار خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم خواند * و نیز میگوید
 ۱۱ ای امتهای با قوم او شادمان شوید * و ایضاً ای جمیع امتهای خداوند را حمد گوئید
 ۱۲ وای نامی قومها او را مدح نمائید * و اشعیاء نیز میگوید که ریشه یسوی خواهد
 بود و آنکه برای حکمرانی امتهای مبعوث شود امید امتهای بروی خواهد بود *
 ۱۳ الان خدای امید شمارا از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا بقوت روح
 ۱۴ القدس در امید افزوده گردید * لکن ای برادران من خود نیز درباره شما
 یقین میدانم که خود از نیکوئی ملو و پیر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن
 ۱۵ یکدیگر هستید * لیکن ای برادران بسیار جسارت و رزیک من خود نیز بشما جزئی



- ۱۶ نوشتم تا شمارا یاد آوری تمام بسبب آن فبضیکه خدا بن بخشیده است * تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتها و کهانث انجیل خدارا بجا آورم تا هدیه امتها مقبول
- ۱۷ افتد مقدس شد بروح القدس * پس بمسح عیسی در کارهای خدا فخر دارم *
- ۱۸ زیرا جرأت نمیکم که سخنی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطه من بعمل آورد
- ۱۹ برای اطاعت امتها در قول و فعل * بقوت آیات و معجزات و بقوت روح خدا
- ۲۰ بجدیکه از اورشلیم دور زده تا به الیرکون بشارت مسیحا تکمیل نمودم * اما حرص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بر بنیاد
- ۲۱ غیری بنا تمامم * بلکه چنانکه مکتوب است آنانیکه خبر اورا نیافتند خواهند دید
- ۲۲ و کسانیکه نشنیدند خواهند فهمید * بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم *
- ۲۳ لکن چون الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام * هرگاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی مشابعت نمائید بعد
- ۲۵ از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم * لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدسینرا خدمت کنم * زیرا که اهل مکادونیه و اخائیة مسلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
- ۲۷ مقدسین اورشلیم بفرستند * بدین رضا دادند و بدرستیکه مدیون ایشان هستند زیرا که چون امتها از روحانیات ایشان بهر مند کردیدند لازم شد که در جسمانیات
- ۲۸ نیز خدمت ایشانرا بکنند * پس چون اینرا انجام دهم و این ثمر را نزد ایشان ختم کنم از راه شما به اسپانیا خواهم آمد * و میدانم وقتیکه بنزد شما آمم در کمال برکت
- ۲۰ انجیل مسیح خواهم آمد * لکن ای برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و بمحبت روح (القدس) برای من نزد خدا در دعاها جد و جهد
- ۲۱ کنید * تا از نافرمانان یهودیه رستکار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین
- ۲۲ افتد * تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم *
- ۲۳ و خدای سلامتی با همه شما باد آمین *

باب شانزدهم

- ۱ و خواهر ما فیبیرا که خادمه کلسیای درگتخریا است بشما میسپارم * تا اورا در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزیکه بشما محتاج باشد اورا



تاریخ جهان

- ۴ اعانت کبید زیرا که او بسیار برا و خود مرا نیز معاونت میخود * سلام برسانید
- ۵ به پَرسِکِلا و آکیلا همکاران من در مسیح عیسی * که در راه جان من کردندهای خود را نهند و نه من ببنهائی ممنون ایشان هستم بلکه همه کلیساهای امتها *
- ۶ کلیسارا که در خانه ایشانست و حیب من آبنِطُسرا که برای مسیح نوبر آساست سلام برسانید * و مهربا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید *
- ۷ و آندرونیکوس و یونیس خوششان مرا که با من اسیر میبودند سلام نائید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسیح شدند * و آمِلیاسرا که در خداوند حیب من است سلام برسانید * و اوربانُس که با ما در کار مسیح رفیقست و استاخیس حیب مرا سلام نائید * و آپائیس آزموده شده در مسیحرا سلام برسانید و اهل خانه آرسنبولُسرا سلام برسانید * و خویش من هیرودیونرا سلام دهید و آنایرا از اهل خانه ترکسوس که در خداوند هستند سلام برسانید *
- ۱۲ طَرِیفِنا و طَرِیفوسارا که در خداوند زحمت کشیده اند سلام کوئید و پرسیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید * و رؤس برکزیده در خداوند و مادر او و مرا سلام بکوئید * آسنکریطسرا و فلیکون و هرماس و بطروباس و هریمس و برادرانیکه با ایشانند سلام نائید * فیلولکسرا و جولیه و نیریاس و خواهرش و اویماس و همه مقدسانیکه با ایشانند سلام برسانید *
- ۱۶ و یکدیگر را ببوسه مقدسانه سلام نائید و جمیع کلیساهای مسیح شما را سلام میفرستند * لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانی را که منشاء تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافته اید میباشند ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نائید * زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمیکند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند *
- ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس در باره شما مسرور شدم اما آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل باشید *
- ۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد * نیموناوس همکار من و لوقا و یاسون و سوسپاترس که خوششان منند شما را سلام میفرستند * من طرنوس کاتب رساله شما را در خداوند



۲۳ سلام میگویم * قابوس که مرا و غلام کلبسارا مهربان است شمارا سلام میفرستد
 ۲۴ و آرسطس خزینه دار شهر و کوآرطس برادر شما سلام میفرستند * الان اورا که
 قادر است که شمارا استوار سازد بر حسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح مطابق
 ۲۵ کشف آن سربکه از زمانهای ازلی مخفی بود * لکن در حال مکشوف شد
 و بوسله کتب انبیاء بر حسب فرموده خدای سرمدی بجمع امتها بجهت اطاعت ایمان
 ۲۶ آشکارا گردید * خدای حکیم و حیدرا بوسله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد
 آمین *

رسالة اول پولس رسول بقرنتیان

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شد عیسی مسیح و سوتانیس برادر * بکلیسای خدا که در قرنتس است از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند با همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را میخوانند که (خداوند) ما
- ۲ و (خداوند) ایشان است * فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۴ خداوند بر شما باد * خدای خود را پیوسته شکر میکنم درباره شما برای آن فیض
- ۵ خدا که در مسیح عیسی بشما عطا شده است * زیرا شما از هر چیز در وی دولتمند
- ۶ شده اید در هر کلام و در هر معرفت * چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید *
- ۷ بجدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح
- ۸ میباشید * که او نیز شما را تا آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی
- ۹ مسیح بیحیلت باشید * امین است خدائیکه شما را بشراکت پسر خود عیسی مسیح
- ۱۰ خداوند ما خوانده است * لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند
- ما عیسی مسیح که همه يك سخن گوئید و شفاق در میان شما نباشد بلکه در يك فکر
- ۱۱ و يك رای کامل شوید * زیرا که ای برادران من از اهل خانه خلوتی درباره شما
- ۱۲ خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است * غرض اینکه هر یکی از شما
- ۱۳ میگوید که من از پولس هستم و من از آپلوس و من از کفیا و من از مسیح * آیا مسیح
- ۱۴ منقسم شد یا پولس در راه شما مصلوب گردید یا بنام پولس تعمید یافتید * خدا را
- ۱۵ شکر میکنم که هیچ یکی از شما را تعمید ندادم جز گریس و قابوس * که مبادا کسی
- ۱۶ گوید که بنام خود تعمید دادم * و خاندان استیفانرا نیز تعمید دادم و دیگر باد
- ۱۷ ندارم که کسیرا تعمید داده باشم * زیرا که مسیح مرا فرستاده تا تعمید دهم بلکه تا



- ۱۸ بشارت رسانم * نه بحکمت کلام مبدا صلیب مسیح باطل شود * زیرا ذکر صلیب
 ۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوّت خداست * زیرا
 ۲۰ مکتوبست حکمت حکما را باطل سازم وفهم فهما را نابود گردانم * کجا است حکم *
 کجا کاتب * کجا مباحث این دنیا * مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانید است *
 ۲۱ زیرا که چون برحسب حکمت خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا
 ۲۲ بدین رضا داد که بوسیلهٔ جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد * چونکه یهود
 ۲۳ آتی میخوانند و یونانیان طالب حکمت هستند * لکن ما بمسیح مصلوب وعظ میکنم
 ۲۴ که بیهود را لغزش و امتّهارا جهالت است * لکن دعوت شدکان را خواه بیهود
 ۲۵ و خواه یونانی مسیح قوّت خدا و حکمت خدا است * زیرا که جهالت خدا از انسان
 ۲۶ حکمتر است و ناتوانی خدا از مردم تواناتر * زیرا ای برادران دعوت خود را
 ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکم نیستند و بسیاری توانا نی و بسیاری
 ۲۷ شریف نی * بلکه خدا جهالت جهان را برکزید تا حکما رسوا سازد و خدا ناتوانان
 ۲۸ عالما برکزید تا توانایان را رسوا سازد * و خسیسان دنیا و محقران را خدا برکزید بلکه
 ۲۹ نیستیها را تا هستیها را باطل کرداند * تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند * لکن
 از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شد است و عدالت
 ۳۱ قدّوسیت و فدا * تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید *

باب دوم

- ۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون
 ۲ شمارا بسرّ خدا اعلام مینودم * زیرا عزّت نکردم که چیزی در میان شما دانسته
 ۳ باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب * و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما
 ۴ شدم * و کلام و وعظ من بسنّان متع حکمت نبود بلکه ببرهان روح و قوّت *
 ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوّت خدا * لکن حکمتی بیان میکنم نزد
 ۶ کاملین امّا حکمتیکه از این عالم نیست و نه از رؤسای این عالم که زایل میکردند *
 ۷ بلکه حکمت خدا را در سرّی بیان میکنم یعنی آن حکمت مخفی را که خدا پیش از دهرها
 ۸ برای جلال ما مقدر فرمود * که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا



- ۹ اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیکردند * بلکه چنانکه مکتوبست چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوست داران خود مهیا کرده است * اما خدا آنها را بروح خود برما کشف نموده است زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز نفحص میکند * زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی میباشد همچنین ۱۲ نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا * لیکن ما روح جهان را نیافته ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا با عطا فرموده است بدانیم * که آنها را نیز بیان میکنم نه بسختی آموخته شدن از حکمت انسان بلکه با آنچه روح القدس ۱۴ میآموزد و روحانیها را با روحانیها جمع مینمائیم * اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمیببرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح ۱۵ میشود * لکن شخص روحانی در همه چیز حکم میکند و کسرا در او حکم نیست * ۱۶ زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلم دهد لکن ما فکر مسیح را داریم *

باب سوم

- ۱ و من ای برادران توانستم بشما سخن گویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان ۲ و چون اطفال در مسیح * و شما را بشیر خوراک دادم نه بکشتن زیرا که هنوز ۳ استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید * زیرا که تا بحال جسمانی هستید چون در میان شما حسد و نزاع و جدائیها است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان ۴ رفتار نمینمائید * زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از آپلوس هستم آیا ۵ انسان نیستید * پس کیست پولس و کیست آپلوس جز خادمینیکه بواسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازه که خداوند بهر کس داد * من کاشتم و آپلوس آبیاری کرد ۷ لکن خدا نمو میبخشید * لهذا نه کارند چیزیست و نه آب دهند بلکه خدای ۸ رویانند * و کارند و سیراب کنند یک هستند لکن هر یک اجرت خود را بحسب ۹ مشقت خود خواهند یافت * زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید * بحسب فیض خدا که بن عطا شد چون معمار دانا بنیاد ۱۰ نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت



- ۱۱ میکند * زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی
 ۱۲ عیسی مسیح * لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمارتی از طلا یا نقر یا جواهر یا چوب
 ۱۳ یا گیاه یا کاه بنا کند * کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد
 ۱۴ نمود چونکه آن باتش بظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود
 ۱۵ که چگونه است * اگر کاریکه کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت *
 ۱۶ و اگر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هر چند خود نجات یابد اما چنانکه
 ۱۷ از میان آتش * آيا نمیدانید که هیكل خدا هستید و روح خدا در شما ساکنست *
 ۱۸ اگر کسی هیكل خدا را خراب کند خدا او را هلاك سازد زیرا هیكل خدا مقدس
 ۱۹ است و شما آن هستید * زنهاری کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را
 ۲۰ در این جهان حکیم پندارد جاهل بشود نا حکیم گردد * زیرا حکمت اینجهان نزد
 ۲۱ خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خودشان گرفتار میسازد *
 ۲۲ و ایضاً خداوند افکار حکما را میداند که باطل است * پس هیچکس در انسان فخر
 ۲۳ نکند زیرا همه چیز از آن شما است * خواه پولس خواه آپلُس خواه کیفا خواه دنیا
 ۲۴ خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آیند همه از آن شما
 ۲۵ است * و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد *

باب چهارم

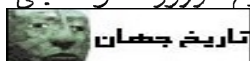
- ۱ هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد * و دیگر دروگلا
 ۲ باز پرس میشود که هر یکی امین باشد * اما بجهت من کمتر چیز است که از شما یا
 ۳ از بوم بشر حکم کرده شوم بلکه برخود نیز حکم نمیکم * زیرا که در خود عیبی نمیبینم لکن
 ۴ از این عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کنند من خداوند است * لهذا پیش از وقت
 ۵ بهیچیز حکم نکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای
 ۶ دلها را بظهور خواهد آورد آنکاه هر کس را مدح از خدا خواهد بود * اما ای
 ۷ برادران این چیزها را بطور مثل بخود و آپلُس نسبت دادم بخاطر شما تا درباره ما
 ۸ آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و نا هیچ یکی از شما تکبر نکند
 ۹ برای یکی بر دیگری * زیرا کیست که ترا برتری داد وجه چیز داری که نیافی



- ۸ پس چون یافتی چرا فخر میکنی که گویا نیافتی * الحال سیر شد و دولت مند گشته اید و بدون ما سلطنت میکنید و کاشکه سلطنت میکردید تا ما نیز با شما سلطنت میکردیم * زیرا که آن میبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانیکه فتوای موت برایشان شده است زیرا که جهان و فرشتگان و مردمرا تماشاگاه شده ایم *
- ۱۰ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در مسیح دانا هستید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز اما ما ذلیل * تا بهمین ساعت کرسنه و تشنه و عربان و کوبید و آواره هستیم *
- ۱۲ و بدستهای خود کار کرده مشقت میکشیم و دشنام شنید برکت مبطلم و مظلوم کردید صبر میکنیم * چون افترا بر ما میزنند نصیحت میکنیم و مثل قاذورات دنیا و فضالت ۱۴ همه چیز شده ایم تا بحال * و اینرا نمینویسم تا شمارا شرمند سازم بلکه چون فرزندان ۱۵ محبوب خود تنبیه میکنم * زیرا هر چند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن ۱۶ پدران بسیار ندارید زیرا که من شمارا در مسیح عیسی به انجیل تولید نمودم * پس ۱۷ از شما التماس میکنم که بمن اقتدا ننمائید * برای همین تیموتاؤس را نزد شما فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا در مسیح بیاد شما ۱۸ بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم * اما بعضی تکبر میکنند بکمان ۱۹ آنکه من نزد شما نیامم * لکن بزودی نزد شما خواهیم آمد اگر خداوند بخواهد ۲۰ و خواهیم دانست نه سخن متکبرانرا بلکه قوت ایشانرا * زیرا ملکوت خدا بزبان نیست ۲۱ بلکه در قوتست * چه خواهش دارید آیا با چوب نزد شما بیایم یا با محبت و روح حلم *

باب پنجم

- ۱ فی الحقیقه شنید میشود که در میان شما زنا پیدا شده است و چنان زنائیکه در میان ۲ امتهام نیست که شخصی زن پدر خود را داشته باشد * و شما فخر میکنید بلکه مام ۳ هم ندارید چنانکه باید تا آنکسیکه اینعمل را کرد از میان شما بیرون شود * زیرا که ۴ من هر چند در جسم غایبم اما در روح حاضرم و الآن چون حاضر حکم کردم در حق کسیکه اینرا چنین کرده است * بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما با روح ۵ من با قوت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید * که چنین شخص بشیطان سپرده ۶ شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عیسی نجات یابد * فخر شما نیکو



- ۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندك خمیرمایه تمام خمیر را مخمر میسازد * پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیرمایه هستید زیرا که
- ۸ فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است * پس عید را نگاه داریم نه بخمیرمایه کهنه
- ۹ و نه بخمیرمایه بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی و راستی * در آن رساله شما
- ۱۰ نوشتیم که با زانیان معاشرت نکنید * لکن نه مطلقاً با زانیان انجمن یا طمعکاران
- ۱۱ و یا ستمکاران یا بت پرستان که در این صورت میباید از دنیا بیرون شوید * لکن الآن شما مینویسم که اگر کسیکه برادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میکسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکند بلکه غذا هم نخورد * زیرا مرا چه کار است که برآنانیکه خارج اند داوری کنم آیا شما براهل داخل داوری
- ۱۲ نمیکند * لکن آنانرا که خارج اند خدا داوری خواهد کرد پس ان شریرا از میان خود برانید *

باب ششم

- ۱ آیا کسی از شما چون برد بکری مدعی باشد جزأت دارد که مرافعه برد پیش
- ۲ ظالمان نه نزد مقدّسان * یا نمیدانید که مقدّسان دنیارا داوری خواهند کرد و اگر
- ۳ دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدّمات کمتر نیستید * آیا نمیدانید که فرشتگان را
- ۴ داوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار * پس چون در مقدّمات روزگار
- ۵ مرافعه دارید آیا آنانرا که در کلیسا حقیر شمرده میشوند مینشانید * بجهت انفعال
- ۶ شما سیکوم آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم
- ۷ کند * بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان * بلکه الآن شما را
- ۸ بالکلیّه قصور است که با یکدیگر مرافعه دارید • چرا بیشتر مظلوم نمیشوید و چرا
- ۹ بیشتر مغبون نمیشوید * بلکه شما ظلم میکنید و مغبون میسازید و اینرا نیز برادران
- ۱۰ خود * آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند • فریب نخورید زیرا
- ۱۱ فاسقان و بت پرستان و زانیان و منتعمان و لواط * و دزدان و طمعکاران و میکساران و فحاشان و ستمکاران وارث ملکوت خدا نخواهند شد * و بعضی از شما چنین
- ۱۲ میبودید لکن غسل یافته و مقدّس گردیده و عادل شده اید بنام عیسی خداوند و بروج خدای ما * همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست •



- ۱۳ همه چیز برای من رواست لیکن نمیکندارم که چیزی بر من تسلط یابد * خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک لکن خدا این و آنرا فانی خواهد ساخت * اما
- ۱۴ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم * و خدا
- ۱۵ خداوند را برخیزانید و ما را نیز بقوت خود خواهد برخیزانید * آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه
- ۱۶ کردانم * حاشا * آیا نمیدانید که هر که با فاحشه پیوندد با وی یکن باشد زیرا
- ۱۷ میکوید هر دو یکن خواهند بود * لکن کسیکه با خداوند پیوندد بکروح است *
- ۱۸ از زنا بگریزید هرگاهیکه آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بر بدن خود گناه
- ۱۹ میورزد * یا نمیدانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما است که
- ۲۰ از خدا یافته اید و از آن خود نیستید * زیرا که بقیعتی خربه شدید پس خدارا
- بدن خود نمجید نمائید *

باب هفتم

- ۱ اما درباره آنچه بن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنا لمس نکند * لکن
- ۲ بسبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد * و شوهر
- ۴ حق زنا ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را * زن بر بدن خود مختار نیست بلکه
- ۵ شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش * از یکدیگر جدائی
- مکزنید مگر مدتی برضای طرفین نا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز با هم
- ۶ پیوندد مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد * لکن اینرا میگویم
- ۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم * اما میخواهم که همه مردم مثل خودم باشند * لکن
- ۸ هر کس نعمتی خاص از خدا دارد یکی چنین و دیگری چنان * لکن بمجربین
- ۹ و بیوه زنان میگویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند * لکن اگر پرهیز ندارند
- ۱۰ نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است * اما منکوحانرا حکم میکنم و نه
- ۱۱ من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود * و اگر جدا شود مجرب بماند یا
- ۱۲ با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد * و دیگرانرا من میگویم
- نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با
- ۱۳ وی بماند او را جدا نسازد * و زنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که



- ۱۴ باوی بماند از شوهر خود جدا نشود * زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس میشود
وزن بی ایمان از برادر مقدس میکرد و اگر نه اولاد شما ناپاک میبودند لکن الحال
- ۱۵ مقدسند * اما اگر بی ایمان جدائی نماید بکنارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این
- ۱۶ صورت مقید نیست و خدا ما را با سلامتی خواند است * زیرا که تو چه دانی ای زن که
- ۱۷ شوهرت را نجات خواهی داد یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد * مگر
اینکه بهر طور که خداوند بهر کس قسمت فرموده و بهمان حالت که خدا هر کس را
- ۱۸ خواند باشد بدینطور رفتار بکند و همچنین در همه کلیساها امر میکنم * اگر کسی
در مختونی خواند شود نا مختون نکردد و اگر کسی در نا مختونی خواند شود مختون
۱۹ نشود * ختنه چیزی نیست و نا مختونی هیچ بلکه نگاه داشتن امرهای خدا *
- ۲۰ هر کس در هر حالتیکه خواند شده باشد در همان بماند * اگر در غلامی خواند شدی
- ۲۱ ترا باکی نباشد بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی ترا استعمال کن * زیرا
- غلامیکه در خداوند خواند شده باشد آزاد خداوند است و همچنین شخصی آزاد که
- ۲۲ خواند شد غلام مسیح است * بقیعتی خرید شدید غلام انسان نشوید * ای
- ۲۳ برادران هر کس در هر حالتیکه خواند شده باشد در آن نزد خدا بماند * اما درباره
- باکرها حکمی از خداوند ندارم لکن چون از خداوند رحمت یافتیم که امین باشیم رای
- ۲۴ میدهم * پس گمان میکنم که بجهت تنگی این زمان انسانرا نیکوانست که همچنان
- ۲۵ بماند * اگر با زن بسته شدی جدائی مجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن
- ۲۶ نخواه * لکن هرگاه نکاح کردی گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه کردید گناه
- ۲۷ نکرد ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید لیکن من بر شما شفقت دارم * اما ای
- برادران اینرا میگویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانیکه زن دارند مثل بی زن
- ۲۸ باشند * و کربانان چون نا کربانان و خوشحلالان مثل نا خوشحلالان و خریداران
- ۲۹ چون غیر مالکان باشند * و استعمال کنندگان اینجهان مثل استعمال کنندگان
- ۳۰ نباشند زیرا که صورت اینجهان در گذر است * اما خواهش این دارم که شما
- بی اندیشه باشید، شخص مجرّد در امور خداوند میانیدشد که چگونه رضامندی
- ۳۱ خداوند را بجهت خود * و صاحب زن در امور دنیا میانیدشد که چگونه زن خود را
- ۳۲ خوش بسازد * در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکره در امور



خداوند میاندايشد تا هم درتن وهم درروح مقدس باشد اما منکوحه درامور دنیا
 ۲۵ میاندايشد تا شوهر خود را خوش سازد * اما اينرا برای نفع شما ميگويم نه آنکه
 ۲۶ دای بر شما بنهم بلکه نظر بشايستکی و ملازمت خداوند بی تشويش * لکن هرگاه کسی
 کمان برد که با باکره خود ناشايستکی ميکند اگر بحد بلوغ رسيد و ناچار است
 ۲۷ از چنين شدن آنچه خواهد بکند گناهی نيست بگذار که نکاح کند * اما کسیکه
 دردل خود پايدار است و احتياج ندارد بلکه در اراده خود بخوار است و در دل
 ۲۸ خود جازم است که باکره خود را نگاه دارد نيکو ميکند * پس هم کسیکه بنکاح
 ۲۹ دهد نيکو ميکند و کسیکه بنکاح ندهد نيکوتر مینايد * زن مادامیکه شوهرش
 زندگ است بسته است اما هرگاه شوهرش مرد آزاد کرديد تا بهر که بخواهد منکوحه
 ۳۰ شود ليکن در خداوند فقط * اما بحسب رای من خوشحالتراست اگر چنين باند
 و من نیز کمان ميبرم که روح خدا را دارم *

باب هشتم

- ۱ اما درباره قربانيهای بتها ميدانيم که هم علم داريم * علم باعث تکبر است لکن
- ۲ محبت بنا ميکند * اگر کسی کمان برد که چیزی ميداند هنوز هيچ نميداند بطوريکه
- ۳ بايد دانست * اما اگر کسی خدا را محبت نمايد نزد او معروف ميباشد * پس
- ۴ درباره خوردن قربانيهای بتها ميدانيم که بت در جهان چیزی نيست و اينکه
- ۵ خدائی ديگر جز يکی نيست * زيرا هر چند هستند که بخدايان خواند ميشوند چه
- ۶ در آسمان و چه در زمين چنانکه خدايان بسيار و خداوندان بسيار ميباشند * لکن
- ۷ مارا يك خداست يعنی پدر که هم چيز از اوست و ما برای او هستيم و يك خداوند
- ۸ يعنی عیسی مسيح که هم چيز از اوست و ما از او هستيم * ولی هم را اين معرفت
- نیست زيرا بعضی تا بحال به اعتقاد اينکه بت هست آنرا چون قربانی بت ميخورند
- ۸ و ضمير ايشان چون ضعيفست نجس ميشود * اما خوراك ما را مقبول خدا نميسازد
- ۹ زيرا که نه بخوردن بهنرم و نه بهنا خوردن بدتر * لکن احتياط كنيد مبدا اختيار
- ۱۰ شما باعث لغزش ضعفاء گردد * زيرا اگر کسی ترا که صاحب علم هستی پند که
- در بتك نشسته آيا ضمير آنکس که ضعيفست بخوردن قربانيهای بتها بنا نميشود *



۱۱ و از علم تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد * و همچنین چون برادران گناه ورزیدید و ضایر ضعیفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسح خطا
 ۱۲ نمودید * بنابراین اگر خوراک باعث لغزش برادر من باشد تا بآبد گوشت نخواهم خورد تا برادر خود را لغزش ندهم *

باب نهم

- ۱ آیا رسول نیستم * آیا آزاد نیستم * آیا عیسی مسیح خداوند مرا ندیدم * آیا شما
- ۲ عمل من در خداوند نیستید * هرگاه دیگران را رسول نباشم البته شمارا هستم زیرا که
- ۳ مهر رسالت من در خداوند شما هستید * حجتی من بجهت آنانکه مرا امتحان میکنند
- ۴ این است * که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم * آیا اختیار نداریم که
- ۵ خواهر دینبرا بزنی گرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند
- ۶ و کیفا * یا من و برنابا بتنهایی مختار نیستیم که کار نکنیم * کیست که هرگز
- ۷ از خرجی خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از میوه اش نخورد یا
- ۸ کیست که کله بچراند و از شیر که ننوشد * آیا اینرا بطور انسان میگویم یا شریعت
- ۹ نیز اینرا نمیگوید * زیرا که در تورات موسی مکتوب است که کاورا هنگامیکه خرمرا
- ۱۰ خورد میکند دهان مبنده * آیا خدا در فکر کلوان میباشد * یا محض خاطر ما اینرا
- نمیگوید * بلی برای ما مکتوب است که شخم کنند میباید به امید شخم نماید و خورد
- ۱۱ کنند خرم در امید یافتن قسمت خود باشد * چون ما روحانیهارا برای شما
- ۱۲ کاشتم آیا امر بزرگ است که ما جسمانیهای شمارا درو کنیم * اگر دیگران در این
- اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر * لیکن این اختیار را استعمال نکردیم بلکه هر
- ۱۳ چیز را محمل میثوم مبادا انجیل مسیح را تعویق اندازیم * آیا نمیدانید که هر که
- در امور مقدس مشغول باشد از هیكل میخورد و هر که خدمت مذبح کند از مذبح
- ۱۴ نصبی میدارد * و همچنین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل
- ۱۵ معیشت یابد * لیکن من هیچک از اینهارا استعمال نکردم و اینرا باین قصد نوشتم
- تا با من چنین شود زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند *
- ۱۶ زیرا هرگاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای



- ۱۷ برمن اگر بشارت ندم * زیرا هرگاه اینرا طوعاً کم اجرت دارم لکن اگر کرها
 ۱۸ باشد وکالتی بن سپرده شد * دراین صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون
 بشارت میدهم انجیل مسیحرا بیخرج سازم و اختیار خودرا در انجیل استعمال نکنم *
 ۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد بودم خودرا غلام همه گردانیدم تا بسیاربرای سود برم *
 ۲۰ ویهودرا چون یهود گشتم تا بهودرا سود برم و اهل شریعترا مثل اهل شریعت تا
 ۲۱ اهل شریعترا سود برم * ویشریعتانرا چون بیشریعتان شدم هرچند نزد خدا
 ۲۲ بیشریعت نیستم بلکه شریعت مسیح درمن است تا بیشریعتانرا سود برم * ضعفا
 ضعیف شدم تا ضعفا را سود برم * همه کسرا همه چیز گردیدم تا بهر نوعی بعضی
 ۲۳ برهانم * اما همه کاررا بجهت انجیل میکنم تا در آن شریک کردم * آیا نمیدانید
 ۲۴ آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را میبرد * باینطور شما بدوید
 ۲۵ تا بکمال ببرید * وهرکه ورزش کند در هر چیز ریاضت میکشد * اما ایشان تا نای
 ۲۶ فانی را بیابند لکن ما ناخ غیر فانی را * پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شک
 ۲۷ دارد ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم * بلکه تن خودرا زبون میسازم و آنرا در
 بندی میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم *

باب دهم

- ۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بخیر باشید از آنکه پدران ما همه زیر ابر بودند
 ۲ و همه از دریا عبور نمودند * و همه بموسی تعبد یافتند در ابر و در دریا * و همه همان
 ۳ خوراک روحانیرا خوردند * و همه همان شرب روحانیرا نوشیدند زیرا که میآشامیدند
 ۴ از صخره روحانیکه از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود * لیکن از اکثر ایشان
 ۵ خدا راضی نبود زیرا که در بیابان انداخته شدند * و این امور نمونه‌ها برای ما شد تا
 ۶ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند * و نه بت پرست شوید مثل بعضی
 ۷ از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب نشستند و برای لاهو ولعب بر پا
 ۸ شدند * و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در بکروز بیست و سه هزار
 ۹ نفر هلاک گشتند * و نه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها
 ۱۰ هلاک گردیدند * و نه همه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کنند



- ۱۱ ایشانرا هلاک کرد * واینهمه بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب
- ۱۲ کردید که اواخر عالم بما رسید است * پس آنکه کمان برد که قایمست با خبر باشد
- ۱۳ که نیفتد * هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نگرفت اما خدا امین
- است که نمیکند شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مفتری نیز میسازد
- ۱۴ تا یارای تحمل آنرا داشته باشید * لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بکربزید *
- ۱۵ به خردمندان سخن میگویم * خود حکم کنید بر آنچه میگویم * پیاله برکت که آنرا
- نبرک میخوانیم آیا شراکت درخون مسیح نیست و نائیرا که پاره میکنم آیا شراکت
- ۱۷ دریدن مسیح نی * زیرا ما که بسیارم يك نان و یکن میباشیم چونکه همه از یکنان
- ۱۸ قسمت میبایم * اسرائیل جسمانیرا ملاحظه کنید * آیا خورندگان قربانیا شريك
- ۱۹ قربانگاه نیستند * پس چه گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانی بت چیزیست *
- ۲۰ نی * بلکه آنچه امتها قربانی میکنند برای دیوها میکدرانند نه برای خدا و نمیخواهم
- ۲۱ شما شريك دیوها باشید * محالست که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید
- ۲۲ و هم از مایه خداوند و هم از مایه دیوها نمیتوانید قسمت برد * آیا خداوند را
- ۲۳ بغیرت میآوریم یا از او توانا تر میباشیم * همه چیز جایز است لیکن همه مفید نیست *
- ۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند * هر کس نفع خود را بخوید بلکه نفع دیگر را *
- ۲۵ هر آنچه را در قصابخانه میفروشند بخورید و هیچ میرسید بخاطر ضمیر * زیرا که جهان
- ۲۶ و پری آن از آن خداوند است * هرگاه کسی از بی ایمانان از شما وعده خواهد
- ۲۸ و میخواهد بروید آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ میرسید بجهة ضمیر * اما اگر
- کسی بشما گوید این قربانی بت است بخورید بخاطر آنکس که خبر داد و بجهة
- ۲۹ ضمیر * زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است * اما ضمیر میگویم نه از
- خودت بلکه ضمیر آن دیگر * زیرا چرا ضمیر دیگری برآزادئی من حکم کند *
- ۳۰ و اگر من بشکر بخورم چرا بر من افتراء زنند بسبب آن چیزیکه من برای آن شکر
- ۳۱ میکنم * پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا
- ۳۲ بکنید * یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید * چنانکه من نیز
- در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم بلکه نفع بسیار را تا نجات
- یابند *

باب یازدهم

- ۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز مسیح میکنم * اما ای برادران شما را تحسین مینمایم
 ۲ از آنجه که در هر چیز مرا یاد میدارید و اخبار را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینماید *
 ۳ اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا * هر
 ۴ مردیکه سر پوشیده دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا مینماید * اما هر زنیکه سر
 ۵ برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشیده
 ۶ شود * زیرا اگر زن نمیشود موی را نیز ببرد و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن
 ۸ قبیح است باید بپوشد * زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت
 ۸ و جلال خداست اما زن جلال مرد است * زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن
 ۹ از مرد است * و نیز مرد بجهت زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد * از آنجهت زن
 ۱۱ میباید عزتی برسر داشته باشد بسبب فرشتگان * لیکن زن از مرد جدا نیست
 ۱۲ و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند * زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
 ۱۳ مرد نیز بوسیله زن لیکن همه چیز از خدا * در دل خود انصاف دهید آیا شایسته
 ۱۴ است که زن نا پوشیده نزد خدا دعا کند * آیا خود طبیعت شما را نیاموزد که
 ۱۵ اگر مرد موی دراز دارد او را عار میباشد * و اگر زن موی دراز دارد او را فخر
 ۱۶ است زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد * و اگر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیساهای
 ۱۷ خدا را چنین عادت نیست * لیکن چون اینحکم را بشما میکنم شما را تحسین
 ۱۸ نمیکم زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید * زیرا اولاً
 ۱۹ هنگامیکه شما در کلیسا جمع میشوید میشنوم که در میان شما شقاقها روی میدهد
 ۲۰ و قدری از آنرا باور میکنم * از آنجهت که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا
 ۲۱ که مقبولان از شما ظاهر گردند * پس چون شما در یکجا جمع میشوید ممکن نیست
 ۲۲ که شام خداوند خورده شود * زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را بیشتر
 ۲۳ میکرد و یکی کرسنه و دیگری مست میشود * مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن
 ۲۴ ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینماید و آنانرا که ندارند شرمند میسازید * شما چه
 ۲۵ بگویم * آیا در این امر شما را تحسین تمام * تحسین ننمایم * زیرا من از خداوند یافتم

آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشیکه اورا تسلیم کردند نانرا گرفت *
 ۲۴ و شکر نموده پاره کرد و گفت بگیری بخورید * این است بدن من که برای شما پاره
 ۲۵ میشود * اینرا بیادکاری من بجا آرید * و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت
 این پیاله عهد جدید است درخون من * هر که اینرا بنوشید بیادکاری من بکنید *
 ۳۱ زیرا هر که این نانرا بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر مینماید
 ۳۷ تا هنگامیکه باز آید * پس هر که بطور ناشایسته نانرا بخورد و پیاله خداوند را
 ۳۸ بنوشد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود * اما هر شخص خودرا امتحان کند
 ۳۹ و بدینطر از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد * زیرا هر که میخورد و مینوشد
 ۴۰ فتوای خودرا میخورد و مینوشد اگر بدن خداوند را تمیز نیکند * از این سبب
 ۴۱ بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند * اما اگر برخورد حکم
 ۴۲ میکردیم حکم بر ما نمیشد * لکن هنگامیکه بر ما حکم میشود از خداوند تأدیب
 ۴۳ میشود مبادا با اهل دنیا بر ما حکم شود * لهذا ای برادران من چون بجهت
 ۴۴ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیگر باشید * و اگر کسی کرسنه باشد درخانه
 بخورد مبادا بجهت عقوبت جمع شوید و چون پیام ما بقرا منتظم خواهم نمود *

باب دوازدهم

۱ اما درباره عطاای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید * میدانید
 هنگامیکه امتهامی بودید بسوی تنهای کنک برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند *
 ۲ پس شمارا خبر میدهیم که هر که متکلم بروح خدا باشد عیسی را آنا تمنا نیکوید و احدی
 ۴ جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند گفت * و نعمتها انواع است ولی
 ۵ روح همان * و خدمتها انواع است اما خداوند همان * و عملها انواع است لکن
 ۷ همان خدا همه را در همه عمل میکند * ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا
 ۸ میشود * زیرا یکبار بواسطت روح کلام حکمت داده میشود و دیگربر کلام علم
 ۹ بحسب همان روح * و یکبار ایمان بهمان روح و دیگربر نعمتهای شفا دادن بهمان
 ۱۰ روح * و یکبار قوت معجزات و دیگربر نبوت و یکبار تمیز ارواح و دیگربر اقسام
 ۱۱ زبانها و دیگربر ترجمه زبانها * لکن در جمع اینها همان یکروح فاعل است که



- ۱۲ هرکسرا فرداً بحسب اراده خود تقسم میکند * زیرا چنانکه بدن یکست واعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکن می باشد همچنین مسیح نیز
- ۱۳ میباشد * زیرا که جمیع ما بیکروح دریک بدن نعمت یافتیم خواه یهود خواه یونانی
- ۱۴ خواه غلام خواه آزاد و همه ازیک روح نوشانه شدیم * زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است * اگر یا کوبد چونکه دست نیستیم از بدن نمیباشم آیا بدین
- ۱۵ سبب از بدن نیست * و اگر کوش کوبد چونکه چشم نیم از بدن نیستیم آیا بدین
- ۱۶ سبب از بدن نیست * اگر تمام بدن چشم بودی کجا مهبود شنیدن و اگر همه شنیدن
- ۱۷ بودی کجا مهبود بویدن * لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد
- ۱۸ بر حسب اراده خود * و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا مهبود * اما الان
- ۱۹ اعضا بسیار است لیکن بدن یک * و چشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم
- ۲۰ یا سر پایهارا نیز که احتیاج بشما ندارم * بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که
- ۲۱ ضعیفتر مهنایند لازمتر میباشد * و آنها را که پست تر اجزای بدن مپنداریم عزیزتر
- ۲۲ میداریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد * لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی
- ۲۳ نیست بلکه خدا بدنرا مرتب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت داد * تا که
- ۲۴ جدائی در بدن نهند بلکه اعضا ببرابری در فکر یکدیگر باشند * و اگر یک عضو
- ۲۵ دردمند گردد سایر اعضا با آن هدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد باقی اعضا
- ۲۶ با او بخوشی آیند * اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن میباشد *
- ۲۷ و خدا قرار داد بعضیرا در کلیسا اول رسولان دوم انبیا سیم معلمان بعد قوآت
- ۲۸ پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها * آیا همه رسول هستند
- ۲۹ یا همه انبیا یا همه معلمان یا همه قوآت * یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
- ۳۰ متکلم هستند یا همه ترجمه میکنند * لکن نعمتهای بهتر را بغیرت بطایید و طریق
- ۳۱ افضلتر نیز بشما نشان میدهم *

باب سیزدهم

اگر بزبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صدا دهند و سخن فغان کنند شام * و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم حدیقه کوههارا نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ



- ۳ هستم * واکر جمع اموال خود را صدقه دهم و بدن خود را بسپارم تا سوخته شود
 ۴ و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیرم * محبت حلم و مهربانست * محبت حسد نمیرد.
 ۵ محبت کبر و غرور ندارد * اطوار نا پسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمیشود.
 ۶ خشم نمیکرد و سوء ظن ندارد * از ناراستی خوشوقت نمیکرد و لی با راستی
 ۷ شادی میکند * در همه چیز صبر میکند و همه را باور مینماید * در همه حال امیدوار
 ۸ میباشد و هر چیز را محتمل میباشد * محبت هر که ساقط نمیشود و اما اگر نبوتها
 باشد نیست خواهد شد و اگر زبانها انتها خواهد پذیرفت و اگر علم زایل خواهد
 ۹ کردید * زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوت مینمائیم * لکن هنگامیکه کامل آید
 ۱۰ جزئی بیست خواهد کردید * زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزد و چون
 طفل فکر میکردم و مانند طفل تعقل مینمودم اما چون مرد شدم کارهای طفلانه را
 ۱۱ ترك کردم * زیرا که الحال در آینه بطور معما مبینم لکن آنوقت روبرو. اهن
 ۱۲ جزئی معرفتی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه هنر شناخته شدم * و الحال
 این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است *

باب چهاردهم

- ۱ در پی محبت بکوشید و عطایای روحانرا بغیرت بطلاید خصوصاً اینکه نبوت
 ۲ کنید * زیرا کسیکه بزبانی سخن میگوید نه بدم بلکه بخدا میگوید زیرا هیچکس
 ۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلم مینماید * اما آنکه نبوت میکند مرد را برای
 ۴ بنا و نصیحت و تسلی میگوید * هر که بزبانی میگوید خود را بنا میکند اما آنکه نبوت
 ۵ مینماید کلیسارا بنا میکند * و خواهش دارم که همه شما بزبانها تکلم کنید لکن
 بیشتر اینکه نبوت ننمائید زیرا کسیکه نبوت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف
 ۶ زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود * اما الحال ای برادران اگر نزد شما
 آم و بزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخشم مگر آنکه شمارا بکاشفه یا بمعرفت یا
 ۷ بنبوت یا بتعلیم کوم * و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهد چون فی یا بریط
 ۸ اگر در صداها فرق نکند چگونه آوازی یا بریط فهمیده میشود * زیرا اگر کرنا
 ۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خود را مهبای جنگ مبسازد * همچنین شما نیز اگر



- بزبان سخن مفهوم نکوئید چگونه معلوم میشود آنچه که گفته شد زیرا که بهوا سخن
- ۱۰ خواهید گفت * زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی پیمعی
 - ۱۱ نیست * پس هرگاه قوت زبانرا نمیدانم نزد متکلم بربری میباشم و آنکه سخن گوید
 - ۱۲ نزد من بربری میباشد * همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید
 - ۱۳ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید * بنابراین کسیکه بزبانی سخن میکوید
 - ۱۴ دعا بکند تا ترجمه نماید * زیرا اگر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
 - ۱۵ من برخوردار نمیشود * پس مقصود چیست • بروح دعا خواهم کرد و بعقل نیز
 - ۱۶ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند و بعقل نیز خواهم خواند * زیرا اگر
 - ۱۷ در روح تبرک بخوانی چگونه آنکسیکه بمنزلت امی است بشکرتو آمین گوید و حال
 - ۱۸ آنکه نفهمد چه میگوید * زیرا تو البته خوب شکر میکنی لکن آن دیگر بنا
 - ۱۹ نمیشود * خدا را شکر میکنم که زیادهتر از همه شما بزبانها حرف میزنم * لکن
 - ۲۰ در کلیسا بیشتر میپسندم که پنج کلمه بعقل خود بگویم تا دیگرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه
 - ۲۱ هزاران کلمه بزبان بگویم * ای برادران در فهم اطفال ماباشید بلکه در بد خوئی
 - ۲۲ اطفال باشید و در فهم رشید * در تورا مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
 - ۲۳ ییکانه و لبهای غیر باین قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید *
 - ۲۴ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان اما نبوت برای
 - ۲۵ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است * پس اگر تمام کلیسا درجائی جمع
 - ۲۶ شوند و همه بزبانها حرف زنند و امیان یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که
 - ۲۷ دیوانه اید * ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا امیان در آید از همه
 - ۲۸ توبخ مییابد و از همه ملزم میگردد * و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین
 - ۲۹ بروی در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
 - ۳۰ در میان شما است * پس ای برادران مقصود این است که وقتی که جمع شوید هر
 - ۳۱ یکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه دارد ترجمه دارد باید همه
 - ۳۲ بجهت بنا بشود * اگر کسی بزبانی سخن گوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
 - ۳۳ و کسی ترجمه کند * اما اگر مترجی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود
 - ۳۴ و با خدا سخن گوید * و از انبیاء دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند *



- ۴۰ و اگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اول ساکت شود *
- ۴۱ زیرا که همه می‌توانید یکیک نبوت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند *
- ۴۲ و ارواح انبیاء مطیع انبیاء می‌باشند * زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان * و زنان شما در کلیساهای خاموش باشند زیرا که ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه تورا نیز
- ۴۵ می‌گوید * اما اگر می‌خواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند چون
- ۴۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است * آیا کلام خدا از شما صادر شد یا بشما
- ۴۷ بتنهایی رسید * اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه بشما
- ۴۸ مینویسم احکام خداوند است * اما اگر کسی جاهل است جاهل باشد *
- ۴۹ پس ای برادران نبوترا بغیرت بطلید و از تکلم نمودن بزبانها منع مکنید *
- ۵۰ لکن همه چیز بشایستگی و انتظام باشد *

باب پانزدهم

- ۱ الان ای برادران شما را از انجیلیکه بشما بشارت دادم اعلام مینام که آنرا هم
- ۲ پذیرفتید و در آن هم قائم می‌باشید * و بوسیله آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن
- ۳ کلامی را که بشما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید * زیرا که
- ۴ اول بشما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه کاهان ما مرد * و اینکه
- ۵ مدفون شد و در روز سیم بر حسب کتب برخاست * و اینکه بکیفا ظاهر شد
- ۶ و بعد از آن بان دوازده * و پس از آن بزبان پانصد برادر بکبار ظاهر شد که
- ۷ بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابیده‌اند * از آن پس یعقوب
- ۸ ظاهر شد و بعد بجمع رسولان * و آخر همه بر من مثل طفل سقط شد ظاهر گردید *
- ۹ زیرا من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای
- ۱۰ خدا جفا میرسانیم * لیکن بفیض خدا آنچه هستم هستم و فیض او که بر من بود باطل نکشت بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم اما من بلکه فیض خدا که با
- ۱۱ من بود * پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظ میکنم و باینطور ایمان
- ۱۲ آوردید * لیکن اگر بمسح وعظ میشود که از مردکان برخاست چونست که بعضی

- ۱۳ از شما میگویند که قیامت مردکان نیست * اما اگر مردکان را قیامت نیست مسیح نیز
 ۱۴ برنخاسته است * و اگر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما و باطلست نیز ایمان شما *
 ۱۵ و شهود گدّبه نیز برای خدا شدم زیرا درباره خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید
 ۱۶ و حال آنکه او را برخیزانید در صورتیکه مردکان برنخیزند * زیرا هرگاه مردکان
 ۱۷ برنخیزند مسیح نیز برنخاسته است * اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل
 ۱۸ است و شما نا کون در کنهاان خود هستید * بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده اند
 ۱۹ هلاک شدند * اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم از جمیع مردم بد بختتریم *
 ۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برخاسته و نوبر خوابیدگان شده است * زیرا چنانکه
 ۲۱ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد * و چنانکه در آدم همه میمیرند
 ۲۲ در مسیح نیز همه زند خواهند گشت * لیکن هر کس به رتبه خود * مسیح نوبر است
 ۲۴ و بعد آنانیکه در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند * و بعد از آن انتهاء است و قتیکه
 ملکو ترا بخدا و پدر سپارد و در آزمان تمام ریاست و تمام قدرت و قووتا نابود خواهد
 ۲۵ گردانید * زیرا مادامیکه همه دشمنان را زیر پایهای خود ننهد میباید او سلطنت
 ۲۶ بنماید * دشمن آخر که نابود میشود موت است * زیرا همه چیز را زیر پایهای وی
 ۲۷ انداخته است اما چون میگوید که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او
 ۲۸ که همه را زیر او انداخت مستثنی است * اما زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنگاه
 خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید تا آنکه خدا
 ۲۹ کل در کل باشد * والا آنانیکه برای مردکان تعید میبایند چه کنند * هرگاه مردکان
 ۳۰ مطلقا برنخیزند پس چرا برای ایشان تعید میگیرند * و ما نیز چرا هر ساعت خود را
 ۳۱ در خطر میاندازم * بآن فخری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست
 ۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است * چون بطور انسان در افسوس با وحوش جنگ
 کردم مرا چه سود است * اگر مردکان برنخیزند * بخورم و بیاشامیم چون فردا
 ۳۳ میمیرم * فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه را فاسد ميسازد * برای عدالت
 ۳۴ بیدار شه کناه مکیند زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند * برای انفعال شما میگویم *
 ۳۵ اما اگر کسی گوید مردکان چگونه برنخیزند و بکدام بدن میآیند * ای احمق آنچه
 ۳۶ تو میکاری زند نمیکردد جز آنکه ببرد * و آنچه میکاری نه آنجسمه را که خواهد



- ۲۸ شد میکاری بلکه دانهٔ مجرّد خواه از کدم و یا از دانه‌های دیگر * لیکن خدا بر حسب
- ۲۹ ارادهٔ خود آنرا جسی میدهد و بهریکی از نغمها جسم خودشرا * هرکوست
- از یککوع کوش نیست بلکه کوش انسان دیگر است و کوش بهام دیگر و کوش
- ۴۰ مرغان دیگر و کوش ماهیان دیگر * و جسمهای آسانی هست و جسمهای زمینی نیز
- ۴۱ لیکن شان آسانها دیگر و شان زمینها دیگر است * و شان آفتاب دیگر و شان ماه
- ۴۲ دیگر و شان ستارگان دیگر زیرا که ستاره از ستاره در شان فرق دارد * بهمین نفع
- است نیز قیامت مردگان * در فساد کاشته میشود و در بی فسادی بر میخیزد *
- ۴۳ در ذلت کاشته میکرد و در جلال بر میخیزد در ضعف کاشته میشود و در قوّت
- ۴۴ بر میخیزد * جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی بر میخیزد * اگر جسم نفسانی
- ۴۵ هست هر آینه روحانی نیز هست * و همچنین نیز مکتوب است که انسان اوّل یعنی
- ۴۶ آدم نفس زند گشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد * لیکن روحانی مقدّم نبود
- ۴۷ بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی * انسان اوّل از زمین است خاکی * انسان
- ۴۸ دوّم خداوند است از آسمان * چنانکه خاکبست خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه
- ۴۹ آسانی است آسانها همچنان میباشند * و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم صورت
- ۵۰ آسانرا نیز خواهیم گرفت * لیکن ای برادران اینرا میگویم که کوش و خون
- ۵۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بیفسادی نیز نمیشود * همانا بشما
- ۵۲ سرّی میگویم که همه نخواهید لیکن همه متبدّل خواهیم شد * در لحظهٔ در طرفهٔ
- العینی بمجرّد نواختن صور اخیر زیرا صدا خواهد داد و مردگان بیفساد خواهند
- ۵۳ برخاست و ما متبدّل خواهیم شد * زیرا که میباید این فاسد بیفسادیرا بیوشد و این
- ۵۴ فانی بقا آراسته گردد * اما چون این فاسد بیفسادیرا پوشید و این فانی بقا آراسته
- شد آنگاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرك در ظفر بلعید شد
- ۵۵ است * ای موت نیش تو کجا است و ای کور ظفر تو کجا * نیش موت کنا هست
- ۵۶ و قوّت کناه شریعت * لیکن شکر خدا را است که ما را بواسطهٔ خداوند ما عیبی
- ۵۸ مسیح ظفر میدهد * بنابراین ای برادران حبیب من بایدار ویتشویش شد پیوسته
- در عمل خداوند بیفزاید چون میدانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست *

باب شانزدهم

- ۱ اما در بارهٔ جمع کردن زکات برای مقدّسین چنانکه بکلیساهای غلاطیه فرمودم
- ۲ شما نیز همین کنید * در روز اول هفته هر یکی از شما بحسب نعمتیکه یافته باشد
- ۳ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد * و چون
- ۴ برسم آنانرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را باورشلم ببرند *
- ۵ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد * و چون از مکادونیّه عبور
- ۶ کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا که از مکادونیّه عبور میکنم * و احتمال دارد که نزد شما
- ۷ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هر جائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید * زیرا که الان
- ۸ اراده ندارم در بین راه شما ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدّتی با شما توقف ننمایم اگر
- ۹ خداوند اجازت دهد * لیکن من تا پَنطیکُاست در آفَسُ خواهم ماند * زیرا که
- ۱۰ دروازهٔ بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیاریند * لیکن اگر نیمهٔ وناؤس
- آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیرا که در کار خداوند مشغول است چنانکه
- ۱۱ من نیز هستم * لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا بسلامتی مشایعت کنید تا نزد
- ۱۲ من آید زیرا که اورا با برادران انتظار میکنم * اما دربارهٔ آپُلُس برادر از او بسیار
- درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
- ۱۳ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد * بیدار شوید * در ایمان استوار باشید و مردان
- ۱۴ باشید و زور آور شوید * جمیع کارهای شما با محبّت باشد * وای برادران بشما التماس
- ۱۵ دارم (شما خانوادهٔ استیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند و خوشترنرا بخدمت
- ۱۶ مقدّسین سپرده‌اند) * تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید و هر کسرا که در کار
- ۱۷ و زحمت شریک باشد * و از آمدن استیفان و فرّونائُس و آخائیکُوس مرا شادی رخ
- ۱۸ نمود زیرا که آنچه از جانب شما تا تمام بود ایشان تمام کردند * چونکه روح من و شما نازه
- ۱۹ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید * کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند و آکیلا
- ۲۰ و پِرِسْکِلّا با کلیسائی که در خانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند میرسانند * همهٔ
- ۲۱ برادران شما را سلام میرسانند * یکدیگر را بوسهٔ مقدّسه سلام رسانید * من پولس از
- ۲۲ دست خود سلام میرسانم * اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد آنانها باد ماران
- ۲۳ آنا * فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد * محبّت من با همهٔ شما در مسیح عیسی باد آمین *
- ۲۴



رساله دوم پولس رسول بقرنتیان

باب اول

- ۱ پولس باراده خدا رسول عیسی مسیح و تیموثاؤس برادر بکلیسای خدا که
- ۲ در قرنتس میباشد با همه مقدسین که در غام آخائیه هستند * فیض سلامتی از پدر
- ۳ ما خدا و عیسی مسیح خداوند بشما باد * متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی
- ۴ مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیانست * که ما را در هر تنگی ما تسلی میدهد
- ۵ تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نمائیم بآن تسلی که خود از خدا
- ۶ یافته‌ایم * زیرا به اندازه که دردهای مسیح در ما زیاده شود به همین قسم تسلی ما نیز
- ۷ بوسیله مسیح میافزاید * اما خواه زحمت کشیم این است برای تسلی و نجات شما
- ۸ و خواه تسلی پذیریم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسر میشود از صبر داشتن
- ۹ در همین دردهائی که ما هم میبینیم * و امید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
- ۱۰ چنانکه شما شریک دردها هستید همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود * زیرا ای
- ۱۱ برادران نیکوخواه شما بخیر باشید از تنگی که در آسیا با عارض گردید که پنهانیت
- ۱۲ فوق از طاقت بار کشیدیم بحدی که از جان هم مأبوس شدیم * لکن در خود فتوای
- ۱۳ موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم بلکه بر خدا که مردگان را برمیخیزاند * که ما را
- ۱۴ از چنین موت رهانید و میرهاند و باو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید *
- ۱۵ و شما نیز بدعا در حق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری
- ۱۶ با رسید شکرگذاری هم بجهت ما از بسیاری بجا آورده شود * زیرا که فخر ما این
- ۱۷ است یعنی شهادت ضمیر ما که بقدر وسعت و اخلاص خدائی نه بحکمت جسمانی بلکه
- ۱۸ بفیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوصاً نسبت بشما * زیرا چیزی بشما نمی‌نویسم
- ۱۹ مگر آنچه میخواهید و بآن اعتراف میکنید و امیدوارم که تا با خیر اعتراف هم خواهید



- ۱۴ کرد * چنانکه با فی الجمله اعتراف کردید که محلّ فخر شما هستم چنانکه شما نیز ما را
 ۱۵ میبایشد در روز عیسی خداوند * و بدین اعتماد قبل از این خواستم بنزد شما آمم تا
 ۱۶ نعمتی دیگر بپایند * و از راه شما بمکادونیّه بروم و باز از مکادونیّه نزد شما بیام و شما
 ۱۷ مرا بسوی یهوُدیّه مشایعت کنید * پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم
 ۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بلی بلی و نی باشد * لیکن خدا
 ۱۹ امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست * زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما
 یعنی من و سلوانس و تیموثاؤس در میان شما بوی موعظه کردیم بلی و نی نشد بلکه
 ۲۰ در او بلی شد است * زیرا چندانکه وعده های خدا است همه در او بلی و از اینجه
 ۲۱ در او امین است تا خدا از ما تجید یابد * اما او که ما را با شما در مسیح استوار
 ۲۲ میکرداند و ما را مسح نموده است خداست * که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را
 ۲۳ در دل های ما عطا کرده است * لیکن من خدا را بر جان خود شاهد میخوانم که برای
 ۲۴ شفقت بر شما تا بحال بقرنِثس نیامدم * نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشم بلکه شادی
 شما را مددکار هستم زیرا که بایمان قائم هستید *

باب دَوْم

- ۱ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیام * زیرا اگر من
 شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون کشت *
 ۲ و همینرا نوشتم که مبادا وقتیکه بیام محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشی
 من بشوند چونکه بر همه شما اعتماد میدارم که شادی من شادی جمیع شما است *
 ۴ زیرا که از حزن و دلنگی سخت و با اشک های بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید
 ۵ بلکه تا بفهمید چه محبت بینهایتی با شما دارم * و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون
 ۶ نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده ننهاده باشم * کافست آن کس را
 ۷ این سیاستیکه از اکثر شما بدو رسید است * پس برعکس شما باید او را عفو نموده
 ۸ نسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرو برد * بنا برین بشما التماس میدارم
 ۹ که با او محبت خود را استوار نمائید * زیرا که برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را
 ۱۰ بدانم که در همه چیز مطیع میبایشد * اما هر کرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که



آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیز را عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام *
 ۱۱ نا شیطان بر ما برتری نباید زیرا که از مکاید او بخبر نیستیم * اما چون به ترواس
 ۱۲ بجهت بشارت مسیح آدمم و دروازه برای من در خداوند باز شد * در روح خود
 آرای نداشتم از آنرو که برادر خود تیطس را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیّه
 ۱۴ آدمم * لیکن شکر خدا را است که ما را در مسیح دائماً در موکب ظفر خود میبرد و عطر
 ۱۵ معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر میکند * زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح
 ۱۶ میباشیم هم در ناجیان و هم در هالکان * اما اینهارا عطر موت الی موت و آنهارا
 ۱۷ عطر حیات الی حیات و برای این امور کیست که کافی باشد * زیرا مثل بسیاری
 نیستیم که کلام خدا را مغشوش سازیم بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور
 خدا در مسیح سخن میگوئیم *

باب سوم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم و آیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامحاجات
 ۲ بشما یا از شما داشته باشیم * شما رساله ما هستید نوشته شد دردلهای ما معروف
 ۳ خوانند شد جمیع آدمیان * چونکه ظاهر شد اید که رساله مسیح میباشید خدمت
 کرده شد از ما و نوشته شد نه بمرکب بلکه بروح خدای حی * نه برالواح سنک بلکه
 ۴ برالواح کوشنی دل * اما بوسیله مسیح چنین اعتماد بخدا داریم * نه آنکه کافی باشیم
 ۵ که چیز را بخود تفکر کنیم که کویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست * که او
 ۶ ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف
 ۷ میکشد لیکن روح زند میکند * اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنکها
 تراشید شد با جلال میبود بجدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره
 ۸ کنند بسبب جلال چوئ او که فانی بود * چگونه خدمت روح بیشتر با جلال
 ۹ نخواهد بود * زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیاده تر خدمت
 ۱۰ عدالت در جلال خواهد افزود * زیرا که آنچه جلال داده شد بود نیز بدین
 ۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فانی * زیرا اگر آن فانی با جلال بودی
 ۱۲ هراینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود * پس چون چنین امید داریم
 ۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم * و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی



۱۴ اسرائیل تمام شدن ابن فانیرا نظر نکنند * بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که تا امروز همان نقاب در خواندن عهد عتیق باقیست و کشف نشده است زیرا که فقط
 ۱۵ در مسیح باطل میکرد * بلکه تا امروز و قتی که موسی را میخوانند نقاب بردل ایشان
 ۱۶ برقرار میماند * لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود *
 ۱۷ اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است آنجا آزادی است * لیکن
 ۱۸ همه ما چون با چهره بینقاب جلال خداوند را درآینه مینگریم از جلال نا جلال پنهان
 صورت متبدل میشویم چنانکه از خداوند که روح است *

باب چهارم

- ۱ بنابرین چون این خدمت را داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر نمیشویم *
- ۲ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم و کلام خدا را مغشوش نمیسازیم
- ۳ بلکه به اظهار راستی خود را بضمیر هر کس در حضور خدا مقبول میسازیم * لیکن
- ۴ اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است * که در ایشان خدای اینجهان
- ۵ فهمهای بی ایمان شانرا کور گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشانرا روشن سازد * زیرا بخوشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسح
- ۶ عیسی خداوند اما بخوشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی * زیرا خدائیکه گفت تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال
- ۷ خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد * لیکن ابن خزینه را در ظروف خاکی
- ۸ داریم تا برتری قوت ازان خدا باشد نه از جانب ما * در هر چیز زحمت کشید ولی
- ۹ در شکنجه نیستیم * متغیر ولی مأیوس نی * تعاقب کرده شد لیکن نه متروک * افکنده
- ۱۰ شد ولی هلاک شد نی * پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم
- ۱۱ تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود * زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
- ۱۲ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید * پس موت در ما
- ۱۳ کار میکند ولی حیات در شما * اما چون همان روح ایمان را داریم بحسب آنچه مکتوب
- است ایمان آوردیم پس سخن گفتیم ما نیز چون ایمان داریم از اینرو سخن میگوئیم *
- ۱۴ چون میدانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید



- ۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت * زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
 ۱۶ بوسیله بسیاری افزوده شده است شکرگذاریرا برای تعجید خدا بیفزاید * از اینجه
 خسته خاطر نمی‌شوم بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی میشود لیکن باطن روز
 ۱۷ بروز تازه می‌گردد * زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ایست بار جاودانی
 ۱۸ جلالترا برای ما زیاده و زیاده پیدا میکند * در حالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دبدنی
 بلکه بچیزهای نا دیدنی زیرا که آنچه دیدنی است زمانی است و نا دیدنی جاودانی *

باب پنجم

- ۱ زیرا میدانیم که هرگاه اینخانه زمینی خیمه ما ریخته شود عمارتی از خدا داریم خانه
 ۲ نا ساخته شده بدستها و جاودانی در آسمانها * زیرا که در این هم آه می‌کشیم چونکه
 ۳ مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمانست ببوشیم * اگر فی الواقع پوشیده و نه
 ۴ عریان یافت شویم * از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم کرانبار شده آه می‌کشیم
 از اینجه که نخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا ببوشیم تا فانی در حیات غرق شود *
 ۵ اما او که مارا برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را بیا میدهد *
 ۶ پس دائماً خاطر جمع هستیم و میدانیم که مادامیکه در بدن متوطنیم از خداوند غریب
 ۷ می‌باشیم * (زیرا که بایمان رفتار نمیکنیم نه ببدنار) * پس خاطر جمع هستیم و اینرا
 ۸ بیشتر میپسندیم که از بدن غریب کنیم و بنزد خداوند متوطن شویم * لهذا حریص
 ۹ هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب پسندیده او باشیم * زیرا لازمست که
 همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه
 ۱۱ کرده باشد چه نیک چه بد * پس چون ترس خدا را دانسته‌ایم مردم را دعوت
 ۱۲ میکنیم اما بخدا ظاهر شده‌ایم و امیدوارم بضمایر شما هم ظاهر خواهیم شد * زیرا
 ۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار درباره خود بشما میدهم
 تا شمارا جوابی باشد برای آنانیکه در ظاهر نه در دل فخر میکنند * زیرا اگر بخود
 ۱۴ هستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شما است * زیرا محبت مسیح مارا فرو
 ۱۵ گرفته است چونکه اینرا دریافتیم که یکفر برای همه مرد پس همه مردند * و برای
 همه مرد نا آنانیکه زنداند از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که



- ۱۶ برای ایشان مرد و برخاست * بنابراین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم
نمیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم آن دیگر او را نمیشناسیم *
- ۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست * چیزهای کهنه درگذشت اینک همه
۱۸ چیز تازه شده است * و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه
۱۹ داده و خدمت مصالحه را بما سپرده است * یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهان را
با خود مصالحه میداد و خطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را
۲۰ بما سپرد * پس برای مسیح ایلی هستیم که گویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس
۲۱ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید * زیرا او را که گناه شناخت
در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم *

باب ششم

- ۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدا را بیفادگی نیافته باشید *
- ۲ زیرا میگوید در وقت مقبول ترا مستجاب فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم *
- ۳ اینک الحال زمان مقبول است اینک آن روز نجاتست * در هیچ چیز لغزش
۴ نمیدهیم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود * بلکه در هر امری خود را ثابت
۵ میکنیم که خدام خدا هستیم * در صبر بسیار در زحمات در حاجات در تنگیها * در
۶ تازیانهها در زندانها در فتنهها در سختیها در کرسنکیها * در طهارت
۷ در معرفت در حلم در مهربانی در روح القدس در محبت پیریا * در کلام حق در قوت
۸ خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ * بعزت و ذلت و بدنای و نیکبای
۹ چون کراه کنندگان و اینک راستگو هستیم * چون مجهول و اینک معروف چون
۱۰ در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده اما مقتول نی * چون
محزون ولی دائماً شادمان چون فقیر و اینک بسیار را دوستند میسازیم چون بیچاره اما
۱۱ مالک همه چیز * ای قُرنتیان دهان ما بسوی شما گشاده و دل ما وسیع
۱۲ شده است * در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید * پس در جزای
۱۳ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگوییم شما نیز گشاده شوید * زیر یوغ ناموافق با
بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است *



۱۵ و مسپورا با بلع‌ال چه مناسبت و مؤمنرا با کافر چه نصیب است * و هیکل خدا را
 با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حق میباشید چنانکه خدا گفت که
 در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود
 ۱۷ و ایشان قوم من خواهند بود * پس خداوند میکوید از میان ایشان بیرون آید
 ۱۸ و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم * و شما را پدر
 خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود * خداوند قادر مطلق میکوید *

باب هفتم

۱ پس ای عزیزان چون این وعده‌ها را داریم خویشتن را از هر نجاست جسم و روح
 ۲ طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا نرسی بکمال رسانیم * ما را در دل‌های خود
 جا دهید * بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را فاسد نساختم و هیچکس را مغبون ننمودیم *
 ۳ اینرا از روی مذمت نمیگویم زیرا پیش گفتیم که در دل ما هسند تا در موت و حیات
 ۴ با هم باشیم * ما بر شما اعتماد کئی و درباره شما فخر کامل است * از تسلی سیر گذشته‌ام
 ۵ و در هر زحمتی که بر ما میاید شادئی وافر میکنم * زیرا چون بکاؤنیه هم رسیدیم
 جسم ما آرامی نیافت بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم * در ظاهر نزاعها و در باطن ترسها
 ۶ بود * لیکن خدائی که تسلی دهنده افتادگانست ما را بآمدن نیتس تسلی بخشید *
 ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه بآن تسلی نیز که او در شما یافته بود چون ما را مطلع ساخت
 از شوق شما و نوحه کئی شما و غیرتیکه درباره من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
 ۸ کردیدم * زیرا که هر چند شما بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اگر چه
 ۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شما را اگر هم بساعتی غمگین ساخت * الحال
 شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما
 ۱۰ برای خدا بود تا بهیچ وجه زبانی از ما بشما نرسد * زیرا غمیکه برای خدا است
 منشاء توبه میباشد بجهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشاء موت
 ۱۱ است * زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل
 ختم بل نرس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را در شما پدید آورد * در هر چیز
 ۱۲ خود را ثابت کردید که در این امر میرا هسند * باری هرگاه بشما نوشتم بجهت آن

۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما درباره شما در حضور خدا ظاهر شود * و از
اینجه تسلی یافتیم لیکن در تسلی خود شادائی ما از خوشیِ نیطس بینهایت زیاده
۱۴ کردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود * زیرا اگر درباره شما بد و فخر
کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنانرا بشما برآستی گفتیم همچنین فخر ما به نیطس
۱۵ راست شد * و خاطر او بسوی شما زیادتر مایل گردید چونکه اطاعت جمیع شما را
۱۶ بیاد میآورد که چگونه بترس و لرز او را پذیرفتید * شادمانم که در هر چیز بر شما
اعتماد دارم *

باب هشتم

۱ لیکن ای برادران شمارا مطلع میسازم از فیض خدا که بکلیساهای مکادونیّه عطا
۲ شده است * زیرا در امتحان شدید زحمت فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید
۳ و از زیادتی فقر ایشان دولت سخاوت ایشان افزوده شد * زیرا که شاهد هستم
۴ که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام * التماس بسیار نموده
۵ این نعمت و شراکت در خدمت مقدسینرا از ما طلبیدند * و نه چنانکه امید داشتیم
۶ بلکه اول خویشتر را بخداوند و بما بر حسب اراده خدا دادند * و از این سبب
از نیطس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد آنرا به انجام هم
۷ برساند * بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید در ایمان و کلام و معرفت و کمال
۸ اجتهاد و محبتیکه با ما میدارید در این نعمت نیز بیفزائید * اینرا بطریق حکم نمیکویم
۹ بلکه بسبب اجتهاد دیگران و نا اخلاص محبت شما را بیازمایم * زیرا که فیض
خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هر چند دولتند بود برای شما فقیر شد تا شما
۱۰ از فقر او دولتند شوید * و در این رای میدهم زیرا که این شما را شایسته است
چونکه شما در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید *
۱۱ اما الحال عمل را به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود انجام عمل نیز بر حسب
۱۲ آنچه دارید بشود * زیرا هر که دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد
۱۳ نه بحسب آنچه ندارد * و نه اینکه دیگران را راحت و شمارا زحمت باشد بلکه بطریق
۱۴ مساواة تا در حال زیادتی شما برای کئی ایشان بکار آید * و تا زیادتی ایشان بجهت
۱۵ کئی شما باشد و مساواة بشود * چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی

۱۶ نداشت و آنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت * اما شکر خدا راست که این
 ۱۷ اجتهاد را برای شما در دل تپش نهاد * زیرا او خواهش ما را اجابت نمود بلکه
 ۱۸ بیشتر با اجتهاد بوده به رضامندی تمام بسوی شما روانه شد * و با وی آن برادر را
 ۱۹ فرستادیم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است * و نه همین فقط بلکه کلیساها
 نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتی که خدمت آنرا برای تجید خداوند و دلگرمی
 ۲۰ شما میکنیم هم سفر ما بشود * چونکه اجتناب میکنیم که مبادا کسی ما را ملامت کند
 ۲۱ دربارهٔ این سخاویتی که خادمان آن هستیم * زیرا که نه در حضور خداوند فقط بلکه
 ۲۲ در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را ندارک میبینیم * و با ایشان برادر خود را نیز
 فرستادیم که مکرراً در امور بسیار او را با اجتهاد یافتم و الحال بسبب اعتماد کلی
 ۲۳ که بشما میدارد بیشتر با اجتهاد است * هرگاه دربارهٔ تپش (پرسند) او در خدمت
 شما رفیق و همکار منست و اگر دربارهٔ برادران ما ایشان رُسل کلیساها و جلال مسیح
 ۲۴ میباشد * پس دلیل محبت خود و فخر ما را دربارهٔ شما در حضور کلیساها بایشان
 ظاهر نمائید *

باب نهم

۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین زیادتى میباشد که بشما بنویسم * چونکه
 دلگرمی شما را میدانم که دربارهٔ آن بجهت شما به اهل مکادونیّه فخر میکنم که از سال
 گذشته اهل آخائیّه مستعد شدند و غیرت شما اکثر ایشانرا تحریض نموده است *
 ۲ اما برادران را فرستادم که مبادا فخر ما دربارهٔ شما در این خصوص باطل شود تا
 ۳ چنانکه گفته‌ام مستعد شوید * مبادا اگر اهل مکادونیّه با من آیند و شما را نامستعد
 ۴ یابند نمیگویم شما بلکه ما از این اعتمادیکه بآن فخر کردم خجل شوم * پس لازم
 دانستم که برادران را نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا
 ۵ سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع * اما خلاصه این است هر که با بخیلی
 ۶ کارد با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد با برکت نیز درو کند * اما هر کس
 بطوریکه در دل خود اراده نموده است بکند نه بجزن و اضطراب زیرا خدا بخشنده
 ۷ خوش را دوست میدارد * ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید
 ۸ تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید * چنانکه



۱. مکتوبست که پاشید و بفقراء داد و عدالتش تا بآبد باقی میماند * اما او که برای برزگر بذر و برای خورنک نانرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
- ۱۱ و ثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد * تا آنکه در هر چیز دولتند شد کمال
- ۱۲ سخاونرا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما میباشد * زیرا که بجا آوردن این خدمت نه فقط حاجات مقدسینرا رفع میکند بلکه سپاس خدا را نیز بسیار میافزاید *
- ۱۳ و از دلیل این خدمت خدا را تعجید میکنند بسبب اطاعت شما در اعتراف انجیل
- ۱۴ مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان * و ایشان بسبب افزونی فیض
- ۱۵ خدائیکه بر شماست در دعای خود مشتاق شما میباشند * خدا را برای عطای ما لاکلام او شکر باد *

باب دهم

- ۱ اما من خود پولس که چون در میان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتی که
- ۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم از شما بحکم و زرافت مسیح استدعا دارم * و التماس میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکنم بدان اعتمادیکه کمان میبرم که جرئت خواهم کرد با آنانیکه میپندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم * زیرا هر چند در جسم
- ۴ رفتار میکنیم ولی بقانون جسی جنک نمیثائم * زیرا اسلحهٔ جنک ما جسمانی نیست
- ۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها * که خیالات و هر بلندبیرا که خود را بخلاف معرفت خدا میافزاد بزیر میافکنیم و هر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم *
- ۶ و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوئیم وقتی که اطاعت شما کامل شود * آیا
- ۷ بصورت ظاهری نظر میکنید * اگر کسی برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است اینرا نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم *
- ۸ زیرا هر چند زیاده هم فخر بکنم دربارهٔ اقتدار خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای خرابی شما بما داده است خجل نخواهم شد * که مبدا معلوم شود که شمارا به رساله‌ها
- ۱۰ میترسانم * زیرا میکوبند رساله‌های او کران و زور آور است لیکن حضور جسی
- ۱۱ او ضعیف و سخنش خفیر * چنین شخص بداند که چنانکه در کلام بر رساله‌ها در غیاب
- ۱۲ هستیم همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود * زیرا جرأت نداریم که خود را از کسانی که خویشترا مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم * بلکه



ایشان چون خود را با خود میبایند و خود را بخود مقابله مینمایند دانا نیستند *

۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نیکیم بلکه بحسب اندازه آن قانونیکه خدا برای ما پیسود

۱۴ و آن اندازه ایست که بشما نیز میرسد * زیرا از حد خود تجاوز نیکیم که گویا شما

۱۵ نرسید باشیم چونکه در انجیل مسیح بشما هم رسیده ایم * و از اندازه خود نگذشته

در محنتهای دیگران فخر نینمایم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان

۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد * تا اینکه در مکانهای دورتر از

۱۷ شما هم بشارت دهیم و در امور مهیا شدن قانون دیگران فخر نکنیم * اما هر که فخر نماید

۱۸ بخداوند فخر بنماید * زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آنرا که خداوند

مدح نماید *

باب یازدهم

۱ کاشکه مرا در اندک جهالتی متحمل شوید و متحمل من هم میبایستد * زیرا که من

بر شما غیور هستم بغیرت الهی زیرا که شما را یک شوهر نامزد ساختم تا با کوه غنیه

۲ بمسیح سپارم * لیکن میترسم که چنانکه ما بر مکر خود حواریا فریفت همچنین خاطر

۴ شما هم از سادگی که در مسیح است فاسد گردد * زیرا هرگاه آنکه امد و عظم میکرد

به عیسی دیگر غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته

بودید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که

۵ متحمل میشدید * زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم *

۶ اما هر چند در کلام نیز امانی باشم لیکن در معرفت نی * بلکه در هر امری نزد همه کس

۷ شما آشکار کردیدیم * آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید

در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم * کلیساهای دیگر را غارت نموده

۸ اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم

۹ بر هیچکس بار ننهادم * زیرا برادرانیکه از مکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند

۱۰ و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت * بر استی مسیح که

۱۱ در من است قسم که این فخر در نواحی اخائیّه از من گرفته نخواهد شد * از چه سبب

۱۲ آیا از اینکه شما را دوست نمیدارم * خدا میداند * لیکن آنچه میگویم هم خواهم کرد تا

از جویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت



- ۱۳ شوند * زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عهله مکار هستند که خویشترا
 ۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند * و عجب نیست چونکه خود شیطان هم خویشترا
 ۱۵ بفرشته نور مشابه میسازد * پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشترا بخدّام
 ۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود * باز
 ۱۷ میگویم کسی مرا بیفهم نداند والا مرا چون بیفهمی پذیرد تا من نیز اندکی افتخار
 ۱۸ کم * آنچه میگویم از جانب خداوند نمیگویم بلکه از راه بیفهمی در این اعتمادیکه
 ۱۹ فرما است * چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمایم *
 ۲۰ زیرا چونکه خود فهم هستید بیفهمانرا بخوشی متحمل میباشید * زیرا متحمل میشوید
 ۲۱ هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا
 ۲۲ کسی خود را بلند سازد یا کسی شمارا بر رخسار طایفه زند * از روی استخفار میگویم
 ۲۳ که گویا ما ضعیف بوده ایم اما در هر چیزیکه کسی جرأت دارد از راه بیفهمی میگویم
 ۲۴ من نیز جرأت دارم * آیا عبرانی هستند من نیز هستم * اسرائیلی هستند من نیز هستم
 ۲۵ از ذریت ابراهیم هستند من نیز میباشم * آیا خدام مسیح هستند * چون دیوانه
 ۲۶ حرف میزنم من بیشتر هستم * در محبتها افزوتر در نازیانه ها زیادت در زندانها بیشتر
 ۲۷ در مرکها مکرر * از یهودیان پنج مرتبه از چهل يك کم نازیانه خوردم * سه مرتبه
 ۲۸ مرا چوب زدند يك دفعه سنگسار شدم سه کت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
 ۲۹ در دریا بسر بردم * در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای دزدان در
 ۳۰ خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امتهای در خطرهای در شهر در خطرهای دریابان
 ۳۱ در خطرهای در دریا در خطرهای در میان برادران کذب * در محنت و مشقت در
 ۳۲ بیخوابیها بارها در کرسکی و تشنگی در روزهها بارها در سرما و گرانی * بدون آنچه علاوه
 ۳۳ بر اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساهای کیست
 ۳۴ ضعیف که من ضعیف نمیشوم * که لغزش میخورد که من نمیسوزم * اگر فخر میباید
 ۳۵ کرد از آنچه بضیع من تعلق دارد فخر میگویم * خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که
 ۳۶ تا باید متبارک است میداند که دروغ نمیگویم * در دمشق والی حارث پادشاه
 ۳۷ شهر دمشق را برای گرفتن من محافظت مینمود * و مرا از دریاچه در زنبیلی از باره
 ۳۸ قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم *

باب دوازدهم

- ۱ لابد است که فخر کنم هر چند شایسته من نیست لیکن برویاها و مکاشفات
- ۲ خداوند می‌آم * شخصی را در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این آبا در جسم
- نمیدانم و آبا بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند. چنین شخصیکه تا آسمان سیم ر بوده
- ۳ شد * و چنین شخصرا میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا
- ۴ میداند * که بفردوس ر بوده شد و سخنان نا کفنی شنید که انسانرا جایز نیست
- ۵ بآنها تکلم کند * از چنین شخص فخر خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
- ۶ خویش فخر نمیکنم * زیرا اگر بخوام فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
- اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من کانی برد فوق از آنچه در من بیند یا از من
- ۷ شنود * و تا آنکه از زیادتئ مکاشفات زیاده سرافرازی ننمایم خاری در جسم
- ۸ من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی نمایم * و در
- ۹ باره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود * مرا گفت فیض من ترا
- کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد پس بشادئ بسیار از ضعفهای
- ۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسیح در من ساکن شود * بنا برین از ضعفهای
- و رسوائیها و احتیاجات و زحمات و تنکیها بخاطر مسیح شادمانم زیرا که چون ناتوانم
- ۱۱ آنکاه توانا هستم * بیفهم شدم شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
- کرده باشید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هر چند هیچ
- ۱۲ هستم * بدرستیکه علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات
- ۱۳ و قوت پدید گشت * زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساهای قاصر
- ۱۴ بودید مگر اینکه من بر شما بار نهادم این بی انصافرا از من ببخشید * اینک مرتبه
- سیم مهیا هستم که نزد شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود
- شمارا طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
- ۱۵ فرزندان * اما من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده خواهم
- ۱۶ شد و اگر شمارا بیشتر محبت نمایم آبا کمتر محبت بینم * اما باشد من بر شما بار نهادم
- ۱۷ بلکه چون حیلهر بودم شمارا بمر بچنگ آوردم * آبا یکی از آنانیکه نزد شما فرستادم



- ۱۸ نفع از شما بردم * بنیطس الناس نمودم و با وی برادر را فرستادم آیا تیطس از شما نفع
 ۱۹ برد مگر یک روح و یک روش رفتار ننمودیم * آیا بعد از این مدت کمان میکید که
 نزد شما حجت میآورم بحضور خدا در مسیح سخن میگوئیم لیکن همه چیزای عزیزان
 ۲۰ برای بنای شما است * زیرا میترسم که چون آم شما را نه چنانکه میخواهم پیام و شما مرا
 یابید چنانکه میخواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصب و بهتان و ثنای و غرور
 ۲۱ و فتنهها باشد * و چون باز آم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کم برای
 بسیاری از آنانی که پیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجوریکه کرده بودند توبه نمودند *

باب سیزدهم

- ۱ این مرتبه سیم نزد شما میآم * بکواهی دو سه شاهد هر سخن ثابت خواهد شد * پیش
 گفتم و بیش میگویم که کوبا دفعه دوم حاضر بوده ام هر چند الان غایب هستم آنانرا
 ۲ که قبل از این گناه کردند و همه دیگرانرا که اگر باز آم مسامحه نخواهم نمود * چونکه
 دلیل مسیح را که در من سخن میگوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما
 ۴ توانا است * زیرا هر که از ضعف مصلوب کشت لیکن از قوت خدا زیست میکند.
 چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با او از قوت خدا که بسوی شما است زیست
 ۵ خواهیم کرد * خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. خود را باز یافت کنید آیا
 خود را نیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید * اما امیدوارم که خواهید
 ۶ دانست که ما مردود نیستیم * و از خدا مسئلت میکنم که شما هیچ بدی نکنید. نه تا ظاهر
 شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکوئی کرده باشید هر چند ما کوبا مردود باشیم *
 ۷ زیرا که هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی * و شادمانم وقتی که ما
 ۸ نا توانیم و شما توانائید و نیز برای این دعا میکنم که شما کامل شوید * از اینجه اینرا
 در غیاب منیوسم تا هنگامیکه حاضر شوم سخنی نکم بحسب آن قدر تیکه خداوند بجهت
 ۱۰ بنا نه برای خرابی بن داده است * خلاصه ای برادران شاد باشید. کامل شوید
 تسلی پذیرید. یک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد
 ۱۱ بود * یکدیگر را ببوسه مقدسانه تحیت نمائید * جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند *
 ۱۲ فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد آمین *

رساله پولس رسول بغلاطیان

باب اول

- ۱ پولس رسول نه از جانب انسان ونه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای
- ۲ پدر که اورا از مردکان برخیزانید * وهمه برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
- ۳ غلاطیه * فیض وسلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد *
- ۴ که خود را برای کناهان ما داد تا ما را ازین عالم حاضر شریر بحسب اراده خدا
- ۵ و پدر ما خلاصی بخشد * که اورا تا ابد ابد جلال باد آمین * تعجب میکنم
- ۶ که بدین زودی از آن کس که شمارا بفیض مسیح خوانده است بر میکردید بسوی
- ۷ انجیلی دیگر * که (انجیل) دیگر نیست لکن بعضی هستند که شمارا مضطرب
- ۸ میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند * بلکه هرگاه ما هم با فرشته از آسمان
- ۹ انجیلی غیر از آنکه ما بآن بشارت دادیم بشما رساند آنها با باد * چنانکه پیش گفتیم
- ۱۰ الان هم باز میگویم اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد آتایا باد * آیا
- ۱۱ الحال مردما در رای خود میآورم یا خدا را یا رضامندی مردما میطلبم اگر تا
- ۱۲ بحال رضامندی مردما میخواستم غلام مسیح نمیبودم * اما ای برادران شمارا اعلام
- ۱۳ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست * زیرا که من آنرا
- ۱۴ از انسان نیافتم و نیاموخنم مگر بکشف عیسی مسیح * زیرا سرگذشت سابق مرا در
- ۱۵ دین یهود شنیده اید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم و آنرا ویران میساختم *
- ۱۶ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود
- ۱۷ به غایت غیور میبودم * اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و بفیض خود
- ۱۸ مرا خواند رضا بدین داد * که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتها
- ۱۹ بدو بشارت دهم در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم * و به اورشلیم هم نزد



آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعرب شدم و باز بدمشق مراجعت کردم * پس بعد از سه سال برای ملاقات بطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز با وی بسر بردم * اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم * اما در باره آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیکویم * بعد از آن بنواحی سوریه و قلیقیه آمدم * و کلیساهای یهودیه که در مسیح بودند صورۀ غیر معروف بودم * جز اینکه شنیدم بودند که آنکه پیشتر بر ما جفا مینمود الحال بشارت میدهد بهمان ایمانیکه قبل ازین ویران میساخت * و خدا را در من تجید نمودند *

باب دوم

۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم *
 ۲ ولی به الهام رفتم و انجیل را که در میان امتهای بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم
 ۳ اما در خلوت بمعتبرین مبادا عیب بدم یا دویک باشم * لیکن تیطس نیز که همراه من و یونانی بود مجبور نشد که مخنون شود * و این بسبب برادران کذبۀ بود که ایشانرا خفیۀ در آوردند و خفیۀ در آمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم جاسوسی کنند و تا ما را ببندکی در آورند * که ایشانرا یک ساعت هم به اطاعت در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند * اما از آنانیکه معتبراند که چیزی میباشند هر چه بودند مرا تفاوتی نیست خدا بر صورت انسان نگاه نمیکند زیرا آنانیکه معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند * بلکه بخلاف آن چون دیدند که بشارت نامخنونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مخنونان ببطرس * زیرا او که برای رسالت مخنونان در بطرس عمل کرد در من هم برای امتهای عمل کرد * پس چون یعقوب و کیفا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند آن فیض را که بمن عطا شده بود دیدند دست رفاقت بمن و برنابا دادند تا ما بسوی امتهای بروم چنانکه ایشان بسوی مخنونان * جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور بکردن این کار بودم * اما چون بطرس به آطاکیه آمد او را رو برو مخالفت نمودم زیرا که مستوجب ملامت بود * چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب با امتهای غذا میخورد ولی چون آمدند از آنانیکه اهل ختنه بودند ترسید باز ابستاد و خوشتر



- ۱۳ جدا ساخت * وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بحدیکه برزنا با نیز در نفاق
 ۱۴ ایشان گرفتار شد * ولی چون دیدم که براستی انجیل به استقامت رفتار نمیکنند
 پیش روی همه پطرس را کفتم اگر تو که یهود هستی بطریق امتها و نه بطریق یهود
 ۱۵ زیست میکنی چونستکه امتها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند * ما که
 ۱۶ طبعاً یهود هستیم و نه کناهکاران از امتها * اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال
 شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسح عیسی ایمان
 آوردیم تا از ایمان بمسح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال
 ۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد * اما اگر چون عدالت در مسیح را
 ۱۸ مبطلم خود هم کناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است * حاشا * زیرا اگر
 باز بنا کنیم آنچه را که خراب ساختیم هرآینه ثابت میکنم که خود متعدی هستیم *
 ۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت بشریعت میروم تا نسبت بخدا زیست کنم *
 ۲۰ با مسیح مصلوب شمام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این * بلکه مسیح در من
 زندگی میکند و زندگانی که الحال در جسم میکنم به ایمان برپسر خدا میکنم که مرا
 ۲۱ محبت نمود و خود را برای من داد * فیض خدا را باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت
 بشریعت میبود هرآینه مسیح عبث مرد *

باب سوم

- ۱ ای غلاطیان بیفهم کیست که شما افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید که پیش
 ۲ چشمان شما عیسی مسیح مصلوب شد مین کردید * فقط اینرا میخواهم از شما بفهم
 ۳ که روح را از اعمال شریعت یافته اید یا از خبر ایمان * آیا اینقدر بیفهم هستید که
 ۴ بروح شروع کرده الان بحسم کامل میشوید * آیا اینقدر زحمان را عبث کشیدید
 ۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد * پس آنکه روح را بشما عطا میکند وقوات در میان
 ۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند * چنانکه ابراهیم
 ۷ بخدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد * پس آگاهید که اهل ایمان
 ۸ فرزندان ابراهیم هستند * و کتاب چون پیش دید که خدا امتها را از ایمان عادل
 خواهد شمرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع امتها از تو برکت خواهند یافت *
 ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت میبایند * زیرا جمیع آنانیکه از اعمال

- شریعت هستند زیر لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست هرکه ثابت نماید در غم
- ۱۱ نوشته‌های کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد * اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمی‌شود زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود *
- ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست خواهد نمود *
- ۱۳ مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب است ملعونست هرکه بردار آویخته شود * تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی برآیند *
- ۱۴ آید و تا وعده روح را بوسیله ایمان حاصل کنیم * ای برادران بطریق انسان سخن می‌گویم زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار می‌شود هیچکس باطل نمی‌سازد و نمی‌افزاید *
- ۱۵ اما وعده‌ها به ابراهیم و بنسل او گفته شد و نمی‌گوید بنسلها که گویا در باره بسیاری
- ۱۶ باشد بلکه در باره یکی و بنسل تو که مسیح است * و مقصود اینست عهدی را که از خدا بمسیح بسته شد بود شریعتی که چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد
- ۱۸ باطل نمی‌سازد بطوریکه وعده نیست شود * زیرا اگر میراث از شریعت بودی
- ۱۹ دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد * پس شریعت چیست • برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسل که وعده بدو داده شد و بوسیله فرشتگان بدست متوسطی مرتب گردید * اما متوسط از يك نیست اما خدا يك است * پس آیا شریعت بخلاف وعده‌های خداست • حاشا •
- زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت حاصل میشد * بلکه کتاب همه چیز را زیر کناه بست تا وعده که از ایمان بعیسی
- ۲۳ مسیح است ایمانداران را عطا شود * اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که میبایست مکشوف شود بسته شد بودیم * پس شریعت لای
- ۲۵ ما شد تا بمسیح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم * لیکن چون ایمان آمد دیگر
- ۲۶ زیر دست لای نیستیم * زیرا هکلی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا
- ۲۷ میباشید * زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح را در بر گرفتید * هیچ
- ۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه
- ۲۹ شما در مسیح عیسی يك میباشید * اما اگر شما از آن مسیح میباشید هرآینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید *



باب چهارم

- ۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هر چند مالک
- ۲ هم باشد * بلکه زیر دست ناظران و وکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
- ۳ باشد * همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم *
- ۴ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائید شد وزیر
- ۵ شریعت متولد * تا آنآنها که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را
- ۶ بیابیم * اما چونکه پسر هستی خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا
- ۷ میکند یا آبا یعنی ای پدر * لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی
- ۸ وارث خدا نیز بوسیله مسیح * لیکن در آن زمان چون خدا را نمیشناختید آنآنها
- ۹ که طبعاً خدایان نبودند بندگی میکردید * اما الحال که خدا را میشناسید بلکه
- خدا شما را میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر
- ۱۰ میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید * روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه
- ۱۱ میدارید * درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشید باشم *
- ۱۲ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شدم •
- ۱۳ بن هیچ ظلم نکردید * اما آگاهید که بسبب ضعف بدنی اول بشما بشارت دادم *
- ۱۴ وان امتحان مرا که در جسم من بود خوار نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
- ۱۵ فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید * پس کجا است آن مبارک بادئ شما زیرا
- ۱۶ بشما شاهدیم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون آورده بن میدادید * پس
- ۱۷ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شدم * شما را بغیرت میطلبند لیکن نه
- به خیر بلکه میخواهند در را بر روی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید *
- ۱۸ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
- ۱۹ باشم * ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته
- ۲۰ شود * باری خواهش میگردم که الان نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل
- ۲۱ کنم زیرا که درباره شما متحیر شدم * شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بگوئید
- ۲۲ آیا شریعت را نمیشنوید * زیرا مکتوبست ابراهیم را دو پسر بود یکی از کنیز و دیگری



۲۳ از آزاد * لیکن پسرکنیز بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد برحسب وعده *
 ۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
 ۲۵ سینا برای بندی میزاید و آن هاجر است * زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
 و مطابق است با اورشلیم که موجود است زیرا که با فرزندانش در بندی میباشد *
 ۲۶ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد * زیرا مکتوب است ای
 ۲۷ نازاد که نژاد شاد باش. صدا کن و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیده زیرا که
 ۲۸ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشتراند * لیکن ما ای برادران چون
 ۲۹ اسحق فرزندان وعده میباشیم * بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولد
 ۳۰ یافت بر وی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین اکنون نیز هست * لیکن
 کتاب چه میگوید. کنیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسرکنیز با پسر آزاد میراث
 ۳۱ نخواهد یافت * خلاصه ای برادران فرزندان کنیز نیستیم بلکه از زن آزادیم *

باب پنجم

۱ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز دریوغ بندی
 ۲ گرفتار مشوید * اینک من پولس شما میگویم که اگر مخنون شوید مسیح برای شما
 ۳ هیچ نفع ندارد * بلی باز بهر کس که مخنون شود شهادت میدهم که مدیون است
 ۴ که تمامی شریعت را بجا آورد * همه شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
 ۵ و از فیض ساقط گشته اید * زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مرقب امید عدالت
 ۶ هستیم * و در مسیح عیسی نه خننه فایده دارد و نه ناخنونی بلکه ایمانیکه بحسب عمل
 ۷ میکند * خوب میدویدید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی مغرور ساخته
 ۸ است * این ترغیب از او که شمارا خواند است نیست * خمیرمایه اندک تمام
 ۹ خمیرا محترم میسازد * من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دینگر نخواهید
 داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هر که باشد قصاص خود را خواهد یافت *
 ۱۱ اما ای برادران اگر من تا بحال بخننه موعظه میگردم چرا جفا میدیدم زیرا که در
 ۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد * کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
 ۱۳ خوشتنرا منقطع میساختند * زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده اید

اما زنهار آزادی خود را فرصت جسم مگردانید بلکه بمحبت یکدیگر خدمت کنید * زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل میشود یعنی در اینکه همسایه خود را چون خوشتن محبت نما * اما اگر هدیگر را بگزید و بخورید با حذر باشید که مبادا از یکدیگر هلاک شوید * اما میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسم را بجا نخواهید آورد * زیرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نیکید * اما اگر از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید * و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور * و بت پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها * و حسد و قتل و مستی و لهب و لعب و امثال اینها که شما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند * لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکوئی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است * که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست * و آنانیکه از آن مسیح میباشد جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند * اگر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم * لاف زن مشوم نا یکدیگر را به خشم آوریم و بر یکدیگر حسد بریم *

باب ششم

۱ اما ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که مبادا تو نیز در تجربه افتی *
 ۲ بارهای سنگین یکدیگر را تحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را بجا آرید *
 ۳ زیرا اگر کسی خود را شخصی کمان برد و حال آنکه چیزی نباشد خود را میفربد *
 ۴ اما هر کس عمل خود را امتحان بکند آنگاه فخر در خود بتنهایی خواهد داشت نه در دیگری * زیرا هر کس حامل بار خود خواهد شد * اما هر که در کلام تعلیم یافته باشد معلم خود را در همه چیزهای خوب مشارک بسازد * خود را فریب مدهد * خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد *
 ۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد از جسم فساد را درو کند و هر که برای روح کارد



- ۹ از روح حیات جاودانی خواهد دروید * لیکن از نیکوکاری خسته نشوم زیرا که
- ۱۰ در موسم آن درو خواهیم کرد اگر ملول نشوم * خلاصه بقدریکه فرصت دارم
- ۱۱ با جمیع مردم احسان بنائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان * ملاحظه کنید
- ۱۲ چه حروف جلی بدست خود بشما نوشتم * آنانیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم
- نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که مخنون شوید محض اینکه برای صلیب
- ۱۳ مسیح جفا نینند * زیرا ایشان نیز که مخنون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
- ۱۴ بلکه میخواهند شما مخنون شوید تا درجسم شما فخر کنند * لیکن حاشا از من که فخر
- کم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد
- ۱۵ و من برای دنیا * زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه چیز است و نه نا مختونی بلکه
- ۱۶ خلقت تازه * و آنانیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
- ۱۷ و بر اسرائیل خدا * بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود
- ۱۸ داغهای خداوند عیسی را دارم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای
- برادران آمین *

رساله پولس رسول به افسسیان

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح بمقدسینکه در افسس میباشند وایمانداران
- ۲ در مسیح عیسی * فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما
- ۳ باد * متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت بهر
- ۴ برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح * چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم دراو
- ۵ برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بیعیب باشیم * که ما را از قبل تعیین نمود
- تا او را پسر خواند شویم بواسطت عیسی مسیح بر حسب خوشنودی اراده خود *
- ۷ برای ستایش جلال فیض خود که ما را بآن مستفیض کردانید در آن حبیب * که
- در روی بسبب خون او فدیہ یعنی آمرزش گناهانرا به اندازه دولت فیض او یافته ایم *
- ۸ که آنرا با بفرآوانی عطا فرمود در هر حکمت و فطانت * چونکه سر اراده خود را
- ۱۰ بما شناسانید بر حسب خوشنودی خود که در خود عزم نموده بود * برای انتظام
- کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح جمع
- ۱۱ کند یعنی دراو * که ما نیز در روی میراث او شده ایم چنانکه پیش معین کشتم
- ۱۲ بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود میکند * تا از ما که اول
- ۱۳ امیدوار بمسیح میبودیم جلال او ستوده شود * و در روی شما نیز چون کلام راستی
- یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در روی چون ایمان آوردید از روح قدوس
- ۱۴ و عه مخنوم شدید * که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص
- ۱۵ او تا جلال او ستوده شود * بنابراین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی
- ۱۶ خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم * باز نیایستم از شکر نمودن برای شما
- ۱۷ و از باد آوردن شما در دعا های خود * تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر



- ۱۸ ذوالجلال است روح حکمت و کشف را در معرفت خود بشما عطا فرماید * تا چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت
- ۱۹ جلال میراث او در مقدسین * وجه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت
- ۲۰ بما مؤمنین بر حسب عمل توانائی قوت او * که در مسیح عمل کرد چون او را
- ۲۱ از مردکان برخیزانید و بدست راست خود در جایهای آسمانی نشانید * بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه خوانده میشود نه در این عالم فقط
- ۲۲ بلکه در عالم آینه نیز * و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز بکلیسا
- ۲۳ داد * که بدن اوست یعنی پرئ او که همه را در همه پر میسازد *

باب دوم

- ۱ و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده کردانید * که در آنها قبل رفتار میکردید بر حسب دوره انجمنان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال
- ۲ در فرزندان معصیت عمل میکند * که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل میآوردیم
- ۴ و طبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیگران * لیکن خدا که در رحمانیت دولتمند است از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود * ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با
- ۶ مسیح زنده کردانید زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید * و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید * تا در عالمهای آینه دولت بینهایت فیض خود را
- ۸ بلطفیکه بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد * زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید
- ۹ بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست * و نه از اعمال تا هیچکس
- ۱۰ فخر نکند * زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم * لهذا بیاد آورید که شما در زمان سلف
- (ای امتهای در جسم که آنانیکه به اهل ختنه نامیده میشوند اما ختنه ایشان در جسم
- ۱۲ و ساخته شده بدست است شما را ناغختون میخوانند) * که شما در آن زمان از مسیح جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل اجنبی و از عهدهای وعده بیکانه و بی امید و بی
- ۱۳ خدا در دنیا بودید * لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید



- ۱۴ بخون مسیح نزدیک شد اید * زیرا که او سلامتی ما است که هر دورا يك کردانید
 ۱۵ و دیوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت * و عداوت یعنی شریعت احکام را
 که در فرائض بود بحسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو يك انسان
 ۱۶ جدید در خود بپا فریند * و تا هر دورا دريك جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت
 ۱۷ صلیب خود که بر آن عداوت را کشت * و آمد بشارت مصالحه را رسانید بشما که دور
 ۱۸ بودید و مصالحه را بآنانیکه نزدیک بودند * زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر
 ۱۹ دريك روح دخول داریم * پس از این بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن
 ۲۰ مقدسین هستید و از اهل خانه خدا * و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده اید که
 ۲۱ خود عیسی مسیح سنک زاویه است * که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شد بهیکل
 ۲۲ مقدس در خداوند نمو میکند * و در وی شما نیز با هم بنا کرده میشوید تا در روح
 مسکن خدا شوید *

باب سوم

- ۱ از این سبب، من که پولس هستم و اسیر مسیح عیسی برای شما ای امتهای * اگر شنید
 ۲ باشید تدبیر فیض خدا را که بجهت شما بمن عطا شده است * که این سرّ از راه کشف
 ۴ بر من اعلام شد چنانکه مختصراً پیش نوشتم * و از مطالعه آن میتوانید ادراک مرا
 ۵ در سرّ مسیح بفهمید * که آن در قرنهای گذشته بنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه
 ۶ الحال بر رسولان مقدس و انبیای او بروح مکشوف گشته است * که امتهای در میراث
 ۷ و در بدن و در بهر و وعده او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند * که خادم
 آن شدم بحسب عطای فیض خدا که بر حسب عمل قوت او بمن داده شده است *
 ۸ یعنی بمن که کمتر از کمترین همه مقدسین این فیض عطا شد که در میان امتهای بدولت
 ۹ بقیاس مسیح بشارت دهم * و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّیکه
 ۱۰ از بنای عالمها مستور بود در خدا آنکه همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید * تا آنکه
 الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جاهای آسمانی حکمت کوناگون خدا بوسیله
 ۱۱ کلیسا معلوم شود * بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود * که
 ۱۲ در وی جسارت و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی * لهذا استدعا دارم که
 ۱۴ از زحمات من بجهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است * از این سبب



- ۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر* که از او هر خانواده در آسمان و بر زمین مسی می شود *
- ۱۶ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او
- ۱۷ بقوت زور آور شوید* تا مسیح بوساطت ایمان در دل های شما ساکن شود* و در
- ۱۸ محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت باید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که
- ۱۹ عرض و طول و عمق و بلندی چیست* و عارف شوید بحسب مسیح که فوق از معرفت
- ۲۰ است تا پر شوید تا تمامی بری خدا* الحال او را که قادر است که بکند پنهانیت
- ۲۱ زیادت را زهر آنچه بخوایم یا فکر کنیم بحسب آن قوتیکه در ما عمل میکند* مر او را
- در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن ها تا ابد آباد جلال باد آمین *

باب چهارم

- ۱ لهذا من که در خداوند اسیر می باشم از شما استدعا دارم که بشایستگی آن دعوتیکه
- ۲ بآن خوانده شده اید رفتار کنید* با کمال فروتنی و تواضع و حلم و تحمل یکدیگر
- ۳ در محبت باشید* و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید*
- ۴ یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده اید در یک امید دعوت
- ۵ خویش* یک خداوند یک ایمان یک تعبد* یک خدا و پدر همه که فوق همه
- ۶ و در میان همه و در همه شما است* لیکن هر یکی از ما را فیض بخشیده شد بحسب
- ۸ اندازه بخشش مسیح* بنابراین میگوید چون او به اعلی علین صعود نمود اسیر را
- ۹ به اسیری برد و بخششها بر دم داد* اما این صعود نمود چیست جز اینکه اول
- ۱۰ نزول هم کرد به اسفل زمین* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
- ۱۱ از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند* و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء
- ۱۲ و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را* برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت
- ۱۳ برای بنای جسد مسیح* تا همه یگانگی ایمان و معرفت نام پدر خدا و به انسان
- ۱۴ کامل به اندازه قامت پری مسیح برسیم* تا بعد از این اطفال متموج و رانده شده
- از یاد هر تعلیم نباشیم از دغابازی مردمان در حبله اندیشی برای مکرهای کمرای *
- ۱۵ بلکه در محبت پیروی راستی نموده در هر چیز ترقی نمائیم در او که سر است یعنی
- ۱۶ مسیح* که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته بمدد هر مفصلی و بر حسب عمل



- ۱۷ به اندازه هر عضوی بدنرا نمو میدهد برای بنای خویشتن در محبت * پس اینرا میگویم و در خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار ننمائید چنانکه آنها در بطالت
- ۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند * که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم
- ۱۹ بسبب جهالتیکه بجهت سخت دلی ایشان در ایشانست * که بی فکر شده خودرا بغفور
- ۲۰ تسلیم کرده اند تا هر قسم نا پاکیرا بحرص بعل آورند * لیکن شما مسیح را باینطور
- ۲۱ نیاموخته اید * هرگاه اورا شنید اید و در او تعلیم یافته اید بنهنگیکه راستی در عیسی
- ۲۲ است * تا آنکه شما از جهت رفتار گذشته خود انسانیت کهنه را که از شهوات
- ۲۳ فریبند فاسد میکردد از خود بیرون کنید * و بروح ذهن خود تازه شوید *
- ۲۴ و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است
- ۲۵ ببوشید * لهذا دروغ را ترك کرده هر کس با همسایه خود راست بگوید زیرا که ما
- ۲۶ اعضای یکدیگریم * خشم گیرید و گناه مورزید * خورشید بر غیظ شما غروب نکند *
- ۲۷ ابلیس را محال ندهید * دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو
- ۲۸ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمند را چیزی دهد * هیچ سخن بد از دهان
- ۲۹ شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد * تا شنوندگانرا
- ۳۰ فیض رساند * و روح قدوس خدا را که باو تا روز رستگاری مخنوم شده اید
- ۳۱ محزون مسازید * و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدکوی و خبائث را از خود
- ۳۲ دور کنید * و با یکدیگر مهربان باشید و رحیم و هدیکرا عنو نمائید چنانکه خدا
- در مسیح شمارا هم آمرزید است *

باب پنجم

- ۱ پس چون فرزندان عزیز بخدا افتد کنید * و در محبت رفتار ننمائید چنانکه مسیح
- ۲ هم مارا محبت نمود و خویشتر را برای ما بخدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی
- ۳ گذرانید * اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه
- ۴ مقدسین را میشاید * و نه قباح و بیهوده کوئی و چرب زبانی که اینها شایسته
- ۵ نیست بلکه شکرگذاری * زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع
- ۶ که بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد * هیچکس شمارا بسخن



- باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا برابنای معصیت نازل میشود *
- ۷ بس با ایشان شریک باشید * زیرا که بیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند
- ۸ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید * زیرا که میوه نور در کمال نیکویی
- ۱۰ و عدالت و راستی است * و تحقیق نمائید که پسندیده خداوند چیست * و در
- ۱۱ اعمال بی ثمر ظلمت شریک باشید بلکه آنها را مذمت کنید * زیرا کارهایی که ایشان
- ۱۲ درخفا میکنند حتی ذکر آنها هم قبیح است * لیکن هر چیزیکه مذمت شود از نور
- ۱۴ ظاهر میگردد زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است * بنابراین میگوید ای نوکه
- ۱۵ خوابیده بیدار شه از مردکان برخیز تا مسیح بر تو درخشد * پس با خبر باشید که
- ۱۶ چگونه بدقت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان * و وقت را دریابید
- ۱۷ زیرا اینروزها شیرین است * از اینجهت بفهم میباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند
- ۱۸ چیست * و مست شراب مشوید که در آن فجور است بلکه از روح پر شوید * و با
- ۱۹ یکدیگر بمزایر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود
- ۲۰ بخداوند بسرائید و نترس نمائید * و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را بنام خداوند ما
- ۲۱ عیسی مسیح شکر کنید * همدیگر را در خدائری اطاعت کنید * ای زنان شوهران
- ۲۲ خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را * زیرا که شوهر سر زن است چنانکه
- ۲۴ مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهند بدنست * لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح
- ۲۵ است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند * ای شوهران زنان
- خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خوشتن را برای آن داد *
- ۲۶ تا آنرا بغسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته تقدیس نماید * تا کلیسای مجید را
- ۲۷ بنزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا
- ۲۸ مقدس و بیعیب باشد * بهمین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود
- ۲۹ محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خوشتن را محبت مینماید * زیرا
- همچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش میکند
- ۳۰ چنانکه خداوند نیز کلیسا را * زانرو که اعضای بدن وی میباشیم از جسم و از
- ۳۱ استخوانهای او * از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش
- ۳۲ خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود * این سرّ عظیم است لیکن من



۳۳ دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن می‌گویم * خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود *

باب ششم

- ۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید زیرا که این انصاف
- ۲ است * پدر و مادر خود را احترام نمائید * این حکم اوّل با وعده است * تا ترا
- ۴ عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی * وای پدران فرزندان خود را بخشم می‌آورید
- ۵ بلکه ایشانرا بتأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید * ای غلامان آقایان بشری
- ۶ خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید * نه بخدمت حضور
- مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدا را از دل بعمل
- ۷ می‌آورند * و به نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسانرا * و میدانند هر
- ۸ کس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام و خواه
- ۹ آزاد * وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید و از تهدید کردن احتراز
- کنید چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست در آسمان و او را نظر بظاهر
- ۱۰ نیست * خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانائی قوت او زور آور
- ۱۱ شوید * اسلحهٔ تمام خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید *
- ۱۲ زیرا که مارا کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان
- ۱۳ داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی * لهذا
- اسلحهٔ نام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را بجا
- ۱۴ آورده بایستید * پس کمر خود را برآستی بسته و جوشن عدالت را دربر کرده
- ۱۵ بایستید * و نعلین استعداد انجیل سلامت را درپا کنید * و بر روی این همه سپر
- ۱۶ ایمانرا بکشید که بآن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید * و خود
- ۱۷ نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید * و با دعا و التماس تمام در هر وقت
- در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همهٔ مقدّسین بیدار
- ۱۹ باشید * و برای من نیز تا کلام من عطا شود تا با کشادگی زبان سر انجیل را
- ۲۰ بدلیری اعلام نمایم * که برای آن در زنجیرها الیپیکری می‌کنم تا در آن بدلیری



- ۲۱ سخن گویم بطوریکه میباید گفت * اما نا شما هم از احوال من و از آنچه میکنم مطلع شوید نیخکس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است شمارا از هر چیز ۲۲ خواهد آگاهانید * که اورا بجهت همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید ۲۳ و او دلهای شمارا تسلی بخشد * برادرانرا سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر ۲۴ و عیسی مسیح خداوند باد * با همه کسانی که بمسح عیسی خداوند محبت در پی فسادى دارند فیض باد آمین *

=====

رساله پولس رسول بفیلیپیان

باب اول

- ۱ پولس وتیمونائوس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدسین در مسیح عیسی که
- ۲ در فیلیپی میباشند با اُسقُفان و شماسان * فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
- ۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد * در تمامی یادکاری شما خدای خود را شکر
- ۴ میگذارم * و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم * بسبب
- ۵ مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا بحال * چونکه باین اعتماد دارم که او که
- ۶ عمل نیکورا در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید *
- ۷ چنانکه مرا سزاوار است که در باره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما را در دل خود
- میدارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این
- ۸ نعمت هستید * زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح
- ۹ مشتاق همه شما هستم * و برای این دعا میکنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم
- ۱۰ بسیار افزونتر شود * تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی غش و بیالغزش
- ۱۱ باشید * و پر شوید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای نجات و حمد
- ۱۲ خداست * اما ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت برعکس
- ۱۳ بترقی انجیل انجامید * بحدی که زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
- ۱۴ خاص و بهمه دیگران * و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
- ۱۵ هم رسانید بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بپرس بگویند * اما بعضی از حسد
- ۱۶ و نزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی * اما آنان از تعصب نه
- ۱۷ از اخلاص بمسیح اعلام میکنند و گمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت میافزایند *
- ولی اینان از راه محبت چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شدهام *

- ۱۸ پس چه • جز اینکه بهر صورت خواه بهانه و خواه برآستی بمسح موعظه میشود و از
۱۹ این شادمانم بلکه شادی هم خواهم کرد * زیرا میدانم که نجات من خواهد انجامید
۲۰ بوسیله دعای شما و تأیید روح عیسی مسیح * بر حسب انتظار و امید من که در هیچ
چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در کمال دلیری چنانکه همیشه اکنون نیز مسیح در بدن
۲۱ من جلال خواهد یافت خواه در حیات و خواه در موت * زیرا که مرا زیستن
۲۲ مسیح است و مردن نفع * ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نیدانم کدامرا اختیار کنم * زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش
۲۴ دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است * لیکن در جسم ماندن
۲۵ برای شما لازمتر است * و چون این اعتماد را دارم میدانم که خواهم ماند و زنده
۲۶ شما توقف نخواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما * تا فخر شما در مسیح عیسی در من
۲۷ افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما * باری بطور شایسته انجیل مسیح
رفتار ننماید تا خواه آیم و شما را بینم و خواه غایب باشم احوال شما را بشنوم که یک
۲۸ روح برقرار اید و یک نفس برای ایمان انجیل مجاهده میکنید * و در هیچ امری
از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است اما شما را دلیل
۲۹ نجات و این از خداست * زیرا که شما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن
با و بلکه زحمت کشیدن هم برای او و شما را همان مجاهده است که در من دیدید
و اکنون هم میشنوید که در من است *

باب دوم

- ۱ بنابراین اگر نصیحتی در مسیح یا تسلی محبت یا شراکت در روح یا شفقت و رحمت
۲ هست * پس خوشی مرا کامل گردانید تا با هم یک فکر کنید و همان محبت نموده
۳ یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید * و هیچ چیزی را از راه تعصب و عجب
۴ نکنید بلکه با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید * و هر یک از شما ملاحظه
۵ کارهای خود را نکند بلکه هر کدام کارهای دیگران را نیز * پس همین فکر در شما
۶ باشد که در مسیح عیسی نیز بود * که چون در صورت خدا بود با خدا برابر
۷ بود و غنیمت نشمرد * لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در

- ۸ شباہت مردمان شد * و چون در شکل انسان یافت شد خویشتر را فروتن ساخت
- ۹ و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید * از انجیہ خدا نیز او را بغایت سرافراز
- ۱۰ نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید * تا بنام عیسی هر زانوئی
- ۱۱ از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود * و هر زبانی اقرار کند که
- ۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای نجات خدای پدر * پس ای عزیزان من چنانکه
- همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان و فتی که غایم
- ۱۴ نجات خود را بنرس و لرز بعمل آورید * زیرا خداست که در شما بر حسب
- ۱۴ رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد میکند * و هر کاربرا بدون همه
- ۱۵ و مجادله بکنید * تا بیعیب و ساده دل و فرزندان خدا ییملامت باشید در میان
- ۱۶ قومی کج رو و کردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان میدرخشید * و کلام
- حیات را بر میافرازد بجهت فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث ندوید و عبث زحمت
- ۱۷ نکنید باشم * بلکه هرگاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
- ۱۸ و با همه شما شادی میکنم * و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید *
- ۱۹ و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاؤس را بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
- ۲۰ از احوال شما مطلع شد تازه روح کردم * زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که
- ۲۱ به اخلاص درباره شما اندیشد * زانرو که همه نفع خود را میطلبند نه امور عیسی
- ۲۲ مسیح را * اما دلیل او را میدانید زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند او با من
- ۲۳ برای انجیل خدمت کرده است * پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
- ۲۴ طور میشود او را بیدرنک بفرستم * اما در خداوند اعتماد دارم که خود هم
- ۲۵ بزودی بیایم * ولی لازم دانستم که آپرودئس را بسوی شما روانه نمایم که مرا
- ۲۶ برادر و همکار و همجنس میباشد اما شما را رسول و خادم حاجت من * زیرا که
- مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنید بودید که او بیمار شده بود *
- ۲۷ و فی الواقع بیمار و مشرف بر موت بود لیکن خدا بروی نرحم فرمود و نه براو
- ۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غمی برغم نباشد * پس سعی بیشتر او را روانه
- ۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمتر شود * پس او را در خداوند
- ۳۰ با کمال خوشی بپذیرید و چنین کسانی را محترم بدانید * زیرا در کار مسیح مشرف



برموت شد و جان خود را بخاطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من بکمال
 رساند *

باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالب را بشما نوشتن
- ۲ بر من سنگین نیست و ایمنی شما است * ازسکها با حذر باشید از عاملان شریر
- ۳ احتراز ننمائید از مقطوعان بهره‌زید * زیرا مخنثان ما هستیم که خدا را در روح
- ۴ عبادت میکنیم و بمسح عیسی فخر میکنیم و بر جسم اعتماد نداریم * هر چند مرا در جسم
 نیز اعتماد است اگر کسی دیگر کمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر *
- ۵ روز هشتم مخنثون شد و از قبیله اسرائیل از سبط بنیامین عبرانی از عبرانیان از جهة
- ۶ شریعت فریسی * از جهة غیرت جفا کنند بر کلیسا از جهة عدالت شریعتی بیعیب *
- ۷ اما آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زبان دانستم * بلکه همه چیز را نه بسبب
 ۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زبان میدانم که بخاطر او همه چیز را
- ۹ زبان کردم و فضل شمردم تا مسیح را دریابم * و در وی یافت شوم نه با عدالت
 خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح میشود یعنی عدالتی که
- ۱۰ از خدا بر ایمان است * و تا او را و قوت قیامت ویرا و شرکت در رنجهای ویرا
- ۱۱ بشناسم و با موت او مشابه کردم * مگر بهر وجه بقیامت از مردگان برسم *
- ۱۲ نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی در پی آن میکوشم
- ۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد * ای برادران
 کمان نمیرم که من بدست آورده‌ام لیکن يك چیز میکنم که آنچه در عقب است
- ۱۴ فراموش کرده و بسوی آنچه در پیش است خوشتر کشیدم * در پی مقصد میکوشم
- ۱۵ بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است * پس جمیع ما که کامل
 هستیم این فکر داشته باشیم و اگر فی الجملة فکر دیگر دارید خدا اینرا هم بر شما کشف
- ۱۶ خواهد فرمود * اما بهر مقامی که رسیدیم بهمان قانون رفتار باید کرد *
- ۱۷ ای برادران با هم بمن اقتدا ننمائید و ملاحظه کنید آنانرا که بحسب نمونه که در ما
- ۱۸ دارید رفتار میکنند * زیرا که بسیاری رفتار مینمایند که ذکر ایشان را بارها برای
- ۱۹ شما کرده‌ام و حال نیز با کرب می‌کنم که دشمنان صلیب مسیح میباشند * که انجام

ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در نیک ایشان
 ۲۰. و چیزهای دنیوی را اندیشه میکنند * اما وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات
 ۲۱. دهند یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار میکشیم * که شکل جسد ذلیل ما را
 تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصور شود بر حسب عمل قوت
 خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند *

باب چهارم

۱ بنا برین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من بهمینطور
 ۲ در خداوند استوار باشید ای عزیزان * از آفودیه استدعا دارم و بستنی التماس
 ۳ دارم که در خداوند يك رای باشند * و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش
 میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا در جهاد انجیل با من شریک میبودند با اگلیمنتس
 ۴ نه و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیاتست * در خداوند دائماً شاد
 ۵ باشید و باز میگویم شاد باشید * اعتدال شما بر جمیع مردم معروف بشود. خداوند
 ۶ نزدیک است * برای هیچ چیز اندیشه نکنید بلکه در هر چیز با صلو و دعا با
 ۷ شکر گذاری مسئولات خود را بخدا عرض کنید * و سلامتی خدا که فوق از تمامی
 ۸ عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت * خلاصه
 ای برادران هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر
 چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها
 ۹ تفکر کنید * و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنید و دید باید آنها را بعمل آرید
 ۱۰. و خدای سلامتی با شما خواهد بود * و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان
 آخر فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید لیکن فرصت نیافید *
 ۱۱ نه آنکه درباره احتیاج سخن میگویم زیرا که آموخته ام که در هر حالتیکه باشم قناعت
 ۱۲ کنم * و ذلتر میدانم و دولتمند تر میدانم در هر صورت و در همه چیز سیری
 ۱۳ و کرسنکی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام * قوت هر چیز را دارم در مسیح که
 ۱۴ مرا تقویت میبخشد * لیکن نیکوئی کردید که در تنگی من شریک شدید * اما ای
 ۱۵ فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

- ۱۶ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس * زیرا که در
- ۱۷ تَسَالُونِیکِی هم يك دودفعه برای احتیاج من فرستادید * نه آنکه طالب بخشش
- ۱۸ باشم بلکه طالب ثمری هستم که بحساب شما بیفزاید * ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم * پُر کشته‌ام چونکه هدایای شما را از اَبَرُوْدُس یافته‌ام که عطر
- ۱۹ خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خداست * اَمَّا خدای من همه احتیاجات شما را
- ۲۰ بر حسب دوات خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود * و خدا و پدر
- ۲۱ ما را تا ابد الابد جلال باد آمین * هر مقدس را در مسیح عیسی سلام برسانید
- ۲۲ و برادرانیکه با من میباشد بشما سلام میفرستند * جمیع مقدسان بشما سلام می‌رسانند
- ۲۳ علی الخصوص آنانیکه از اهل خانه قیصر هستند * فیض خداوند ما عیسی مسیح
- با جمیع شما باد آمین *

رساله پولس رسول به گولسیان

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیمونائوس برادر * بمقدسان درگولسی و برادران امین در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد * خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنیم و پیوسته برای شما دعا مینمائیم * چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی که با جمیع مقدسان مینائید شنیدیم * بسبب امیدیکه بجهت شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آنرا در کلام راستی انجیل سابقاً شنیدید * که شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز و میوه میآورد و نمو میکند چنانکه در میان شما نیز از روزیکه آنرا شنیدید و فیض خدا را در راستی دانسته اید * چنانکه از ایفراس تعلم یافتید که هم خدمت عزیز ما و خادم امین مسیح برای شما است * و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد *
- ۲ و از آن جهت ما نیز از روزیکه اینرا شنیدیم باز نیایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید * تا شما بطریق شایسته خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید و بمعرفت کامل خدا نمو کنید * و به اندازه توانائی جلال او بقوت تمام زور آور
- ۳ شوید تا صبر کامل و تحمّل را با شادمانی داشته باشید * و پدر را شکر گذارید که
- ۴ ما را لایق به میراث مقدسان در نور گردانید است * و ما را از قدرت ظلمت
- ۵ رهاییک بملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت * که در وی فدیۀ خود یعنی آمرزش
- ۶ گناهان خویش را یافته ایم * و او صورت خدای نا دیده است نخستزاده تمامی
- ۷ آفریدگان * زیرا که در او همه چیز آفرید شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دینی و نا دیدنی و تحتها و سلطنتها و ریاسات و قوأت * همه بوسله او

- ۱۷ و برای او آفریده شد * و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد * و او
 ۱۸ بدن یعنی کلیسارا سراسر است زیرا که او ابتداء است و نخستزاده از مردگان تا در همه
 ۱۹ چیز او مقدم شود * زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود *
 ۲۰ و اینکه بواسطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی
 سلامت را پدید آورد * بلی بوسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است *
 ۲۱ و شمارا که سابقاً ازینت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل
 ۲۲ مصالحه داده است * در بدن بشری خود بوسیله موت تا شمارا در حضور خود
 ۲۳ مقدس و بیعیب و بیملات حاضر سازد * بشرطیکه در ایمان بنیاد نهاده و قائم
 بمانید و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته‌اید و بنمائی خلقت زیر
 ۲۴ آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن شمام * الان از زحمتهای خود
 در راه شما شادی می‌کنم و نقصهای زحمات مسیحا در بدن خود بکمال میرسانم برای
 ۲۵ بدن او که کلیسا است * که من خادم آن کشته‌ام بر حسب نظارت خدا که بمن
 ۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدا را بکمال رسانم * یعنی آنسوی که از درها و قرنها
 ۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدسان او مکشوف گردید * که خدا اراده نمود
 تا بشناساند که چیست دولت جلال این سر در میان امتها که آن مسیح در شما و امید
 ۲۸ جلال است * و ما او را اعلان مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه میکنم و هر
 ۲۹ کس را بر حکمت تعلیم میدهم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم * و برای
 این نیز محنت میکنم و مجاهد مینامم بحسب عمل او که در من بقوت عمل میکند *

باب دوم

- ۱ زیرا میخواهم شما اگه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل
 ۲ لاودیکه و آنانیکه صورت مرا در جسم ندیده‌اند * تا دلای ایشان تسلی یابد و ایشان
 ۳ در محبت پیوند شده بدولت یقین فهم تمام و بمعرفت سر خدا برسند * یعنی سر مسیح
 ۴ که در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی است * اما اینرا میگویم تا هیچکس شمارا
 بخشان دلاویز اغوا نکند * زیرا که هر چند در جسم غایب لیکن در روح با شما بوده
 شادی میکنم و نظم و استقامت ایمان را تا در مسیح نظاره میکنم * پس چنانکه مسیح عیسی



- ۷ خداوند را پذیرفتید در وی رفتار ننماید * که در او ریشه کرده و بنا شد و در ایمان
- ۸ راسخ گشته اید بطوریکه تعلیم یافته اید و در آن شکر گذاری بسیار مینماید * با خبر
- ۹ باشید که کسی شمارا نباید بفلسفه و مکر باطل برحسب تقلید مردم و برحسب اصول
- ۱۰ دنیوی نه برحسب مسیح * که در وی از حقه جسم نمائی پری الوهیت ساکن است *
- ۱۱ و شما در وی تکمیل شده اید که سر نمائی ریاست و قدرست * و در وی مختون
- شده اید بختنه نا ساخته بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیله اختان
- ۱۲ مسیح * و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزاید شدید به ایمان بر عمل
- ۱۳ خدا که او را از مردگان برخیزانید * و شما را که در خطایا و ناخوتنی جسم خود مرده
- ۱۴ بودید با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شمارا آمرزید * و آن دستخطیرا که
- ضد ما و مشتمل بر فرائض و بخلاف ما بود موهو ساخت و آنرا بصلیب خود میخ زده
- ۱۵ از میان برداشت * و از خویشان ریاست و قوایا بیرون کرده آنها را علانیة آشکار
- ۱۶ نمود چون در آن بر آنها ظفر یافت * پس کسی درباره خوردن و پوشیدن و درباره
- ۱۷ عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند * زیرا که اینها سابه چیزهای آیند است لیکن
- ۱۸ بدن از آن مسیح است * و کسی انعام شمارا نر باید ار رغبت و فروتنی و عبادت فرشتگان
- و مداخلت در اموریکه دین است که از ذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است *
- ۱۹ و بسر متمسک نشده که از آن نمائی بدن بنوسط مفاصل و بندها مدد یافته و با هم
- ۲۰ پیوند شده نمو میکند بنویکه از خداست * چونکه با مسیح اراصول دنیوی مردید
- ۲۱ چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرائض نهاده میشود * که لمس مکن
- ۲۲ و میخ بلکه دست مگذار * (که همه اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
- ۲۳ تقالید و تعالیم مردم * که چنین چیزها هر چند در عبادت نافله و فروتنی و آرار بدن
- صورت حکمت دارد ولی فائده برای رفع تن پروری ندارد *

باب سوم

- ۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه را که در بالا است بطلید در آنچه که
- ۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته * در آنچه بالا است تفکر کنید نه در آنچه
- ۳ بر زمین است * زیرا که مردید و زندگئی شما با مسیح در خدا مفی است * چون
- ۴



- مسیح که زندگئی ما است ظاهر شود آنکاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد * پس اعضای خود را که بر زمین است مقول سازید زنا و ناپاکی و هوا و هوس و شهوت قبیح و طمع که بت پرستی است * که بسبب اینها غضب خدا بر اینای معصیت وارد میاید * که شما نیز سابقاً در اینها رفتار میکردید هنگامیکه در آنها زیست مینمودید * لیکن الحال شما همه را ترك کنید یعنی خشم و غیظ و بد خوئی و بد کوئی و فحش را از زبان خود * یکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده اید * و تازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش تا بمعرفت کامل تازه میشود * که در آن نه یونانیست نه یهود نه خنثی نه ناعثنونی ۱۲ نه بربری نه سکیثی نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح هم و در هم است * پس مانند برگزیده کان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمّل و حلم را پوشید * و تحمّل یکدیگر شده هم دیگر را عفو کنید هرگاه بردیگری ادعائی داشته باشید چنانکه مسیح شما را آمرزید شما نیز چنین کنید * و بر این همه محبت را که کمر بند کمالست پوشید * و سلامتی خدا در دلهای شما مسلط باشد که بآن هم در یک بدن خوانده شده اید و شاکر باشید * کلام مسیح در شما بدولتندی و بکمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به زامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دلهای خود خدا را بسرائید * و آنچه کنید در قول و فعل همه را بنام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید * ای زنان شوهران ۱۸ خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میباید * ای شوهران زوجهای خود را محبت نمائید و با ایشان تلخی مکنید * ای فرزندان والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند * ای پدران فرزندان خود را خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند * ای غلامان آقایان جسمانی خود را در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم بلکه ۲۳ به اخلاص قلب و از خداوند بترسید * و آنچه کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان * چون میدانید که از خداوند مکافات میراثا خواهید یافت چونکه ۲۵ مسیح خداوند را بندگی میکنید * زیرا هر که ظلم کند آن ظالم را که کرد خواهد یافت و ظاهر بینی نیست *



باب چهارم

- ۱ ای آقایان با غلامان خود عدل وانصاف را بجا آرید چونکه میدانید شما را نیز اقامتی
 - ۲ هست در آسمان * در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگذاری بیدار باشید *
 - ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را بروی ما بکشد تا سر مسیح را که بجهت
 - ۴ آن در قید هم افتاده ام بگویم * و آنرا بطوریکه میباید تکلم کم و مین سازم * زمان را
 - ۵ دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید * گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
 - ۶ و اصلاح شده بنک نا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد * تیغی که برادر
 - ۷ عزیز و خادم امین و خدمت من در خداوند از همه احوال من شما را خواهد آگاهانید *
 - ۸ که او را بهین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دل‌های شما را
 - ۹ تسلی دهد * با این سیس برادر امین و حبیب که از خود شما است شما را از همه
 - ۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت * آرسترخس هم‌زندان من شما را سلام میرساند
 - و مرقس عمو زاده برنابا که درباره او حکم یافته‌اید هرگاه نزد شما آید او را بپذیرید *
 - ۱۱ و یسوع ملقب به یسئس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا و خدمت
 - ۱۲ شده باعث تسلی من گردیدند * آفراس شما سلام میرساند که یکی از شما و غلام
 - مسیح است و پیوسته برای شما در دعا‌های خود جد و جهد میکند تا در قنای اراده
 - ۱۳ خدا کامل و متیقن شوید * و برای او کواهی میدهم که درباره شما و اهل لاودیکه
 - ۱۴ و اهل هیرابولس بسیار محنت میکشد * و لوقای طیب حبیب و دیاس شما سلام
 - ۱۵ میرسانند * برادران در لاودیکه و نیمفاس و کلیسائیرا که در خانه ایشان است
 - ۱۶ سلام رسانید * و چون این رساله برای شما خوانده شد مقرر دارید که در کلیسای
 - ۱۷ لاودیکان نیز خوانده شود و رساله از لاودیکه را هم شما بخوانید * و به آرخیس گوئید
 - ۱۸ با خبر باش تا آن خدمتیرا که در خداوند یافته بکمال رسانی * نخب من بواس
- بدست خودم • زنجیرهای مرا بخاطر دارید • فیض با شما باد امین *

رسالهٔ اوّل پولس رسول بتسالونیکیان

باب اوّل

- ۱ پولس وسلوانس وتیموتاؤس بکلیسای نسالونیکیان که درخداى پدر وعیسی مسیح خداوند میباشد فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
- ۲ با شما باد * پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدا را شکر میکنیم ودائماً در دعاهاى خود
- ۳ شما را ذکر مینائیم * چون اعمال ایمان شما ومحنت محبت وصبر امید شما را در خداوند
- ۴ ما عیسی مسیح در حضور خدا وپدر خود یاد میکنیم * زیرا که ای برادران وای
- ۵ عزیزان خدا از برگزیده شدن شما مطلع هستیم * زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده بلکه با قوت وروح القدس ویقین کامل چنانکه میدانید که
- ۶ در میان شما بمخاطر شما چگونه مردمان شدیم * وشما بما وبخداوند اقتدا نمودید
- ۷ وکلما در زحمت شدید با خوشی روح القدس پذیرفتید * بحدی که شما جمیع
- ۸ ایمانداران مکادونیّه وآخائیه را نمونه شدید * بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیّه وآخائیه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
- ۹ بنسبیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم * زیرا خود ایشان دربارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد شما شدیم وبچه نوع شما از تنها بسوی خدا بارگشت
- ۱۰ کردید تا خداى حى حقیقرا بندگی نمائید * ونا پسر اورا از آسمان انتظار بکشید که اورا از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آیدن میرهاند *

باب دوّم

زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما باطل نبود * بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپى زحمت کشید و بی احترامی دیدیم بودیم چنانکه اطلاع



- دارید لیکن درخداى خود دلیری کردیم تا انجیل خدا را با جدّ و جهد شدید بشما
 ۴ اعلام نمایم * زیرا که نصیحت ما از کمراهی و خبائثت و ریا نیست * بلکه چنانکه
 مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشوم همچنین سخن میگوئیم و طالب رضامندی
 ۵ مردم نیستیم بلکه رضامندی خدائیکه دلای ما را میآزماید * زیرا هرگز سخن تلقّی آمیز
 ۶ نگفتیم چنانکه میدانید و نه بهانه طمع کردیم خدا شاهد است * و نه بزرگی از خلق
 جستیم نه از شما و نه از دیگران هر چند چون رسولان مسیح بودیم میتوانستیم سنکین
 ۷ باشیم * بلکه در میان شما بملایمت بسر میبردیم مثل دایه که اطفال خود را میپرورد *
 ۸ بدین طرز شائق شما شد راضی میبودیم که نه همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه
 ۹ جانهای خود را نیز از بسکه عزیز ما بودید * زانرو که ای برادران محنت و مشقت
 ما را یاد میدارید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شد به انجیل خدا شما را موعظه
 ۱۰ میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهمیم * شما شاهد هستید و خدا نیز که بجه نوع
 ۱۱ با قدّوسیت و عدالت و یعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودیم * چنانکه
 میدانید که هریکی از شما را چون پدر فرزندان خود را نصیحت و دلداری می نمودیم *
 ۱۲ و وصیت میکردیم که رفتار بکنید بطور شایسته خدائیکه شما را بملکوت و جلال خود
 ۱۳ میخواند * و از اینجهه ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما
 شنید بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام
 ۱۴ خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند * زیرا که ای برادران شما افتدا نمودید
 بکنیساهای خدا که در یهوویه در مسیح عیسی میباشند زیرا که شما از قوم خود همان
 ۱۵ زحمان را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند * که عیسی خداوند و انبیای خود را
 ۱۶ کشتند و بر ما جنا کردند و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم * و ما را
 منع میکنند که به اَمْتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه کناهان خود را لبریز میکنند
 ۱۷ اما مَتهای غضب ایشان را فرو گرفته است * لیکن ما ای برادران چون بقدر ساعتی
 در ظاهر نه در دل از شما مهجور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را
 ۱۸ ببینیم * و بدینجهه يك دودفعه خواستیم نزد شما بیائیم یعنی من پوّل لیکن شیطان
 ۱۹ ما را نکذاشت * زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما * مگر شما نیستید
 ۲۰ در حضور خداوند ما عیسی در حکام ظهور او * زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید *

باب سوم

- ۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در آئینا تنها
- ۲ واگذارند * و تیموناؤس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است فرستادیم
- ۳ تا شمارا استوار سازد و در خصوص ایمانتان شمارا نصیحت کند * تا هیچ کس از این
- ۴ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدیم * زیرا هنگامیکه
- نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
- ۵ و میدانید * لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نداشتیم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
- ۶ کنم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد * اما
- الحال چون تیموناؤس از نزد شما با رسید و مژده ایمان و محبت شمارا با رسانید
- و اینکه شما پهلوسته ما را نیکو باد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
- ۷ شایق شما هستیم * لهذا ای برادران در همه ضیق و مصیبتیکه داریم از شما بسبب
- ۸ ایمانتان تسلی یافتیم * چونکه الان زیست میکنیم اگر شما در خداوند استوار
- ۹ هستید * زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
- ۱۰ خدا در باره شما داریم * که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
- ۱۱ کنیم و نقص ایمان شمارا بکمال رسانیم * اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما
- ۱۲ عیسی مسیح راه ما را بسوی شما راست پیآورد * و خداوند شمارا نمو دهد و در
- ۱۳ محبت با یکدیگر و با همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبت مینمائیم * تا دلهای
- شمارا استوار سازد و بیعیب در قدوسیت بحضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور
- خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدسین خود *

باب چهارم

- ۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس میکنیم که چنانکه
- از ما یافته اید که بجه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیادت
- ۲ ترقی ننمائید * زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند بشما دادیم * زیرا که
- ۴ این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا پرهیزید * تا هر کسی از شما



- ۵ بداند چگونه باید ظرف خوشتنرا در قدوسیت و عزت دریابد * و نه در هوس
- ۶ شهوت مثل امتهائیکه خدا را نمی‌شناسند * و نا کسی در این امر دست نطاول یا
- ۷ طمع بر برادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشند است *
- ۸ چنانکه سابقاً نیز بشما گفته و حکم کرده‌ام زیرا خدا ما را بنایاکی نخواند است بلکه
- ۹ بقدوسیت * لهذا هر که حقیر شمارد انسانرا حقیر نمی‌شمارد بلکه خدا را که روح قدوس
- ۱۰ خود را بشما عطا کرده است * اما در خصوص محبت برادرانه لازم نیست که بشما
- ۱۱ بنویسم زیرا خود شما از خدا آموخته شده‌اید که یکدیگر را محبت نمائید * و چنین هم
- ۱۲ میکنید با همه برادرانیکه در تمام مکادونیّه می‌باشند لیکن ای برادران از شما التماس دارم
- ۱۳ که زیاده‌تر ترفی کنید * و حریص باشید در اینکه آرام شوید و بکارهای خود مشغول
- ۱۴ شد بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شما را حکم کردم * تا نزد آنانیکه خارج‌اند
- ۱۵ بطور شایسته رفتار کنید و بهیچ چیز محتاج نباشید * اما ای برادران نخواهم شما
- ۱۶ از حالت خوابیدگان بیدار باشید که مبدا مثل دیگران که امید ندارند محزون شوید *
- ۱۷ زیرا اگر باور میکنیم که عیسی مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنانرا که در
- ۱۸ عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد * زیرا اینرا بشما از کلام خدا می‌گوئیم که ما که
- ۱۹ زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست * زیرا خود
- ۲۰ خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد
- ۲۱ و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست * آنکه ما که زنده و باقی باشیم با ایشان
- ۲۲ در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با
- ۲۳ خداوند خواهیم بود * پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید *

باب پنجم

- ۱ اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم * زیرا
- ۲ خود شما بتحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب می‌آید * زیرا هنگامیکه
- ۳ می‌گویند سلامتی و امانست آنکه هلاکت ایشانرا ناکهان فرو خواهد گرفت چون
- ۴ درد زه زن حامله را و هرگز رستکار نخواهند شد * لیکن شما ای برادران در ظلمت
- ۵ نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید * زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز



- ۶ هستید از شب و ظلمت نیستیم * بنابرین مثل دیسکران بخواب نرویم بلکه بیدار
 ۷ وهشیار باشیم * زیرا خوابیدگان در شب میخوابند و مستان در شب مست میشوند *
 ۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را
 ۹ بیوشتیم * زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات بوسیلهٔ
 ۱۰ خداوند ما عیسی مسیح * که برای ما مرد ما خواه بیدار باشیم و خواه خوابیدیم همراه
 ۱۱ وی زیست کنیم * پس هدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید چنانکه هم
 ۱۲ میکنید * اما ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانرا که در میان شما
 ۱۳ زحمت میکنند و پیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند * و ایشانرا
 ۱۴ در نهایت محبت بسبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید * لیکن ای
 برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا دلداری دهید
 ۱۵ و ضعفا را حمایت کنید و با جمیع مردم نخل کنید * زنهاری کسی با کسی بسزای بدی
 ۱۶ بدی نکند بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در پی نیکوئی بکوشید * پیوسته
 ۱۷ شادمان باشید * همیشه دعا کنید * در هر امری شاکر باشید که این است ارادهٔ
 ۱۸ خدا در حق شما در مسیح عیسی * روح را اطفاء مکنید * نبوتها را خوار
 ۱۹ شمارید * همه چیز را تحقّق کنید * و آنچه بیکو است متمسک باشید *
 ۲۰ از هر نوع بدی احتراز نمائید * اما خود خدای سلامتی شمارا بالکل مقدّس
 ۲۱ گرداناد و روح و نفس و بدن شما تماماً بعیب محفوظ باشد در وقت آمدن
 ۲۲ خداوند ما عیسی مسیح * امین است دعوت کنند شما که اینرا هم خواهد کرد *
 ۲۳ ای برادران برای ما دعا کنید * جمیع برادرانرا بپوستهٔ مقدّسه نخب نمائید *
 ۲۴ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدّس خوانده شود *
 ۲۵ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین *

رساله دوم پولس رسول بتسالونیکیان

باب اول

- ۱ پولس وسلوانس ونیموناؤس بکلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر ما وعیسی
- ۲ مسیح خداوند میباشید * فیض وسلامتی از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند
- ۳ بر شما باد * ای برادران میباید همیشه بجهت شما خدا را شکر کنیم چنانکه سزاوار
- است از آنجا که ایمان شما بغایت نمو میکند ومحبت هر یکی از شما جمیعاً با همدیگر
- ۴ میافزاید * بجدی که خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا فخر میکنیم بسبب
- ۵ صبر وایمانتان در همه مصائب شما وعذابهایی که محمل آنها میشوید * که دلیل
- است برداورئ عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم زحمت
- ۶ میکشید * زیرا که این انصافست نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب
- ۷ دهد * وشمارا که عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند
- ۸ از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود * در آتش مشتعل وانتقام
- خواهد کشید از آنانیکه خدا را نیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
- ۹ نمیکند * که ایشان بقصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
- ۱۰ وجلال قوت او * هنگامیکه آید تا در مقدسان خود جلال یابد ودر همه
- ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید *
- ۱۱ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا میکنم که خدای ما شما را مستحق این دعوت
- ۱۲ شمارد وتمام مسرت نیکوئی وعمل ایمارا با قوت کامل گرداند * تا نام خداوند
- ما عیسی مسیح در شما تجید یابد وشما در وی بحسب فیض خدای ما وعیسی مسیح
- خداوند *

باب دوم

- ۱ اما ای برادران از شما استدعا میکنم در باره آمدن خداوند ما عیسی مسیح وجع
- ۲ شدن ما بنزد او* که شما از هوش خود بزودی متزلزل نشوید و مضطرب نگردید
- نه از روح و نه از کلام و نه از رساله که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز
- ۳ مسیح رسید است* زنهاری کسی بهیچ وجه شما را نفریبد زیرا که تا آن ارتداد اول
- ۴ واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نکردد آنروز نخواهد آمد* که
- او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هر چه بخدا یا بمعبود مسیّ شود بحدّیکه
- ۵ مثل خدا در هیكل خدا نشسته خود را مینماید که خداست* آیا یاد نمیکنید که
- ۶ هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میگفتم* و الان آنچه را که مانع است
- ۷ میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود* زیرا که آن سرّیدینی الان عمل میکند
- ۸ فقط تا وقتی که آنکه تا بحال مانع است از میان برداشته شود* آنکاه آن بیدین
- ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
- ۹ و بتجلی ظهور خویش اورا نابود خواهد ساخت* که ظهور او بعمل شیطانست با هر
- ۱۰ نوع قوت و آیات و عجائب دروغ* و بهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا
- ۱۱ که محبت راستیرا نپذیرفتند تا نجات یابند* و بدین جهت خدا به ایشان عمل کمراهی
- ۱۲ میفرستد تا دروغ را بآورد کنند* و تا فتوائی شود بر همه کسانیکه راستیرا باور نکردند
- ۱۳ بلکه بناراستی شاد شدند* اما ای برادران وای عزیزان خداوند میباید ما همیشه
- برای شما خدا را شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
- ۱۴ و ایمان برآستی* و برای آن شما را دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل
- ۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح* پس ای برادران استوار باشید و آن روایات را که
- ۱۶ خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید نگاه دارید* و خود خداوند ما
- عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکورا بفیض
- ۱۷ خود بما بخشید* دلهای شما را تسلی عطا کند و شما را در هر فعل و قول نیکو
- استوار گرداناد*

باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود وجلال
- ۲ یابد چنانکه در میان شما نیز * و تا از مردم ناشایسته شریر برهم زیرا که همه را ایمان
- ۳ نیست * اما امین است خداوندی که شما را استوار و از شریر محفوظ خواهد
- ۴ ساخت * اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورد
- ۵ و نیز خواهید آورد * و خداوند دلهای شما را بمعیت خدا و بصبر مسیح هدایت
- ۶ کند * ولی ای برادران شما را بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنم که از هر
- برادری که بی نظم رفتار میکند و نه برحسب آن قانونیکه از ما یافته اید اجتناب
- ۷ نمائید * زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم با افتداء میباید نمود چونکه در میان شما
- ۸ بیظم رفتار نکردیم * و نان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه بمحنت و مشقت شبانه روز
- ۹ بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم * نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
- ۱۰ خود را نمونه برای شما سازیم تا با افتداء نمائید * زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
- ۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد * زیرا
- شنیدیم که بعضی در میان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکند بلکه فضول
- ۱۲ هستند * اما چنین اشخاص را در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت میکنم که بآرای
- ۱۳ کار کرده نان خود را بخورند * اما شما ای برادران از نهکوکاری خسته خاطر
- ۱۴ مشوید * ولی اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید
- ۱۵ و با وی معاشرت نکنید تا شرمند شود * اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر
- ۱۶ او را تنبیه کنید * اما خود خداوند سلامتی شما را پیوسته در هر صورت سلامتی عطا
- ۱۷ کند و خداوند با همگی شما باد * تحیت بدست من پولس که علامت در هر رساله
- ۱۸ است بدین طور مینویسم * فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد امین *

رساله اول پولس رسول به تیموتاؤس

باب اول

- ۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهند ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید
- ۲ ما است * بفرزند حقیقی خود در ایمان تیموتاؤس فیض و رحم و سلامتی از جانب
- ۳ خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد * چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیّه
- بودم بشما التماس نمودم که در آفُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند *
- ۴ و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصفا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعبیر
- ۵ الهی را که در ایمانست بدبد می‌آورد * اما غایت حکم محبت است از دل پاک
- ۶ و ضمیر صالح و ایمان بی ریا * که ازین امور بعضی منحرف گشته به یهوده کوئی
- ۷ توجه نموده اند * و میخواهند معلّمان شریعت بشوید و حال آنکه نمی‌فهمند آنچه
- ۸ می‌گویند و نه آنچه بتأکید اظهار مینمایند * لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
- ۹ کسی آنرا بر حسب شریعت بکار برد * و این بداند که شریعت بهجهت عادل
- موضوع غی شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و کناه‌کاران و ناپاکان
- ۱۰ و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم * و زانیان و لواطان
- و مردم دزدان و دروغ‌گویان و قسم دروغ‌خوران و برای هر عمل دیگری که بر
- ۱۱ خلاف تعلیم صحیح باشد * بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که بمن سپرده شده
- ۱۲ است * و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد چونکه امین
- ۱۳ شهرده باین خدمت ممتاز فرمود * که سابقاً کفر کو و مضرّ و سفط کو بودم لیکن
- ۱۴ رحم یافتن از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم * اما فیض خداوند ما بی نهایت
- ۱۵ افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است * این سخن امین است و لایق قبول
- نام که مسیح عیسی بدینا آمد تا کناه‌کاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها



۱۶ هستم * بلکه از بجهت بر من رحم شد تا اول در من مسیح عیسی کمال حلم را
ظاهر سازد تا آمانی را که بجهت حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم *
۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی و نا دیده را خدای حکم و حیدرا اکرام و جلال
۱۸ تا ابد آباد باد آمین * ای فرزند تیموناؤس این وصیت را بتو میسپارم بر
۱۹ حسب نبوتهایی که سابقاً بر تو شد تا در آنها جنگ نیکو کنی * و ایمان و ضمیر
صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مرایمان را شکسته
۲۰ کشتی شدند * که از آنجمله هیمیناؤس و اسکندر میباشد که ایشانرا بشیطان
سپردم تا نادیب شده دیگر کفر نکینند *

باب دوم

۱ پس از همه چیز اول سفارش میکنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرهارا
۲ برای جمیع مردم بجا آورند * بجهت پادشاهان و جمیع صاحبان منصب تا بآرامی
۳ و استراحت و با کمال دین داری و وفای عمر خود را بسر بریم * زیرا که این نیکو
۴ و پسندیده است در حضور نجات دهند ما خدا * که میخواهد جمیع مردم نجات
۵ یابند و بمعرفت راستی کرایند * زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک
۶ متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد * که خود را در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معین * و برای این من واعظ و رسول و معلم آنها در ایمان
۸ و راستی مقرر شدم * در مسیح راست میگویم و دروغ نمی * پس ارزوی این دارم که
مردان دست های مقدس را بدون غیظ و جدال بر افراخته در هر جا دعا کنند *
۹ و هم چنین زنان خویشتن را بیارایند بلباس مزین بجا و پرهیز نه بزلتها و طلا
۱۰ و مروارید و رخت کران بها * بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوای دین داری
۱۱ میکنند به اعمال صالحه * زن با سکوت بکمال اطاعت تعلم گیرد * و زن را اجازت
۱۲ نپذیرم که تعلم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند * زیرا که ادم
۱۳ اول ساخته شد و بعد حوا * و ادم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر
۱۴ گرفتار شد * اما بزائیدن رستکار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت
و نفوی ثابت بمانند *

باب سیم

- ۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسْتَفی را بخواهد کار نیکو میطلبد *
- ۲ پس اُسْتَف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام
- ۳ و مهمان نواز و راغب بتعلم باشد * نه میکسار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه
- ۴ حلیم و نه جنگ جو و نه زرپرست * مدبر اهل خانه خود به نیکوئی و فرزندان
- ۵ خویش را در کمال و قار مطیع گرداند * زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه
- ۶ خود را تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید * و نه جدیدالایمان
- ۷ که مبدا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد * اما لازمست که نزد آنانیکه خارج اند هم
- ۸ نیک نام باشد که مبدا در رسوائی و دام ابلیس گرفتار شود * همچنین شماسان
- ۹ با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده و نه طماع سود قبیح * دارندگان
- ۱۰ سرایمان در ضمیر پاک * اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت
- ۱۱ شدند کار شماسی را بکنند * و بهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت کو بلکه
- ۱۲ هوشیار و در هر امری امین * و شماسان صاحب یک زن باشند و فرزندان و اهل خانه
- ۱۳ خویش را نیکو تدبیر نمایند * زیرا آنانیکه کار شماسی را نیکو کرده باشند درجه خوب
- ۱۴ برای خویشتن تحصیل می کنند و جلالت کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است * این
- ۱۵ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آمی * لیکن اگر تاخیر اندازم تا بدانی که
- چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حق و ستون و بنیاد راستی
- ۱۶ است * و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح
- تصدیق کرده شد و بفرشتگان مشهود گردید و به امتها موعظه کرده و در دنیا ایمان
- آورده و بجلال بالا برده شد *

باب چهارم

- ۱ ولیکن روح صریحاً میگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برکنشته به ارواح
- ۲ مضل و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود * برپا کارئی دروغ گوین که ضایر خود را
- ۳ داغ کرده اند * که از مزاحمت منع می کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراک
- هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را بشکر گذاری بخورند *



- ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اگر بشکر گذاری
 ۵ پذیرند * زیرا که از کلام خدا ودعا نفدیس میشود * اگر این امور را به برادران
 بسیاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان و تعلم خوب
 ۷ که پیروئی آنرا کرده * لیکن از افسانه های حرام عجوزها احتراز نما و در دین داری
 ۸ ریاضت بکش * که ریاضت بدنی اندک فائده دارد لیکن دینداری برای هر چیز
 مفید است که وعده زندگی حال و آینده را دارد * این سخن امین است و لایق قبول
 ۹ نام * زیرا که برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای زند
 ۱۰ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهند است * این امور را حکم
 ۱۱ و تعلم فرما * هیچکس جوانی ترا حقیر نشمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت
 ۱۲ و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش * تا مادامیکه نه آیم خود را بقرائت و نصیحت
 ۱۳ و تعلم بسیار * زنده از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای
 ۱۴ کشیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما * در این امور تأمل نما و در اینها راسخ باش تا
 ۱۵ ترقی تو بر همه ظاهر شود * خویشتن را و تعلم را احتیاط کن و در این امور قائم باش
 که هرگاه چنین کنی خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد *

باب پنجم

- ۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانان را چون برادران *
 ۲ زنان پیر را چون مادران و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت * بیوه زنان را
 ۳ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار * اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد
 ۴ آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا
 ۵ کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندید است * اما زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی
 کس است بخدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول میباشد *
 ۶ لیکن زن عیاش در حال حیات مرده است * و باین معانی امر فرما تا بی ملامت
 ۷ باشند * ولی اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند
 ۸ منکر ایمان و پست تر از بی ایمانست * بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک
 ۹ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد * که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر



- فرزندانش را پرورده و غرباء را مهمانی نموده و پاهای مقدّسین را شسته و زحمت کشان را
۱۱ اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد * اما بیوه‌های جوانتر از این را قبول
۱۲ مکن زیرا که چون از مسیح سرکش شوند خواهش نکاح دارند * و ملزم میشوند
۱۳ از اینکه ایمان نخست را بر طرف کرده اند * و علاوه بر این خانه بخانه گردش کرده
آموخته میشوند که بیکار باشند و نه فقط بی کار بلکه بیوه‌ها کو و فضول هم که
۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند * پس رایی من این است که زنان جوان نکاح شوند
۱۵ و اولاد بزايند و کدبانو شوند و خصم را بحال مذمت ندهند * زیرا که بعضی برکشند
۱۶ بعقب شیطان * اگر مردی از مؤمن بیوه‌ها دارد ایشان را پرورد و بار بر کلیسا نهد
۱۷ نا آتایرا که فی الحقیقه بیوه باشند پرورش نماید * کشیشانی که نیکو پیشوائی کرده
اند مستحقّ حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه در کلام و تعلیم محنت
۱۸ میکشند * زیرا کتاب میکوید و کاورا و فتنه خرمین را خورد میکند دهن میند
۱۹ و مزدور مستحقّ اجرت خود است * ادّعیای بر یکی از کشیشان جز بزبان دو یاسه
۲۰ شاهد پذیرد * آنانیکه گناه کنند پیش هم توبیخ فرما تا دیگران بترسند * در حضور
خدا و مسیح عیسی و فرشتگان بر گردن ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض
۲۱ نگاه داری و هیچ کاری از روی طرف‌داری مکن * و دستها بزودی بر هیچکس
۲۲ مکذار و در کناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار * دیگر
آشامنده آب فقط مباش بلکه بجهت شکمت و ضعفهای بسیار خود شربابی کم میل فرما *
۲۳ کناهان بعضی آشکارا ست و پیش روی ایشان بدآوری میخرامد اما بعضی را تعاقب
۲۴ میکند * و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهایی که دیگر کون باشد نتوان
مغفی داشت *

باب ششم

- ۱ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که
۲ مبدا نام و تعلیم خدا بد گفته شود * اما کسانی که آقایان مؤمن دارند ایشان را تحقیر
نمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانیکه در این
احسان مشارک اند مؤمن و محبوبند و باین معانی تعلیم و نصیحت فرما * و اگر کسی
بطور دیگر تعلیم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح و آن تعلیمی را که بطریق

(22*)



- ۴ دینداری است قبول ننماید * از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید میآید حسد و نزاع و کفر و ظنون شرّ
- ۵ و منازعات مردم فاسد العقل و مرتدّ از حقّ که می پندارند دین داری سود است *
- ۶ از چنین اشخاص اعراض نما * لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است *
- ۷ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردم و واضح است که از آن هیچ نمیتوانم برد * پس
- ۸ اگر خوراک و پوشاک دارم بآنها قانع خواهیم بود * اما آنانی که میخواهند دولتمند شوند گرفتار میشوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی فهم و مضرّ که مردم را به
- ۱۰ تباهی و هلاکت غرق میسازند * زیرا که طمع ریشهٔ همهٔ بدبها است که بعضی چون
- ۱۱ در پی آن میکوشیدند از ایمان همراه گشته خود را به اقسام دردها سفتند * ولی تو ای مرد خدا از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را
- ۱۲ پیروی نما * و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانرا که برای
- ۱۳ آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور کوهان بسیار * ترا وصیت میکنم بحضور آنخدائیکه همه را زندگی میبخشد و مسیح عیسی که در پیش پنتیوس
- ۱۴ پیلطس اعتراف نیکو نمود * که تو وصیت را بی داغ و ملامت حفظ کن تا بظهور
- ۱۵ خداوند ما عیسی مسیح * که آنرا آن متبارک و قادر و حید و ملک الملوك و ربّ الارباب
- ۱۶ در زمان معین بظهور خواهد آورد * که تنها لایموت و ساکن در نورست که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندید و نمیتواند دید او را تا ابد آباد
- ۱۷ اکرام و قدرت باد آمین * دولتمدان این جهان را امر فرما که بلند پروازی نکنند و بدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زند که همه چیز را دولتمدانه
- ۱۸ برای تمتع با عطا می کند * که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتند و سخی و کشاده دست باشند * و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آیند نهند تا حیات جاودانی را
- ۲۰ بدست آرند * ای تیموتاوس تو آن امانت را محفوظ دار و از بیهوده گوئیهای
- ۲۱ حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما * که بعضی چون ادّعای آن کردند از ایمان منحرف گشتند * فیض با تو باد آمین *

رساله دوم پولس رسول به تیموتاؤس

باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی
- ۲ است * فرزند حبیب خود تیموتاؤس را فیض و رحمت و سلامتی از جانن خدای
- ۳ پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد * شکر میکنم آنخدا ئیرا که از اجداد خود بضمیر
- ۴ خالص بندگی او را میکنم چونکه دائماً در دعاها ی خود ترا شبانروز یاد میکنم *
- ۵ و مشتاق ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیرشوم *
- ۶ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدهات لوئیس و مادرت افنیکی
- ۷ ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست * لهذا بیاد تو میآورم که ان
- ۸ عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است بر افروزی * زیرا خدا
- ۹ روح جبین را بمانداده است بلکه روح قوت و محبت و نادیب را * پس از شهادت
- ۱۰ خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک
- ۱۱ باش بر حسب قوت خدا * که ما را نجات داد و بدعوت مقدس خوانده بحسب
- ۱۲ اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضیکه قبل از قدم الایام در مسیح عیسی
- ۱۳ با عطا شد * اما الحال آشکار گردید بظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که
- ۱۴ موت را نیست ساخت و حیات و بی فسادیرا روشن گردانید بوسیله انجیل * که
- ۱۵ برای آن من واعظ و رسول و معلم امتهام مقرر شدم * و از اینجه این زحمات را
- ۱۶ میکنم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر
- ۱۷ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند * نمونه بکیر از سخنان صحیح که از من
- ۱۸ شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است * آن امانت نیکورا بوسیله روح
- ۱۹ القدس که در ما ساکن است حفظ کن * از این آگاه هستی که همه آنانیکه در آسیا



- ۱۶ هستند از من رخ نافته اند که از آنجمله فیچلس و هر مؤجس میباشد * خداوند
 اهل خانه اُنیسفورس را رحم کند زیرا که او بارها دل مرا نازه کرد و از زنجیر من
 ۱۷ عار نداشت * بلکه چون به روم رسید مرا بکوشش بسیار تفحص کرده پیدا نمود *
 ۱۸ (خداوند بدو عطا کند که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد)
 و خدمتائیرا که در افسس کرد تو بهتر میدانی *

باب دوم

- ۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زور آور باش * و آنچه
 بشهود بسیار از من شنیدی بر دمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند *
 ۲ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحمل زحمات شریک باش * هیچ سپاهی خود را
 ۳ در امور روزگار گرفتار نمیسازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید * و اگر
 ۴ کسی نیز پهلوانی کند ناچار بدو نغدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد * برزگری
 ۵ که محنت میکشد باید اول نصیبی از حاصل ببرد * در آنچه میگویم تفکر کن زیرا
 ۶ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید * عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل
 ۷ داود بوده از مردکان برخاست بر حسب بشارت من * که در آن چون بدکار
 ۸ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود * و از اینجهه همه زحمات را
 ۹ بخاطر بر کردگان متحمل میشوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با
 ۱۰ جلال جاودانی تحصیل کنند * این سخن امین است زیرا اگر با وی مردم با او
 ۱۱ زیست هم خواهیم کرد * و اگر تحمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه
 ۱۲ او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد * اگر بی ایمان شویم او امین بمیاند
 ۱۳ زیرا خود را انکار نمیتواند نمود * این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور
 ۱۴ خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث هلاکت
 ۱۵ شنویدگان میباشد * سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عالمی که خجل نشود
 ۱۶ و کلام خدا را بخوبی انجام دهد * و از یاهو کوئیهای حرام اعراض نما زیرا که تا
 ۱۷ به فرونی بی دینی ترقی خواهد کرد * و کلام ایشان چون آکله می خورد و از
 ۱۸ آنجمله همینائوس و فلیطس میباشد * که ایشان از حق بر کشته می گویند که



- ۱۹ قیامت الآن شده است و بعضی را از ایمان منحرف میسازند * ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که خداوند کسان خود را میشناسد و هر که نام مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید * اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا ۲۰ و نقره میباشد بلکه چوبی و کلی نیز اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت * پس اگر کسی خویشان را از اینها طاهر سازد ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع ۲۱ برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو * اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را ۲۲ تعاقب نما * لیکن از مسائل یهوده و بی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها ۲۳ پدید میآورد * اما بنده خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملایم و راغب بتعلم ۲۴ و صابر در مشقت باشد * و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا ۲۵ توبه بخشد تا راستی را بشناسند * تا از دام ابلیس باز بپوش آیند که بحسب اراده او صید او شده اند *

باب سیم

- ۱ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد * زیرا که مردمان خود پرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نا مطیع ۲ والدین و ناسپاس و ناپاک * و بی الفت و کینه دل و غیبت گو و نا پرهیز و بی مروت و متنفر از نیکوئی * و خیانت کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر ۳ از خدا دوست میدارند * که صورت دینداری دارند لیکن قوت آنرا انکار میکنند ۴ از ایشان اعراض نما * زیرا که از اینها هستند آنانیکه بجمله داخل خانه ها کشته ۵ زنان کم عقل را اسیر میکنند که بارگناهانرا میکشند و به انواع شهوات ربوده ۶ میشوند * و دائماً تعلیم میکینند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید * و هم ۷ چنانکه یونس و یبریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت ۸ میکنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند * لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز ۹ شد * لیکن نو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی ۱۰ نمودی * و زحمات و آلام مرا مثل آنهائیکه در انطاکیه و ایقونیه و لستره بر من ۱۱

- ۱۲ واقع شد چگونه زحمتانرا تحمل می نمودم و خداوند مرا از همه رهایی داد * و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید *
- ۱۳ لیکن مردمان شربر و دغا باز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبند و فریب خورده میباشند * اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه
- ۱۴ کسان تعلم یافتی * و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته که میتواند ترا
- ۱۵ حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانیکه بر مسیح عیسی است * تمامی کتب از الهام
- ۱۶ خدا است و بجهت تعلم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است * تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود *

باب چهارم

- ۱ ترا در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردکان داوری خواهد کرد
- ۲ قسم میدهم و بظهور و ملکوت او * که بکلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمائی با کمال تحمل و تعلم * زیرا ابائی میآید که تعلم صحیح را تحمل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها
- ۳ داشته معلمانرا بر خود فراهم خواهند آورد * و کوشهای خود را از راستی بر
- ۴ گردانید بسوی افسانه ها خواهند کرائید * لیکن تو در همه چیز هشیار بوده متحمل زحمات باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را بکمال رسان * زیرا که من
- ۵ الان ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است * بجهت نیکو جنگ کرده ام و دوره خود را بکمال رسانید ایمانرا محفوظ داشته ام * بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز من خواهد داد و نه
- ۶ بن فقط بلکه نیز به همه کسانی که ظهور اورا دوست میدارند * سعی کن که بزودی
- ۷ نزد من آئی * زیرا که دیاس برای محبت این جهان حاضر مرا ترك کرده به
- ۸ نسالونیکی رفته است و گریسکیس به غلاطیه و نیطس به دلماطیه * لوقا تنها با من
- ۹ است * مرقس را بر داشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است * اما
- ۱۰ تیخیگس را به افسس فرستادم * ردائیرا که در ترواس نزد کرئس گذاستم وقت
- ۱۱ آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رفوق را * اسکندر مسگر با من بسیار بدبها

- ۱۵ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد* و تو هم از او با حذر باش
- ۱۶ زیرا که با سخنان ما بشدت مقاومت نمود* در محاجهٔ اوّل من هیچکس با من
- ۱۷ حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند* مباد که این برایشان محسوب شود* لیکن
- خداوند با من ایستاده بمن قوت داد تا موعظه بوسیله من بکمال رسد و تمامی امتها
- ۱۸ بشنوند و از دهان شیر رستم* و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رها کند و تا
- بملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد* اورا تا ابد آباد جلال باد آمین*
- ۱۹ فِرِسْکا و اَکِیلا و اهل خانهٔ اُنِسیْمفُورُس را سلام رسان* اَرَسْتُس در قُرْنَتُس ماند
- ۲۱ اَمّا تَرُوفِیْمُس را در مِلیتُس بیمار واکذاردم* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
- ۲۲ اَفَبُولُس و یُودِیس و لِنُس و کَلادِیه و هَمّه برادران ترا سلام میرسانند* عیسی
- مسیح خداوند با روح تو باد* فیض بر شما باد آمین*



رسالهٔ پولس رسول بتیطس

باب اوّل

- ۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح برحسب ایمان برکزیدگان خدا و معرفت
- ۲ آن راستیکه در دینداری است * به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
- ۳ گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد * اما در زمان معین کلام خود را ظاهر
- ۴ کرد به وعظه که برحسب حکم نجات دهند ما خدا بن سپرده شد * بتیطس را که
- فرزند حقیقی من برحسب ایمان عالم است فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۵ پدر و نجات دهند ما عیسی مسیح خداوند باد * بدینجهه ترا در گریخت و آکذاشتم
- تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمائی و چنانکه من بتوا امر نمودم کشیشان در هر
- ۶ شهر مقرر کنی * اگر کسی بیملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
- ۷ بری از نهمت فجور و تمرد * زیرا که اُسُقُف میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
- ۸ و خودرای یا تند مزاج یا میکسار یا زنند یا طماع سود قبیح نباشد * بلکه مهمان
- ۹ دوست و خیر دوست و خرداندیش و عادل و مقدّس و پرهیزکار * و متمسک
- بکلام امین برحسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا
- ۱۰ توبیخ نماید * زیرا که یاوه گویان و فریبندگان بسیار و متمرد میباشند علی الخصوص
- ۱۱ آنانیکه از اهل ختنه هستند * که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه هارا بالکل
- ۱۲ واژگون میسازند و برای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند * یکی از ایشان که نبی
- خاص ایشان است گفته است که اهل گریخت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم
- ۱۳ پرست بیکاره میباشند * این شهادت راست است ازینجهه ایشانرا بسختی توبیخ
- ۱۴ فرما تا در ایمان صحیح باشند * و کوش بکنند به افسانه های یهود و احکام مردمانیکه
- ۱۵ از راستی انحراف میجویند * هرچیز برای پاکان پاک است لیکن آلودگان و بی

۱۶ ایمانرا هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است * مدعی معرفت خدا میباشند اما به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه و متهرد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود *

باب دوم

- ۱ اما تو سخنان شایستهٔ تعلم صحیح را بگو * که مردان پیر هشیار و با وقار و خرداندیش
- ۲ و در ایمان و محبت و صبر صحیح باشند * همچنین زنان پیر در سیرت متقی باشند
- ۳ و نه غیبت گو و نه بنهٔ شراب زیاده بلکه معلومات تعلم نیکو * تا زنان جوانرا
- ۴ خرد ییاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند * و خرداندیش و عقیفه
- ۵ و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متهم شود * و بهمین
- ۶ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند * و خودرا در همه چیز نمونهٔ اعمال
- ۷ نیکو بساز و در تعلم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر * و کلام صحیح ببعیب را
- ۸ تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق ما نیابد نخل شود * غلامانرا نصیحت نما
- ۹ که آقایان خودرا اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و نفیض گو نباشند *
- ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلم نجات دهند ما خدا را در هر
- ۱۱ چیز زینت دهند * زیرا که فیض خدا که برای همهٔ مردم نجات بخش است ظاهر
- ۱۲ شد * ما را نادیب میکند که بیدینی و شهوات دنیویرا ترك کرده با خرداندیشی
- ۱۳ و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم * و آن امید مبارك و تجلی جلال
- ۱۴ خدای عظم و نجات دهند خود ما عبسی مسیح را انتظار کشیم * که خودرا در راه
- ۱۵ ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امتی برای خود ظاهر سازد که ملک
- خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند * اینرا بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار
- توبیخ نما و هیچکس ترا حقیر نشمارد *

باب سوم

بیاد ایشان آور که حکام و سلاطینرا اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای هر کار بیکو مستعد باشند * و هیچکس را بد نگویند و جنگجو باشند بیکه ملایم و کمال

حلمرا با جمیع مردم بجا آورند * زیرا که ما نیز سابقاً بیفهم و نا فرمانبردار و کمره



و بند انواع شهوات و لذات بوده در خبت و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم
 ۴ و بر یکدیگر بغض میداشتیم * لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا ظاهر
 ۵ شد * نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات
 ۶ داد بغسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است * که او را به ما بدوتمدی
 ۷ افاضه نمود بتوسط نجات دهنده ما عیسی مسیح * تا بفیض او عادل شمرده شد
 ۸ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی * این سخن امین است و در این امور
 میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که در اعمال نیکو
 ۹ مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است * و از مباحثات
 نامعقول و نسب نامه ها و نزاعها و جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطل
 ۱۰ است * و از کسیکه از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما *
 ۱۱ چون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شد در کناه رفتار میکند * و فتنه
 آرتهاس یا تیخکس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکو بولیس نزد من آئی زیرا که
 ۱۲ عزیمت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم * زیناس خطیب و آپلسرا درسفر ایشان
 ۱۴ بسی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند * و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای
 ۱۵ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند * جمیع رفقای
 من ترا سلام میرسانند و آنانیرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسان.
 فیض با همگی شما باد آمین *

رسالهٔ پولس رسول بفلیمون

- ۱ پولس اسیر مسیح عیسی ونیموناؤس برادر به فلیمون عزیز و همکار ما * وبه آنفیهٔ
- ۲ محبوبه وارخپس همسپاه ما وبکلیسائیکه در خانه ات میباشد * فیض وسلامتی
- ۴ از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند با شما باد * خدای خود را شکر میکنم
- ۵ وپیوسته ترا در دعاهاى خود یاد میآورم * چونکه ذکر محبت وایمان ترا شنیدام
- ۶ که بعیسی خداوند وبهمنهٔ مقدسین داری * نا شرکت ایمانت مؤثر شود
- ۷ در معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عیسی * زیرا که مرا خوشی
- کامل ونسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهاى مقدسین از تو ای برادر
- ۸ استراحت میپذیرند * بدینجههٔ هر چند در مسیح کمال جسارت را دارم که بآنچه مناسب
- ۹ است ترا حکم دهم * لیکن برای محبت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هر چند
- ۱۰ مردی چون پولس پیر و الان اسیر مسیح عیسی نیز میباشم * پس ترا التماس میکنم
- ۱۱ دربارهٔ فرزند خود آنیسیمس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم * که سابقاً او
- ۱۲ برای تو بیفایده بود لیکن الحال ترا و مرا فائده مند میباشد * که او را نزد تو پس
- ۱۳ میفرستم پس تو او را بپذیر که جان من است * ومن میخواستم که او را نزد خود
- ۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای انجیل خدمت کند * اما نخواستم کاری
- بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطراب نباشد بلکه از روی اختیار *
- ۱۵ زیرا که شاید بدینجههٔ ساعتی از تو جدا شد تا او را نا بابد دریابی * لیکن بعد
- ۱۶ از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن اما چند
- ۱۷ مرتبه زیادتربو هم درجسم وهم در خداوند * پس هرگاه مرا رفیق میدانی او را
- ۱۸ چون من قبول فرما * اما اگر ضرری بتو رسانید باشد یا طلبی از او داشته
- ۱۹ باشی آنرا بر من محسوب دار * من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا



۲. خواهم کرد تا بتو نکویم که بجان خود نیز مدیون من هستی * بلی ای برادرنا من
- ۲۱ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح نازکی بده * چون
بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنچه که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم
- ۲۲ خواهی کرد * معهدا منزلی نیز برای من حاضر کن زیرا که امیدوارم از دعا های
- ۲۳ شما بشما بخشیده شوم * آیفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و مرقس *
- ۲۴ و آرسترخس و دیماس و لوقا همکاران من ترا سلام میرسانند * فیض خداوند ما
- ۲۵ عیسی مسیح با روح شما باد آمین *

رساله بعبرانیان

باب اول

- ۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طریقهای مختلف بوساطت انبیاء
- ۲ پدران ما تکلم نمود * در این ایام آخر بما بوساطت پسر خود متکلم شد که اورا
- ۳ وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمهارا آفرید * که فروغ جلالش
- و خاتم جوهرش بوده و بکلمه قوّت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت
- ۴ کنه‌انرا به اتمام رسانید بدست راست کبریا در اعلی علّیین بنشست * و از فرشتگان
- ۵ افضال کردید بمقدار آنکه اسی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود * زیرا بکدام
- یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم و ایضاً
- ۶ من اورا پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود * و هنگامیکه نخستزاده را باز
- ۷ بجهان می‌آورد میگوید که جمیع فرشتگان خدا اورا پرستش کنند * و در حق
- فرشتگان میگوید که فرشتگان خود را بادهای میگرداند و خادمان خود را شعله آتش *
- ۸ اما در حق پسر و اینداخت تو تا ابد آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی
- ۹ است * عدالت را دوست و شرارت را دشمن میداری بنابراین خدا خدای تو ترا
- ۱۰ بروغن شادمانی بیشتر از رفقایبت مسح کرده است * و (نیز میگوید) تو ای خداوند
- ۱۱ در ابتداء زمین را بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تست * آنها فانی لکن تو باقی
- ۱۲ هستی و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد * و مثل ردا آنها را خواهی
- ۱۳ پیچید و تغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد * و بکدام
- ۱۴ یک از فرشتگان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای انداز
- تو سازم * آیا همگی ایشان روحهای خدمتگذار نیستند که برای خدمت آنانیکه
- وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند *



باب دوم

- ۱ لهذا لازمست که بدقت بلیغ ترا آنچه را شنیدیم گوش دهم مبادا که از آن ربوده
- ۲ شویم * زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید بقسمیکه
- ۳ هر تجاوز و تغافل را جزای عادل میرسید * پس ما چگونه رستگار کردیم اگر
- از چنین نجاتی عظم غافل باشیم که در ابتداء تکلم بان از خداوند بود و بعد کسانی که
- ۴ شنیدند بر ما ثابت گردانیدند * درحالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
- بآیات و معجزات و انواع قوآت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود *
- ۵ زیرا عالم آینه را که ذکر آنرا میکنم مطیع فرشتگان نساخت * لکن کسی در موضعی
- شهادت داده گفت چیست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او
- ۷ نفقه نمائی * او را از فرشتگان اندکی پست تر قرار دادی و ناج جلال و اکرام را بر سر
- ۸ او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود کماشتی * همه چیز را زیر پایهای او نهادی
- پس چون همه چیز را مطیع او گردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع او نباشد
- ۹ لکن آن هنوز نمیبینم که همه چیز مطیع وی شده باشد * اما او را که اندکی
- از فرشتگان کمتر شد میبینم یعنی عیسی را که بزحمت موت ناج جلال و اکرام
- ۱۰ بر سر وی نهاده شد تا بفیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد * زیرا او را که
- بخاطر وی همه و از وی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال
- ۱۱ میکرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند * زانو که
- چون مقدس کنند و مقدسان همه از یک میباشد از اینجهت عار ندارد که ایشان را
- ۱۲ برادر بخواند * چنانکه میگوید اسم ترا برادران خود اعلام میکنم و در میان
- ۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند * و ایضاً من بروی توکل خواهم نمود و نیز اینک
- ۱۴ من و فرزندانیکه خدا بمن عطا فرمود * پس چون فرزندان در خون و جسم
- شراکت دارند او نیز همچنان در این درد و شریک شد تا بوساطت موت صاحب
- ۱۵ قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد * و آنانی را که از ترس موت تمام عمر خود
- ۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد گرداند * زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری
- ۱۷ نیمائید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری مینماید * از اینجهت میبایست در هر امری



۱۸ مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنة کريم و امين شد کفاره کناهان
 قوما بکند * زیرا که چون خود عذاب کشيد تجربه دید استطاعت دارد که
 تجربه شدکانرا اعانت فرماید *

باب سوم

- ۱ بنابراین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید در رسول
- ۲ و رئیس گهنة اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید * که نزد او که ویرا معین فرمود
- ۳ امین بود چنانکه موسی نیز در غام خانه او بود * زیرا که این شخص لایق اکرامی
- ۴ بیشتر از موسی شمرده شد بآن اندازه که سازند خانه را حرمت بیشتر از خانه است *
- ۵ زیرا هر خانه بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست * و موسی مثل خادم
- در غام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهایی که میبایست بعد گفته شود *
- ۶ و اما مسیح مثل پسر برخانه او و خانه او ما هستیم بشرطیکه تا به انتهاء بدلیری و فخر امید
- ۷ خود متمسک باشیم * پس چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر آواز او را بشنوید *
- ۸ دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان
- ۹ دریابان * جائیکه پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا تا مدت
- ۱۰ چهل سال میدیدند * از انجمله بآن گروه خشم گرفته کفتم ایشان پیوسته در
- ۱۱ دلهای خود کمره هستند و راههای مرا نشناختند * تا در خشم خود قسم خوردم که
- ۱۲ بآرائی من داخل نخواهند شد * ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی از شما
- ۱۳ دل شیر و بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید * بلکه هر روزه همدیگر را
- نصیحت کنید مادامیکه امروز خواند میشود مبادا احدی از شما بفریب گناه سخت
- ۱۴ دل گردد * از آنرو که در مسیح شریک گشته‌ام اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهاء
- ۱۵ سخت متمسک شوم * چونکه گفته میشود امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را
- ۱۶ سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او * پس که بودند که شنیدند
- و خشم او را جنبش دادند * آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون
- ۱۷ آمدند * و به که تا مدت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنهای
- ۱۸ ایشان در صحرا رنجه شد * و درباره که قسم خورد که بآرائی من داخل نخواهند شد مگر
- ۱۹ آنانرا که اطاعت نکردند * پس دانستم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند *



باب چهارم

- ۱ پس بترسم مبادا با آنکه وعده دخول در آرائی وی باقی می باشد ظاهر شود که
- ۲ احدی از شما قاصر شده باشد * زیرا که بما نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
- کلامیکه شنیدند بدیشان نفع بخشید از اینرو که با شنوندگان به ایمان متعهد نشدند *
- ۳ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرای میگردیم چنانکه گفته است درخشم خود
- قسم خوردم که بآرائی من داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش
- ۴ عالم به اتمام رسیده بود * و در مقالی درباره روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا
- ۵ از جمیع اعمال خود آرای گرفت * و باز در این مقام که به آرائی من داخل خواهند
- ۶ شد * پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانیکه پیش بشارت
- ۷ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند * باز روزی معین میفرماید چونکه بزبان
- داود بعد از مدت مدیدی امروز گفتم چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
- ۸ آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید * زیرا اگر بوشع ایشانرا آرای داده
- ۹ بود بعد از آن دیگر را ذکر نمی کرد * پس برای قوم خدا آرائی سبت باقی میماند *
- ۱۰ زیرا هر که داخل آرائی او شد او نیز از اعمال خود بیارماید چنانکه خدا از اعمال
- ۱۱ خویش * پس جد و جهد بکنیم تا بان آرای داخل شویم مبادا کسی در آن نافرمانی
- ۱۲ عبرت آموزد بیفتد * زیرا کلام خدا زنک و مقتدر و برنگ نراست از هر شمشیر دودم
- و فرو روند تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت های قلب
- ۱۳ است * و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما
- ۱۴ با وی است برهنه و منکشف می باشد * پس چون رئیس گهنة عظیمی
- داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خود را محکم بداریم *
- ۱۵ زیرا رئیس گهنة نداریم که نتواند همدرد ضعف های ما بشود بلکه آزموده شده در هر
- ۱۶ چیز بمثال ما بدون گناه * پس با دلیری نزدیک تخت فیض بیائیم تا رحمت بیابیم
- و فیض را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (مارا) اعانت کند *

باب پنجم

- ۱ زیرا که هر رئیس گهنة از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرر میشود



- ۲ در امور الهی ناهدایا و قربانیها برای کاهان بگذرانند * که با جاهلان و کمرهان
- ۳ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است * و بسبب این کمزوری او را لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشان نیز قربانی برای
- ۴ کاهان بگذرانند * و کسی این مرتبه را برای خود نمیکرد مگر وقتیکه خدا او را
- ۵ بخواند چنانکه هارون را * و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس گهنه
- ۶ بشود بلکه او که بوی گشت تو پسر من هستی * من امروز ترا تولید نمودم * چنانکه
- ۷ در مقام دیگر نیز میگوید تو تا بابد کاهن هستی بر رتبه ملکِ صِدِّق * و او در ایام
- بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که برهاندنش از موت قادر
- ۸ بود نضرع و دعای بسیار کرد و بسبب تقوای خویش مستجاب گردید * هر چند
- ۹ پسر بود بمصیبتهاییکه کشید اطاعت را آموخت * و کامل شد جمیع مطیعان خود را
- ۱۰ سبب نجات جاودانی گشت * و خدا او را بر رئیس گهنه مخاطب ساخت بر رتبه
- ۱۱ ملکِ صِدِّق * که درباره او مارا سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل
- ۱۲ میباشد چونکه کوشهای شما سنگین شده است * زیرا که هر چند با اینطول زمان
- شمارا میباید معلمان باشید باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را
- ۱۳ بشما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی * زیرا هر که شیر خواره باشد
- ۱۴ در کلام عدالت نا آزموده است چونکه طفل است * اما غذای قوی از آن بالغان
- است که حواس خود را بموجب عادت ریاضت داده اند تا نمیزنیک و بد را بکنند *

باب ششم

- ۱ بنابراین از کلام ابتدای مسیح در گذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم و بار دیگر بنیاد
- ۲ توبه از اعمال مرده و ایمان بخدا ننهم * و تعلیم نعیدها و نهادن دستها و قیامت
- ۳ مردکان و داورئی جاودانی را * و اینرا بما خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد *
- ۴ زیرا آنانیکه بکبار منور گشتند و لذت عطای سما ویرا چشیدند و شریک روح القدس
- ۵ گردیدند * و لذت کلام نیکوی خدا و قوآت عالم آینه را چشیدند * اگر بیفتند
- ۶ محال است که ایشانرا بار دیگر برای توبه نازه سازند در حالتیکه پسر خدا را برای
- ۷ خود باز مصلوب میکنند و او را بیحرمت میسازند * زیرا زمینیکه بارانها را که بارها

- بر آن میافند میخورد و نباتات نیکو برای فلاّحان خود میرویاند از خدا برکت
- ۸ میباید * لکن اگر خار و خشک میرویاند متروک و قرین بلعت و در آخر سوخته
- ۹ میشود * اما ای عزیزان در حقّ شما چیزهای بهتر و قرین نجات را یقین میدارم
- ۱۰ هر چند بدینطور سخن میگوئیم * زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و آن محبت را که با من و از خدمت مقدّسین که در آن مشغول بوده و هسنید ظاهر کرده اید
- ۱۱ فراموش کند * لکن آرزوی این دارم که هر يك از شما همین جدّ و جهد را برای
- ۱۲ یقین کامل امید تا به اُتْهَاء ظاهر نمائید * و کاهل مشوید بلکه افتدء کنید آنانرا
- ۱۳ که به ایمان و صبر وارث وعده ها میباشند * زیرا و قتیکه خدا به ابراهیم وعده داد
- ۱۴ چون بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد بخود قسم خورده گفت * هراینه من
- ۱۵ ترا برکت عظمی خواهم داد و ترا بینهایت کثیر خواهم کردانید * و همچنین چون
- ۱۶ صبر کرد آن وعده را یافت * زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم میخورند و نهایت
- ۱۷ هر محاصه ایشان قسم است تا اثبات شود * از اینرو چون خدا خواست که عدم
- تغییر اراده خود را بوارثان وعده بتأکید بیشمار ظاهر سازد قسم در میان آورد *
- ۱۸ تا به دو امری تغیر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید تسلی قوی حاصل
- شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدیکه در پیش ما گذارده شده است نمسک
- ۱۹ جوئیم * و آنرا مثل لنکری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون
- ۲۰ حجاب داخل شده است * جائیکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبه ملکِ صِدِّیق رئیس گهنة گردید تا ابد ابد *

باب هفتم

- ۱ زیرا این ملکِ صِدِّیق پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم از شکست
- ۲ دادن ملوک مراجعت میکرد او را استقبال کرده بدو برکت داد * و ابراهیم نیز
- از هه چیزها ده يك بدو داد که او اوّل ترجمه شد پادشاه عدالت است و بعد
- ۳ ملک سالم نیز یعنی پادشاه سلامتی * بی پدر و بیمادر و ینسب نامه و بدون ابتدای
- ۴ ایام و انتهای حیات بلکه بشبیه پسر خدا شد کاهن دائمی میماند * پس ملاحظه
- کنید که این شخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم پاترِ یارخ نیز از بهترین غلام ده يك



- ۵ بدو داد * واما از اولاد لاوی کسانی که کهانرا میبایند حکم دارند که از قوم بحسب شریعت ده یک بگیرند یعنی از برادران خود با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند * لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت از ابراهیم ده یک گرفته و صاحب وعده هارا برکت داده است * وبدون هر شبه کوچک از بزرگ برکت داده میشود * و در اینجا مردمان مردانی ده یک میگیرند اما در آنجا کسی که برزند بودن وی شهادت داده میشود * حتی آنکه گویا میتوان گفت که بواسطت ابراهیم از همان لاوی که ده یک میگیرد ده یک گرفته شد * زیرا که هنوز در صلب پدر خود بود هنگامیکه ملکِ صِدِّقِ اورا استقبال کرد * و دیگر اگر از کهانت لاوی کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعترا بر آن یافتند) باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکِ صِدِّقِ مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه هارون نیست * زیرا هرگاه کهانت تغییر میپذیرد البته شریعت نیز تبدیل مییابد * ۱۲ زیرا او که اینسخنان در حق وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی از آن خدمت قربانگاه را نکرده است * زیرا واضح است که خداوند ما از سبط ۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آنسبط از جهت کهانت هیچ نکفت * و نیز ۱۶ بیشتر مبین است از اینکه بمثال ملکِ صِدِّقِ کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید * که ۱۷ بشریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیر فانی * زیرا شهادت ۱۸ داده شده که تو تا بآید کاهن هستی بر رتبه ملکِ صِدِّقِ * زیرا که حاصل میشود هم ۱۹ نسخ حکم سابق بعلت ضعف وعدم فایء آن * (از آنجهه که شریعت هیچ چیز را ۲۰ کامل نمیکرداند) و هم بر آوردن امید نیکوتر که بآن تقرب بخدا میجوئیم * و بقدر ۲۱ آنکه این بدون قسم نمیشد * زیرا ایشان بیقسم کاهن شده اند ولیکن این با قسم از او که بوی میکوید خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی ۲۲ هستی بر رتبه ملکِ صِدِّقِ * بهین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن ۲۳ گردید * و ایشان کاهنان بسیار میشوند از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان ۲۴ مانع است * لکن وی چون تا بآید باقی است کهانت یزوال دارد * از آنجهه ۲۵ نیز قادر است که آنانرا که بوسیله وی نزد خدا آیند نجات ببینهایت بخشد چونکه ۲۶ دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند * زیرا که مارا چنین رئیس گهته شایسته



است قدّوس و بی آزار و بیعیب و از کناهکاران جدا شد و از آسمانها بلندتر گردید *
 ۲۷ که هر روز محتاج نباشد بمثال آن رؤسای کهنه که اوّل برای کناهان خود و بعد
 برای قوم قربانی بگذراند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد هنگامیکه خود را قربانی
 ۲۸ گذرانید * از آنرو که شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن
 کلام قسم که بعد از شریعت است پسر را که تا ابد آباد کامل شده است *

باب هشتم

- ۱ پس مقصود عمده از اینکلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه هست که
- ۲ در آسمانها بدست راست تخت کبریا نشسته است * که خادم مکان اقدس و انجیمه
- ۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان * زیرا که هر رئیس کهنه مقرر
 میشود تا هدایا و قربانیها بگذراند و از بجهت واجب است که او را نیز چیزی باشد
- ۴ که بگذراند * پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون
- ۵ شریعت هدایا را میگذرانند * و ایشان شبیه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت
 میکنند چنانکه موسی ملام شد هنگامیکه عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو میگوید
- ۶ آگاه باش که همه چیز را بآن نمونه که در کوه بتو نشان داده شد بسازی * لکن
 الآن او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر
- ۷ وعدههای نیکوتر مرتّب است * زیرا اگر آن اوّل بیعیب میبود جائی برای
- ۸ دیگری طلب نمیشد * چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینک
 ایّامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود *
- ۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از
 زمین مصر برآوردم زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید
- ۱۰ من ایشانرا واکذاردم * و خداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد از آن ایّام با
 خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم
- ۱۱ نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم
 خواهند بود * و دیگر کسی هسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد
- ۱۲ گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت * زیرا



۱۲ برنقصیرهای ایشان ترحم خواهم فرمود و گناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد * پس چون تازه گفت اوّلرا کهنه ساخت و آنچه کهنه و پیرشد است مشرف برزوال است *

باب نهم

- ۱ خلاصه آن عهد اوّل را نیز فرايض خدمت و قدس دنیوی بود * زیرا خیمه اوّل نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان تقدّمه و آن بقدس مسقی کردید * و در پشت پرده دوّم بود آن خیمه که بقدس الاقداس مسقی است *
- ۴ که در آن بود مجسمه زرّین و ثابوت شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود و در آن بود حقه طلا که پرازمن بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دولوح
- ۵ عهد * و برزبر آن کرویّان جلال که بر تخت رحمت سایه کستر میبوندند و اکن جای تفصیل انها نیست * پس چون ابن چیزها بدینطور آراسته شد کهنه بجهه
- ۷ ادای لوازم خدمت پیوسته بجمه اوّل درمیآیند * لکن در دوّم سالی بکمرتبه رئیس کهنه تنها داخل میشود و آن هم نه بدون خونیکه برای خود و برای جهالات
- ۸ قوم میکذراند * که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمه اوّل بریاست راه مکن اقدس ظاهر نمیشود * و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیهارا میکذرانند که قوت ندارد که عبادت کننده را
- ۱۰ ازجهه ضمیر کامل کرداند * چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه فقط فرايض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است * لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آیند باشد بجمه بزرگتر و کاملتر و نا
- ۱۲ ساخته شد بدست یعنی که از این خلقت نیست * و نه بخون بزها و کوسالها بلکه
- ۱۴ بخون خود بکمرتبه فقط بمکان اقدس داخل شد و فدیة ابدیرا یافت * زیرا هرگاه خون بزها و کلاوان و خاکستر کوساله چون برآلودگان پاشید میشود تا بطهارت
- ۱۴ جسمی مقدّس میسازد * پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشنرا بیعیب بخدا گذرانید ضمیر شما را ازاعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
- ۱۵ خدای زند را خدمت نائید * و ازاینجهه او متوسّط عهد تازه ایست تا چون موت برای کفّاره نقصیرات عهد اوّل بوقوع آمد خواند شدکان و عت میراث ابدیرا



- ۱۶ بیابند * زیرا در هر جائیکه وصیتی است لابد است که موت وصیت کننده را تصور
 ۱۷ کند * زیرا که وصیت بعد از موت ثابت میشود * زیرا مادامیکه وصیت کننده
 ۱۸ زنده است استحکامی ندارد * و از اینرو آن اول نیز بدون خون برقرار نشد *
 ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت بسع قوم رسانید خون کوساله ها
 و بزهارا با آب ویشم قرمز و زوفا گرفته آنرا بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید *
 ۲۰ و گفت این است خون آن عهدیکه خدا با شما قرار داد * و همچنین خیمه و جمیع
 ۲۱ آلات خدمت را نیز بخون بیالود * و بحسب شریعت تقریباً همه چیز بخون طاهر میشود
 ۲۲ و بدون ریختن خون آمرزش نیست * پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی
 به اینها طاهر شود لکن خود سماویات بفرانیهای نیکوتر از اینها * زیرا مسیح بقدر
 ۲۳ ساخته شده بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا
 آنکه الآن در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود * و نه آنکه جان خود را بارها
 ۲۴ قربانی کند مانند آن رئیس گنه که هر سال با خون دیگری بمکان اقدس داخل
 ۲۵ میشود * زیرا در این صورت میبایست که او از بنیاد عالم بارها زحمت کشیده باشد
 ۲۶ لکن الآن یکمرتبه در اواخر عالم ظاهر شد تا بفریانی خود کناها را محو سازد * و چنانکه
 ۲۷ مرد مرا یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است * همچنین مسیح نیز چون
 یکبار قربانی شد تا کناهان بسیار را رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که
 منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهت نجات *

باب دهم

- ۱ زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینده است نه نفس صورت آن چیزها آن
 هرگز نمیتواند هر سال بهمان قربانیهاییکه پیوسته میکذارند تقرب جویندگان را
 ۲ کامل گرداند * و الا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان
 ۳ بعد از آنکه یکبار پاک شدند دیگر حَس کناها را در ضمیر نمیداشتند * بلکه در اینها
 ۴ هر سال یادگاری کناهان میشود * زیرا بحال است که خون کاوها و بزها رفع
 ۵ کناها را بکند * لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میکوبد قربانی و هدیه را
 ۶ نخواستی لکن جسدی برای من مهیا ساختی * بفرانیهای سوختنی و قربانیهای گناه



- ۷ رغبت نداشتی * آنگاه گفت اینک میآیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است)
- ۸ تا اراده ترا بخدا بجا آورم * چون پیش می‌کسویید هدایا و قربانیها و قربانیهای
- سوختنی و قربانیهای گناه را نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت
- ۹ میکذارند * بعد گفت که اینک میآیم تا اراده ترا بخدا بجا آورم پس او را
- ۱۰ بر میدارد تا دوّمرا استوار سازد * و باین اراده مقدّس شهام بقربانی جسد عیسی
- ۱۱ مسیح بکمر نه فقط * و هرگاه هر روزه بخدمت مشغول بوده میبایستد و همان
- ۱۲ قربانیها را مکرراً میکذارند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد * لکن او چون
- ۱۳ يك قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدالآباد * وبعد
- ۱۴ از آن منتظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند * از آنرو که يك قربانی مقدّس را
- ۱۵ کامل گردانید است تا ابدالآباد * و روح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
- ۱۶ بعد از آنکه گفته بود * این است آنهدیکه بعد از آن ایام با ایشان خواهم بست
- خداوند میگوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان
- ۱۷ مرقوم خواهم داشت * (باز میگوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر بیاد نخواهم
- ۱۸ آورد * اما جائیکه آموزش اینها هست دیگر قربانی گناهان نیست *
- ۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عیسی دلیری داریم تا بمکان اقدس داخل شویم *
- ۲۰ از طریق تازه و زنده که آنرا بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است *
- ۲۱ و گاهنی بزرگ را برخانه خدا داریم * پس بدل راست در یقین ایمان دلهای خود را
- ۲۲ از ضمیر برد پاشید و بدنهای خود را بآب پاک غسل داده نزدیک ییائیم * و اعتراف
- ۲۳ امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهند امین است * و ملاحظه بکدیکرا بنمائیم
- ۲۴ تا بحیث و اعمال نیکو ترغیب بنائیم * و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه
- ۲۵ بعضیرا عادت است بلکه بکدیکرا نصیحت کنیم و زیاده را به اندازه که مبینید که
- ۲۶ آنروز نزدیک میشود * زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
- ۲۷ شویم دیگر قربانی گناهان باقی نیست * بلکه انتظار هولناک عذاب و غیرت انشی که
- ۲۸ مخالفان را فرو خواهد برد * هر که شریعت موسی را خوار شمرد بدون رحم بدو یاسه
- ۲۹ شاهد گشته میشود * پس بچه مقدار کمان میکنید که آنکس مستحق عقوبت سختتر
- شمرده خواهد شد که بسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که بآن مقدّس گردانید



- ۲۰ شد ناباک شهر و روح نعمرا بیحرمت کرد * زیرا میشناسیم اورا که گفته است خداوند
 میگوید انتقام از آن من است * من مکافات خواهم داد و ایضاً خداوند قوم خود را
 ۲۱ دآوری خواهد نمود * افتادن بدستهای خدای زنه چیزی هولناک است * ولیکن
 ایام سلفرا بیاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید متعلّم بجاهد عظیم از دردها
 ۲۲ شدید * چه از اینکه از دشنامها و زحمات تماشای مردم میشدید و چه از آنکه شریک
 ۲۳ با کسانی میبودید که در چنین چیزها بسر میبردند * زیرا که با اسیران نیز هم درد
 میبودید و تاراج اموال خود را نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا
 ۲۴ در آسمان مال نیکوتر و باقی است * پس ترك مکنید دلیری خود را که مقرون بجازات
 ۲۵ عظیم میباشد * زیرا که شمارا صبر لازمست تا اراده خدا را بجا آورده و عذرا
 ۲۶ بیایید * زیرا که بعد از آنکه زمانی آن آیند خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود * لکن
 ۲۷ عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد *
 ۲۸ لکن ما از مُرتدان نیستیم تا هلاک شویم بلکه از ایمانداران تا جان خود را دریابیم *

باب یازدهم

- ۱ پس ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نا دیده *
 ۲ زیرا که باین برای قدماء شهادت داده شد * به ایمان فهمیده ایم که عالمها بکلمه خدا
 ۳ مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد * به ایمان
 ۴ هابیل قربانی نیکوتر از قاتل را بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شده که عادل
 ۵ است بآنکه خدا بهدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز گویند
 ۶ است * به ایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نه بیند و ناباب شد چرا که خدا او را
 ۷ منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شده که رضامندی خدا را حاصل
 ۸ کرد * لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب بخدا
 ۹ جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد *
 ۱۰ به ایمان نوح چون درباره اموریکه تا آن وقت دیده نشد الهام یافته بود خدا نرس شد
 ۱۱ کشتی بجهت اهل خانه خود بساخت و بآن دنیا را ملزم ساخته و ارث آن عدالتیکه از ایمان
 ۱۲ است گردید * به ایمان ابراهیم چون خوانده شد اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت

- ۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد و نیکدانست بجای میروند * و به ایمان در زمین وعده مثل زمین ییکانه غربت پذیرفت و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که
- ۱۰ در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود * زانرو که مترقب شهری با بنیاد بود
- ۱۱ که معمار و سازند آن خداست * به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد
- ۱۲ از انقضای وقت زائید چونکه وعده دهند را امین دانست * و از این سبب از یک نفر و آنهم مرده مثل ستارگان آسمان کثیر و مانند ربکهای کنار دریا بشمار زائید شدند *
- ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالیکه وعده ها را نیافته بودند بلکه آنها را از دور
- ۱۴ دیده تحیت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین ییکانه و غریب بودند * زیرا
- ۱۵ کسانی که همچنین میگویند ظاهر میسازند که در جستجوی وطنی هستند * و اگر جائی را که از آن بیرون آمدند بخاطر میآورند هر آینه فرصت میداشتند که (بد آنجا)
- ۱۶ برگردند * لکن الحال مشتاق وطنی نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
- ۱۷ مهیا ساخته است * به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را گذرانید و آنکه
- ۱۸ وعده ها را پذیرفته بود پسر یگانه خود را قربانی میکرد * که باو گفته شد بود که
- ۱۹ نسل تو به اسحق خوانده خواهد شد * چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیختن
- ۲۰ از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت * به ایمان اسحق نیز
- ۲۱ یعقوب و عبسورا در امور آینه برکت داد * به ایمان یعقوب در وقت مردن خود هر
- ۲۲ یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود سجده کرد * به ایمان یوسف در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود
- ۲۳ وصیت کرد * به ایمان موسی چون متولد شد والدینش او را طفلی جمیل یافته سه
- ۲۴ ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه یم نداشتند * به ایمان چون موسی بزرگ شد ابا
- ۲۵ نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود * و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندید تر
- ۲۶ داشت از آنکه لذت اندک زمانی کاهرا ببرد * و عار مسیحرا دولتی بزرگتر از خزائن
- ۲۷ مصر پنداشت زیرا که بسوی مجازات نظر میداشت * به ایمان مصر را ترک کرد و از
- ۲۸ غضب پادشاه ترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید استوار ماند * به ایمان عید
- فصح و پاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخستزادگان برایشان دست



- ۲۹ نگذارند * به ایمان از بحر قلزم بخشی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده غرق شدند * به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزرگ افتاد *
- ۳۱ به ایمان راحب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را اسلامی پذیرفته بود *
- ۳۲ و دیگر چه گویم زیرا که وقت مرا کفاف نمیدهد که از جدعون و باراق و شمشون *
- ۳۳ و یفتاح و داود و سوئیل و انبیاء اخبار بنمایم * که از ایمان تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیران را بستند * سورت آتسرا خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانائی یافتند و در جنگ *
- ۳۵ شجاع شدند و لشکرهای غریب را منهزم ساختند * زنان مردکان خود را بقیامتی باز یافتند لکن دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا بقیامت نیکوتر برسند *
- ۳۶ و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند * سنکسار کردیدند و با آره دو پاره کشیدند * تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول گشتند * در *
- ۳۸ پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند * آنانی که جهان لایق *
- ۳۹ ایشان نبود * در صحراها و کوهها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده گشتند * پس *
- ۴۰ جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند و وعده را نیافتند * زیرا خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند *

باب دوازدهم

- ۱ بنابراین چونکه ما نیز چنین ابرشاهدان را کردا کرد خود داریم هر بار کران و کاهیرا که مارا سخت میبچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما *
- ۲ مقرر شده است بدویم * و بسوی پیشوا و کامل کنند ایمان یعنی عیسی نکران باشیم که بجهت آن خوستی که پیش او موضوع بود بیکرمیترا ناچیز شرده متحمل صلیب *
- ۳ کردید و بدست راست تحت خدا نشست است * پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از کاهیکاران با و پدید آمد مبادا در جانهای خود ضعف کرده *
- ۴ خسته شوید * هنوز در جهاد با کناه تا بحد خون مقاومت نکرده‌اید * و نصیحترا فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من نادیب *
- ۶ خداوند را خوار شمار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو * زیرا هر

- کرا خداوند دوست میدارد نوبیخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه میزند *
- ۷ اگر محمل تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
- ۸ است که پدرش او را تأدیب نکند * لکن اگر بی تأدیب میباشید که همه از آن
- ۹ بهره یافتند پس شما حرام زادگانید نه پسران * و دیگر پدران جسم خود را وفی
- داشتند که ما را تأدیب مینمودند و ایشانرا احترام مینمودیم آیا از طریق اولی پدر
- ۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنده شویم * زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید
- ۱۱ خود ما را تأدیب کردند لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او کردیم * لکن
- هر تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید اما در آخر میوه عدالت
- ۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار میآورد * لهذا دستهای افتاده
- ۱۳ و زانوهای سست شده را استوار نمائید * و برای پایهای خود راههای راست
- ۱۴ بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق منحرف نشود بلکه شفا یابد * و در پی سلامتی
- ۱۵ با همه بکوشید و تقدسیکه بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید * و مترصد
- باشید مبدا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نموده اضطراب بار
- ۱۶ آورد و جمعی از آن آلوده کردند * مبدا شخصی زانی یا بی مبالا پیدا شود مانند
- ۱۷ عیسو که برای طعمای نخستزادگی خود را بفروخت * زیرا میدانید که بعد از آن
- نیز وقتی که خواست وارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا نمود)
- ۱۸ با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید * زیرا تقرب نجسته اید بکوهیکه مینوان
- ۱۹ لمس کرد و با آتش افروخته و نه بناریکی و ظلمت و باد سخت * و نه با آواز کرنا و صدای
- ۲۰ کلامیکه شنوندگان التماس کردند که آن کلام دیگر بدیشان گفته نشود * زیرا که
- محمل آن فدغن توانسند شد که اگر حیوانی نیز کوهر را لمس کند سنگسار یا بنیزه
- ۲۱ زده شود * و آن رویت بجدی ترسناک بود که موسی گفت بغایت ترسان و لرزانم *
- ۲۲ بلکه تقرب جسته اید بمجمل صهون و شهر خدای حی یعنی اورشلیم ساوی و بنحود
- ۲۳ بیشماره از محفل فرشتگان * و کلیسای نخستزادگانیکه در آسمان مکتوبند و بخدای
- ۲۴ داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل * و بعضی متوسط عهد جدید و بنحون پاشید
- ۲۵ شد که منکم است بمعنی نیکو نواز خون هایل * زنه از آنکه سخن میکوید رو
- مگردانید زیرا اگر آنانیکه از آنکه بر زمین سخن گفت رو گردانیدند نجات نیافتند



پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم *
 ۲۶ که آواز او در آنوقت زمین را جنبانید لکن الآن وعده داده است که یکمرتبه دیگر
 ۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمان را نیز خواهم جنبانید * و این قول او یکمرتبه دیگر اشاره
 ۲۸ است از تبدیل چیزهایی که جنبانید میشود مثل آنهایی که ساخته شد تا آنها را که
 جنبانید نمیشود باقی ماند * پس چون ملکوت را که نمیتوان جنبانید میبایم شکر
 ۲۹ بجا بیاوریم تا بخشوع و تقوی خدا را عبادت پسندید نمائیم * زیرا خدای ما آتش
 فروبرنده است *

باب سیزدهم

- ۱ محبت برادرانه برقرار باشد * و از غریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی
- ۲ نادانسته فرشتگان را ضیافت کردند * اسیران را بخاطر آرید مثل هزندان ایشان
- ۴ و مظلومان را چون شما نیز در جسم هستند * نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش
- ۵ غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیان را خدا داوری خواهد فرمود * سیرت شما از محبت
- نعم خالی باشد و آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است ترا هرگز رها نکم
- ۶ و ترا ترک نخواهم نمود * بنابراین ما با دلیری تمام میگوئیم خداوند مدد کننده من
- ۷ است و ترسان نخواهم بود * انسان بن چه میکند * مردمان خود را که کلام خدا را
- بشما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشان را ملاحظه کرده به ایمان ایشان
- ۸ اقتداء نمائید * عیسی مسیح دیروز و امروز و ابد الابد الهان است * از تعلیمهای
- مختلف و غریب از جا برده مشوید زیرا بهتر آنست که دل شما بفیض استوار شود و نه
- ۱۰ به خوراکهایی که آنانیکه در آنها سلوک نمودند فائده نیافتند * مذبحی داریم که خدمت
- ۱۱ گذاران آنجیمه اجازت ندارند که از آن بخورند * زیرا که جسد های آن حیواناتیکه
- رئیس گشته خون آنها را به قدس الاقداس برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه
- ۱۲ سوخته میشود * بنابراین عیسی نیز تا قوما را بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه
- ۱۳ عذاب کشید * لهذا عار او را برگرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم * زانو که
- ۱۴ در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آینده را طالب هستیم * پس بوسیله او قربانی نسج را
- ۱۶ بخدا بگذرانیم یعنی ثمره لبها را که باسم او معترف باشند * لکن از نیکوکاری
- ۱۷ و خیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است * مردمان خود را



- اطاعت و انقیاد ننمائید زیرا که ایشان پاسبائی جانهای شما را میکنند چونکه حساب ۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیرا که این شما را مفید نیست * برای ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار ۱۹ نیکو نمائیم * و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم *
- ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون ۲۱ عهد ابدی از مردکان برخیزانید * شما در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورَد بوساطت عیسی مسیح ۲۲ که او را تا ابدالآباد جلال باد آمین * لکن ای برادران از شما التماس دارم که این ۲۳ کلام نصیحت آمیز را متحمل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته‌ام * بدانید که برادر ما نیموتاوس رهائی یافته است و اگر زود آید به اتفاق او شما ملاقات خواهم نمود *
- ۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید و آنانی که از ایتالیا هستند بشما سلام ۲۵ میرسانند * همگی شما را فیض باد آمین *

رساله یعقوب

باب اول

- ۱ یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که پراکنده
- ۲ هستند خوش باشید * ای برادران من وقتیکه در تجربه های کوناگون مبتلا شوید
- ۳ کمال خوشی دانید * چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا میکند *
- ۴ لکن صبر را عمل نام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید *
- ۵ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هر کس را بسقاوت
- ۶ عطا میکند و ملامت ننماید و باو داده خواهد شد * لکن به ایمان سؤال بکند
- و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم
- ۷ میشود * زیرا چنین شخص کمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت * مرد
- ۸ دودل در تمام رفتار خود نا پایدار است * لکن برادر مسکین بسرافرازی خود
- ۹ فخر بنماید * و دولت مند از مسکنت خود زیرا مثل گل غلف در کدر است * از آنرو
- ۱۰ که آفتاب با گرمی طلوع کرده غلغرا خشکانید و گلش بزیر افتاده حُسن صورتش
- ۱۱ زائل شد بهمین طور شخص دولت مند نیز در راه های خود پُرموده خواهد کردید *
- ۱۲ خوشحال کسیکه متحمل تجربه شود زیرا که چون از موده شد آن تاج حیات را که
- ۱۳ خداوند بحبان خود وعده فرموده است خواهد یافت * هیچ کس چون در تجربه
- افتد نکوید خدا مرا تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ
- ۱۴ کس را تجربه نمیکند * لکن هر کس در تجربه میافتد و قتیکه شهوت وی او را
- ۱۵ میکشد و فریفته میسازد * پس شهوت آستن شد کناها میزاید و گناه به انجام
- ۱۶ رسید مونرا تولید میکند * ای برادران عزیز من کمراه مشوید * هر بخشندگی
- ۱۷ نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

- ۱۸ تبدیل وسایه کردش نیست * او محض اراده خود مارا بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم * بنابراین ای برادران عزیز من هر کس
- ۱۹ در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد * زیرا خشم انسان عدالت
- ۲۰ خدا را بعمل نیآورد * پس هر نجاست و افزونی شررا دور کنید و با فروتنی کلام
- ۲۱ گاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد * لکن
- ۲۲ کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند * زیرا اگر کسی
- ۲۳ کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعی خود را درآینه مینگرد *
- ۲۴ زیرا خود را نکرست و رفت و فورا فراموش کرد که چه طور شخصی بود *
- ۲۵ لکن کسیکه بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند او چون
- ۲۶ شنوند فراموشکار نمیشد بلکه کند عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد
- ۲۷ بود * اگر کسی از شما گمان برد که پرستند خدا است و عیان زبان خود را نکشد
- ۲۸ بلکه دل خود را فریب دهد پرستش او باطل است * پرستش صاف و بیعیب
- ۲۹ نزد خدا و پدر این است که بیهمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند
- ۳۰ و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند *

باب دوم

- ۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح رب الجلال را با ظاهر بینی مدارید *
- ۲ زیرا اگر بکنیسه شما شخصی با انگشتری زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری
- ۳ نیز با پوشاک ناپاک درآید * و صاحب لباس فاخر متوجه شد کوئید اینجا نیکو
- ۴ بنشین و بفقر کوئید تو در اینجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین * آیا در خود
- ۵ متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده اید * ای برادران عزیز گوش دهید *
- ۶ آیا خدا فقیران اینجهان را برنکرید است تا دولت مند درایمان و وارث آن ملکونی
- ۷ که بمحبان خود وعده فرموده است بشوند * لکن شما فقیر را فقیر شمرده اید آیا
- ۸ دولت مند بر شما ستم نمیکند و شما در محکمه ها نمیکشند * آیا ایشان بآن نام نیکو
- ۹ که بر شما نهاده شده است کفر نمیکویند * اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب
- ۱۰ کتاب بجا آورید یعنی هسابه خود را مثل نفس خود محبت نما نیکو میکید * لکن



۱. اگر ظاهر بینی کید کناه میکنید و شریعت شمارا بخطاکاری ملزم میسازد * زیرا
- ۱۱ هر که تمام شریعترا نگاه دارد و در يك جزو بلغزد ملزم هم میباشد * زیرا او که گفت زنا مکن نهزگفت قتل مکن پس هر چند زنا نکنی اگر قتل کردی از شریعت
- ۱۲ تجاوز نمودی * همچنین سخن گوئید و عمل نمائید مانند کسانی که برایشان داورے
- ۱۳ بشریعت آزادی خواهد شد * زیرا آن دآوری بیرحم خواهد بود بر کسی که رحم
- ۱۴ نکرده است و رحم بردآوری منفر میشود * ای برادران من چه سود دارد
- اگر کسی گوید ایمان دارم و قتیکه عمل ندارد آیا ایمان میتواند او را نجات بخشد *
- ۱۵ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراك روزینه باشد * و کسی از شما
- بدیشان گوید بسلامتی بروید و گرم و سیر شوید لیکن ما محتاج بدنرا بدیشان ندهد
- ۱۷ چه نفع دارد * همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد درخود مرده است * بلکه
- ۱۸ کسی خواهد گفت تو ایمان داری و من اعمال دارم ایمان خود را بدون اعمال بن
- ۱۹ بنا و من ایمان خود را از اعمال خود بنو خواهم نمود * تو ایمان داری که خدا واحد
- ۲۰ است * نیکو میکنی شیاطین نهز ایمان دارند و میبلرزند * ولیکن ای مرد باطل آیا
- ۲۱ میخواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است * آیا پدر ما ابراهیم به اعمال
- ۲۲ عادل شمرده نشد و قتیکه پسر خود اسحق را بفرمانگاه گذرانید * مبینی که ایمان
- ۲۳ با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل کردید * و آن نوشته تمام کشت که
- میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید و دوست خدا
- ۲۴ نامیده شد * پس مبینید که انسان از اعمال عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها *
- ۲۵ و همچنین آیا راحب فاحشه نهز از اعمال عادل شمرده نشد و قتیکه قاصدانرا
- ۲۶ پذیرفته برای دیگر روانه نمود * زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
- ایمان بدون اعمال نیز مرده است *

باب سوم

- ۱ ای برادران من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که بر ما داورئ سختتر خواهد
- ۲ شد * زیرا همگی ما بسیار میلفزیم و اگر کسی در سخن گفتن نلفزد او مرد کامل
- ۳ است و میتواند عنان تمام جسد خود را بگشاید * و اینک لکامرا بردهان اسبان



- ۴ میزنم تا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر میگردانیم * اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ است و از بادهای سخت راند میشود لکن با سگان کوچک بهر طرفی که اراده ناخدا باشد بر گردانید میشود * همچنان زبان نیز عضوی کوچک است و سخنان کبرآمیز میگوید * اینک آتش کی چه جنک عظیم را میسوزاند * و زبان آتشی است * آن عالم ناراستی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدن را میآید و دانه کائنا را میسوزاند و از جهنم سوخته میشود * زیرا که هر طبعی از وحش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است * لکن زبانی که از مردمان نمیتواند رام کند * شراری سرکش و پیر از زهر قاتل است * خدا و پدر را بآن متبارک میخوانم و بهمان مردمان را که بصورت خدا آفریده شده اند لعن میکنیم * از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید * ای برادران شایسته نیست که چنین شود * آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری میسازد * یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت موانجیر بار آورد و چشمه شور نمیتواند آب شیرین را موجود سازد * کیست در میان شما که حکم و عالم باشد پس اعمال خود را از سیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد * لکن اگر در دل خود حسد تلخ و تعصب دارید فخر مکنید و بضد حق دروغ مگوئید * این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است * زیرا هر جائیکه حسد و تعصب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود میباشد * لکن آن حکمت که از بالا است اول ظاهر است و بعد صلح آمیز و ملائم و نصیحت پذیر و پر از رحمت و میوه های نیکو و پیرد و بهر پای * و میوه عدالت در سلامتی کاشته میشود برای آنانی که سلامتی را بعمل میآورند *

باب چهارم

- ۱ از کجا در میان شما جنکها و از کجا نزاعها پدید میآید آیا نه از لذتهای شما که در اعضای شما جنک میکند * طمع میورزد و ندارد * میکشید و حسد مینماید و نمیتوانید بجنک آرید و جنک وجدال میکنید و ندارید از اینجهت که سؤال نمیکند * و سؤال میکنید و نمیپایید ازینرو که بنیت بد سؤال میکنید تا در لذات خود صرف



- ۴ نمائید * ای زانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هر که میخواهد
 ۵ دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد * آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوید روحیه
 ۶ اورا درما ساکن کرده است تا بغیرت برما اشتیاق دارد * لیکن او فیض زیاده
 میبخشد * بنابراین میکوید خدا متکبرانرا مخالفت میکند اما فروتنانرا فیض میبخشد *
 ۷ پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد * و بخدا تقرب
 ۸ جوئید تا بشما نزدیکی نماید * دستهای خود را طاهر سازید ای کناهکاران و دلهای
 ۹ خود را پاک کنید ای دو دلان * خود را خوار سازید و ناله و گریه نمائید و خند
 ۱۰ شما بتمام و خوشی شما بغم مبدل شود * در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز
 ۱۱ فرماید * ای برادران یکدیگر را ناسزا مگوئید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید
 و بر او حکم کند شریعترا ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن اگر بر شریعت
 ۱۲ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی * صاحب شریعت و داور یکی است
 که بر رهاپدن و هلاک کردن قادر میباشد * پس تو کیستی که بر هسایه خود داوری
 ۱۳ میکنی * هان ای کسانی که میکوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در
 ۱۴ آنجا یکسال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم بُرد * و حال آنکه
 نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که
 ۱۵ اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود * بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا
 ۱۶ بخواهد زند میمانم و چنین و چنان میکنم * اما الحال بعجب خود فخر میکنید و هر
 ۱۷ چنین فخر برداست * پس هر که نیکوئی کردن بداند و بعمل نیاورد اورا کناه است *

باب پنجم

- ۱ هان ای دولتمندان بجهنم مصیبتهایتکه بر شما وارد میآید گریه و ولوله نمائید *
 ۲ دولت شما فاسد و رخت شما پید خورده میشود * طلا و نقره شمارا زنگ میخورد
 ۳ و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش کوشت شمارا خواهد خورده * شما
 ۴ در زمان آخر خزانه اندوخته اید * اینک مزد عملهائیکه کشتهای شمارا دروید اند
 و شما آنرا بفریب نگاه داشته اید فریاد بر میآورد و ناله های دروگران بکوشای رب
 ۵ المنجود رسیده است * بر روی زمین بنار و کاسرانی مشغول بوده دلای خود را در بوم



- ۶ قتل پروردید * بر مرد عادل فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شما مقاومت
- ۷ نمیکند * پس ای برادران نا هنگام آمدن خداوند صبر کنید اینک دهقان انتظار
- میکشد برای محصل کرانهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرین را
- ۸ بیابد * شما نیز صبر نمائید و دلای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک
- ۹ است * ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید مبدا بر شما حکم شده اینک داور
- ۱۰ بر در ایستاده است * ای برادران نمونه زحمت و صبرا بگردید از انبیائیکه بنام
- ۱۱ خداوند تکلم نمودند * اینک صابرانرا خوشحال میگوئیم و صبر آتورا شنیداید و انجام
- ۱۲ کار خداوند را دانسته‌اید زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است * لکن
- اول همه ای برادران من قسم بخورید نه آسمان و نه زمین و نه هیچ سو کند دیگر بلکه
- ۱۳ بلی شما بلی باشد و بی شما نی مبدا در تحکم بیفتید * اگر کسی از شما مبتلای بلائی
- ۱۴ باشد دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد سرود بخواند * و هر که کسی از شما بیمار
- باشد کشتیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن
- ۱۵ ندهین کنند * و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد
- ۱۶ برخیزانید و اگر گناه کرده باشد از او آمرزید خواهد شد * نزد یکدیگر بکناهان
- خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
- ۱۷ در عمل قوت بسیار دارد * لباس مردی بود صاحب حواس مثل ما و بتای دل
- ۱۸ دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید * و باز دعا کرد
- ۱۹ و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید * ای برادران من اگر کسی از شما
- ۲۰ از راستی منحرف شود و شخصی او را باز کرداند * بداند هر که کناهکار را از ضلالت
- راه او برگرداند جانبرا از موت رها کند و کناهان بسیار را پوشانید است *



رسالهٔ اوّل پطرس رسول

باب اوّل

- ۱ پطرس رسول عیسی مسیح بفریبانیکه پراکنده اند در پنتس و غلاطیه و قیدوقیه
- ۲ و آسیا و بطانیه * برکزیدکان برحسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
- ۳ اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح فیض و سلامتی بر شما افزون باد * متبارک
- ۴ باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظم خود ما را بوساطت
- ۵ برخاستن عیسی مسیح از مردکان از نو تولید نمود برای امید زند * بجهت میراث
- ۶ پفساد و بی آلاش و نا پزمرده که نگاه داشته شد است در آسمان برای شما *
- ۷ که بقوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیا شد است تا در ایام آخر
- ۸ ظاهر شود * و در آن وجد مینائید هر چند در حال اندکی از راه ضرورت
- ۹ در تجربه های کوناگون محزون شده اید * تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با
- ۱۰ آزموده شدن در آتش کرانیهاتر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود
- ۱۱ در حین ظهور عیسی مسیح * که او را اگر چه ندیده اید محبت مینائید و آن اگر چه
- ۱۲ او را نمیبینید لکن براو ایمان آورده وجد مینائید با خرمی که نمیتوان بیان کرد و پر
- ۱۳ از جلال است * و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را مبیاید * که دربارهٔ
- این نجات انبیائیکه از قبضه که برای شما مقرر بود اخبار نمودند تفتیش و تفحص
- ۱۴ مبرکردند * و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که
- در ایشان بود از آن خبر میداد چون از زحمتیکه برای مسیح مقرر بود و جلال الهیکه
- ۱۵ بعد از آنها خواهد بود شهادت میداد * و بدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه بما
- خدمت میکردند در آن اموریکه شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانیکه بروح
- القدس که از آسمان فرستاده شده است بشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق

- ۱۳ هستند که در آنها نظر کنند * لهذا کمر دلهای خود را ببندید و هوشیار شد امید
- ۱۴ کامل آن فیضیرا که در مکاشفه عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید * و چون
- ابنای اطاعت هستند مشابه مشوید بدان شهواتیکه در ایام جهالت میداشتید *
- ۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شما را خواند است خود شما نیز در هر سیرت مقدس
- ۱۶ باشید * زیرا مکتوبست مقدس باشید زیرا که من قدوسم * و چون او را پدر
- ۱۷ میخوانید که بدون ظاهر بینی بر حسب اعمال هر کس دآوری میباشد پس هنگام
- ۱۸ غربت خود را با ترس صرف نمائید * زیرا میدانید که خریک شداید از سیرت
- ۱۹ باطلی که از پدران خود یافته اید نه بچیزهای فانی مثل نقه و طلا * بلکه بخون
- ۲۰ کرانها چون خون برهٔ بیعیب و بی داغ یعنی خون مسیح * که پیش از بنیاد عالم
- ۲۱ معین شد لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید * که بواسطت او شما
- بر آن خدائیکه او را از مردکان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
- ۲۲ و امید شما بر خدا باشد * چون نفسهای خود را به اطاعت راستی ظاهر ساختن
- تا محبت برادرانهٔ پیریا داشته باشید پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید *
- ۲۳ از آن رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زند
- ۲۴ و تا ابد آباد باقی است * زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون
- ۲۵ گل گیاه * گیاه پژمرده شد و گلش ریخت * لکن کلمهٔ خدا تا ابد آباد باقی است
- و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است *

باب دوم

- ۱ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بد کوئی را ترک کرده * چون
- ۲ اطفال نوزاده مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید * اگر
- ۴ فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان است * و باو تقرب جسته یعنی بان سنک
- ۵ زند رَد شده از مردم لکن نزد خدا برگزید و مکرم * شما نیز مثل سنگهای زند
- بنا کرده میشوید بعمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانیهای روحانی و مقبول
- ۶ خدا را بواسطهٔ عیسی مسیح بگذرانید * بنابراین در کتاب مکتوب است که اینک
- مینم در صهیون سنگی سر زاویه برگزید و مکرم و هر که بوی ایمان آورد خیل نخواهد



- ۷ شد * پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنایرا که ایمان ندارند آن سنگی
 ۸ که معماران رد کردند همان سرزایوه کردید * و سنک لغزش دهند و صخره مصادم
 ۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند که برای همین معین شده اند * لکن شما
 قبیله برگزیده و کفایت ملوکانه و امت مقدس و قومیکه ملک خاص خدا باشد هستید
 تا فضائل اورا که شمارا از ظلمت بنور عجیب خود خوانده است اعلام نمائید *
 ۱۰ که سابقاً قوی نبودید و الان قوم خدا هستید. آنوقت از رحمت محروم اما الحال
 ۱۱ رحمت کرده شده اید * ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان
 ۱۲ از شهوات جسی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید * و سیرت خود را
 در میان امتها نیکو دارید تا در همان امریکه شمارا مثل بدکاران بد میگویند
 ۱۳ از کارهای نیکوی شما که ببینند در روز تفضل خدا را تجید نمایند * لهذا هر منصب
 ۱۴ بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاهرا که فوق همه است * و خواه
 حکامرا که رسولان وی هستند بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران *
 ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که بنیکوکاری خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت
 ۱۶ نمائید * مثل آزادگان اما نه مثل آنایکه آزادی خود را پوشش شرارت میسازند
 ۱۷ بلکه چون بندگان خدا * همه مردمانرا احترام کنید برادرانرا محبت نمائید از خدا
 ۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید * ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس
 ۱۹ و نه فقط صالحان و مهربانرا بلکه کج خلفانرا نیز * زیرا این ثواب است که کسی
 بجهت ضعیفیکه چشم برخدا دارد در وقتیکه ناحق زحمت میکشد دردهارا محمل
 ۲۰ شود * زیرا چه فخر دارد هنگامیکه گناه کار بوده نازیانه خورید و محمل آن شوید
 لکن اگر نیکوکار بوده زحمت کشید و صبر کنید این نزد خدا ثواب است *
 ۲۱ زیرا که برای همین خوانده شده اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شمارا
 ۲۲ نمونۀ گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید * که هیچ گناه نکرد و مکر
 ۲۳ در زبانش یافت نشد * چون اورا دشنام میدادند دشنام پس نمیداد و چون
 ۲۴ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خوشتر را بداور عادل تسلیم کرد * که
 خود گناهان ما را در بدن خویش بردار محمل شد تا از گناه مرده شده
 ۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضررهای او شفا یافته اید * از آنرو که مانند



کوفندانی کم‌شده بودید لکن احوال بسوی شبان و آسقفِ جانهای خود
برگشته‌اید *

باب سوم

- ۱ همچنین ای زنان شوهران خود را اطاعت ننماید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام
- ۲ نشوند سیرت زنان ایشان را بدون کلام دریابد * چونکه سیرتِ طاهر و خداترس
- ۳ شمارا بینند * و شمارا زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و مغلی شدن بطلا
- ۴ و پوشیدن لباس * بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسدِ روح حایم و آرام
- ۵ که نزد خدا کرانه‌هاست * زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل
- بخدا بودند خویشتن را زینت مینمودند و شوهران خود را اطاعت میکردند *
- ۶ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود و او را آقا میخواند و شما دختران اوشه‌اید
- ۷ اگر نیکوئی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید * و همچنین ای شوهران با فطانت
- با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفتر زنانه و ایشانرا محترم دارید چون
- ۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعا‌های شما باز داشته نشود * خلاصه
- ۹ همه شما بکرای و همدرد و برادر دوست و مشفق و فروتن باشید * و بدی
- بعوض بدی و دشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلبید زیرا که
- ۱۰ میدانید برای این خوانده شده‌اید تا وارث برکت شوید * زیرا هر که میخواهد
- حیات را دوست دارد و ایام نیکو بیند زبان خود را از بدی و لایهای خود را از فریب
- ۱۱ گفتن باز بدارد * از بدی اعراض نماید و نیکوئیرا بجا آورد * سلامت را بطلبد
- ۱۲ و آنرا تعاقب نماید * از آنرو که چشمان خداوند بر عادلان است و کوشهای
- ۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بر بدکاران است * و اگر برای
- ۱۴ نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند * بلکه هرگاه برای عدالت
- زحمت کشیدید خوشحال شما پس از خوف ایشان ترسان و مضطرب مشوید *
- ۱۵ بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس ننماید و پیوسته مستعد باشید تا هر که
- سبب امید را که دارید از شما بپرسد او را جواب دهید لیکن با حلم و ترس *
- ۱۶ و ضمیر خود را نیکو بدارید تا آنانی که بر سیرت نیکوی شما در مسیح طعن میزنند
- ۱۷ در همان چیز که شمارا بد میگویند خجالت کشند * زیرا اگر ارادهٔ خدا چنین است



- ۱۸ نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن * زیرا که مسیح نیز برای کناهان یکبار زحمت کشید یعنی عادل برای ظالمان ما را نزد خدا بیاورد
- ۱۹ در حالیکه بحسب جسم مُرد لکن بحسب روح زنده گشت * و بآن روح نیز رفت
- ۲۰ و موعظه نمود به ارواحیکه در زندان بودند * که سابقاً نافرمانبردار بودند
- هنکامیکه حلم خدا در ایام نوح انتظار میکشید و قتیکه کشتی بنا میشد که در آن
- ۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر باب نجات یافتند * که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات میبخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح بسوی خدا)
- ۲۲ بواسطه برخاستن عیسی مسیح * که باسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوآت مطیع او شده اند *

باب چهارم

- ۱ لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیت مسلح شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است * نا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برد * زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش امتها و در فجور و شهوات و میکساری و عیاشی و بزمها و بُنپرستیهای حرام رفتار نمودن *
- ۴ و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین اسراف آوایی نمیشتاید
- ۵ و شما را دشنام میدهند * و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است
- ۶ تا زندکان و مردکانرا داوری نماید * زیرا که از اینجهت نیز بمردکان بشارت داده شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح زیست نمایند *
- ۷ لکن اشتهای همه چیز نزدیک است پس خرداندیش و برای دعا هوشیار باشید * و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمائید زیرا که محبت کثرت
- ۹ کناهانرا میپوشاند * و یکدیگر را بدون همه مهمانی کنید * و هر یک بحسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید مثل و کلاء امین فیض کوناگون
- ۱۱ خدا * اگر کسی سخن گوید مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند بر حسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز خدا بواسطه عیسی مسیح



- ۱۳ جلال یابد که اورا جلال و توانائی نا ابد الابد هست آمین * ای حیbian
نَجَبِ مَنائید از این آنشیکه در میان شَماست و بجهت امتحان شما میآید که کویا چیزی
۱۴ غریب بر شما واقع شد باشد * بلکه بقدریکه شریک زحمات مسیح هستید خوشنود
۱۵ شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمائید * اگر بخاطر نام مسیح
رسوائی میکشید خوشابحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام
۱۶ میکرد * پس زنهار هیچ یکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب
۱۷ نکشد * لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد پس شرمند نشود بلکه باین اسم
۱۷ خدا را تحید نماید * زیرا اینزمان است که داوری از خانه خدا شروع شود و اگر
شروع آن از ماست پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمیکند چه
۱۸ خواهد شد * و اگر عادل بدشواری نجات یابد یدین و کاهکار کجا یافت
۱۹ خواهد شد * پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کنند جانها را
خود را در نیکوکاری بخالی امین بسیارند *

باب پنجم

- ۱ پیران را در میان شما نصیحت میکنم من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات
۲ مسیح و شریک در جلالیکه مکشوف خواهد شد * کله خدا را که در میان شما است
بچرانید و نظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه برضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه
۳ برغبت * و به چنانکه بر قسمتهای خود خداوندی بکنید بلکه بجهت کله نمونه
۴ باشید * تا در وقتیکه رئیس شبانان ظاهر شود ناچ نا پزمرده جلال را بیایید *
۵ همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید
۶ زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنان را فیض میبخشد * پس زیر دست
۷ زور آور خدا فروتنی نمائید تا شمارا در وقت معین سرافراز نماید * و تمام اندیشه
۸ خود را بوی واکذارید زیرا که او برای شما فکر میکند * هوشیار و بیدار باشید
زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران کردش میکند و کسیرا میطلبد تا ببلعد *
۹ پس به ایمان استوار شد با او مقاومت کنید چون آگاه هستید که همین زحمات
۱۰ بر برادران شما که در دنیا هستند میآید * و خدای همه فیضها که مارا بجلال



ابدئ خود در عیسی مسیح خوانده است شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل
 ۱۱ واستوار وتوانا خواهد ساخت * اورا نا ابد آباد جلال وتوانائی باد آمین *
 ۱۲ بتوسط سلوانس که اورا برادر امین شما می شمارم مختصری نوشتم ونصیحت وشهادت
 ۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که بران قائم هستید * خواهر برکریده با
 ۱۴ شما که در بابل است و پسر من مرقس بشما سلام میرساند * یکدیگر را
 ببوسه محبتانه سلام نمائید وهمه شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد
 آمین *



رساله دوم پطرس رسول

باب اول

- ۱ شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بدانیکه ایمان کرانبهارا بمساوی ما
- ۲ یافته اند در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهند * فیض و سلامتی در معرفت
- ۳ خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد * چنانکه قوت الهیه او همه چیزها را
- ۴ که برای حیات و دینداری لازم است با عنایت فرموده است بمعرفت او که ما را
- ۵ بجلال و فضیلت خود دعوت نموده * که بواسطت آنها وعده های بینهایت عظیم
- ۶ و کرانبها با داده شد تا شما باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادیکه
- ۷ از شهوت در جهان است خلاصی یابید * و بهمین جهت کمال سعی نموده در ایمان
- ۸ خود فضیلت پیدا نمائید * و در فضیلت علم و در علم عفت و در عفت صبر و در
- ۹ صبر دینداری * و در دینداری محبت برادران و در محبت برادران محبت را *
- ۱۰ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شما را نمیکندارد که در معرفت
- ۱۱ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید * زیرا هرکه اینها را ندارد پور
- ۱۲ و کوتاه نظر است و تطهیر کناهان گذشته خود را فراموش کرده است * لهذا
- ۱۳ ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید
- ۱۴ زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد * و همچنین دخول در ملکوت
- ۱۵ جاودانی خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح بشما بدولتمندی داده خواهد
- ۱۶ شد * لهذا از پیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
- ۱۷ هر چند آنها را میدانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید * لکن
- ۱۸ اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شما را بیاد آوری برانگیزانم *
- ۱۹ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است چنانکه خداوند ما



- ۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید * و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت
 ۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امور را یاد آورید * زیرا که در پی افسانه‌های
 جعلی نرفتم چون از قوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادم
 ۱۷ بلکه کبريائي اورا دیده بودیم * زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافت هنگامیکه
 آوازی از جلال کبريائي باو رسید که اینست پسر حبيب من که از وی خوشنودم *
 ۱۸ و این آوازا ما زمانیکه با وی در کوهِ مقدس بودیم شنیدیم که از آسمان آورده
 ۱۹ شد * و کلام انبیاء را نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر در آن اهتمام کنید مثل
 چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع
 ۲۰ کند * و اینرا نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست *
 ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروح القدس مجذوب
 شد از جانب خدا سخن گفتند *

باب دوم

- ۱ لکن در میان قوم انبیای گذشته نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان گذشته
 خواهند بود که بدعت‌های مهلك را خفیه خواهند آورد و آن آقا ئیرا که ایشانرا
 ۲ خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریعرا بر خود خواهند کشید * و بسیاری
 فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حق مورد ملامت
 ۳ خواهد شد * و از راه طمع بسختان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد
 که عقوبت ایشان از مدت مدید تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خواهید نیست *
 ۴ زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنم انداخته
 ۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند * و بر عالم قدیم
 شفقت نفرمود بلکه نوح و اعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا
 ۶ بر عالم بیدینان آورد * و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده حکم به واکون
 شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانیکه بعد از این بیدینی خواهند کرد عبرتی
 ۷ ساخت * و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدینان رنجیده بود رها نید *
 ۸ زیرا که آنرد عادل در میانشان ساکن بوده از آنچه میدید و میشنید دل صالح



- ۹ خود را بکارهای قبیح ایشان هر روزه رنجیده میداشت * پس خداوند میداند که عادلانرا از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد *
- ۱۰ خصوصاً آنانیکه در شهوات نجاست در پی جسم میروند و خداوند بپرا حقیر میدانند *
- ۱۱ اینها جسور و متکبرند و از نهمت زدن بر بزرگان نمیلرزند * و حال آنکه فرشتگانیکه در قدرت و قوت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افرا نمیزند *
- ۱۲ لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده‌اند ملامت میکنند بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاک خواهند شد *
- ۱۳ و مزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت يك روزه را سرور خود میدانند. لگه‌ها و عیبها هستند که در ضیافت‌های محبتانه خود عیش و عشرت
- ۱۴ مینمایند و فتنه با شما شادی میکنند * چشمهای پرازنا دارند که از گناه باز داشته نمیشود. و کسان نا پایدار را بدام میکشند. ابثای لعنت که قلب خود را
- ۱۵ برای طمع ریاضت داده‌اند * و راه مستقیم را ترک کرده همراه شدند و طریق بلعام
- ۱۶ بن بصور را که مزد نا راستی را دوست میداشت متابعت کردند * لکن او از نقصیر خود توبیخ یافت که حمار کک بزبان انسان منطوق شده دیوانگی نبی را
- ۱۷ توبیخ نمود * اینها چشمه‌های بی آب و میه‌های راند شده بیاد شدید هستند که
- ۱۸ برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی مقرر است * زیرا که سخنان تکبر آمیز و باطل میکوبند و آنانرا که از اهل ضلالت تازه رستکار شده‌اند در دام شهوات بختور
- ۱۹ جسی میکشند * و ایشانرا با آزادی وعده میدهند و حال آنکه خود غلام فساد
- ۲۰ هستند زیرا هر چیزیکه بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست * زیرا هرگاه بمعرفت خداوند و نجات دهند ما عبسی مسیح از آلائش دنیوی رستند و بعد از آن بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند و آخر ایشان از اوایل بدتر میشود *
- ۲۱ زیرا که برای ایشان بهتر میبود که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود برگردند * لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که سک به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده بغلطیدن در کل *

باب سوم

- ۱ این رساله دوم را ای حبیان الان بشما مینویسم که باین هر دو دل پاك شمارا
- ۲ بطریق یادکاری بر میانگیرانم * تا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدس پیش
- ۳ گفته اند و حکم خداوند و نجات دهند را که برسولان شما داده شد * و نخست
- اینرا میدانید که در ایام آخر مُستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
- ۴ شهوات خود رفتار نموده * خواهند گفت کجاست وعده آمدن او زیرا
- از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
- ۵ باقی است * زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند که بکلام خدا آسمانها
- ۶ از قدیم بود و زمین از آب و آب قائم گردید * و باین هر دو عالمیکه آنوقت بود
- ۷ در آب غرق شده هلاک کشت * لکن آسمان و زمین الان بهمان کلام برای
- آتش ذخیره شد و تا روز داوری و هلاکت مردم بیدین نگاه داشته شده اند *
- ۸ لکن ای حبیان این يك چیز از شما مخفی نماند که بکروز نزد خدا چون هزار
- ۹ سال است و هزار سال چون بکروز * خداوند در وعده خود تأخیر ننماید
- چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه بر شما تحمّل مینماید چون نمیخواهد که کسی
- ۱۰ هلاک گردد بلکه همه بتوبه گرایند * لکن روز خداوند چون دزد خواهد
- آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده
- ۱۱ از هم خواهد پاشید و زمین و کارها نیکه در آنست سوخته خواهد شد * پس
- چون جمیع اینها متفرّق خواهند گردید شما چه طور مردمان باید باشید در هر
- ۱۲ سیرت مقدس و دینداری * و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید
- که در آن آسمانها سوخته شده از هم متفرّق خواهند شد و عناصر از حرارت
- ۱۳ کداخته خواهد گردید * ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین
- ۱۴ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود * لهذا ای حبیان چون
- انتظار این چیزها را میکشید جدّ و جهد ننماید تا نزد او بیداغ و بیعیب در سلامتی
- ۱۵ یافت شوید * و تحمّل خداوند ما را نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس
- ۱۶ نیز بر حسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت * و همچنین در سایر رساله های



خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان به علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف میکنند تا ۱۷ بهلاکت خود برسند * پس شما ای حبیبان چون این امور را از پیش میدانید با حذر باشید که مبادا بکمراهی بیدینان رفته شده از پایداری خود بیفتید * ۱۸ بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح ترقی کنید که او را از کون تا ابد الابد جلال باد آمین *

رساله اول یوحناى رسول

باب اول

- ۱ آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده‌ام و بمچشم خود دیده، آنچه بران نکرستم و دستهای
- ۲ ما لمس کرد درباره کلمه حیات * و حیات ظاهر شد و آنرا دیدیم و شهادت میدهیم
- ۳ و بشما خبر میدهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد * از آنچه
- دیده و شنیده‌ام شمارا اعلام مینائیم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت
- ۴ ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است * و اینرا بشما مینویسم تا خوشی ما کامل
- ۵ گردد * و این است پیغامیکه از او شنیده‌ام و بشما اعلام مینائیم که خدا نور است
- ۶ و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست * اگر کوئیم که با وی شراکت داریم در حالیکه
- ۷ در ظلمت سلوک مینمائیم دروغ میگوئیم و بر راستی عمل نمیکیم * لکن اگر در نور
- سلوک مینمائیم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی
- ۸ مسیح ما را از هر گناه پاک میسازد * اگر کوئیم که گناه نداریم خود را گمراه میکنیم و راستی
- ۹ در ما نیست * اگر بگناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان
- ۱۰ ما را بیاورد و ما را از هر ناراستی پاک سازد * اگر کوئیم که گناه نکرده‌ام او را
- دروغ گو میشاریم و کلام او در ما نیست *

باب دوم

- ۱ ای فرزندان من اینرا بشما مینویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفیع
- ۲ نداریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل * و او است كفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان
- ۳ ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز * و از این میدانیم که او را میشناسیم اگر احکام
- ۴ او را نگاه داریم * کسیکه گوید او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو



- ۵ است و دروی راستی نیست * لکن کسیکه کلام او را نگاه دارد فی الواقع محبت
 ۶ خدا دروی کامل شده است و از این میدانیم که دروی هستیم * هر که گوید که دروی
 ۷ می‌نامم همین طریقی که او سلوک منبوء او نیز باید سلوک کند * ای حیسان حکمی تازه
 بشما مینویسم بلکه حکمی که نه که آنرا از ابتداء داشتید و حکم که نه آنکلام است که
 ۸ از ابتداء شنیدید * و نیز حکمی تازه بشما مینویسم که آن دروی و در شما حق است
 ۹ زیرا که تاریکی در گذر است و نور حقیقی الان می‌درخشد * کسیکه می‌گوید که در نور
 ۱۰ است و از برادر خود نفرت دارد نا حال در تاریکی است * و کسیکه برادر خود را
 ۱۱ محبت نماید در نور ساکن است و لغزش دروی نیست * اما کسیکه از برادر خود
 نفرت دارد در تاریکی است و در تاریکی راه می‌رود و نمیداند کجا می‌رود زیرا که تاریکی
 ۱۲ چشمانش را کور کرده است * ای فرزندان شما مینویسم زیرا که کناهان شما بخاطر اسم
 ۱۳ او آمرزیده شده است * ای پدران شما مینویسم زیرا که از ابتداء است میشناسید *
 ای جوانان شما مینویسم از آنجا که بر شریر غالب شده‌اید * ای بچه‌ها شما نوشتم
 ۱۴ زیرا که پدر را میشناسید * ای پدران شما نوشتم زیرا که از ابتداء است
 میشناسید * ای جوانان شما نوشتم از آنجه که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن
 ۱۵ است و بر شریر غلبه یافته‌اید * دنیا را آنچه در دنیا است دوست مدارید زیرا که اگر
 ۱۶ کسی دنیا را دوست دارد محبت پدر دروی نیست * زیرا که آنچه در دنیا است از
 شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زنده گانی از پدر نیست بلکه از جهان است *
 ۱۷ و دنیا و شهوات آن در گذر است لکن کسیکه به اراده خدا عمل میکند تا بابد باقی
 ۱۸ میماند * ای بچه‌ها این ساعت آخر است و چنانکه شنیده‌اید که دجال
 میاید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این میدانیم که ساعت آخر است *
 ۱۹ از ما بیرون شدند لکن از ما نبودند زیرا که از ما میبودند با ما میمانند لکن بیرون
 ۲۰ رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند * و اما شما از آن قدوس مسح یافته‌اید
 ۲۱ و هر چیز را میدانید * نوشتم شما از آنجه که راستی را نمیدانید بلکه از اینرو که آنرا
 ۲۲ میدانید و اینکه هیچ دروغ از راستی نیست * دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن
 ۲۳ عیسی را انکار کند * آن دجال است که پدر و پسر را انکار مینماید * کسیکه پسر را
 ۲۴ انکار کند پدر را هم ندارد و کسیکه اعتراف بپسر نماید پدر را نیز دارد * و اما شما



آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت بماند زیرا اگر آنچه از اوّل شنیدید در شما ثابت
 ۲۵ بماند شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند * و اینست آنوقت که او بها داده
 ۲۶ است یعنی حیات جاودانی * و اینرا بشما نوشتم درباره آنانیکه شارا کمره میکنند *
 ۲۷ و اما در شما آن مسیح که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که کسی شمارا
 تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسیح شمارا از همه چیز تعلیم میدهد و حق است و دروغ
 ۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا تعلیم داد در او ثابت مہانید * الان ای فرزندان در او
 ثابت مہانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی نخل
 ۲۹ نشویم * اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هر که عدالت را بجا آورد
 از وی تولّد یافته است *

باب سوّم

- ۱ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر بها داده است تا فرزندان خدا خوانند شویم
- ۲ و چنین هستیم و از نتیجه دنیا مارا نمیشناسد زیرا که او را شناخت * ای حبیان الان
- فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
- ۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید * و هر کس
- ۴ که این امید را بروی دارد خود را پاک میسازد چنانکه او پاکست * و هر که
- کناها را بعمل میآورد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا کناه مخالفت شریعت است *
- ۵ و میدانید که او ظاهر شد تا کناها را بردارد و در وی هیچ کناه نیست * هر که در وی
- ۷ ثابت است کناه نمیکند و هر که کناه میکند او را ندید است و نمیشناسد * ای فرزندان
- کسی شمارا کمره نکند. کسیکه عدالت را بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست *
- ۸ و کسیکه کناه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتداء کناها را کار کرده است
- ۹ و از نتیجه پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد * هر که از خدا مولود
- شد است کناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند کناه کار بوده باشد زیرا که
- ۱۰ از خدا تولّد یافته است * فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر میگردند.
- هر که عدالت را بجا نمیآورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمیآید *
- ۱۱ زیرا همین است آن پیغامیکه از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبت نمائیم * نه مثل
- ۱۲ فائنه که از آن شر بر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت. از این سبب



- ۱۳ که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو * ای برادران من تعجب نکنید
- ۱۴ اگر دنیا از شما نفرت گیرد * ما میدانیم که از موت گذشته داخل حیات گذشته ایم
- از اینکه برادرانرا محبت مینائیم * هر که برادر خودرا محبت نینماید در موت ساکن است *
- ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی
- ۱۶ در خود ثابت ندارد * از این امر محبترا دانسته ایم که اوجان خودرا در راه ما نهاد
- ۱۷ و ما باید جان خودرا در راه برادران بنهیم * لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد
- و برادر خودرا محتاج بیند و رحمت خودرا از او باز دارد چگونه محبت خدا دراو
- ۱۸ ساکن است * ای فرزندان محبترا بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی *
- ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دلای خودرا در حضور او مطمئن خواهیم
- ۲۰ ساخت * یعنی در هر چه دل ما مارا مذمت میکند زیرا خدا از دل ما بزرگتر است
- ۲۱ و هر چیز را میداند * ای حبیبان هرگاه دل ما مارا مذمت نکند در حضور خدا
- ۲۲ اعتماد داریم * و هر چه سؤال کنیم از او میبایم از آنجه که احکام او را نگاه میداریم
- و بآنچه پسندیده اوست عمل مینمائیم و این است حکم او که باسم پسر او عیسی مسیح
- ۲۳ ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم چنانکه با امر فرمود * و هر که احکام او را نگاه
- دارد دراو ساکن است و او در وی و از این میشناسیم که در ما ساکن است یعنی
- از آن روح که با داده است *

باب چهارم

- ۱ ای حبیبان هر روح را قبول نکنید بلکه روحهارا بازمائید که از خدا هستند یا نه
- ۲ زیرا که انبیای کذب بسیار بجهان بیرون رفته اند * باین روح خدا را میشناسیم * هر
- ۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسم شد اقرار نماید از خداست * و هر روحیکه عیسی مسیح
- مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و اینست روح دجال که شنیده اید که او میباید
- ۴ و الان هم در جهان است * ای فرزندان شما از خدا هستید و ایشان غلبه یافته اید
- ۵ زیرا او که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهانست * ایشان از دنیا هستند
- ۶ از آنجه سخنان دنیوی میگویند و دنیا ایشانرا میشوند * ما از خدا هستیم و هر که خدا را
- میشناسد ما را میشوند و آنکه از خدا نیست ما را نمیشنود روح حق و روح ضلالترا
- ۷ از این تمیز میدهم * ای حبیبان یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست



- ۸ و هر که محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را میشناسد * و کسی که محبت
- ۹ نینماید خدا را نمیشناسد زیرا خدا محبت است * و محبت خدا با ظاهر شده است
- ۱۰ به اینکه خدا پسر یگانه خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم * و محبت
- در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر
- ۱۱ خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود * ای حبیبان اگر خدا با ما چنین محبت
- ۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیگر را محبت نمائیم * کسی هرگز خدا را ندید * اگر یکدیگر را
- ۱۳ محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است * از این میدانیم
- ۱۴ که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود با ما داده است * و ما دیدیم
- ۱۵ و شهادت میدهم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهند جهان بشود * هر که اقرار
- ۱۶ میکند که عیسی پسر خداست خدا در وی ساکن است و او در خدا * و ما دانسته
- و باور کرده ایم آن محبت را که خدا با ما نموده است خدا محبت است و هر که در محبت
- ۱۷ ساکن است در خدا ساکنست و خدا در وی * محبت در همین با ما کامل شده است
- تا در روز جزا ما را دلآوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همچنین
- ۱۸ هستیم * در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد زیرا
- ۱۹ خوف عذاب دارد و کسی که خوف دارد در محبت کامل نشده است * ما او را
- ۲۰ محبت مینمائیم زیرا که او اول ما را محبت نمود * اگر کسی گوید که خدا را محبت
- مینماید و از برادر خود نفرت کند دروغگو است زیرا کسی که برادر را که دیده
- ۲۱ است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائرا که ندیده است محبت نماید * و این
- حکما از وی یافته ایم که هر که خدا را محبت مینماید برادر خود را نیز محبت بنماید *

باب پنجم

- ۱ هر که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هر که والد را
- ۲ محبت مینماید مولود او را نیز محبت مینماید * از این میدانیم که فرزندان خدا را
- ۳ محبت مینمائیم چون خدا را محبت مینمائیم و احکام او را بجا میآوریم * زیرا همین
- ۴ است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او کران نیست * زیرا آنچه
- از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه مییابد و غلبه که دنیا را مغلوب ساخته است ایمان

- ۵ ما است * کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
 ۶ خداست * همین است او که بآب و خون آمد یعنی عیسی مسیح * نه بآب فقط بلکه
 ۷ بآب و خون * و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حق است * زیرا
 ۸ سه هستند که شهادت میدهند * یعنی روح و آب و خون و این سه يك هستند *
 ۹ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت
 ۱۰ خدا که درباره پسر خود شهادت داده است * آنکه پسر خدا ایمان آورد
 در خود شهادت دارد و آنکه بخدا ایمان نیاورد او را دروغگو شمرده است زیرا
 ۱۱ بشهادتیکه خدا درباره پسر خود داده است ایمان نیاورده است * و آن شهادت
 این است که خدا حیات جاودانی بها داده است و این حیات در پسر اوست *
 ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیاترا نیافته است *
 ۱۳ اینرا نوشتم شما که با سم پسر خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و نا
 ۱۴ با سم پسر خدا ایمان بیاورید * و اینست آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب
 ۱۵ اراده او سؤال نمائیم مارا میشوند * و اگر دانیم که هر چه سؤال کنیم مارا میشوند
 ۱۶ پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم میبایم * اگر کسی برادر خود را ببندد که
 کناهی که منتهی بموت نباشد میکند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید بهره
 کناهی منتهی بموت نکرده باشد * کناهی منتهی بموت هست * بجهت آن نمیکوم که دعا
 ۱۷ باید کرد * هر ناراستی کناه است ولی کناهی هست که منتهی بموت نیست *
 ۱۸ و میدانیم که هر که از خدا مولود شد است کناه نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت
 ۱۹ خود را نگاه میدارد و آنش را بر او را لمس نمیکند * و میدانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا
 ۲۰ در شریر خوابیده است * اما آگاه هستیم که پسر خدا آمد است و بما بصیرت داده
 است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم * اوست خدای
 ۲۱ حق و حیات جاودانی * ای فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین *

رسالهٔ دوم یوحناى رسول

- ۱ من که پیرم بخاتون برکریه و فرزندانش که ایشانرا در راستی محبت مینایم ونه من
- ۲ فقط بلکه همهٔ کسانیکه راستیرا میدانند * بخاطر آنراستى که درما ساکن است وباما
- ۳ ناباید خواهد بود * فیض ورحمت وسلامتى از جانب خدای پدروعبسی مسیح
- ۴ خداوند وپسر پدر در راستی وعبت باما خواهد بود * بسیار مسرور شدم چونکه
- ۵ بعضی از فرزندان ترا یافتم که در راستی رفتار میکنند چنانکه از پدر حکم یافتیم *
- ۶ والآن بخاتون از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه بتو بنویسم بلکه همانرا که از ابتداء
- ۷ داشتیم که بکدیگر محبت بنمائیم * واینست محبت که موافق احکام اوسلوک
- ۸ بنمائیم وحکم همانست که از اول شنیدید تا درآن سلوک نمائیم * زیرا کهراه کنندگان
- ۹ بسیار به دنیا بیرون شدند که عبسی مسیح ظاهر شد در جسم را اقرار نمیکند * آنست
- ۱۰ همراه کنند ودجال * خودرا نگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم برباد دهید
- ۱۱ بلکه تا اجرت کامل ییابید * هر که پیشوائی میکند ودر تعلیم مسیح ثابت نیست
- ۱۲ خدا را نیافته است * اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد * اگر
- ۱۳ کسی بنزد شما آید وابن تعلیم را نیاورد اورا بخانهٔ خرد پذیرید واورا تحیت
- ۱۴ مکنید * زیرا هر که اورا تحیت کوید در کارهای قیحش شریک گردد * چیزهای
- بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکب بنویسم بلکه امیدوارم که
- ۱۵ بنزد شما بیایم وزبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود * فرزندان خواهر
- برکریهٔ تو بتو سلام میرسانند * آمین *

رسالهٔ سیم یوحنا رسول

- ۱ من که پیرم به غایس حبیب که اورا در راستی محبت مینامم * ای حبیب دعا میکنم
- ۲ که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است * زیرا که
- بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند چنانکه نو
- ۴ در راستی سلوک مینمائی * مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
- ۵ در راستی سلوک مینمایند * ای حبیب آنچه میکنی برادران و خصوصاً بگریبان
- ۶ به امانت میکنی * که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشانرا
- بطور شایستهٔ خدا بدرقه کنی نیکوئی مینمائی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از
- ۷ آنها چیزی نمگیرند * پس بر ما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریک
- ۸ راستی بشویم * بکلیسا چیزی نوشتم لکن دیوتر فیس که سرداری برایشانرا دوست
- ۹ میدارد ما را قبول نمیکند * لهذا اگر آیم کارهایرا که او میکند بیاد خواهم آورد
- زیرا بسنخان ناشایسته بر ما یاهو کوئی میکند و به این قانع نشد برادرانرا خود نپذیرد
- ۱۰ و کسانیرا نیز که میخواهند مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند * ای حبیب
- بیدی افتدء منا بلکه بنیکوئی زیرا نیکوکردار از خداست و بدکردار خدا را ندید
- ۱۱ است * همهٔ مردم و خود راستی نیز بر دیتربوئس شهادت میدهند و ما هم شهادت
- ۱۲ میدهیم و آگاهید که شهادت ما راست است * مرا چیزهای بسیار بود که بتو
- ۱۳ بنویسم لکن نمیخواهم بر کتب و قلم بتو بنویسم * لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
- ۱۴ دید و زبانی گفتگو کنیم * سلام بر تو باد * دوستان بتو سلام میرسانند * سلام
- ما بدوستان نام بنام برسان *

رساله یهودا

- ۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخواند شدگانیکه درخداى پدر حبیب
- ۲ و برای عیسی مسیح محفوظ میباشد * رحمت و سلامتی و محبت بر شما افزون باد *
- ۳ ای حبیبان چون شوق تمام داشتم که درباره نجات عالم شما بنویسم ناچار شدم که
- آلآن شما بنویسم و نصیحت دهم تا شما مجاهد کنید برای آن ایمانیکه یکبار بمقدسین
- ۴ سپرده شد * زیرا که بعضی اشخاص درخفا درآمده اند که از قدیم برای این قصاص
- مقرر شده بودند، مردمان بدین که فیض خدای ما را بفجور تبدیل نموده و عیسی
- ۵ مسیح آقای واحد و خداوند ما را انکار کرده اند * پس میخواهم شما را یاد دهم هر چند
- همه چیز را دفعه میدانید که بعد از آنکه خداوند قوما را زمین مصر رهایی بخشید
- ۶ بود بار دیگر بی ایمانان را هلاک فرمود * و فرشتگان را که ریاست خود را حفظ
- نکردند بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت
- ۷ بجهت قصاص بوم عظیم نگاه داشته است * و همچنین سدوم و غموره و سایر بلدان
- نواحی آنها مثل ایشان چونکه زناکار شدند و در پی بشر دیگر افتادند در عقوبت
- ۸ آتش ابدی گرفتار شده بجهت عبرت مقرر شدند * لیکن با وجود این همه این خواب
- بینندگان نیز جسد خود را نجس میسازند و خداوند را خوار می شمارند و بر بزرگان
- ۹ نهمت میزنند * اما میکائیل رئیس ملائکه چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه
- میکرد جرأت نمود که حکم افتراء بر او بزند بلکه گفت خداوند ترا توبخ فرماید *
- ۱۰ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند افتراء میزنند و در آنچه مثل حیوان غیر ناطق بالضیع
- ۱۱ فهمیده اند خود را فاسد میسازند * وای برایشان زیرا که براه قائن رفته اند و در
- کمرائی بلعالم بجهت اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند *
- ۱۲ اینها در ضیافت های مجبانه شما صخره ها هستند چون با شما شادی میکنند و شبانانیکه



خوشتنرا بیخوف میپرورند و ابرهای بیاب از بادها راند شد و درختان صیفی بسمیه
 ۱۲ دوباره مرده و از ریشه کنند شد * و امواج جوشیده دریا که رسوائی خود را مثل
 کف بر میآورند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر
 ۱۴ است * لکن خنوخ که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داده گفت اینک
 ۱۵ خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد * تا بر همه داوری نماید و جمیع پیدینان را
 ملزم سازد بر همه کارهای پیدینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که کناهکاران
 ۱۶ پیدین بخلاف او گفتند * اینانند همه کنان و کله مندان که بر حسب شهوات خود
 سلوک مینمایند و بزبان خود سخنان تکبر آمیز میگویند و صورتهای مرد مرا بجهت سود
 ۱۷ میسندند * اما شما ای حبیان بخاطر آوردن آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی
 ۱۸ مسیح پیش گفته اند * چون بشما خبر دادند که در زمان آخر مستهزئین خواهند
 ۱۹ آمد که بر حسب شهوات پیدینی خود رفتار خواهند کرد * اینانند که نفرقه ها پیدا
 ۲۰ میکنند و نفسانی هستند که روح را ندارند * اما شما ای حبیان خود را به ایمان اقدس
 ۲۱ خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده * خوشتنرا در محبت خدا محفوظ
 دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید *
 ۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید * و بعضی را از آتش بیرون کشید برهانید
 ۲۴ و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نفرت نمائید * الان او را که
 قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بیعیب
 ۲۵ بفرحی عظیم قائم فرماید * یعنی خدای واحد و نجات دهنده ما را جلال و عظمت
 و توانائی و قدرت بادا کن و تا ابد آباد آمین *

مکاشفۀ یوحنا ی رسول

باب اول

- ۱ مکاشفۀ عیسی مسیح که خدا باو داد نا اموریرا که مبیاید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده آنرا ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا *
- ۲ که کواهی داد بکلام خدا و بشهادت عیسی مسیح در اموریکه دید بود * خوشحال کسیکه میخواند و آنانیکه میشنوند کلام ابن نبوت را و آنچه در این مکتوب است
- ۴ نگاه میدارند چونکه وقت نزدیک است * یوحنا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و میآید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند * و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخستزاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است * مراورا که مارا محبت میناید و مارا از کاهان ما
- ۶ بخون خود شست * و مارا نزد خدا و پدر خود پادشاهان و گهننه ساخت * اورا جلال و توانائی باد تا ابد آباد آمین * اینک با ابرها میآید و هر چشی اورا خواهد دید و آنانیکه اورا نیزه زدند و نمائی امتهای جهان برای وی خواهند نالید *
- ۸ بلی آمین * من هشتم الف و یا * اول و آخر میکوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید قادر علی الاطلاق * من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هشتم بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره
- ۱۰ مسی ببطمُس شدم * و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم * که میگفت من الف و یا و اول و آخر هستم * آنچه
- میبینی در کتابی بنویس و آنرا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند یعنی به اَنَسُس و اِسْمیرنا و پَرغامُس و طیاتیرا و سارَدِس و فِیلادَلْفِیه و لَآوَدِیکه بفرست * پس رو برگردانیدم
- ۱۲ تا آن آوازیرا که با من تکلم مینمود بنکرَم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان



۱۳ طلا دیدم * و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسانرا که ردای بلند دربر داشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود * و سر و موی او سفید چون پشم
 ۱۵ مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش * و پایهایش مانند برنج صیفی
 ۱۶ که در کوره ناپید شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار * و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون میآمد و چهره اش
 ۱۷ چون آفتاب بود که در قوتش میتابد * و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش * من هشتم اول و آخر
 ۱۸ و زنده * و مرده شدم و اینک تا ابد الابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات
 ۱۹ نزد من است * پس بنویس چیزهایثرا که دیدی و چیزهاییکه هستند و چیزهایثرا
 ۲۰ که بعد از این خواهند شد * سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلارا * اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت
 چراغدان هفت کلیسا میباشند *

باب دوم

۱ و فرشته کلیسای در افسس بنویس که اینرا میگوید او که هفت ستاره را بدست
 ۲ راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا میخرامد * میدانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا و اینکه تحمل اشرا را نمیتوانی شد و آنایرا که خود را رسولان میخوانند
 ۳ و نیستند آزمودی و ایشانرا دروغگو یافتی * و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نکشتی * لکن بجزئی بر تو دارم که محبت نخستین خود را ترك کرده *
 ۴ پس بخاطر آری که از کجا افتاده و توبه کن و اعمال نخسترا بعمل آور و الا بزودی نزد
 ۵ تو میآیم و چراغدان ترا از مکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی * لکن اینرا داری که اعمال نقولایانرا دشمن داری چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم * آنکه کوش
 ۶ دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید * هر که غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
 ۷ که از درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد * و فرشته کلیسای
 ۸ در اسمیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت *
 ۹ اعمال و تنگی و مفلسی ترا میدانم لکن دولتمند هستی و کفر آنایرا که خود را بهود
 ۱۰ میگویند و نیستند * از کیسه شیطانند * از آن زحماتیکه خواهی کشید مترس



- اینک ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرک امین باش تا ناج حیاترا بتو دهم * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید * هرکه غالب آید از موت ثانی
- ۱۲ ضرر نخواهد یافت * و بفرشته کلیسای در پَرغامس بنویس * اینرا میگوید او
- ۱۳ که شمشیر دو دمه تیز را دارد * اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی نه هم در ایامیکه اَنطیاس
- ۱۴ شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن است کشته شد * لکن بخت کمی برنو دارم که در آنجا اشخاص را داری که متمسکند بتعلیم بلعام که بالا قرا آموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بهار بخورند و زبا کنند *
- ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلیم نَقولایانرا پذیرفته اند * پس توبه کن و الا بزودی
- ۱۷ نزد تو میآیم و بشمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید و آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید با و خواهم بخشید که بر آن سنک اسی جدید مرقوم است که احدی
- ۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد * و بفرشته کلیسای در طباتیرا بنویس اینرا میگوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برنج
- ۱۹ صیقلی است * اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است * لکن بجای بر تو دارم که آنزن ایزابل نامی را راه میدهی که خود را نیبه میگوید و بندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
- ۲۱ و خوردن قربانیهای بها بشوند * و با و مهلت دادم تا توبه کند اما نمیخواهد از زنا
- ۲۲ خود توبه کند * اینک او را بر بستر میاندازم و آنانرا که با او زنا میکنند بمصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند * و اولادشرا بقتل خواهم رسانید
- آنکه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کنند جگرها و قلوب و هر یکی
- ۲۴ از شمارا بر حسب اعمالش خواهم داد * لکن باقی ماندگان شمارا که در طباتیرا هستید و این تعلیم را پذیرفته اید و اعمالهای شیطانرا چنانکه میگویند نفهمیده اید بار
- ۲۵ دیگری بر شما نمیگذارم * جز آنکه آنچه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید *
- ۲۶ و هرکه غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد او را بر امتها قدرت خواهم بخشید *

۲۷ نا ایشارا بعضای آهین حکمرانی کد و مثل کوزهای کوزه‌کر خورد خواهند شد
 ۲۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام * و باو ستارهٔ صبح را خواهم بخشید * آنکه
 ۲۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید *

باب سوم

- ۱ و بفرشتهٔ کلیسای در ساردس بنویس اینرا میگوید او که هفت روح خدا و هفت
- ۲ ستاره را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زنۀ ولی مرده هستی * بیدار شو
- و مابقی را که نزدیک بنفء است استوار نما زیرا که هیچ عمل ترا در حضور خدا کامل
- ۳ نیافتم * پس بیاد آور چگونه یافته و شنید و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی
- مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد * لکن
- ۴ در ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من
- ۵ خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند * هر که غالب آید بجماعهٔ سفید ملبس خواهد شد
- و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتگان
- ۶ او اقرار خواهم نمود * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید *
- ۷ و بفرشتهٔ کلیسای در فیلا دلنیه بنویس که اینرا میگوید آن قدّوس و حق که کلید
- داود را دارد که میکشاید و هیچ کس نخواهد بست و میبندد و هیچ کس نخواهد
- ۸ کشود * اعمال ترا میدانم. اینک دری کشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آنرا
- نتواند بست زیرا اندک قوّتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نمودی *
- ۹ اینک میدهم آنرا از کهنسۀ شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه دروغ
- میکوبند. اینک ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجد کنند
- ۱۰ و بدانند که من ترا محبت نموده‌ام * چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا
- محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد نا تمائی
- ۱۱ ساکنان زمین را بیازماید * بزودی میآیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی ناج را
- ۱۲ بگیرد * هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر
- هر که بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم
- جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی



- ۱۴ خواهم نوشت * آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید * و بارشته
کلیسای در لاودیکه بنویس که اینرا میگوید آمین و شاهد آمین و صدیق که ابتدای
۱۵ خلقت خداست * اعمال ترا میدانم که نه سرد و نه گرم هستی * کاشکه سرد بودی یا
۱۶ گرم * لهذا چون فاتر هستی یعنی نه گرم و نه سرد ترا از دهان خود قی خواهم
۱۷ کرد * زیرا میگوئی دولتمند هستم و دولت اندوخته‌ام و بهیچ چیز محتاج نیستم
۱۸ و غیدانیکه تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان * ترا نصیحت میکنم که
زر مصفی بآشرا از من بخری تا دولتمند شوی و رخت سفید را تا بپوشانید شوی
۱۹ و ننگ عربائی تو ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کنیدی بینائی یابی * هر که را
۲۰ من دوست میدارم تو بیخ و تأدیب مینام پس غیور شو و توبه نما * اینک برادر
ایستاده میگویم * اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بنزد او در خواهم آمد و با
۲۱ وی شام خواهم خورد و او نیز با من * آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که
بر تخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم *
۲۲ هر که کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید *

باب چهارم

- ۱ بعد از این دیدم که ناکه دروازه در آسمان باز شده است و آن آواز اول را که شنیدم
بودم که چون کرنا با من سخن میگفت دیگر باره میگوید باینجا صعود نما تا امور مرا
۲ که بعد از این باید واقع شود بتو بنام * فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی
۳ در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینند * و آن نشینند در صورت مانند سنک
یشم و عقیق است و قوس قزحی در کرد تخت که بمنظر شباهت بزمرد دارد *
۴ و کردا کرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه
۵ سفید دربر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین * و از تخت بر قها
و صداها و رعداها بر میآید و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح
۶ خدا میباشند * و در پیش تخت دریائی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و کردا کرد
۷ تخت چهار حیوان که از پیش و پس بچشمان بر هستند * و حیوان اول مانند شیر
بود و حیوان دوم مانند کوساله و حیوان سیم صورتی مانند انسان داشت و حیوان

- ۸ چهارم مانند عقاب پرنده * و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد کردا کرد و درون بچشان پرهستند و شبانه روز باز نمیایستند از کفتن قدّوس قدّوس ۹ قدّوس خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و میآید * و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس بآن تخت نشینیکه تا ابد الابد زنده است میخوانند * آنگاه آن بیست و چهار پیر میافند در حضور آن تخت نشین و او را که تا ابد الابد زنده است عبادت میکنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته میگویند * بخداوند مستحقّیکه جلال و اکرام و قوّت را بیابی زیرا که توهّم موجودات را آفریده و محض اراده تو بودند و آفریده شدند *

باب پنجم

- ۱ و دیدم بردست راست تخت نشین کتابرا که مکتوب است از درون و بیرون و مخنوم بهفت مهر * و فرشته قوی را دیدم که با آواز بلند ندا میدهد که کیست مستحقّ اینکه کتابرا بکشاید و مهرهایش را بردارد * و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتابرا باز کند یا بر آن نظر کند * و من بشدت میگریستم زیرا هیچکس که شایسته کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد بافت نشد * و یکی از آن پیران بمن میگوید کریان مباش اینک آن شیربکه از سبط یهودا و ریشه داود است غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بکشاید * و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران برّه چون ذبح شد ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خداوند که بتامی جهان فرستاده میشوند * پس آمد و کتابرا از دست راست تخت نشین گرفته است * و چون کتابرا گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور برّه افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه های زرّین پر از بخور دارند که دعا های مقدّسین است * و سرودی جدید میسرایند و میگویند مستحقّ گرفتن کتاب و کشودن مهرهایش هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا بخون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی * و ایشانرا برای خدای ما پادشاهان و گهّنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهند کرد * و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که کردا کرد تخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرد



- ۱۲ هزاران هزار بود* که باواز بلند میکوبند مستحق است برّه ذبح شد که قوت
 ۱۳ و دولت و حکمت و توانائی و اکرام و جلال و برکت را بیابد* و هر مخلوقی که
 در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در ریاست و آنچه در آنها میباشد شنیدم که میکوبند
 ۱۴ تخت نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانائی باد تا ابدالاباد* و چهار
 حیوان گفتند آمین و آن بران بروی در افتادند و سجده نمودند*

باب ششم

- ۱ و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را کشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان
 ۲ بصدائی مثل رعد میکوبد یا (وبین)* و دیدم که ناگاه اسی سفید که سوارش
 کمائی دارد و ناجی بدو داده شد و بیرون آمد غلبه کند و تا غلبه نماید*
 ۳ و چون مهر دوّم را کشود حیوان دوّم را شنیدم که میکوبد یا (وبین)* و اسی
 ۴ دیگر آتشگون بیرون آمد و سوارش توانائی داده شد بود که سلامت را از زمین
 ۵ بردارد و تا یکدیگر را بکشند و بوی شمیری بزرگ داده شد* و چون مهر سیّم را کشود
 حیوان سیّم را شنیدم که میکوبد یا (وبین) و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش ترازوئی
 ۶ بدست خود دارد* و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که میکوبد یک هشت
 یک کندم یک دینار و سه هشت یک جو یک دینار و بروغن و شراب ضرر مرسان*
 ۷ و چون مهر چهارم را کشود حیوان چهارم را شنیدم که میکوبد یا (وبین)*
 ۸ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بران سوار شد که اسم او موت است و عالم
 اموات از عقب او میاید و بان دو اختیار هر یک ربع زمین داده شد تا بشمشیر
 ۹ و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند* و چون مهر پنجم را کشود در زیر
 مذبح دیدم نفوس آنانرا که برای کلام خدا و شهادتیکه داشتند کشته شده بودند*
 ۱۰ که باواز بلند صدا کرده میکفتند ای خداوند قدّوس و حقّ تا یکی انصاف نمینائی
 ۱۱ و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمیکشی* و بهر یکی از ایشان جامه سفید داده
 شد و بایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هفتاد و سه نفر از ایشان
 ۱۲ کشته خواهند شد تمام شود* و چون مهر ششم را کشود دیدم که زلزله
 عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشی سیاه گردید و تمام ماه چون خون



- ۱۳ کشت * و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند مانند درخت انجیر که از باد سخت
 ۱۴ بحرکت آمد میوه های نارس خود را میافشاند * و آسمان چون طوماری پیچیده
 ۱۵ شد از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت * و پادشاهان
 زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را
 ۱۶ در مغاره ها و صخره های کوهها پنهان کردند * و بکوهها و صخره ها میگویند که بر ما
 ۱۷ بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت نشین و از غضب بره * زیرا روز عظیم
 غضب او رسیده است و کیست که میتواند ایستاد *

باب هفتم

- ۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز
 ۲ میدارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد * و فرشته دیگری دیدم
 که از مطلع آفتاب بالا میآید و مهر خدای زنده را دارد و بان چهار فرشته که بدیشان
 ۳ داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند با آواز بلند ندا کرده * میگوید هیچ ضرری
 بر زمین و دریا و درختان مرسایند تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم *
 ۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار
 ۵ هزار مهر شدند * و از سبط یهوذا دوازده هزار مهر شدند و از سبط رآوین دوازده
 ۶ هزار و از سبط جاد دوازده هزار * و از سبط آشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم
 ۷ دوازده هزار و از سبط منسی دوازده هزار * و از سبط شمعون دوازده هزار و از
 ۸ سبط لاوی دوازده هزار و از سبط یساکار دوازده هزار * از سبط زبولون دوازده
 هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند *
 ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند بشمارد از هرامت
 و قبيله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره بجامه های سفید آراسته و شاخه های
 ۱۰ نخل بدست گرفته ایستاده اند * و با آواز بلند ندا کرده میگویند نجات خدای ما را که
 ۱۱ بر تخت نشسته است و بره را است * و جمیع فرشتگان در گردنخت و پیران و چهار
 ۱۲ حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت بروی در افتاده خدا را سجده کردند * و گفتند
 آمین، برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا



- ۱۳ ابدالاباد. آمین * و یکی از پیران متوجه شد بن گفت این سفید پوشان کیانند
 ۱۴ و از کجا آمده اند * من اورا کفتم خداوند تو میدانی * مرا گفت ایشان کسانی
 میباشد که از عذاب سخت بیرون می آیند و لباس خود را بخون بره شست و شو کرده
 ۱۵ سفید نموده اند * از نتیجه پیش روی تخت خداوند و شبانه روز در هیکل او و برا
 ۱۶ خدمت میکنند و آن تخت نشین خیمه خود را برایشان برپا خواهد داشت * و دیگر
 ۱۷ هرگز کرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ کرما برایشان نخواهد رسید * زیرا
 بره که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و بچشمه های آب حیات ایشان را
 راهنمائی خواهد نمود و خدا هراشکیرا از چشمان ایشان پاک خواهد کرد *

باب هشتم

- ۱ و چون مهر هفتم را کشود خاموشی قریب بنیم ساعت در آسمان واقع شد *
 ۲ و دیدم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرنا داده
 ۳ شد * و فرشته دیگر آمد نزد مذبح بایستاد با بجمری طلا و بخور بسیار بدو داده
 ۴ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد * و دود
 ۵ بخور از دست فرشته با دعاهای مقدسین در حضور خدا بالا رفت * پس آن
 فرشته بجمهر را گرفته از آتش مذبح آنرا پر کرد و بسوی زمین انداخت و صداها و رعدها
 ۶ و برقها و زلزله حادث گردید * و هفت فرشته که هفت کرنا را داشتند
 ۷ خود را مستعد نواختن نمودند * و چون اولی بنواخت تکرک و آتش با خون
 آمیخته شد واقع گردید و بسوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه
 ۸ سبز سوخته شد * و فرشته دوم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرگ بان
 ۹ افروخته شد بدریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید * و ثلث مخلوقات دریائیکه
 ۱۰ جان داشتند بمردند و ثلث کشتیها تباہ گردید * و چون فرشته سیم نواخت
 ناکاه ستاره عظیم چون چراغی افروخته شد از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها
 ۱۱ و چشمه های آب افتاد * و اسم آن ستاره را آفستین میخوانند و ثلث آنها به آفستین
 ۱۲ مبدل گشت و مردمان بسیار از آبهاییکه تلخ شده بود مردند * و فرشته
 چهارم بنواخت و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها



۱۲ ناریک کردید و نلک روز و نلک شب همچین بینور شد * و عقیابرا دیدم و شنیدم که در وسط آسمان میپرد و باواز بلند میکوید وای وای وای بر ساکنان زمین بسبب صداهاى دیگر کرناى آن سه فرشته که میباید بنوازند *

باب نهم

- ۱ و چون فرشته پنجم نواخت ستاره را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه
- ۲ هاویه بدو داده شد * و چاه هاویه را کشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه
- ۳ بالا آمد و آفتاب و هوا ازدود چاه ناریک کشت * و از میان دود ملخها بزمین
- ۴ برآمدند و بآنها قوتی چون قوت غریبهای زمین داده شد * و بدیشان گفته شد که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین و نه بهیچ سبزی و نه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه
- ۵ مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند * و بآنها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود و قتیکه کسیرا
- ۶ نیش زند * و در آن ایام مردم طلب موت خواهند کرد و آنرا نخواهند یافت
- ۷ و تمنای موت خواهند داشت اما موت از ایشان خواهد کربخت * و صورت ملخها چون اسبهای آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا
- ۸ و چهره های ایشان شبیه صورت انسان بود * و موئی داشتند چون موی زنان
- ۹ و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود * و جوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیار که بجنگ هی
- ۱۰ نازند * و دُمها چون عقربها با نیشها داشتند و در دُم آنها قدرت بود که تا مدت
- ۱۱ پنج ماه مردمرا اذیت نمایند * و برخود پادشاهی داشتند که مَلِكِ الهاویه است که
- ۱۲ در عبرانی به اَبَدُون مسمی است و در یونانی اورا اَپَلِیُون خوانند * يك وای
- ۱۳ گذشته است اینك دو وای دیگر بعد ازین میآید * و فرشته ششم بنواخت
- ۱۴ که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلائیكه در حضور خداست شنیدم * که بآن فرشته ششم که صاحب کرنا بود میکوید آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات
- ۱۵ بسته اند خلاص کن * پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال
- ۱۶ معین مهیا شده اند نا اینکه نلک مردمرا بکشند خلاصی یافتند * و عدد جنود



۱۷ سواران دوست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم * و باینطور اسبان
 و سواران ایشانرا در رؤیا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجونی و کبریتی دارند
 و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون
 ۱۸ میآید * از این سه بلاء یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان برمیآید ثلث مردم
 ۱۹ هلاک شدند * زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است زیرا که دُمهای
 ۲۰ آنها چون مارهاست که سرها دارد و بانها اذیت میکنند * و سائر مردم که باین
 بلایا کشته نکشتند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها
 و بتهای طلا و نقره و برنج و سنک و چوبرا که طاقت دیدن و شنیدن و خرامیدن
 ۲۱ ندارند ترك کنند * و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند *

باب دهم

۱ و دیدم فرشته زورآور دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری دربردارد
 و قوس قزحی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و بایهانش مثل ستونهای آتش *
 ۲ و در دست خود کتابچه کشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ
 ۳ خود را بر زمین نهاد * و باواز بلند چون غرّش شیر صدا کرد و چون صدا کرد
 ۴ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند * و چون هفت رعد سخن گفتند حاضر
 شدم که بنویسم آنکه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مَهر
 ۵ کن و آنها را منویس * و آن فرشته را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم دست راست
 ۶ خود را بسوی آسمان بلند کرده * قسم خورد باو که تا ابد آباد زنده است که
 آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که
 ۷ در آن است آفرید که بعد از این زمانی نخواهد بود * بلکه در ایام صدای فرشته
 هفتم چون کرّتا را میباید بنوازد سرّ خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندکان خود
 ۸ انبیاء را بشارت داد * و آن آوازی که از آسمان شنیدم بودم بار دیگر شنیدم که مرا
 خطاب کرده میگوید پرو و کتابچه کشاده را از دست فرشته که بر دریا و زمین
 ۹ ایستاده است بگیر * پس بنزد فرشته رفتم بوی گفتم که کتابچه را بمن بدهد او
 مرا گفت بگیر و بخور که اندر و ترا نلج خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل

۱. شیرین خواهد بود * پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم
- ۱۱ مثل عسل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید * و مرا گفت که
می باید تو اقوام و امتهای و زبانها و پادشاهان بسیار را نبوت کنی *

باب یازدهم

- ۱ وئی مثل عصا بن داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و منبج و آنانرا که
- ۲ در آن عبادت میکنند پیمایش نما * و سخن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا میسما
زیرا که به امتهای داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود *
- ۳ و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار و دو بیست
- ۴ و شصت روز نبوت نمایند * اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور
- ۵ خداوند زمین ایستاده اند * و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی
از دهانشان بدر شده دشمنان ایشان را فرو میگیرد و هر که قصد اذیت ایشان دارد
- ۶ بدینگونه باید کشته شود * اینها قدرت بیستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان
باران بارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را بخون تبدیل نمایند و جهانرا هرگاه
- ۷ بخوانند به انواع بلایا مبتلا سازند * و چون شهادت خود را به اتمام رسانند آن
وحش که از هوا به بر میاید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد
- ۸ کشت * و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر
- ۹ مسمی است جائی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت خواهد ماند * و گروهی
از اقوام و قبائل و زبانها و امتهای بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت
- ۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشان را بقر سپارند * و ساکنان زمین برایشان خوشی و شادی
میکند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آنرو که ابن دونی ساکنان زمین را
- ۱۱ معذب ساختند * و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که
- ۱۲ بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خونی عظیم فرو گرفت * و آوازی
بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میگوید باینجا صعود نمائید پس درابر آسمان
- ۱۳ بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند * و در همان ساعت زلزله عظیم حادث
گشت که ده يك از شهر منهدم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی



- ۱۴ ماندگان ترسان کشته خدای آسمانرا نجید کردند * وای دوم درگذشته است اینک
 ۱۵ وای سیم بزودی میآید * وفرشته بناوخت که ناکاه صداهای بلند درآسمان
 واقع شد که میگفتند سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و نا ابدالابد
 ۱۶ حکمرانی خواهد کرد * و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود
 ۱۷ نشسته اند بروی درافتاده خدا را سجد کردند * و گفتند ترا شکر میکنم ای خداوند
 خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته
 ۱۸ باسلطنت پرداختی * و امتها خشمناک شدند و غضب نوظاهر گردید و وقت
 مردگان رسید تا برایشان داوری شود و نا بندگان خود یعنی انبیاء و مقدّسان
 و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد
 ۱۹ کردانی * و قدس خدا درآسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامد او در قدس او
 ظاهر شد و برقهها و صداها و رعدها و زلزله و تکرک عظیمی حادث شد *

باب دوازدهم

- ۱ و علامتی عظیم درآسمان ظاهر شد * زینکه آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش
 ۲ و بر سرش ناجی از دوازده ستاره است * و آبستن بوده از در زه و عذاب زائیدن
 ۳ فریاد بر میآورد * و علامتی دیگر درآسمان پدید آمد که اینک از دهای بزرگ
 ۴ آتشکون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر * و دُمش ثلث
 ستارگان آسمانرا کشید آنها را بر زمین ریخت و از دها پیش آنزن که میزاید بایستاد
 ۵ تا چون بزاید فرزند او را ببلعد * پس پسر نرینه را زائید که همه امتهای زمین را
 بعضای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا و تخت او ر بوده شد *
 ۶ وزن بی پایان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است نا او را
 ۷ مدت هزار و دو بیست و شصت روز بهرورند * و درآسمان جنگ شده * میکائیل
 ۸ و فرشتگانش با از دها جنگ کردند و از دها و فرشتگانش جنگ کردند * ولی غلبه
 ۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیگر درآسمان یافت نشد * و از دهای بزرگ انداخته
 شد یعنی آن مار قدیم که به ابلیس و شیطان مسقی است که تمام ربع مسکون را میفرید *
 ۱۰ او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند * و آوازی بلند



در آسمان شنیدم که میگوید اکنون نجات و قوت و سلطنتِ خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما ۱۱ برایشان دعوی میکند بزرگافکنند شد * و ایشان بوساطت خون بره و کلام ۱۲ شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند * از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید * و ای برزمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد ۱۳ شما فرود شده است با خشم عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد * و چون ازدها ۱۴ دید که برزمین افکنند شد بر آن زن که فرزند نرینه را زائید بود جفا کرد * و دو بال عقاب بزرگ بزن داده شد تا بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه او را از نظر ۱۵ آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکنند * و مار ازدهان خود ۱۶ در غلب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد * و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را کشاده آن رود را که ازدها ازدهان خود ریخت فرو ۱۷ برد * و ازدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ میکنند و شهادت عیسی را نگاه میدارند جنگ کند *

باب سیزدهم

۱ و او بر بزرگ دریا ایستاده بود و دیدم و حشی از دریا بالا میآید که ده شاخ و هفت ۲ سردارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است * و آن وحش را که دیدم مانند پلنگ بود و پاهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر ۳ و ازدها قوت خویش و قوت خود و قوت عظیمی بوی داد * و یکی از سرهایش را دیدم که تا بموت کشته شد و از آن زخم مهلك شفا یافت و نمائی جهان در پی این ۴ وحش در حیرت افتادند * و آن ازدها را که قدرت بو حش داده بود پرستش کردند و وحش را سجد کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی میتواند ۵ جنگ کند * و بوی دهانی داده شد که بکبر و کفر تکلم میکند و قدرتی با و عطا ۶ شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند * پس دهان خود را بکفرهای برخدا کشود ۷ تا براسم او و خیمه او و سکنه آسمان کفر گوید * و بوی داده شد که با مقدسین جنگ کند و بر ایشان غلبه یابد و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا



- ۸ شد * و جمیع ساکنان جهان جز آنانیکه نامهای ایشان در دفتر حیات بره که
 ۹ از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است او را خواهند پرسید * اگر کسی کوش
 ۱۰ دارد شنود * اگر کسی اسیر نماید به اسیری رود و اگر کسی بشمشیر قتل کند میباید
 ۱۱ او بشمشیر کشته گردد. در اینجا صبر و ایمان مقدسین * و دیدم وحش
 دیگر بر آیه از زمین بالا میآید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها
 ۱۲ تکلم مینمود * و با تمام قدرت وحش نخست در حضور وی عمل میکند و زمین
 و سنگنه آنرا بر این وا میدارد که وحش نخسترا که از زخم مهلك شفا یافت
 ۱۳ بپرستند * و معجزات عظیمه بعمل میآورد تا آتشرا نیز از آسمان در حضور مردم
 ۱۴ بزمین فرود آورد * و ساکنان زمینرا همراه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
 آنها را در حضور وحش بناید و ساکنان زمین میکوبد که صورتیرا از آن وحش که
 ۱۵ بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند * و بوی داده شد که آن صورت
 وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت
 ۱۶ وحش را بر تنش نکند کشته گردد * و همرا از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام
 و آزاد بر این وا میدارد که بردست راست یا بر پیشانی خود نشانی بگذارند *
 ۱۷ و اینکه هیچکس خرید و فروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
 ۱۸ وحش را داشته باشد * در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحش را
 بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش شصت و شصت و شش است *

باب چهاردهم

- ۱ و دیدم که اینک بره بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار
 ۲ هزار نفر که اسم او واسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم میدارند * و آوازی
 از آسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم و آن آوازی که
 ۳ شنیدم مانند آواز بره نوازان بود که بر بطنهای خود را بنوازند * و در حضور
 تخت و چهار حیوان و پیران سرودی جدید میسرایند و هیچکس نتوانست آن
 سرود را بیاموزد جز آنصند و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند *
 ۴ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند و آنانند که بره را هر کجا



- میرود متابعت میکنند و از میان مردم خریده شده اند تا نوبت برای خدا و برّه باشند *
- ۵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که یعیب هستند * و فرشته
- ۶ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند و انجیل جاودان را دارد تا ساکنان
- ۷ زمین را از هر آمت و قبيله و زبان و قوم بشارت دهد * و باواز بلند میگوید از خدا
- بترسید و او را تعجید نمائید زیرا که زمان داورى او رسیده است پس او را که آسمان
- ۸ و زمین و دریا و چشمه های آبرآفرید پرستش کنید * و فرشته دیگر
- از عقب او آمده گفت منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود جمیع
- ۹ امتها را نوشانید * و فرشته سیم از عقب این دو آمده باواز بلند میگوید اگر کسی
- وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد *
- ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی پیغش آمیخته شده است خواهد
- نوشید و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور برّه بآتش و کهریت معذب خواهد
- ۱۱ شد * و دود عذاب ایشان تا ابد آباد بالا میرود پس آنانیکه وحش و صورت
- او را پرستش میکنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرامی ندارند *
- ۱۲ در اینجا است صبر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ مینمایند *
- ۱۳ و او را از آسمان شنیدم که میگوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانیکه
- در خداوند میمیرند و روح میگوید بلیء تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال
- ۱۴ ایشان از عقب ایشان میرسد * و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد
- و برابر کسی مثل پسرانسان نشسته که ناجی از طلا دارد و در دستش داسی
- ۱۵ نیز است * و فرشته دیگر از قدس بیرون آمده باواز بلند آن ابر نشین را ندا
- میکند که داس خود را بیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل
- ۱۶ زمین خشک شده است * و ابر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین
- ۱۷ درویده شد * و فرشته دیگر از قدسیکه در آسمان است بیرون آمد و او نیز
- ۱۸ داسی نیز داشت * و فرشته دیگر که بر آتش مسلط است از مذبح بیرون شده
- باواز بلند ندا در داده صاحب داس تیز را گفت داس تیز خود را پیش آور
- ۱۹ و خوشه های موی زمین را بچین زیرا انکورهایش رسیده است * پس آن فرشته
- داس خود را بر زمین آورد و مویهای زمین را چیده آنرا در جرّخشت عظیم غضب



۲. خدا ریخت * و چرخشترای بیرون شهر بپا بیفشردند و خون از چرخشت تا بدهن اسبان بمسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد *

باب پانزدهم

۱. و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم یعنی هفت فرشته که هفت بلای دارند که آخرین هستند زیرا که بآنها غضب الهی به انجام رسیده است * و دیدم مثال دریائی از شیشه مخلوط به آتش و کسانی را که بروحش و صورت او و عدد اسم او غلبه میبایند بر دریای شیشه ایستاده و بر بطنهای خدا را بدست گرفته * سرود موسی بند خدا و سرود برهرا میخوانند و میکوبند عظیم و عجیب است اعمال نو ایجادوند
۴. خدای قادر مطلق * عدل و حق است راههای تو ای پادشاه امتهای * کیست که از تو نترسد خداوند و کیست که نام ترا تجید ننماید زیرا که توتنها قدوس هستی و جمیع امتهای آمو در حضور تو پرستش خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید است *
۵. و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان کشوده شد * و هفت فرشته که هفت بلا داشتند کتانی پاک و روشن در بر کرده و کمربانشان بکمربند زرین بسته
۷. بیرون آمدند * و یکی از آن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیاله زرین داد
۸. پر از غضب خدا که تا ابد الابد زنده است * و قدس از جلال خدا و قوت او پر
۹. دود کردید * و نا هفت بلای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست بقدس در آید *

باب شانزدهم

۱. و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس بآن هفت فرشته میکوبد که بروید هفت
۲. پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید * و اوّلی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت و دمّل زشت و بد بر مردمانیکه نشان وحش دارند و صورت او را میپرستند بیرون آمد *
۳. و دومین پیاله خود را بر دریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
۴. گشت و هر نفس زنده از چیزهاییکه در دریا بود برد * و سیمین پیاله خود را
۵. در نهرها و چشمه های آب ریخت و خون شد * و فرشته آبهارا شنیدم که میکوبد
۶. عادل تو که هستی و بودی ای قدوس زیرا که چنین حکم کردی * چونکه خون



- مقدسین و انبیاء را ریختند و بدیشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستحقند *
- ۷ و شنیدم که مذبح میگوید ای خداوند خدای قادر مطلق داوریهای تو حق و عدل
- ۸ است * و چهارمین پیالهٔ خود را بر آفتاب ریخت و آن داده شد که مردم را
- ۹ بآتش بسوزاند * و مردم بحرارت شدید سوخته شدند و با اسم آن خدا که بر این
- ۱۰ بلایا قدرت دارد کفر گفتند و توبه نکردند تا او را تجمید نمایند * و پنجمین پیالهٔ
- خود را بر تخت و حش ریخت و مملکت او تارک گشت و زبانهای خود را از درد
- ۱۱ میگزیدند * و بخدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر می گفتند و از اعمال
- ۱۲ خود توبه نکردند * و ششمین پیالهٔ خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آتش
- ۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه از مشرق آفتاب میآیند مهیا شود * و دیدم که از دهان
- ازدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
- ۱۴ میآیند * زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند و بر پادشاهان
- تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آنروز عظیم خدای قادر
- ۱۵ مطلق فراهم آورند * اینک چون دزد میآیم خوشحال کسیکه بیدار شد رخت
- ۱۶ خود را نگاه دارد مبادا عریان راه رود و رسوائی او را به بینند * و ایشانرا
- ۱۷ بموضعیکه آنرا در عبرانی حار مجدون میخوانند فراهم آوردند * و هفتمین پیالهٔ
- خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدرآمد گفت که
- ۱۸ تمام شد * و برقها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه
- ۱۹ از حین آفرینش انسان بر زمین زلزلهٔ باین شدت و عظمت نشده بود * و شهر بزرگ
- به سه قسم منقسم گشت و بلدان امتهای خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا بباد
- ۲۰ آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خود را بدو دهد * و هر جزیره که ریخت و کوهها
- ۲۱ نایاب گشت * و تکرک بزرگ که کویا بوزن یک من بود از آسمان بر مردم بارید
- و مردم بسبب صدمهٔ تکرک خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش بینهایت سخت بود *

باب هفدهم

و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله را داشتند آمد و بمن خطاب کرده گفت
 یا تا قضای آن فاحشهٔ بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم *



- ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند *
- ۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بروحش قرمزی سوار شد که از نامهای
- ۴ کفر پر بود و هفت سر و ده شاخ داشت * و آن زن به ارغوانی و قرمز ملبّس بود و بطلا و جواهر و مروارید مزین و پیالۀ زرّین بدست خود پر از خبائث و نجاسات
- ۵ زنای خود داشت * و بر پیشانی‌اش این اسم مرقوم بود سرّ و بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا * و آن زن را دیدم مست از خون مقدّسین و از خون شهداء
- ۷ عیسی و از دیدن او بینهایت تعجب نمودم * و فرشته مرا گفت چرا متعجب شدی . من سرّ زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
- ۸ مینامم * آن وحش که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و بهلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنیکه نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر
- ۹ خواهد شد * اینجاست ذهنیکه حکمت دارد . این هفت سر هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته است * و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند و یکی هست
- ۱۱ و دیگری هنوز نیامده است و چون آید میباید اندکی بماند * و آن وحش که بود و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود * و آن ده شاخ که دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یکساعت با وحش چون
- ۱۲ پادشاهان قدرت میبایند * اینها بکرای دارند و قوّت و قدرت خود را بوحش میدهند * ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه رایشان غالب خواهد آمد زیرا که او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده
- ۱۵ شد و بر کرید و امینند * و مرا میگوید آبهاییکه دیدی آنجائیکه فاحشه نشسته است قومها و جماعتها و امّت‌ها و زبانها میباشد * و امّاده شاخ که دیدی و وحش اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و کوشش را
- ۱۷ خواهند خورد و او را بانّش خواهند سوزانید * زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند و بکرای شد سلطنت خود را بوحش بدهند تا کلام خدا
- ۱۸ تمام شود * و زنیکه دیدی آنشهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت میکند *

باب هجدهم

- ۱ بعد از آن دیدم فرشته دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین
- ۲ بجلال او منور شد * و باواز زور آور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابل
- عظم * و اومسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه کردید
- ۳ است * زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه امتهای نوشیده اند و پادشاهان
- جهان با وی زنا کرده اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتند کردیده اند *
- ۴ و صدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من از میان او بیرون آئید مبادا
- ۵ در کناهانش شریک شده از بلاهایش بهیمند شوید * زیرا کناهانش نا بفلک رسید
- ۶ و خدا ظالمها را بیاد آورده است * بدو رد کنید آنچه را که او داده است
- و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پیاله که او آمیخته است او را دو
- ۷ چندان بیامیزید * به اندازه که خویشتن را نجید کرد و عیاشی نمود با قدر عذاب و ماتم
- بدو دهید زیرا که در دل خود میکوید بمقام ملکه نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز
- ۸ نخواهم دید * لهذا بلایای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و باتش
- سوخته خواهد شد زیرا که زور آور است خداوند خدائیکه براو داوری میکند *
- ۹ آنکاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند
- ۱۰ کربه و ماتم خواهند کرد * و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای
- وای ای شهر عظم ای بابل بلای زور آور زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد *
- ۱۱ و تجار جهان برای او کربه و ماتم خواهند نمود زیرا که از این پس بضاعت ایشانرا
- ۱۲ کسی نمیخرد * بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم
- و قرمز و عود قناری و هر ظرف عاج و ظروف چوب کرانها و مس و آهن و مرمر *
- ۱۳ و دارچینی و حماما و خشبویه و مر و کدر و شراب و روغن و آرد مید و کدوم و رمله ها
- ۱۴ و کله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم * و حاصل شهوت نفس نواز تو
- گمشد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت *
- ۱۵ و ناجران این چیزها که از وی دولتند شده اند از ترس عذابش دور ایستاده کریان
- ۱۶ و ماتم کنان * خواهند گفت وای وای ای شهر عظم که بکتان و ارغوانی و قرمز



ملبس میبودی و بطلا و جواهر و موارید مزین زیرا در یک ساعت اینقدر دولت
 ۱۷ عظیم خراب شد * و هر ناخدا و کلّ جماعتیکه بر کشتیها میباشند و ملّاخان و هر که
 ۱۸ شغل دریا میکند دور ایستاده * چون دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان گفتند
 ۱۹ کدام شهر است مثل این شهر بزرگ * و خاک بر سر خود ریخته کربان و مانم کنان
 فریاد برآورده میگفتند وای وای بر آن شهر عظیم که از آن هر که در دریا صاحب
 ۲۰ کشتی بود از نفائس او دولتند کردید که در یک ساعت ویران گشت * پس ای
 آسمان و مقدّسان و رسولان و انبیاء شادی کنید زیرا خدا انتقام شما را از او کشید
 ۲۱ است * و یک فرشته زور آور سنکی چون سنک آسیای بزرگ گرفته بدریا
 انداخت و گفت چنین بیک صدمه شهر بزرگ بابل منهدم خواهد کردید و دیگر
 ۲۲ هرگز یافت نخواهد شد * و صوت بر بط زنان و مغتّیان و بی زنان و کزنا نوازان
 بعد از این در تو شنید نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صناعتی در تو دیگر پیدا
 ۲۳ نخواهد شد و باز صدای آسیا در تو شنید نخواهد کردید * و نور چراغ در تو دیگر
 نخواهد ناید و آواز عروس و داماد باز در تو شنید نخواهد گشت زیرا که تجار تو
 ۲۴ اکابر جهان بودند و از جادوگری تو جمیع امتها کراه شدند * و در آن خون انبیاء
 و مقدّسین و تمامی مقتولان روی زمین یافت شد *

باب نوزدهم

۱ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی کثیر در آسمان که میگفتند
 ۲ هَلّولویه * نجات و جلال و اکرام و قوّت از آن خدای ما است * زیرا که احکام او
 راست و عدل است چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهانرا بزناى خود
 ۳ فاسد میکردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید * و بار دیگر گفتند
 ۴ هَلّولویه و دودش تا ابد الابد بالا میرود * و آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان
 بروی در افتاده خدائرا که بر تخت نشسته است سجده نمودند و گفتند آمین هَلّولویه *
 ۵ و آوازی از تخت بیرون آمد گفت حمد نمائید خدای ما را ای تمامی بندگان او
 ۶ و ترسندگان او چه کبیر و چه صغیر * و شنیدم چون آواز جمعی کثیر و چون آواز
 آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شدید که میگفتند هَلّولویه زیرا خداوند

- ۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است * شادی و وجد نائم و اورا نمیدانیم
- ۸ زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است * و باو داده شد که بکثرت پاك و روشن خود را بپوشاند زیرا که آن کثرت عدالتهای مقدسین است *
- ۹ و مرا گفت بنویس خوشحال آنانیکه بزم نکاح بره دعوت شده اند و نیز مرا گفت که این است کلام راست خدا * و نزد پایهای افتادم تا اورا بچشم کنم.
- ۱۰ او بمن گفت زنهار چنین نکنی زیرا که من با تو همخدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند * خدا را بچشم کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است *
- ۱۱ و دیدم آسمان را کشوده و ناکاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و بعد از دآوری و جنگ مینماید * و چشمانش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار
- ۱۲ و اسبی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند * و جامه خون آلود در بر
- ۱۳ دارد و نام او را کلمه خدا میخوانند * و لشکرهائیکه در آسمانند بر اسبهای سفید
- ۱۴ و بکثرت سفید و پاك ملبس از عقب او میآمدند * و از دهانش شمشیری تیز بیرون میآید تا بآن امتها را بزند و آنها را بعضای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشست
- ۱۵ خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود میافشرد * و بر لباس
- ۱۶ و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب * و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که با آواز بلند تمامی مرغان را که در آسمان پرواز میکنند ندا کرده میگوید بیائید و بجهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید * تا بخورید گوشت
- ۱۷ پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها
- ۱۸ و گوشت همکنار چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر * و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرها را ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر
- ۱۹ او جنگ کنند * و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر میکرد تا بآنها آتینا که نشان وحش را دارند و صورت او را میپرستند همراه
- ۲۰ کند * این هر دو زن بدربارچه آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند * و باقیان بشمشیریکه از دهان اسب سوار بیرون میآمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند *

باب بیستم

- ۱ و دیدم فرشته‌ا را که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ
- ۲ بردست وی است * و ازدها یعنی مار قدیما که ابلیس و شیطان میباشد گرفتار
- ۳ کرده اورا تا مدت هزار سال در بند نهاد * و اورا بهاویه انداخت و در را براو بسته مهر کرد تا امتها را دیگر همراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد
- ۴ از آن میباشد اندکی خلاصی یابد * و نختها دیدم و بر آنها نشستند و بابشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانرا که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریک شدند و آنانرا که وحش و صورتشرا پرستش نکردند و نشان اورا بر پیشانی
- ۵ و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند * و سائر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسیده اینست قیامت اول * خوشحال
- ۶ و مقدس است کسیکه از قیامت اول قسمی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد *
- ۷ و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت *
- ۸ تا بیرون رود و امتها را که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ماجوج را همراه کند و ایشانرا بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریک دریاست *
- ۹ و بر عرصه جهان برآمد لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته ایشانرا بلعید * و ابلیس که ایشانرا همراه میکند بدریاچه آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و بی حیوانات کاذب هستند و ایشان
- ۱۰ تا ابد الابد شبانه روز عذاب خواهند کشید * و دیدم غنی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین کربخت و برای آنها جائی یافت
- ۱۱ نشد * و مردگانرا خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را کشودند پس دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری
- ۱۲ شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است * و دریا مردگانرا که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانرا که در آنها بودند باز دادند
- ۱۳ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت * و موت و عالم اموات بدریاچه آتش انداخته



۱۵ شد. اینست موت ثانی یعنی دریاچه آتش * و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچه آتش افکنده گردید *

باب بیست و یکم

- ۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اوّل و زمین اوّل درگذشت
- ۲ و دریا دیگر نمیشد * و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شد چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است *
- ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان
- ۴ خدای ایشان خواهد بود * و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که
- ۵ چیزهای اوّل درگذشت * و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم
- ۶ و گفت بنویس زیرا که این کلام امین و راست است * باز مرا گفت تمام شد من الف و یا و ابتداء و انتهاء هستم * من بهر که تشنه باشد از چشمه آب حیات مفت
- ۷ خواهم داد * و هر که غالب آید و ارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود
- ۸ و او مرا پسر خواهد بود * لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بپرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افریخته شد
- ۹ با آتش و کبریت خواهد بود * این است موت ثانی * و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب ساخته گفت بیا تا عروس منکوحه برّه را بتو نشان دهم * آنکاه مرا در روح بکوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را بمن نمود که از آسمان از جانب خدا نازل میشود *
- ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر کرانبها چون بشم بلورین * و دیواری بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه ها دوازده فرشته و اسمها
- ۱۲ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد * از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه *
- ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول برّه است *



۱۵ و آنکس که با من تکلم میکرد نی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را
 ۱۶ ببیند * و شهر مربع است که طول و عرض مساوی است و شهر را بآن نی پیموده
 ۱۷ دوازده هزار تیر پرتاب یافت و طول و عرض و بلندیش برابر است * و دیوارش را
 ۱۸ صد و چهل و چهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته * و بنای دیوار
 ۱۹ آن از یشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مضقی بود * و بنیاد دیوار شهر بهر
 نوع جواهر گرانبها مزین بود که بنیاد اول یشم و دوم یاقوت کبود و سیم عقیق
 ۲۰ سفید و چهارم زمرد * و پنجم جزع عقیقی و ششم عقیق و هفتم زبرجد و هشتم زمرد
 سلقی و نهم طویاز و دهم عقیق اخضر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم یاقوت بود *
 ۲۱ و دوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید و شارع علم شهر
 ۲۲ از زر خالص چون شیشه شفاف * و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای
 ۲۳ قادر مطلق و بره قدس آن است * و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا
 ۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منور میسازد و چراغش بره است * و امتها
 در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود را بآن خواهند
 ۲۵ درآورد * و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد
 ۲۶ بود * و جلال و عزت امتها را بآن داخل خواهند ساخت * و چیزی ناپاک یا
 ۲۷ کسبیکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانی که
 در دفتر حیات بره مکتوب‌اند *

باب بیست و دوم

۱ و نهری از آب حیات بن نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا
 ۲ و بره جاری میشود * و در وسط شارع عالم آن و بر هر دو کناره نهر درخت حیات را
 که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوه خود را میدهد و برکهای آن درخت برای
 ۳ شفای امتها میباشد * و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد
 ۴ بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود * و چهره او را خواهند دید و اسم وی
 ۵ بر پیشانی ایشان خواهد بود * و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج سیمراغ و نور آفتاب
 ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد و تا ابد آباد سلطنت خواهند
 ۶ کرد * و مرا گفت این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیاء



- فرشته خود را فرستاد تا ببندد کان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد *
- ۷ و اینک بزودی میآیم خوشحال کسیکه کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد * و من ۸ یوحنا این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم اقدام تا پیش پایهای آن
- ۹ فرشته که این امور را بمن نشان داد بجهنم گفتم * او مرا گفت زنهار نکلی زیرا که
- هم خدمت با تو هستم و با انبیاء یعنی برادرانست و با آنانیکه کلام این کتاب را نگاه ۱۰ دارند * خدا را بجهنم کن * و مرا گفت کلام نبوت این کتاب را مگر ممکن زیرا که
- ۱۱ وقت نزدیک است * هر که ظالم است از ظالم کند و هر که خبیث است باز خبیث
- بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود *
- ۱۲ و اینک بزودی میآیم و اجرت من با من است تا هر کس را بحسب اعمالش جزا دهم *
- ۱۳ من الف و باء و ابتداء و انتهاء و اول و آخر هستم * خوشحال آنانیکه رخنهای ۱۴
- خود را میشوند تا بر درخت حیات اقتدار یابند و بدروازهای شهر درآیند *
- ۱۵ زیرا که سکان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بتپرستان و هر که دروغ را دوست
- ۱۶ دارد و بعل آورد بیرون میباشند * من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شمارا
- در کتابها بدین امور شهادت دهم * من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح ۱۷
- ۱۸ هستم * و روح و عروس میگویند بیا و هر که میشنود بگوید بیا و هر که تشنه باشد
- بیاید و هر که خواهش دارد از آب حیات بقیامت بگیرد * زیرا هر کس را که کلام ۱۹
- نبوت این کتاب را بشنود شهادت میدهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید خدا بلا یای
- ۲۰ مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود * و هر که کسی از کلام این نبوت
- چیزی کم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهایی که ۲۱
- در این کتاب نوشته است منتزع خواهد کرد * او که بر این امور شاهد است
- ۲۱ میگوید بلی * بزودی میآیم * آمین * بیا ای خداوند عیسی * فیض خداوند ما
- عیسی مسیح با همه شما باد آمین *

PRINTED IN GREAT BRITAIN BY
LOWE AND BRYDONE (PRINTERS) LTD., LONDON.





.







PERSIAN TEST SVO PC Turn In F S *



